

معراه الرائدين الماه بينيات معراه أعراله بن الماه بينيات ميكش: منها باي دروي

فهرست مندرجات

1-ب			مقدمه ناشر
ج -ی			پیشگفتار
(1)	اسامى همراهان		
(7)	حرکت به دوشان تهه، تدارك سفر كربلا،	:	بيستم شهرجمادى الثانى
	شکار، توقف در قصر فیروزه، ناخوشی اهل		
	حرم.		
(¥)	توقف درمنزل و دیدن نمونه های لیساس	:	بیست ریکم جمادی الثانی
	طبقات مختلف .		
(4)	آماده شدن مهدعليا (مادر ناصر الدين شاه)	:	بیست و دوم جمادی الثانی
	برای سفر . 🖊		
(۵)	دیدن سان از سپاه۔	:	بیست و سوم جمادی الثانی
(۶)	رفتن به دوشان تپه ، شکار ، آتش باری .	:	بیست و چهارم جمادیالثانی
(4)	حرکت به سوی چشمه علی .	: .,	بیست و پنجم جمادی الثانی
(V)	بنى نظمى اردو، زيارت حسفسرت	:	بیست و ششم جمادی الثانی
	عبدالعظيم .		
(Y)	مجازات مقصرين و چوب خوردن آن ها،	:	بيست وهفتم جمادىالثاني
	رفتن حرم به زیارت حضرت عبدالعظیم.		
(A)	توقف، آمادگی و تدارك سفر .	:	بيست و هشتم جمادي الثاني
(٩)	حسرکت به سسمت رباط کسریم، «آدران»،	:	بيست ونهم جمادي الثاني
	توقف در رباط كـريم، اسـامي دهات مـحل		
	گفر اردو .		
(۱۱)	اطراق در رباط کریم ، چوب ردن کدخدا.	:	سلخ جمادی الثانی
(۱۱)	حرکت از رباط کریم، کاروانسرا سنگی،	:	ر غره رجب
	ناهار گاه حرم و توصیف وضعیت راه.		
(14)	حرکت به طرف امیرآباد، تجمع مردم برای	:	دوم رجب
	تماشا در بین راه، شکارهای مختلف.		

(14)	ادامه راه و حرکت به سمت ساوه، صحبت با	•	سوم رجب
	وزیر در مورد امور گیلان و شکار، دعوای		
	زن های حرم .		
(15)	رفتن به حمام، تنبیه و چوب خوردن بعضی	:	چهارم رجب
	همراهان، جريمه كردن فراش باشي.		
(14)	منزل شاهسون کندی، بیماری یکی از اهل	:	پنجم رجب
	حوم .		
(۱۷)	تشریح هیئت ارضی راه، نوبران و شرح آن،	:	ششم رجب
	شکار آهو، نام کوههای بین راه ، خبر تولد		
	فرزند ظل السطان .		
(Y•)	بیماری اکثر همراهان .	:	هفتم رجب هشتم رجب
(۲٠)	گفتگو با پسر خارکن، شوخی با سربازان	:	هشتم رجب
	مازندران <i>ی</i> .		
(11)	طوفان و باد در راه، آمدن حاکم لرستان.	:	نهم رجب
(۲۲)	حركت به سـمت بريوك آباد، مـلاقـات با	:	ئهم رجب دهم رجب
	فرهاد میرزا حاکم لرستان، دیدار خوانین،		
	اسا می دهات بین راه .		
(۲۲)	دیدار از والغهٔ شـــاه، روضـــه خـــوانی در	:	يازدهم رجب
	اندرون، تماشــای کنیزان و حرکــات افراد		
	همراه از پشت پردهها.		
(44)	شکار و بیان وضعیت بین راه، رسیدن به	:	دوازدهم رجب
	سرخ آباد، ادامهٔ بیماری اهل حرم .		
(44)	حرکت به همدان، شرح و توصیف همدان و	:	سيزدهم رجب
	مردم آن، شكار و دعوا بر سـر تصـاحب		
	شكار .		
(YY)	ادامه بیماری اهل حرم، خبر حمله ترکمانان	:	چهاردهم رجب
	و کشته واسیر شدن سواران خراسانی.		
(YY)	به حضور آمدن شاهزادگان و خوانین و اعیان	:	پانزدهم رجب

	همدان، دادن القاب به افراد.		
(XX)	دیدن سنگ نبشته قدیمی به خط میخی و	:	شانزدهم رجب
	مسمسرفی کسوه ها و دهات ، شکایت از		·
	جهانگیرخان یاغی متواری، در جستجوی		
	طلا.		
(۲·)	توقف در همسدان و پذیرفتن افسراد و دیدار	:	هفدهم رجب
	آن ها ، طلا شوئی و پیدا کردن یک انگشتری		·
	طلا.		
(۲۱)	حرکت به مریانج، پیدا کردن یک گربه در	:	هجدهم رجب
	راه.		
(۲۲)	رفتن به اســــدآباد، طوفــــان و بـاد در راه،	:	نوزدهم رجب
	ناخوشي همراهان.		
(44)	آوردن اسب و قسوش به عنوان پیسشکش،	:	بيستم رجب
	ترس از بیماری وبا .		·
(74)	حرکت به سمت کنگاور، شکار دُرنا، مبتلا	:	بيست و يكم رجب
	ششان به زکام و مردن بعضی از همراهان به		
	علت بیماری .		
(42)	اطراق در کنگاور، روضه خوانی.	:	ييست و دوم رجب
(YV)	حرکت به طرف صحنه، اهداء شمشیر به	:	بیست و سوم رجب
	فترهاد ميترزاء تماشياي قصبرالنسوس،		·
	کیوچه های کششیف و خسانه های خسراب		
	کنگاور، مردن یکی دیگر از همراهان.		
(4.)	شکار در بین راه، دیدار از دخــــــه	:	بیست و چهارم رجب
	کیکاووس، رسیدن خبربروز بیماری وبا در		
	تهران، حرکت به طرف بیستون.		
(44)	ديدار همراهان از دخمه كيكاووس، شرح	:	ييست وپنجم رجب
	دخمه کیکاروس، شکار ک <i>بک.</i>		
(44)	احسفسار حکام و شسرح حسفسور آن ها،	:	بيست و ششم رجب

شکارکبک.

(49)	بست نشستن عارضین برای رسیدگی به	•	بيست و هفتم رجب
	شکایت، مردن بعضی همراهان، خبر	•	يسدد مساديت
4.4. 1	ناخوشی وبا در تهران.		
(44)	شرح نقشهای بیستون، شکایت مردم از	:	پیست و هش تم رجب
	عمادالدوله حاكم كرمانشاهان .		
(44)	احضار همراهان، شور و مشورت در کار	:	بيست و نهم رجب
	كرمانشاهان .		
(6.)	توقف در عهمادیه و شرح عهمارات آن،	:	غرّه شعبان المعظم
	روستاها و طوایف ساکن در آن جا .		•
(AY)	بیماری و کسالت .	:	دوم شعبان
(44)	ادامه بیماری و خوردن دارو .	:	سرم شعبان
(57)	توقف در عمادیه، به حضور آمدن وزرا.	:	چهارم شعبان
(70)	رفتن به طاق بستان، شرح نقوش طاق بستان	:	پنجم شعبان
	وحجاری ها و ترجمهٔ لوحهای منقوش در		, (, ,
	سنگ نبشته ها .		
(AA)	مشق افواج در حنضور شاه، آتش گرفتن	:	ششم شعبان
	خانه های عسمادالنوله و خسراب کسردن		• 1
	خانهها.		
(AA)	صححه. ماندن درمنزل، شکار در شکارگاهها.	:	هفتم شميان
(64)	توقف در عمادیه، آوردن اشیا مخصوص		هفتم شعبان هشتم شعبان
(ω 1)		•	هستم صفيان
	کرمانشاهان و انتخاب بعضی از آن.ها. 		
(۶•)	خواندن نامه و جواب آن ها، دستگاه یخ بندی	:	نهم شعبان
	عمادالدوله و درست كسردن يخ در حـضـور		
	شاه، شرح وضعیت شهری و جغرانیائی		
	كرمانشاهان .		
(FY)	حبرکت به طرف مناهی دشت ، منعبر فی	:	دهم شعبان
	وضعیت راه و روستاهای آن.		•
	2 232 7 . *		

(۶۵)	حرکت به سمث هارون آباد، شرح آبادی ها	:	يازدهم شعبان
	و صاحبان ملکها، شکار کبک، تنبیه و		. (**
	کتک زدن آفتابگردانچی.		
(FV)	توقف در هارون آباد، رسیدن خبر تسلیم	:	دوازدهم شعبان
	فرانسه در جنگ با پروس ، بیماری وزیر		, , ,
	خارجه، شرح جغرافیائی هارون آباد.		
(۶A)	رفتن به طرف کرند، شرح وضعیت میان	:	سيزدهم شعبان
	راه، خواندن و نوشتن بعضی از احکام.		,
(۶۹)	اطراق در کرند، وضعیت شهر کرند.	:	چهاردهم شعبان
(٧١)	دیدار ازطا ق کسری و شرح آن.	:	پانزدهم شعبان
(YY)	حـرکت به طرف سرپـل زهاب، وضعـیت	:	شانزدهم شعبان
	ارضی بین راه، دیدار از دخمه داوود، دهات		·
	بین راه، اسامی کوهها.		
(VA)	شکار دراج، بیماری شدید.	:	هفدهم شعبان
(Y۶)	حرکت به سمت قصرشیرین، ادامه بیماری،	:	هفدهم شعبان هجدهم شعبان
	دينـن آثار قصرشيرين .		
(VA)	اطراق در منزل قصوشیرین، ادامه بیماری،	:	نوزدهم شعبان
	پیوستن عده ای تازه به همر اهان .		
(AA)	نزدیک شدن به اردوی عشمانیها، وصف	:	يستم شعبان
	شکارهای آن حدود.		
(۲۹)	حرکت به سوی خانقین، شرح وضعیت	:	بيست و يكم شعبان
	راه، آماده شدن برای ورود به خاك عثمان <i>ی</i> ،		
	رسیدن مستقبلین عثمانی ، وصف استقبال .		
(XY)	اطراق در خانقین، به حضور آمدن پاشایان	:	پیست و دوم شعبان
	عثمانی و توصیف آن ها .		
(44)	حرکت به طرف قزل رباط ، ادامه بیماری،	:	پیست وسوم شعبان
	مذهب اهالی، منازل بین راه.		
(A¥)	شهروان، نگرانی پاشایـان از نقض عهـدنامه	:	بیست و چهارم شعبان

	پاریس توسط دولت روس.		
(AF)	حرکت به سمت یعقوبیه، زیارت مقبره	:	بیست و پنجم شعبان
	مقداد و دستور تعمير آن.		
(44)	ادامهٔ راه و تشریح وضعیت بین راه .	:	بیست و ششم شعبان بیست و هفتم شعبان
(۴۸)	حرکت به طرف مشیریه، گذر از منحل	:	بيست و هفتم شعبان
	نهروان.		
(٩٠)	حركت به سنمت بغنداد ، پوشيندن لبناس	:	بیست و هشتم شعبان
	رسمى، استقبال، پيداشين سوادشهر		
	كاظمين (ع).		
(40)	توقف در بغــــداد وکــــاظمـــین ، دزدی در	:	بيست ونهم شعبان
	چادرهای همراهان، دیدار قبر معروف		
	کرخی و دیدار مسجد براسا، قصر خورنق،		
	زيارت امامين كاظمين عليهما السلام، ديدار		
	از مقبرة امام اعظم ابوحنيفه .		
(99)	تماشای کاخ کسری و زیارت حضرت	:	سلخ شعبان
	سلمان و بازگشت به بغداد، به گل نشستن		
	کشتی و تشویش سرنشینان .		
(1-1)	معارفی قاونسول کیشور های خارجی در	:	غره رمضان
	بغداد، رفتن به زیارت کاظمین .		
(1.7)	دیدار از مزار شیخ عبدالقادر گیلانی، وصف	:	دوّم رمضان
	قلعة بخداد، قبسر شيخ شهاب الدين		,
	سهروردی، خبر فتح در طوایف ترکمن.		
1.5)	گردش باکشتی در روی آب.	:	سوم رمضان
(1·Y)	دیدار از آثار قصرنمرود، حرکت به سمت	:	سوم رمضان چهارم رمضان
	كربلا.		
11.)	حرکت به مسیّب .	:	پنجم رمضان
(111)	اطراق در مسیّب، معرفی علما، زیارت	:	ششم رمضان
	طفلان مسلم، گم کردن راه تا رسیدن به		,
	. ,		

	کرہلا .		
(111)	یدا شدن سواد شهر کربلا، زیارت اعون؛	:	هفتم رمضان
	پسر حضرت زينب، آمدن خدام حسيني به		- •
	استقبال، زيارت حرم حضرت امام حسين و		
	اصحاب.		
(110)	زیارت مجدد، دیدار از قبور رجال ایران	:	حشتم رمضان
	مسدفسون در کسربلا، رفتن به قستلگاه		
	حضرت، گم شدن ببری خان.		
(117)	زیارت حربن یزید ریاحی ، شرح قبایل بین	:	نهم رمضان
	راه .		
(114)	به حضور رسیدن علمای کربلا، زیارت	:	دهم رمضان
	حضرت سيندالشهنداء زيارت حضرت		
	عبـاس، دیدار از سرداب ضریح حـضرت		
	عباس بن على .		
(171)	زيارت مجند حضرت أباعبدالله الحسين،	:	يازدهم رمضان
	رفتن به سرداب مقبرة حضرت سيدالشهداء		
	برداشتن تربت اصل از روی مسرف دمطهس		
	حضرت اباعبدالله، روضه خوانی در صحن		
	مطهر .		
(177)	حرکت به سمت نجف اشرف، شرح قبایل	:	دوازدهم رمضان
	بين راه كربلا تا نجف .		
(114)	شکار در بین راه تا رسیدن به نجف اشرف،	:	سيزدهم رمضان
	آمدن علمای نجف به استقبال، پیداشدن		
	گنبسندو مناره های حسیضسیرت علی		
	ابن ابی الطالب .		
(114)	زیارت قبر مطهر حضرت علی بن ابی طالب	:	چهاردهم رمضان

ضريح.

و همسچنین جای دو انگشت حضرت در

: دیدار از مسجد کوف، مسجد سهله، قبر (۱۲۹) يانزدهم رمضان مسلم بن عقبل و هاني بن عروه، زيارت مقامات اولياء وانبياء وامامان در مسجد كوفه، مقبرة حضرت يونس، زيارت مقبرة کمیل بن زیاد. : قرق حرم های مبارك حضرت برای ورود (171) شانزدهم رمضان حرم خانه شاه، علمائي که به حضور رفته اند، گذاشتن شمشیر جهانگشایرای تبرك در ضريح، ديدار و صورت برداري از خزانهٔ حضرت علی، شرح بناها و مقامات مسجد کو فه . : رفتن حرم شاه به مسجد کوفه، طوفان و باران (۱۳۵) هقدهم رمضان شديد، ديدن جواهرات نفيس نادرشاه، بیماری یکی از همراهان. : زیارت مـ جـ ده، دیدار از ضریع و زیارت (۱۳۶) هجدهم رمضان دعای صباح به خط شریف حضرت علی (ع)، دیدار از جواهرات حضرت و شرح آن ما . بازگشت از نجف و رفتن مجدد به کربلا، (۱۳۸) ترزدهم رمضان دیدار میرزای شیرازی در صحن حضرت و ادامه طو فان . : حرکت از منزل به سمت کربلا، نقض عهد (۱۴۰) يستم رمضان دولت روسیه و شکستن پیمان (سواستپول) و نگراني دولت عثماني. : ادامه درد دندان، فرستادن دوقوش و یانصد (۱۴۱) بيست ويكم رمضان تومان از كرمان توسط وكيل الملك، ديدار شاهزادهٔ هندی و خندیدن تمام مدت به او ،

مردن یکی از هم اهان.

(144)	به حنضور آمندن شاهزاده های کنربلائی،	:	پیست و دوم رمضان
	زیار <i>ت م</i> جدد		
(144)	رفتن به حسرم برای زیارت ، درد شسدید	:	بيست وسوم رمضان
	دندان، پرداخت پول برای کسک به فقیرا،		
	رفتن به زیارت قستلگاه، زیارت حسفسرت		
	عباس بن على .		
(140)	مراجعت از کربلا به مسیّب، درخواست	:	بيست و چهارم رمضان
	اجازه بعضی همراهان جهت رفتن به زیارت		
	مکه معظمه، دزدی در اردو ، شکار در بین		
	راه.		
(144)	اطراق در مسسسیّب، سسوادشدن بر	:	ييست و پنجم رمضان
	كشتى بخار .		
(141)	حبرکت به طرف بغنداد، ورود به بغنداد،	:	بيست و ششم رمضان
	افتادن بمضی از افراد با بار در شط ، دیوانه		
	شدن یکی از همراهان.		
(144)	زیارت مجند کاظمین، دیدار از بازار .	:	بيست و هفتم رمضان
(10.)	حرکت به سمت اسلمانه و طاق کسری،	:	بيست و هشتم رمضان
	دعــوای حکیم طولوزون و عکاس باشی،		
	شکار در بین راه .		
(10Y)	زیارت دحضرت سلمان فارسی، اندازه های	:	بيست و نهم رمضان
	طاق کــــری، درخبواست پســر آقــاخــان		
	محلاتی و خواستگاری از دختر ان شاه .		
(104)	مرخص شدن تعداد دیگری از اطرافیان و	:	غرّه شوال
	همراهان، برگزاری سلام عید فطر و شرح		
	آن، زیارت و دادن انعام به خدام حرم .		
(105)	حرکت از بغداد به سمت سامره.	:	دوم شوال
(101)	منزل غازانیه، دعوای زنان حرم با یکدیگر،	:	سوم شوال
	مردن یکی از خواجه هایی که در سفر همراه		

بودهاست.

راه، انتخاب اشعار سعدی در بین (۱۵۹)

ایلات عرب بین راه.

ایلات عرب بین راه.

تجم شوال تابادی های بین راه، شکار در راه، به گل (۱۶۱)

نشستن کشتی و معطل شدن بین راه، گرانی

آذوقه در منازل بین راه.

دیدار از خرابه های شهر قدیم سامرا، (۱۶۴)

زیارت مقام غیبت حضرت صاحب الزمان،

کتیبه اطراف در چوبی حرم مطهر، دیدار از

محل چاه غیبت، قلمه سامره، مناره

هفتم شوال : شرح خرابه قدیمی اطراف شهر سامره، (۱۶۸) انداختن عکس توسط عکاس باشی، رسیدن اهل حرم.

یله های پیچ در پیچ آن.

متوكل، ديدار اطرافيان از مناره و بالارفتن از

هشتم شوال : حوکت به سمت «خان نجار»، شکار در بین (۱۶۹) راه.

نهم شوال : ادامه حرکت به سیمت غیازانیه ، شکار (۱۷۱) خوك ، گرفتن عکس از سر خوك شکارشده .

دهم شوال : حرکت به سمت یعقوبیه. (۱۷۳)

يازدهم شوال : اطراق در يعقوبيه، وصف شاهزاده هندی. (۱۷۴)

دوازدهم شوال : حرکت از یعقوبیه به سمت شهروان، (۱۷۵) رسیدن خبر طغیان بعضی اعراب علیه عشمانی ها در چند نقطه و کشتن بعضی از نظامیان عثمانی به دست اعراب.

سیزدهم شوال : توقف در شهر قوانه، دادن انعام و خلعت به (۱۷۶) مأمورین عثمانی که از اسلامبول آمده بودند،

	تصحیح مسوّدهٔ سفرنامه که در تهران باید		
	چا <i>پ</i> شود.		
(۱۷۷)	منزل قزل رباط، رسیدن خبر بارندگی در	:	چهاردهم شوال
	تهران و پائين آمـدن نرخ اجناس در تهران،		·
	رذالت و هرزگی خانه شاگردهای همراه.		
(۱۷۸)	حرکت به سمت خانقین، خریداسب از	:	پانزدهم شوال
	کُردهای جاف، درخواست برگرداندن یکی		
	از مقصرین فراری به خاك عشمانی از		
	پاشاهای عثمانی، خبر شورش اسرای		
	اعراب به والي يمن .		
(174)	گفتگو با پاشایان عثمانی و اظهار دوستی،	:	شانزدهم شوال
	مهماني معيرالممالك به جهت عثمانيها،		
	دادن انعام و هدایا به عثمانی ها .		
(۱۷۹)	ورود به خساك ايران، وداع بـا همــراهان و	:	هقدهم شوال
	بدرقه کنندگان دولت عثمانی .		
(۱۸۱)	حرکت به سمت اسرپل ذهاب، دستور	:	هجدهم شوال
	ساختن باغی در قصرشیرین .		
(171)	رفتن به (پای طاق)، شکار در بین راه، دیدن	:	نوزدهم شوال
	دخمهٔ داوود و دراویش متوقف درآن.		
(174)	اطراق در دپای طاق، رسیدن خبرمرگ	:	ييستم شرال
	عزيزخان سردار كل.		
(174)	حرکت به سوی کرند، سردی هوا.	:	بیست و یکم شوال
(144)	اطراق درکرند، ادامه سردی هوا، مردن	:	بیست و یکم شوال پیست و دوم شوال
	ی <i>کی</i> از همراهان سفر .		
(۱۸۵)	رفتن به هـارون آباد، رســيــدن به اول خــاك	:	بيست وسوم شوال
	کلهر ، آمدن روسای کلهری به استقبال .		
(۱۸۵)	ادامیه سیردی هوا، حسرکت به سیمت	:	بیست و چهارم شوال
	ماهى دشت، دلتنگ بودن حكيم طولوزون		

ر پنجم شوال : اطراق در ماهی دشت، استخاره جهت (۱۸۷) انتخاب حکمران کرمانشاهان، انتخاب غزلهای شیخ سعدی، مشاعره همراهان و شرط بندی. مرط بندی. استقبال در کرمانشاها، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۹) السلطان. السلطان. د مخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) کرچهها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. د وال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	بیست و پنجم شوال : اطراق در ماهی دشت. انتخاب حکمران کره غزل های شیخ سعدی. شرط بندی . سرط بندی . استقبال در کرمانشا عروسی یکی ازهمراه کرمانشاهان . بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه . تعر بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مرخص کردن افواج و ا عبور .	بیست و پنجم شوال : اطراق در ماهی دشت، استخاره جهت (۱۸۷) انتخاب حکمران کرمانشاهان، انتخاب غزلهای شیخ سعدی، مشاعره همراهان و شرط بندی. مرکت به سمت کرمانشاهان، مراسم (۱۸۸) استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. السلطان. مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و هشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. ملخ شوال : رفنن حکیم طولوزون به تهــران، رؤیت (۱۹۲) علال ماه ذیقعده.				
انتخاب حکمران کرمانشاهان ، انتخاب غزلهای شیخ سعدی ، مشاعره همراهان و شرط بندی . شرط بندی . و ششم شوال : حرکت به سمت کرمانشاها ، مراسم (۱۸۸) استقبال در کرمانشاه ، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان . کرمانشاهان . السلطان . السلطان . رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان . (۱۹۱) کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور . کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور . و این حکیم طولوزون به تهران ، رؤیت (۱۹۲) عبور . هلال ماه ذیقعده .	انتخاب حکمران کره غزل های شیخ سعدی، شرط بندی. بیست و ششم شوال : حرکت به سـمت کره استقبال در کرمانشد عروسی یکی ازهمراه کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعر الـلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مهـمانی مهدعلیا در عبور.	انتخاب حکمران کرمانشاهان ه انتخاب غزل های شیخ سعدی، مشاعره همراهان و غزل های شیخ سعدی، مشاعره همراهان و شرط بندی. حرکت به سحت کرمانشاها، تعریف از مراسم استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. السلطان. مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و هشتم شوال نمهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کرچه ها و محلات کرمانشاه، وصف (۱۹۱) عبور. کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. ملخ شوال نمان حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.		از برقراری جنگ میان پروس و فرانسه.		
غزل های شیخ سعدی، مشاعره همراهان و شرط بندی. مرط بندی. عروت به سمت کرمانشاهان، مراسم (۱۸۸) استقبال در کرمانشاها، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) رنهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچهها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. ولال ماه ذیقعده.	غزل های شیخ سعدی . شرط بندی . بیست و ششم شوال : حرکت به سـمت کـر . استقبال در کرمانش . عروسی یکی ازهمراه . کرمانشاهان . بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه . تعر السلطان . بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا . بیست و شتم شوال : مهـمانی مهدعلیا در . کـوچه ها و مـحلات ؟ عبور .	غزلهای شیخ سعدی، مشاعره همراهان و شرط بندی. بیست و ششم شوال : حرکت به سمت کرمانشاهان، مراسم استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. کرمانشاهان. بیست و هفتم شوال : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. بیست و هشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهــران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذینعده.	(YAY)	اطراق در ماهی دشت، است.خاره جهت	:	بيست و پنجم شوال
شرط بندی. و ششم شوال : حرکت به سمت کرمانشاهان، مراسم (۱۸۸) استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) ر تهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳)	شرط بندی. بیست و ششم شوال : حرکت به سـمت کـره استقبال در کرمانشـ عـروسی یکی ازهمـراه کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عـمادیه. تعر الـلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و شتم شوال : مهـمانی مهدعلیا در بیست و نهم شوال : مهـمانی مهدعلیا در کـوچه ها و مـحلات ک	شرط بندی. بیست و ششم شوال : حرکت به سسمت کرمانشاهان، مراسم (۱۸۸) استقبال در کرمانشاهان با دختر حاکم کرمانشاهان . بیست و هفتم شوال : توقف در عمادیه . تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان . بیست و هشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان . (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه ، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور . عبور . ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیفعده .		انتخاب حكمران كرمانشاهان، انتخاب		
و ششم شوال : حرکت به سمت کرمانشاهان ، مراسم (۱۸۸) استقبال در کرمانشاه ، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان . السلطان . السلطان . رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان . (۱۹۱) ر نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه ، وصف (۱۹۱) کروچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور . وال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران ، رؤیت (۱۹۳)	بیست و ششم شوال : حرکت به سمت کره استقبال در کرمانشد عروسی یکی ازهمراه کرمانشاهان . بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه . تعر السلطان . بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در	بیست و ششم شوال : حرکت به سمت کرمانشاهان ، مراسم استقبال در کرمانشاه ، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان . بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه . تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان . بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان . (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه ، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور . عبور . ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران ، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیفعده .		غزلهای شیخ سعدی، مشاعره همراهان و		
استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) کرچه ها و محلات کرمانشاه، وصف (۱۹۱) عبور. کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	استقبال در كرمانش عـروسى يكى ازهمراه كرمانشاهان. بيـت وهقتم شوال : توقف در عماديه. تعر الـلطان. بيـت وهشتم شوال : مرخص كردن افواج و ا بيست و نهم شوال : مهـمانى مهدعليا در بيست و نهم شوال : مهـمانى مهدعليا در عبور.	استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و منجلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.		شرط بندی .		
استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) کرچه ها و محلات کرمانشاه، وصف (۱۹۱) عبور. کرچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	استقبال در كرمانش عـروسى يكى ازهمراه كرمانشاهان. بيـت وهقتم شوال : توقف در عماديه. تعر الـلطان. بيـت وهشتم شوال : مرخص كردن افواج و ا بيست و نهم شوال : مهـمانى مهدعليا در بيست و نهم شوال : مهـمانى مهدعليا در عبور.	استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و منجلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	(NA)	حرکت به سمت کرمانشاهان ، مراسم	:	بیست و ششم شوال
عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) ر تهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	عروسی یکی ازهمراه کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعر السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرچه ها و محلات ک	عروسی یکی ازهمراهان با دختر حاکم کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و شم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.		استقبال در کرمانشاه، تعریف از مراسم		
کرمانشاهان. توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) ر نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچهها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعر السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کوچه ها و محلات ک	کرمانشاهان. بیست وهفتم شوال : توقف در عمادیه. تعریف از کارهای امین (۱۹۰) السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کـوچه ها و مـحلات کـرمانشاه در هنگام عبور. ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهــران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیفعده.		•		
السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) ر تهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کـوچه ها و معلات کـرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهــران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	السلطان. بیست و هشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کوچه ها و محلات ک عبور.	السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. نرفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.				
السلطان. رهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) ر تهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کـوچه ها و معلات کـرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهــران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	السلطان. بیست و هشتم شوال : مرخص کردن افواج و ا بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کوچه ها و محلات ک عبور.	السلطان. بیست وهشتم شوال : مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان. (۱۹۱) بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. نرفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	(19.)	توقف در عمادیه . تعریف از کارهای امین	:	بيست وهفتم شوال
ر تهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کوچه ها و محلات ک عبور.	بیست و نهم شرال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. نرفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.				•
ر تهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	بیست و نهم شوال : مهمانی مهدعلیا در کوچه ها و محلات ک عبور.	بیست و نهم شرال : مهمانی مهدعلیا در کرمانشاه، وصف (۱۹۱) کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام عبور. عبور. نرفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	(191)	مرخص کردن افواج و اعزام به آذربایجان.	:	بيست وهشتم شوال
کـوچهها و مـحلات کـرمـانشـاه در هنگام عبور. وال : رفتن حکـيم طولوزون به تهـــران، رؤيت (۱۹۳) هلال ماه ذيقعده.	کــوچه ها و مــحــلات ک عبور .	کوچه ها و منجلات کرمانشاه در هنگام عبور. ملخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.	(191)		:	بیست و تهم شرال
رال : رفتن حکیم طولوزون به تهران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.		سلخ شوال : رفتن حکیم طولوزون به تهـــران، رؤیت (۱۹۳) هلال ماه ذیقعده.		کوچه ها و محلات کرمانشاه در هنگام		·
هلال ماه ذیقعده .		هلال ماه ذیقعبه .		· عبور،		
هلال ماه ذیقعده .	سلخ شوال : رفتن حکیم طولوزون	هلال ماه ذیقعبه .	(197)	رفتن حکیم طولوزون به تهسران، رؤیت	:	سلخ شوال
		مُ مُنْقِدِهِ		-		_
هُعده : طاق بستان، رسیدگی به عرایض و ناراحتی (۱۹۳)		عربه دیسته ، عال بساله رسیددی به عرایس و دراحتی ۱۲۰۰	(197)		:	خَرَّه دُيقعده
از شکایات فراوان، اعتراض مردم به حاکم						
•				•		
عارضين	از شکایات فراوان، اع	شبهر و به منجنازات رساندن چند نفير از		عارضين .		
, ∩±-, ↑	از شکایات فراوان ، اع شبهبر و به منجبازات،	شبهرو به منجنازات رساندن چند نفير از	(۱۹۵)	حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار	:	درم ذيقمده
· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	از شکایات فراوان ، اع شـهـر و به مـجـازات. عارضین .	شـهـر و به مـجـازات رسـاندن چـند نفـر از عارضين .				,
نعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵)	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین. دوم ذیقعده : حرکت به سبت بیست	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین . دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵)	(196)		:	سوم ذيقعده
قعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین . دوم ڈیقعدہ : حرکت به سبت بیست دادن تعدادی از مقصری	شهروبه مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ڈیقعدہ: حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.				•
نعده : حرکت به سحت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. بقعده : حـرکت به طرف قصحنه، شکار در بین (۱۹۵)	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات ، عارضین . دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیست دادن تعدادی از مقصری سوم ذیقعده : حسرکت به طرف دص	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. سوم ذیقعده : حسرکت به طرف (صحنه)، شکار در بین (۱۹۵)				
قعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	از شکایات فراوان، اع شهر و به مجازات، عارضین. دوم ذیقعده: حرکت به ست بیست دادن تعدادی از مقصری صوم ذیقعده: حسرکت به طرف اص راه، لینزخوردن اسب	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین . عارضین . حرکت به سمت بیستون ، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین . موم ذیقعده : حسرکت به طرف قصحنه ، شکار در بین (۱۹۵) راه، لینزخوردن اسب و به زمین افتادن ،	(19V)	-	:	چهارم ذیقعده
تعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. بقعده : حسرکت به طرف قصیحنه، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن، ایلات در بین راه.	از شکایات فراوان، اع شهر و به مجازات، عارضین. دوم ذیقعده: حرکت به ست بیست دادن تعدادی از مقصری صوم ذیقعده: حسرکت به طرف قص راه، لیزخوردن اسب ایلات در بین راه.	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین. عارضین. دوم ذیقعده: حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. صوم ذیقعده: حسرکت به طرف (صحنه)، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن، ایلات در بین راه.		و اقامت در عمارت محمد شاهی، وصف		•
•				•		
	از شکایات فراوان، اع	•				
	از شکایات فراوان، اع	•				
	از شکایات فراوان، اع	•				
	از شکایات فراوان، اع	•				
عارضين	از شکایات فراوان ، اع شبهبر و به منجبازات،	شبهرو به منجنازات رساندن چند نفير از		•		
	از شکایات فراوان ، اع شبهبر و به منجبازات،	شبهرو به منجنازات رساندن چند نفير از	(194)	•	•	ده د نقمله
· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	از شکایات فراوان ، اع شـهـر و به مـجـازات. عارضین .	شـهـر و به مـجـازات رسـاندن چـند نفـر از عارضين .	(۱۹۵)	حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار	:	درم ذيقعده
· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	از شکایات فراوان ، اع شـهـر و به مـجـازات. عارضین .	شـهـر و به مـجـازات رسـاندن چـند نفـر از عارضين .	(140)		:	دوم دیقعده
· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	از شکایات فراوان ، اع شـهـر و به مـجـازات. عارضین .	شـهـر و به مـجـازات رسـاندن چـند نفـر از عارضين .				,
· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	از شکایات فراوان ، اع شـهـر و به مـجـازات. عارضین .	شـهـر و به مـجـازات رسـاندن چـند نفـر از عارضين .		دادن تعدادی از مقصرین .		
نعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵)	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین. دوم ڈیقعدہ : حرکت به سبت بیست	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین . دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵)	() () ()			
نعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵)	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین. دوم ڈیقعدہ : حرکت به سبت بیست	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین . دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵)	(196)		:	سوم ذيقعده
قعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین . دوم ڈیقعدہ : حرکت به سمت بیست دادن تعدادی از مقصری	شهروبه مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ڈیقعدہ: حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	(196)	حسرکت به طرف قصحنه، شکار در بین	:	سوم ذيقعده
قعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین . دوم ڈیقعدہ : حرکت به سبت بیست دادن تعدادی از مقصری	شهروبه مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ڈیقعدہ: حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	(130)		•	صوم دیفعده
قعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات. عارضین . دوم ڈیقعدہ : حرکت به سمت بیست دادن تعدادی از مقصری	شهروبه مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ڈیقعدہ: حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین.		راه، لینزخوردن اسب و به زمین افتیادن،		·
نعده : حرکت به سحت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. بقعده : حـرکت به طرف قصحنه، شکار در بین (۱۹۵)	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات ، عارضین . دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیست دادن تعدادی از مقصری صوم ذیقعده : حسرکت به طرف قص	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. سوم ذیقعده : حسرکت به طرف (صحنه)، شکار در بین (۱۹۵)				
نعده : حرکت به سحت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. بقعده : حـرکت به طرف قصحنه، شکار در بین (۱۹۵)	از شکایات فراوان ، اع شهر و به مجازات ، عارضین . دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیست دادن تعدادی از مقصری صوم ذیقعده : حسرکت به طرف قص	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. سوم ذیقعده : حسرکت به طرف (صحنه)، شکار در بین (۱۹۵)		ایلات در بین راه .		
نعده : حرکت به سعت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. : حـرکت به طرف قصحنه، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن،	از شکایات فراوان، اع شهر و به مجازات، عارضین. دوم ذیقعده: حرکت به ست بیست دادن تعدادی از مقصری صوم ذیقعده: حسرکت به طرف اص راه، لینزخوردن اسب	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین . عارضین . حرکت به سمت بیستون ، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین . موم ذیقعده : حسرکت به طرف قصحنه ، شکار در بین (۱۹۵) راه، لینزخوردن اسب و به زمین افتادن ،	(19V)	-	:	چهارم ذیقمده
تعده : حرکت به سبت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. بقعده : حسرکت به طرف قصیحنه، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن، ایلات در بین راه.	از شکایات فراوان، اع شهر و به مجازات، عارضین. دوم ڈیقعدہ: حرکت به سمت بیست دادن تعدادی از مقصری سوم ڈیقعدہ: حسرکت به طرف قص راہ، لینزخوردن اسب ایلات در بین راہ،	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین. عارضین. دوم ذیقعده: حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. صوم ذیقعده: حسرکت به طرف (صحنه)، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن، ایلات در بین راه.	(,		•	٠٠٠٠٠٠ اعتب
نعده : حرکت به سعت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. بقعده : حـرکت به طرف قصـحنه، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن، ایلات در بین راه. فیقعده : کنگاور، سردی شدید هوا، ورود به کنگاور (۱۹۷)	از شکایات فراوان، اع شهر و به مجازات، عارضین. دوم ذیقعده: حرکت به ست بیست دادن تعدادی از مقصری سوم ذیقعده: حسرکت به طرف اص راه، لینزخوردن اسب ایلات در بین راه، چهارم ذیقعده: کنگاور، سردی شدید.	شهر و به مجازات رساندن چند نفر از عارضین. دوم ذیقعده : حرکت به سمت بیستون، مورد عفو قرار (۱۹۵) دادن تعدادی از مقصرین. صوم ذیقعده : حسرکت به طرف قصسحنه، شکار در بین (۱۹۵) راه، لیزخوردن اسب و به زمین افتادن، ایلات در بینراه. ایلات در بینراه، چهارم ذیقعده : کنگاور، سردی شدید هوا، ورود به کنگاور (۱۹۷)		و افامت در عمارت محمد شاهی، وصف		

		عمارت، وضعیت مغشوش اندرون و جای	
		زن ها، آتش گرفتن سقف خانه .	
پنجم ذيقعده	:	حرکت به سمت تویسرکان، پاسخ دادن به	(1,44)
·		نامه های رسیده، سردی هوا و گذاشتن	
		کرسی،	
ششم ذيقعده	:	ادامه حرکت، وضعیت راه و کوه های	(1.1)
		اطراف راه، دهات و روستاهای بین راه.	
هفتم ذيقعده	:	ادامه حرکت به سمت تویسرکان، وضعیت	(Y - Y)
·		شهر (توی) و شرح آثاری که از قدیم	
		در(توی)و (سرکان) باقیمانده است، سردی	
		هوا، وجه تسمیه یکی از کوه های بین راه.	
هشتم ذيقعده	:	منزل جمیل آباد، دهات بین راه.	(4.4)
نهم ذيقعده	:	حرکت به سمت حسین آباد ، سردی شدید	(۲۰۶)
		هوا و بارش برف .	
دهم ذيقعده	:	حرکت به سمت دولت آباد ملایس، گزارشی	(۲۰۶)
		از وضعیت اصفهان ، علمای بروجرد و	
		ملاير، اسامي دهات بين راه .	
يازدهم ذيقعده	:	ادامهٔ بارش شدید برف، اطراق در منزل.	(4.1)
دوازدهم ذيقمده	:	شبرح روسستساها و دهات بین راه، اسسامی	(/ · /)
		مالکان دھات، غاری کے قند از آن به دست	
		مىآيدا	
سيزدهم ذيقعده	:	منزل (فره حصار)، ادامه برف و باران و گل	(۲۱۰)
		شدن راه ها و ابجهاد مهزاحهت و به گل	
		فرورفتن وسائل نقلیه، اسامی دهات بین راه.	
چهاردهم ذيقعده	:	ادامهٔ بارش برف و باران و یخ بستن راه ها و	(111)
		صعوبت حركت، سردى شديد هوا، رسيدن	
		اخبـــار پاریس و شکست فــرانـــــوی ها از	
		قشون پروس و تسلیم شهر پاریس، خبر	

		جنگ قشون روس با ترکمان ها و اسیر و	
		مقتولُ شدن قشون روسیه .	
پانزدهم ذیقعده	:	حرکت به سسمت سیلطان آباد، دهات و قراه	(۲۱۳)
		بین راه، شدت سردی هوا.	
شانزدهم ذيقمده	:	اطراق در سلطان آباد، آوردن پیشکشهای	(۲۱۲)
		مختلف، آتش گرفتن سقف خانه .	
هفدهم ذيقعده	:	اقامت در سلطان آباد و سردی بی اندازه هوا،	(۲۱۵)
		ديدن شهر از پشت بام خانه با دوربين.	
هجدهم ذيقعده	:	حرکت به منزل امصلح آباده، دهات بین راه	(۲۱۶)
• •		و نام مالكان آن ها .	
توزدهم ذيقعده	:	حرکت به سمت (آشتیان)، خبر خشکسالی	(Y 1V)
- 1		در عراق عرب، توقف در آشتیان، هدایای	
		مستوفى الممالك.	
بيستم ذيقعده	:	اطراق در آشتیان، رفتن به حمام، خواندن	(۲۱۹)
		کتاب جغرافیا و فرانسه و استراحت.	
بيست و يكم ذيقعده	:	حرکت از آشتیان به سمت دستجردا، به	(۲۲۰)
, , , , ,		حضور آمدن رؤسای آشتیان، پیداشدن	
		کوه های البرز و دمیاوند، شرح ده عامره،	
		رسیدن چاپار تهران و خواندن نامه ها و	
		پاسخ دادن و بازگشت دادن چاپار.	
بیست و دوم ذیقعده	•	چه می در در این در او در	(۲۲۱)
		مالکان آنها، رسیدن یکی از همراهان که از	
		قافله عقب مانده بود.	
بيست و سوّم ذيقعده	:	حرکت به سمت شهرقم، آمدن مردم برای	(۲۲۲)
	_	تماشا و استقبال در نزدیکی قم.	•
بيست و چهارم ذيقعده		توقف در قم و زیارت ح <u>ــــــــــــــــــــــــــــــــــــ</u>	(۲۲۴)
	•	فاطمه معصومه (ع)، رفتن برسر قبور	,,,,,
		پادشاهان و رجال قاجار که در قم مدفون	
		وسلمان ورجون ماجار ما در مم سادره	

		هستند، رفتن تعدادی از همراهان با بارهای	
		قافله به تهران .	
بيست و پنجم ذيقعده	:	توقف در قم و زیارت حضرت منعصنومه	(۲۲۵)
		عليهاسلام، قراردادن پخش مقداري نان بين	
		ففرای قم .	
بيست و ششم ذيقعده	:	گم شدن یکی از گربه ها ، دیدن تعداد زیادی	(۲۲۶)
		از مردم که به علت فقر به تهران مهاجرت	
		می کردند.	
بيست و هفتم ذيقعده	:	حرکت به سیمت (حروض سلطان)، ادامیهٔ	(YYY)
		بارش بـاران، ورود به احـــوض سلطان؛ و	
		اقامت در کاروانسرای اصدرآباده.	
بیست و هشتم ذیقعده	:	اظهار خستگی از منزل امروز .	(477)
بيست و نهم ذيقعده	:	حركت به سمت احضرت عبدالعظيم (ع)،	(XYX)
		صدور احکام و مهرکردن آنها، رسیدن	
		بعضی از مستقبلین از تهران، شکوه و	
		شکایت مردم از گرانی .	
غرَّه ذي حجه	:	ورود به تهسران، بعسضی خسیسرهای تازه،	(۲۲۹)
		شلوغی و سـروصـدای مـردم و شکایت از	
		گسرانی نان و فسریاد از دست وزیر تهسران،	
		دیدار افراد، خستگی راه و کسالت، پایان	
		سفر عتبات عاليات.	
وقایع بعد از ورود به تهران	:		(۲۳۲)
پيوست	:	متن صورت قسمتي از جواهرات خزانه	(۲۳۵)
		حضرت امير الموامنين على (ع)	
اسناد ضميمه	:	بخشي از متن پيوست،	(101)
فهرست اعلام	:		(YOY)

مقدمه ناشر

استقبال شایان توجه پژوهشگران و علاقمندان به تاریخ معاصر کشور، از نشریات و تألیفاتی که تاکنون توسط سازمان اسناد ملی ایران به چاپ رسیده و منتشر شده است از یک سو نشانگر رشد روحیهٔ تحقیق و علاقمندی محققین به استفاده از منابع دست اول برای تاریخ نگاری است و از سوی دیگر نشانهٔ اشتیاق آحاد مردم به آگاهی از پیشینهٔ جامعه و رخدادها و حرادثی است که بر جامعه و مردم رفته است. این استقبال کم نظیر ، یگانه مشوق اصلی ما در ادامه راهی است که آغاز کرده ایم.

سعی ما بر این امت که تعهدات اصلی آرشیو یعنی حفظ اسناد آرشیوی و آماده دسترسی ساختن آنها برای دولت، جامعهٔ علمی و عامهٔ مردم با موفقیت تحقق یابد. در این رابطه لازم است مختصری در خصوص سازمان و عملکرد آن توضیح داده شود. در سال ۱۳۴۹ قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران به منظور جمع آوری و حفظ اسناد ملی کشور در سازمان واحد و فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای دسترسی عموم به استاد و همچنین صرفه جویی در هزینه های اداری و استخدامی از طریق تمرکز پرونده های راکد و امحای اوراق زائد به تصویب رسید. پس از شروع به کار با توجه به تأخیر حداقل یک صدساله در تأسیس آرشیو ملی کشور و انباشته شدن اسناد در طول این سالها ابتدا لازم بود تا اسناد شناسایی شوند. پس از آن می بایست اسناد شناسایی شوند. پس از آن می بایست اسناد شناسایی شده ارزشیایی شوند و سپس اسناد دارای ارزش تاریخی به آرشیو می بایست اسناد شناسایی و به سازمان منتقل شده اند اسناد جهت بهره برداری، در ابتدا ضدعفونی و بادرزش شناسایی و به سازمان منتقل شده اند اسناد جهت بهره برداری، در ابتدا ضدعفونی و

سپس توسط کارشناسیان سیازمیان، طبقه بندی و فهرست نویسی می شوند که تا کنون کار فهرست نویسی و طبقه بندی اسناد وزار تخانه های آموزش و پرورش، کشور، نخست وزیری و شهرداری تهران به اتمام رسیده و اسناد آنها قابل بهره برداری است.

درمقابل حفظ و نگهداری و آمادهٔ بهره برداری ساختن اسناد یک کار مفید دیگر که ما درباب آن اصرار می ورزیم طبع و نشر اسناد است. زیرا احیای آنها علاوه بر آنکه از محویک مقدار ذخایر و نفایس ما جلوگیری می کند، از لحاظ معارف عمومی و خصوصاً تاریخ از جنبه های گوناگون آن مفید است، علاوه بر این انتشار مدارك مستند نیز نوعی گسترش ارائه خدمات به مراجعین است، زیرا بخشی از موجودی آرشیو را به شكل چایی منتشر می سازد.

امر مزبور به صورت انتشار مجموعه هائی از اسناد تاریخ معاصر ایران از سال ۱۳۶۹ تداوم یافته که کتاب حاضر نیز یکی از مجموعه های مزبور را در بر می گیرد.

اعتقاد ما بر آن است که انتشار این اسناد کمک گرانیهائی به مورخین و پژوهشگران تاریخ معاصر کشور در هرچه پربارکردن تحقیقات و پژوهشهای مربوط خواهد بود.

امید آنکه با یاری خداوند سایر مجموعه های اسناد نیز به زیور طبع آراسته گردد.

مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش

بيشكفتار

سفرنامه و نوشتن ماجراهای دیده شده و اتفاق افتاده در سفر ، در میان ایرانیان در گذشته های دور رواج داشته است . از قرون اولیهٔ اسلامی ، آن ها که با توجه به تأکید دین مبین اسلام در سیر و سیاحت به جهت پیروی از این آیین پسندیده ، دنیای متمدن آن روزگاران را سیر و سیاحت کردند ، پس از پایان سفر تعدادی از آنان ، نوشته هایی مبنی برگزارش سفر خود و آنچه از شگفتی ها دیده بودند و به نظرشان جزو عجایب بود همه را به صورت سفرنامه نوشته و از خود به یادگار گذاشتند . هر کدام از این سفرنامه ها می تواند دریچه ای به دنیای گذشته برای ما و نسل های آینده باشد .

در این میان می توان به سفرنامهٔ ۱ ابن بطوطه ۹ سیاح معروف اشاره کرد و همچنین باید از حکیم بزرگوار ۱ ناصر خسرو قبادیانی ۹ یاد کرد، که سفر خویش را برای برگزاری فریضهٔ حج آغاز کرد و سفر نامه ای پر محتوا و شیرین از خویشتن به یادگار گذاشت.

در میان پادشاهان و فرمانروایان گذشتهٔ ایران، نویسندهٔ خاطرات و سفرنامه نویس کم پیدامی شود و شاید بتوان گفت تنها اناصر الدین شاه قاجار است که در سفر و حضر، خود قلم به دست گرفته و پاکسانی را مأمور این کار می کرده است، تا وقایع زندگی و اتفاقات روزانه را یادداشت و تنظیم نمایند. البته این سفرنامه بیشتر به خط خود اوست.

این پادشاه قاجار حتی اتفاقات روزانهٔ خود را به طور روز به روز یادداشت کرده که این یادداشت ها نیز می تو اند راهنمایی برای اوضاع اجتماعی آن روزگار باشد .

روزنامهٔ سفر به عتبات عالیات که از جمله نسخه های دستنویس موجود در خزانهٔ اسناد سازمان اسناد ملی ایران می باشد 'و اکنون به یاری خداوند قادر منان دردسترس علاقه مندان قرار می گیرد، به خوبی می تواند روشنگر نقاط تاریکی از تاریخ پنجاه سال پادشاهی ووضعیت اجتماعی دوران سلطنت مطلقهٔ این پادشاه باشد. پادشاهی که حتی در بارهٔ او اطرافیانش به قصه گوئی و افسانه پردازی نیز پرداخته اند. این سفرنامه گزارش روزانهٔ سفر در رفتن به آن عتبهٔ مقدسه و بازگشت از آن روضهٔ شریفه است. سفری بسیار پر خرج ویا

۱ .این مجموعه با شماره ۹۵ در خزانهٔ سازمان ثبت شده است .

تشریفات فراوان آن روزگار. این سفر در زمان خود، بسیار مورد توجه و گفتگوی مردم بوده است . رفتن شاه به کربلا خود وجهه ای دیگر به این پادشاه می داده است، که مردم دربارهٔ او گفتگوی بیشتری داشته باشند. در زیارت شاه از حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام چنین شهرت یافته بود که وقتی او به صحن مطهر وارد می شود ، از روضه خوانی دعوت می کنند که برای یادشاه ذکر مصیبت کند و مجلس روضه ای بخواند. این شخص برای این که به اصطلاح مجلس خود را گرم كند با توجه به نام ناصر و جملة معروف حضرت اباعبدالله در زمان شهادت ، اشاره به ضريح مقدس مي نمايد و حضرت حسين بن على را مخاطب قرار داده و می گوید: ای حسین در روز عاشورا فریاد زدی: «هل من ناصر پنصرنی» ، اکنون (ناصر) برای پاری تو آمده ، اما افسوس که دیر رسیده است . و چنین شهرت یافته بود که با شنيدن اين جملات ناصر الدين شاه از شدت گريه به حالت اغما افتاده و اطرافيان او را به حال مي آوردند . اما در سر تا سر اين سفر نامه سخن از چنين مجلسي نيست و اين نشان مي دهد كه این داستان ساخته و پرداختهٔ ذهن اطرافیان بوده است که شدت علاقه او را به مذهب در بین مردم شایع سازند . همچنین در مقدمه ای که بر سفرنامهٔ چایی نوشته شده ، آمده است : قدر بغداد حدود صدهزار تومان به تزيينات مرقد امام اعظم ابوحنيفه نعمان بن ثابت كوفي خرج کرد» ولی در این سفرنامه از این مطلب سخنی به میان نیامده است و حتی وقتی یکی از اطرافیان او را برای رفتن به زبارت مقبرهٔ ابو حنیفه تشویق می نماید و به شاه تذکر می دهد که نسبت به مردمی که برای استقبال آمده اند جواب سلام آن ها را بدهد، پیشنهاد دهنده را فردی سفیه مي خواند. اين نكته در كتاب حاضر چنين آمده است: ﴿ اقبال الدوله آمد، صحبت شد . اقبال بسیارسفیه است، می گفت به مردم استقبال چی بغدادی که سلام می کنند، جواب سلام بدهيم و فردا به زيارت امام اعظم ابوحنيفه و شيخ عبدالقادر برويد ، كاظمين نرفته ، يعني به این صراحت نمی گفت اما از ارشادی که می کرد این معنی مفهوم شد . ۴ او قبر ابو حنیفه را زیارت می کند اما از پرداخت وجه خبری نیست .

در مقدمه سفر نامه ٔ چاپی چنین آمده است : «در حین ورود کربلا ، بعد از غسل زیارت، تشرف به حرم حضرت ابوالفضل (ع) را تصمیم داد ، اطرافیان جسارتاً به عرض رسانیدند که معمولاً تشرف به حرم حسینی را مقدم می دارند. در جواب فرمودند که این دستگاه سلطنت است وبه اصول آن من آشناتر از شما هستم، کسی که بخواهد به حضور شاهنشاه برود بایدنخست، وزیردربار را دیده و استجازه نماید. ۵

در حالی که در این سفرنامه که وقایع تمام روزها به جزیکی دو مورد که به خط دیگری است ، همه به خط خود اوست ، اصلاً چنین مطلبی وجود ندارد و مطابق معمول اول به زیارت حرم حضرت امام حسین (ع) می رود وسپس حضرت عباس بن علی (ع) را زیارت می نماید و این نشان می دهد که این داستان نیز ساخته و پر داخته اطرافیان است .

شاعر بودن ناصرالدین شاه نیز بسیار معروف است ، البته او طبع شعری داشته و گاهی بر سبیل تفنّن شعری می سروده است و نمونه هایی از آن در میانهٔ دستخط های او یافت می شود. غرض از بیان این عتوان آن است که شعری در میان مرثیه خوانان و مردم رایج بوده و هست که آن را به ناصرالدین شاه نسبت می دهند:

رفتم به کسربلا به سمر قبسر هسر شهید

دیدم که تربت شهسدا مشسک و عنبسر است

هر یک شهید مرقد او چهار گوشه داشت

شش گوشه یک ضریح در این هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را به گسریه گفت

بائرسن بای قبر حسین قبر اکبر است

اما در این سفر نامه چنین شعری عنوان نشده است ، او حتی در این کتاب از شاعری خود نیز سخنی به میان نیاورده است تنها در یکی دو جا بیان می کند که غزل های از میان غزل های شیخ سعدی شیرازی را «منتخب» کرده است و در هنگامی که سفر تقریباً به انتها می رسد و هر یک از همراهان به عزم سفری به مکه یا مدینه به راه دیگری می روند ، این بیت از سعدی را مناسب حال آورده است :

هریک از دایسرهٔ جمسع به جسایی رفتند

ما بمانديم و خيال تو به يک جماي مقيم

با این توضیحات روشن می شود که آن شعرهای مرثبه نیز از ناصر الدین شاه نبایدباشد و کسی آن را ساخته و به نام او رواج داده است .

رفتن به این سفر علاوه بر مخارج فراوانی که داشته است، زحمت و رنج و مشقت آن نیز در بین راه برای مردم و رعیت بیچاره بوده است و چنان که در همین اوراق ملاحظه خواهید کرد در چند جا نیز عکس العمل هایی از مردم در قبال کارهای همراهان شاه انجام شده است و گاه این مردم چنان متأذی و پریشان می شدند که فرستادهٔ شاه را به باد کتک می گرفتند:

ابرای جزئی حرفی میانه آدم عرفانچی و گدخدا جنگ می شود ، یکباره نصف شب هزار نفر رعیت با چوب و چیماق ریخته فحش زیاد به عرفانچی داده بلکه کتک هم زده بودند و رفته بودند بالای بام ،که خانه را بر سبر عرفانچی خراب کنند. عرفانچی بیرون آمده با هزار زحمت و التماس آنها را از سر ، باز کرده است،

از نظر فرهنگ اجتماع در این سفرنامه می توان دریافت که رفته رفته با نفوذ «فرنگیان» در دربارهای ایران و عشمانی ۹ آداب و رسوم و سنت ایرانی و اسلامی که تا این زمان ها کاملاً رعایت می شده و اگر هم انجام نمی گردیده در خضا و دور از چشم دیگران بوده است ، گاه به گاه نادیده گرفته می شود و منکرات رفته رفته علنی و آشکارا می گردد. آداب و رسوم «فرنگی» باب روز می شود استعمال مشروبات الکلی به طور علنی کم کم انجام می شود و «میرالممالک» به خاطر مهمانان عثمانی عشام میز فرنگی» می دهد.

خوب توجه کنید:

«امشب معیّر الممالک ، پاشا و عثمانی ها را مهمانی میز فرنگی کرده است ۹ و در این مهمانی بیان شده است که میهمانان مسلمان در یک کشور اسلامی و در یک شهر کاملاً مذهبی علناً در مجلس شراب نوشیده و ناصر الدین شاه به آن چنین اشاره می کند «پاشا بعد از شام نطقی در اتحاد دولتین کرده تواس زده بود ، یعنی شراب خورده بود . ۱ (صفحه ۱۷۹) برای این سفر اردوی بسیار مفصل و سنگینی از هرجهت فراهم شده بود وبرای این مسافرت هر نوع تشریفاتی را تدارك دیده بودند به طوری که خود شاه از این که در مدت مسافرت هیچ گونه بارانی نیامه و مزاحمتی برای اردوفراهم نشده است واردو باراحتی توانسته است این سفر را اتجام دهد بسیار شادمان است: («گل و فلان عیبی ندارد . لازم شد

در این مقام شکرباری تعالی را به جا بیاورم که الی امروز بر سر چادرها و اردوی ما چه در خاك ایران و چه در خاك روم ابداً باران و برفی نیامله بود، اما اوقاتی که در خاك روم بودیم در خاك ایران همه جا باران های نافع و برف آمده بود و اگر خدا نکرده یک باران شدیدی در سمت ایران همه جا باران شدیدی در سمت ایران همه با کربلا [یا] نجف یا در مراجعت از حضرت صاحب در راه ها، بخصوص یعقوبیه و شهروان و زهاب و ... می بارید ، اردوی به این سنگینی چه می شد ، که یک کالسکه و یک عراده و یک شتر در این راه های طولانی و پست و بلند و زمین های نرم که تا گوش اسب به گل می رفت ، بیرون نمی رفت و همه تلف می شدند و یک بار به منزل نمی رسید . ۱۵ (صفحه ۱۸۷)

از اوضاع و احوال اطرافیان و رفتار و حرکات آنها کاملاً آگاه می شویم و خواننده ، به خوبی از طمع و مال اندوزی و اخلاق و حرکات آن ها با خبر می شود ، خود شاه ازدواج «اعتمادالسلطنه» با دختر «عمادالدوله ا حاکم کرمانشاهان را شرح می دهد ، شرح این عروسی بسیار جالب است ، پر خوری ، خست و پول دوستی «اعتمادالسلطنه» کاملاً تشریح شده است :

ادر جائی که همه شام خوردند او را هم برده بودند، آتش بازی می کردند، پاچه خیزك می انداختند [که] به کلاه و گردن مردم می رفت . پدر و مادر عرفانچی و عمادالدوله را فحش می دادند مردم . به عرفانچی گفته بودند شام نخور [او که] گرسته بوده است ، یک نان بزرگ را لوله کرده با پنیسر خورده بود بعد [که] برده بودند اندرون شیسرین پلو آورده بودند که باعروس بخورد ، یک قاب شیرین پلو خورده بود. ینگه ها، گیس سفیدها، گفته بودند : این گاه است یا داماد، این چه چیز است . ۱ (صفحه ۱۹۹)

وقایعی در این سفر بازگر شده است که نشان می دهد ، شکایات و اعتراضات مردم نسبت به حکومت نه تنها به چیزی گرفته نمی شد بلکه اگر اعتراضات وسیعی هم بود به توسط خودشاه و اطرافیان سرکوب می گردید. به یکی از گوشه ها توجه کنید:

[رعایا] بنا به خبث طبیعت و هرزگی عارض بودند که ما فلان حاکم را نمی خواهیم . دیگر[ی] را می خواهیم بعد از این احقاق حق ، این عرض و جسارت خارج از تکلیف رعیت و نوکر است ، حکم شد مفسدین عارضین را بگیرند و به محبس دولتی بیاندازند ، جمعی را

گرفته و به حبس انداختند . ٧

در حالی که مردم در نهایت فقر و عسرت به سر می بردند و بیماری و گرسنگی در کشور بیداد می کرد، چنین می خوانیم که در این سفر ، همه گربه ها به همراه شاه به مسافرت می روند و تعدادی از افراد وظیفه دارند که گربه ها را حفظ و نگهداری کنند که مبادا آسیبی بسینند و در آن حال که گربه ای پایش می شکند ، گربه را در تخت روان می گذارند و به همراه می آورند:

قپای گربه الچیتی کوچکه او الگد کرده اند . می لنگید ، ناخوش هم بود توی تخت گذاشته می آوردند. ،

غارت ها و هجوم پیاپی اقوام مختلف ، مردم این مرز و بوم را اندکی آرام نمی گذاشت ، این مردم همواره مورد هجوم و غارت اقوام گوناگون بودند: «مختصر اخبار چاپار خراسان را هم با تلگراف ، مستوفی الممالک عرض کرده بود که سوارهٔ ترکمان به تاخت ما بین مشهد و جام آمده ، گوسفند زیادی با چوپان از تیمور می برده ، از سوار خراسانی هم در مدافعه شصت نفر اسیر و کشته شده ، مزید بر کسالت شده به واسطهٔ قحطی و سختی معشیت مهاجرت ها آغاز شده و همه روی به دارالخلافه آورده اند و از سختی معشیت در فریاد و فغان هستند ، روستا ها ویران و مردمان ساکن در آن رفته رفته پراکنده شده اند . اطرفین راه همه کوه و دره و ماهور است . صحرای کثیف بدی است . اطرف دست چپ ده مخروبه به نظر آمد بسیار ، از قدیم مخروبه شده است . آب دارد زراعت هم می کنند اما رعیتش جای دیگر رفته است . ارمفحه ۱۲)

از نکته های جالب در این کستاب آن است که در چند جا از خلیج فارس با نام «دریای فارس» به «دریای فارس» به تازگی براین خلیج گذاشته نشده است و همواره در تاریخ با نام «خلیج فارس» و «دریای فارس» مشهور و معروف بوده است .

در مقایسه ای که از این نسخه با نسخهٔ چاپی این سفر نامه به عمل آمد، کاملاً معلوم و مشهود است که با این نسخه که با دستخط خود نویسنده است بسیار متفاوت است و در نسخهٔ چاپ شده در زمان خود نویسنده در بیشتر جاها ، بسیاری از مطالب حذف شده است، از

همبراه بردن گیربه ها چینزی ذکر نشده است ، نام بسیباری از افبراد در سفیرنامیهٔ چاپی حذف گردیده است .

به عنوان نمونه روز آخر سفر و ورود به تهران را از متن سفرنامهٔ چاپی که ظاهراً در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران تجدید چاپ شده است می آوریم تا خوانندگان خودشان آنرا با متن اصلی که به قلم خود نویسنده آمده است مقایسه کنند:

قروز سه شنبه غرهٔ ذیحجه الحرام الحمدلله تعالی خاتمهٔ ایام سفروانتهای زحمت است به تهران وارد می شویم . صبح حمام رفتم ، بیرون آمده ، رخت پوشیدم ، پیشخدمت ها حاضر بودند هوا اگر چه صاف بود ، باد سردی می وزید که در تابش آفتاب حرارتی نبود ، به الاچیق رفته ناهار خوردیم ، بعضی احکام هم که به دبیر الملک گفته بودم صادر کند ، فرستاده به مهر رسید ... (صفحه ۲۷۱ متن چاپ سنگی در تهران)

اما با مقایسه این دو متن به خوبی معلوم می شود که در آن روز چه غوغا و سروصدائی از گرانی و قحطی در تهران بلند بوده است ، همه زنها و مردها برای اعتراض آمده بودند ، حال به گزارش این روز از زبان ناصرالدین شاه توجه کنید:

قاز حضرت عبدالعظیم الی میدان عالی قاپوی دیوانخانه طهران آدم بود ، از طرفین راه ، هیچوقت همچه جمعیتی ندیده بودم . زن و مرد زیاد . گدای زیاد از حد ، چه مال خود طهران چه از اطراف که قحطی بود ، آمده این جا ریخته اند ، محشری بود و فریاد قال و مقال زیاد بود ، زنهسای گدای سلیطه زیاد است . از گرانی نان و از دست وزیر فریادی می کردند . الی دیوانخانه به همین اوضاع مبتلابودیم .)

باملاحظه در این سطور معلوم می شود، اوضاع آن چنان که در سفرنامهٔ چاپی خیلی آرام و بی سروصدا بیان شده است ، نبوده بلکه قحطی کاملاً رواج داشته و نان هم به دست مردم نمی رسیده و همگان فریادشان از گرسنگی و قحطی بلند بوده است .

پس از بازگشت از این سفر آن چنان که معلوم است اوضاع کشور در غیاب سلطان کاملاً در هم ریخته بود که شاه مجبور می شود فوراً به عزل و نصب هایی در کل اطرافیان خود بپردازد و میرزا عیسی وزیر تهران معزول می گردد و به حبس انداخته می شود. از همین نظر برای اطلاع بیشتر خوانندگان در حدود دو صفحه از وقایع بعد از سفر عتبات را که به همین متن

مربوط می شد، جداگانه در آخر کتاب آوردیم و در آن جا هم به طوری که خود شاه اشاره کرده است حتی اوضاع و احوال تهران خوب نیدوده است : «اغلب ولایات از جهت گرانی و خشک سالی ، فارس ، خراسان، یزد، اصفهان و ... و ... حالتشان بسیار بسیار بداست. از این جهت متصل اوقات تلخ است ، بخصوص خراسان و همه جا. طهران هم حالش بداست . گرانی کمال زحمت را می دهد. »

کتاب در بیشتر جاها با نسخهٔ چاپی مقایسه شد و در جاهایی که امکان داشت، کلماتی راکه در نسخهٔ دستنویس اشتباه نوشته شده باشد، صحیح آن از نسخهٔ چاپی گرفته شد، و از آن جمله متن کتیههٔ حرم کاظمین علیهماالسلام که متن کامل آن از نسخهٔ چاپی آورده شد.

کلیهٔ کلماتی که دواوهای معدوله عدر آن به صورت دالف و نوشته شده بود به همان صورت صحیح در متن آورده شد مثل: خواب، خواهرو ... و کلماتی که اشتباه و سهوالقلم بود در متن به صورت صحیح نوشته و در پاورقی نیز آورده شده است. کلمات اضافه شده در متن را در میان [] آوردیم که مفهوم عبارت و جمله بهتر درك شود. هیچ جمله و کلامی از متن اصلی حذف نگردید، مگر در جاهایی که آن کلام یا جمله خلاف ادب و یا زشت و آوردن آن معقول نبود که در جای خود در متن تذکر داده شده است.

امید است که نشر این کتاب قدمی در راه روشنگری بیشتر تاریخ ایران باشد و اگر در این راه تنها یک نقطهٔ تاریک هم روشن شود، موجب تشکر و رضا است.

محمد رضا عباسي - يرويز بديعي

Charles of the state of the sta Land of the state The contraction of the contracti William State of the state of t Sie Committee of the state of t The state of the s Services our construction of constructions on the construction of Level of the contraction of the contraction is We will are a sure the stay of one ار در ما در الم

بسم الله الرحمن الرحيم

خواجه ها که در رکاب هستند: جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۷ یونت ئیل

آقا سلیمان خواجه باشی - آقا حسن - آقا محراب - حاجی فیروز - حاجی مهدی - حاجی بلال - آقا علی - حاجی مهدی - حاجی بلال - آقا علی - حاجی غلام علی - آقا بلیم - خواجه هشتاد نفرزن - آقا ابراهیم کوچک - بشیرخان - حاجی کلبعلی - آقا سلیم - غلام بچه ها .

باشی غـلام بچه باشی - دولچـه - کوچولو - مردك - ولی خـان - برادر معصـومه -سنقری تازه.

میرزا ابوالفضل – حاجی آقا بابای - ناظم افندی شارژ دافر عثمانی ، و نایب سفارت روسیه هم همراه است ... حکیم کاشی که آمده است .

عملهٔ خلوت :

معیر الممالک - امین خلوت - یحیی خان - امین الملک - آقا علی آشتیانی - امین حضور - پسر امین حضور - پسر امین الدوله - عضدالملک - محمد علی خان - موچول خان - میرزاعلی خان - شاهزاده پسر پرویز میرزا -نورمحمد خان -برادرهای انیس الدوله هردو - حکیم الممالک - عکاس باشی - محمد حسن خان عرفانچی - آقا وجیه - سیاچی - پسرادیب - آقا حسن رخت دار - چرتی ها - دکتر - افشارییگ - پسروالی گیلان - قسوة الممالک .

امین السلطان - قهوه چی باشی - حسن قهوه چی - آفا یوسف سقا باشی - آفادائی-دهباشی رضا - خلیلی- یوسف سرایدار - حاجی علی نقی - ملیجک - میرزا عبدالله -حسن خان باشماقچی - نقیب باشی - حاجی آفا پسر حاجی میرزابیگ - قوجه پیرمردهم آمده است که همیشه کشک و مرغ می آورد. شهريار جاده ها ۲

يسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

روزنامه سفر از تهران ٔ الی کربلا و نجف اشرف و سایر زیارت گاه ها و مراقد متبرکه . امام ها و شهدا علیه التحیه و السلام در سته ۱۲۸۷ یونت ئیل ترکی .

روز جمعه بيستم [شهرجمادي الثاني] الواخر سنبله ، از باغ سلطنت آباد من توابع بلوك شميران ، به عزم زيارت كربلا و توقف ينج شنبه دوشان تپه به دوشان تپه رفتيم . امسال جندان بیلاقات نرفتم . یک ماهی در اوایل تابستان به شهرستانک رفتم . ازنیاوران -بازمهاودت به نیاوران شد ده روز مانده ، رفتیم گل اندوك بنج شب مانده مراجعت به سلطنت آباد - یک ماه در سلطنت آباد مانده ، این است که عازم عراق عرب مستم انشاالله تعالى و امسال بواسطه نرفتن پيلاق و خوردن گرماي زياد، در سلطنت آباد و نياوران و گل اندونک و تدارك سفر كربلا و خشک سالي در كل فلات ايران و قحطي در بلدان ، خاصه اصفهان- یزد - خراسان - کاشان - قم - فزوین - و تهران و وبای کرمان و حرف زدن زیادی از حدوكاركودن شب و روز و تخفيف يول ماليات دادن ، و مردم را - به نويد و تهديد و تنبيه و سیاست التفات و ... آرام نمودن و به کارهای مختلفه رسیدن ، در این بین تدارك سفر و خیال و قصد باین بزرگی را کردن ووو ... بسیار بسیار بسیار تلخ و بدگذشت . اما الحمد لله تعالی مزاج صحیح بود و هست، و همه این تلخی ها و زحمت را به خیال زیارت و مشرف شدن به اماكن مشرفه متحمل شده ، بلكه بسيار سهل و آسان مي شمرديم . خاصه در اين اواخر به تواتر از تلگراف و ... گفتند ناخوشی در کرمانشاهان بروز کرده است . بسیار اوقات ما را تلخ كرده [٢٥١] اما الحمدلله اين هم دروغ بود . چندان اعتنائي نشد و عجب اصراري مردم داشتند، و دارند به سفر نرويم . خلاصه بعد از فضل خدا تکیه به ترکل خداکرده و به لطف ائمه هدى ، در كمال خوبي به سفر خواهيم رفت. و اعتنا به قول احدى نخواهيم داشت.

از سلطنت آباد به قـدر هیـجـده گـربه از گربه های کـوچک و بزرگ همـه را دادیم آقسا

١ . اصل : طهران

۲. روز جمعه جمادی الثانی ۱۲۸۷ برابر بوده است با ۲۴ شهریور ماه ۱۲۴۹ هجری شمسی.

۳. اصل : عراق و عرب

پوسف سقاباشی برد شهر، به سلطان سوادکوهی سپرد. پنجاه تومان هم پولگوشت آنها را دادم. لله ' باشي و دختر هاي بيانوزن با خان سلطان تركمان ، كنيز ما كه در اقدسيه بو دند رفنند ، درعمارت سرچشمه ، تهران ٔ با آقاعبدالله خواجه رفتند با کنیزهای زیادی ما وسایر زن ها ، گربه فقیری را با بچه اش که یک چشم بچه اش کور شد، بردند به لله باشی سپردند. باشي، غلام بچه برد . ببري خان را دو بچه اش كه يك ماهه هستند و بسيار خوشگل، با گربه صدفی که نر است و بچه کهنه همین ببری خان است ، همراه خود بردیم . صدفی هم چهارېچه زائيده است. شكوه السلطنه متوجه مى شود. اما به تهران خواهدبرد. والده شاه شهر است. به نظامیه نقل مکان کرده است، خلاصه روز جمعه که آمدم دوشان تیه ، یک راست رفتيم سر دريائين ناهار * خورده. شاهزاده اعتضاد - نصرت الدوله - حسام السلطنه هم آمدند. عرفانچي، ميرزا على خان و ... بودند. حكيم الممالك كج خلق بود. يول نداشت. دستخط هزار تومیان انعام نوشتم ، دادم. مردم همه در شهر مشغول تعارك هستند. آقا عنبر در شهر است. از سلطنت آباد بردند شهر بسيار ناخوش است. حكيم كاشي معالجه ميكرد. مشکل چیزی بشود. خلاصه میرشکاررا فرستاده بودم، آهو ببیند خبر آمد، که در سه تیه آهو هست سه ساعت و نیم به غروب مانده سوار کالسکه شده ، راندم. سیاچی - ملیجک -ميرزا عبدالله- عرفانچي - چرتي ها - ابراهيم خان و ... و ... بودند زنها رفتند ، سرقنات ما رفتیم سرتیه ، میرشکار گفت آهو هست باید درکُمه ^۵ بنشینم بروند سر بزنند. م*ن و*میرشکار سياچي نشستيم كُمه ، رحمت الله ، آئي و ... رفتند سرزدند كمه خيلي گرم بود. خاك خشک، ما جلو رانگاه میکردیم . آهو از دامنه کوه می آمد میرشکار دید، نشان داد. خیلی دور بو د با جهاریاره انداختم ، در رفند . میرشکار دوربین انداخت گفت پایش شکسته است. اسب انداختند نزدیک باغ دوشان تهه . میرزا عبدالله . سیاچی . میرشکار . ملیجک رسیده

⁽ا). اصل : لدله p ك الروا

۲ .اصل : طهران

۲. یعنی سرپرستی خواهد کرد

۴.اصل: نهار

کمینگاه شکار

شهريار جاده ها ۴

بودند و گرفته بودند. من رفتم قصرفیروزه بسیار باصفا بود. اما آب کم بود عرفانچی روزنامه خواند .سیاچی آهورا آورد . [۲۵۲] آهری بره ، امساله نر بسیار بسیار خوشکلی بود بسیار ذرق کرده ، به فال نیک گرفتیم عصری رفتیم منزل ، همه حرم آمده بودند، در سلطنت آباد . اغلب حرم ناخوش شدند معصومه تب ونوبه و ... وزاغی گلودرد شدید. شمس الدوله تب و نوبه ، یازهم ناخوش شدند. حاجی مهدی خواجه هم مدتی است ناخوش است. اما معصومه نقاهت و ناخوشی را حالا هم دردوشان تبه دارد. انشاالله خوب می شود. همهمه و بگیربگیر غریبی است. امین السلطان - محمد علی خان و ... هنوز نیامده اند شهر هستند. NOUCHAFRIN

شنبه بیست و یکم [شهر جمادی الشانی] درمنزل بودیم مشغول امور. عصری مستوفی الممالک و شاهزاده گان [و]وزراه ... همه آمدند بالا به حضور ناصر الملک نمونه های ملبوس طبقات مردم را دوخته آورد. دیدیم خیلی ملبوس های خوب [و] عالی قشنگ دوخته بودند. شب شد خوابیدیم.

یکشنبه بیست و دوم [جمادی الثانی] در منزل ماندیم امین حضور و ... بودند عرفانچی آمد. می گفت مهدعلیا امروز با چاووش و غیره ، و چاووش هم زینب خوان تکیه بود. آمدند ، به نظامیه عصمت الدوله زن ممیر ، پسر معیر هم یا کالسکه و یدك [و] چاووش و بیرق اسرخ غلام بچه ها سوار خرهای خوب ، خوش لباس [بودند]. و دستگاه زیاد خواجهٔ سیاه زغال از شهر می آمدند به اردوی خودشان که در سر نهر قنات است . بادوربین تماشا کردم زیاد خنده و گریه داشت امروز سان ملتزمین رکاب قسون را نایب السلطنه و حسام السلطنه و نصرت الدوله در اردوی نظامی می کنند که در سرآسیاب دولاب است . مادر نایب السلطنه هنوز در شهر است . کل حرم در این سفر هستند . با والدهٔ شاه ، عـزت الدوله و ... جنگ فرنگستان هنوز تمام نیست . شهر یاربس الان در

۱ ، اصل : هم همه

٢. نام بانوان حرم است كه در اكثر صفحات بالاتين نوشته شده است.

٣. اصل : خان

۴ . اصل : بيدق

محاصره قشون پروس است. حکیم طولوزون اوقائی دارد مثل سگ. فخر الملک با نه نه تلخهٔ قدیمی امروز آمدند که در حرم خانه به سفربیایند.

دوشنبه بیست و سوم [جمادی الثانی] امروز سان ملتزمین رکاب [است] که خودم باید ببینم صبح رفتم بیرون ، صحرا جنجال و معرکه غریبی بود. از شهر می آمدند[و] میرفتند از اردوی دولاب و ... آمد [و] رفت غریبی بود. هر طبقه نوکر به یک رنگ لباسی راه میرفت. تماشاچی و ... زیادی جمع بود. مستوفی الممالک و سایروزرا و ... آمده بود[ند] در سردر کوچک نشسته بودند پشخدمتها و ... همه بودند. بعد از ناهار 'کار زیادی داشتم. میرزاعبدالرهاب مستوفی گیلانی هم آمده بود. ملاحظه شد. میرزا معصوم خان ومیرزا اشرف مهندس ، که باید برای تعین سرحدات سیستان و بلوچستان بروند آمدند. بعد بودیم، الی سه ساعت بغروب مانده ، رفتم سردری که وزرا و ... بودند نشستیم . همه بودند صاحب منصب زیاد با لباس و ... [۲۵۳]

نایب السلطنه ، شاهزاده ها ، مستوفی الممالک ، هم جبه شمسه داری خلعت پوشیده بود ، اول قباطر و شتر دیوان را آوردند ، گذراندند همه قباطرها و شترها مثل نداشتند . بسیار بسیار خوب بودند . انسان از دیدنش لفت میبرد . همه قباطرچی ، ساربان ، بالباس مخصوص معین . هزاروبانصد قاطر دوهزار نفر شتر بودند . بعد کالسکه ها و تخت ها ، عرادهٔ مریض خانه ، معیر الممالک ، پسرش با لباس نظام سواره آمدند بسیار خنده داشت . معیر شمشیری طلاهم با حسایل انداخته بود . بعد تفنگدار و ... شیر و بیس ق مرصع انداخته ... میرزایحیی خان پسر امین خلوت با تفنگ براق مرصم . بعد توپخانه و فوج قزوین آفرج } دوم نصرت [فوج] سواد کوهی و ... آمدند همه بالباس واسلحه خوب بعد شاطر . الفوج } دوم نصرت قراش سوار – فراش احتساب – غلامان – سواره ها و ... و ... همه با لباس های خوب گذشته . زن ها هم از بالای کوه دوشان ته تماشا می کردند . الی وقت اذان مغرب طول کشید . حاجی صفر علی خان شاهسون که مکه رفته بود ، با آقا کثیر خان پیشکشی ، دارند دیده شد . یعنی حاجی صفر علی خان شاهسون که مکه رفته بود ، با آقا کثیر خان پیشکشی ، دارند دیده شد . قا کثیر خان پیشکشی ،

۱ . اصل : نهار

٢. اصل: يدق

شهريار جاده ها ۶

است دیده ام .

دهن آقا كثير خان هم كج شده است. [در] تبريز ناخوش شده است. خلاصه غروبى ، تاريكى آمـديم بالا رفتيم اندرون ... على برادر زاده زهرا سلطان آمده بودند لله باشى امروز آمده بود شب خوابيديم ...

سه شنبه بیست و چهارم [جمادی الشائی] صبح سوار شده رفتیم دوشان تپه .
هیچ کس امروز صبح نبود. معیرالممالک بود ، نصرالله خان ، نظام العلما پیدا شد او
راهم گفتم سوار بشود . خان نایب آقا و جیه ، ملیجک ، شوهری ، الله قلی خان ،
میرزاعلی خان ، پیدا شدند . رفتیم قصر فیروزه ناهار خوردیم . بعد از ناهار محمد آمد ، که
میرزاعلی خان ، پیدا کرده است . سوار کالسکه شده رفتیم . در چشمه علی آفتاب زیادی
خوردیم . شکارها را گریزانده بودند . هیچ چیز نبود . سواره برگشتم . الی قصر فیروزه ، آفتاب
اذیت کرد . الی عصری آنجا بودیم شوهری آمد گفت : کالسکه چی را اسب لگد زده است .
خون همچه سرسر می آید . معلوم شد اسبها جنگ میکردند ، محمد تقی بیگ نایب
کالسکه خانه رفته بود ، سوا کند اسب چنان لگدی به رو و بینی و دهنش زده که افتاده بود .
سرش هم شکسته بود . بی حال شده بود . کم مانده بود ، بمیرد ، بعد خوب شد ، تخت آوردند
ببرند . کربلا علی المجالة نمی تواند بیاید . لباس قشنگ تازه را هم خوتی کرده ، ضایع کرد .
عصری رفتم منزل . شب رفتم بیرون . عرفانچی و میرزا علی خان بودند . آتش بازی زیادی در
صحرا کردند بعد آمده خوابیدیم . عرفانچی و میرزا علی خان بودند . آتش بازی زیادی در

چهارشنبه بیست و پنجم [جمادی الثانی] رفتم چشمه علی. صبح آمدم بیرون. امام جمعه آمده به گوش دعائی خواند معیر و ... بودند بعد سوار شده از توی باغ رفتم. حسام السلطنه، نصرت الدوله، محمد امین میرزا، والی اسبق گیلان و ... بودند الی آخر سردر پائین پیاده آمدند. بعد سوار کالسکه شده راندیم . نایب السلطنه هم آمدیحیی خان و ... بودند رفتیم هاشم آباد . ناهار خوردیم حوض خانه هاشم [آباد] آب کهنه جمع شده بود، گند غریبی می کرد. خیلی متعفن آب ... کم کم خوب شد . غروبی رفتم منزل ، اردو در چشمه علی

١. مقصود همان شرشراست گوينده حرف اش ارانمي توانسته است ادا كند.

۲ . یک کلمه ناخرانا

افستاده است . چادر ترمه که تازه تمام [۲۵۴] شده است زده بودند. بسیار بسیار خوب چادری است . خیلی خوش طرح، شال های سنگین ، دیرك ها نقره . الحمدلله در کمال فرح و انبساط وارد شدیم . ابوالقاسم بیگ تفنگدار که مدتی ناخوش بود امروز صبح مرده است . شب بعد از شام مردانه شد . همان عرفانچی تنها بود . روزنامه پطر خواند .

روز پنجشنبه بیست وششم [جمادی الثانی] توقف شد. برخی از شهر آمده بودند از سفری ها و ... حاجی آقااسمعیل یوغورت و ... حاجی رحیم خان ، امین السلطان اسبایی که ساخته بود، طلا و نقره توی دو جعبه بزرگ که استاد حیدر علی ساخته است، آورد. ملاحظه شد. حاجی غلام علی می گفت: اسباب حاجی کلبعلی خواجه را که در آخر اردو افتاده بود، دزدیده اند. اردو بی نظم افتاده است. پسر حکیم الممالک ، سرداری کمانی لاکی تازه و لباس تازه پوشیه بود.

میرزا عبدالله اوراتوی نهر آب گود انداخته ، بالمره ترسیده بود. میرزا عبدالله خودش هم توی آب افتاده بود. سیاچی - باشی که دیروز شهر رفته بودند امروز آمدند . آقا سلیمان برای چند شتر بنه خودش که می خواست، این قدر اصرارکرد و ابرام ، که هم خنده داشت ، هم آدم جر می آمد . آخر داده شد. عصری رفتم زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) گردوخاك ، گرما ، گدا عرضه چی و ... و ... اذیت می کرد . برگشتن رفتم باغ شاهزاده اعتضاد . عصرانه چای خوردیم . دل قدری پیچ میزد . کسالت داشتم آمدیم منزل . شب باز بعد از شام مردانه شدعرفانچی ، سیاچی آمدند . بعد خوابیدیم .

روژ جمعه بیست و هفتم [جمادی الثانی] دل پیچ می زد . ناهار کمی خوردم . این جابسیار بسیار بدهواو کثیف است . امروز مستوفی الممالک ، نایب السلطنه و همه وزراء و ... و مده بدند . گفتگو و حرف زیاد شد بعد ، چهار به غروب مانده رفتم حسن آباد دبیر . یاغ پرگردوخالف ، درخت ها هم شته زده ، اما آب زیاد داشت عمارتی ساخته بود ، بد نبود میز و صندلی داشت دبیر خودش

۱ . نوعی لباس مردانه

۲ ، کسانی که نامه و عریضه شکایتی داشتند.

۲ . نام قدیم شهر بابُل

شهريار جاده ها

[و] ميرزا نصرالله برادرش بودند. عرفانجي روزنامه مي خواند. گردوخاك غريبي بود. اسدالله خان پیشخدمت تجریشی خر هم بود. آقا محسن پیشخدمت بسرآقارجب هم ایستاده بود. دم در به آقا محسن اشاره کردم از دم در برو عقب. او همچه خیال کرد که مي گويم به ... اسد الله خان را انگشت كن. انگشتي به خان رساند. خان سرخ و سفيدشد. گفتم منظور این نبود که انگشت برساند. اما اگر برساند هم چه عیب دارد. خان گفت: عیبی ندارد، اما رعبّت را به روی آقا کشیدن خوب نیست . زیاد خنده کردیم . خان بسیار خر است . چون قریهٔ تجریش شمیران تیول خان است ، آقا رجب مرحوم هم در قریه جعفر آباد، نزدیکی تجریش باغی و عمارتی دارد. خان خیال می کند که پسر آقا رجب بواسطهٔ علاقه درجعفر آباد، نزدیکی تجریش باغی و عمارتی داد، خان خیال می کند که پسر آقا رجب به واسطهٔ علاقه در جعفر آباد باید رعیت خان بشود. زیاد خنده داشت. خلاصه غروبی رفتم منزل ، دیرك های نقره را می زدند به جادر ترمه ، خیلی خوب بود. نورالله اصائلو را آورده بودند. ساری اصلان هم بود چوب زیادی خورد. بازباشی رفت [یشت] سرش می گفت: وُر '- بزن بمیرد[700] قبل از این که به حسین آباد برویم سی و شش نفیر از مقصرين اوصانلو را حسينقلي خان آورده بود. همه چوب زيادي خوردند. باشي معركه می کرد، هی می گفت: ورُ، ورُ، بزن بمیرد، اولدر کویک اوغلی وراولسون آ. متصل باشی فرباد می کرد و می زدند. حرم رفت زیارت چنان گردی بلند شد، که حساب نداشت وقتی که من از حسین آباد برگشتم حرم هم برگشت. گردو غبار غریبی شد. نظاره افشاربیگ، محمدعلي خان امروز آمده اند چمن آراكنيز انيس الدوله كه شوهر نرفته است، آمده بود. بازرفت تهران شب بعداز شام مردانه شد. محمد على خان جعبه [اي] براي يراق هاي الماس و جقّه اسب ساخته بود. آورد تماشا كرديم . خوب ساخته بود. عرفانچي روزنامه خواند بعد خوابيديم ...

روز شنبه بیست و هشتم [جمادی الثانی] صبح سوار شده ... سواره را ندیم، برای

۱ . یک کلمه حذف شد ،

۲ . یک کلمه ترکی است به معنی بزن

٣. بزن - بزن - اين تخم گ را بكش . بزن تا بميرد.

قاسم آباد خالصه ، راه کالسکه از توی کوچه های شاهزاده عبدالعظیم بود. خراب شده بود. نرفتیم رفتیم درسردر، ده و باغ قلعه نر آقاموسی پسر حاجی علی مرحوم . ناهار خوردیم . باغ تازه خویی انداخته است . سرو زیادی کاشته است پلادین ده هما خانم بالاتر است . معیر و ... میرزا علی خان افشار بیگ و یحی خان بودند . بعد از ناهار سوار کالسکه شده ، را نندیم . راه کالسکه بسیار بسیار بد بود . زمین زراعت نهر و ... سرایدار باشی هم بود امشب قاسم آباد است . را ندیم رسیدیم به دینار آباد حاجی اسمعیل کدخدای ارگ تهران از دینار آباد ، جعفر آباد فرهاد میرزا از آنجا چشمه آباد شاهی ، موچولو میرزا از آنجا دینارم وقفی ، بعد سمیون حشمت الدوله وده زن محبعلی خان ، بعد قاسم آباد . منزل حسام السلطنه در قاسم آباد دیده شد . تازه آمده است . آقا وجیه آمده بود . آب گوشتی برای خودمان بار کردیم . امشب بعداز شام مردانه شد عرفانچی و ... آمدند . روزنامه خواند . موچول خان ، دکتر ، از شهر آمده بودند . باشی رفت از اندرون روغن بینی بیاورد ، دوید ، تا رفت اندرون صدای گریه اش باند شد . زمین خورده بود . زیر چشم را ستش به میخ خورده خدا رحم کرده بود . بدزمینی خورده بود الی صبح ، آدم ، شتر ، خورده بود . به فریاد کردند . بیری خان ، گربه ها ، خوب بازی می کردند .

روز یکشنیه بیست و نهم [جمادی الثانی] باید رفت به رباط کریم ، خالصه . صبح برخاسته سوار کالسکه شده راندیم . با وزیر خارجه . حسام السلطنه و ... صحبت کنان ، قدری رفتیم حکیم طولوزون آمده بود . صحبت شد . تیمور میرزا با قوش ها و دستگاه آمده بود . میرشکار یا اتباع آمده بود . آئی ماثی ، اما خیلی کسالت داشت . یک پسرده ساله داشت که امسال هم شهرستانک آورده بود . روزها در کوه ها به شکار می آمد . تفنگ دوش می گرفت . ناخوش شد . و مرده است میرشکار اوقات سگ داشت . کشیکچی باشی و ... آمده اند . خلاصه را ندیم . از پلی گذشتیم که حاجی عبدالکریم در روی رود کرج ساخته بود . بمد از دره کالسکه خواست بگذرد بدبود پیاده شدم ، رفتم . آن دست جاده آفت ادیم که بادی آمد گردو خاك شد و ... از راه رفتند . ما ، را ندیم برای آدران خالصه که دست ابراهیم خان

۱ اصل : برخواسته

۲ .اصل : جعده

نایب است . وارد شدیم همه عمارت سردرها باغ دیوار و ... همه را در کمال خوبی تعمیر کردهبودند. بسیار خوشم آمد. درباغزیر نارون ناهار خوردیم . طولوزون روزنامه خواند^ا بسيار كسل بود. از شكست فرانسه ها بعد آمده در حوض خانه [اي] كه تازه ساخته است ، ابراهيم خان ، قدري [۲۵۶] دراز كشيدم. عرفانچي روزنامه خواند موچول خان، عكاس باشي، أقا وجيه، سياچي مياچي ، محمد على خان بودند انگور خوبي داشت. آدران، خورديم . آقادائي، امين السلطان و ... بودند، امروز روى بارسياه كوچكي روى بارقاطر بود. بسيار بامزه بود. گفتم آوردند. اسمش سُنقُر است كوچك است . مال يحيي خان بود. گفتيم آييش ما باشد. ماديان كره كه اينجا بود آوردند ديديم. بسيار خوب بودند. در باغ مُوها غوره هم بود. دوساعت به غروب مانده، سوار كالسكه شده رو به جنوب را نديم. از آدران الى رباط كربم يك فرسنگ است . آدران در دست مراد است. مراد جولان بازى غريبي مي كرد. خلاصه وارد رباط كريم شديم. باغات زياد دارد كالسكه داخل كوچه باغ كثيف ده و آبادی شد. چنان گردوخاکی شد که آدم خفه می شد. بسیار بدگذشت تا وارد شدیم. به صحرا[ی]چسبیده به ده ار دو تنگ هم افتاده بود. مال و آدم معرکه بود. چادرها را توی باغی ، انگورستان ده زده بودند. بی حرف نبود. امروز به رباط نرسیده ، علی کچل آمده بود. ملاحظه شد. خلاصه قرق شد. زنها آمدند. گربه ها بازی کردند ، شب بعد از شام قُرق شد بيسشنخندمت ها آمندند. از شنهري ها هنوز اينجنا هستند منثل امنين حنسين، اديب الملك فريدون آقا، خان نايب هم امروز دراين جا بود از اين جا رفت شهر. اما عنبر خواجه در شهرمانده است . ناخوش است بعد شب خوابيديم شب و صبح بسيار سرد است. روز خیلی گرم .

دهانی که امروز دیده شد، دست راست و چپ خیاو آباد[متعلق به] داماد حاجی علی آقا محمد حسین، سالوایضا سلطان آباد خالصه ، خیرآباد آقا محمد ابراهیم تاجر، اسماعیل آباد،

١ . اصل : خاند

۲ .اصل : سیاهی

٣.اصل: گونيم

۴ . خابیدیم

ناظم میزان حصار چوپان خالصه علی آباد طپانچه خالصه نصر آباد اسدالله میرزا و شکرالله خان قاجار همدانگ آقا محمد ابراهیم سعید آباد آقا محمد حسین داماد. میمون آباد محمد رحیم خان قاجار. سهل آباد مال قاجار است . امامزاده باقر حاجی سیدابراهیم لاریجانی و حاجی عبدالعظیم قزوینی. اصغر آباد خالصه ، ایرین خالصه ، پرندك ، چیچک لو ، خالصه . چهارطاقی ارضافلی خان ، دهات معیرالممالک تصمییه و ... و ... سفیددار تیول آناسلیم خواه [۲۵۷]

روز دوشنبه سلخ [جمادی الثانی] در رباط اطراق شد. دو نفرکدخدای اینجا چوب خوردند . معیّر از عصمتیه آمده بود . شمشیر الماس ولعل ساخته بود . توی جعبه بابنده بسیار خوب شمشیری بود . می گفت : پانزده هزار تومان تمام کرده ام . تماشا کردیم خیال فروش به ما را دارد . دیگر الی غروب به روزنامه خوانی و صحبت و ... گذشت . امین خلوت ، میرزا محمد خان ، پسرش ، پسرامین الدوله حسنخان آمده بودند . وزیر لشکر آمده است ، دبیر الملک آمده است و ... شب بعد از شام مردانه شد . علی رضاخان آمد . تازه آمده است . صحبت شد چون راه فردا دور است ، صبح زود باید رفت مردم دست پاچه هستند . فوج ما شبانه رفتند . قال و مقال غریبی است . الی صبح فریاد میکردند . بعد خوابیدیم . [هلال] ماه را امشب دیدیم امروز عصری ... توی مُوها یک زنبور میکردند . بعد خوابیدیم . [هلال] ماه را امشب دیدیم امروز عصری ... توی مُوها یک زنبور خورزدم .

روز مه شنبه غُره رجب صبح آفتاب نزده ، برخاستم رفتم حمام . رخت پوشیده سوار شدیم امروز باید رفت ، به رحیم آباد زنده ملکی مراد خان سر تیپ [است] خیلی سواره رفتیم با وزیر خارجه ، میسرزا عبدالوهاب گیلانی ، حسام السلطنه ، محمد الملک ، ظهیرالدوله ، صحبت کنان رفتیم مجدالدوله هم پیدا شد . او هم قدری با میرزا عبدالوهاب در باب طلبش حرف زد و بعد رحمت الله خان . امین نظام حسن خان ... پاپاق ، حبیب الله خان تنگابنی دیده شدند . تازه آمده اند . قدری که از کنار راه را ندیم بعد سوار کالسکه شده

۱ .اصل ۴ طائی

٢ .مقصود از مردم افراد همراه اعم از وزرا ونوكرها مي باشد.

۳.اصل : خواستم

شهريار جاده ها

به جاده افتادیم. بسیار جای مهیب دزدگاهی است. همیشه این جا دزد پیدا می شود. ازکاروانسرا که قدری رد می شود، به رودخانه شور میرسد. اما هیچ آب نداشت به قدر قنات قصر فیروزه آب داشت. دره ماهور زیادی بود. اینجا هم دزدگاه است. از رباط که بیرون می آیی الی کاروانسرا سنگی دست راست کوه سیاه رنگ پستی، به فاصلهٔ نیم فرسنگ هست. از رباط به آنطرف کوه ها بسیار دور شده ، همه جلگه می شود. از رودخانه شور هم که می گذری، قدری دره ماهور هست، بعد صحرا و صاف است. راه کالسکه بسیار خوبی است خیلی راه رفتند. کنار راه به ناهار افتادیم عکاس باشی دو سه شیشه عکس خوب انداخت. [۲۵۸]

حکیم طولوزون امین الملک و پیشخدمتها همه بودند. عکاس باشی یک کالسکه از دیران دارد . اطاق تاریک عکس کرده است . اسباب عکس هم توی آن است بعد از انداختن عکس خودش با عرفانچی توی کالسکه می نشیند . خان پیرمردهم آمده بود . بعد سوار اسب کالسکه شده قدری راه رفتیم . حرم در طرف دست راست به ناهار افتاده بود . سوار اسب شده ، رفتم . ناهارگاه حرم ملاحظه شد . زیاد جنجال بود همه ناهار می خوردند . تماشای غریبی داشت . قدری ایستاده رفتیم باز سوار کالسکه شدیم راندیم . خیلی راندیم . تا از یک ماهور کوچکی مثل گردنه ردشدیم . جلگه پست وسیعی بنظر آمد اردو نمایان شد . دهات ماهور کوچکی مثل گردنه در شدیم . جلگه پست وسیعی بنظر آمد اردو نمایان شد . دهات منزل . اردو به طور هندسه اما تنگ و نزدیک به سیرا پرده افتاده بود احکام صادر شد به حسام السلطنه که از فردا درست بیفتد آ . چهار ساعت به غروب مانده رسیدیم . امروز به حسام السلطنه که از فردا درست بیفتد آ . چهار ساعت به غروب مانده رسیدیم . امروز بشی فرسنگ راه بود . در بین راه جانمحمدخان سرتیپ ، دائی انیس اللوله ... فتحعلی خان سرکردهٔ شاهسون بغدادی و ... آمدند قدری دراز کشیدیم گربه ها را خوب آورده بودند . یعنی کربهٔ شیرخور کوچکی ، فخرالملک در ورود به رباط کریم در صحرا پیدا کرده بود . یعنی

۱ .اصل : جعده

۲ .اصل : پستی

٣.اصل: قلعه جات

۴. مقصود این است که جای خوب و درست آماده کند.

حاجی بلال پیداکرده بود . به حاجی بلال امروز صبح سپرده بودم ، حالا عصری آورده بود باگربه های ٔ ما بازی میکرد . میرزا عبدالله ناخوش شده است . آقاسیدصادق مجتهد با پنج نفر پسرش آمده است . امروز وارد شد . با چادرش وتخت و ...

سید ابوطالب روضه خوان هم آمده است. زن عموی انیس الدوله و مریمی هم آمده اند.
ناظم افتدی شارژ دفرعشمانی همراه است. نایب اول دولت روس هم همراه است. هرروزه
آبگوشت در حضور بارمی کنیم. نظاره هم آمده است، با انیس الدوله. امین الملک می گفت:
زن من هم آمده است. با کـجـاوه و غیره. اغلب نوکـرها زن آورده اند. یعنی پیش و پس
فرستاده و می ورند. شب بعد از شام قرق شد معیر، ظهیرالدوله، حسام السلطنه، یحیی خان
و ... آمدند. قرار نرخ اردو گذاشته شد. بعد خوابیدیم.

روز چهار شنبه دوم [رجب] . سه ساعت از دسته گذشته ، سوار کالسکه شد م . وزیر خارجه و ... بودند . امروز باید به امیر آباد رفت . منزل دو فرسنگ ونیم است . راندیم . دهات زیاد طرفین راه هست . دست چپ و راست به فاصله دو فرسنگ کوه های سیاه رنگ دهات زیاد طرفین راه هست . دست چپ و راست به فاصله دو فرسنگ کوه های سیاه رنگ سنگ دارپستی پیدا بود . راه کالسکه خوبی بود . یک فرسنگ که را قدیم ، از توی ده اسفرجان گذشتیم . خانه دهات زند اغلب شبیه به ده ترکمان های قرق ... است درخت در ده ندارد . [۲۵۹] مگر بسیار کم اما باغات در خارج ده دارند . طرف دست چپ در دامنه کوهی باغی پیدا بود . به نظر خوب می آمد . سوار اسب شدم ، راندیم به آن طرف که ناهار بخوریم . راه بدبود . تا رسیدیم به باغ ، این باغ و چند خانوار ، گویا اسمش اسمعیل آباد بود . مال هادی خان زرندی است . توی باغ رفتم . بسیار باغ خفه کثیف آ بی آبی بود . بیرون آمدم . سوار شده راندیم . روی تپه که مشرف به جلگه بود با دوربین حرم و ... می رفتند ، تماشا کردیم . چادرهای منزل هم پیدا بود . دهی در جلو پیدا بود بسیار آباد ، بزرگ قلمه محکم و عمارات عالی داشت . اسمش زاویه است خانه محمد مرادخان سر تیپ زرندی است . محمد مرادخان و فوج زرندی در خراسان است . ده خانی آباد زرند هم زیر ته بود . یعنی به فاصله مرادخان و فوج زرندی در خراسان است . ده خانی آباد زرند هم زیر ته بود . یعنی به فاصله یک میدان اسب که زواروکاروان که از رباط کریم برمی گردند باید به خانی آباد آمده ، منزل

۱ . اصل : گربها

۲ .اصل : کثیفی

کنند. خلاصه در سر ناهار معیر و ... بودند عرفانچی، روزنامه خواند بعد از ناهارسوار شده رفتم. سرراه به کالسکه نشسته راندیم ده معظمی قاسم آباد اسمش بود، دست راست دیده شد. دست چپ دم راه ده معظمی بود دستجرداسمش بود. قلعه خرابه [ای] روی تپه داشت . جمعیت زیادی اززن و مرد روی تپه بودند بعد وارد منزل شدیم امروز اردو را با نظم زده اند. هوا بسیارگرم بود. امروز صبح باشی گفته بود فی خوده آو مردك و گوزو پسر ادیب را زده بودند. غلام بچه ها را زدم . کاغذ شاطرباشی بزرگ از تهران به یحیی خان نوشته بود، که علی خان پسرش که مدتی مدید ناخوش بود فوت شده است. بسیار جوان خوبی بود. عاقل بود اما قلیان وافری می کشید. تریاك زیادی می خورد. چای زیادتی از حد می خورد. خلاصه بعد از شام مردانه شد. یحیی خان، محمد علی خان ، عرفانچی و ... آمدند. من نشستم محمد علی خان بای ما را می مالید، عرفانچی ، یحیی خان، میرزا علی خان نشسته بودند. یحیی خان روزنامه فرانسه می خواند. من ترجمه می کردم یک دفعه محمد علی خان، گفت: یحیی خان روزنامه فرانسه می خواند. من ترجمه می کردم یک دفعه محمد علی خان، گفت: نشرسید جانور است. تا من شنیدم برخاستم خودم را قایم تکان دادم جستم ، افتادم . بعد خوابیدیم ... هداید شد، عقربی روی پای ما بود. محمد علی خان با کلاه گرفت. گشتند بسیار ترسیدیم بعد خوابیدیم ... شد:

روز پنجشنبه سوم [رجب] امروز باید رفت به ساوه و عبدل آباد. ۶ فرسنگ راه است صبح زود برخاستم سوار اسب شده از قریه آین مرك که سرراه بود گذشتیم . راندیم باوزیر خارجه حسام السلطنه ، مجدالدوله ، میرزا عبدالوهاب گیلانی قرمساق که تا اینجا آمده است . حرف زده شد به قدر مسافت زیادی ، با وزیر تنها الی یک فرست محمد برادر مرحوم شیخ گیلان . بعد سوار کالسکه شدیم . .یم . رسیدیم [۲۶۰] به ده شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین ، که اسم ده پنجرداس ، و آخر خاك زرند است . از این ده که می گذری دیگر آبادی سر راه نیست . همه جا جلگه است و صحرا ، و بوته گون دارد و اطراف صحرا ، به فاصله

١. اصل: خاند

۲ . کلمات قبی حود؟ ، قمردك و فگوزو؟ عناوینی هستند که ناصرالدین شاه به اطرافیانش می داده است .

٣. اصل: غلام بچها

۴.اصل : برخواستم

ینج فرسنگ چهارفرسنگ کوه های کوچک نمایان است. و در دامنه دست راست جلگه از دور، یک دهی با باغات نمایان بود. خیلی دور بود به راه. اسمش را از بحیی خان پرسیدم ، تحقیق كرد اورده است رانديم. در اين صبحرا آهو هست . اماكم ، يك بره آهو را نايب ناظر دیده بوده است خیلی راندیم تا رسیدیم به ماهورودره، تبه که این ماهورها و دره و تبه ها جلگه زرند را از جلگه ساوه، سوامی کند این طرف جلگه زرند است، آن طرف جلگه ساوه است. روی تپه به ناهار افتادیم. همه پیشخدمتها و طولوزون و ... بودند اشخاص متفرقه ، در اردو زیاد است. از آنجمله زنبور کچی باشی ، محمد خان حاکم سابق یزد، سیدمصطفی آخوند، ميرزاعليخان ، محمد قربان خان ، سرتيب ، چنگيزميرزا ، خانلرخان سرهنگ افشار ، آقامهدي ساعت ساز، كربلائي كاظم خان خلاصه بسيار است. حاجي حكيم ، حكيم رياضي ، بعد ازناهار سوار شده ، بازقدري باوزير ، مجدالدوله ميرزاعبدالوهاب حرف مي زديم . سوار كالسكه شده راندم قدري كه رفتم حاجى ، يسر موسى از طرف دست راست آمد كه آهو هست. سوار شده خیلی راه رفتم. گرم بود رسیدیم به میرشکار کلاه می کرد که به تعجیل برویم راندیم . روی تپه بیاده شدیم . آهوها زیر بودند با تعجیل تفنگی ازدور انداختم. نخورد دو تگه دو سه ماده بودند . بعد سواره خیلی آمدیم . داخل جلگه ساوه شدیم . خیلی رفتم ، تا كالسكه را آوردند سوار شده رانديم. چهار به غروب مانده به عبدل آباد ساوه رسيديم. چند نفر آخوند و ... عبدالله خان خلج صاحب عبدل آباد و ... بودند بسيار جلگه گرمي است اما خوب جلگه ای است. اطراف دهات زیاد است . صحرا بوتهٔ گوّن دارد . صحرای وسیعی به عبدل آباد نرسید باغات زیادی بود. تازه آباد کرده بودند اسمش رضی آباد است. رسیدیم توی باغ نه آب داشت نه صفا. باغ بزرگ جنگلی انار وانجیر ، انجیرش ضایع بود. انار زیادی داشت نرسیده ، بعضی رسیده [بود] رفتم اندرون. دیدم چادرهای متفرقه زده اند باغ وسیم خفه ، دیوارهای باغ خراب و پست، سرباز، فراش و ... زیر درختها برانار. [مقدار] زیادی هم فراش و ... چیده و خورده بودند. حمام زنانه را دم چادر انیس الدوله زده بودند. گربه ها توی قفس

کلاه کردن: باکلاه علامت دادن – اشاره کردن

۲. تگه : آهوی پیش آهنگ گلهٔ آهوان

له له میزدند و حالا هم حرم می آید. بسیار بسیار جر 'آمدم، کج خلق شدم . آقا ابراهیم، یعیی خان، سیاچی، ملیجک، میرزا عبدالله دهباشی ، فراشباشی همه را انداختم توی باغ تجیر 'زیاد بزنند مردم را بیرون کنند. قراول دور دیوار بگذارند. حمام اندرون را بکنند. متصل راه می رفتیم، حرف می زدیم، الی غروب. فی الجمله[۲۶۱] نظمی داده شد. حرم آمد. از اندرون صدای قال و مقال زن ها می آمد دعوا می کردند . بازجر آمدم. عصری زن ها آمدند. در فقرهٔ کالسکه و تخت حرف داشتند . آقا سلیمان را آوردم سؤال کنم هیچ زبان او را نمی شود فهمید. هی می گوید چیزه چیزه . بازجر آمدم. شب هم مردانه نشد . بعد از شام، آب افتاده بود توی مبرز آهمه را پر کرده بود. کم ماند زیر آلاچیق بریزد، آمدم توی الاچیق بریزد، آمدم توی بر گردان خواب آلود بود لاله را شکست . بازجر آمدم. حسام السلطنه نوشته بود قاطرچی، مهتر و ... درسیورسات خانه هرزگی زیادی کرده اند . بالاخره همه را گرفته تبیه شدند .

روز جمعه چهارم [رجب] صبح حمام سروتن شوری رفتم . حاجی حیار ، ملک محمد بودند. امروز این جا اطراق است. حمام بسیار خفه و گرم بود. بعد آمدم بیرون . حسام السلطنه ایشک آقاسی باشی معیّرالملک مجدالدوله صاحب جمع آمدند. حرف زیادی زده شد. نایب فراشخانه چوب خورد . قاطرچی ها فراش ها چوب خوردند . پنجاه تومان، جریمه از فراشباشی گرفته شد. خلاصه می خواستم قدری دراز بکشم ، صدای داد و فریاد زنی، از اندرون آمد. غلام بچه ها و ... را فرستادیم اندرون ببیند ، چه خبر است خودم هم رفتم دم در اندرون . معلوم شد کنیزخانم ... امست که خانمش [اورا] می زده است بسیار

۱ . جرآمدن : خشمگین شدن

۲.تجير: پرده

٣.مبرز: آبرېزگاه، مستراح

۴ .اصل: خاب آلود

۵.اصل : به بیند

یک کلمه ناخوانا

کج خلق شد . قدری دراز کشیدم یک ارقالی قوچ بزرگ فتحعلی خان بغدادی فرستاده بود . در مزلقان چای زده بودند . خلاصه شب شد سرشام هم کج خلق شدم بعد خرابیدم .

امروز زن جان محمد خان و زن دائی انیس الدوله اندرون آمده بودند. زن جان محمد خان زن ترك بیمزهٔ بدگلی بود.

روز شنبه پنجم [رجب] اسروز باید به شاهسون کندی رفت جهار فرسنگ سنگین است. صبح زود سرار کالسکه شده، راندیم علمای شهر ساوه را آورده بودند . با عبدالله خان خلج و غیره ملاحظه شدند. بعد راندیم. امروزه دو راه است، یکی از نزدیکی شهر ساوه دست چپ که بنه و مردم همه از آن راه می روند. راه کالسکه از بالا، دست راست بود راه خلوتی بود، صحرا. راه کالسکه هم خوب بود. قدری راه رفتند از محاذی رحمان آباد گذشته، یعنی یک فرسنگ بیشتر دهی دست راست سر راه پیدا شد. اسمش تحقیق شد فنور علی بیگ، بود تیول فخرالدوله است . در این بین سواری عجیب از دست چپ پیدا شد. معلوم شد حکیم الممالک است ، آمد ، قدری صحبت شد فرستادم، بالای نور علی بیگ سرقنات را [۲۶۲]. بیند که آب چطور است . آمد گفت بی عیب است .

رفتنم سرقنات به ناهار افتادیم یحیی خان و ... بودند آب به قدر یک سنگ بیشتر می آمد. صاف ، گوارا این آب به شهر ساوه میرود. آسیاب زیادی سر راه قنات ساخته بودند. بعد سوار شده را ندیم از سوعانلُق گذشتیم دهی است . این هم تیول فخرالدوله است. هیئت ارضی: صحرای صاف بو ته زاری است ، گاهی پست و بلند است. اما راه کالسکه بسیار خوب است. دست راست کوه های کوچک هست. به فاصله دو فرسنگ کمتر بیشتر ، طرف دست چپ هم هرده هورده و ... می رسد به فاصله دو فرسنگ یک فرسنگ، دهات که در دامنه دست راست دبده شد سلیمجرد، باغ شاه ، خلاصه راندیم ، رسیدیم به کالسکه های حرم ازباشی غلام بچه گفتم ، پرسیدند که حرم ناهار نخورده اند گفت : خیر . معلوم شد که آفتاب گردان چی از این راه نیامده ، از راه بنه از و ته ناهار حرم را ، هم برده اند آن جا به آقا ابراهیم گفتم حرم را ببرد ،

۱ . خابیدم

۲ .اصل : به بیند

٠. اصل: بنهار

در دهی که من نمی دیدم آقا ابراهیم که رفته بود جلو، تف حص آفتاب گردان حرم را بکند دیده بود. عرض کرد: اسمش حسن آباد بوده است حرم را بردند آن جا آبی نانی بدهند وبردند ما، راندیم برای منزل رسیدیم، شاهسون کندی است. دره تپه است. هوایش گرم بود. قنات خوبی داشت. اما از بالا، دست می زدند، آب گل آلودی توی سراپرده می آمد. قدری دراز کشیدم. بسیار گرم بود. خفه، گربه ها عصری آمدند بازی کردند. شب بعداز شام مردانه شد. زنها از حسن آباد چغندرهای بسیار بزرگ خوبی آورده بودند. تاج گل تب کوده است. خلاصه شب خوابیدیم (Esfchani peti)

روز یکشنبه ششم [رجب] امروز بایدرفت به نوبران که آخر خاك ساوه است، و اول خاك همدان اما نوبران جزو ساوه است. امروز می گفتند چهار فرسنگ راه است. اما درست هفت فرسنگ راه سنگینی بود. صبح به خیال نزدیکی راه، دیر سوار شدیم. در سواری قدری سواره رفتیم. با وزیر خارجه صحبت کردیم.

بعدسوار کالسکه شده راندم، هیئت ارضی الی نوبران: ابتدا صحرای صافی است و جلگه و سیمی، گون زاروبوته دارد . دست راست کوههای خاکی مرتفع و دره تپه دارد . به فاصله دو فرسنگ کمتر ، بیشتر دست چپ ، کوه های مرتفع سنگ دارد ، شبیه به کوه های درهٔ طارم ، الی دو فرسنگ همین طور است طرف دست چپ رودخانهٔ مزکقان چائی است ، که در دره می آید و پیدا نیست یعنی [۲۶۳] درراهی که ما می رفتیم پیدا نبود و طرفین این رودخانه همه دهات و باغات است ، که طایفهٔ بیگدلی و خلج می نشیند الی نوبران وبالاترهم اول دهی که در وسط راه بعد از طی سه فرسنگ مسافت بنظر آمد ، ده غرق آباد است که مال جان محمد خان سرتیپ است . این جا کوه های دست چپ نزدیک می شود ، کوه های دست راست هم خیلی نزدیک می شود . درهٔ و سیعی در حقیقت مجسم می شود . باز قدری که بروند کوههای دست راست قدری دور می شود ، باز جلگه می شود و دهات [و] باغات درص حرانمایان می شود . دو سه ده و مزرعه هم در دامنه کوه های دست راست خیلی دور ، درس حرانمایان می شود . دو سه ده و مزرعه هم در دامنه کوه های دست راست خیلی دور ، درسه شد . آبادی غرق آباد خیلی است ، جمعیت زیادی دارد ، باغات انگور دارد ، بعد همه جا دیده شد . آبادی و ده و باغ می رود الی نوبران ، ده نوبران خیلی معظم است . جمیع خانوار ده

۱ .اصل : خايديم

در روی تهه واقع است. پانصد ششصد خانوار 'دارد. تلگرافخانه در این جا هست که با همه جا حرف میزند . تلگرافچی دارد معتمد الملک این حرف [را] می زد. پیش از اینکه به غرق آباد برسیم در صحرا به ناهار افتادیم. حرم هم آمد، گذشت. میرشکار جهانگیر را فرستاده بود که آهو هست . بعد زن ها آمدند. گفتند آهرها رفته اند. ما هم به کالسکه نشسته راندیم هی راندیم ، راندیم ، مگر به منزل می رسیم ، گردوخاك به طوری بود که آدم را خفه می کرد . باد هم از پشت می وزید. خلاصه همه مردم امروز خسته و لکنته اشدند . یک فرسنگ به منزل مانده سوار اسب شدم . از توی دهات و باغات راندیم . کنار رودخانه مزلقان بسیار باصفاست . رودخانه وسیعی درهٔ وسیعی ، اطراف ، ده و باغ وکره ، در بهار باید خیلی بسیار باصفاست . حوب جائی باشد . حالا آبش کم بود خلاصه دو ساعت به غروب مانده واردمنزل شدیم . ادره ، نیم فرسنگ هم از ده نوبران بالاتر افتاده است حرم هم غروبی آمدند . بسیار دیر . گربه ها از آورده بودند . اما خسته بودند بنای اطراق فردارا گذاشتیم ، که بسیار لازم بود . شب بعد از شام عرفانچی آمد . قدری روزنامه خواند بعد خوابیدیم . هوای این جا پیلاق و شب بعد از شام عرفانچی آمد . قدری روزنامه خواند بعد خوابیدیم . هوای این جا پیلاق و سرداست .

اسم کوه های دست چپ ساری قبه ، دوزلاخ ، چون معلن نمک دارد ، دوزلاخ می گویند. پشت این کوه بلوك مَرّه است ، که جزه ساوه است ، و این کوه راهی است [که] به تفرش عراق آمی رود . دهاتی که در دست راست و کنار رودخانه مزلقان چای است ، سوسن نقی ، قیطانیه ، امام زاده ، رازبان ، ونده لقان ، خیاجیک صفی آباد ، پلنگ آباد ، چل گزی ، در بالای کوه واقع است . یسلاق است . آق رود ، نورالدین ، قازلی آباد ، در توی کوه است . محمد رحیم خان قاجار ، شامبیاتی و محمد حسن خان قاجار ، امروز دیده شدند . [۲۶۴]

کهک که الی اینجا، طایفهٔ بیگدلی می نشیند. دهات خلج نشین کنار رودخانه: سیل آباد،

^{1 .} اصل خانه وار

۲ . خسته و درمانده و از کار افتاده

٣.اصل: گربها

۴.اراك كتونى

ارجَه رط، مال حاجی علی رضای کوراست. غرق آباد، مزلقان که سه ده است، همه را مزلقان می گویند. مزارع طرف دست راست: غازباوه، دووگو، آفچه مشهد، منبع رودخانه مزلقان چای، از کوه شمالی و سامان و خلیفه کندی است. دراینجا خبر تلگرافی رسید از فارس که در غره رجب، پسری خداوند عالم از دختر عزت الدوله به ظل السطان داده است.

روز دوشنب هفتم [رجب] در نوبران اطراق شد. روز، به روزنامه خواندن و استراحت گذشت. شب بعد از شام مردانه شد. على رضاخان، عرفانچى آمدند عرفانچى روزنامه خواند، امين الملک چند روز است، گلودرد وناخوش است. دبيرالملک هم ناخوش است. اندرون، دلبر، تارچى، تاج گل، اصفهانى كوچكه، زن عمو، ناخوش هستند. اما الحمدالله سلامت است. شب خوابيدم، امروز على آمده بود. در همدان بوده است سوار اسبى بود چماق بلندى در دست [داشت] حاجى سيف الدوله تلخ آمده است.

روز سه شبه هشتم [رجب] امروز باید رفت قره دائی ملکی حسین خان سرتیپ پسر علی خان . شش فرسنگ راه بود. صبح برخاسته ، سوار اسب شدم . از رودخانه قازان چای گذشته ، با وجود خشک سالی پنج شش سنگ آب داشت . رودخانه معتبری است ، این رودخانه از مغرب می آید . پلی به نظر آمد . بسیار خوب و قشنگ ساخته بودند . شش چشمه داشت . پل تازه خوبی بود . گفتند زن همدانی ساخته است . زن نساخته تاجر همدانی بهاری ساخته است . دهات معظم ، باغات آن طرف پل پیدا شد ، دم رودخانه از دهات عاشقلوی ساخته است و از این قرار اسامی دارد : متعلق به حسین خان سرتیپ پسر مرحوم علی خان ، پستا دربند ، قلعه ، بعد قدری با و زیر خارجه صحبت کرده ، بعد به کالسکه نشستم . گردوخاك زیاد است . . هیئت ارضی ، از پل و رودخانه که رد می شوی ، همه جا هرده هورده است . دست چپ و راست کوه است . کوچک بزرگ از هر جور . خاکی ، سنگی ، زمین بسیار خشک و یر گردوخاك است . راه كالسکه هم خوب نیست . گاهی سنگ دارد [۲۶۵] گاهی پست بلند و . . . راندیم الی دو فرسنگ به همین طور خیلی گردوخاك توی كالسکه شد . سوار شدم طرف دست راست ، کوهی سنگی بود . آن جا رفته ، در بالای آن جا به ناهار افتادیم . حرم هم آمد گذشت ، رفت به ناهار گاه شاهار گاهشان جلوما آن طرف جاده ، دور بود . حرم هم آمد گذشت ، رفت به ناهار گاه، ناهار گاهشان جلوما آن طرف جاده ، دور بود . حرم هم آمد گذشت ، رفت به ناهار گاه، ناهار گاهشان جلوما آن طرف جاده ، دور بود . حرم هم آمد گذشت ، رفت به ناهار گاه،

۱ .پست و ملندی

جاده مملو از آدم و باوو ... و ... بود. پسری، خری داشت . خارکنی می کرد. آورده قدری صحبت كردم . يولش دادم. محمد على خان مي خنديد. پيش خدمت ها بو دند. اين يسره از اهل بی چینگ است. بی چینگ دهی است مال محمدم ادخان زرندی. جزء بیات است. یشت همين كوهي كه به ناهار افتاديم واقع است . پسره مثل تركي عثماني بعينها حرف ميزد . زبان بیات ها و اهالی این جا مثل ترکی عثمانی است . بعد از ناهار قدری راه رفتم. بعد توی جاده افتاده سوار كالسكه شده رانديم . زمين امروز يست و بلند است. راه كالسكه خوب بود. طرفين راه همه كوه و هرده ماهور است . صحراي كثيف بدي است. طرف دست چپ ده مـخـروبه [ای] به نظراَمـد . بسـیــار از قـدیم مـخـروبه شـده اسـت . اسـمش دُخـان مـال محمد سلطان خان زرندی است. آب دارد زراعت هم می کند. اما رعیتش جای دیگر رفته است. از كالسكه باز درآمده از دست راست راندم . خيلي رانديم . از كنار ، چون گردوخاك زیادی، بود رسیدیم به مرک بارخانه هم این جا گویا باشد. بسیار ده کشیفی است. آب کمی دارد. چند خانواری هست. کوه بلندی سنگ دار ، در مقابل دارد. برج گلی تازه درروی کوه ساخته اند. برای قراولی، گویا این جا ها دردگاه و مخوف است. بعد آمده بازسوارکالسکه شده رانديم . از والده شاه گذشتيم . سليم ، سياه والده شاه ، اسب كوچكي سوار بود . گفتم قدری اسب دو اند، سیاه تلخی است. زمین، همه جایست [و] بلند بود تا رسیدیم به یک سرازیری پائین که آمدیم جلگه تغییر کرد . طور دیگر شد صحرا شد . اما باز پست بلند داشت . كره هاي دست چپ وراست، دور شدند، ده قرءداي پيدا شيد. دهات اينجياها بي درخت وكشيف است. آمديم منزل در چمن جادر زده اند. اما علف كمي داشت. بطور استمرار شب شد. گربه ها بازی خوبی می کردند عصری هما خانم می گفت حاجی کلیعلی، به تنبانش خرابی کرده است. شب بعداز شام مردانه شد. عرفانچی روزنامه خواند. بعدزنانه شد. مهتاب خوبی بود. اما زیاد سرد بود. باشی غلام بچه ها را فرستادم با سربازهای مازندرانی شوخي كردند. بعد آمده خوابيديم meléké . آجودان باشي از شهر آمده است. [۲۶۶]

روز چهارشنبه نهم [رجب] صبح دررختخواب بودم . اقل بگه گفت : حاجی کلیعلی خشکیده است یعنی مرده است . بسیار تعجب حاصل شد . و مردم واهمه

۱ . اصل : خوشکیده

شهريار جاده ها ۲۲

کرده بودند . مرد پیری بود قریب نودسال داشت. اما تا دیروز راه میرفت . حرف می زد کار می کرد. امروز باید برویم به ۶خوش ناباده که از املاك دره جزین است. سه فرسنگ و نیم راه بود. سوار اسب شده را ندیم . قدری با وزیر خارجه صحبت کرده ، بعد به کالسکه نشستیم [و] را ندیم باد امروز از روبرو می آید . و راه کالسکه بد نیست . صحرا ، طرفی راه پست و بلنداست . به طوری بادمی آمد [و] گردوخاك بود ، که آدم بیزار می شد . چشم ها را کور کرد . بعد سوار شده را ندیم . بادزیاد زیاد اذبت کرد . طرف دست چپ زه آبی بوده است . مثل زاینده رود . گفتند اردك ، حقار ، هوبره ، داشته است . ده زره سرراه بود . ده معتبری بود . اما اشجار ندار نل . کثیف هستند . و ا ندیم از ده خوش ناباد که خیلی معتبراست . گذشته ، رفتیم منزل ، قبل از زره از ده امیرآباد گذشتیم . مال محمد مراد خان زرندی و غلام علی خان سرتیپ دره جزینی است . امروز گفتند فرهاد میرزا که حاکم لرستان است ، آمده است . اما هنوز ندیده ام ، اورا . منزل هم باد متصل می آمد و گردوخاك بد کثیف ، شب شد موافق استمرار خوابیدیم .

روز پنجشنبه دهم [رجب] امروز باید رفت به بوبوك آباد صبح برخاسته اسوار كالسكه شده امروز چهار فرسنگ راه است . فرهاد ميرزا آمد دم كالسكه ، با مصطفى قلى خان قزاگوزلو صحبت شد . مصطفى قلى خان خيلى چاق و سرخ شده است . صاحب منصبان و خوانين بلوك حاجى لو آمدند . قدرى صحبت شد . باد امروز بسيار شديد و ازروبرو ميوزد . گردو خاك معركه است . چشم ها را كور ميكند . راه كالسكه چندان خوب نبود . صحرا جلگه و وسيم است . دهات زياد سرراه و دست چپ و راست بنظر آمد [۲۶۷] بعضى از دهات درخت و باغات دارد . كوه هاى دست چپ ، به فاصله سه فرسنگ چهارفرسنگ است . كوه بزرگى هم از دور طرف دست چپ پيدا بود . رمه هم بالايش بود ، گفتند قانلى داغ است . كوههاى طرف دست راست خيلى دور بود . به فاصله ده فرسنگ پنج فرسنگ . اين جاها ... حاجى لو و عاشقلو است .

دهاتی که سرراه بود . دردست راست از این قرار است : امیر آباد، زرقان ، جهان آباد ، نگارخاتون نیم فرسنگی از راه خارج تر بود . فیض آباد ، قارمین آباد ازراه دور بود دیده نشد.

دست چپ. نصر آباد نزدیک جاده ملکی فضل الله خان باور، دهمه کس ، ده معتبری است به فاصله یک فرسنگ کنار راه بود. «سرای و ده معتبری است سر راه است . ملک اعتماد السلطنه [است] قسلاق، بزينه جرد نوذه قراباغي ها، مبلاگرد، سماوك خلاصه وارد منزل شدیم . امروز ناهار توی کالسکه خوردم، از دست باد. سیاچی، آقاوجیه از صحرا آمدند. از طرف دست چپ می گفتند، گززار 'زیادی است. صحیرا، خرگوش، رویاه، هوبره، يورقه جه، درنا داشت. نزديک جهان آباد، يلي سه چشمه بنظر آمد. سوال شد، نگارخانم عمه ساخته است. اما خشک بود آبی، چیزی به هیچ وجه از زیرش نمی آمد. خلاصه چهار به غروب مانده وارد منزل شدیم . چادر را بیرونی ، اندرونی، در باغی زده اند . در سر نهرها همه درخت سیب کاشته اند. باقی مانده همه انگور است. دور هم تبریزی دارد. خیابان وسط بسيار عريض است، و يونجه زار، اما چيده بودند، حرم والده شاه همه در اين باغ افتاده اند. تا رچی، دلبر خیلی ناخوش هستند. انشالله خوب می شوند مطبقه "سخت دارند. عایشه هم امروز تب کرده است. لرز می کند. معصومه، عروس هم ناخوش شده است، خلاصه گربه ها همه بودند . بازي كردند، شب شد . بسيار سرد بود ابوالسيف ميرزا خواهرزاده اتیمور که در همدان است، آهوی تگهٔ بزرگی امروز زده بود. معلوم می شود. اينجاها آهو هست . شب بعداز شام مردانه شيد. بيشخدمت ها آمدند. عرفانجي آمدو روزنامه خواند. حاجي رحيم خان، خسرو ميرزا امروز واردشد [ند] ميگفت حاجي ميرزا على هم مي آيد. درراه است . [۲۶۸] آمد . روزنامه خواند . بعد رفتند . خوابيديم Lakeri. بويوك آباد مال حاجي ميرزا على نقى عارف است .

روز جمعه پاژدهم [رجب] دراین جا اطراق شد. بعد از ناهار دیدن والده شاه رفتم. فرهاد میرزا ، تیمور ، مجدالدوله ، کشیکچی باشی ، بودند قدری نشسته ، صحبت شد.

١ .اصل : جعله

۲ .محل روئيدن گياه گز

۳. تب دموی لازم است و بر دونوع است. یکی آن که از عفونت خون در عروق و خارج آن ها پدید آید و دیگری به غیر عفونت خون را گرم کند و به غلیان آرد . بعضی آن را حصبه دانسته اند . •فرهنگ معین»

۴ ،اصل : خاهر

برگشتم منزل . مجدالدوله اذن گرفت [به] محال «بزینه» رودخمسه ، که املاك دارد برود.

نزدیک است به محال همدان ، سیدابوطالب روضه خوان با یک پسر چاووش آمدند اندرون

روضه خواندند. زیاد گریه شد. آقایعقوب ملاحظه شد . تازه آمده است . می گفت محقق هم

در راه است . می آید . حاجی آقا بابای حکیم هم می گفت درراه است ، می آید . خلاصه

شبشد بعد از شام با انیس الدوله رفتیم پشت تجیر که زیر باغ کشیده اندو در اندرون

است . ایستادیم کنیزها می آمدند می رفتند داد می زدند ، بابا قاپوچی را متصل آواز می کردند

خانه شاگرد می خواستند . خانه شاگردان ، کنیزها خانم های خودشان را می خواستند .

محشری بود حیف که خبرشدند من گوش می کنم . دیگر نیامدند . قدری نشستیم ، مهتاب

صافی بود ، اما بسیار بسیار سرد بود . با خرقه راه می رفتیم . یوسف هم چند فشنگی از پشت

دیوارهواکرد . بعد خوابیدیم . یحیی خان رفت شهر همدان .

روز شنبه دوازدهم [رجب] امروز باید از بوبوك آباد ، به سرخ آباد برویم ، می گفتند چهار فرسنگ است اما شش فرسنگ سنگین بود . اما راهی ازبالا داشت ، که در سرخ آباد امان الله خان گفت : راه كالسكه را هم ساخته بودیم ، و چهار فرسنگ بود , نوری هم از آن راه آمده بود . این طور گفت . اما صبح کسی به ما نگفت . خلاصه سوار اسب قزل قیر خراسانی ، پیشکشی سپهسالار مرحوم در نیشابور شده ، راندیم از پهلوی ده و ... راه های بد گذشته ، صبح میرزا محمد علی همدانی و صاحب بویوك آباد که اسمش حاجی میرزا لطف الله ، برادر حاجی میرزا علینقی و ... آمده بردند دیده شدند . خلاصه با وزیر خارجه ، حسام السلطنه ... معتمد الدوله صحبت کنان را ندیم . بعد سوار کالسکه شدم راه صاف و صحرای وسیعی معتمد الدوله صحبت کنان را ندیم . بعد سوار کالسکه شدم راه صاف و صحرای وسیعی است . بوته زار بی آب و آبادی ، اما طرف دست راست و چپ از خیلی راه دور سه فریند چهارفرسنگ آبادی و دهات زیاد پیدا بود . کبوه ها هم خیلی دور ، در این صحرا آهو زیاد بوده است . سواره هائی در پیش رفته اند مغشوش کرده اند .

رحمت الله یک تگه آهوی بزرگی زده بود. یک ماده آهو هم جهانگیر زده بود. اما درمنزل، حاجی غلام علی ، شکوه می کرد که تازی من گرفته بود. آدم های میرشکار به زور از دست آدم های ما گرفته اند. الی سه فرسنگ که رفتیم همه جا صحرا صاف بود. [۲۶۹]

روى تپه كوچكى به فاهار افتاديم . معير الممالك و ... بودند . معير مي گفت: چند روز

ناخوش بودم . با دوربین به صحرانگاه کردیم. بعداز ناهار سوار کالسکه شده ، را ندیم. کم کم راه هرده ، ماهور شد، و از طرفین راه کوه و تپه به هم نزدیک شد. یک چاه آبی بود در سر راه گفتند. آبش سرد و شیرین است. قدری که رفتیم مثل برج چیزی سر راه بود. مردم جمع بودند پرسیدم ، سیاچی آمدگفت: چشمه آبی است تلخ است و شور ، حرم دست چپ به ناهار افتاده بود. سوار شده رفتم پیش حرم قدری ایستادیم . رفتیم، قدری سواره با زسوار كالسكه شدم . راه همه جا هر ده ماهور است سلطان سليم لال بيدا شداز ملاير، تويسركان آمله بود، قدری صحبت شد خیلی خندیدم ، را ندیم ، هی راندیم ، آخر هرده هورده تمام شد. به جلگهٔ همدان رسیدیم . کوه الوند جلو ، دهات زیاد در صحراییدا بود. از ده رباط ، گذشته ، یک فرسنگ و نیم هم راندیم ، خلاف جهت ، تارسیدیم به سرخ آباد . ده معتبري است، مال امان الله خان است. حسين خان ، امان الله خان ، حاجي حمزه خان ، صاحب منصبان و ریش سفیدان عاشقلو همه آمده بودند . دو ساعت به غروب مانده . وارد منزل شدیم . گردو خاك زیادی بود. قناتی از توی سر اپرده در می آید، آبش به قدر قصرفيروزهبود، اما صاف بود. گربه ها را آوردم . رفتم اندرون ، عايشه ، تارچي، دلبر ، اصفهانی کوچک و ... که ناخوش بودند جلو آمده بودند ، احوال پرسی کردم . ناخوش بودند. انشاالله خوب شوند . آمدم بيرون . حرم هم رسيدند . شب بعد از شام آتش بازي خوبي يوسف در بالاي تپه كرد. بعد خوابيديم ... enis

روز یکشنبه سیزدهم [رجب] عید مبارك جناب امیرالمومنین اسدالله الغالب صلوات الله علیه و آله بود. امروز باید به شهر همدان برویم. سه فرسنگ راه بود. صبح توی رخت خواب بودم. ببری خان از سرما آمد توی بغل ما خوابید. خیلی خوابید... بچه هایش را هم آوردند. بعد برخاستم زیاد سرد بود. رفتم حمام رخت پوشیده، آمدیم سوار اسب شدیم. امروز کُل غلام و سایر پیشخدمتها و همه فراش ها شاطرو ... لباس خوب پوشیده اند. بسیار بسیار با شکوه ، محمد علی خان جماق مرصع ، میرزا محمد خان تفنگ براق مرصع برداشته بودند. خلاصه سواره همه جا را ندیم . با وزیر، حسام السلطنه . مجدالدوله .

۱ .اصل : گربها

۲ . اصل : بچهایش

دبیرالملک، معیر و ... صحبت کنان رفتیم . مجدالدوله به دهاتش نوفت . آمدیم به قریه و باغ شورین جسم عسیت زیادی بود . ازرعسایا وزن زیاد مسرد درتوی ده شسورین، حسنعلی خان گروسی را دیدم . چند روز بود که از گروسی آمده بود . شورین بوده است . رفتم باغ بالای سر در ناهار 'خوردیم . باغ بزرگ خوبی است . وقتی که ۱۲ سال قبل از این ... سلطانیه و آذربایجان و ... می رفتم در شورین منزل کرده بودیم آنوقت ها به خاطرم آمد [۲۷۰] پیشخدمتها همه سرداری مفتول دوزی پوشیده بودند . حاجی میرزا علی مقدس پیدا شد . می گفت : همه جا عقب اردو بودم . قدری به حاجی خندیدم . بعد سرداری الماس پوشیده ، جقه گذاشته شد . پیاده ، از باغ خیلی راه رفتم . تا از دری [که] وسط باغ باز کرده بودند ، سوار شدیم . با خسرومیرزای کسور . صحبت کنان پیاده در باغ می رفتیم . رفتیم . رفت خسرو میرزا بعینها سرهنگ سنجایی شده است .

محمد مهدی میرزا پسر مؤید الدوله و ... آمده بودند . خلاصه سوار شده راندیم همه جا با معیرالممالک یحیی خان ، صحبت می کردیم مستقبلین زیادی آمده بودند . همدان خیلی جمعیت دارد . بعضی کلاه بلند ها دیله می شد[ند] خیلی عجیب بودند . . بسیار خنده داشتند . همه جا با از دحام و مردم زیاد . همین طور آمدیم تا رسیدیم به بالای تپه [ای] که قزل ارسلان از قدیم آنجا ساخته بوده است . مشرف است به کل شهر همدان . آنجا ایستادیم . تماشاکردیم . خیلی تپه باصفائی است . جای دوربین است . درراه سالار و اولاد شیخ علی میرزا و اولاد جهانگیرمیرزا محمود میرزا و ... علما و ... و ... از باغ شورین که در آمدم شاطر باشی بزرگ ، لسحق خان پیشخدمت ، میرزا بزرگ خان کارپردازسابق بغداد ، از تهران آمده بودند . ملاحظه شدند . خلاصه بعد از اندکی مکث در روی تپه رفتم . از کنار شهر همه جا تا رسیدیم ، به قلعه محمد علی میرزای مرحوم ، که حالا خراب است . چادرهای حرم توی حلقه است . مردم متفرقه ، افتاده اند ، دریاچه بزرگی جلو چادر ما است اما آب نمی آید . گفته ایم آب بیندازند . اما حوض پر آب است . در شورین محمد علی خان می گفت دیروز خیلی جلو آمدم . در صحرا آهو دواندم ، یک آهو را خسته کردم . خوابید . یک سواری ، آمد خیلی جلو آمدم . در صحرا آهو دواندم ، یک آهو را خسته کردم . خوابید . یک سواری ، آمد گرفت . بعد سلیم ، سیام والده شاه با سوار زیاد آمدند قمه [و] قداره کشیده ، سلیم گرفت . بعد سلیم ، سیام والده شاه با سوار زیاد آمدند قمه [و] قداره کشیده ، سلیم

۱ .اصل : نهار

گریه می کرده است که آهومال من است . دعوا کرده آهورا از محمد علی خان و آن سوار گرفته ، زده بود . کرده برد است که آهومال من است . دعوا کرده آهوی نر ، برهٔ امساله هم آورده بود . می گفت یک تفنگدار زده است . تازی های میرزا محمد خان هم دوتا دیروز گرفته بودند . حسی قلی خان ، عبدالله خان ، امروز دیده شدند . از تهران آمده بودند . خلاصه شب شد . شام خورده خوابیدیم . Calar

دو شبه چهاردهم [شهررجب] درمنزل توقف شد. امری رونداد، تیمورپاشا، بهلول پاشای ماکوتی از آذربایجان به تهران ، و از آنجا به اردو آمده اند . محقق ، امروز دیده شد تازه آمده [است] . پای بچه ببری که چیتی کوچکه ، باشد نمی دانم اندرون ، چه کرده اند ، بیپچاره بدمی لنگد و هیچ دماغی نداشت . ناخوش های اندرون آوقات [را] تلخ کرده اند . همه تاخوش سنگین هستند . عایشه ، معصومه ، تارچی ، دلبر ، اصفهانی کوچک، زهرا سلطان ، تاج گل و ... و ... و ... مختصر اخبار چارپارخراسان را هم با تلگراف ، مستوفی الممالک عرض کرده بود ، که سوارهٔ ترکمان به تاخت مابین مشهد و جام آمده ، گوسفند زیادی با چوپان از تیموری برده [است] از سوار خراسانی هم ، درمدافعه شصت نفر اسیر و کشته شده . مزید بر کسالت شد . فدری کسل خیالی شده بودم ، [۲۷۱] امروز عکس هائی که سابق انداخته بودم ، در سلطنت آباد و شهرستانک ، به مقوای دو چشمی امروز عکس هائی که سابق انداخته بودم ، در سلطنت آباد و شهرستانک ، به مقوای دو چشمی نوشت بودم می خواندند . شب بعد ازشام مردانه شد . علی رضاخان ، یحیی خان ، نوشت بودم می خواندند . شب بعد ازشام مردانه شد . علی رضاخان ، یحیی خان ، میرزاعلی خان و ... آمدند بعد رفته خوابیدیم . hems

روز سه شنبه پانزدهم [شهررجب] ناهار خورده شد. بعد ازناهار همه شاهزاده ها، وزیر خارجه ، علمای همدان ، خوانین ملایر ، تویسرکان ، نایب الحکومه هاشان ، خوانین و اعیان همدان و ... و ... تیمورپاشا [و]بهلول پاشای ماکوئی و ... به حضور آمدند . خیلی گفتگو شد . علمای همدان را که معرفی می کردند آخوند ریش بلندی را ، گفتند : قاضی است . گفتم قاضی همدان است؟ همهٔ علما و ... خندیدند . خودش هم خندید . حکایت قاضی همدان در گلستان سعدی نوشته شده است . به اویس حاکم همدان ، لقب احتشام الدوله

۱ . اصل : رونامها و مقصود ، یادداشت های روزانه است.

التفات شد. بعد حضرات رفتند . بعضی فرمایشات شد. در باب کم کردن مردم اسباب و آدم خود را و گندم ، برای شهر همدان و تعیین منازل . در معاودت همه رفتند که در این فقرات، گفتگو کنند. عصری سوار شده رفتم ، روی تهه مصلاً تماشای شهر حقیقتاً دورنما و چشم اندازی بهتر از این جا نمی شود . خیلی با دوربین اطراف را تماشا کردم . خانه عکاس باشی و عرفانچی هم در زیر مصلاً بود . عکاس آمد بالا شیشه های عکس شهر را که از همین جا انداخته بود . آورد دیدم . مجدالدوله ، علی رضا خان و سایر پیشخدمتها بودند . چای خوردیم . . شهر خیلی بزرگ و پر جمعیت است . بعد سوار شده ، برگشتیم . غروبی به منزل . احوال ناخوش ها هنوز خوب نشده است . انشاالله خوب می شدوند . شب بعد از شام خوابیدم . گذایدم . Chirasi

روز چهارشنبه شانزدهم [شهررجب] صبح برخاسته سوار اسب شده ، به بلدی سلیم لال ، را ندیم برای دره عباس آباد . خیلی راندیم تا به اول دره رسیدیم . دره وسیعی است. آب زیادی، از وسط آب صاف جاری است. طرفین ، آب و دره همه اشجار است. حالا که پائیز[۲۷۲] و خشکسالی است با زباصفا بود. بهار بسیار خوب جائی باید باشد. خلاصه راندیم ، آقا علی ، یحی خان ، سیاچی ، موجول خان ، محقق و ... بو دند . یحی خان برگشت ، رفت تلگراف خانه . آمدیم تا رسیدیم به آخر درخت و باغستان . آب دو شعبه شد شعبه [ای] از دره راه تویسر کان می آید. شعبه دیگر از درهٔ دیگر می آمد. بالای این درهٔ در روی سنگ بزرگی به خط میخی قدیم ، دو صفحه شرح مفصلی نوشته اند. رفتم تماشا کردم. خطوطش عیب نکرده است. قلعه خرابه [ای] هم بالای کوهی است که مشرف است به این خطوط، اما آدم دلش تنگ میشد ، که نمی توانست بخواند. بعد آمدیم ، پائین سرآب صاف، آفتاب گردان زدند ناهار خوردیم عرفانچی، میرزاعلی خان هم آمدند. بعد ازناهار سوار شده همه جاراه را گرفته ، رفتیم برای گردنه شهرستانه که می رود (توپسرکان) همه جا راه ماليده، ميرود، سربالا هيچ معلوم نيست، در آخريك دفعه سربالا مي شود، اما راهش خوب است ، تا می رود گردنه . رفتم بالای گردنه ، نشستیم . دوربین انداختیم سلیم معرفی دهات و کوه ها را می کرد. خنده داشت. جلگه توبسرکان پیدا بود. بسیار قشنگ و سیز و بسیار بیلاق است دهات زیاد، بسیار ، بسیار مقبول و قشنگ است. شهر قتویسر کان، پیدانبود.

جلو را کوهی گرفته بود. قدری از درخت های قصبه پیدا بود کوهی پیدابود. اسم کوه فخان کورمزه است دروسط صحرا بسیار قشنگ و بالا مسطح اما اطراف سنگ دارد و کمرزیاد داشت. گفتند تگه ، بز ، دارد کوه بیستون کرمانشاهان پیدا بود کوه های نهاوند لرستان پیدا بود. جلگه و قسبهٔ کنگاور پیدا بود قدری نشسته تماشا کردم. انار خوردم ، چای خورده ، نماز کردم . در سر این گردنه از اهالی تویسرکان مرادخان یاور مستحفظ و تفنگچی گذاشته است ، برای محافظت عابرین . اگر تفنگچی نباشد دزدی می شود. اما می گفتند به هیچ وجه کسی چینزی به ما نمی دهد. از دیوان مواجبی ندارند. سرازیری الوند به طرف تویسرکان بسیار کم است . زمین تویسرکان از زمین همدان خیلی خیلی بلند تر است . البته هزارذرع آبلندتر است . امروز لرستانی زیادی زغال به گاو بارکرده ، از این راه به همدان می بردند خیلی می بردند. از جهانگیرخان نام لرستانی که متواری بروجرد و تویسرکان است، شکوه داشتند. این جهانگیرخان حکماً باید سیاست بشودو به چنگ بیاید. خلاصه بعضی دهاتی که به نظر آمد. از تویسرکان نزدیک به دامنه ، الوند از این قرار است شهرستانه وقف است تیمیان ملکی مرادخان یاور است . سیستانه ملکی کریم خان و ... استران ملکی مرادخان و ... گرزان ملکی عاور است . سیستانه ملکی کریم خان و ... استران ملکی مرادخان و ... گرزان ملکی حاجی حسین میرزا و سلیم لال ، سلیم متصل می گفت: ورد کرتین خان کورمز . [۲۷۲]

حاجی میرزا علی هم پیداشد، آمد، خلاصه ، بعد از نماز سوارشده ، برگشتیم . خیلی راه بود. خسته شدم . قدری راهش سنگلاخ است . تارسیدیم به آخر دره عباس آباد . نزدیک منزل ، معیر پیداشد . طلا شورها زمین درست کرده بودند . وقتیم پیاده شدم . اسبایی که بود درآوردیم . از هر جور اسباب بود . طلای ریزه ، نقره شکسته ، پول مسکوك مختلفه طلا [و] نقرهٔ قدیم ، اسباب طلای ملیله سازی ، اسباب ساخته از سرب و مس . پول سیاه ، میخ زیاد پیکان بسیار بزرگ . خیلی آنجا معطل شدیم . اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جوری است . بعد آمدیم منزل . هنوز عایشه خوب نشده است . انشاالله خوب می شود . بعد همه شب شد . خسته بودم . امروز عصری رفتم ، اندرون چادرانیس الدوله بعد همه شب شد . خسته بودم . امروز عصری رفتم ، اندرون چادرانیس الدوله

۱ .اصل : مستع

۲ .اصل : زرع

حاجی شاهزاده دختر محمدعلی میرزای مرحوم زن خسرو میرزا آنجا بود. دختر او، زن محمدمهدی میرزا پسرمؤید الدوله است. دختر کوتاهی بود. اما زرنگ نادرستی بود. چندان خوشکل نبود. به قدر دوهزار تومان جواهر این دختر را دوماه قبل دزدیده بودند در ... پیدا شده بود. درملایر که همان بازویند و اشیباه در دستش بود. دختر کوچک ملک آرای مرحوم، که زن پسر خسرومیرزای کور است واین پسر هم معمم است. بسیار بسیار خوشگل بود به این لطافت و خوبی زنی الی حال ندیده ام آن هم ایستاده بود. دختسر جهانگیر میرزای مرحوم پسرمحمد علی میرزا که آنهم زن پسر مؤیدالدوله است ، که اسم پسره جلال الدین میرزا ست ، بسیار بسیار بسیار خوشگل بود. همه چیز تمام دیگر چه تعریفی بشود. قدری ایستاده صحبت کردم افسوس زیادی خورده رفتیم از اندرون به چادر . امشب خسته بودم . خوابیدم .

امروز که روز پنجشنیه هفدهم [شهورجب] است درمنزل ماندیم . حسام السلطنه و ... شاهزاده ها و ... به حضور آمدند میرزا محمد دیوانه ، پسر قائم مقام مرحوم ، از عراق آمده بود . شکم گنده [ای] به هم زده است . میرزا کاظم خان لله آباشی جلال الدوله مرحوم که در ملایر بود ، آمده بود ، برود تهران آقا یعقرب خواجه مریض شد ، رفت تهران . الی غروبی به همین طورها گذشت . عصری رفتم اندرون . والدهٔ شاه آمده بود . در چادر ناج الدوله بودند . ما در حسین خان که دختر فتحعلی شاه مرحوم است ، آنجا بود ، با زن اویس که دختر حسام السلطنه است . بسیار دختر لاغری بود . شلوار نظامی هم پوشیده بود . مثل عزیز الدوله ، نگارخانم هم بود با یک دختر درازش ، مثل خودش ، بعضی زنهای دیگر هم بودند . زن خسرو میرزا و آن زن های [۲۷۴] دیروزی هم بودند . اما زنها پنهان شده بودند . خسرو میرزای کور ، عاشق دختر نصرالله میرزای پسر ملک آرا شده است . شب ها یک شیشه شراب جیبش می گذارد و شب روی می کند . می رود خانهٔ نصرالله میرزا در می زند اورا می برند پیش دختر می رسانند ، می نشیند الی صبح . عجب قرمساقی آاست .

١ . يک کلمه ناخرانا

۲ .اصل : له له باشي

۳.اصل: قرمصاق

خلاصه حاجی آقا بابای حکیم امروز دیده شده بازنش و ... آمده است. خلاصه شب بعداز شام مردانه شد. عرفانچی و ... آمدند عرفانچی روزنامه خواند . امروز هم طلا شوری کردند ، من نرفتم. باد می آمد گردوخاك بود. محقق ، میرزا علی خان ، آقا علی را فرستادیم ، رفتند . طلا [و] نقره [و] اسباب درآوردند . یک انگشتر طلای کلفت بالایش شکل گاوی شاخ دار پشتش هم دو سوراخ داشت. مثل عطردان پیدا شده بود . خرب انگشتری است و این انگشتر را به فال میمون گرفتیم خلاصه خوابیدیم . Esfehani-grand

روز جمعه هجدهم [شهررجب] امروز بايد از همدان برويم ، بهزاغه ، سه فرسنگ سبک است. صبح سوار شده ، راندیم. خیلی راه با اسب. تیمور پاشا ، بهلول پاشا خلعت پوشیده بودند، سراسب آمده ، مرخص شدند. از راه گروس به آذربایجان می روند. بعد با امين الملك، معير، يحيى خان صحبت كنان رانديم. ازباغات و ده منوچهرى گذشتيم. از کنار راه می راندم طرف دست چپ هم ده حیدره بود. دردامنه کوه افتاده است. بعد رسیدیم بمریانج ده خیلی معظمی است. ششصد خانوار است. قاطر زیاد دارد. چارواداری می کنند. مال امام جمعه همدان و بیست و هفت نفر دیگر است. پائین مریانج بیدستانی بود. به ناهار افتادیم . بعدازناهار سوار شده ، راندم ، به کالسکه نشستم، راه کالسکه پست و بلند بود. [از] زاغه راه كالسكه بدشد. سوارشده رفتيم منزل. طرف دست راست. ده و آبادي زيادي بو دقريه بهار، مال ناصرالملک، خیلی بزرگ است. دزه مال میرزامحمد علی، سنگی آباد نگارخانم. لعلى مال حسين خان. از دور سواد زيادي داشت . خيلي معتبر است . ظروف بدل چيني برنجی . کاشی بسیار بسیارخوب در آنجا می سازند . به همه جا از این ظروف می برند . سردسير و ... از مريانج كه مي گذري، ده چشمه قصابان مال ملا ولي الله درويش است. زاغه ملک امان الله خان است باد، و گردوخاك درمنزل بود. يك مار بسيار بزرگي قراول ها گرفته بودند . گربه ها زیاد بازی کردند . عایشه را صبح زود بشیرخان و پدر و برادرش آورده بودند. [۲۷۵] احبوالش بهشر است. شب بعبد از شام مبردانه شبد. عرف انچی روزنامه خواند. امروز اسب سیاچی کله به دهن سیاچی زده بود که دندان هایش، لق شده بود.

گربهٔ کوچکی که فخر الملک در ایوانکیف پیدا کرده بود ، دست حاجی بلال بود. در نوبران حاجی بلال گم کرده بود، عکاس باشی پیدا کرده بود. نگاه داشته است. امروز آورد شهريار جاده ها

ديدم شب خوابيديم. ferengi

روز شنبه نوزدهم [شهررجب] امروز [بايد] برويم به اسد آباد شش فرسنگ راه بود. صبح برخاستم سوار شديم به كالسكه . از اين جا به اسد آباد دو راه است ، يكي راه قافله و زواری است از گردنهٔ اسد آباد می رود به منزل دو فرسنگ نزدیکتر است . می گویند راه دیگر از بائین تر است، که برای کالسکه ساخته اند. ما ازراه کالسکه را ندیم. قدری رو به عقب رفته، دوباره رو به اسدآباد کرده . راندیم . باوزیر حسام السلطنه و ... قدری صحبت شد . اویس و خوانین قراگوزلو و ... خلمت بوشیده بودند. ملاحظه شده ، رفتند . باد شدید پر گردرخاکی از پیش رو می وزد. به طوری که آدم را می بُرُد. زمین خاك، بنه و مردم جلو خاك را به هوا مي كنند. چنان مي آيد كه چشم ها را كور مي كند. بسيار اذيت كرد. هيئت زمين . دست چپ همان آخر كوه الوند است، كه ارتفاعي اينجاها ندارد. دست راست كوه الاقولاق و غيره است زمین بسیار بلند است. راه کالسکه چندان خوب نیست. راندیم تا به یک سرازیری زیادی رسیدیم . از کالسکه بیاده شدم . بعد بازسوار کالسکه شدم . راندیم بعد سوار اسب شده برای ناهار رفتیم. باد به طوری تند می آمد[که] حساب نداشت. یک دست به کیلاه می راندیم در دره[ای] که فی الجمله آبی داشت ، درخت داشت به ناهار افتادیم . حکیم و ... بودند. يحيى خان برادر حكيم از فرانسه كاغذى به حكيم نوشته بود، مي خواند. اينجاكه ناهار خوردیم، زیر تاج آباد ملک حاجی میرزا علی نقی پسر حاجی ملا رضا است. کاروانسرای خيلي معتبر خوبي، مدور بسيار قشنگ، والده حسام الملک مي سازد. بنا [و] عمله كارمي كردند. همانجا كوره آجريزي راه انداخته ودند. [۲۷۶] ناتمام است. بعد از ناهار راندیم . باد شدیدتر شده بود. رفتم خودرا به کالسکه رسانده . راندیم کاه عرفانچی را بادبرد. قریب یک ربع سربرهنه بود. راه کالسکه این جا پست و بلند زیاد شد. می رسید به زیر گردنه ، اگرچه راه صاف بود. كالسكه مى رفت اما من سوارشدم . خانلرخان افشار با چند سوار پیاده آمنده بود. دست چپ زیردامنه دهی بود. تاجی آباد مال ناصر خان بودیی درخت[و] خشک . با د معرکه می کرد. گردوخاك غريبي بود. امكان نداشت بتوان ازراه رفت. راه را کج کرده ، با علی رضاحان، آقا علی، سیاچی، محمدعلی خان، محقق، عرفانچی و ... راندیم به دست راست همه جا کوه و دره بود. سواره ها بخصوص قهرمان خان متصل جلومي رفتند. يهلو مي رفتند. كردو خاك مي شد. من جرمي آمدم. ازضرب باد کلاه شکاری خزراسرم گذاشته بودم . راهی و دهی پیداشد. راه را گرفته رفتم. ده خوبی [و] يرآبي[و] آبادي بود. اسمش مرهم دره ملكي بيوك خان افشار است آن هم باغات انگور زيادي داشت . از آن ده می گذرد به طرخون آباد می رسید آن هم ده معظمی است. ملک نجف قلی خان افشار است. آن هم باغات انگور زیادی داشت ، از طرخون آباد که می گذرد به جلگه اسد آباد می رسد . قصبه اسد آباد دست چپ بود. ما از بالاتر راندیم . اما با گردوخاك نمي گذاشت، جائي را كسي ببيند. بسيار بدهوا و كثيف [است.] دست راست در دامنه، ده خوبي [و] قلعه خوبي بود. اسمش بياج بود. از آنجا روبه طرف اردو رفتيم. از گردوخاك معلوم نبود منزل کجاست تیمور میرزائی بیدا شد. یک روز بیش آمده بود. مثل سگ شده بود. ریش سفید، روسیاه، از گردوخاك دماغ دور چشم و ... را نمی شد شناخت، این كیست. می گفت درنای زیادی دارد. شکار هم کرده بود. کبک هم، می گفت در صحرا خیلی بوده است . خان باباخان يسر سليمان خان ، با ريش سفيدان و خوانين افشار آمده بودند. سوارهٔ افشار سوارهٔ چهار دولی [هم آمده بودند.] حرم هم امروز قدری سواره آمده بودند. نزدیک منزل، دهی روی کوه پیمدا بود. یعنی روی تهه، که دستی گویا ریخته اند. اسم ده هم خاك ريزاست. باغي كه خان بابا خان خودش تازه آباد كرده است. منزل ما است رسيديم. دو ساعت به غروب مانده. گردوخاك و باد امروز خيلي اذيت كرد. همه راكشت، رفتم اندرون چادرهای مطولی زده بودند. باغ بزرگ خوبی است آباد [و] قشنگ آخر باغ اتاقی بود. عایث آنجا بود . ناخوش بود . حالا قدري بهتراست. بعد آمدم ، باز بيرون دولچه را فرستادم، برو اندرون ببين حرم آمده است [يانه] رفت و آمد گفت : كنيزها آمده اند. همه ناخوش ، يكي بداحوال است. نگارستان كنيز زبيده بوده است. معلوم شد تاخوشي كرفته است. بسيار اسباب وحشت شد خلاصه حرم و ... آمدند. [۲۷۷]

گربه ها هم همه ویلان [و] سرگردان بودند. زبیده آمد. گریه می کرد. حکیم فلان بردند، آوردند. شب را بسیار به وحشت خوابیدیم. اما انشالله خوب میشود. اما فوت شد. نزدیک چادرما اطاقی است گربه ها را شب آن جا خواباندند. خان باباخان می گفت: در تنگه

۱ .منظور بیماری وبااست

شهريار جاده ها ۴۳

ودره که از سمت اسفند آباد است، قدیم سدی بسته بودند ، که آب جمع می شد، به جلگه اسد آباد می آمد. و خط میخی قدیم هم در بالای کوه نوشته اند، که سیاحان فرنگی خیلی آنجامی روند. به تماشا.

روز یکشنیه بیستم [شهررجب] در این جا اطراق شد. به تنبلی گذشت و کسالت دماغی نداشتم . تیمورمیرزا دو سه دُرنا گرفته بوده آورد. حمام سرتن شوری [و] بدی رفتم . گرم بی مزه . خانلرخان و خان باباخان اسب و قوش پیشکش آوردند. اسب خان باباخان به عرفانچی داده شد. کَهر تخم مکری بود خوب اسبی بود. چند نیزه و عصای نی سیاچی آورده بود . می گفت : محمد رفیع بیگ آدم من ساخته است . امروز بسیار بد گذشت . خدا انشاالله تمالی رفع جمیع بلیات ، خاصه این ناخوشی را بکند . به حرمت سیدالشهدا علیه السلام انشاءالله تعالی . امروز صبح گربه چیتی بزرگه یک گنجشک زنده گرفته بود . آوردپیش من ، از دهنش تا زمین انداخت پرید رفت . دو پسر بچه که [دو] قلوهای خان باباخان است تیمورمیرزا آورد . کوچک بودند . یک ترکیب ، یک قد و شبیه هم بودند ، با مزه بودند . یک سال و نیمه بودند . شب بعد از شام مردانه شد . عرفانچی و ... آمدند . دماغ نداشتم . بسیار کسل خیالی بودم . حکیم الممالک مدتی است ناخوش است . خیلی ناخوش است . شب خوابیدیم . عکاس باشی عکس قصبه اسدآباد را انداخته بود . آورددیدم . نوش آفرین هم واهمه کرده ، مثل و بائی [ها] شده بود . اما خوب شد .

روز دوشنبه بیست ویکم[شهررجب] امروز باید برویم به کنگاور، پنج فرسنگ سنگین است. صبح سوار کالسکه شده راندیم حسام السلطنه، دبیر، فرهاد میرزا، مجدالدوله، وزیر خارجه [بودند]. صحبت کنان می رفتیم، امروز الحمدالله باد نیست هوا آرام و خوب است. جلگه اسدآباد بسیار جلگه خوبی است. دورتادورکوه است، وسط صحرا، دهات در دامنه کوه هاست، و در وسط جلگه هم ده بود. دست چپ و خالصه است اسمش بادخوره است. جلگه اغلب چمن است. زراعت شلتوك آهم داشت. اغلب دهات دامنه و غیره ملک خانار خان است. خیلی ملک دارد. دردست راست ده چنار خالصه پیدا بود. درخت

۱ . اصل : درغولی

٣ . زراعت شكتوك : كشت برنج

زیادی هم داشت. در درهٔ خوبی افتاده است. امام زاده هم در نزدیک او دردامنه بود. پیدا بود. درخت خود روی زیادی داشت. ده حسام آباد که خانهٔ خانلرخان آن جاست. [۲۷۸] هم دردست راست بود. قلعه[ای] در روی تبه است. ده یائین است دور تپه [است] اما درخت نداشت. در این صحرا شکار صحرائی بسیار است. اما من بازکسل خیالی بودم. دماغي نداشتم. خرگوش، قل قويروق، باقرقره، قره قوش، ساربزرگ، ساركوچك، قازالاق زياد، درناي زياد، ميش مرغ كه توى تُخلى ميگويند . اردك مرغ آبي اقام مختلف . خلاصه از كالسكه درآمده تيب و ... را ازراه فرستاديم. ما و حسام السلطنه ، وزير ، دبير ، مجدى ، تيمور، فرهاد، يحي خان، پيشخدمتها و ... از صحرا رانديم، براي شكار درنا باقوش سیاه چشم تیموری. خیلی رفتیم . دسته درنائی نشسته بودند . تیمور چرخ را انداخت. چرخ دور کرد، به آسمان برخلاف درناها، ما گفتیم غلط می رود . یک بار از بالا مثل گلوله سرازیر شد ، برای در تاها که نشسته بودند . یکی را زد انداخت. سیاچی میرشکارو ... اسب انداخته ، به کمک بروند درنا را گرفته ، اگر سوار رود به کمک نرود دُرناهای دیگر آمده چرخ را می کشند. و دُرنا را خلاص می کنند. رسیدیم دُرنا را گرفته، هما نجا به ناهار افتادیم. بعداز ناهار دیگر درناها ننشسته، ما هم رفتیم ، به سمت راه، کالسکه آوردند ، نشستم . راهش چمن و پست وبلند ونهر بود. بدبود دوباره سوار شدم. حرم در کنار راه، دور به ناهار افتاده بودند. رانده رفتيم به ناهار گاه دستهٔ انيس الدوله تازه رفته بودند سايرين بودند. قدري ایستاده ، رفتم به راه افتاده به كالسكه نشستم طرف دست راست كوه بزرگ سنگی است. از دور يبدا است مشهور به كوه أمرولُه كه اصل اسمش امرالله است. اين كوه مي گفتند شكار دارد و چشمه های خوبی ، دارد علف زیاد دارد در بهاریشت این کوه ، بلوك افشار [و] طایفهٔ ورمزیاراست بیلاق خوبی است . کوه دیگر بشت این کوه بود. آن هم کوه بزرگ سنگ دار مشهور به كوه ادال خاني بشتا يعني دماغه دال خاني قصبه سنقوركليائي است كه جزء كرمانشاهان است. طرف دست جب كوه خان كورمز تويسركان است. همه جا بود. الى اول جلگه کنگاور. شبیه است به کوه سه پایه تهران اما از سه پایه بزرگتر است. راندیم خیلی تا جلگه آخر شد. به پل سه چشمهٔ خرابی رسیدیم زه آب کثیفی می آمد. اما در [فصل]بهار گویا آب زياد باشد . [۲۷۹] از پل کسه می گذری جلگه کسوچک می شسود. کسوه ها از دست چپ و راست نزدیک می شود. خیلی ر اندیم ده کشیفی ، بی درختی سر راه بود. گفتند رحمت آباد مال ساری اصلان است. همین طور رفتیم تا سرازیری شد. پائین رفتیم. جلگه کنگاور پیدا شد. امین نظام ، عبادالله خان ، حاجی محمدعلی خان ، غلام علی خان برادرساری اصلان که حاکم کنگاور است با جمعی از افاشره 'کنگاور آمدند غلام علی خان مادرش دُده آسیاه است . کنگاور است با جمعی از افاشره اینگاور آمدند غلام علی خانمادرش دُده آسیاه است . خودش هم سیاه بود. برادری هم دارد سیاه است . خلاصه دست چپ دوده بزرگ پردرختی بود دردامنه ، خالصه بودند. طاهر آباد، حسین آباد دورتادور جلگه کنگاورکوه است جلگه خوبی دارد چمن و ... شبیه است به جلگه اسدآباد ، بی تفاوت . اما این جمع تر [و] کوچک تر [و] بهتر است دهات زیاد دورتادور جلگه اسد آباد است در دامنه اغلب دهات روی تهه است . تر [و] بهتر است دهات زیاد دورتادور جلگه اسد آباد است درکنگاور هم هست . قسیم خوبی دارد بودند . چادرما را در صحر از دهاند . نزدیک قصبه امروز آثار زکام قسیم مزید بر کسالت شد . اما الحمدلله نقلی نیست رفع می شود . شب بعد از شام قرق شد داشتم ، مزید بر کسالت شد . اما الحمدلله نقلی نیست رفع می شود . شب بعد از شام قرق شد عرفانچی و ... آمدند روزنامه خواندند . دوتا توی تُقلی آساری اصلان فرستاده بود گربه ها Bakeri . شب خوابیدیم . Bakeri

نوش آفرین [که] از باغ اسدآباد ناخوش شده بود حالا خوب است ، واهمه کرده بود. کنیز فاطمه بلنده ناخوش شد. از دست چپ امروز دره وراهی است [که] به نهاوند میرود از این جا به نهاوند هشت فرسنگ راه است. گل عذار کنیز فاطمه بلنده کُرد بود . اینجا ناخوش شد و مد.

روز سه شنبه بیست و دوم [شهررجب] در کنگاور اطراق شد. الی عصری به بطالت

۱ .به نظر می رسد که نویمبنده کلمه ۱افشار ۱ راجمع بسته است . مقصود افشار های کنگاور است

۲. اصل: کاکاسیاه. در زمانی که در ایران برده داری رایج بود، معمولاً غلامان سیاه را «کاکا سیاه» و کنیزان سیاه
 را قدده سیاه ۹ می گفتند.

٣.اصل : ذكام

۴.ميش مرغ به شكل اتوى تُخلى ا هم نوشته است.

گذشت. عصری آقا سیدحسین روضه خوان با ذاکرین خودش سید ابوطالب آمده در اندرون روضه خواندند. صارم الدوله از صحنه آمده بود. به حضور رسید قرمی داد. امین خلوت مدتی است ناخوش است. چشم هایش هم به شدت درد می کند. تیمور میرزایک دُرنای زنده گیرفته بود. آورد شب قسورق شد عسرفانچی و ... آمده روزنامیه خواند بعد خوابدیم. ۲۸۰] ۲۸۰]

روز چهارشنیه بیست و سوم [رجب] امروز باید رفت به صحنه . پنج فرسنگ سنگین است. صبح از خواب برخاسته ، سوار شدیم. به فرهاد میرزا شمشیر مرصعی التفات شده بود. از روی سرداری بسته بود. برق و بورق غریبی داشت. رفتیم به ده کنگاور، برای تماشای قصر النسوس که اعراب اسم گذاشته اند. کلب حسین خان و ... در جلو بودند. كوچه هاى كنگاور بسيار كثيف است. خانه ها كهنه و خراب است. قلعه ... در بالا عمارت و درخت ، در میانش هست حاکم نشین است. هفتصد ، هفتصد خانوار دارد خیلی از کوچه ها رفتيم. قصبه پست وبلند است. تارسيديم به جائي كه شش ستون داشت و روى اين ستون ها ، حالا مردم خانه ساخته اند. ارتفاع ستون ها تمام شده است. اما قطر زیاد دارد. خیلی قطر دارند. سه بغل آدم نمي آيد. اينجا معبدي يا عمارتي بوده است، بسيار قديم. البته دوهزار سال قبل از این، و این ستون ها دورتادور این ته بوده است. حال همین شش ستون است و بی غریبی دارد . که از سنگ بزرگ و گچ پر کردهاند. به طوری با استحکام بی پر کرده اند، که به وصف نمی آید. اهالی کنگاور متصل این بی ها را می کنند، و گیج این جارا مى برند، به اطراف، مى فروشند و كيار مى كنند. گج اين جيا را در قيديم ، از لرستيان می آورده اند ، و سنگ ستون ها را از معدن شیرمردان (که کردها شل مرآن می گویند. آورده اند ، دو کوه کوچک میانه مغرب جنوب قلعهٔ کنگاور است. از بقیه نصف کارستون ها می گویند هنوز یای مسعدن است و آن سنگ شبهه است به همین سنگ های مستو**ن)** ۱ می آورده اند. که نزدیک کنگاور است. خلاصه بعد از تماشا که تماشائی بداست، رفتم یائین به جلگه راندیم. از کتار راه راندم. معیر ، امین الملک ، آقا علی ، صحبت کتان رفتهم. اغلب جلگه چمن است. اما حالا زرد بود راندیم تا یک فرمنگ، رسیدیم به رودخانه[ای] که

۱ .قسمت داخل پرانتز در میان سطور منن اصلی اضافه شده است.

ازسمت شمال می آمد. به طرف جنوب آب صافی داشت سرچشمه اش ازخاك كنگاور است. در بهار گویا خیلی آب دارد حالا با كم آبی امسال هفت هشت سنگ آب داشت . به ناهار افتادیم . این رودخانه سرحدكنگاور است. آنطرف آب خاك خزل نهاوند است. ساری اصلان مرخص شده ، امشب را در كنگاور بماند. پلی هم در روی این ، آب شش چشمه داشت . بعداز ناهار سوار شده راندم . نزدیک پل به كالسكه نشسته راندیم . در این رودخانه ، جلگه كنگاور تمام می شود . راه هرده ماهور می شود . اما راه كالسكه خوب است . (محمدعلی خان مشهور به مملی از تهران آمده بود . با اسب چاپاری ، هیچ ندارد . در منزل سیاچی است . دیده شد .) ۱ [۲۸۱]

پربلند و پست نیست . کوه های خوب سنگی قشنگ بزرگ در طرفین است . همه جا کوه است و زیاد. طرف دست چپ کوه های خیزل است حیدبرخان خزل آمیده بود . امین حضور ، سیاچی ، از اواحوالات می پرسیدند . دهات خزل نهاوند بسیار خراب و بداست . دوده طرف دست چپ پیدا شد ، از خزل نهاوند است . خالصه است . ده پیر ، ده آر ، سراب ماران ، از نزدپک ده پیر زیرسنگی بیرون می آید ، سیاچی را فرستادم رفت سراب را دید ، و آمد می گفت آب داشت دوسه سنگ ، بلکه ده سنگ اما من نرفتم پشت کوه های خزل ، لرستان است . پشت کوه های طرف دست راست کلیائی و خدا بنده بوده است خلاصه راندیم تا به گردنه بید سرخ رسیدیم . از کالسکه درآمده سوار اسب شدم . گردنه بزرگی نیست . راه کیرمانشاهانی ها و سواره زیاد زیر گردنه بید سرخ بودند . سواره رفتم . یحیی خان ، کیرمانشاهانی ها و سواره زیاد زیر گردنه بید سرخ بودند . سواره رفتم . یحیی خان ، عمادالدوله ، پسرهای عمادالدوله حسینقلی خان ، والی پشتکوه لرستان مشهور به ، ابوقداره هم با لباس رسمی . . . شمشیرو . .. بود . مردی است ، بلند ، کریه آ منظر ، ریش دارد . سیاه چهره ، لاغر اندام . می گویند خیلی رشید است و در سرحد عشمانی ها خیلی از او جساب می برند . بعدازدم سواره ها گذشتم ، پانصد شخصد سوار بودند . از هر طایفه[بودئد] کلیائی ، پشتکوه لرستانی ، نهاوندی ، خزل کلهر ، و ... و ... محمد حسن کلهرسرتیپ ،

۱. قسمتی که در پرانتز آورده شده، درمیان سطور متن اصلی اضافه شده است.

۲ .اصل : کریح

محمدرضاخان زنگنه سرتیپ، برخوردارخان سرکردهٔ فرج لرستان برادر فتح الله خان امراتی، میرزاهادی خان، کارگذارخارجه کرمانشاهان، حاجی زاده های کلهر و ... و ... خیلی بودند. بعد با عمادالدوله سواره، صحبت کنان آمدیم دلتنگ بود. گویا در شهر کرمانشاهان چند روز قبل به او شوریده اند. بسیار واهمه داشت، از عرضه چی گری مردم . بعد رفتیم به کالسکه راندم . همه جا ، باز طرفین راه الی صحنه که منزل است ، کوه و کرهستان بود. زیر گردنه بید سرخ چشمه آبی داشت. خیلی آب گویا در بهار، بیرون بیاید. حال هم یک سنگ [آب] داشت. چشمه و سرآب در این جاها بسیار است. دوساعت به غروب مانده، وارد منزل شدیم. چادر را کنار آبی زده و از توی چادرهم، کنار همین آب چشمه های علیحده بیرون می آید. خوب جائی است. امروز محمد باقر خان پسر ظهیر الدوله ، سکته کرده فوت شد. همهمه بازبه اردو افتاد خداوند عالم انشاالله تعالی همه را از این بلیّات حفظ بفرماید و رفع جمیم امراض روحانی و جسمانی را بکند ، انشاءالله تعالی . [۲۸۲]

شب بعد از شام مردانه شد. اما عرفانچی نیامده بود. واهمه کرده، خوابیده است فراشباشی قریب یک ماه است، سفیه شده است. حرف های پرت زیاد می زند. خنده های بی معنی می کند. خیلی تماشا دارد حالتش. تا بینم چه می شود، اما یقیناً حالا سفیه است. صحنه، خالصه است. آبادی زیادی دارد. خانوار پانصد خانه می شود. باغات زیاد دارد آب که به صحنه می آید از چشمه ای است که از درّه بالای ده می آید راهش سنگ و بد است دخمه کیکاووس در بغل سنگی است. سوراخ کرده اند از قدیم باطنایی آباید آدم را بلند کرده، بکشند ببرند توی دخمه، من دخمه را از دور با دوربین دیدم، جمع صحنه ۱۵۰۰ تومان نقد، هزار خروار، جسی آ. اهل صحنه نُصیری آهستند، علی اللهی هستند.

۱ . مقصود دادن عریضه و شکایات از طرف مردم است .

۲.اصل: تنایی

٣. عدد با رقم سياق نوشته شده

۹. نصیری: یا علویه یا علویین. متکلمان شیمه و سنی دربارهٔ نصیریه و عقاید آنان مطالب متناقض نوشته اند.
 از نوشتهٔ بعضی از قدما و متکلمان چنین برمی آید که این فرقه از پیروان عبدالله بن سبا هستند و بعضی آنان را از فرقه و زیدیه به شمار می آورند. بعضی نوشته اند فرقه ای از غُلاه شیعه اند و معتقدند که حق تعالی در ذات

شهريار جاده ها شهريار جاده ها

روژ پنجشنیه بیست و چهارم [شهررجب] امروز صبح سوار شده رفتیم به گردش، اینجا اطراق شد. از دراندرون، سوار شدیم حکیم کاشی در چادر عایشه بود. دیشب عرق صحت کرده بود. احوال عایشه خوب بود. قدری با حکیم صحبت شد. بعد سوار شدم راندیم به کوه های طرف جنوب، صبح میرشکار هم رفته بود، شکار پیدا کند. فراشباشی مزخرف زیادی گفت. می گفت هاشم یعنی پسرش کار بامزه [ای] کرده است ، چهارصد چادر قلندری و چند پوش و ... من نفهمیده ، به من نگفته، تمام کرده است ، پس فردا می آورند. عجب کار بامزه [ای] کرده است ، پس فردا می آورند. عجب کار بامزه [ای] کرده است . گفتم به هاشم ، چرا به من نگفتی؟ گفت: اگر می شد. یک سرداری ، که شما بمن خلعت داده بودید ترمهٔ قرمز ، می گفتم بی مزه می شد. یک سرداری ، که شما بمن خلعت داده بودید ترمهٔ قرمز ، به هاشم خلعت داده بودید ترمهٔ قرمز ، به هاشم خلعت داده بودید ترمهٔ قرمز ، به هاشم خلعت دادم . شسما هم باید به هاشم یک خلعتی بدهید. حالا این عبارت را به زبان ترکی میگویدو می خندد، معرکه می کرد، قدری سفیه شده است . [۲۸۳]

خدا حفظ کند. خلاصه از دم چادر حرم خانه امین الملک گذشتم . چادر غریبی داشته ، پوش یک دیرکی، دراز چرك سیاه ، دور تادور چادر تجیربلندی ، سیاهی ، آبی رنگ پاره ، که هیچ فضا و حیاتی به توی چادر نمی دهد و یک طرف تجیر، چادر خلا بود. خلای هشت چوب بزرگ آبی رنگ وصله [[ای] و پاره ، در حقیقت یک طرف چادر تجیرش مبرز ا بود. بسیار بسیار کثیف و با ذلت بود. تعجب از امین الملک شد، که چرا این طور زن آورده است . خلاصه راندیم . تیمور میرزا و ... از منزل ایشک آقاسی باشی آمده بودند ، به تعزیت رفته بودند این چون پسرش مرده بود ، به سکته . بعد تیمور ، امین حضور ، میرزا علی خان ،

امیرالمؤمنین علی (ع) حلول کرد و گویند ظهور روحانی و جسمانی مطلبی است غیر قابل انکار ، مانند ظهور جبرئیل به صورت ۱۰ دهیه کلی ۱۹ و چون علی و اولادش لز سایر معاصران برترند و وابسته به اسرار ربانی و مزید به تأثید الهی می باشند حق به صورت علی ظهور کرد. (فرهنگ معین)

۵.اصل: على الهي

۱ .اصل : وسله

۲ . آبریزگاه

۳.منظور همان ظهیرالدوله است .

برگشته رفتند، منزل. من راندم بالای کوه ، همه جا اسب رو بو د علف زیاد داشت قیاق' و ... اما خشک بودند. گوسفند زیادی ، چوبان های ترکاش وند می چراندند. پرسیدم چویان جواني داشت گفت: از دولت آمدن اردو اين جاها گوسفند آورده مي چرانيم والا دزد كاكاوند لرستان نمی گذارد این جاها کسی بماند . بعد راندم . بالای کمر ستگی، که آنطرفش برت گاه زیادی بودافتادیم به ناهار . آفتاب گردان زدند. ناهار خوردیم عرفانچی آمد . روزنامه خواند. عکاس باشی چند شیشه عکس انداخت کیک زیادی این سینک داشت اما نمی شد زد و اگر هم می زدند حرام می شد کسی نمی توانست بیاورد. سیاچی یک قره کبک زد. حرام شده بود. چشم انداز بسیار خوبی این کوه داشت. اردو کلاً به طور تشریح پیدا بود. همه چادرها از هر سنخ دیده شد. بالای چادر ها ده صحنه بود خانوار ، باغات همه پیدا بود. آب این ده از دره بالای صحنه می آمد. گفتند آب صاف خوب زیادی می آید. آسیاب زیاد دارد، درخت زیاد، دخمه كيكاووس هم بالاي دره ده صحنه يهدا بود. مردم مي رفتند تماشها با دوربين ديدم. حکیم طولوزون را دیدم آنجا رفته بود. جلو دره بریاج، کوه بیستون، و ... پسدا بود رودخانه گاماساب، که از نهاوند می آید، در صحرا می پیچید و می آمد . سبزه، درخت گزاطراف رودخانه زیاد بود. اطراف همه کوه بود. خلاصه خیلی با دوربین نگاه کردم علی رحمان، سیاچی میاچی، بودند. الی عصری آن جا ماندیم. از تهران تلگراف رسیده بود، آقاعنبر خواجه که مدتی ناخوش بوده مرده است. ناخوشی معروف پدر سوخته تازه در تهران بروز کرده است. میرشکاررفته بود شکار پیدا کند. گفت در سختان بود، نمی شد شکارکرد. نماز کرده؛ چای، هندوانه خوردیم سوار شده رفتم منزل [۲۸۴]

یک کفتار بزرگی دیدم ، از پائین می دوید. با دوربین دیدم خیلی بزرگ بود راه نبود. رفتم بزنم ، بعد غروبی وارد منزل شدم. رفتم بیرون ، عسمادالدوله ، حسسام السلطنه ، فرهاد میرزا ، یحیی خان و ... بودند حکم شد فردا برویم ، بیستون ، پس فردا اردوی سنگین را این جاگذاشت برویم ، برناج به شکار . این طور قسرار شسد رفتند یک شکار مسیش یعنی بزشاخ دارکوچکی بود . زده آورده بودند ، میرشکار میگفت با دوربین در نزدیک کوه های

۱ .نام گیاهی است

۲ .برآمدگی و بلندی کوه

شهريار جاده ها ۴۲

كنگاور و خزل، قوچ ارقالي ديدم . بعد شب بعد ازشام، مردانه شد، بعد خوابيديم .

روز جمعه بیست و پنجم [شهررجب] امروز باید به بیستون برویم اما آخر به برناج رفتیم. الی بیستون پنج فرسنگ است اما برناج شش یا هفت فرسنگ [است]. صبح سوارشدیم، به اسب با وزیر خارجه، دبیر عمادالدوله صحبت کنان رفتم، تا رسیدیم به رودخانه گاماساب آب بسیارخوب صافی می آمد. آب زیادی هم داشت. حالا با این کم آبی و این که جاهای دیگر هم آب را می گیرند باز، بیست سنگ متجاوز آب داشت. در بهار از این رودخانه با کلک عبور می شود. و سرچشمه اش از نهاوند است. همه این رودخانه هم به حاصل می نشیند و ذره[ای] بی مصرف نمی شود. از سمت مشرق می آید، روبه جنوب طرف بیستون میرود ایضآنفصل منبع رود گاماساب منبع این آب از کوه چهل نابالغان نهاوند است. از آن جا داخل خال خزل شده آب کنگاور و مزارع افشار داخل او میشود و از طرف خلج رود خزل داخل خاك صحنه می شود و آبهای صحنه هم داخل او شده، در حوالی بیستون خلج رود خزل داخل اومی شود. و پس از آن آب های خاوه که رودخانه کیزه رود می گویند، آب های چمچال داخل اومی شود. و پس از آن آب های خاوه که رودخانه کیزه رود می گویند، داخل می شود و در هگیلان آبهای گهواره و هارون آباد به او ملحق شده و از جایدر، و صدمره گذشته آب های خرم آباد و ... داخل او شده . مسما به کرخه می شود و از حوالی هویزه داخل شط العرب می شود. [۲۸۵]

کنار رودخانه وصحرا ، شیرین بیان زیادی داشت. بوته گزهم زیاد بود. بلدرچین هم زیاد بود. یک بلدرچین روی اسب زدم. حسام السلطنه، فرهاد، عماد، و ... دیدند خوب زدم. عمادالدوله پیشکشی آورد. مجدالدوله، حسام السلطنه، فرهاد میرزا به دخمه کیکاووس رفته بودند آدم بالا کرده بودند باطناب آ. ایلات شاهسون بغدادی اینانلو خیلی این جاها آمده چادر زده اند. از بابت کم علقی یورت قدیمشان. اینجاها علف دارد سوارهٔ جلیلوند از طایف حاجی سعدالدوله آورده بود، ملاحظه شد. طرف دست راست دره بود، آبادی و دهات زیاد دارد. می رود به دینور،

دينور در قديم شهر عظيمي بوده است. حالا بلوكي است. شهر كرمانشاهان حالا،

^{1.}اصل: حويزه

۲ . اصل : تناب

قریه [ای] از قراه دینور بوده است، طرفین راه امروز، همه کوه است، کوه بیستون از جلو پیداست. همچه خیال می کنند ، که حالا می رسند به منزل هرچه می روی، نمی رسی، لب رودخانه به ناهار افتادیم، طولوزون و ... بودند، طولوزون هم به دخمهٔ کیکاووس رفته بود، خودش را باطناب کشیده ، برده بودند، شغل یکی از اهالی صحنه است، که پیاده از راه سختان، مثل بزگوهی بالا می رود، دم دخمه و ایوان باطناب مردم را می کشد بالا، طولوزون می گفت: رفتم توی دخمه، گودال ها بود، چاهی بود توی او رفتم. یعنی کم عمق دارد، آنجا هم آثار قبر است. می گفت لارنس انگلیسی آنجا یادگار نوشته بود، من هم یادگار نوشتم، خلاصه باد شدیدی از روبرو می آمد، ناهار را با زحمت خورده سوار شدیم، رفتیم جاده به کالسکه نشستیم (حکیم الممالک که مدتی بود ناخوش بود، امروز سرناهار رفتیم جاده نودی داشت،) بادو گردو خاك زیادی می آمید، خیلی خیلی مردم را اذیت کرد، راندیم نزدیک بیستون، یحیی خان آمد، گفت: کاغذی عزّت الدوله از بیستون نوشته است که مرایرده اینجا نیست و هیچ کس نیست همه رفته اند برناج، [۲۸۶]

دراین حالتی که یحیی خان این عرض را میکرد، کلاهش را بادبرده سربرهنه ایستاده بود، حرف می زد. معلوم شد فراشباشی بدون این که کسی بگوید این کار را کرده است. حسام السلطنه هم فرستاده است بنه و مردم، از برناج برگردند. سوار اسب شده، گفتیم مردم برنگردند. می رویم برناج. اما اوقاتم زیاد تلخ شد. بادوگردوخاك، خسته، حالا باید از دم بیستون، به برناج برویم. صعوبت داشت. دو فرسنگ بلکه سه فرستگ راه هم بود. راندیم رو بطرف شمال و مغرب. رودخانه دینور می آمد، ملحق به گاماساب بشود. آب لجن داری بود اسب نمی شد زد. فرومی رفت به لجن. بالاتر رانده، از پل کوچکی گفشتیم، تپه در جلو بود. عمادالدوله گفت این تپه، سنگر نادرشاه است. بعد راندیم راه پر از بنه و گردوخاك بود. راهسنگ، رودخانه، نهر، باطلاق های غریب داشت. یک دسته زوار گنجه همه سواره بودند. علمی داشتند. ملاحظه شدند. خلاصه هرچه خواستم جائی پیدا کنم ساعتی بیافتیم، بودند. آب ها و باطلاق ها مانع بودند، راندیم، برای برناج خیلی راندیم. اردو متفرق افتاده

۱ .اصل : حمده

۲ . مطلب داخل پرانتز درمیان فاصله دو سطر نوشته شده است .

شهريار جاده ها ۴۴

است. یعنی بُنه و مردم برگشته باز بیستون می رفتند. بعضی می آمدند. شلوغ ا بود تا رسیدیم به اول درّه برناج. دره ای است سیمت میغیرب افستهاده است. درخت زیادی تبسریزی وغیره کاشته اند. خیابان دارد به نظام، و درخت های گل سرخ و ... زیاد دارد، و باغش هم دیوار ندارد. درروی تپه کوچکی عمارت برناج را ساخته اند، به ترکیب قصرقاجار، اما این گوچک است و مرتبه و مرتبه دارد. دور عمارت قلعه دارد، محکم، آباد و آبادی هم توی قلعه است. در قلعه و عمارت منزل ما را قرار نداده بودند چون کثیف بوده است. درتوی باغات و درختها چادر زده بودند بیرونی اندرونی . [۲۸۷] دو ساعت به غروب مانده رسیدیم. بسیار خسته بودم. چتر آمفتول دوزی بزرگ، ناهار خوری بازیره یوش های مروارید و ... از طهران فرستاده بودند يحيى خان، امين السلطان آوردند ديدم. ببري خان، گربه ها، بازي كردند. دهاتی که امروز از صحنه، الی اینجاها ملاحظه شد، از این قرار است، اغلب و اکثر ملک عمادالدوله است اول مزرعهٔ شاهسون و میرعزیزی که جزء صحنه است. بعد آب باریک مال عمادالدوله است. سمنگان و سجى آباد زردآب، طرف دست چپ: مزرعهٔ خليف آباد، و کژکند از این جا به نادر آباد الی نزدیک بیستون از این قرار بود. وقتی که روبه برناج رفتیم دست چپ: بخروران، کاشانسو، مارا نسو، دست راست از سمنگان به آن طرف را صحرای جمچه مال می گویند. خلاصه شب شد. بعد از شام مردانه شد. عرفانچی آمد. روزنامه خواند. میرشکار عصری آمد. رفته بود شکار ببیند می گفت رفتن از تنگه دینور رفتم. شکار زیاد دارد و قرار شده پس فردا جرگه شود، و می گفت از دره بالای برناج آمده. نیم کرور کبک دیدم. بناشد فردا شکار کبک برویم . شب خوابیدیم سیاچی یک نفتی جل که در مرداب انزلی دیده بودم زده آورده بود.

روز شنبه بیست و ششم [شهررجب] صبح برخاستم، اینجا در برناج اطراق است. دهن گربه بسری کوچک ، مرغ کوچک خوش رنگی بود اقل بگه نشان داد من دررخت خواب بودم . زبیده گفت: ببری خان گرفته، به او داد. بازهم ببری خان یک مرغ سوسک

۱ .اصل : شلوق

۲ .اصل : چطر

٣.هركرور برابربا يأنصدهزار الست.

گرفته آورده بود. رخت بوشیده، قبل از سواری دبیر الملک ، عمادالدوله وزیر خارجه، يحيي خان احضار شدند . آمده نشستند . قرار عرضه چي ومفسدين كرمانشاهان بود . عمادالدوله گریه غریبی کرد، با طمأنینه عجیبی دودست را آرام برد [۲۸۸] به جشم، با انگشت اشک چشم را آرام باك كرد. هردو انگشت هردو دست را يواش آورد، پائين ماليد بروی فرش، واشک را یاك كرد. خیلی خنده داشت . بعد از دراندرون ، سوارشده، همه جا ازتوى باغ و خيابان رانديم. اما مردم و عملجات احرم و ... به توى باغ افتاده اند. تا رسيديم به واشه کوه های سنگی سخت دارد. دره ای است آب می آید. همه جا سر نهر بیدهای کهن دارد الی سرچشمه، که از چادر ما تا سرچشمه نیم فرسنگ می شود. میرشکار رهمه صف هاي شكار، قوش حاضر بودند. تيمور، حبيب الله خان - رچه رچه - مملي، قوش چی باشی ، چرتی ها، حاجی علی نقی، صاحب جمم، نوری، سیاچی میاچی و ... بودند از نیم کرور کبک میرشکار، به قدر دویست عدد کبک دیده شد. دیر سوار شدیم. کبک رفته بود. بالا سنگلاخ زیاد است. کوه سخت، بوته، میان بوته ها و سنگ ها مملو از کبک است. در زمستان واقعاً كروركرور ، بايد كبك باشـد. يك كبك من زدم. تفنگ زياد انداختند. قوش ها گرفتند. خیلی شکار شد. آفتابش گرم بود. رفتم سرچشمه. ناهار خوردیم. عرفانچی، علی رضا خان و ... بودند. یک زاغیچه روی هوا، مملی خوب زد. يك مرغ واق هم تيمور آورده زده بودند. چشمه آب صافي دارد به قدر چهارسنگ آب داشت. ایلات همدانی بالای این چشمه آمده؛ افتاده اند. الی عصری این جامانده بعد؛ سوار شده قدری بچه های ایلات گوسفندها و ... را تماشا کردم. چندروز است، از بواسیرخون می آید. قدری کسل هستم. نقلی نیست. توی بیدها از هرجور مرغی بود. توکا، مرغهای كوچك قسنگ. خلاصه آمديم اندرون، دختر باقركاشي يك بوف يعني اوئي زنده بي عيب گرفته بود. نخي پايش استه بود. مي گفت امروز آمد به چادر ما افتاد، گرفتيم. بيرى خيان، گربه ها مى ترسيدند. ولش كردم. نمى رفت. آخر انداختم بالاي چادر

۱ .اصل : تومأنينه

۲ .اصل : عمله جات

٣.اصل : سفها

انيس الدوله. امروز به قدر صدكبك شكار شد. شب بمدازشام خوابيديم djemal [٢٨٩].

روز يكشنبه بيست و هفتم [شهررجب] صبح سوار شده به عزم جركة درة دينور. درراه با دبير، وزير، يحيى خان، عسادالدوله در فقره عارضين كرمانشاهان كه به بست تویخانه آمده اند، صحبت شد. آنها رفتند رو به شمال ، راه دره دینور را گرفته راندیم . حاجي آمد که پياده چرگه چي بنده کم است، برادرزاده ميرشکار هم ناخوش شده است (وفرت شد رحمت الله هم بهم چنین) کسالت و کثافتی میرشکار داشته است. معلوم بود جرگه و فلانی نخواهد شد. همه خواجه ها و ... برای جرگه سوار شده بودند. ما و آنها، همه خفیف شدند. راندیم. رودخانه می آید. از طرف دینور حالا به قدرده سنگ آب داشت. اطراف رودخانه همه جا دهات عمادالدوله است؛ و اطراف رودخانه همه جنگل است. از درخت بيدوگز و ... خيلي انبوه زياد اين درخت هاي جنگل همه مال عمادالدوله است . عرض دره هزارزرع می شود. کوه های سخت سنگی بزرگ دراطراف هست، که نه سواره نه پیاد، نمی تران گشت. شکار دارد اما نمی شود رفت و شکار کرد. رفتیم درکنار رودخانه به ناهار افتادیم. سیاچی میاچی، چرتی ها، تیمور پیشخدمتها و ... بودند تیمور و ... رفتندشکارکبک. علی رضا خان، محمدعلی خان، افشاربیگ، دکتر، شاهزاده، آقاعلی، ميرزا على خان، عرفانچي، امين السلطان و ... بو دند موجول خان ناخوش است، عرفانچي هم ازبس ترسيد. هيچ حال ندارد، بسيار كسل است. پياده ها را ميرشكار به جنگل انداخت. قدری فریاد کردند که خوك درآید. چیزی نشد سوارشده قدری بالاتر رفتم. باز دركنار رودخانه جای خوبی چادر زده، الی عصری ماندیم. طرف دست چپ در بغل کوه مغاری بود. سياچى، ميرزاعبدالله، مليجك، أقارجيه، رفته بودند آنجا، بهزحمت زباد. يرتكاه غريبي بوده است. پاي سياچي هم زخم شده بود. تعريف مي کرد اطاق دارد از سنگ تراشيده اند. جاهاي وسيع دارد حوض آبي دارد كه، الان هم آب دارد. در قديم محكمه بوده است. سیاچی، علی رضا خان را فریفته برد به غار. علی رضا خان هم در شب تعریف می کرد که بزحمت زیادی رفته بوده است. [۲۹۰]

حوض آب بوده است. اتاق صفه و ... خیلی تعریف می کرد از غرابت آن جا اما راهش

۱. جملات داخل برانتز خارج از سطر در متن اصلی اضافه شده است.

بدبوده است. خلاصه نیم فرسنگ بالاتر از اینجا که افتاده بودیم ... واشدی می شود که به دینور کم کم نزدیک می شود. قلعه[ای] صارم الدوله آنجا ساخته است، مسمی به تپهٔ گلچه قدری بالاتر از حلقه خانوار سوزمانی هستند که آنجا نشانده اند. ابراهیم خان نایب رفته بود تماشای قلعه. می گفت اهل اردو متصل آمدو رفت داشته عکاس باشی هم دیروز رفته بوده است، آنجا عکس دوازده نفر سوزمانی ، انداخته بود. خان پرمردهم پشت سوزمانی ها ایستاده است، یک کمانچه چی داشت خلاصه عصری سوار شده، برگشتیم. با امین حضور صحبت کردیم غروبی رسیدیم به منزل دو فرسنگ راه رفتیم و آمدیم. این راه دینورزوآرکل آذربایجانی ازاین راه می آیند. از راه بیسجار گروس خیلی زوار ترك می آمدو می رفت قراچه داغی و ... خونی، سلماسی و ... ملاحظه شدند. دهات عسمادالدوله ازاین قرار دیده شد: سمت دست راست از آن، اوزان نازلیان، برفت آوند. باغ هم داشت. دست چپ تکمیچه، چشمه سراب. تلگراف کرده بودند ناخوشی در تهران زیاد است. خداوند عالم خودش ترحم کند انشاه الله. شب بعد از شام مردانه شد . امین حضور مامور شد با فرمان برناج، تبریزی، چنار، گیلاس، انار و ... بودند (غلام بچه گروسی امروز اینجا ملاحظه شد. برناج، تبریزی، چنار، گیلاس، انار و ... بودند (غلام بچه گروسی امروز اینجا ملاحظه شد. یس علی رضاخان گروسی) "

روز چهارشنبه بیست و هشتم [شهررجب] امروز باید برویم به بیستون ،سه فرسنگ راه بود. سوار شدیم با فرهادمیرزا، یحیی خان ، دبیروزیر، عماد، حسام السلطنه و ... صحبت کنان می رفتیم (نزدیک کوه بیستون از پل بزرگی که چهارچشمه داشت دو چشمه بزرگ کوچک . گذشتیم دست چپ محاذی این بیشه دهی بود در دامنه کوه موسوم به تخت شیرین) آ

بعد سوار کالسکه شدم . راندیم الی نزدیک بیستون سوار اسب شدیم راندیم برای تماشای

۱ . گذر گاه و کوره راهی در میان دره و کوه

۲ . جمله داخل پرانتز در خاوج از سطور اصلی آمده است.

۳. شرح میان سطوراصلی آمده است.

آثار 'کذا بیستون از این قرار مشاهده شد [۲۹۱] اول نزدیک زمین . یعنی دوسه ذرع در ارتفاع، صفحه بزرگی بوده است . اشکال بزرگ درآورده بودند. اما حالا محوشده ، اثر کمی مانده است. وسط این صفحه اشکال را شیخ علی خیان زنگنه، سنگ تراشی کرده است. وقف نامه دو، ده، که وقف تعمیر کاروانسرا[ئی] که در زیر کوه بیستون خودش ساخته است، در آنجا کنده است. که عوام می گویند قباله شیرین است، که فرهاد کنده است. اسم دو، ده که وقف کرده است، آن طرف رودخانه گاماساب دردامنه ، کوهی پیدا بود از این قرار است : قراولی، چمیطان بالاتر از این به قدر بیست زرع ایوانی در آورده شکل پادشاهی که داریوش می گویند از سنگ درآورده اند. روی تخت نشسته است. اما شکل تخت قدری خراب است. نه (۹) نفر اسیر دستها به پشت بسته، زیر تخت ردیف ایستادهاند. یک نفر از همه عقب تراست كلاهش بعينها مثل كلاه نمدى لوطى ها، بلند ته كلاه كلفت، سرش باريك، معلوم نیست آن یک نفر مختصاً چرا کلاهش اینطور است. باقی [با] کلاه های کوتاه یا سربرهنه، در مقابل تخت سردار بزرگی ایستاده است به یادشاه نگاه می کند و حرف می زند و یک نفر از اسرا زیرپای سردار است، دونفر دیگر عقب سرسردار، ایستاده اند از بزرگان دولت هستند. سردار، موی زلف زیادی دارد. ریش هم دارد اشکال را به قاعدهٔ نقاشی، بسيار بسيار درست و خوب درآورده اند. بادشاه هم ريش و زلف زياد دارد. اندازهُ اشكال كوچكاست. هر شكلي نيم ذرع. با دوربين كش نگاه كردم. تا درست ديدم با چشم و عينك درست دیده نمی شود. آفتاب گردان ناهارخوری حرم را هم اینجا زده بودند. اما حرم آمده این جا تماشا کرده رفته بودند. چشمهٔ آبی از زیر این کوه بیرون می آید. یک سنگ حالا آب داشت. بهار می گویند خیلی است کاروانسرائی و دهی زیرکوه ، در صحرا واقع است. كاروانسرا همان كاروانسراي شيخعلي خاني است. باغي هم كه صارم الدوله در صحرا انداخته است بی دیوار . تبریزی کاشته است. صحرا و چشم انداز اردو و غیره خیلی خوب بود. عكاس باشي ، را در منزل فرستادم آمد. عكس انداخت. بعد سوار شده قدري آنطرف تر رفتم، جائی که می گویند فرهاد سنگ تراشیده است. یک بغل کوه را تراشیده اند به ارتفاع زیاد و عرض زیاد ایوان بزرگی می خواسته اند در آرند و آنجا آشکال و غیره درست کنند. نیمه تمام

۱ .اصل : آثارهای.

مانده است. اما كاريك نفر فرهاد نيست. [۲۹۲] هزار سنگ تراش قابل يقيناً كار كرده است.

حال قابل این است اشکال ما را در سلام عام آن جا نقش کنند . انشاه الله باید حکم بشود، بازند. بو ته های گُل های خوب با گُل از لای سنگ ها درآمده بود. اما تماشاچی و مردم ایوان را کثیف کرده بودند. نمی شد، ایستاد. برگشتیم منزل. منزل باروح جائی بود. عصر خوبی داشت کوه بیستون بلند پیدا، موزیگانچی ها می زدند. گربه ها بازی می کردند. رن ها همه توی سراپرده می چرخیدند . راه می رفتند حرف میزدند، غلام بچه باشی و ... بازی می کردند. دختر کوچک ها طرفی دیگر صحبت می کردند. چلچله زیادی به قلر یک کرور درهوا می پریدند . گویا از پیلاق آمده به قشلاق می خواهند بروند. سینه ام قدری گرفته بود. شب امین حضور چاپاری از شهر فرستاده بود که مردم اجماع عامی کرده، در مسجد داد و فریاد غریبی دارند که عمادالدوله را نمی خواهیم . اوقاتم تلخ شده به کسالت خوابیدم enis فریاد غریبی دارند که عمادالدوله را نمی خواهیم . اوقاتم تلخ شده به کسالت خوابیدم والای پوسف هم چند فشنگی در بغل کوه درکرد. امشب بعضی کوه وکمر ، روهای بیستون بالای کوه رفته آتش روشن کرده بودند . خیلی مشکل است رفتن به این کوه به غیر از بزکوهی محال است دخن به این کوه به غیر از بزکوهی محال است کسی برود . این ها رفته بودند . شب هم الی صبح در کوه بودند .

روز سه شنبه بیست و نهم [شهر رجب] امروز باید برویم به سیاه بید. بعده پیش خانه ، که به سیاه بیدرفته بودیحی خان برگردانده بود به حاجی آباد . از بیستون الی آنجا دو فرسنگ راه است . صبح قبل از سواری وزیر ، فرهاد میرزا ، دبیر ، حسام ، مجدی ، ایشک ، عماد ، شهاب ، سعد ، همه را خواستیم . آمدند . نشستند . درکار کرمانشاهان شور شد . دستخطی دبیر به آقا عبدالله ، آقامحمد ابراهیم ، نوشت بسیار طول داد . و زیر هم ابلاغی ، به حاجی میرزا علی نوشت و به آقاعلی که از شهر بیایند اردو و آن هم زیاد طول داد تا نوشت ، و مهر کرد . می اغراق نیمساعت طول کشید . (حاجی در شهر گویا فسادی کرده است) شهاب ، سعدمامور شدند بروند شهر و استمالت بدهند ، بعد سوار شدیم فرهاد میرزا مرخص شد ، رفت کردستان . محمد رحیم خان زند ، ملاحظه شد ده روزه از تهران آمده بود . می گفت دُمل زیاد داشتم بسرم ناخوش شد . [۲۹۳]

درراه خلاصه ، امروز دیر سوار شدیم . به کالسکه نشسته راندیم قدری که می گذرد، کوه بیستون به همان سختی و ترکیب قدری می پیچده زنجیره اش به طرف دست راست است. چپ هم دهات زیاد بود در دامنه رودخانه گاماساب هم قدری که آمدیم در طرف دست چپ پیچید، و از نظر محو شد. داخل دره شده مفقرد شد. دهات دست چپ: گوروه، بل وردی، پیچید، و از نظر محو شد. داخل دره شده مفقرد شد. دهات دست چپ: گوروه، بل وردی، پیشت تپه بل وردی، قریه چهر است. مال اولاد میرزاسلیم خان است. ورکر، شاه ملکی. دستگاهی که به سیاه بید برده بودند، دوباره آورده، در جای دیگر میزدند، علی رضاخان فرستاده بود در ناهارگاه صبر شودتا بزنند. رفتم، در بالای کوهی، طرف دست چپ به ناهارافتادیم، حالم کسل بود. بعدسوار کالسکه شده راندیم. منزل خیلی نزدیک بود، رسیدیم. سه ساعت به غروب مانده حرم در ناهارخوری خودشان بوده اندتاچادرشان رازدند طول کشید. بعد آمدند. قناتی از چادرها درمی آید، صاف است. اما آبش ماهی دارد خوب نیست. دورآب هم پهن زیاد بود. خیلی متعفن بود. دادیم قدری پاك کردند، نشد، شام را اندرون، چادر انیس الدوله خوردم. بعد خوابیدیم. بسیار منزل کشیف بدی بود بسیار بد.

روز چهارشنبه غره شعبان المعظم باید رفت به عمادیه. چهار فرسنگ سنگین است. عبث از بیستون به عمادیه می رفتیم. چندان راهی نبود. تنها پنج فرسنگ خیلی سبک است. خلاصه بی جهت دراین منزل کثیف نجس به سر بر دیم. صبح سوار شده به کالسکه راندیم. همه جا کوه بیستون الی عمادیه ، طرف دست راست است آشکال و عمارت طاق بستان هم در زنجیره همین کره بیستون است، همه جا سخت و به یک ترکیب، محاذی ، عمادیه دره وسیمی از همین رشته بی ستون باز می شود. باغ و عمارتی آنجا عمادالدوله ساخته است، مشهور به کنشت و طاق بستان هم آن سمت ها است. خلاصه دست چپ از حاجی آباد قسدری که می روی ، کوه و تهه های کوچک [و] بزرگ ، بسیسار نزدیک به جاده آاست. بعد یکدفعه این کوه تمام شده ، جلگه می شود. به مسافت دو فرسنگ کمتر [یا] بیشتر به کوه منتهی می شود [۲۹۴]

ودهات این است : حاجی آباد، گاکیه، بوهار، کهریز، کوده، سیاه بیدعلیا وسفلی.

۱ .پهن : سرگين چهارپايان

۲ . اصل : طاق و ستان

٣.اصل: جعده

سلمت دست چپ ایلات زیاد از شناهستون بغیدادی افتتاده بودند. دست راست دهی، چيزي نيست. جز مرادآباد جفاكلان كه قريب به طاق بستان است. صحرا هم خاك، و شيرين بيان است گاهي هم نزديک عماديه، چمن خشكي بود. ناهار راكنار جاده خورده، مردم همه رخت پوشیده اند. اما اعیان و اشراف قدیر از سواره، و ... چون از حاجی آباد و بيستون يكسر، به قراسو رفته بودند، نظمي نداشت. سواره سنجابي و لرزنگنه و ... آمده بودند. دیده شدند. پیشخدمت هاو ... همه لباس پوشیده بودند احوالم قدری کسل بود. خلاصه چهار به غرو ب مانده وارد عماديه شديم. فوج زنگنه فوج احمد خان پسر ناصر الملک ایستاده بودند. مردم شهری بودند اما استقبال کثیف بی مزه [ای] کر دند. مردمان خری هستند. زنها همه روبنده، نقاب سیاه دارند. قدری زن آمده بود[ند] شکوه از عمادالدوله می کردند. گفتم زدند. كج خلق شدم . عمادالدوله هم بود. خلاصه وارد عماديه شديم. عمارت عماديه در كنار رودخانه قره سو واقع است. رودخانه بزرگي است. مثل شط است. اما حالا آبش كم است در بهار، امکان عبور ندارد. از جلو عمارت می بیچد و می آید. نفتی جل و مرغ آبی و ... دارد. آن طرف روخانه، چمن و جلگه است که می رود الی شهر. از این جا به شهر یک فرسنگ سبك است. مثل دوشان تهه، الى كنار خندق تهران است. شهر دردامنه كوه واقع است. با دوربین خوب بیدا بود. اردو، در بمین ویسار رودخانه افتاده است، به درازی رودخانه. رودخانه از سمت شمال آمده به جنوب می رود. منبع از روانسر کردستان است. چشم انداز بسیار خوب دارد، طرف شهر . سمت اندرون باغ بسیار بزرگی است . حوض های خوب جدول خوب دارد . حوض های بزرگ، خیابان عربض خیلی خوب منتهی به سردر می شود. از زیرسردردالانی است، می رود به اندرون. اندرون خیلی خوبی دارد. جمع و قشنگ، پرپورت، خوش ترکیب. حوض خوبی درمیان، حمام خوبی دارد، عمارت خواجه ها وغیره، خلوت های علیحده است رفتم اندرون گشتم. گربه ها را دیدم . عایشه خوب شده است. معصومه هنوز [۲۹۵] خوابیده است، باغ قرق شد. زنها آمدند. شب من در عمادیه خوابیدم عمارتش سه مرتبه اسيار خوش تركيب است . پريورت قشنگ ، اتاق هاي خواب خوب،

۱ .گیاهی که عصاره ریشه آن مصرف داروش دارد.

۲ .سه طقه

تالار، دو رو همه چیزش خوب است. اما چون عمارت روبه مغرب است از چهار ساعت به غروب مانده، الی غروب، آفتاب توی تالار است. آقا یعقوب اینجا برادری داشته است به دیدن او آمده بوده است. ملاحظه شد. کربلا می آید. محمدتقی خان گشادامروز ملاحظه شد. به ده سوزمانی ها که بالابرناج بود رفته است. هرزگی کرده است. پسرش را هم آورده است. گیومرث میرزا شوهر عزیزالدوله، در سر جنده بازی در تهران با زنش حرفش شده، با سه سوار گریخته است. به چارپاری آمده، از اردوی ما گذشته، به عتبات عالیات رفته است. خیلی عجیب حکایتی است. شب را زن ها بودند آنطرف قراسو آتش بازی خوبی عمادالدوله کرده بود. اما دودش به عمارت آمد با سینه درد مزید کسالت شد بعد خوابیدم... cnis

روز پنجشنیه دوم [شهرشعبان] امروز بسیار کسل بودم سرما سرما شد سرم، درد کرد. زبان بار داشت. یبوست زیادی بود. قدری دراز کشیدم گربه ها پیشم بودند. بازی کردند. اما زیاد به بطالت و کسالت، گذشت، عصری زعفران باجی دودست اماله کرد دفعه اول اماله فرنگی ضایع بود آب ها ریخت اوقائم تلخ شد تا بردند آقا ابر اهیم، درست کرد آوردند، زیاد کج خلق شدم . خلاصه اماله شد انشاءالله رفع همه کسالات به حرمت سیدالشهدا، علیه السلام خواهد شد. پیشخدمت ها و ... بودند عصری که می خواستم اماله کنم ببری خان یک مرغ قشنگی گرفت ، آورد به بچه هایش داد. شب را بسیار بد خوابیدم از تلگراف تهران به طولوزون نوشته بودند: قبدوان فرانسوی باغبان میدان و موسیوهنیره پیانوزن هردو مرده اند. دیشب گفتند گلوی شمی الدوله را بادگر فته است [۹۶]

روز جمعه سوم [شهرشعبان] در منزل ماندیم اماله یا نمک و ... کردیم ، محمد علی خان اماله ها کردیک بار صبح ، یکی عصر ، الحمدالله تعالی احوالم بهتر است ، ماءالشعیر المحدوده شد ، پیشخدمت ها و ... بودند به بطالت گذشت ، هوا ابر خوبی کرد . اما باد نحس زیادی آمد . نگذاشت ببارد . از رودخانه قره سوماهی گرفته آوردند . دیدم بسیارماهی بدترکیب کشیفی است . بزرگ هم بودند . نباید مأکول باشد . حاجی میبرزا علی می گفت : از

۱ . اصل عماله: تنقیه با داروهای مختلف برای رفع پبوست مزاج .

۲ . اصل : فرانسه

۴. شربتی بود که از خیساندن جو برای بیماران تهیه می کردند.

شهر کرمانشاهان شب می خواستم به اردو بیایم، دردهی افتادم، یک نفرسوزمانی خوشگلی آمد پیش من و اصسرار داشت کسه من اورا بکنم. آخسر دو نفسر آمسده، اورا بردند، روبروی من می گسائیدند. خسلاصه شب شد احوالم خوب بود. الحمدالله شب ابر شد. آبهای کرمانشاهان یعنی اطراف طاق بسطام آب رودخانه قره سو، همه سنگین و بدآیی است . اشتها را می برد، ضایع می کند.

روز شنبه جهارم [شهرشعبان] در عماديه توقف شد. الحمدالله تعالى احوالم خوب بود. صبح زود بسری خان آمد توی رخت خواب ما، یاهایش تربود، فهمیدم باران آمده است. پرسیدم، گفتند دیشب باریده است . برخاستم دیدم ، زمین تر است، کله کوه بيستون را هم برف زده بود اماكم، هوا هم مه بود. بسيار خوشحال شدم. امروز از وزراء علمای کرمانشاهان و ... به حضور آمدند . تیمور میرزا به سراب نیلوفر رفته است بعضی از سوارهای کرمانشاهانی، در چمن جلو عمارت اسببازی می کردند تفنگ می انداختند . دویست نفر هم از سربازقزوینی آمده، گلوله با تفنگ سوزنی به نشانه می انداختند. یک تیر هم توب با گلوله انداختند به نشانه ، اما مردم در صحرا زیاد بود، نینداختند. عصری، مشیرالدوله وارد شُد از اسکلامبول، از راه بغداد و جلب و دیار بکرباوزیر خارجه آمد، به حضور صحبت شد. شب بعداز شيام مردانه شد. اما امين السلطان، عرفانچى، على رضا خيان، محمد على خان، [٢٩٧] همين چهارنفر آمدند. كنيزها رفتند ترى اطاق. در را رويشان بستيم. انيس الدوله امشب تب و گلودرد داشت ، كسل بود. رسول بيگ به نايب كالسكه ، امين الملك ، مجدالدوله ، يسر مجدالدوله ، حاجى آقاباباي حكيم ، عبدالقادرخان، حاجى جمفر صاحب جمع ، استاد عبدالله خياط ، ميرزازكي وزير انيس الدوله ، آقاسيد صادق (زني در كرمانشاهان گرفت و دارد) عيال همراه آورده اند . نصرلله قوشچي سفيه هم آمده است . از اول دراردو بود. اسدالله قوشچي صاحب هوس هم هست . قوجه پيرمرد [كه] در تهران كبك [و] مرغ مي آورد هست ، پهلوان يزدي ، جماق طلائي دارد قاپوچي است . جعفرخان بيگ نايب نصيربيگ نايب ازراه آذربایجان در کرمانشاهان آمدند. محمد خان وزیر سیاچی از تهران آمده است. خلاصه شب را خوابيديم الحمدلله تعالى.

روز یکشنبه پنجم [شهرشعبان] امروز صبح سوار کالسکه شده، به طاق بستان که

فصيحش طاق بسطام است رفتيم. حاجي محمد حسين معين التجار، امين الرعايا قزويني، كه به عتبات رفته بود، مراجعت كرده بود، دم كالسكه ديده شد. عمادالدوله، حسام السلطنه و ... نوکرها درکاب بودند . سوار کالسکه شده سمت شمال راندیم . برای طاق بسطام ، همه جا خیابان است، راه کالسکه خوبی ، طرفین خیابان راکاشته انداز عمادیه به آنجایک فرسنگ است. قدري به طاق مانده خيابان تمام مي شود. بايد انشاالله بعد ازين ساخته شود. يک خيابان هم از طاق بسطام الي شهر كرمانشاهان تازه ، عمادالدوله ساخته است. خلاصه سوار شده رفتم. یک دهی که مشهوراست به بسطام چسبیده به سرآب است بسیار ده کثیفی است. که در حقیقت طاق بسطام را ضایع کرده است این آبادی راباید از این جا بر داشته یائین تر بزنند. لازم است. عمادالدوله حوض های بزرگ ساخته است دریاچه دارد. آبشارها دارد که آب دروقت طغیان که می کند در بهار ، سیصدسنگ آب دارد ، از این آبشارها و ممرها می رود مى ريزد به صحرا. اما حالا بسيار كم بود. واقعاً بهار اينجا صفا [٢٩٨] دارد. خلاصه دوطاق حباری شده است. اولی بزرگ است. سنگ را به طور هلال طولانی کسشیده، عقب برده اند. ایوانی شده است. ارتفاع پنج شش ذرع می شود. عرض وطول هم به همین قدرها [است] خیلی آثار خوبی بوده است . از بناهای خسرو پرویز است . در روبروی ایوان، در قلمه پائین شکل خسرو سواره از سنگ تراشیدهاند، بسیار بزرگ. هیکل خسرو، اسب خیلی از اسب و آدم مشعبارف، بزرگتر است. نیزه دردست خسبر و است. بالیباس حبرب ، از کلاه خود، زره، ترکش تیری دارد. اسب شبدیز است. پای راست اسب که برجسته، از سنگ بيرون آورده، خارج كرده و ساخته بوده است . از، ران نمي دانم كدام يدرسوخته ولدالزنا شکسته است . اما در قدیم در استیلای خلفای عمر و عثمان این کار شده است . دست راست خسرو هم که نیزه گرفته بود، شکسته اند. نصف سر اسب را هم شکسته اند. یک سپری هم از خسرو آویزان است . اما به این شکستگی، ارزد به صدهزار درست. واقعاً عجب حجّاری شده است. چه به تناسب اعضا، مردکه اساخته است. به قاعدهٔ نقاشی درست بی عیب، که حالا امکان ندارد احدی بتواند قلمش را بزند. دم اسب را به طوری درآورده، قلم زده است [که] مثل موشده است. اسب هم زره پوش بوده است. اسباب زین و برگ اسب ، مثل اسباب

۱ .مقصود از دمردکه حجّار این سنگ های باستانی است.

اسب فرنگی های حالا است. ساغری اسب ، باز است پوشیده نیست. منگوله های زیادی مثل یراق اسب کردی در سر اسب و گردن و ... دارد. و منگوله بلند، یعنی مثل جاروهای نرم از بغل پشت اسب آویزان است. صفحه بالای این مجلس بازتصویر خسرو است. ایستاده است. شمشیر راستی بطور قدآره های قدیم از وسط پایش آویخته، یک دستش در قبضه شمشیر [و] دست دیگرش را به دست موبد موبدان، که در طرف یسار او حجاری شده، داده حلقه را باهم گرفته اند. که علامت صلح و، وداد و اتحاد است. [۹۹]

لباس خسرو تاجی دارد و کلجه کوتاهی که آویزهای جواهرگران بها ، دارد و شلوار [و] کفش دارد. با کفش های مثل این زمان ، بطور کفش فرنگی ، موبدمو بدان به همین جور لباس ها بدون جواهر و تاج طرف دست راست ، در یک دستش ابریقی است ، دست دیگر را بلند کرده حلقه را گرفته است . لباس شیرین به طور ملکه انگلیس یا فرانسهٔ حالیه ، که در لباس سلام هستند ، بهمان نحو است .

شنلی ٔ در دوش شیرین است. زیرش پوست است. اما معلوم نشد، چه پوستی است. لباسش به طور لباس هندی، افغانی، ارمنی، فرنگی، شباهت دارد و هم چنین لباس خسرو و دیگران، مرکب از لباس این چهار طایفه است.

در صفحه دیگر طرف دست راست ، خسرو که به زمین نزدیک است، صفحه بزرگی است، صفوحه بزرگی است، صورت شکارگاه جرگه خوك ، حبجّاری شده است . خسرو و بزرگان و مغنّی ها و اهل طرب درکرجی ها نشسسته اند . نی زارها درآورده اند آشکل ماهی و مرغ آبی هم درآورده اند ، خوك زیادی می دو انند . خسرو به تیر می زند مغنّی ها همه چنگ می زنند و ، زن هستند فیل و فیلبان زیادی هم حجاری شده است . چه فیل ها جرگه می رانند و چه فیل ها را برکرده اند ، ازکشته های خوك . و قبان ها و می برند منزل ، فیل ها را بسیار بسیار خوب حجاری کرده اند . با خوك ها و همه اشکال . بالای این شکارگاه خوك ، آغاغنی خواجه باشی ، محمد علی میرزای مرحوم که از اهل طوالش گیلان بوده است . با اجداد معیر الممالک هم خویشی داشت ، زحست کشیده حباری در مقابل این حبجاری کرده است . شکل

۱ .اصل : شیل

۲ .در آورده اند در این جا یعنی حجّاری کرده اند.

محمدعلی میرزا باریش بلند، روی تخت حشمت الدوله ، پسرش در مقابل ایستاده ، یک پسر کوچک دیگر در عقب ایستاده ، خود آغا غنی هم با هیئت کریهی در جلو ایستاده ، واین اشکال را از بس بدساخته اند، بخصوص در مقابل این نوع حجّاری ها آدم قی اش می آید. و از بس بد است، و نمود نداردروی حسجاری را رنگ آمیبزی کسرده اند. رنگ های بد، الحق طاق را ضایم کرده است. مقابل این شکارگاه خوك ، حجاری دیگر کرده اند، جرگه شکارگاه مرال است در اینجا پادشاه سوار ایستاده است چتر 'بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند. [۳۰۳] سایر مردم شکار می کنند و مرال می دوانند. جرگه چی ها این جا سوار اسب و شتر هستند. و کشته های مرال را به شتر بارکرده اند. بعضی از این اشکال ناتمام است، که از قدیم تمام نکرده اند.

اطراف این آشکال گل بوته های بسیار خوب درآورده اند . از هرجور ، بخصوص جلو ایران را منبت کاری بسیارخوبی کرده اند . بخصوص گل باز و غنچه گل کوکب ، درآورده اند ، بسیار بسیار بسیار اعلا . بالای ایوان این طرف ، آنطرف هرطر فی ملائکه ای است ، بسیار بسیار بسیار اعلا . بالای ایوان این طرف ، آنطرف هرطر فی ملائکه ای است ، در آورده اند . یک ملائکه شکسته ، خیلی خراب شده است ، ملائکه طرف دیگر هست . عیبی ندارد بسیاربسیار ، بسیارخوب حجاری شده است . بالای ایوان هلالی از سنگ در آورده اند ، که در آورده اند . علامت و نشانی است که آن زمان بوده است . پله [ای] از سنگ ساخته اند ، که بالا می رود . اما بالای پله رفتن اشکالی دارد . حالا چند نفره کوه کمر رو ، که در بیستون شب بالا می رود . اما بالای پله رفتن اشکالی دارد . حالا چند نفره کوه کمر و ، که در بیستون شب بزکوهی بلکه بهتر رفتند [و] آمدند بسیاربسیار عجیب بود . بعد از این ایوان ، ایوان دیگری است کوچک تر از این ، شکل دو نفر دیگر آنجا حجاری شده است . نه به خوبی حجاری طاق اول کرده بودند پش عمادالدوله بود . به عینها نقل می شود اینجا : این که صورتش این جا هست گرده بودند پش عمادالدوله بود . به عینها نقل می شود اینجا : این که صورتش این جا هست بهترین پرستاران هرمز است . شاه شاهان شاپور ، اصل پادشاه ایران و عراق عرب است . خدای خدایان ، پسرپرستاران مذهب هرمز بهترین پادشاهان هرمزیان و از این شاخ آسمانی خدایان ، پسرپرستاران مذهب هرمز بهترین پادشاهان هرمزیان و از این شاخ آسمانی خدایان ، پسرپرستاران مذهب هرمز بهترین پادشاهان هرمزیان و از این شاخ آسمانی خدایان ، پسرپرستاران مذهب هرمز بهترین پادشاهان هرمزیان و از این شاخ آسمانی خدایان ، پسرپرستاران مذهب هرمز بهترین پادشاه ایران و و ای این شاخ آسمانی خدایان ، پسرپرستاران مذهب هرمز بهترین پادشاه ایران و و از این شاخ آسمان خداید .

۱ .اصل : چطر

۲.یعنی حجاری کردهاند.

متشر شدند خدایان و بهترین پادشاهان پارس. عکاس باشی ، عکس همه را برداشت و درکمال خوبی یادگارزیادی که در این حجآری ها نوشته اندبیشتر آنها را ضایع کرده است . [۳۰۱]

ترجمه لوح دیگر - این که صورتش در این جا هست ، بهترین پرستاران مذهب هرمز اسنه ، و او نرسی شاه ، یادشاه ایران و عراق عرب ، اصل آسمانی و بهترین جداو طایفهٔ هرمزیه شاه شاهان بود. از این ایوان که می گذرد در روی سنگی در کیمبر کنوه ، سه صبورت دیگر نقش است یکی زردشت است ، دیگر شاپورونرسی است، یک نفردیگر هم در زیریای شاپور ونرسی افتاده است، که اورا لگد کرده اند. معلوم است [که] دشمن بوده است ، و دور سرزردشت تیرهای نورازسنگ درآورده اند. مثل اشکال ائمه که حالا می کشند. بعد می رود، حوضخانه [اي] عمادالدوله ساخته است. روى حوضخانه، سردري عالى ساخته شده است. که در بهار اغلب این حوض ها و ... آب دارد، حالا خشک بود این کوه تگه بززیادی دارد. یک تگه ... زده آورده بودند. دو سرستون هم از زیر خاك عمادالدوله درآورده، بهلوی دریاچه گذاشته اند، شکل و گل و بوته دارد. یک صورت مجسمه مثل بتهای قدیم اززیر خاك درآورده اماصورت و کله و ... درست معلوم نیست. هیکل آدمی است بزرگ لب دریاچه واداشته اند. مي گفتند لرها اعتقادي به اين شكل دارند. تب و لرز وناخوشي و ... كه مي شوند نخودکشمیش آورده، روی این بت می ریزند. و بعضی نذرشان هم درست می شود. بسیارخرمردمانی هستند. خلاصه امروز هم کسل بودم اشتهائی نداشتم رنگ و رویریده[و] خفه بود. قىدرى در بالاخانهٔ سردر، درازكشيندم. على رضاخان، معيىر طولوزون، میرزاعلی خان، سیاچی میاچی، محمدعلی خان و ... و ... و ... بودند.

عصری سوار شده برگشتیم غروبی منزل شب خوابیدیم .lakeri

قریه بسطام که حالا در میان عوام معروف به طاق بستان است و طاق حجاری معروف در اینجاست، سرآبی دارد که در بهار و اوائل تابستان زیاده بریک صدسنگ آب دارد . لیکن از اوایل بهار آب اوکم می شود. زیاده ازهفت هشت سنگ باقی نمی ماند . واین آب تقسیم در مزارع مشخصه می شود. عمادیه، مراد حاصل، و چق کود، سرخیجه و گاوینده و این بلوك را که از این آب مشروب می شود، دردفاتر بلوك بسطام می نویسند و قصبه بسطام، که آثارو قلعه و خاكریز او معلوم است قدری دورتر از محلی که حالا دهکده طاق بسطام است،

واقع است . [٣٠٢]

روز دوشنبه [ششم شهرشعبان] در منزل ماندیم نوکرها و ... آمد و رفت زیادی شد. وزیر خارجه، ناظم افندی و فهمی افندی شهبندر ' رونمی' را که درکرمانشاهان است، حضور آورد با میرزاهادی خان مباشر مهام خارجه این جا، و میرزا موسی رشتی سرحددار و آقا حسن پسر حاجی خلیل تاجر عرب این تاجرعرب، بسیار قوی هیکل چشم و ابروسیاه صاحب ... کلفت ، اما می گفتند مرد خوبی است . بعد عصری تیراندازی توپ کردند . با توپ های کرمانشاهان هرتیر را به نشانه زدند . بسیاربسیار خوب تیراندازی شد . تماشاچی از هر قبیل زیاد بود واقعاً عجب تیراندازی کردند . آفرین ، فوج قزوین هم با کمال شکوه مشق کرده ، گلبله با تفنگ سوزنی به نشانه انداختند . تماشاچی هم زیاد بود . بسیاربسیار عصر خوبی گلشت . باشکوه و جلوه ، شب هم آتش بازی خوبی شد . دیشب بخاری خانه بدرالسلطنه را گنشت . باشکوه و جلوه ، شب هم آتش زده بودند . مردم ریخته خانه ها را خراب کردند . تصفه اندرونی عمادالدوله وا خراب کردند . بسیارکج خلق شدم . آقا مردك غلام بچه ، صبح دُم جائی" این حرف را عرض کرد ، شب را خوابیدم شمس الدوله اصفهانی بزرگ ، [اصفهانی] حرچک ، شیرازی کروچک ، زهرا سلطان ، پیش ما بودند اما هیچ کاری نشد . همین طور خوابیدم . باشی ، باشی غلام بچه تکسرمزاجی داشت نبود .

روز سه شنبه [هفتم شهر شعبان] امروز صبح سوار شده به کنشت و پرخیر رفتیم. با مجدالدوله ، حبیب الله خان ، محمدرحیم خان ، صحبت می کردیم . بعد سوار کالسکه شده راندم روبه شمال. در دامنه سایه کوه سختی به ناهار افتادیم . علی رضاخان ، میرزا علی خان ، محقق ، محمدتقی خان گشاد ، آقاعلی ، [۲۰۳] سیاچی میاچی بودند میرزا محمدخان ، جرتی کوچک ، این جاکه ناهار خوردیم . مقابل کوه بلند سختان غریبی بود . مثل دیوارصاف بود . دو نفر کوه رو ، که آن روز در طاق بستان بالای کوه رفتند ، اینجا هم پابرهنه ، دیوارصاف بود . دو نفر کوه رو ، که آن روز در طاق بستان بالای کوه رفتند ، اینجا هم پابرهنه ،

۱ . شهبندر = نمایندگان دولت عثمانی

۲ . رومی: مقصود عثمانی است.

۳.مستراح

دوسه قدم رفت ماند. ناهار بی اشتهای [ای] خوردیم. بعد دو نفرشاهسون بغدادی یک تگه بززده بودند ، آوردند شاهسون همه جا متفرق شده است. از عمادیه تا آنجائی که ناهار خوردیم ، جلگه بود بعد همه جا اطراف کوه های سخت و دره تپه است . راه کالسکه قدری سنگلاخ و بد بود در عرض راه الی کنشت یک گردنه کوچکی است که کالسکه می رود اما باید سواره رفت . راندیم ، این دره راهی است ، که میرود به برناج . خلاصه راندیم . درخت و دهی در دامنه کوه سختی پیدا بود گفتند کنشت است . راندیم . ده پیرخیر این طرف کنشت است . کنشت آن طرف باغات و درخت ها . در کنشت طایفه پا یروند می نشیند . که هردو دهش کثیف است . از دامنه این کوه سراب و چشمه است . همه جا کنار آب ها و چشمه را درخت بیدوگرد و ، کاشته اند . بهارجای خوبی باید باشد . در بالای درخت سکوی بزرگی علاء الدوله ساخته است . روی سکر حوض بزرگ مربع وطولانی لبه سنگ و با پاشوره حوض خوب صحیحی است . آبش بسیار صاف بود ، از صافی کبود شده بود . قدری پرتقال خورده ، چای خوردیم ، نماز کرده ، عصری مراجعت شد . چرتی ، ایلدرم را برده بود . یک کبک گرفته چای خوردیم ، نماز کرده ، عصری مراجعت شد . چرتی ، ایلدرم را برده بود . یک کبک گرفته قوش را سیر کرده بود . خلاصه غروبی وارد منزل شدیم . شب خوابیدیم آنیس الدوله هنوز پیش ما نیامده قدری تکسرداشت شب خوابیدیم آنیس الدوله هنوز پیش ما نیامده قدری تکسرداشت شب خوابیدیم .

روژ چهارشنیه [هشتم شهرشعبان] در عمادیه توقف شد وزراو ... آمدند. قرار اردو و رفتن بود، و کم کردن اردو، حتی المقدور. همه بودند مشیرالدوله بود بعضی قرارها داده شد. داده شد. زیاد حرف زدم. بسیار خسته شده. امری رو نداد شب بعد از شام مردانه شد. علی رضا خان ، محمدعلی خان ، عکاس باشی، عرفانچی، امین السلطان آمدند دختر عمادالدوله زن عرفانچی است امروزعرفانچی را برده بودند شهر اندرون عمادالدوله ، با عکاس باشی به حمام برده بودند. که عرفانچی را خفیه ببیند، بهستند امروز اسباب و متاع کرمانشاهان و چیزی که از متاع خارج در این شهر به هم می رسد. [۳۰۴]

امین السلطان گفته بودم بیاورد، بینیم. از همه اسباب همه چیز آورده بود. حتی خوردنی و کشمش و مویزو پارچه نمد، جاجیم، پارچهٔ فرنگی، صدو چهل تومان اسباب خریدیم.

١. صل: مطاع

همه را عبصری لاتاری گذاشتم به اسم زن هادر آمد. به اسم شکوه السلطنه، بدرالسلطنه، گرده، فشندی، دخترسالار، انیس الدوله، تافتهٔ تنبانی و ... و ... کلاه نمد بسیار خوب اینجا درست می کند. اخت راع شب کسلاهی کسرده ساخت آوردند. زیاد پسندیدم خلاصه شب خوابیدیم.

روز پنجشنبه نهم [شهرشعبان] در منزل توقف شد. کاغذزیادی این چند روزه جمع شده بود همه را یکجا نشسته، تمام کردم. بسیار خسته شدم. آقاسیدصادق آمد که پیش برود عتبات، با سه پسر. شیخ محمد حسن ، شیخ علی، هم بودند. شیخ علی، همان است که ساعتی در شمیران اختراع کرده بود. عتبات آمده بود. حالا مراجعت می کند. عصری حمام سرتن شوری رفتم.

اسباب یخ بندی خوبی عمادالدوله داشت. آقا ابراهیم گرفته است، امروز در حضور یخ خوبی درست کرد. اما دو ساعت طول دارد تایخ بشود.

حالت شهر کرمانشاهان و بلوکات که در جنوب [و] شنمال و ... دارد و اسامی کوه ها ، شهر کرمانشاهان هفتوز ارخانه دارد، و متجاوز از سی حمام عمومی ، غیر حمامهائی که در خانه ها و شخصی است . کاروانسرای تاجرنشین و معتبر این جا غیر آنچه برای قافله و زوار است، شش کاروانسرا است. و راسته و بازار معتبر کرمانشاهان از میدان تو پخانه ، ابتدا شده به دروازه سرقبر آقا منتهی می شود. آب معتبر این شهر سرابی است که از جهت جنوبی شهر می آید. باغات آن سمت را مشروب کرده به شهر می رسد و غیر این سراب، سه قنات دیگر هم شهر را مشروب می کند. باغات این شهر غالباً در سمت جنوب و شمال واقع است . اهالی این شهر مرکب از کلهر و زنگنه و قدری گُردان و سایر طوایف و شهری قدیمی و غربا است ، که تخمیناً هفتاد هزار نفس دارد و در غالب فصول ، از صادر وارد و مشرد و جمعیت زیاد می شود . مساجد معتبر این شهر مسجد جامع که شبستان آن را حاجی علی خان زنگنه بنا کرده و مسجد تابستانی آنرا محب علیخان ساخته است . مسجد و مدرسه حاجی شهباز خان ، مسجد نواب عالیه ، همشیره مرحوم محمدعلی میرزا زن زین العابدین خان پسر حسین قلی خان نواب عالیه ، همشیره مرحوم محمدعلی میرزا زن زین العابدین خان پسر حسین قلی خان قاجار ، مسجدعمادالدوله که تازه ساخته و بنای مرتفع دارد و ساعت بزرگ ، برای تعیین قلی خان قاجار ، مسجدعمادالدوله که تازه ساخته و بنای مرتفع دارد و ساعت بزرگ ، برای تعیین قلی خان

۱. لاتاری - قرعه - بخت آزمایی . اصل : لاطری

اوقات شبانه روزی نصب کرده است. [۳۰۵]

صنایع مختصهٔ این شهر علاوه بر آنچه [که]در سایر بلاد معمول است، صنعت تسبیح سازی است . که از گل پخته با کمال خوبی و در نهایت امتیاز و بیشتر می سازند، دیگر صنعتش، نمدهای کلاه و فَرَجی که نسبت به سایر بلاد بهترو بیشتر می سازند. قالی بافی ٔ جاجیم بافی هم دراین شهر هست . عمارت دیوانی کرمانشاهان از این قرار است :

عمارت و باغ مرحوم شاهزاده محمد على ميرزا × قلعه حاجى كريم مشهور به دلگشا كه عمارات آن را عمادالدوله تعمير كر ده است × ديوانخانه بزرگ كه در سردرآن به ميدان تويخانه نگاه مى كند . × عمارت كشكول مقابل به ديوانخانه × اندرون بزرگ مقابل به عمارت كشكول × عمارت كسكول مقابل به عمارت كشكول خمارت كاخ مايين اندرون و عرش آئين × كشكول خمارت عمارت عرش آئين بشت ديوانخانه × طويله × خلوت فاصله ميان عمارات كشكول و ديوانخانه × قورخانه به سمت جنوبي باغ شاهزاده چارياخانه بشت باغ واقع است × ميدان ميارت عمارت عمارت ديواني × ميدان تويخانه كه في الحقيقه جلو خان عمارت ديواني است × محس ديو اني طرف جنوب ديوانخانه × نقاره خانه جنوبي ميدان تويخانه .

سمت شرقی کرمانشاهان الی بیستون جلگه حاجی آباد است. قراء و مزارع آن غالباً ملکی اقایان واعیان کرمانشاهان است. آب مخصوص ندارد. به قنات و چشمهٔ مشروب میشود و بیشتر زراعت این جلگه دیم است. حالیه مختصر هم از پنبه و ... دارند زارع این سمت متفرقه و خوش نشین است.

سمت شرقی به ماهی دشت منتهی میشود بیلاق کرمانشاهان این سمت است کوه سفیدکه فاصلهٔ جلگه کرمانشاهان و ماهی دشت است، از کوههای بزرگ شمرده می شود. انتهای سلسلهٔ این کوه به فارس و عمان می رود و همین سلسله است، که در نهاوند «گرو» در بختیاری زرد کوه می باشد کوه، قرا، و مزارع زیاد است که رعیت آن متفرقه است. با آب چشمه و قنات زراعت می کنند.

جهت شمالی میان دربند است ، طایفهٔ تَولّلی و احمدوند و بهتوئی ولروزنگنه زراعت می کنند. آب مخصوص دارد و بعد از مصرف زراعت فاضل آن ، به قراسو داخل میشود.

١. اصل: غالى باني

سراب نیلوفر هم ابتدا از سمت شمال جاری می شود.

جهت جنوبی تا کوه سفیدمحال دُروفرامان است با آب قنات و چشمه زراعت می کنند .
رعیت این جا متفرقه است. تخمیناً بیست و دووسه قریه دارد. غالب زراعتشان گندم و جو
فالیز 'مختصراست. در انتهای این جلگه طایفه عثمان وند ساکنند که به فوج کرندی سرباز
می دهند. و منتهای همین جلگه هلیلان است ما بین مشرق و شمال در ملسله کوه پُرووکنشت
طایفهٔ بایروند ساکنند آب این سمت چشمه و قنات و بیشتر زراعتشان دیم است،
و این سلسله پُرو، بیستُون بجائی اتصال ندارد.

ما بین شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دهات خالصه زراعت می شود. بیشتر زراعت این سمت شلتوك است برنج نیلوفری محصول این سمت است.

جنوب شرقی گاماساب است و در جلگه چمچه مال و صحرای شرقی شمالی زراعت شلتوك و پنبه و گندم وجو می شود.[۳۰۶]

روز جمعه دهم [شعبان] از عمادیه برای ماهی دشت حرکت شد از عمادیه به ماهی دشت بنج فرسنگ است. از شهر کرمانشاهان چهار فرسنگ صبح سوار شده از در باغ رو به مشرق بیرون رفتیم، مشیرالدوله، عمادالدوله، یحیی خان بودند صحبت کردیم. خیلی رانده از پل بزرگی که از قدیم، در روی قره سوساخته اند، عبور شد. کاروانسرائی و دهی هم آن طرف پل بود کاروانسرا خرابه بود به عمادالدوله حکم شد تعمیر کرده طویلهٔ اسبان تو پخانه کرمانشاهان بکند. از آن جا رد شده طرف دست چپ ده خوبی با باغات زیادی داشت موسوم به کهریز از آنجا گذشته به جاده آفتاده روبه طرف شهر راندیم. هوا [ی] اطراف مه بود. باد سردی از عقب می آمد و گردوخاك زیادی می کرد. هوا تاریک بود اما آفتاب هم بود.

خلاصه راندیم روی تپه فتحعلی خان، از آن جا همه شهر پیدا بود. تپهٔ دیگری توی بالای شهر توی باغات بود، معروف به چغاسرخ. اغلب شهرروی تپه بلندی افتاده است. و در توی دره ها هم خانوار هستند. خانه زیادی دارد. شهر و جمعیت و آبادی خویی، خیلی شهر عظیمی است. عمارات دولتی، عمارات صارم الدوله، خانه های نایب الایاله پسر عمادالدوله

١ . فاليز = باليز = جاليز

۲ .اصل : جمده

همه پیدا بودند . مسجد، بازارها، چشم انداز بسیاربسیار خوب داشت. اما از دست مردم و عرضه چی و گدا نمی شد ایستاد . مردم را می زدند. می دواندند. از بالای شهر سرایی است که خیلی دور است . به قدر دو فرسنگ بالاتر از شهر است، که آن آب به شهر و باغات و ... مي آيد هفت هشت سنگ الان آب مي آمد متفرق، نهر، نهر كه به قسمت هاي خود مي رفت و همه باغات است. از سراب الى شبهر باغات زياد دارد. درُّه هاى وسيم خوب با صفاء خوش منظر، قدری ایستاده، معیر هم بود. صحبت کردیم. قلعه حاجی کریم در جلو بود. گفتم رفتند این جا ناهار انداختند. رفتم، ده کثیفی هم دم قلعهٔ حاجی کریم بود. آب زیادی هم مثل شترگلو از نهری (کوهی که شهر کرمانشاهان در دامنه اوست. مشهور است به کوه سفید که زنجيبره آن مي گويندالي فارس مي رود) (٧١٦] كه از دم قلعه حاجي كريم مي رفت، می جوشید. آب زیادی بود پیاده شده رفتم توی عمارت. این قلعهٔ حاجی کریم مشهور است، در كرمانشاهان ، خراب شده بود. عمادالدوله ازتازه ساخته است. مال ديوان است. دو دست عمارت است. عمارت اول حوض وسط دارد. يورت زيادي داشت. اماخراب شده است تعمير كلي لازم دارد. عماراتش هم وضع عجيبي است. از ابن جا مي رود به حياط باغچه و آنجاً سه طرف عمارت دارد حوض در وسط، درخت ومیوه گل و ... طرف شمالش بازاست و چشم انداز بسیار خوبی به باغات و دره وقدری از شهر و سر قبر آقا و ... و ... دارد. سکوی ساخته، پیش برده بودند. که از آن سکو همه جا پیدا بود. قدری آنجا نشسته، دوربین انداختم. سرراه مبردم و زوار که از سبرقبرآقا می گذرد، پیدا بود. اهل ارد و ، حرم و ... از آن راه می روند. زن و مرد زیادی به تماشا آمده بودند. بعد ناهار خورده عرفانچی و ... پیشخدمتها بودند میرزایحیی خان امروز زمین خورده بود اما عیبی نداشت. بعد آمده سوارشدیم از راهی که از کوچه باغ و دره و ... می گذشت رفتیم بسر راه افتادیم . اسباب های زیادی توی این باغات ساخته بودند. برج های آجری محکم بلند داشت . خلاصه توی کالسکه نشسته راندیم. یک فرسنگی که راندیم، هر ده ماهور تمام شد. به ابتدای جلگه ماهی دشت رسیدیم. راه كالسكه طرف دست راست افستاد، جاده مستحارف دست چپ ماند. امّا الى

۱. مطور بین پرانتز در فاصله بین سطرها در متن اصلی نوشته شده است.

۲ .اصل : جمله

شهريار جاده ها شهريار جاده ها

دو فرسنگ و نیم دهات و صحرا و ... جزء حومهٔ کرمانشاهان محسوب است . بعد ماهی دشت می شود. ناهار حرم را باز برده بودند به جاده که راه کالسکه نبود حرم بی ناهار ماند بودند. جلگه ماهی دشت بسیار وسیع است . دهات آباد دارد زراعتش همه در کوه و صحرا دیم است . دیمش می گویند تخمی چهل تخم عمل می آید . زمین خارشتر و شیرین بیان و بعضی جاها چمن است . آب های سیاه ، باتلاق زیاد دارد که پل های کوچکی این دفعه ساخته اند طرف دست چپ و راست تا چشم کار می کند جلگه است . خلاصه دو ساعت به غروب مانده به رباط ساهی دشت که منزل بود رسیدیم . فوج قلعه زنجیری [۴۰ ۲] گوران به سرتیپی علی مرادخان پسر اسدالله خان مرحوم گوران ایستاده بودند . سوار شده رفتم . دیدم جوان های خوبی داشتند . شکلشان بد بود باید عوض شود . دوساله مواجبشان هم نرسیده بود . به حسام السلطنه عصری در چادر گفتم برود ، رسیدگی بکند خلاصه وارد منزل شدیم . تجیر و دستگاه تازه خوبی زده بودند . با آلاف پو[ی] بزرگ ، بسیار باشکوه ، چادرزری ، دیرك های نقره ، خلاصه شب شد بعدازشام مردانه شد عرفانچی و ... آمدند بعد خوابیدیم . دیرك های نقره ، خلاصه شب شد بعدازشام مردانه شد عرفانچی و ... آمدند بعد خوابیدیم .

ما بین شهر کرمانشاهان و جلگه ماهی دشت در اوایل راه کرانه ای است و چشمه معروف به عین الکُش که راه کالسکه از آنجا بود از عمادیه الی ماهی دشت دهاتی که در سمت دست راست و چپ است . از این قرار است :

دست راست: بی جابند، سراب جعفرقلی، خالصه معروف به دلگشا سراب همت، سراب سلید، چشمه یاروئی، لوشان، دَرَّکه، چهارمزرعه است مال علما قمشه لرزنگنه: چفابلک، قمشه سیدعبدالحسن، پی ریای ملکی آقا محمدتقی، برادر آقا عبدالله عمده فرد بسیار ملاك است صاحب دولت چاله چاله، آقا محمدتقی، علی آباد دومزرعه است دست چپ: سیاه بیدآقا حسین، سوار، بزکدار، باغات زیاد دارد، قرباغستان چشمه مندعلی، خمسه، گوشیران گوشان ملکی رستم خان تفنگدار [۲۰۹] سنگ سفید، باغله ئیله کش کوده کهریز سرآب ندرخان سراب حاجی عباس چشمه سفیدآقا سید ابراهیم طوع اللطیف قمشه سادات جامه شوران بل مانه، رودخانه ای که از ماهی دشت می گذشت اسمش مرک است منبعش از سرفیروز آباد اول خاك لرستان است و

می رود، به شلووزالو آب، که از اول خاك كردستان است در آنجا بقرا سومی ريزد .

روز شنبه یازدهم [شهرشعبان] امروز باید رفت به هارون آباد اشش فرسنگ سنگین بلكه هفت فرسنگ است. اما ينج فرسنگ مي گفتند. خلاصه صبح برخاسته، سوار كالسكه شديم. يحيى خان [به] افواج گوران انعام مى داد قدرى كالسكه حسام السلطنه و ... آمده صحبت شد. اسبى [كه] على مراد خان سرتيب گوران پيشكش آورده بود، آوردند. بمدرانديم توی، یعنی دم کاروانسرا و ده کشیفی که نزدیکش بود، عبور شد. به طوری کشیف بود که آدم می مرد. پلی کوچک بود، روی آبی است که از سرایرده می آمد. کالسکه گذشته به تعجيل رانديم. صحرا همه جلگه است. طرف دست راست [و] چپ تا چشم كار ميكند جلكه است. همان جلكهٔ ماهى دشت است. در اين جلكه ملاك مختلف است: علماء سادات، زنگنه ، کلهر ، سنجابی ، و ... و ... از منزل دوفرسنگ که رفتیم جلگه منتهی به کوه می شود. سوار شده ، رفتیم بالای ته ، ناهار افتادیم . دوربین به جلگه انداختم ، گوسفند وایل زیادی در صحیرا بود . دهات زیادی هم بود. بعید از ناهار سیوار شیده برای شکار کبک؛ همین جا ناهار می خوردیم دامنه دهی بود مشهور به لاله بان، ملکی محمدرضا خان سرتيپ فوج زنگنه ، بعد كه رانديم مزرعه كوچك ديگر هم بود مشهور به لاله بان. ملکی خسوانین کلهسر بود. این جا ها دره و [و] تپه و کسوه بود. همه جنگل بلوط اما درخت های کوچک ، بلند بوده است. کم کم بریده به کرمانشاهان برده اند حالا کوچک است. درخت بادام تلخ هم داشت. همه جا هست. قدري كه رفتيم كبك زيادي برخاست. از زير هر بلوطي کبک برمي خاست ساري اصلان امين نظام [٣١٠] سياچي مياچي ، چرتي ها ، مملي، قوشچی باشی و ... بودند. علی رضا خان، میرشکار . تفنگ زیادی انداختم. اما پنج عدد كبك روى هوا زدم . قوش هم انداختم . قوش انداختن به واسطهٔ جنگل مشكل است . كبك زیادی داشت . همین طور شکارکنان آمدیم، باز رسیدیم به آخر این کوه که طرفین راه بود دره شده بود. که جاده ۲ بود کالسکه ها و مردم و ... همه می آمنند. راه افتادیم کالسگه آوردند سوار شدیم. جلگه دیگری بنظر آمد، که طرف دست راست دره تهه داشت. اما طرف یائین

١. نام اين محل ابتدا به شاه آباد و بعد به اسلام آباد تغيير داده شد.

۲ . اصل : جعده

دست چپ جلگه طولانی بود تا چشم کار می کرد. دراین جلگه آهر هم بوده است. امروز دیده بودند. این جلگه را زببری می گویند طرف دست راست جاده ملک، سامان سنجابی است. سمت دست چپ جاده سامان کلهر[است] این صحرا بو ته و گون زیاد دارد. را ندیم را ندیم تا نزدیک به گردنه نعل شکن شدیم . سوار اسب شده ، رفتم به ناهار گاه حرم تازه آمده بودند به آفتاب گردانچی ، کچ خلقی شد. به خواجه ها گفتم اورا زدند. که چرا اینقدر دور آفتاب گردان می زند. قدری کچ خلقی کرده ، رفتم . در راه دیدم قاز الاقی افتاده پرمیزند. اشاره کردم آفا علی ، آمد برداشت ، به من داد. قدری در دستم بود بعد انداختم دور . می دانم ناخوش بود، یا چه بود ، بعد از کوه نعل شکن بالا رفتم از بیراهه راه را رفته یودند . کالسکه رفت . سرگردنه کیک زیادی بود. باز جنگل بلوط ، بادام ، و بوته زیاد داشت . یک کیک هم سرگردنه کیک زیادی بود. باز جنگل بلوط ، بادام ، و بوته زیاد داشت . یک کیک هم شده راندیم . اول ، دهی که پیدا شد، کریم آباد بود . جزء جلگه هارون آباد است . مال شده راندیم . اول ، دهی که پیدا شد، کریم آباد بود . جزء جلگه هارون آباد است . مال طرف دست چپ راندیم تا به دماغه کوهی رسیدیم . که در طرف دست راست بود ، از تهران الی این دماغه کوه همه جا رو به جنوب می آمدیم . از این رو ما بین شمال و مغرب رفتم . الی این دماغه کوه همه جا رو به جنوب می آمدیم . از این رو ما بین شمال و مغرب رفتم . الی این دماغه کوه همه جا رو به جنوب می آمدیم . از این رو ما بین شمال و مغرب رفتم .

تارسیدیم به دهی ، که دامنه کوه بود. بی آب، اسمش بَدرَنی [است] از این جا می رود هارون آباد اول کاروانسرائی است، بعد هارون آباد [است]. بسیار بسیار کثیف بود. بعد عمارت قلعه [ای] محمد حسن خان کلهر ساخته است ، به هارون آباد نرسیده فوج کلهر و سواره کلهر ایستاده بودند. دیدم، آقا سیدصادق را با چاووش در تخت دیدیم. چاووش می خواند. بعد از دیدن فوج ، همه جا دواندم ، از بس کثیف بود، ده و ... وقت هم تنگ بود یک ساعت به غروب مانده بود ، رودخانه [ای]می آید اسمش رودخانه هارون آباد[است] منبعش از سراب سرنور نزدیک قلعهٔ زنجیر می آید. خلاصه وارد منزل شدیم ، چادر را لب رودخانه زده اند . زمین چمن است ، اما زرد شده ، حرم بسیار دیر آمد . قندو پیشکش ... خرماو ... و ... بود حرم آمد تقسیم کردند . قدری هندوانه به تعجیل خوردم ، شب مردانه شد بعد از شام . بعد خوابیدم Bolandde ، دهاتی که درجلگه ماهی دشت بود طرف دست راست

جاه زرد ، ایضاً جاه زرد ، چاه انکرلیته ، خاه بَلک ملکی آقا محمد تقی ، چاه زِبُر دست چپ ذالکه دیه سید جلیل ، لاله بان بالای کوه ، لاله بان سید جعفر ، جلگه زیسری . دست راست تهشوان ملک حسن خان سنجایی ، حسن آباد ملک سنجایی رویزی ایضاً سمت دست چپ وشوان ملک محمد حسن خان کلهر و ...

روز یکشنبه دوازدهم [شهرشعبان] در هارون آباد توقف شد. به علت خستگی دیروز روزنامه دو روز مانده بود نوشتم. چهار هزارتومان تنخواه به براتدار تقسیم شد. معیر بود می گفت: دیشب تب ولرز کردم. تیمور میرزا آمد، یک درنا، یک حقار، یک بالابان گرفته بود آمد قدری صحبت شد. کار فرانسوی ها خیلی مغشوش است. حکیم طولوزون هیچ [۲۱۲] دماغی ندارد. مارشال آبازن هم با هشتاد هزار قشون فرانسه ، و هرچه اسباب حرب بود، در شهر متز، تسلیم پروس شده است. الحمد الله احوال من خیلی خوب است ، پریشب وزیر دول خارجه، قولنج شده بود، بسیار بد. خوب شد، شب را مردانه شد. بعد خوابیدیم. salar

تفصیل هارون آباد ، جلگه هارون آباد که هارون آباد در او واقع است و حاکم نشین ایل کلهر است جلگه ای است، طولانی و کم عرض ، که طول آن از لرستان تا خاك کرند است، و عرض آن در فاصله دوسلسله کوه اغلب نیم فرسنگ کمتر [است] و در بعضی مواضع بیشتر است . و آن جلگه است یهلاق و چمن زار و در آن آفریب ده پارچه بل بیشتر ده و مزرعه است . آنچه در سرراه است قریه هارون آباد و محاذی آن سمت جنوب کنار رودخانه برف آباد هریه آباد است . و در این جلگه ، دو رودخانه که به طول از شمال می آید به سمت مشرق به لرستان می رود . آن که در دامنه جبال شمالی و از نزدیک ده هارون آباد می گذرد موسوم به رود خانه سرنور ، است . و از تنگ سلیم گذشته داخل لرستان می شود . رودخانه دیگر رود برف آباد که از کوه های شمال مغربی همین جلگه جاری است ، زاینده رود است . منبعش هم

۱ . مقصود همین یادداشت های روزانه است .

۲ .اصل : فرانسه ها

٣.اصل : مرشل

۴.اصل: و ، او

از هارون آباد با رودخانه سرنور متفق می شوند. حدود این جلگه از سمت مشرق تا شمال که دست راست جلگه است ، سلسله کوهی است که پشت آن ابتدای خاك ماهی دشت بعد جلگه زیری است بعد چنگر که فاصله میان سنجایی و کلهر است . تاگردنه کوله بانان که سرحد کرند و کلهر است در حد مشرقی و قدری از مشرق جنوبی لرستان است . و سرحد آن قلعه آخوند مشهور به هُرسم حد جنوبی و جنوب مغربی الی ، مندلیج چهار منزل خاك کلهر است، که منزل آن عبارت از کُفر آوروگیلان باشد، پیلاق، و یک منزل آن دیژمان و ایوان باشد قشلاق است. و سومسار و آب سومار است[۲۱۳]. که به مندلیچ می رود اگر این آب قطع شود، مندلیج خراب می شود دراین خاك رودخانه ، چشمه ، مرتع ، بسیار است ، و شکار زیاد دارد خاصه ، کوهی که در سمت چپ و پشت هارون آباد است . موسوم به زواره کوه . درایل کلهر قاطر بسیار است . کلهرایوان از کلهر هارون آباد است . موسوم به زواره کوه .

قیفت قبلایی قبلیی قبلیی قامروز باید رفت به کرند، پنج فرسنگ راه است. صبح بر خاسته رخت پوشیده سوار شدیم، به کالسکه راندیم رو به مابین مغرب و شمال. طرفین راه کوه است، نه چندان بلند. کوه هااسب رو است. و جنگل بلوط است اما نه چندان بلند. راه کالسکه خوب بود اما اغلب راه سنگ بود اما سنگ ها را برچیده بودند. کالسکه خوب می رفت فاصله دو کوه دست چپ[و] راست نیم فرسنگ کمتر، بیشتر بود. قدری راندیم، طرف دست چپ رفتم، بالای کوهی جنگلی به ناهار افتادیم بعد از ناهار سوارشده بازرفتیم به کالسکه نشسته راندیم، تا رسیدیم به اول خاك کرند که گردنه ای است، موسوم به بازرفتیم به کالسکه نشسته راندیم، تا رسیدیم به اول خاك کرند که گردنه ای است، موسوم به طرفین کوه نزدیک می شود. دره تنگ می شود، توی درّه دهی بود معروف به خسرو آباد، مال خسرو خان دائی ملک نیاز خان با اصحابش آمدند. بعد ده دیگری دیده شد. مال خسرو خان اسمش چشمه سفید است، بعدا زخسرو آباد دره و عرض جلگه قدری وسیع می شود. از منزل الی کرندهیئت ارضی همین طور است هیچ عرض جلگه قدری وسیع می شود. از منزل الی کرندهیئت ارضی همین طور است هیچ تفاوتی ندارد طرفین راه کوه است، جنگل بلوط [است] اما از گردنه کوله بانان به طرف کرندکم

۱ .یعنی جدا می باشد .

۲ .اصل: عرضی

کم کوه های طرفین سخت تر و بلندتر میشود، و درخت بلوط، هم کم می شود. ده کرند در کوه دست راست واقع است در میانه دره[ای] که اطرافش کوه سنگی سخت است. نزدیکی کرند، عباس میرزا با اصحابش آمدند. قدری صحبت شد. عباس میرزا نه بلند است نه کوتاه، سفید و سرخ است. لاغر و استخوانش ضعیف است. [۳۱۴]

روژ سه شبه چهاردهم [شهرشعبان] در کرند اطراق شد. خواستیم امروز با تلگراف با تهران حرف بزنیم، حرف نزد. حتی[دستگاه] تلگراف را از کرند به سراپرده آوردند، بعد که حرف نزد، اسب آوردند، سوار شده، رفتیم، به تماشای ده کرند تیمور میرزا، عباس میرزایحیی خان، علی رضا خان، سیاچی، آضاعلی، محمد علی خان، میرزامحسن خان و ... طولوزون بودند خلاصه راندیم هوا ابر بود اما نبارید. از اردو به ده کرند [۲۱۵] چندان راهی نبود. اول می رسند به زراعت و باغستان انگور، اما باغ کم است.

۱ .اصل : جعده

۲ .اصل : نوشته جات

۳.ریگاب

۴ ،اصل: خوابيليم

شهريار جاده ها

بعد به کاروانسرائی رسیدیم. از بناهای شیخعلی خانی است، کاروانسرای بزرگی است. اما قدری تعمیر لازم دارد . اطرافش بسیار کثیف بود . مردم اردو و کرندی و زوار و ... و ... و ... سپورسات چی و ... زیاد بودند گروه [های] مختلف بود از این جا گذشته اول کوچه وخانه ها ست. کوچه های کثیف تنگ، خانه ها روی هم ساخته شده . آبی که از توی دهمی آید، لجن و کثیف و بدبو بسیار عفن بود. زنهای خوشگل که می گفتند، کرند دارد، الحق راست است. بسيار خوشگل هستند. اما زياد نزديک و[يشت] بام ها نيامده بودندسگ زیادی داشت. عوعو می کردندخانه ها برروی هم کوه و سنگ ها بر روی خانه ها بسیار جای مهیبی بود. جمعیت زیاد از اهل اردو و ، کرندی و ... روی بامها بودند. و در کوچه هرقدر بالاتر می رفتیم دره تنگ تر می شد. خانه ملک نیاز خان بسیار خانه خوبی بود گچ بری 'دارد خیلی خوب بود . خانهٔ تلگراف چی کرندک خویش ملک نیاز خان است باخانه باورمیرزامحسن خان خوب بودند . خانه های خوبی داشت . (این تلگر افجی زبان انگلیسی را بسيار خوب حرف زده و مي نويسد.) اقريب هفتصد هشتصدخانوار مي شوند بعضي جاهایش شبیه به دربندو پس قلعه [و] اوین و درکه[و] سولقان شمیران است . خلاصه از آبادی رفتیم بالاتر ، آبادی تمام شد باغستان بود باغ زیاد سرآب. چشمه، در همین بالاهاست . توي باغات، كه آبش به ده مي رود. واين آب تا پائين ده كه مي رود، بالمره خراب و ضايع وبدبوو كثيف مي شود. به طوري كه مثل آب جهنم [است] باغات بالا هم زود تمام شد. جای چشمه و تخت چادری بود. چشمه خشکیده بود. تیمورمیرزا گفت: اول دولت ما که اذن داده بودیم، شاهزاده ها از بغداد، به پیلاق بیایند تیمور و رضا قلی میرزا ، برادرش آمده دوماه، این جا چادر زده مانده بودند. رفتیم قدری بالاتر، بالای تپه به قله کوهی نشسته، چای و انار خوردیم. سارزیادی بود، سیاچی شش، سارروی هوازد. کوههای این جا پر علف و پر بوته و پرسنگ است و مرتم [است] می گفتند: ارقالی هم پیدا می شود. کبک هم دارد. ملک نیاز خان هم بود. كوه ها و وضع اين درهٔ بالاي كرند [٣١٤] شبيه به تنگه باغ كـمـوش جاجرود وبالای عمارت قدیم جاجرود و ... شبیه بود. از این جا راهی است به گهرواره و قلعه

١ . يک کلمه ناخوانا .

٢ . اين جمله خارج الرسطور اصلي منن توشته شده است .

زنجیرگوران ، می رود . خلاصه عصری مراجعت شد . دهباشی ، یحیی خان و ... را پیش فرستاده قرق کرده بودند بسیار بسیار از کثافت و تعفن آب و ده به مرارت گذشته ، به منزل رفتم شب را بعد از شام قرق شد . پیشخدمت هاو ... بودند . و بالای کوه کرند ملک نیاز خان آتش بازی بی مسزه [ای] می کسرد . هوا ابر است تا خدا چه خسواهد . انشساءالله بسارد . نیسارید . بعد خوابیدیم . شده

روز چهارشنیه یانزدهم [شهرشعیان] امروز بایدرفت به یای طاق می گفتند ينج فرسنگ سبک است، اما هفت فرسنگ راه بود بسيبار دور است صبح بسوار اسب حسام السلطنه شده رانديم. افتاديم دست چپ. امروز هم روبه مابين مغرب و شمال مي رويم. طرفين راه كوه است [و] جنگل بلوط مسافت مابين دو كوه، دوميدان اسب است. از طرف دست چپ ، که رفتم رودخانه [اي] مي آمدآبش حالا کم است. قاز الاق زيادي بود. علف صحرا باز شیرین بیان و ... بود صحرای دلباز 'خوبی است طرفین کوه های بلند است كره دست چپ پشتش بازمحالات كلهر است، پشت كوه هاى دست راست گهراره و قلعه زنجيريک قازالاق روي هوا زدم ، بعد محمد على خان، ابراهيم خان ، گفتند مرغي جلو نشسته است. دیدم دور ، یک قوش نشسته است. همه تیپ پیشخدمتها مردم عباس میرزا و ... بودند. اسب راتند تاختم و رسیدم به، مرغ، پرید. خیلی دور شد سرتاخت روی هوا با تیر اول زدم . افتاد . همه مردم یکدفعه دادزدند . بسیار بسیار خوب زدم . خودم حظ کردم. بعد رفتم دو حقار سفید نشسته بود. تیمور میرزا چرخ انداخت نگرفتند. بعد خواستیم به ناهار بیفتیم همه جا زمین [۳۱۷] بشکل بود. رفتیم ، از رودخانه گذشته ، در دامنهٔ کوه، دست چپ به ناهار افتادیم این کوه ها کبک زیادی دارد. بعد از نا هار سوار شده رفتیم دامنه کوه دست راست که جاده ابود سوار کالسکه شده راندیم . این جائی که به ناهار افتاده بودیم ، دهی در دامنه بود. محقر ، بی آب اسمش کوکاب بود. آن جائی که به کالسکه نشستیم دهی سرراه بود اسمش حریر بود خلاصه راندیم تا رسیدیم به کاروانسرای محقر کوچکی که ملک نیازخان ساخته است . از این کاروانسرا به بعدراه تنگ می شود، و جنگل بلوط زیادی و درختهای

۱ . اصل : دلواز

۲ . اصل : جعده

شهريار جاده ها ۲۲

بزرگ و همه جا از بعد از کاروانسرا، سرازیر است و طرفین دست چپ و راست کوه های بلند پر جنگل سنگلاخ سخت، بسیار شبیه است به دهنهٔ نهر رود بار، کجور که به دریا می ریزد بعنیها . سنگ راه ها را بر چیده و راه تازه ساخته اند . برای عبور کالسکه والا امکان نداشت کالسکه بگذرد مهندس راه بسیار خوب ساخته است . حرم از ما جلو افتاده بود .

كالسكه ها، تختها، راه سنگ، ساعت به ساعت ما مي ايستاديم وسط اين راه، دره . رسیدیم به آبادی و ده و کاروانسرای میان طاق بنای کاروانسرا از محمد علی میرزای مرحوم است. خانوار به قدر شش خانه این جا هست. قدری درخت میوه هم کاشته اند این آبادی برای زوار و قافله بسیار خوب است. از میان طاق هم گذشته همه جا راندیم. همه جا سرازیر می رود. تارسیدیم به اول سرازیری باطاق که طاق کسرای معروف باشد. این جا راه قدیم به طوری بد بوده است ، که اسب و قاطر نمی رفت. تا به تخت و کجاوه چه رسد، و کالسکه. راه همه یک پارچه ،سنگ و از بس عبور زوار و ... شده مثل آینه صاف [است] مهندس نمساوی ، در همین اوان که ما می آمدیم، مامور بود، این راه را بسازد. راهی زیردست راه قديم انداخته است. پيج پيج ، چم چم ، که کالسکه درنهايت خوبي مي رود. راه عريض خوب . عجب خيرات بزرگي است. ما از كالسكه درآمله سوار شديم. ايستاديم. حرم جلوبود. خیلی معطل شدیم. سوار زیاد، تخت، کالسکه، مردم، معرکه بود. دم راه قدیم طاق سنگی که مشهور به طاق کسری است ساخته شده است. بیاده شده خیلی پیاده رفتم. زیر طاق تماشاکردم. سنگ های بزرگ را خوب جفت کاری ، و وصّالی کرده است. جلو طاق و سرستون ها و ... هم منبت کاری بوده است. طاق، اغلبی خراب شده است. سنگ هابش زمین افتاده است. اما باز هم حالت طاقیّت باقی است. کسری می گویند نوكر خسر و بوده است. مستحفظ اين راه بوده است. اما اين دره و دهنه و اين طاق كه آمديم بسيار محكم و سخت است. در حقيقت قلعه خداآفرين است. اگر هزار تفنگچي در اين جا باشد از طرف صحرای زهاب و ... احدی نمی تواند عبور کند . [۳۹۸] [و] به سمت کرند بیاید. بسیار محکم است. از بالای طاق کوره راهی بود، به ریجاب می رود. دو فرسنگ است . از این جا الی ریجاب . خلاصه پس از تماشای طاق پیاده رفتیم پائین به راه ساخته افتاده، سوارشده . بسیار شبیه است ، به راه آخرهای، هزارچم مازندران رفتم خیلی پائین . مثل اینکه به چاه فرو برویم . هوا تغییر کرد . بسیار گرم شد . احوالم کسل شد . سردرد گرفت . کمر و اعیضا درد گرفت . خرد و کربیده بودم . به غروب هم چیزی نمانده بود . از طرف دست چپ از تنگه بسیار بسیار بسیار سختی ، مرتفعی گویا چشمه و سرآب است ، که آبش روبه مغرب به اردو می رود . پی آب را ، الی یک فرسنگ و نیم بید کاشته اند . در بهار باید خیلی آب داشت ، باشد . حالا هم چهار پنج سنگ آب داشت . دم آب عمارت کوچکی ملک نیازخان بنا کسرده است ، تمام نیست . دهی هم هست . بعدراندیم اردو دور ، از آب افتساده است بسیار بد . [هم] تنگ هم کثیف . رفتم منزل . پیاده شده چادرها را لب همین آب زده اند . طرفین اردو همه کوه است . دره تنگ است . با کسمال کسمالت وارد منزل شدم . بسوست و سرماسرمام شد . شب را زود و بدخوابیدم .

روز پنجیشنبه شانزدهم [شهرشعبان] امروز باید به سرپل ذهاب برویم دو فرسنگ[و] نیم راه است، الی سرپل. اما اردو گذشته به قره بولاغ رفته بود، که از سر پل الی آنجا نیم فرسنگ راه است. صبح با کمال کسالت برخاستم سوار کالسکه شده، راندیم رو به مغرب طرفین راه همه کوه های سخت است و سنگی، که به هیچ وجه عبور ممکن نیست، و عرض دره هم تنگ بود. راه کالسکه همه سنگ بود بسیاربسیار بد. لابد به کالسکه نشسته بودیم . یک فرسنگ و نیمی راندیم پاده شده ، دست چپ به ناهار افتادیم . دهی در سمت دست راست پیدا شد قبشیوه می گفتند، نزدیک بود. دهات و مزارع زیاد کوچک [و] محقر بعضی خانه کپری ، در طرفین راه خیلی بود ایلات چادرنشین و رمه گوسفند زیادی در صحرا بود. ایلات اغلب سنجایی بودند که می خواستند بروند خاك روم . [۲۱۹]

بعد از ناهار برخاستم قدری روزنامه دیروز را نوشتم . اول امروز ، چرتی کوچکه ، به آبه ت کیکاووس هنوز ناهار نیفتاده ، دوان ، دوان ، آمد. یک دراج توی کیسه آورد، گفت: باقوش گرفتم . سیاچی میاچی، تیمور و ... و جمیع توپچی ها ، همراه مملی با دست شکسته و ... خیلی دراج بوده

۱ .اصل : خورد

۲ . اصل : عمارتی

٣. لابد: ناچار

است . شكار كرده اند. جرآمدم. تيمور، هم دراج فرستاده بود. پاشاخان ، مظفر الدوله، كه با صد سوار از آذربایجان، آمده است و حالا در خانقین است، ده تا، دراج فرستاده بود. دراج های آنجا را هم خان بهم زده است . خلاصه، راندیم تا به تنگه[ای] رسیدیم اسمش تنگه ﴿ و اما فه گل است. كوچك [است] از اينجا گذشته ، كوه هاى دست چپ و راست دورتر می شود. اما هر ده هورده ، بازهست. سوار اسب بودم . از طرف دست چپ کوه سنگی سختی کشیده [شده] است . ده کثیفی هم پهلوی آب تنگه بود، در این کوه سخت ، معیر گفت دخمهٔ داوود ٔ مقبرهٔ سلاطین قدیم عجم است. اما حالا مشهور به دخمه و دکان آهنگری داوودا ست، کوه افتاده است. زمین، مثل کره و کف صابون که، روی هم چیده باشند، و به این رنگ به این جور . در این نواحی به هیچ وجه سنگ نیست. از دور مثل یک بار پنبه می ماند . مي گويند: لرها، كه اين كره مال پيرزني بوده است. حضرت داوود قدري از آن كره خواسته است. بیرزن نداده. کره ها سنگ شده است. بعد رفتم زیر تنگه یک خانه گلی کوچکی درویش، آن زیر ساخته است. مشغول عبادت است. یک درخت هم بود. درویش در توی دخمه ایستاده بود. از سطح زمین سنگ را تراشیده الی بانزده زرع رفته اند بالا ، خیلی صاف [و] بهن [است] این جا دخمه را بسیار خوب حجاری کرده [و] سوراخ کرده اند. قبر یادشاه آنجاست از دخمه هم الى بالاي قله كوه يك پارچه منگ صاف است. صارم الدوله يك نفر آدم آورده بود از سنگ رفت بالا، به دخمه. بسیار کار غریبی کرد. درویش هم از دخمه آمد بائین. [۳۲۰]

خیلی کاربود. کار هیچ کس دیگر نیست. قدری ایستاده ، آمدیم. باز سوار کالسکه شدم. میرشکار وصارم الدوله را فرستادم بروند، دراج ها را قرق کنند. بعد راندیم. راه کالسکه سنگ و بد بود. تا رسیدیم به یک پلی است ، سرچشمهٔ کهنهٔ قدیم. قدری خراب است. اسم رودخانه الفه است. منبعش از کوه های بالای ریجاب می آید. کاروانسرای خوبی بود. از بناهای شیخعلی خانی است. محمدحسن خان قراگوز لو تعمیر کلی کرده است. آبی که حالا می آمد، آب صاف خوبی [بود]. بقدر شش هفت سنگ آب می شد. بعد راندیم. نیم فرسنگ می آمد، آز سرپل و ... قره یلاع از دور ، افتاده است. دو سه سنگ آب، بلکه پنج شش سنگ آب بود که می رود قاطی رودخانه می شود. سه ساعت به غروب مانده، وارد منزل شدیم.

۱ .اصل : داود

چاپاری به تهران فرستادم . بسیارکسل بودم . سرم درد می کرد کمرم [درد می کرد] سرماسرمام می شد. عصری یک دست اماله اشد. شب راهم به کسالت خوابیدم . به سرپل نرسیده ، علی رضاخان در طرف دست راست دامنه کوهی ، لب رودخانهٔ الوند رانشان داد. گفت: وقتی که خشت های طلا را می بردم شانزده روز ، با زن و مادرم و ... اینجا چادر زده ، ماندیم . می گفت: در سنگ دو صورت هم ، گنده اند از قدیم . در زیر دخمه دا وود که[ای] امروز دیدم یک شکل از سنگ در آورده اند اما حجاری خوبی نبود آن شخصی است ، رو به آفتاب ایستاده عبادت می کند. شکلش هم کوچک است ، زیاد بزرگ نیست. دهاتی که در دست راست و چپ امروز واقم بود:

دست چپ دهی نیست، تا «دماغه داوود» از آن به بعد قلعهٔ شاهین و محال آن است، که مال کلهر است. دست راست «بشیوه». چالکه، علی کرده، دولتیار، کدخدا فتاد ، جلاله مند می نشینند. [۳۲۱] جماعت کیخسرو ، با یره، سرپل، و این محال و گردنه سرطاق، مشهور است، به حلوان، همان حلوان است که هارون الرشید تقسیم کرده سرحد میانه ملک امین و مأمون قرار داده بود.

اسامی کوه های دست راست و چپ، دست راست تا اول جلگهٔ سرپل: زنگالیان ، بعد «بان زرده محال ریجاب، و یا ران و زرده، در پشت و حوالی این کوه، بان زرده واقع است. دست چپ: «کل محرماو» و بعد کل داوود و بعد کل سرپل است. کوهی که قلعه شاهین در دامنه اوست. معروف به دونوشک است. محال دیزه و گیلان پشت کوه، دو نوشک است. از آنجا راهی است به ایوان.

روز جمعه هفدهم [شهرشعبان] در این منزل اطراق شد . احوالم خوب نبود . باز اماله شد . الحدالله بهتر شد . عصری سوار شده به سمت مشرق ، اردو به شکار دراج رفتیم . احوالم کسل بود بسیار حیف شد و الاعجب شکارگاهی بود . ساحل رودخانهٔ الفه که از پل زهاب می آید، دراج داشت ، اما کمتر از مشرق آیی می آیدمحلق به این رود خانه می شود سرآب آب گرم می گویند . اما آب صاف زیادی خوبی دارد . کنار آب همه نی و درخت خرز

١. اصل: عماله

۲ . اصل: نه بود .

هره است . خرزهره ها گل هم داشتند، بسیار قشنگ و سبز و خرم [بود] . در صحرا هم نزدیک این رودخانه نی زار کروتاه است . در سساحل آب، در توی نی ها، پر از دراج است . خیلی داشت . با کسالت تمام، پنج عند روی هوا زدم . تیمور، قوشچی و ... خیلی بودند . شلوغ ذیاد کردند . تفنگ می انداختند دراج متصل می پرید . ایل سنجایی هم بند چادر ، به بند چادر ، به بند چادر ، کنار این آب افتاده اند . [۲۲۲]

کنار آب افتادم. چای خورده، بنای لرز را گذاشتیم ، برگشتم منزل الی شش ساعت لرزکردم . به طور بسیار بسیار بسیار ، بسیار ، بسیار ، نسیار ، نحس و بدی به ما گذشت. که از این بدتر نمی شود. دراج این منزل آن قدر بود که توی اردو پر بود، و شکار می کردند . در اردو یک دراج شب توی اندرون آمده بود. زبیده یک کرمی گرفته بود. دست که می زدند، مثل یک حب نشاط آگرد می شد. بعینها حُب می شد. در این منازل سارزیاد است . اغلبی را می دوانند. قدری که پرید، خود به خود ، می افت. دیگر نمی تواند راه برود، و بهرد بادست می گیرند.

روز شنبه هجدهم [شعبان] امروز باید رفت به قصر شیرین. صبع، بسیار بسیار با کسالت، بر خاسته خرقه به خود پیچیده باکمال کسالت، آمده سوار کالسکه، شدیم. راندیم رو به مغرب، پنج فرسنگ راه بود. راه کالسکه بسیار بد، بلند و پست همه سنگ [و] خاك سیاه بدرنگ ، دل تنگ با حالت کسالت، پناه برخدا . راندیم، راندیم. طرفین دست راست و چپ همه کوه و تپه [و] دره وماهور است. تیهوی بسیار دارد. یک تیهر آمد خورد به اسب کالسکه علی رضاخان با چوب زد افتاد. صادق شاطر گرفت، آورد. خلاصه «نوری» را جلو فرستاده بودم. درصحرا بیاید آش سفید بیزد. دو فرسنگی که آمدیم محل آش پدا شد . رفتم آن جا اما گیج بودم. هیچ نمی فهمیدم. بسیار بسیار بدحال بودم . اشتها ابداً نبود. آش آوردند. بسیارکم خوردم . برچیدند. عقب سردیدم، چیزی ترپی، صدا کرد، پرزور . نگاه کردم. دیدم قهوه چی باشی قابلمه پلو در دستش بود، پایش به بوته گیر کرده، دمر و ، زمین خورده است . همان طور خواییده دَمر پاره باید بنیم تواند بلند شود. سه چهار نفر آمیده .

۱ .اصل : شلوق

۲ . قرص هائی که برای تقویت قوای جسمانی می خوردند .

بلندش كردند، بردند، انداختند-ماليدند. سرش شكسته بود، خون مي آمد . خلاصه بعدسوار كالسكه شده. باز رانديم راه ها خيلي بداست . طرف دست راست محال اقرره توزهاب، است. دست چپ، محال جگرلو، آثار 'خرابه های 'قصر شیرین پیدا شد. دست راست نزدیک جاده آدیوارهای سنگی بلند بزرگ مثل قلعه بزرگ پیدا بود، این آثار اول بود نتوانستم بروم از کالسکه بیرون، قدری که رفتم، آثار دیگر از دور پیداشد. دروازه هم داشت، این دفعه سوار شده راندم، اما بسیار کسل، دو دروازه بود، دیوارهای سنگی با گچ و آهک کار کرده بودند. خیلی محکم، بعضی خراب شده بعضی سریا بود پیشتریک کلاه فرنگی چهار رو که هرطرفي، در هلالي بزرگي بود. سقفش هم مدّور طاق زده بوده اند. اما سقف ريخته است . ديوارها و صفه ها باقي است. يي ها و قطر ديوارها بسياربسيار محكم اطراف [٣٢٣) اين قصر هم عمارت بوده است. بسیار بسیار محکم، آجرهائی آنجاکاررفته است به قدر نظامی های " محکم بسیار بزرگ، آجرهای قرمز خیلی کلفت، با سنگ و آجر [و] گچ آهک ساخته اند. در اطراف و دور ، هم باز آثار بسیبار است نتوانستم بروم ، آن آثار ^هاول ازراه دور ، آبی است که از رودخانه زهاب آورده، از روی دیوار، سنگ ها را مثل نوساخته، به این قصر و عمارت آب مي آورده الد آنراه آب رانديدم. خلاصه ، بعد بازسوار كالسكه شدم قدرى ، كه آمدم پاشاخان، مظفرالنوله، باصنسوار مکری همه زره و کلاه خود و پرهای بلند زده، طبل، وسرنا، داشته خوب مي زدند سوارها بسيار جوان، خوب، با نيزه و السلحه تمام مثل، شمر، خولی، سنان بن انس محارثه، بسیار خنده داشتند. اما حیف که کسل بودم. ده قصر شیرین هم يبدا شد. رودخانه زهاب اين جا مي آيد . خيلي آب داشت. پياده شدم. در كالسكه سوارشدم. زدم به آب گذشتم . تا سینه اسب آب بود. آب صاف خوبی (بود) ده قصر شیرین

۱. اصل: آثارهای

٢.اصل: خرابها

٠٤١٠) جمده

۲. آجرهائی با ابماد بسیار بزرگ را آجر نظامی می گفتند.

۵.اصل: آثارهای

۶.اصل : عنس

شهريار جاده ها

بزرگ است . کاروانسرای بسیار خوب داشت . می گویند حسن خان قصری آباد کرده است . این حسن خان اصلام ، اصفهانی و عراقی است . بیست سال است این جاها ست . کم کم سرحددار قصر شیرین شده است . و برادرزادهٔ پهلوان شریف کدخدای قدیم چال میدان تهران است . شخصی است سیاه چهره ، ریش توپی ، قطور ، قدری به کریم خان سرتیپ سیلاخوری می ماند . سرداری ماهوت سیاه ، قیطان دوزی پوشیده بود . با رؤسای سنجابی و ... استقبال آمده بود . یعنی قبل از ورود ، به ده . امروزبین راه اقبال الدوله استقبال آمده بود با معیر الممالک صحبت شد . نوکرهای عجیب و غریبی داشت . با لباسهای غریب ، عربی ، هندی ، رومی ، خودش هم جیبو غریبی بود . ریش سفید ، موی سر ، سفید ، لباس فرنگی ، تازبانه بلند در خودش هم جیبو غریبی سوار ، کلاه سیاهی ، مثل شب کلاه های ماهوتی من در سرداشت . شانه هایش را متصل تکان می داد می انداخت به هوا . ابوالف ضل میرزا پسرظل السلطان شیخ عیسی که چهل چراغ کاظمین دست اواست آمده بودند . خلاصه وارد منزل شدیم بسیار بسیار بسیار کسل . الحمدالله نوبه نیامد . شب را خوابیدیم بد نبود . قدری راحت ، صحرای امروز طرف دست راست آهو زیاد دارد تیهو حساب ندارد .

روز یکشنبه نوزدهم [شهرشعبان] در منزل اطراق شد. چون احوال بسیار کسل بود [۲۲۴] نمک خوردم الی عصر ، درکسال ضعف و نقاهت گذشت . عصر ی واللهٔ شاه [و] عزت الدوله و ... آمدند اخجول و مولود خواهرش آبیگم خانم خاله ، هم تازه دیشب از تهران وارده شده بود . ملاحظه شد . می گفت : با حاجی دلشادمیرزا آمده ام . بنای اطراق فردا هم شد ، که انشاالله حالی بیائیم . شب را بد خوابیدم کسل بودم امین السلطان ، بشیرخان ، هم ناخوش هستند .

روز دوشنبه بیستم (شهرشعبان) در همین جا اطراق شد . بسیار کسل بودم و لاغر ، میرشکار یک بره آهو آورد. گفت، رفتم الی نزدیک خانقین ، اردوی عشمانی ها را هم با دوربین تماشا کردم . خیلی کثیف و بی معنی بودند. و برگشتن سره ماهوری را گرفته می آمدم.

۱. کلمه با همین شکل و اعراب در متن اصلی نوشته شده و در جای دیگر به شکل اجینبو دلفک، آمده است.

۲ . نوعی داروی شیمیایی

۴.اصل : خاهرش

آن طرف ماهور همه جا تپه تپه و در درّه های آن جا ، نی و آب زیادی دارد. خاك ایران نزدیک قصر شیرین است . قدری که از قصر پائین تر می روی، آن جا است می گفت پربود از آهو و کبک و تیهو آهوی آرام و همه جا دره تپه کوچک، می گفت در یک ساعت ده آهو می شد زد . دو تا زدم. وقت غروبی بود آمدم . خلاصه اینجاها خیار خوبی دارد . هم سبز هم سفید . اما خیار سفید بیشتر است . شب را خوابیدیم . آهوهای این جا خیلی ، تفاوت با آهوهای تهران دارد . این جا کوچک و ریزه [است] و دست و پاهای کوتاه [و] باریک مثل نی قلیان .

روز سه شنیه بیست و یکم [شهرشعبان] امروز بایدرفت به خانقین عرب وعجم که خاك روم است . امروز شش فرسنگ راه بود. صبح برخاست رخت پوشیدیم . سوار اسب شده شیخ مسحمد عبارف و همراهانش که از خاك روم آمده در زهاب می نشسته، دم در دیده شدند. شیخ مسحمد آدم خوبی بود. [خوب] مردمانی هستند. سوار اسب شده ، از رودخانه گذشته قدری راه رفته به كالسكه نشستیم .

راه کالسکه امروز هم بد است. پست و بلند [است] صحرا همه دره ماهور خاك سیاه [و] کشیف [است] . طرفین راه ازدور ، همه کوه ماهور ، آبادی چیزی هم در طرفین راه ندیدم . امروز همه مردم از هرطبقه با لباسهای فاخر خوبی از سواره[و] پیاده ملبّس بودند. [۲۲۵] اصحاب جلویدك و ... ازهمه جور بودند ساری اصلان ، سپر و تپز ٔ امرصّم رابرداشته بود . محمد علی خان ، گرز مرصّم ، سیاچی تیرصندوق مرصّم ، میرزا محمد علی خان تفنگ ، یراق مرصّم ، خلاصه راندیم راندیم ، ادر دست چپ به ناهارافتادیم آفتاب گردان زری یعنی زری گجرات که در اصفهان تمام شده است[زده شد] . قدری ناهارخوردم . بعد ازناهار چون افواج ما دیر ، راه افتاده اند درراه بودند قدری مکث شد . از تیر صندوق سیاچی قدری تیر انداختیم . به پوست نارنج همه پیشخدمت ها ملبّر بودند . پسر حاجی میرزا رحیم اینجا انداختیم . به پوست نارنج همه پیشخدمت ها ملبّر بودند . پسر حاجی میرزا رحیم اینجا هوا بسیارگرم است . نمی شد سرداری الماس و ... پوشید ، جقه و سرداری و ... رابه کالسکه هوا بسیارگرم است . نمی شد سرداری الماس و ... پوشید ، جقه و سرداری و ... رابه کالسکه گذاشته سوارشدیم . قدری راندیم کالسکه آوردند . سوار شدم راه کالسکه بسیار بد است . یک جائی یکهارچه تخته سنگ بود . اینجاها بعد از این یکهارچه سنگ [و] تپه است . مشهور به جائی یکهارچه تخته سنگ بود . اینجاها بعد از این یکهارچه سنگ [و] تپه است . مشهور به جائی یکهارچه تخته سنگ بود . اینجاها بعد از این یکهارچه سنگ [و] تپه است . مشهور به

١. تهز - تيوز - دبوس = چوبدستي، كه معمولاً سر آن نقره بود.

مرد آزما . که حالا سرحد ایران و عثمانی قرارداده اند. از پای طاق به این طرف تیرهای تلگراف همه آهنی است. از آنجها که سرحدعشمانی است دو سیم کشیمه اند که تير وسيم آن هامعلوم شود. خلاصه امروز بين راه مشير الدوله ، با اسب چاپاري چاپارخانه عشمانی با لباس گردآلود [و] کلاه درهم ، روی پر از گرد و خاك ... آمنه بود. باره [ای] اطلاعات بدهد [و] برود. آمد صحبت شد، رفت. بعد راندیم مستقبلین عثمانی ، از دور پیدا شدند. توپ هم انداختند . ابتدا تویشان به گوش بی صدا آمد. بعد نزدیک که شدیم، سوار اسب شدم. اما گرم بود. كسالت مى داد اول رسيديم به سواره نظام عثمانلو، موزيكان سواره هم داشتندمی زدند . موزیکان ملمم بود از موزیکان فرنگی وکردی ولری، آهنگ صدایش خوب بود . اما موزیکان نمی شدگفت . چیزهجوی بود سواره هاشان هم، همه در سر چفیه اگال عربی بسته بودند. لباس نظامی بدی پوشیده، تفنگ کوتاه قدی در دست داشته، با اسب های بد . اما هر دسته یک رنگ [بود] صاحب منصبانشان ، با لباس نظام در جلو سواره ایستاده بودند . از آنهاگذشته به یک دسته سرباز قاطر سوار رسیدیم . این هم شیپورهای عجيبي داشتند، شيبورجي هاشان خوب ميزدند . اما سربازشان هم بسيار بدلباس، كثيف تفنگشان سوزنی بود. بعد به پاشایان و ... رسیدیم بیاده ایستاده بودند . سواره نزدیک آنها ايستادم. مشير الدوله معرفي كرده مدحت ياشا والي بغداد، كمال ياشا فرستاده مخصوص سلطان به سمت مهمانداری، با نامهٔ رئوف پاشا که مامور امور سرحدیه ایران و عثمانی بود. اما حالاحاكم جزيره كُريه شده مي رود . على بيك تشريفات چي باشي، ديگر آجو دان هاي سلطان و ... خیلی بودند بعد از اندکی صحبت حکم شد، سوار شوند. سوار شده باز آمدند. سواره قدری صحبت شد . بعد از آن باز سوار كالسكه شدم . [۳۲۶] عثمانی ها پشت كالسكه و جنبين نزدیک می راندند. کم کم دورشان کردند یک دسته هم سوارهٔ چرکسی، داشتند بدلباس، چرکسی که از سمت روس آمده، در ممالک رودخانه طونه رعیتی عثمانی را قبول کرده اند. باشای بغداد چون سابقاً حاکم سواحل طونه بود، این چند نفر چرکسی راباخودش آورده است. این جا سوارهای عثمانی و ... افتادند پیش. عمله جلو ما هم که زیاد بود گردو خاك زیادی شد.

۱ .ملمع به معنی : رنگارنگ، گوناگون

۲ .اصل : بوديم

هوا گرم [بود] راه هم بند آمد كم كم مي رفتيم. على بيگ هم جلوافتاده بود. چند يدك به يراق و سبک عثمانی ها، در جلو می کشیدند جلو دار پیاده ، جلو ینك های را گرفته بود . این قدر پیاده رفته که مردند . خلاصه راندیم تا نزدیک قصبه خانقین از کالسکه بیاده شده ، سوار [اسب]شدم. کاش سوار نمی شدم . به طوری گردوخاك از جلو بود كه پناه برخدا، از یكی دویل كوچک گذشتیم، به یل بزرگ رسیدیم یلی بود بسیار بسیار عالی . دوازده چشمه، بل آبادی بود شبیه به بل اللّهوردي خان، كه در اصفهان است بود. رودخانه عظيمي از زيرش مي رفت از مشرق شمالي به مابين شمال و مغرب مي رود اين آب حالا با اين كم آبي ، سي سنگ آب دارد. این رودخانه همان آب رودخانهٔ زهاب و قصر شیرین است. خانه های خانقین و باغاتش در طرفین این رودخانه است . خانوار خانقین خیلی است. هزار خانه می شود. کاروانسرای قدیمی ساز دارد. بل را می گویند: محمد علی میرزای مرحوم ساخته است. کاروانسرا را هم او تعمير كرده است . خلاصه اين تلگرافخانه هم از ايراني وعشماني هردو ، اسباب مكالمه هست. درخت نخل خرمای زیادی داشت. درخت نخل چیز عجیبی است. پوست درختش مثل میوهٔ درخت کام است. خط خط و بر آمده ، خیلی قشنگ است . اغلبی کوتاه بودند كمي بلند بود. توى باغات ليمو ، يرتقال، مركبات، خيار ، درخت تبريزي، توت ، حاصل می شد. خلاصه با هزار خستگی ، و گردوخاك ، مرارت ، از باغات وده خارج شدیم . اردو در طرف شرق افتاده است . از قصبه به ارد و ، یک فرسنگ راه بود . بسیار بسیار خسته [و] كوبيله وارد اردو، و جلو خوان اردو آلاقايو، شديم، الحق افواج ايران و شكوه اردوي خودمان، مردم ایران ، رفع خستگی را کرد و عثمانلوها ، خجالت زده شدند. بعد وارد شدیم. قدری خیار و سکنجبین خوردیم . حال آمدیم . به غروب چیزی نمانده بود. در باغاتات خانقين، كناررودخانه دراج هست. شب را هم بعد از شام مردانه شد. ازجانب سلطان چندمجموعه شام . [٣٢٧] آوردند. عوض مجموعه، رسمشان طبق چوبي است. قاب بندي هاي خوب [و] محكم داشت . ظروف چيني فرنگي ، قدري نقره خوراك هاي عجيب و غريب داشت . ازهمه [به] عكاس باشي دادم ، خورد . آقا على هم خورد . بعد بردند

۱ .مردم، در این جا مقصود همان اطرافیان شاه است.

۲ .سینی های بزرگ را مجمعه با مجموعه می گفتند.

شهريار جاد ها

اندرون ، تقسیم کردند . بعد از شکر و حمد باری تعالی خوابیدیم . اهل خانقین مرکب از : عرب، کرد، ترك ، عجم ، عثمانی و ... و ...

روز چهارشنبه بیست و دوم [شهر شعبان] در خانقین اطران شد. به علت خستگی ديروز ياشايان با تشريفات و ... به حضور آمدند ، لباس رسمي پوشيديم . اول مدحت پاشا آمد، نطقی کرد. با ناظم افندی و حمدی بیگ کارگزار خارجهٔ بغداد و رئوف پاشا صحبت شد. مدحت یاشا والی بغداد شخصی است کوتاه قد، سرخ و سفید، ریش توپی ، مایل به بلندی ، نصف بيشتر وسط ريش سياه ،طرفين ريش همه سفيد [است] . عينك به چشم مي گذارد . قدری به اکُونستان۱۰ نقاش فرانسوی شبیه است. حمدی بیگ مردی بود ، کوتاه کثیف ، زرد بدریش ، درباریس تربیت شد [و] به حکیم الممالک شباهتی داشت . پسر دوم باشاست، رثرف باشا قدی بلند وصورت میمونی، درشت، ریش کم، نشان زیادی داشت والی کُریه، شده است . آدم دانای زرنگی به نظرمی آمد . این ها که رفتند کمال پاشا و علی بیگ تشریفاتچی باشی با ناظم افندی آمدند . نطقی کرد پاشا و نامه را داد کمال پاشا ، کمال افندی بوده است ، سی و پنج سال پیش از این به سفارت تهران نزد شاه مرحوم ٔ رفته بوده است. مردی است پسرریش سفید کمی دارد . فارسی خوب حرف می زند، علی بیگ تشریفاتچی باشی، جینبودلفک تغریبی است . ریش توبی سیاهی دارد ، جنم تحاجی علی خان مرحوم را بعینها دارد بعد این ها هم مرخص شده ، رفتند هوا بسیارگرم است . الی غروب به استمرار گذشت. شب بعد از شام مردانه شد . آقا علی به اردوی رومی ها ، رفته بود به لباس تبدیل، شناخته بودندش ، تعریف می کرد سربازشان که می گفتند : چادر مبال ^همیزنندو ... چیزی نداشتند. غذای پخته دادنشان را خواسته بودببیند عذر آورده بودند. سیاچی یک زنگوله بال، یک دراج، یک قول قوروق، آورده بود بعد خوابیدیم ... enis

Constant v

۲ . منظور محمد شاه است .

اصل: چنبر دَل فک.

۴. جنم یعنی: صورت . هیأت - قیافه . ذات . سرشت . طبیعت . ففرهنگ معین،

۵.مبال: آبریرگاه، مستراح،

روز ينجشنب بيست وسوم [شهرشعبان] امروز بايدرفت به قزل رباط. چهارفرسنگ می گفتند ، اما شش فرسنگ راه است . (۳۲۸) صبح سوار شدیم حاجی وزیر کچین'، بسیاربلندی گفت، وقتی که بیرون آمدم معلوم شد آقا برای ایستادن باشایان رومی و ... این طور کچین گفته است. کالسکه کوچک قشنگی، زمستانی ، از جانب سلطان آورده اند. کالسکه چی، بالای جعبه جلو کالسکه نشسته [بود] تازیانه بلندی در دست داشت . لباس قلاب دور زرد ، به طور رومی های قدیمی ، و مثل چوخاچیگن قدیم است . سوار اسب شدم ، قدري راه باياشايان ، حسام السلطنه و ... صحبت شد بعد به كالسكه سلطان نشستیم . خیلی کوچک و تنگ بود. اما بسیارقشنگ است دو فرسنگی سوار کالسکه راندیم ، الى ناهارگاه . بعد ازكالسكه درآمده سوارشديم . دست راست رفتيم به آفتاب گردان ناهار آوردند، خوردیم. هنوز چندان احوالم خوب نیست . بخصوص سینه ام دیشب خیلی درد مي كرد. امروز هم دردمي كند. اذيت كرد پيشخدمت ها همه بودند. الي ناهار گاه زمين يست و بلند كمي دارد . اما اغلب صاف بود راه كالسكه هم خوب بود. دست راست بعضي دهات و آبادی بود و خیلی از دور ، بعضی کوه های کوچک مثل تپه پیدا بود. دست چپ هیچ آباد نبودوخیلی مسافت راه منتهی میشد، به کوه و تپه زمین هم بوته کمی داشت . بعد ازناهار سوار كالكه خودم شده رانديم . هوا گرم است ، ماهوري از جلو بيدا بود، كه ازتوي آن بايد عبور شود. رسیدیم به ما هور ، خیلی دره، تهه شد از آنجا عبور کردیم . با زبه صحرا افتادیم که كمي يست و بلند داشت خيلي رانديم . باز به درّه [و] تپه ديگر رسيديم . خيلي دره [و] تپه بود . از آن جا که گذشتیم جلگه قزل رباط ، پیدا شد. اردو هم طرف دست چپ ده افتاده بود. اما ازاينجا هم خيلي دور بود، به اردو، قدري كه رانديم، دو ميدان به قرل رباط مانده، نهر عظیم[و] گودی عمیقی یعنی دو طرف گال ابزرگی، بلندی داشت، پیدا شد. عرض آن کم است . منتها دو زرع. اما خیلی عمیق است . که بجز راهی، یعنی پلی داشته باشد، اشكال عبور هيچ چيز ندارد . ديگر نمي دانم از بالاتر پائين تر راهي، دارديا نه . يك پل تازه خاکی برای عبور کالسکه سرنهر ساخته بودند . خلاصه از دم ده قزل رباط ، گذشتیم . اینجا هم

١. به نظر مي رسد از اصطلاحات قشون عثماني باشد. شايد به معنى خبر دار

۲ .گال : گودی – گودال

شهريار جاده ها شهريار جاده ها

نخل خرما دارد زیاد هم داشت . [(۲۲۹]

آبادی این جا کمتر از خانقین است. به نظر دویست خانه می آبد کاروانسرا داشت. اهالی اینجا هم از عرب کُرد عثمانی و ... قاطی است ، قدری از اهالی این جا مذهب خوارج دارند خلاصه رفتيم منزل. دو ساعت به غيروب مانده وارد منزل شديم . رفتيم حمام. بعد بيرون آمدم. قدري كسل بودم. • آئي • آهويي فرستاده بود. امروز صحواي قزل رباط آهو [و] تيهوو ... داشت عصرى آقا سيد حسن و ... منزل آقا ابراهيم روضه مي خواندند شب بعد ازشام مردانه شد. از شهروان انار خوب آورده بودند . باليموهاي درشت، أقا سليمان ناخوش شده است. دست راست، تا كوه قزل رباط، دردو طرف بيرون قراء ومزارع بسيار است. آنچه کنار جاده بیدا بودازاین قرار است: علی آباد، آبادی مهدی بیگ، امامزاده محمد، آبادی خانه بیگ ، که باغ ندارد. دهکده حاجی، قله این قریه باغات دارد. نهری مخصوص دارد. ازکنار پل، دحاجي قره، موضوع ميشود اطرف چپ تنها مزرعه کهريز است که اردو، آن جا بود . در خانقین کوه ها سمت دست چپ ، اول موسوم است به : باغچه بعد، نی کنه، ديگر يلكانه، ديگر دشته، كوه دست راست ابتدا بسيار دور است . به غير از جبل مرواريد ،كه میانه مغرب و شمال خانقین است قریب به قزل رباط، کوه نزدیک می شود. موسوم است و به مرجانیه که آب دیاله در دامنه اوست . در این دامنه دراج و جنگل نی دارد . شکارگراز بسیار دارد . نزدیک قزل رباط آثار ده خرابه ای است که ده اکسوهور ۱، می گویند یعنی ده ارمنی آثار وخانه قديم دارد. مذهب اهالي خانقين و قزل رباط ونواحي آن سني ، شيمه ، ناصبي ، نُصـيـري ٔ چراغ کش ، کــه زن هم را باخــويشهاي ، هم ، چراغ را خــامـوش مي کنند[و] مے کنند .

روژ جمعه بیست و چهارم [شهرشعبان]باید[به] شهروان رفت امروز پنج فرسنگ راه بود صبح برخاسته، اول سواراسب شدم . قدری راه با وزیر خارجه مشیرالدوله[و] حسام السلطنه [و] پاشایان صحبت کرده، بعد به کالسکه سلطان سوار شدیم، راندیم . راه جلگه است . دست چپ و راست به مسافت زیادی به ماهورهای کوچک می رسد . بعد به کوه های

۱ ، حدامیشود .

۲.اصل نسیری . تصیریه : فرقه ای که به الوهیت حضرت علی علیه السلام معتقد هستند .

بزرگ، اما خیلی دور است. صحرا بوته دارد . راه کالسکه خوب بود. زنجیره ماهوری در جلو بود، که بعد از راندن دو فرستگ و نیم از این صحرا به آن ماهور، می رسیدند. راندیم . امروز از تلگراف اسلامبول خبر به باشاهای بغداد رسینه بود، که دولت روس [۳۳۰] نقض عهدنامه باریس، بعد از جنگ سیواستایول ، را کرده است . پاشایان دماغی نداشتند. خلاصه هوا بسیار گرم بود. مثل تابستان تهران ناهار را فرستادیم زیر ماهورها انداختند. رسیدیم. رفتیم ، به آفتاب گردان همه پیشخدمتها بودند . تیمورمیرزا، درنای زنده آورده بود. دوباره پراند. چرخ اندخت [و] گرفت. بعضي، آفتابه لكن نقره و قاشق يشم مرصّم مجموعه و... كه از جانب سلطان آورده بودند . اينجا چيده بودند . امين السلطان تحويل گرفته است. ديشب هم يحيي خان اسباب زيادي آورد . زير فنجان الماس [و] ياقوت بعضي يولک دوزي ها مجموعه يوش مرواريد مفتول دوزي، قليان مرصّع، بطور كرنائي عثماني ها ازيك چيق مينا مرضع کار فرانسه، اعلا. بعضی چیزهای دیگر حتی فوته آزری حمام مجموعه نقره و ... خلاصه بعد ناهار سوار شده دست راست ده (زاویه) بود. تازه از قزل رباط که درآمدیم پیدا شد. خلاصه از هرده ماهورها این دره ماهورها واین جبل راجبل حسرین می گویند سواه رفتم ملك نياز خان را مشير الدوله آورد . مرخص شدرفت براي كار احمد وندها. بسيار گرم شد. رفتيم به كالسكه نشستيم رانديم. الى يك فرسنگ راه، همه هرده هورده، ماهور [است]. راه در دره تنگ ، طرفین راه سنگ های صاف هم داشت . تا از این دره ها رفتیم ، بیرون خفه شدیم . بعد افتادیم به جلگه، شهروان از دور بیدا بود. بعد نزدیک شهروان به دو نهر رسیدیم نهر اولي، دوزرع عرض داشت بسيار عميق [و] گود، طرفينش خاك ريز، اطرافش ني، به جز از راه یل ، امکان عبور ندارد. از قدیم این نهر را از دیاله جدا کرده برای زراعت آورده اند. اسم این نهر ابلدروزه است بعد به نهردیگر که کوچکتر از این بود رسیدیم اسم آن هم مُهروز بود. بعد راندیم تا رسیدیم به ده شهربان ، یک پل ویک نهر هم نزدیک ده بود. سواره ردشدم نخل دارد، خانوار كمي دارد. بايد پانصد خانه باشد زوار محال قراسكوئي آذربايجان خيلي برمی گشتند، دیده شدند. دیروز هم در قزل رباط زوار قراداغی می رفتند، یعنی برگشته

۱ .اصل : چوپوق

۲ , فوته : نوعی یارچه

بودند. حاجی علی خان چلبیا نلو پر مردریش سفیدهم بود . آمد دم کالسکه . [۳۴۱] صحبت کرد . خلاصه از دم اردو و باغات و ده ردشده ، رفتیم چادر . امروز قائم مقام یعقوبیه و اجزای آنجا و ... با سواره نظام یک دسته ، و سوارهٔ حایطه استقبال آمده بودند . سوارهٔ حایطه مثل سواره نانکلی شهریار ایران است . قدری بدتر از نانکلی و هداوند و خلاصه و ارد منزل شدیم . انار ، خیار سکنجسیین ، خسوردیم . میسرزا علی خان احوالات جنگ نهروان ، مرتضی علی علیه السلام را خواند شب بعد از شام مردانه شد . بناشد آقا ابراهیم ، امین السلطان امشب برود یعقوبیه ، چادرها را کنار شط یعقوبیه بزنند . به کالسکه حسام السلطنه سوار شده رفت . خوابیدیم . bakerli

روژ پیست و پنجم [شهر شعبان] امروز باید رفت بعقوبیه . هشت فرسنگ راه بود. صبح از خواب برخاسته سوار شدیم . به اسب رخش خراسانی . پدر سوخته اسب باننده دیوانگی هم می کرد با پاشاها[و] وزیر خارجه و ... صحبت کنان رفتیم . اسب رخش بی مزگی می کرد . سوار کالسکه کوچکی شده ، راندیم .امروز صحرا و سیع است علف و بی مزگی می کرد . سوار کالسکه خوب است پست و بلندی نبود . قدری راه که راندیم طرف دست راست پنبه زاری بود . کنار جاده دیدم تیمور میرزا، قوشچی ها و ... آن میان گردش می کنند . دراج هم برمی خیزد . اسب خواستم . اسب خرسان را آوردند . از تفنگ رم می کرد تا رفتند اسب و تفنگی بیاورند ، خیلی دیر شد . یدك را جلو برده بودند . کیج خلق شدم . عثمانلو ها هم بودند . دراج متصل از توی پنبه زار ها می پرد . چند تفنگی انداختم نخورد . تا اسب آوردند بی مزه شد . مردم قوش زیاد انداخته . چیزی نزدم . بعد راندیم . قبر مقداد از دور پیدا بود . دست چپ راه راندیم . رفتیم دم مقبره پیاده شدم سلامی شد . بعد سوار شدم قبر مقداد : خراب است . حکم شد مشیرالدوله درست بکند . بعد نهر بدی بود پیاده شده گذشتم . مقداد ، خراب است . حکم شد مشیرالدوله درست بکند . بعد نهر بدی بود پیاده شده گذشتم . نهر و پل دیگری هم بود ، گذشته ، سوار کالسکه شدم تیمور ، بود قدری که رفتم نهری بود ، موسوم به نهرابوصبری تیمور گفت : کنار این نهر دراج دارد . باز سوارشدم . علی بیگ و ... بودند . دراج تک تک برمی خاست . از توی نی و بوته کنار نهر ، چند تیر انداختم ، نخورد . بعد بودند . دراج تک تک برمی خاست . از توی نی و بوته کنار نهر ، چند تیر انداختم ، نخورد . بعد بعد راد . دراج تک تک برمی خاست . از توی نی و بوته کنار نهر ، چند تیر انداختم ، نخورد . بعد

۱ .اصل: بيمزه کي

یک دراج نر ، پاشد روی هوا خوب زدم، افستاد. بعد رفتم آن طرف جاده (٣٣٢] که گردوخاك بود به ناهار افتاديم. امروز خوك زيادي شكار كردند ، به قدر سي عدد خوك ، مردم زدند . اما من در صحرا ندیدم. یک قبان بزرگی را غلام های حرم آوردند . خیلی بزرگ بود. بعد ازناهار سوارشدیم به کالسکه قدری که راندیم ، میرشکار آمد که در این پنبه زار در اج زیاد است . پنبه زاری طرف دست راست بود. سوار شد. رفتیم پنبه زار، علف زاربود. دراج زیادی داشت . زیاد برخاست یک دراج نری هم زدم ، نمی شد زد . برمی خاست د زمین که مى نشستند، ديگر يا نمى شدند . گممى شد . خلاصه دست بعد باز آمديم ، به كالسكه نشسته راندیم . نهر ا بوصبری، همین طوراز طرف دست چپ کنارجاده می رود الی کاروانسرای کوچک بدی. در حقیقت قلعچه ای است موسوم به خان ابو صبری آن جا این نهر می رود به دەسنجيه (عقر) در دست چپ، زراعت مي شود خلاصه طرف دست راست دهات و نخلستان زیادی بود. دست چپ آبادی زیادی بود. غاز ، قل قریروق شکار صحرائی زیادی بود. خلاصه هی راندیم، هی راندیم، منزل ایداً پیدا نبود. اثری نبود. قدری پرتقال خورده ، هرچه كرديم به منزل نرسيديم . همه مردم خسته شده ، عقب مانده بودند. تا رسيديم بالأخره، یک ساعت به غروب مانده اول نخلستان آبادی یعقوبیه . نزدیک آبادی سوار اسب شدم. اما ازبس باغات نخل و ليمو و ... و ... دارد، خانه [اي] چيزي پيدا نبود. مردمش بيرون آمده تماشا می کردند. زنهای خوبی داشت . رسیدیم به سواره و موزیکا نچی عشمانی. جلو هم سرصبر امعركه بود. حرم وكالسكه ها ميخواستند بروند بار، مردم، جمعيت غريبي بود. راه بند بود. ایستادیم موزیکان هم متصل می زند راه گدارخوبی داشت که به آب زده شود اما از توی ده و ... باید می رفتیم ایستادیم زیاد، تا کالسکه یکی یکی رد شدند. از عقب هم یاشایان، وزيرخارجه، حسام ... و ... رسيدند. ايستاديم زياد بالأخره رفتم دروازه سانندي بود. گذشته، باز سواره مردم زیاد ایستاده بودند . خیلی شلوغ آبود صبرهم کهنه ومندرس ولق بود. گذشتیم. گردوخاك غریبي شد اردو را هم به قدر نیم فرسنگ بیشتر پائين تر برده،

۱ .اصل: جعده

۲ .صبر : پل

۳.اصل : شلوق

زده اند. آفت اب غروب شد. هی راندیم هی راندیم. تا غروبی وقت اذان رسیدیم منزل. چاردها را کنار رودخانه زده اند. جای گودپستی [است] آب هم ایستاده، می رود، بی صدا. قدری چای خوردیم، خیارسکنجبین حال آمدیم. شب بعد از شام قورق شد. محمد علی خان و ... آمدند محمد علی خان امروز عقب کفتاری رفته بود با غلام علی خان، شب خوابیدیم. هوای اینجا گرم است. ... dejémal امشب قبل از شام یک قاز الاقی آمد توی چادر. گربه چیتی بزرگ جست از بالای چادرینجه زد افتاد. بری خان گرفت [و] خورد. [۳۲۳]

شهريار جاددها

روز یکشنبه بیست و ششم [شهر شعبان] به علت خستگی دیروز ، امروز این جا اطراق شد . به تنبلي گذشت . الحمدالله تعالى احوال ما بسيار خوب است. صبح حمام سروتن شوری رفتم . شب یوسف هر چه آتش بازی داشت آن طرف رودخانه آتش زد . از قزل رباط الی شهروان ، پنج فرسنگ است و راه خوبی است . یعنی به خوبی می رود دو فرسنگ تاابتدای جبل حمربن و دوفرسنگ از ابتدای جبل ، تا زمین بسیطه و یک فرسنگ از بسیطه الی شهروان. دریمین و بساراین راه آبادی نیست . بجز سمت راست، قریه ای است موسوم به فزاویه ۹ رودخانهٔ دیاله از سمت راست به فاصله یک فرسنگ از جاده به آن طوف به سمت جنوب جاری است. و کوه حمرین را بریده می گذرد و چون از کوه بگذرد، به قریه [ای] رسیده، موسوم به منصوریه ده بزرگی است با باغات زیاد اطرافش جنگل است شکارگراز، دراج زیاددارد . رود معروف خراسان نزدیک به این قریه ، از دیاله خارج می شود و از اینجا اول بلوك خراسان است . در راه یک میدان به شهروان مانده نهر عظیمی است، معروف به ابلدروز، که به محال بلدروز می رود . بعد از آن به فاصله اندك، نهر دیگر است معروف به هارونیه ، كه به محال هارونیه می رود. بعد از این دو نهر اراضی فجاموس سوگن که محل اردو بود، شهروان از آبادی های قدیم و در صوابق ایام حاکم نشین ایالت خراسان بوده است . ولی حالا خراب است، و زیاده بر یکصدوینجاه خانوارندارد. از آبادی قدیمش جز مسجد جامع چیزی نمانده است. خراسان نهر عظیمی است که در زمان قدیم از رودخانه جدا شده ابتدای طول آن از دامنهٔ جبل حمرين است . و انتهاي أن (ابو خميس) است كه زيارت گاهي است . از اولاد امام موسى كاظم (ع) . زياده از چهل قريه از اين نهر مشروب مي شود. كه از آنجمله يعقوبيه است وهمه این دهات موسوم به بلوك خراسان است . رودخانه دیاله این بلوك را از بلوك خالص جدا كرده است، و بلوك خالص زياده بر دويست قريه و مزرعه نخلستان است. و شهروان به يعقوبيه هشت فرسنگ است [۲۳۴]. دهاتي كه در دوطرف چپ و راست است، از اين قرار است: سمت راست که طرف غربی است، سَن سل، حَمَّض، سُود، یروانه، ذہاب اواشق در حوالی این قریه رودخانهٔ دیاله و خراسان به یکدیگر نزدیک شده درفاصله آن دو نخلستان وباغات است. که بسیار با صفاست. کرآزهیرات، ابوسعیده، مُخیصه، نهر چلبی ابو گرمه مزار، ابرمشاعل که می گریند چراغچی حضرت پیغمبر (ص) بوده است زُهره، دوره، ساله، نهر شیخ، از مغرب به مشرق می رود خرن آباد حُوید منصوریه حُویّدز این قریه درمیانهٔ حویدز و یعقوبیه، واقع است. که از بناهای منصور دوانقی بوده، اکنون خراب است. مقابل یعقوبیه در همین سبت دو قبریه نزدیک است، که باغبات زیاد دارد. این قبراه دست راست، اغلب صد خانوار ، صدوینجاه خانوار رعیت دارند اکثر این دهات وقف امام اعظم ابوحنیفه و شیخ عبدالقادر است و در تصرف آقا سيد على نقيب است . اين باغات خرما - ليمو - نارنج -پرتقال - انار بعضی جاها هم شلیل زردالو ، بعضی قراء توتستان برای ابریشم دارد. قراه سمت دست چپ : ناحیه بلد روز ، هارونیه ، ما هردو ، شهروان (وجهیه) عمرانیه ، برقانیه، سنجبیه، عقر . عشایری که در نواحی شهروان و یعقوبیه هستند تمام عرب هستند. مذاهبشان مختلف است. شیعه ، سنی ، نصیری و ... بنی تمیم، دُهنیه، کرخی، جُعراني، دهلكيه، جيور البوحميه، البوفرج، بني زيد، زهيري، البوصايس، ماليات بلوك یعقوبیه و خراسان چهل هزارتومان و ده هزار خروار جنس [است]. [۳۳۵]

روز دوشنبه بیست و هفتم [شهر شعبان] امروز باید به مشیریه رفت ، واور ته خان ،
یا خان بنی سعد سه فرسنگ و نیم راه است . صبح سوار شده به اسب . گرد و خاك زیادی بود .
راندم طرف راست جاده صحرا و زمین بسیار هموار و مسطح است . شبیه به كویر محرض سلطان ، راه كالسكه بسیار خوب است . اما خیلی سواره راندم . والی بغداد ، دیشب رفته است بغداد . حساس السلطنه صحبت كنان رفتیم .

۱ .اصل : نسیری

۲ .اصل : جعله

٣.اصل: كبير

ناظم افندی هم بود. خلاصه خرگوش زیادی داشت صحرا . بعد ازراندن زیاد سوار کالسکه شدیم . از نهر خشکی ، پلی هم داشت گذشتیم . می گفتند خرابهٔ نهروان قدیم است ، که حضرت [علی]با خوارج جنگ فرموده است . خلاصه خیلی راندیم به ناهار افتادیم . بعد از ناهار باز سوار کالسکه شده ، راندیم پنج ساعت به غروب مانده ، وارد منزل شدیم . اورته خان دست چپ جاده است . یاغ و نهر مشیریه دست راست . اردو ، وسط افتاده است . قدری دراز کشیدم . عصری [تیمور] میرزا آمد دُرنا ، غاز ، هوبره درّاج ، گرفته بود ، آورد . پسر عباس میرزا را یحیی خان آوردپسر یازده دوازده ساله ای است . بسیار خوشگل پسری است . سمت راست امروز بلوك خالص است . بعضی از قراه آن که به راه نزدیک بود از این قرار است : چروه ها شمیه او حب حب جزانی «نهر خدریه» ، مرادیه ، سمت چپ « سفته البو عام ، البونمین عشایری که اینجا هستند بنی تمیم کرخه زبید ، الفره «مجمع» البو عام ، بنی زید شب خوابیدیم . Hamedani [۳۳۶]

روژ سه شنیه بیست و هشتم[شهر شعبان] باید رفت به بغداد ، پنج فرسنگ راه بود. صبح زود از خواب برخاسته رخت پوشیده سوار شدیم . زیاد سرد بود. سوار کالسکه شدیم راندیم . راه مثل دیروز کویر است و مسطح ، برای کالسکه بسیار خوب است . راندیم ، همه مردم لباس رسمی پوشیده اند . با کمال تنقیح از معیر و پیشخدمت و صاحب منصبان و ... و ... راندیم . دو فرسنگ و نیم که راه رفتیم به ناهار افتادیم . کنار نهر مثیریه ، نهر بزرگی است آب زیادی داشت .

دو نفر قوشچی عرب ، دو قوش چرخ آهو گیر ، تربیت کرده اند که آهو گرفته آورده بودند . یکی نر یکی ماده ، بسیار بسیار آهوهای کسوچکی بودند . آهوی ماده به قدر خرگوش بود . تیمور میرزا این ها را می شناخت . بعد از ناهار باز سوار کالسکه شده راندیم سر ناهار گاه آپیت الماس صرداری الماس ، شمشیرو ... استعمال شد . راندیم صحرا همه جا صاف همه بر است کویر . پاشای بغداد مشیراللوله که در بغداد بودند ، آمدند قدری صحبت شد . اقبال بسیار سفیه است .

۱ .اصل : کبیر

۲ . آپت: ظاهراً حمايل يا نشان بوده است.

می گفت: به مردم استقبالچی بغداد که سلام می کنند جواب سلام بدهیم و فردا به زیارت امام اعظم ابوحنيفه و شيخ عبدالقادر برويد، كاظمين عليه السلام نرفته، يعني به اين صراحت نمی گفت اما از ارشادی که می کرداین معنی مفهوم می شد. خلاصه راندیم تا نزدیک استقبالچی های بغداد رسیدیم. مناره های کاظمین علیه السلام دو فرسنگ به بغداد مانده ازمیان نخلستان های آن طرف، این طرف شط بیداست. بسیار محظوظ شدم و شکر خداوند عالم را كردم. از ديدن گنبد مطهر و مناره هاي كاظمين عليه السلام. [٣٣٧] خلاصه قدري نزدیک شدیم سوار اسپ شدم اهالی بغداد زیاد از حد، از دو طرف راه استقبال آمده بودند . بسیارمردم بی بضاعت، بریشانی به نظر آمدند. ساکت و آرام بودند . عسکر عثمانی جلو مستقبلین ، سربازشان تک ، تک ایستاده بودند. بعد سواره و افواج عثمانی ، در طرفین راه ایستاده اند، اهالی بغداد و ... عقب سر آنها بودند . امروز افواجشان وسواره بهتر از اول سرحد بودند . موزیکانچی زیاد هم داشتند . اما به همه جهت اگر چهارهزار نفر می شدند، خیلی بود. چادری عجیب و غریب و ترکیبی بسیار غریب داشت، در کنار راه زده بودند. باشای بغداد ، و کل وجوه عسکریه و قلمیه و قاضی و مفتی و شپوخ و اعراب و ... دم چادر ابستاده بودند. ماهم که رسیدیم پیاده شده رفتیم در چادر ، قدر ی نشستیم ، امراء، اعیان [و] شاهزادگان خودمان همه ایستاده بودند . قهره خوردیم، تا عثمانی ها بقول خودشان آلای جلورا، درست کردند همهٔ پاشایان و ... جلو افتادند ، بعد ما سوار شدیم. راندیم تارسیدیم به طاق نصرت، که فرنگیان ، آرك دوتریونف ، می گویند که تازه ساخته بودند . بسیار قشنگ بود. ارمنی ها ، کشیش هاشان در وسط ایستاده، بقدر سی نفر بچه ارمنی خوشگل ، طرف دست راست ، سی نفر طرف دست چپ ، با لباس های فرنگی ، طور بسیار خوشگل ، منقّح و تميز دلربا ، با حمايل هاي آبي ، بسيار ، بسيار ، بسيار ، قشنگ . سرهاي باز خوشگل ، به آهنگ خوش ایرانی می خواندند و تعظیم خوبی می کردند . به طوری قشنگ و خوب بود که آدمی نمی توانست از پهلوی آنها بگذرد برود. بعد بچه های پهبودی ها و ارمنی ، باززیاد بودند. و همان طور می خواندند، ایرانی بسیار ، خوب می خواندند و پچه های پتیم مسلمان،

۱ .اصل جهة

۲ . منظور اعضا ديوان و لدارات و مستوفيان است .

که همه رخت سفید پوشیده بودند ، به طور خوشگل که پاشای بغداد تازه تعلیم آنها را قرار داده است . به طور خوبي دعا مي كردند و داد مي زدند . آن ها هم خيلي خوب بودند بسیارخوشایند بودند. فرنگی، ارمنی، مسلمان، یهودی و ... و ... از هرجور بودند[۳۲۸] به طاق نصرت که رسیدیم پاشایان و ... همه پیاده شده ، در جلو می روند. طرف دست جپ یک بنای عالی بود گفتند سابقاً کرانتین بوده است . دیوارسردر آجری محکمی داشت بالای آن زن زیادی بودند. بجز این ها دیگر زن ندیدیم . خلاصه از طاق نصرت که گذشتیم فوج قزوين و ... سوادكوهي با كمال شكوه ايستاده بودند، بسيار با لباس خوب، بعد وارد باغ منزل شدیم. سواره رفتیم. همه بودند. درخت خرما [و] نارنج و ... بسیار داشت. این باغ را قديم نجيب باشا ساخته است . حالا دوباره عمارت ساخته و تعمير كرده اند. خيابان ها ریگ ریخته، درختهای نارنج بسیار موزون او خوب، کلاه فرنگی چوبی دروسط ساخته بودند. بعد رسیدیم به عمارت جدید که قصرناصری می گویند. که درآخر باغ نزدیک شط ساخته اند . بسيارعمارت عالى [و] خوش تركيب قشنگ . بالايش بام و مهتابي بسيار بسيار باروح و قشنگ که، کل شهر بغداد و صبر وشط و کشتی ها و ، اردو ، و صحرا و باغ راه كاظمين و ... و ... همه از اين يشت بام مهتايي پيداست. بغداد كهنه [و] نو و ... خلاصه وارد عمارت شده بیاده شدم. یله ها را از ماهوت و پارچه مفروش کرده اند. در اتاق ها کاغذ فرنگی چسبانده، و بسیار خوب مفروش کرده، صندلی ونیم تخت های خوب مزین گذاشته اند . آئینه های بزرگ ، چهل چراغ و ... گذاشته و آویزان کرده اند رفتیم به اتاق پستو . خیارهای سبز بغداد بود. با ميوه ها و ... پيشخدمت ها تيمور و ... بودند سه ساعت به غروب مانده وارد شديم. عرق داشتم. مدحت باشا كل اعيان [و] وجوه عسكريه [و] قلميه و ... بغداد را معرفي كرد. نيم ساعت بلكه يكساعت هم به اين گذشت. مظهر ياشا كه سابقاً والي سليمانيه بوده و حال حاکم کربلااست بسیار بسیار شبیه به آئی برادر میرشکار بود. زیاد زیاد شبيه بود [٣٣٩] قاضى القضات بغداد، و متولى قبر شيخ عبدالقادر هم هردو كور بودند، ازیک چشم . خلاصه اشخاصی که پاشا معرفی کرد ازاین قرار است :

۱ . کرانتین = قرنطینه

۲.اصل : موذون

امراه و ضابطان عسکریه ، فریق نافذیاشا ، میرلوا ، حمدی باشا ، میرلواصالح یاشا ، میرالای ا حاجی مصطفی باشا، میرالای حاجی فیض الله بیگ، میرالای حسن بیگ، قائم مقام ارکان حربیه حسن بیک، قائم مقام حسین بیک، ایضاً محمد بیک، ایضاً احمد بیک، حاجی عمران سرهنگ، بهاءالدین افندی سرهنگ، عمرافندی سرهنگ، مفتش ميرلوا حسين ياشا اين از اسلامبول آمده است براي حسباب عمل قشون اين جا . ميرلواعب دالله ياشاء ميرلواي مقاعد باشا، ايضاً صالح بيك ميرآلاي است، ايضاً عبدالرحمن بیگ، مستوفی نظام حافظ افندی باور سرعسکری قائم مقام فیضی بیگ حاجى مصطفى بيك قائم مقام، ايضاً مصطفى بيك، حسين بيكمين باشى اطباء فانوافندى، شاکرافندی، حسن افندی. اهل قلم و ... متفرقه بغداد، شاکر بیگ یعنی بیگلربیگی، دفتردار عیدی بیگ، مفتش محمد زهایی افندی، اصلش زهایی رعیت ایران است. منشی باشی صائب انندی، مدیر اوقاف درویش افندی، شیخ سابق ... شیخ منصور معاون قشون بغداد، احمد بیگ رئیس اداره بلدیه بغداد، ابراهیم افندی نایب بغداد، مظهر افندی رئیس مجلس جنایت نظامی، ابراهیم افندی، اعتضای اداره نظامی، محتمود افندی معاون والی بغداد، رائف افندی . حاکم کربلا مظهر یاشا که به آئی برادر میرشکار بسیار شبیه است . مفتش حکام زین العابدین افندی، فقیب علی افندی مدیر امورخارجه، حمدی بیگ شیخ قبیلهٔ شُمّر اطاعتی ندارد به باشا، فرهان، تلگرافچی، دیم تراکی افندی مدیر قرانتین امصطفی افندی اعضای مجلس اداره و لایات، سعید افندی متولی امام اعظم، مصطفی افندی رئیس تلگراف بغداد ، احمد انندی . تیرهای تلگراف از پای طاق الی یک فرسنگی بغداد از آهن است . بعد چوب و تير است، الي بغداد. و، الي اسلامبول، اما الي كربلا باز تيرش آهن است. در نزدیکی بغدادیک فرسنگ دو فرسنگ مانده، طریق راه صحرا کویر است و زمین قاچ قاچ است به طوری که محال است، بتواند اسب دواند . خیلی به احتیاط باید راند . مگر از جاده آ

۱ . درجه های نظامی در ارتش عثمانی

٣. كرانتين = قرنطينه

۱.۴صل: کبیر

۴ اصل: جمده

بروند خوب است [۳۴۰] عصري ڤورق شد . زنها آمدند ، چرتي ها دو روز بود [که] پيش از ما به كاظمين آمده بودند . براي آمدن جلال شاه، يسر آقا خان محلاتي ، عصري آمده بودند ، ديدم . خلاصه قرق شد ببرى خان [و] گربه ها آمدند . من مهتابي يشت بام بودم . بسيار ، بسیار، بسیار، مصفا بود. شط، کشتی ها، بغداد، صبر، باغات، اردو، همه پیدا بود. آدم از تماشا سیر نمی شد . همهٔ زنها آمدند بالا . موزیک می زدند . شب را جراغان کردند ، شهررا. آمدم یائین شام بخورم، در بین شام آتش بازی ها را در کردند. به یحیی خان ، گفته بودم: تا من نگویم شیپور نزنند در نکنند. این پسرهٔ سفیه گویا غفلت کرده است . اخبار نکرده بود. یکبار هرچه آتش بازی بود. در بین شام [که] می خوردم در کردند. من هیچ تماشا نکردم . بسيار جر آمدم. خلاصه امروز صبح هنوز سوار نشده در مزكه، در چادر ما دبير الملك، شيخ محمد برادر شيخ عبدالحسن، رحيم را حضور آورد . بيرون هم دم سرا پرده شيخ الشريعه يسر آصف الدوله و بعضي كليد دارها و ... بودند ، ديده شدند ، امروز عصري هم رفتند زبارت كاظمين . يعني بيشخدمت ها و ... ساري اصلان، سياچي، میرزاحسن خان، محمدعلی خان امروز اسباب جواهر بر داشته جلو ما بودند . اسب عربی سیاچی آنقدر بازی کرد، که آخر سیاچی رفت اسب را عوض کرد . در وقتی [که] وجوه اعیان بلدی را به ما معرفی می کرد ، مفتی بغداد که مشهور به زهایی است فارسی می داند. این فرد شعر را خواست بدیهتاً بخواند ، فرد اول را ، درست خواند در فرد ثانی گیر کرد. بسیار خنده داشت. ریشش هم کم وسفید بود و فرد شعر این است:

هزاران شکر کز فضل و عطای ایسزد منّان شد از تشریف شه بغداد، رشک جملهٔ بلدان درروی طاق نصرت، این یک فرد شعررانوشته بودند: قدومت شهریار آباد مسعود [۳۴۱] روی قصر عمارت هم نوشته اند قصر ناصری. مسجد براسا که معروف است حضرت امیر المومنین آن جا نماز کرده اند ، از درطرف بغداد کهنه کنار شط قدری پائین تراز عمارت ما است ، مثل ایوانی می ماند. جسر، تازه خوبی تازه ساخته اند. در وسط شهر سه کشتی بخار نه بزرگ ، نه کوچک اما مایل به بزرگی و شط روبروی عمارت لنگر انداخته اند. کشتی بخار کوچکی هم راه می رفت . قفه زیادی دارند که عبور [و] مرور می شود. عوض نو، گفته مثل لگن گرد از تخته ، تویش گود است . دوپاروزن نشسته ، پارو می زدند . یکی هم

می نشیند. آتش بازی زیاد حاضر کرده بودند شهر را هم چراغان کرده بودند . بسیار تماشا داشت کشتی ها و ... چراغان بود, اما گفته بودم که هروقت شیپور زدند ، آتش بازی بکنند . دربین اول شام خوردن ، یکبار یی خود آتش بازی کردند . هیچ تماشا نکردم . بسیار جر آمدم . خیلی هم طول کشید ، آتش بازی . زن ها هم بالای بام تماشا می کردند ، من نرفتم . بمد خوابیدم اطاق های اینجا قدری بوی گیج می دهد . سردرد می آورد ... enis

نوشتم بنائی قدیم در مقابل قصر ناصری است که می گویند مسجد براسا اما این مسجد براسا اما این مسجد براسا نیست . بنائی است ازعمارات خلفای عباسی ، می گویند چندی هم مجلس امام موسی کاظم برده است .

چهار شنبه بیست و نهم [شهر شعبان] امروز صبح از خواب برخاستم ناهار را منزل خوردم . بعد لباس رسمی [پوشیده] نشان حمایل ... آپیت الماس و شمشیر و ... زده ، شش ساعت به غروب مانده ، سوار قایق کوچکی از آنجا به کشتی بخار کوچک بدی ، سوار شدیم . مشیر الدوله ، والی پاشا ، پیش ما بودند . وزیر خارجه حسام السلطنه و ... در قایق دیگر ، قدری رفتیم . از زیر آثار قدیم که گفتند ، از قصور خلفای عباسی ، و چندی هم مجلس امام موسی کاظم علیه السلام بوده است ، کنار شط بود ، از محاذی او گذشته ، رفتیم به خشکی سوار کالسکه شدم . معیر و ... همه بودند .

دیشب از دزدان اعراب و ... از اسباب کالسکه خانه برده اند. از چادرهای صارم الدوله که در کاظمین است ، دزدی کرده اند . او دزدها را گرفته بود . چادر قوشچی باشی را برده اند . او هم دزد را گرفته بود . خلاصه راه کالسکه را هم خوب ساخته اند . قدری رفتیم دست چپ مسجد براسا بود محوطه دیواری و مسجد کوچکی دو نخل خرمای چرکین گردآلود [۳۴۲]. جلو سردر مسجد، قبر معروف کرخی هم آن طرف مسجد براسا است که بغداد کهنه را هم کرخه می گریند گویا به این مناسبت [است] قدری رفتیم . از دم باغ حاجی میرزاهادی ، می رفتیم که باغ طولانی است . درخت خرمای زیادی دارد . اطراف هم خرما نخل زیاد بود . راه گردو خاك غیربی بود . از بغداد یعنی از منزل ما الی کاظمین یک فیرسنگ راه است خلاصه خردی شدیم به قصبه کاظمین افتاده بود .

۱ .اصل : مسجدی کرچکی

اقبال الدوله در صحرا نزدیک کاظمین عمارتی ساخته است ، شبیه به کاغذگر خانه قدیم تهران است . سوار اسب شدم از دور از صحرا آثار قدیمی پیدا بود. دست چپ، تیمورمیرزا گفت : قصر خُورنق معروف همین است . خلاصه اهالی کاظمین که همه شیعه مذهب هستند، بیرون آمده بودند . بسیار شعف داشتند زن هاشان هلهله عربی می کشیدند . تا وارد کوچه کثیفی شدیم . طرفین خانه بود تا رسیدیم در صحن حضرت پیاده شده رفتیم خدا م زیادی ، بودند . شیخ طالب کلید دار با شیخ عیسی برادرش و ... بودند . همهٔ نوکرها با لباس رسمی و ... بودند . وارد حرم شدیم . مثل به شت بود . شکر خداوند تعالی کردم ، که به این نعمت عظمی فیض یاب شدم . دو طرف گنبد مطهر را که به خرج من شیخ عبدالحسن تهرانی مرحوم ، ایوان و ستون و سقف ساخته و کاشی کاری های خوبی کرده است . دیدم الحق بسیار خوب ساخته است . ازخشت های طلای گنبد مطهر عسکرین علیهما السلام هم خیلی ساخته است . ازخشت های طلای گنبد مطهر عسکرین علیهما السلام هم خیلی

فرش های حضرت خوب نبود . گفتم اندازه بگیرند انشاالله تعالی . از قالی فراهان و ... بافته بیاورند بیندازند . انشاالله تعالی بعضی تعمیرات از دیوارهای دور صحن و غیره داشت . حکم شد به شیخ محمد که همه را برآورد کرده بعرض برساند . انشاالله تعالی ساخته و تعمیر شود . خلاصه رفتیم توی ضریح آدوگنبد طلا به یک اندازه کوچک دارد طلای گنبد ، از آقا محمد خان مرحوم است . بنای گنبد از شاه اسمعیل صفوی است . آینه کاری میان از میرز اشفیع صدر اعظم است . امامین کاظمین علیهم السلام هر دو در یک ضریح هستند . ضریح بزرگی است . گویا فولاد است . امام میان آن ضریحی نقره دارد . توی گنبد آینه کاری است . ازاره آکاشی معرق است . بسیار خوب مثل مینا و جواهر [است] ، نماز زیارت ، نماز ظهر و عصر را بالای سر کردیم . [۳۴۳] آقا علی از پیش آمده قرق کرده بود . معیر ، علی رضا خان ، نوکرها همه بودند . نماز خوبی خوانده شد . بعد رخت سرداری پوشیده ، علی رضا خان ، مود برگشته سوار شدیم . راندیم برای مقبرهٔ ابر حنیفه که امام اعظم حاجی رحیم خان هم بود برگشته سوار شدیم . راندیم برای مقبرهٔ ابر حنیفه که امام اعظم

١ .اصل: عليه

۲ . اصل : زره

۳.اصل: هزاره

مي گويند. مشير الدوله و ... بودند رانديم بعد سواركالسكه شده، الى لب شط رفتيم . ميرزا احمد خان، ابر اهيم خان، سياچي، امين السلطان، وزير خارجه، حسام السلطنه، مشیر الدوله، حاجی عمو ، و ... بودند . من سواره آنها پیاده آمدند . کوچه ها را خلوت و تمیز کرده بودند . این جا دهی است که در اطراف امام اعظم قدری آبادی کرده اند. اهالی این جا همه سنی متعصب هستند . تا رسیدیم به نزدیک قلعهٔ امام اعظم. قلعهٔ کوچکی چهار برجی سختی با آجر ساخته اند ، خیلی محکم است از درش داخل شدیم. بالا خانه مزینی ، در سردر ساخته بودند ، که یعنی من بروم آنجا بنشینم . خدام زیادی همه با ترکیبهای نحس نجس صف کشیده بودند . مصطفی افندی که امام مسجد این جا و متولی قبراست، با شنل ' ماهوتی یقه ' گلابتون، بخوری در دست، جلو بود. مرد سیاه چهره[ای] شبیه به هندی ها باریش سیاه توبی، کمی کوتاه و لاغر، چشمهای درشت شهلای سیاه، عمامه "کوچک، معلوم بو د خیلی متعصب و پدر سوخته است . یک نفر دیگر هم قبای گلابتون پوشیده او هم گویا متولی و خادم بود. اول داخل مسجدي ، شديم. به طور مساجد سني ها ، طاق زده طولاني، بناي خوبی بود . منبری داشت بطور اهل سنت. قالی های کوچک کوچک کردستانی زیادی انداخته بودند. ازآن جا داخل توی گنبد ابو حنیفه می شود. بنای عالی است. بنا از سلطان مراد است ضريح نقره دارد ، كه سلطان مراد ساخته است . قنديل نقره خويي هم ، سلطان عبدالعزيزخان فرستاده است بالای سرش بود، یک جفت شمعدان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند، سلطان مجید مرحوم فرستاده است. در گوشه [ای] بود شمع هم داشت قندیل و اسباب زیاد بود . قدری ایستادم . نمی دانستم چه بگویم . خود پاشا و متولی ها هم خجالت می کشیدند . که برای چه این جا آمده ایم خلاصه بیرون آمده رفتم باز سوار کشتی بخار شده رانديم. اما كشتى بوى بدى مى داد. حركتش هم بسيار بطئى أبود . مشير الدوله، ياشا پيش من بودند . تيمور ، پيشخدمت ها درهمين كشتي بودند . با پاشا خيلي صحبت شد از همه

۱ .اصل : شينل

۲ .اصل یخه

۴.اصل : امامه

۴.اصل: بطيع

شهريار جاده ها

طرف. دو ساعت به غروب مانده وارد منزل شديم. از همه بدتر اين است كه، حالا بايد سوارشده برویم به اردوی عثمانی ها [۳۴۴] برای تماشای مشق و از همه بدتر این است ، که حالا حرم بايد برود كاظمين . امين السلطان را گذاشتم كه حرم را هر طور است ، با نظم ببرند . خودم قدری نارنگی خورده ، سوار اسب شده . معیر ، تیمور ، یحیی خان ، و ... بودند جلال شاه يسر آقا خان محلاتي كه از هند آمده است، عريضه [اي]آورده بود. يحيى خان آورد عريضه اش را گرفتم. فچرتي ها عم همراهش بودند. جلال شاه پسره فربهي بود. تركيب حرکات و آوازش به میرزا کاظم شمس برادر چرتی بزرگ شبیه بود. اما این قدری چاق تر و بلند تر بود. خلاصه سوار كالسكه شده رانديم، براي اردو ، اردوهم خيلي دور بود. تارسيديم به اول صف قشون عشماني ها كه طرف دست جب ايستاده بودند. با همه ياشايان و ... والي ياشا، وزير خارجه، حسام السلطنه، شهاب الملك [و] ساير صاحب منصبان ما، قتيقرمهندس، نايب روس، اقبال الدوله. ايراني، عثماني از همه جور اشخاص بودند. دراول صف نظام سوار اسب شدم . صف نظام شان خيلي ممتد بود . هر فوجي را به قدر دویست و ینجاه نفر قرار داده اند . موزیکان در بعضی افواج [و] شیپورچی در بعضی افواج داشتند. اسلحهٔ خوب [و] لباسشان هم خوب بود روى هم رفته خوب بودند . چند عراده توپ وچند قاطری هم داشتند ، چادری که برای ما زده بودند ، خیلی دورتر از انتهای صف نظامیان بود. خیلی راه رفتیم تا به چادر رسیده بیاده شده نشستیم. چای خوردیم اما حالا یک ساعت به غروب مانده بود. تا قشون که خیلی دور بود، آمدند. مشق جزئی کرده سربازشان مشق مجزائی كردند . چند تير شليك آتش قطار و ... كردند . غروب شد باروتشان اسيار بد بود. دودگندغریبی می کرد . و صدا هم نداشت . بسیار بدباروتی داشتند . بعد به طور دفیله آ آمدند. از جلو گذاشتند. نافذهاشا ، ميرلوا ،در آخر همه آمد. تعظيم كرده ، اتمام مشق را به عرض رساند. بعد از اتمام [مشق] به پاشای بغداد و کمال پاشا و مشیر پاشا و سایرین حمايل ونشان داده شد. مشير الدوله آورده گر دنشان انداخت . بعد شب شد . سوار كالسكه عثماني شده، آمديم يك ساعت ونيم از شب رفته وارد منزل شديم . حرم هم هنوز از زيارت

۱ .اصل : باروط

۲.دفیله : رژه

نیامهه بودند. خیلی گرسته بودم . بعدانیس الدوله و ... آمدند. دسته دسته بعد از شام رفتیم پشت بام. [۳۴۵]

آتش بازی خوبی کردند . اگر چه در بین شام [که] هنوز نخورده بودم ، با ز ، خود سر ، آتش بازی کردند و ضایع . فی الجمله کرده بودند . باز خوب بود. الحمد الله خوش گذشت . بعد خوابیدیم . Nauch afrin

روز ينجشنبه سلخ شعبان، امروز خيال رفتن حضرت سلمان و تماشاي كاخ كسري را **باکشتی بخار ازروی آب دجله داشتیم. صبح از خواب برخاسته، دیر سوار شدیم. رفتیم به** کشتی بخار بزرگ که مال عثمانی ها ست . کشتی کثیفی است . جمعیت زیاد بود. هاشم، امين الملك، أقباعلي، سيباجي، أقبا وجيبه، عكاس باشي، على رضا خيان، محمدعلی خان، یحبی خان، ساری اصلان، میرشکار، میرزاعلی خان، محمدعلی خان ، میرزا حسین خان، محمدتقی خان گشاد، وزیر خارجه، دبیر، حسام السلطنه، دبیر الملک، عباس میرزا، کشیکچی باشی، آقا سلیمان، مدحت یاشا، كمال ياشا، مير محمد تقى خان گشاد'، عرفانچى، امين السلطان، دهباشى، سقاباشي، آقادائي، محقق، عبد القادر خان، مظفر الدوله، ياشاخان، حسن خان، قرەپاياق، مجدالدولە، قهوە چى باشى ، حسن قهوە چى، خلاصه خيلى بودند. كلب حسين ، ملينجک ، ميسرزا عبدالله ، رانديم طرفين بغداد بسيار بناهاي خوب پيدا بود. از صبر گذشتیم. صبر را باز کرده بودند. طرف دست چپ که بغداد نو باشید. سربازخانه خوبی تازه باشا ساخته است . پیدا بود . سرایه باشا هم نزدیک به سربازخانه بود اما چندان خوب نبود . مکتب دارالصنایع که تازه ساخته بودند ، پهدا بود . عمارت داداره کشتی های بحریه، **«مدرسه مستنصریه» خانه حاجی میرزاهادی جواهری رفتم . مدرسه مستنصریه که از بنا های ٔ** المستنصر خليفه است، ديوارش باكتيبه هائي كه از آجر درآورده بودند بدخط، خوب بیدا بود. ظاهراً بی عیب به نظر آمد. از درونش خبری نشد. مجلس حضرت امام موسی کاظم را هم جائي در اين جا ها تيمور ميرزانشان داد. كنار شط قونسول خانه انگليس ها ، عمارت

١. السم مجدداً تكرار شده است.

٢.اصل: آثارها

شهريار جاده ها

بسیار خوبی بود. باغ و باغچه داشت. زن های فرنگی ... ایستاده بودند پیدا بودند. بعد خانه اقبال الدوله ، كه از همه جا بهتر بود ديده شد . خانه ميكائيل ترجمان انگليس، خانه قشنگي بود. بعضي از يهودي ها خيانه خوب داشتند. بعد كم كم خانه ها بدو يست [شد] بعد به نخلستان و باغات مي رسد. [٣٤۶] طرف دست راست كه بغداد كهنه و كرخ هم ميگويند، بيمارخانه تازه[اي] باشا شروع كرده وساخته است . كشتى ساز خانه دارند. خانه عباس ميرزا بود خانهٔ قشنگ محقری بود. بعد خانه های دیگر . وبناهای دیگر بود. در آخر او هم به خانه های محقر وبد به نخلستان باغات می رسد. قدری که راندیم باغات و نخلستان ها هم تمام می شود. طرفین شط، همه جا جاه کنده و با اسب و دلو، آب می کشند. هرچه باغ و زراعت و ... طرفين شط ، هست همه را بادلوچاه آب مي دهند همه جا اعراب و بچه عرب ها وتُفه بودند. بچه های عرب لخت دم شط بازی می کردند. همه جا صدای دلو که آب می کشیدند، متصل می آید. جرجر صدای غمناکی دارد. در شط بعضی جزیره ها پیدا می شود، که روی او را سبزیکاری و زراعت کرده اند . مرغ آبی ، پرلا ، غاز ، مرغ سقا ، حقار ، در کنار شط شغال زیاد دیده می شد چند تیر گلوله و ... انداختم نخورد . دومرغ ماهی خور که در انزلی هم زیاد بود ، در هوا زدم . کشتی چون آب کم است خیلی با احتیاط می رفت. گاهی هم به گل مى نشست دير حركت مى كرد . هى رانديم، موزيكان هم مى زدند. خلاصه خيلى رانديم . تا رسیدیم به جائی که رودخانه دیاله ، داخل شط می شد . از طرف چپ ازآنجا هم خیلی راندیم و به محاذی سلمان نمی رسیدیم. به غروب هم سه ساعت مانده بود. مشیرالدوله را خواستم ، با پاشا حرف بزند که امروز برگردیم ، روز دیگر به سلمان می رویم . پاشا گفته بود تا اینجا آمده ایم نزدیک است . باز، راندیم قدری رفتیم طرف دست چپ شط طاق کسری، پیداشد . حضرت سلمان هم پسداشد . طرف دست راست بعضي آثار ابود. گفتند شوره خانه و باروت خانه عثماني هاست. سواره ها و ابراهيم خان نايب با اسب من ، كه ديشب آمده بودند ، كناره بيدا شدند . قهرمان خان تفنگدار با تفنگداران ديگر كه ، آنها هم شب آمده بودند ، با بعضى غلام ها. كشتى ايستاد اول من، مشير الدوله، پاشا به قايق نشسته رفتيم . من سوار

١ .اصل : آثارها

۲ *. اصل :* باروط

اسب شده دواندم . آفتاب گرمی بود. چترا نبوداذیت کرد. از عقب رساندند . صحراهمه بوته های خار بزرگ و سایر جنس بوته است زیاد مثل جنگل اما اسب خوب می رود . در اج در میان بو ته ها مثل گنجشک است . حساب ندارد . تفنگ دهباشی را از عقب آورد ، نزدیک طاق کسسری یک دراج نر [۳۴۷] پرید، روی هوازدم افتاد . رفت توی بوته، دیر پیدا کردند، آوردند. خوب زدم. ياشا هم ديداما وقت[و] فرصت نبود. حيف حيف به تعجيل رفتيم تماشای طاق را کردم . دیگر این بنا به تعریف و توصیف قلم نمی آید. اول آثار دنیا بوده است. خراب شده است . اما وضع ایوان ، و ارتفاع طاق و صنعت بنا و معماران زمان حالا پیدا است. خيلي مرتفع است وخيلي عرض و طول دارد. انشاءالله معيّنا بعد ازاين خواهم نوشت. به تعجيل اطرافش را گشته از كنار شط دو ميدان اسب فاصله دارد. مقبرهٔ سلمان، در طرف مابين غرب و شمال طاق است. به فاصله یک میدان اسب . مقبرهٔ خُذیفه 'بالاتر در طرف شرق طاق است. به حذیفه فرصت نشد بروم ... به سلمان رفتم. فاتحه مختصری خوانده شد. مقبرهٔ محقري دارد دو سه نخل دارد خدام عرب فقير هيچ نداني دارد . اغلب مردم در كشتي ماندند . بعد از زیارت به تعجیل رو به کشتی راندم . اشخاصی که نیامدند به سلمان و در کشتی ماندند ، امین الملک ، محمد تقی خان گشاد ، عرفانچی ، عکاس باشی، میرزامیحسن خان، مجدالدوله ، مي گفتند وقتي كه مي خواست بيرون آمده، سوار اسب بشود، شلوغ شده بود ، کم منانده بود توی شط بینفتند . تا کنمبر هم به آب فنرو رفتنیه بود . این هم نینامند به سلمان، ياشايان ديگرهم نيامدند آقا على هم نيامد آقا سليمان هم نيامد خلاصه خيلي نيامدند آنهائی هم که آمدند، پیش ریس، شلوغ، دست پاچه. وقتی که نزدیک کشتی شدم. ساری اصلان، تيمور ميرزا، امين نظام، يوسف سقا باشي، كلب حسين ، عبدالقادر خان ، حسن خان، دیدم می روند . گفتم اگر می روید که به کشتی باز بیاثید برگردید به کشتی ، والابرويد. زيارت كسرده، از خشكي بيائيد. آن ها هم رفتند از خشكي بيايند. بعد فردا معلوم شد شب را در سلمان مانده بودند. فردا آمده بودند ، از خشکی. خلاصه سوار کشتی شدیم باز تا مردم به قایق بنشینندو بیایند طول کشید یک ساعت به غروب مانده قدری بیشتر روانه

۱ .اصل : چطر

٢. خُذيفه: يكي از ياران حضرت على عليه السلام است.

طرف بغداد شدیم راندیم وراندیم . آفتاب غروب کرد. عکس ستاره ها بسیار مشعشع توی شط پیدا بود. ماه شب اول رمضان المبارك را درتوی آب دیدم. وقت رفتن نماز ظهر و عصر را توی کشتی خواندم . نماز مغرب و عشا را هم توی کشتی کردم. عرفانچی در رفتن و آمدن، روزنامه الاتوركي؛ فرانسه را مي خواند. نارنگي پرتقال، چاي ، همه چيز الحمدالله خورده شد. با صبحت مزاج الحبمداله تعبالي ، آب دجله انصافياً برنده است. خيلا صه شب تاريک شد. هي رانديم آثاري از بغداد و چراغ و نخل خرما پيدا نبود. بسيار مشوش بوديم از خيالات اهل اردو . در این بین کشتی متصل به گل می نشست . باز خلاص شده می رفتیم اما یک بار بد به گل نشست[۲۴۸] امید خلاصی نبود. بسیارمشوش شدیم همه ، که آیا الی صبح چطور در این جا بمانیم. بسیار هم گرسنه بودیم . از شب هم چهار ساعت رفته بود. آخر از برکت سيدالشهداء عليه السلام ، كشتى از كل درآمده به راه افتاد، اول آبادى بغداد كه رسيديم ، فشنگ زیادی از کشتی ما انداخته ، که بدانند مارسیدیم. من هم رفتم بالای بام کشتی ، که همه پاشایان و ... و ... آنجا بودند بسیار سرد بود. وزیر خارجه غذائی خورده خوابیده بود. بازبیدار شده بود. خلاصه رسيديم از بُغازبغداد ، گذشته از صبر گذشتيم . چراغان ها خاموش شده بود. دبیرالملک هم شب در سلمان مانده بود. صبح ازراه خشکی آمده بود باز قدری بود . رسیدیم به اسکله، و منزل، زن ها همه چادر به سر . از اول غروب که از زیارت آمده بودند آنجاجمع بودند . مشوش بودند، زیاد، خواجه ها ، غلام بچه ها و ... و ... همه مشوش بودند. بسیار گرسنه بودم ، شام آوردند الحمدالله با اشتهای تمامی خورده، دراجی که زده بودم كباب كرده خورديم. بعد خوابيدم. الحمدلله تعالى على السلامة بالاتر از عمارت ما به پانصد قدم یا هزار قدم کارخانه ای پاشا ساخته است[که] با بخار حرکت می کند. برنج رزّازی ۱ می کند و پاك می کند . پنبسه را از غسوزه در آورده پاك و حسلاجی آمی کند. و آب هم از شط کشیده به باغ نجیب یاشا ، که منزل ما است می ریزد .

روز جمعه غره رمضان در منزل بودم ناهار گرم خوردیم. بعد از ناهار قونسول های فرانسه ، انگلیس ، ایطالیا ، هولاند ، ایران و ... که در بغداد بودند ، مشیرالدوله و والی پاشا،

۱ .رزازی برنج کوبی . سفیدکردن برنج

۲ .اصل : هلاجی

آوردند حضور معرفي كردند. عكاس باشي ، عكس همه را هم انداخت. اسامي قونسول ها و وابستگان آنها از این قرار است: كرنت هربرت جنرال قونسول انگلیس، دكتبر هي حكيم سركاري، دكتر كالويل حكيم قونسول، مستراولم نايب قونسول، ميكائيل مترجم. بستامو ، شبیه است به عصمت خانم، چشم ابرو، رنگ ، کوتاهی قد ،اما این چاق است . موسيوكيز قونسول فرانسه، روژيه، نايب، اشيل مورا، مترجم، قونسول ايطاليا، مسيووارطان. قونسول، حبيب مترجم. قونسول هولند كه در بوشهر مي نشيند، او هم اين جا آمده بود موسیو آنکله انگلیسی که از تهران همراه آمده است. [۳۴۹] خلاصه بعد ازرفتن قونسول ها، قونسول و اتباع قونسول ایران را آوردند. بعد قدری معطل شدیم اخبارشد برویم زيارت . اسباب دير حاضر شد. بالاخره رفتيم به قايق نشسته مشير الدوله، يحيى خان ، بودند رفتیم. سوار کالسکه شدیم ، راندیم . نوکرکمی بود. همه زیارت و جاهای دیگربودند . گردوخاك زيادي بود. رسيديم به زيارت. امين الملك، على رضا خان، آقا على در زیارت بودند. زیارت کردیم نماز کردم. بعد توی ایوان چای خورده ، قدری برتقال خوردم . دو ساعت به غروب مانده بود، دری نقره میراخور ساخته بود فرستاده بود کاظمین، امروز ديدم . نصب كرده اند بعد سوار كالسكه شده، به تعجيل رانديم، به منزل ملَّاعباس روضه خوان که اصلش تهرانی است ، سالها است درکاظمین است، دیده شد. خلاصه رسیدیم منزل . رفتیم بالای مهتایی . کشتی کوچکی ساخته بودند، در کنارشط می خواستند به آب بیندازند برای تماشای اورفته بودم . والدهٔ شاه ، مادر عباس میرزا زنها آمدند بالا . مادر عباس ميرزا ، چيز غريبي شده است . زرد و لاغر چشمها و قيده ، مثل اين است كه از كاسه مي خواهد درآيد. لاغر، بيچاره دلم سوخت . قدري صحبت از قديم شد ، بعد رفتيم پائين مادر عباس میرزا می گفت: هفت سال است به زیارت کاظمین نرفته ام ده سال است به کربلا نرفته ام . بسیار خباثت است . خلاصه شب شد شام خورده خوابیدیم ... enis

روژ شنبه دوم رمضان امروز ناهار رامنزل خورده . بعضی کارها داشتم، به ملتزمین رکاب انعام داده شد ، قریب هفت هزار تومان به مدارس و سایر عشمانی ها انعام داده شد ، به قدر پنج هزار تومان . بعد اسب حاضر شد . از در بالا سوار کالسکه شده راندیم برای مزارشیخ عبدالقادر گیلانی ، و از آنجا به اردوی عثمانی باید رفت . سرداری ماهوت سیاه ،

شهريار جاده ها ۱۰۴

هیکل های مروارید انداخته بودیم. شمشیرجهانگشا ، خلاصه وزیر دبیر ، مشیر ، يحيي خان، شهاب، رحمت الله، برادرهايش و ... و ... پيشخدمت ها و ... همه بودند . راندیم ازبالای اردوی عثمانی ها راه کالسکه بود. کالسکه عثمانی را هم سوار بودم. از دروازه خراب بغداد وارد شديم. قلعمة بغداد كليستماً خراب است. بعضى ديوارها هست اما قلعهٔ غریبی ابوده است کلاً از آجر و مستحکم دیوار رو به طرف شهر، دور تادور ، کلاً طاق نمای دومرتبه مسقف و جای مستحفظ و قراول و قلعه دارها بوده است، که دایم منزل مستحفظین در همان جا بوده است و از سوراخ ها دایم بیرون قلعه را تماشا می کرده اند. توی قلعه همه جا صحرا و بيابان و خراب است . آبادي بغداد همان [۲۵۰] دركنار شط است. یشت هاهمه خراب و ویران است. دست راست گنبدی بود. بالای گنبد را به طور درازی ساخته بودند تا به حال این قسم بنائی در عراق و آن صفحات ندیده [بودم] گفتند مزارشیخ عمر است بعد يحيى خان گفت : قبر شيخ شهاب الدين سُهروردي است ياشا به او گفته بود ، خلاصه قدري هم رانديم . داخل كوچه و محله شديم . اما من همان طور درميان كالسكه نشسته ام و بی جهت سوار [اسب] نشدم، قدری که رفتم به کوچه بسیارتنگی رسیدیم. که یک يچ هم كالسكه بايد بخورد. چهار اسب بزرگ كبود هم كه از اسلامبول آورده اند به قدر فيل بودند . اسبها از پیچ نرفتند . ایستادند هرچه کالسکه چی زور زدنشد . خدائی شد دست راست یک کوچه بود . کالسکه محاذی همان گیر کرده بود. در کالسکه را بازکردند خودی به آن کوچه انداختم . بوی بدی از آن کوچه می آمد . بسیار بد . کالسکه هم نمی رفت آخر با دست كالسكه را اين ور آن ور كودند . به زور كالسكه رفت و كالسكه عيب هم كرده، از معجزه شيخ عبدالقادر، بعيد نيست اين نوع امور . خلاصه سوار اسب شدم. رانديم رسيديم به در مقبره . پیاده شده و ار د شدیم . حیاطی صحنی ، دورتا دور طاق نما جمعیت زیادی از زن و مرد عثماني و ... در صحن حياط [و] پشت بامها بودند ياشا يان و حسام السلطنه و ... همه بودند دور مقبره، جلو خان ، و غلام گردشي ، تازه سلطان عبدالعزيز ساخته است . طرههای ابزرگ دارد. منار بزرگی ، هم برای گفتن اذان ساخته بودند . از دری وارد شدیم

۱ .اصل : قريبي

۲. قسمت های جلو آمدهٔ پشت بام، در ساختمان ها راطره می گفتند . باران گیر .

خدمه و ... زیادی داشت . متولی مقبره آقا سید علی و پسرش که می گفتند شیعه است. اسمش سيد سلمان بود در جنب مقبره مثل امام اعظم مسجد عالى ساخته اند محراب و منبر دارد. اینجا زیاد جمعیت در رمضانها و ... می شود. مردم سُنی بسیار به شیخ اعتقاد دارند. خود مقبره هم [دارای] گنبد عالی بود . ضریح نقره داشت. قندیل ، شمعدان و ... بنای این گنبد و مسجد و ... از سلطان سلیمان ، و سلطان احمد و سایر سلاطین گذشته روم است. گفتم زیارتی بخوانند. گفتند: چیزی نداریم . بعد یک نفر به عربی زیارت نامه [ای] ساخته بودکه اتحاد دولتین اسلام را شیخ زیاد بکند. و چه بکند، بعد از این مزخرفات رفتم مسجد. درویش کلفت بلندمهیب سیاهی ریشش سفید و کم، پیر هم بود. از اهل مغرب' بودگوشهٔ مسجد نشسته بود. رفتم، پیش او، ایستاد. گیج بود. حرف های پرتمی زد. مي گفت: مالكي هستم و اين مغربي ها گربه و سگ [و] موش همه چيز مي خورند. گربه براق فربهی، متولی قبر شیخ دارد، که این درویش چندی است، اصرار دارد، او را گرفته، بخورد . در این فقرهٔ گربه که به او بدهند بخورد زیاد صحبت شد . پاشا، وزیر خارجه، حسام السلطنه، دبیر الملک، مشیرالدوله و ... و ... خیلی دور درویش بودیم. و صحبت گربه بود. بعد برگشتیم . سواراسب ، بعد کالسکه شده به تندی راندیم [۳۵۱] برای اردوي عثماني ها ، جادري بالا زده بودندرفتم آنجا. قدري هندوانه خوردم، چاي خورديم. توب های عثمانی را آوردند ، نشانه در راه دور گذاشته بودند . تویها بعضی خان دارد . بعضی از ته پر می شد. با گلوله های پیکانی نارنجک که در نشانه که می رسید می ترکید، انداختند. با درجه قراول مي رفتند ٢. خوب انداختند . اما يک تير که درست به نشانه بخورد نینداخته ، همه کوتاه وسرمی کرد . گاهی کمانه می خورد . من هم رفته دو تیر قراول رفته انداختم. شلوغ می کر دند درجه می آوردند . فلان نشد که به نشانه بزنم . بعد باز قدری توب انداختند . بعدیک نصفه فوجی آمد . قدری مشق سرنیزه بی مزه کردند . مثل مشق سربازهای کوچک نایب السلطنه. بعد سوار شده به گالسگه، رفتم منزل، در بین راه توی كالسكه يك هيكل مرواريد باره شد، جمع كردم. شب را شام خورده به حسب استمرار

۱ .مغرب : مراکش

۲ . قراول رفتن = نشانه گرفتن

شهریار جاده ها

خوابيدم. uchi

امبروز تلگرافی ، یسحیی خسان از مستشیوفی المعسالک آورد، کسه سسهام الدوله درتگه ٔ فتحی کرده است. اسپروسری آورده است. گوسفند[آورده است].

روز یکشنبه سوم [شهر رمضان] باید از دجله گذشته ، اردو برود کاظمین علیه السلام. از یک فرستگ کمتر راه است. صبح برخاستم هوا ابر و سرد بود رخت پوشیده آمدیم اتاق . تا حرم سوار قایق و روانه شوند، بسیار طول کشید . بعد که رفتند از دسته شش ساعت گذشته بود. ما هم رفتیم بیرون . باید در کشتی بخار بزرگ فشسته گردش کنیم . دم اسکله ، کشیش های ارمنی و خاخام های یهودی آمده بودند ایستاده بودند . تعارف بکنند . کشیش ارمنی پدرسوخته یک نطقی به زبان عربی ساخته بود . نوشته را دست گرفته هی می خواند . روده در ازی می کرد . هوای سرد، وقت دیر ، می خواهم به کشتی بروم ، گرسنه هم هستم . حالا این متصل چُس نفسی می کند . بالاخره زود رفتم ، نشستم به قایق رفتم کشتی ، مشیرالدوله ، پاشای بغداد ، علی بیک ، بودند . یحیی خان هم بود . رفتم کشتی ، سیاچی ، باشی ، علی رضاخان ، میرزا علی خان ، عرفانچی معیرالممالک ، هاشم ، میرزا محمد خان ، یک بر ادر انیس الدوله ، پسر امین الدوله رختدار ، امین السطان ، دهباشی ، شاهزاده و ... بودند . ناهار را در کشتی خوردم . الی دم خانه اقبال الدوله رفتم قدری به تأنی شاهزاده و ... بودند . ناهار را در کشتی خوردم . الی دم خانه اقبال الدوله رفتم قدری به تأنی گردش کردیم . دوربین به زن های فرنگی و ... انداختیم تماشا داشت .

بعد برگشتم روبه بالای دجله رفتیم . از محاذی کاظمین علیه السلام خیلی گذشته ، الی باغ فَرَجات رفتیم . دست راست ما بود اطراف این باغ می گویند، دراج زیاد است . پاشا به اصرار ما را به باغ فر جات برد. بسیار باغ کثیفی بود. عمارت بدی ساخته بودند معلم فرنگی آنجا آورده اند. بعضی اسباب فلاحت با چرخ که ، اسباب در او است پهلوی [هم] ریخته بودند. چیزی ندیدیم [و] نفهمیدیم نخل زیادی داشت . زود برگشتیم . بازبه کشتی الی این جا از کاظمین از یک فرسنگ قدری کمتر است . طرفین رودخانه همه جا آبادی و نخل و باغ دارد. دست راست سدی هم از قدیم ساخته اند، برای طغیان آب. خیلی از دیوارش حالا هست . اغلبی هم خراب شده است . خلاصه در کشتی مبوه همه چیز زیاد خوردیم .

۱ . قسمت هاو طوایفی از ترکمن ها

الحمدالله تعالى گردش بامزه شد . برگشتم نيم ساعت به غروب مانده ، از اسكله كه آن روز به امام اعظم رفتيم سوار اسب شده ، رفتيم اردو كه نزديكى كاظمين افتاده است . امروز نشد به زيارت مشرف شويم . منزل خاك آلودى غريبى بود . شب بعد از شام خوابيديم . eruse روز دوشنيه چهارم [شهر رمضان] امروز بايد به منزل حر برويم . سمت كربلا ، صبح برخاستم . رخت سردارى الماس وو ... پوشيده سوار اسب شده رفتم زيارت ، از راهى كه كوچه تنگى بود . گردوخاك غريبى بود رفتم داخل صحن شديم . به زيارت مشرف شديم . همه آن جا بودند بعداز زيارت آمديم در ايوان ايستاديم . آفا سيد صادق علماى كاظمين را به حضور آورد . شيخ الشريعه قاجار ، و شيخ محمد ، برادر شيخ عبدالحسين مرحوم هم گاهى معرفى مى كردند . خيلى ايستاديم . دور ما را علما و ... احاطه كردند . مشير الدوله انعام وخلاع علما و ... احاطه كردند . مشير الدوله انعام وخلاع علما و ... احاطه كردند . مشير الدوله

به توسط آقا سید صادق انعام به فقرا و ... زیاد داده شد . به دستیاری شیخ محمد یس عرب که از اجله علمای کاظمین است . انصافاً مرد وارسته اعالمی است تقسیم شود . ریش شیخ هم سفید است . قد کو تاهی دارد . خلاصه اسامی علمائی که بودند ازاین قرار است : شیخ محمد حسن یاسین عرب، شیخ حسن شوشتری، آقا میرزا اسمعیل پیش نماز، آقاسیداحمد، آقا شیخ محمد ولد آقاشیخ محمد علی ، آقا شیخ صالح پیش نماز، آقاسیدمحمد ولد آقاسیدمحمد ولد آقاشیخ محمد آپسر مرحوم سید العلما، آقا سید ابوالحسن آقاشیخ مهدی شیخ عبدالغفار، آقا شیخ محمد پسر مرحوم سید العلما، آقا سید ابوالحسن داماد شیخ محمد حسن قزوینی خدام کاظمین علیهما السلام، شیخ طالب کلید دار، شیخ عیسی برادر کلید دار، شیخ حسن پسر کلیددار، شیخ جواد رئیس خدام، شیخ سلمان سرکشیک، برادر کلید دار، شیخ حسن پسر کلیددار، شیخ محمدمؤذن باشی، شیخ هادی، قابوچی باشی، شیخ محمدهادی چراغچی باشی، شیخ محمدمؤذن باشی، شیخ هادی، قابوچی باشی، شیخ محمد، برادر دیگر کلیددار، خدام هفتاد نفر، بعد از آن آمدیم بیرون سوار شدیم از کوچه شیخ محمد، برادر دیگر کلیددار، خدام هفتاد نفر، بعد از آن آمدیم بیرون سوار شدیم از کوچه در آمده سوار کالسکه شده راندیم .

۱.خلعت ها

٢ . اصل : وارسطه

٣. ظاهراً بايد فسيد محمده باشد.

برای آثار قاکرگوف، که قصر نمرود و خور نق هم می گویند. اما اعراب اکرگوف، می گویند. اغلب سواره ها را مرخص کردیم . با صد سواری، ساری اصلان، میر شکار، آئي، امين نظام، تفنگدارها، على رضا خان، محمدعلي خان، سياچي، آقا وجيه، مليجك، ميرزا عبدالله، ميرزا على خان . الى سرناهاربود . تيمور ميرزا، يحيى خان، شاهزاده، ميرزا محمد خان، مملى، يسر نصرت النوله، حبيب الله خان، مظفر النوله، خلاصه در صحرا به ناهار افتادیم. قبیلهٔ اعراب بنی تمیم، در اطراف خیلی بودند. آنجائی که ناهار خوردیم نزدیکی دو سه چادر سیاه عرب بود . با دوربین دیدم . گربه سفید و سیاه کوچکی در توی چادر هست . عربی که مرد این چادر ها بود آمد . ریش کوسه داشت. اسمش عوسجه، بود . خیک آیی تعارف آورد . گربه اش را هم آورد، ول کرد باز رفت چادر . خلاصه ناهار خوردیم بعد راندیم، برای آثار ، راه کالسکه بسیار بد بود. این زمین ها را در طغیان شط فرات آب می گیرد . مثل دریا می شود معلوم بود که این زمین را آب باید بگیرد. گوش ماهی کوچک زیاد داشت . زمین ها همه سوراخ موش و جای پای شتر و ... در وقت باران بسیار بسیار ، بدراهی است . شغال دسته دسته در این صحرا راه می رود، و می دود. چیز غریبی است. قافلهٔ شتر دار از حلب مي آمد . خيلي مال التجاره داشت . سي و پنج روز است از حلب در آمده بودند . تيمور ميرزا، با اعراب به زبان عربي خوبي حرف مي زد . مرغى اينجا ديده شد مابين با قرا قرا، و قل قویروق چیز عجیبی است . خلاصه رسیدیم پای اکروگوف . بنای عجیب و غريبي است . به قدركوه دوشان تيه است، حالاكه خراب شده آنچه از آثار باتي است [٣٥۴]، دورش دويست و ده قدم بود. همه اين آثار را از خشت خام ساخته اند. اما چه خشت خامی که قطرش یک وجب می شود. طول به قدر [آجر] نظامی و هر چند که ده خشت بالا رفته است ، لای آن حصیر و بوریا گذاشته اند . برای استحکام که الحال بی عیب باقی است آن بوريا . ارتفاعش حالا بيست و پنج ذرع بايد باشد . مثل كوهي است در صحرا . دراطراف هم آثار خرابه بسیار است، که بالمّره منهدم شده است. اما آجرهای بزرگ در زمین است، معلوم می شود بنای آجر کاری هم بوده است . و در نقشه فرنگیان به همین اسم اکرگوف در این مکان معین کرده، در همه نقشه ها نوشته اند . خلاصه در سایه این بنا نشسته نماز کردم، میره، چای خوردیم . آقا دائی و ... بودند زن های عرب آمدند . تیمور میرزابا آنها

حرف زد. پول دادیم. کثیف بودند. زن های عرب رقص غریبی می کنند یک دختر بزرگ ، می رود دوش یک زنی می ایستد. رقاصی می کند، دور هم زنهای زیاد، تضیف میخوانند با آهنگ خوش، آخرش را یا آما یا آما یعنی ای مادر می گویند. تیمور میرزا به زن های کثیف عرب پول می داد، که محمد علی خان را بوسه بدهند . محمد علی خان را ماج می کردند . خلاصه از دور دو گنبد پیدا بود . سمت ما بین شمال و مغرب . زن های عرب گفتند امام زاده هستند . اسم یکی صالحین و دیگری ابراهیم بن علی . سه ساعت چیزی کم به غروب مانده موار شدیم رو به منزل ، اما بلدی نداریم و این جا که آمده ایم سه فرسنگ و نیم از منزل دور شده ایم . از کاظمین تا خردو فرسنگ است اما از این جا کنار افتاده ایم . خیلی راه است و من به خیال خودم که خر در صُحرا واقع است و ، اردو آن جاست اما خر در کنار دجله بغداد است . خلاصه قدری رو به صحرا راندیم . گاهی می نشستیم . گاهی راه خیلی بد بود . همه سوراخ خلاصه قدری رو به صحرا راندیم . گاهی می نشستیم . گاهی راه خیلی بد بود . همه سوراخ نی زارهای کمی ، یکی را آقا خلیل زنده گرفت . یکی را هم من زدم یک گربه کوهی صحرائی ، وقتی هم از صحرا در آمد قدری می دوید . می ایستاد ، آدم اسیاچی زنده گرفت . می ایستاد ، آدم اسیاچی زنده گرفت . شفال زیاد م کالسکه بسیار بزرگ بود . باز ، ولش کردم رفت . بیچاره خیلی ترسیده بود . شفال زیاد بود . یک دسته آهر هم دیدیم . اما کم کم وقت تنگ و غروب می شود . [۲۵۵]

و هیچ اثری از جاده و اردو نیست . بسیار اسباب و حشت شد . اگر آفتاب غروب می کرد محال بود اردو پیدا شود و تا صبح در صحرا باید بمانیم . ساری اصلان [و] سواره ها را فرستادم ، بدوانند جلو هر یکی به طرفی برود اردو را پیداکنند . میرشکار فضولی می کرد برخلاف جهت می گفت : بیائید من میدانم ، اردو کجاست . و حال آن که این جاها را هر گز ندیده و بلد نبود . خلاصه خودم به کالسکه چی در جلو شیشه بود گفتم او را بیاید و برود همه مردم دست پاچه شده بودند . خیلی واهمه کردیم . مبادا اردو پیدا نشود . بالاخره غلامی آمد . گفت اردو را دیدیم . غروبی اردو از دور دیده شد . راندیم یک ساعت از شب رفته رسیدیم . شام خوردیم . خوابیدیم . از راه متعارف که به خر می روند . از این قرار آبادی و آثار دارد ، سمت راست مکانی است ، که متصل به شط فرات می شود و آبادی آنها بدین تفصیل است

۱ .نوگر - خدمتکار

شهريار جادءها ١١٠

[اتبا] پشت كوره ها قشلاق اعراب اوهلكله است و همه دزدند ، رضوانيه تا كاظمين چهار فرسنگ است و شکارگاه است . قلعهٔ جوهر آقا تازه ساخته اند . ده انبار است از بناهای جعفر برمكي است . كه آنجا مي نشسته ، حا لا آبادي قليلي دارد آبش [را] از فرات مي آورند . آبادی ابو قریب، که از راه دور است دست چپ مسجد براسا، مزار شیخ جنید ، مقبره زبیده زنهارون قبر معروف كرخي ، در بغداد جنده خانه ، و بچه خانه ، و ميخانه زياد است . اغلب اهل اردو شب ها به لباس تبديل به هرزگي مي رفتند . تُفه چي هاي بغداد ، همه لحاف کش هستند. هر کس قفه سوار می شد ، قفه چی می گفت : حاجی ... 'می روی یعنی به جنده خانه می روی . که برویم، یا جای دیگر . قرمساق باشی آ بغداد صالح چاووش است . حكيم الممالك چندي است ناخوش است . حكيم طو لوزون مي گفت زبان كوچكش بزرگ شده است. باید بسرم . و الاخفه می شود از مراصد الاطلاع نقل شد و مولف معجم البلدان و مراصد الاطلاع هر دو ياقوت است. ولي مراصدرا مختصر كرده. بعد نوشته است بعضى فوايد دارد، و تفصيل عقر قوق، را اين طور نوشته است عقر قوق او، عقرى است که اضافه شده است به قوق که یک کلمه شده است و گفته اند که او قریه ای ست از نواحی دُجيل و چنين نيست . بلكه او قريه اي است از نواحي نهر عليل ميان اووميان بغداد چهار فرسنگ است و در جانب او تار عظیمی است که دیده می شود از پنج فرسنگ، بلکه بیشتر . و در وسط او بنائی است از خشت و نی که آن بنا مرتفع تر ازآن تل است و منهدم شده است. آن بنا از باران و آنچه که از آن بنا خراب شده است در اطراف او مثل یک تل مرتفعی است . این نقل قول از صاحب مراصد شد. اما صحيح آن است كه من خود نوشتم . اين هم خوب نوشته است و از این معلوم می شود که این بنا بسیار بسیار قدیم است . چرا که ششصد سال متجاوز است كه ياقوت اين بنا را مخروبه نوشته است . كي آباد بوده است؟ الله اعلم بحقايق الامور [٣٥٤] روز سه شنبه پنجم [شهر رمضان] امروز باید رفت به مسیّب که در کنار فرات باشد ۹ فرسنگ راه است . صبح زود از خواب برخاستم سوار اسب شده ، بسیار سرد بود .

پاشایان، حسام، وزیر، مشیر و ... بودند . قدری صحبت شد . بعد سوار کالسکه خودم شده

۱ . یک کلمه رکیک حذف شد .

۲ . اصل : قرمصاق

راندیم ، رو به مغرب واه کالسکه بسیار خوب بود . صحرا صاف ، راندیم ، راندیم ، عقب كالسكه، تيمور ميرزا و جمعي مي آمدند . متصل عباس ميرزا و تيمور ميرزا با هم حرف مى زدند . دست تكان مى دادند دعوا داشتند، سير خانه [اي] كنه عباس ميم زا از ورثه رضا قلي ميرزا خريده است. تيمور مي گويد خانه مال من است . او مي گويد خريده ام . محمدعلی خان می گفت که تیمور به عباس میرزامی گفته است ، تو چه چیزی[هستی] محمدتقی میرزا در تهران است. بنج [برابر] مثل تو، در شکمش پیه دارد . عباس میرزا گفته بود: سکی دارم در بغداد به اندازه و می ریند . خلاصه اول رسیدیم به یک خان خرابه ، بعد از خرابه نیم فرسنگی که رفتم ، چاه آبی بود . آبش هم گفتند بد نیست . قدری تلخ بوده است . از آنجا که دو فرسنگی رفتم به خان میرزاهادی[که] سمت دست راست جاده است رسیدیم. قدری خراب است چند خانوار هم دور خان هست. از آنجا که دو فرسنگ دیگر رفتيم خان محمودي است . معير الممالك چادرهايش را اين جا زده بود . گويا شب اين جا مي ماند . دبير الملك هم چادر پوشش را توي صبحن خان زده است. اوهم گويا شب آن جاست این خان را تازه تعمیروساخته اند. خوب ساخته اند . نا تمام است خانوار هم داشت. دو فرسنگ هم که از این جا گذشتیم خان (بئر نوس) است خان خوب آبادی بود. خانوار هم داشت . از آنجا که می رود الی دو فرسنگ دیگر می رود خان مزراقیجی است. خان آبادی است خانوار دارد ، نهر خشک بزرگی داشت مشهور به نهر اسکندریه . اعراب زیادی در این خانات بو دند . درمحاذی خان مزراقچی دست چپ ، مسافت دو میدان اسب ، خانی پیدا بود مسمایه صباوه. راه حلّه از آنجاست . و ازاین خان مزراقچی نخل های کنار مسیب پیدا بود امروز توی کالسکه ، نارنگی [و] پرتشال خوردیم ، دو قلیان کشیدیم . گنبد طفلان مسلم بن عقیل هم پیدا بود طرف دست چپ دو گنبد است، از کاشی. از بناهای حسين خان سردار است . خلاصه رانديم به ده مسيّب بعضي سواره نظام متوقف اين جاكه ، ميانش خوشگل هم داشت. [٣٥٧] آمده بودند با قائم مقام اين جا (مصطفى بيک) يک بار رسیدیم به کنار فرات . بسیار عریض به نظر آمد . رودخانه بزرگی است. قدری آبش گل آلود است . مثل دجلهٔ بغداد صاف نبود . اما جریانش معلوم بود . و تندهم می رود . آب بغداد

۱ .اصل : جعده

شهريار جاده ها

جریانش معلوم نیست . سوار اسب شده راندیم . تا به چادر رسیدیم . کنار فرات زده اند جای باصفائی است . امروز هوا ابر بود یک ساعت به غروب مانده رسیدیم . نماز کردیم . شب هم ابر بود . قدری هم بارید . گربه ها همه کنار فرات بازی می کردند . یک کشتی بخار بزرگ ، و یک [کشتی] بسیار کرچک بخار به قدر کشتی سلطنت آباد ، در این جا هست . بعضی ناوهای بادبانی هم مثل کشتی های انزلی ، بعضی ها دارند . در ای زیادی توی اردو زنده گرفتند . اطراف طفلان مسلم و ... خیلی در آج داردشب را خوابیدیم ... enis

مریمی ، امروز در توی تخت ، مهمان گوز گلدی شده بود . تو ی تخت بول کرده بود .

روز چهارشبه شدم [شهه ر رمهایا] در مسیب اطراق شد .

حاجی میرزاعلی نقی عرب شیخ زین العابدین مازندرانی ، آقا سید حسین کلید دار
حضرت عباس ، آقا سید احمد شیخی پسر آقا سید کاظم رشتی ، شیخی معروف ، و بعضی
علمای دیگر زیاد بودند . از کربلا آمده بودند . آقا سید صادق آمده ، معرفی کرد اما
آقاسید احمد شیخی ، بعد از آن ها تنها آمد ، به حضور . همان جور شیخی های کرمان و ...
به همان سبک پاشای بغداد آمد برود کربلا با مشیر الدوله . روف پاشا هم آمد ، مرخص شد .

از همین شط فرات با کشتی می رود اسلامبول . عصری رفتیم زیارت طفلان مسلم .

نزدیک بود . معیر با زن و بچه نازه رسیده بودند . این گنبد صحن و ... همه خراب است .

گفتیم معیرالممالک ، بسازد . توی ضریح قدری بوی رطوبت و تعفن می داد . زود برگشتیم .

یکی از طفلان ، ضریح برنجی دارد . وزیر لشکر ساخته است . دیگری ضریح ندارد . خلاصه برگشتن از صحرا انداخیم ، خلوت رفتم منزل . در صحرا قبیله [ای] از ایل شُمّرا فتاده بودند .

ایستادیم . خیلی تماشا کردیم ، جوجه ، کره ، سگ ، خروس ، گوسفند ، خر و ... داشتند بچه های لخت ، زنها به بینی شان حلقه بزرگی به قدر قفل بزرگ آویزان کرده اند . [۲۵۸]

دهباشی نذر کرده بوده است ، پیاده برود کربلا ، رفت . علیرضاخان هم امشب رفت دهباشی نذر کرده بوده است ، پیاده برود کربلا ، رفت . علیرضاخان هم امشب رفت

دهباشی ندر گرده بوده است ، پیاده برود کربلا ، رفت . علیرضاخان هم امشب رفت کربلاسیاچی پیش قهوه چی باشی، تیمور میرزا، امین الملک . آقا علی و ... و ... و ... و ... همه رفته اند . اما راه را شب اغلب بنه و ... گم کرده بودند . قهوه چی باشی شب با بارهایش ، در میان صحرا الی صبح خوابیده است . شب بعد از شام مردانه شد . عرفانچی آمد روزنامه خواند . متولی مقبرهٔ طفلان مسلم محمد رضا بیگ است . شخصی است بسیار فضول ،

متصل می گفت: اگر این جا را شهر نکنم از چشم هایم التزام می دهم . دستی هم روی چشم می گذاشت. شب خوابیدیم Blolinde . «سیدیا جیدا» از کاظمین به این طرف بیداشده است.

روز بنجشتبه هفتم [شهر رمضان] انشاالله تعالى بايد رفت به كربلاي معلا. ينج فرسنگ ميگويند راه است. چون كه خواستم از صبر مسيب برويم ، كشتي بخار بسيار کوچکی آوردند . سه چهار نفر عثمانی تویش بود . خیلی سبک هم بود. یک نفر انگلیسی هم كه چرخ ها راراه مي انداخت بود. من، يحيي خان، محمد على خان، امين السلطان، رفته نشستيم . بوي روغن [و] زغال مي آمد عفونت داشت . راه هم نمي رفت . بسيار به تأني. تاازمحاذی حرم خانه گذشتیم، یک ربع طول کشید. بسیار خجالت کشیدم. بعدردشده به كشتى بحاربزرگى رسيديم . اسمش فرات است. كشتى تاره خويى بود. دولوله بخارداشت. یک نفرانگلیسی کبیتانش بود. کشتی آراسته [ای] بودازآن هم که گذشتیم ، کشتی مابه گل نشست قدری معطل شد. عملجات به آب رفتند، بارخت. بادست کشتی رابلند می کردند. ازعقب ازكشتي فرات باقايق ، شخصي آمد. معلوم بودزغال هم آورد. تدبيري كرد، رفتيم، آن طرف آب سواراسب شديم . مجدالدوله، معيرو . . . بودند. آن طرف آب اين رودخانه اغلب جاهاخیلی گود است . بعضی جا [ها] عمق ندارد تازانوی آدم است . خلاصه سوارشده ازدم كاروانسرائي گذشتيم . حاكم مسيب هم گويا درهمين كاروانسرا بالاخانه [اي] است، آنجامی نشیند. مسیّب آبادی چندانی ندارد. گذشتیم سوار کالسکه شده روبه مغرب راندیم. ازروی بل نهر حسینیه ، که به کربلا می رود گذشتیم آب زیادی داشت ده سنگ بیشتر ، که ازفرات بریده اند. سلطان سلیمان رومی ساخته است . صحرای صافی شن، بوم کویری ت دارد . دیشب قدری باریده بود. گردوخاك كم بود. صحراكم كم بسیارمهموم ومغموم مى شود. دلگير صحراتي است بسيار! طرفين راه مثل كوير مسيله، تپه تهه دارد، رويش بوته گز سیز شده است .

قدري راه رفته ناهار رادرطرف چپ راه خورديم. وضوهم گرفتيم، بعدسواركالسكه

١ .اصل: عمله جات

۲.اصل: کبیری

شده راندیم . [۲۵۹]

خیلی راندیم . صحر احالتش یک جوربو دتاازدورباغات نخلستان کرملا بیداشد. سرراه مقبرهٔ عون پسر حضرت زينب كه اينجا شهيدشده است . طرف دست جب بود. بياده شده زیارت کردیم . این راه زوارنیست ، که آمدیم . زوارهرگزازاین راه نمی آید ، وعون رازیارت نمی کند، از ترس عرب ، از این جا تاشهر کربلادو فرسنگ است ، رفتم توی صحرا، شن زارها نشسته ، تجدید وضوکرده . شمشیر بسته سرداری الماس پوشیدیم . بازرفته به کالسکه نشستیم رانديم . بين راه، ميرزاحسن كليددارحضرت سيدالشهداعليه السلام باخدام آمدند. ميرزاحسن مردريش سفيدي است . ريشش هم زياداست . مردخوشروني است مي گويند آدم خوبی است . راندیم ، راندیم بین راه به قدر ربع ساعت باران تگرگ آمد. مردم راتر کرد. امروز هواابربود. بعدباران زده ، ایستاد. رسیدیم به اول راه وباغات کربلا مشیرالدوله ، مدحت باشا، كمال باشا و ... بودند. يلي بود مشهوربه بل سفيدكه روى نهر حسينيه است، گذشتیم. بعدسوارشدیم به اسب ، نهرحسینیه دست راست می افتد. که به فاصله پنجاه قدم ازنهر حسینیه نهری کوچک درآورده ، به طرف دست چپ که همه نخلستان خوب وباغات است؛ می برند. سابق این راه بسیارسنگ و بدوهمه نهر بوده است که [با] بسیار زحمت مردم مي رفتند. براي آمدن ما اين راه راساخته اند. حالاعرض راه ده ذرع است ونهرها راهم همه اززيراين راه برده اند. كم حالا كالسكه و . . . خوب مي رود طرفين راه همه باغات ونخلستان است . خوب نخل هائي دارد اين راه ازيل سفيد الي دروازه نجف . يک فرسنگ بيشتراست وازيل سفيد الى دروازه نجف طرفين راه راهمه آدم بود. اززن ومردهمه عجم بودند. مثل این بودکه وارد شهر کاشان یا اصفهان شدیم . داد وفریاد غریبی می کردندیک علم ودهل هم آورده بودند، می زدند. داد وفریاد غریبی بود، بسیار مشعوف بودند. علم های حضرت عباس راجلو آوردند. حالت غریبی داشتم . گیج بودم نمی دانستم کجا می روم . عرب، عجم، هندي، عثماني ازهرطايفه، هرجور اشخاص بودند. خلاصه ازدروازه نجف وارد شديم.

كربلا قلعه اي دارد از آجرسخت. حسين خان سردارايراني ايعني قزويني حاكم ايروان

۱. دربالای همین کلمه درمتن اصلی ایروانی هم نوشته شده است .

ساخته است. کوچه [ای] بودقدری وسعت داشت و قرق بود، اماباز تماشاچی زیادبود. خانه ها راروی هم ساخته اند. کوچه های تنگ، چیز غربی است. تارسیدیم درصحن پیاده شدیم . داخل صبحن شدیم حالت غریبی دارد. داخل رواق وروضه وضریح و تخت قبه شدیم. [۴۶۰]

شکرباری تعالی راکردیم . میرزاحسین کلیددارزیارت نامه می خواند. چون مردیبری است بدمی خواند. کلمات فهمیده نمی شد. دربالای سرحضرت نمازظهروعصرراکردم. نماززیارت خوانده شد. حضرت علی اکبردرتوی ضریح حضرت، دربائین پای حضرت، همه زیارت شد. شهدای هفتادودوتن دریائین پای حضرت علی اکبردرصحن یعنی توی گنبندفن هستند. زیارت شد. بعدبرگشتم سوارشده، به زیارت حضرت عباس (ع) رفتیم . یک راست، بازارتنگ بدی است، الی دم صبحن حضرت عبیاس. داخل شدیم آنجاهم صحنى است وسيع ، گنبدكاشي بلندكه ازبناهاي امين الدوله صدراصفهاني است . آنجاهم زيارت شد. آن جاهم زيارت نامه راآقا سيدحسين كليددار حضرت عباس خوانداين هم بدخواند. برگشتیم ازهمان راه و کوچه، جمعیت زیادی بود. یک قطار قاطر بارهم نمی دانم مال که بود، جلوکوچه راگرفته بود. کالسکه های حرم هم چلو [را] گرفته بودند مدتی آنجاایستادیم توی کوچه. بعدرفیم اردو، نزدیک شهراست. سمت راه نجف اشرف زده اند. عرفانچی و ... بودند حرم بسیاردیرآمد. شب شام رامردانه خوردیم. عرفانچی روزنامه خواند بعد حرم آمد شب را خوابيديم. زعفران باجي خورشيد، پيرزن ها همه رفته اند كربلا مانده اند. گُلی سیاه، بی بی پیرزن ، مادربزرگ شیرازی کوچکه، دخترآخوندکه شهرستانک، اسب پایشرازد، ننه غلام رضا، زینب باجی، گیس سفید کلبن خانم، میرزاباجی، گلین خانم واين ها ازتهران پيش آمده بودند. اين جا هاهستند . زن هندي انيس الدوله كه درگرگان اسير ســواره های مساشهده بود. مسرخص شهده کسربلا بود. آمهاندرون [اورا] دیدم. ننه غلام رضاكرمانشاهان آمد [ه بود] ازكربلا ، دوباره باحرم آمد اين جا .

روزجمعه هشتم [شهررمضان] ناهاررامنزل خوردیم . چهاربه غروب مانده زیارت رفتیم . سرراه زیاد شلوغ بود. مارسیدیم به صحن مقدس زیارت کردیم . نمازکردیم

۱. گیس سفید : کسی که بانوی خانه را در کارهای خانه همراهی می کرد.

دعاكرديم. انشاالله مستجام است . بعدرواق حضرت راگشتم، خراب است . انشاءالله بايد تعمير شود. فرش، قالي ونمد[است] گنبدمطهربداست . بايدانشاءالله نوبشود. بعدرفتم دور حجر ات صحن راگشتم ، شيخ عبدالحسين مرحوم[٣٤١] بايول ماتعمير كرده است . خوب ساخته است. اما ازاره ۱ های کاشی باید سنگ بشود، انشاء الله. رطوبت زیاد است ازاره ها ریخته، مقبرهٔ خود شیخ هم در یکی از حجرات است. مقبرهٔ میرزا موسی وزیر طهران در ایوانی است بزرگ درسمت حجرات روبه جنوب، شمعدان وچراغ[و] مستحفظ[و] قاری داشت . قبر معير الممالك مرحوم دررواق حضرت اطاق كوچك آينه كارى قشنكي است. قبر الميرزاتقي خان اميرا مرحوم ، ساعدالملك، يسرش ميرزاحسن خان برادرش هرسه درحجره [اي] ازرواق است. قبرمحمدخان اميرمرحوم، محمد على ميرزا، حاجي مير زاآقاسي و ... و ... خيلي است دررواق ، قبر مير زاآقاخان رانديدم. گفتند، امروز به قتلگاه رفتیم. أن طرف حبیب بن مظاهر، بله مي خوردخيلي گود[است]. اطاقي است کوچک آینه کاری نقاشی [شده] متولی دارد؛ درتوی آن گودی هم بازدری است ، دراز . بلند می کنند مثل قلمدان . زمینی است، گوددراین جا، حضرت که از اسب افتاده بودند، درمحل مدفن ، حالا زانو ، زانو ، تشریف به این گودال آورده بودند. زیریای حبیب بن مظاهر دری است بزرگ ، که از رواق بازمی شود. حجره ای است کوچک، قبر حاجی آقا بوسف آقا باشی آنجابود. فشیخ کوره عافظ قرآن ، روی قبرحاجی نشسته بود. می گفت حاجی یوسف به من چیزی نداده است . من خودم این جا بیخودقرآن می خوانم. خلاصه برگشتیم . بازدرصحن مى گشتيم، سقاخانه [اي] مادرسلطان عبدالمجيد خان ساخته است، خادم داشت. قندداشت. شربت مي دادند. سقاخانه خوبي ساخته است. بعدازسقاخانه تكيه درويش هست. جسای خسوبی بود. تالار بزرگی [و] تمیسزی بود. دراویش زیادی بود[ند]. بزرگی داشتند. بزرگان آنها را دده آمی گویند، بکتاش هستند. طریقتشان به سلمان فارسی، وجناب اميرالمومنين مي رسد، مذهبشان سُني است. اماهيچ مذهبي ندارند . بجزخوردن[و] خوابیدن وتنبلی ومفتخوری، چیزدیگرندارند. هیچ مذهب ندارند. بعدسوارشده برگشتم

۱ . اصل: حضاره

۲ . اصل : ده ده

منزل، ازدیشب ببری خان گم شده بود، رفته بود توی اردو. رفته بود چادروالده شاه ، روی پوش خوابیده بود، ازصبح الی وقتی که زیارت رفتم ، هرچه گشتند، پیدانشد، بعدپیداشده بود، بسیارذوق کردم ، شب رابعدازشام عرفانچی آمد، روزنامه خواند، بعدخوابیدم . aki دلبرناخوش است، امین السلطان تب دارد، حساجی میسرزاعلی حکیم الممسالک راازروزآخرکاظمین الی حال ندیده ام .

روزشنبه نهم [شهرومضائ] امروزصبح سوارشده ، ازصحرائي انداخته به حُورفتيم . باشايان وزيرخارجه، حسام السلطنه، يحيى خان، پيشخدمتها يعني محمدعلي خان، رضاخان، ميرزاعلي خان، امين الملك هاشم، محمدتقي خان گشاد، ميرزاحسين خان و ... مشير الدوله تب كرده است . تيمورميرزاهم بودهمه جاازصحر امابين مغرب به شمال رانديم. یک فرسنگ چاقی راه بود [۳۶۲] میرشکار، ساری اصلان سایر نوکرها همه بودند. بین راه كلاغ زيادي بود . صحراهم صاف بود . جاي اسب انداختن بود . جلفه راهم سواربودم دوكلاغ نشسته بود، اسب انداختم . سرتاخت يك كلاغ راروي هوازدم، افتاد. همه عثمانيها مي ديدند. بسيار خوب زدم . بعدرانديم دوسه تيرديگر درتاخت به كلاغ انداختم، نخورد ، تیمورمیرزاهم انداخت، نزد . علی بیگ افندی را گفتم بزند . روی اسب نمی توانست تفنگ بیندازد. پیاده شده یک کلاغ زده بود. خلاصه رسیدیم به حُردورش دیواری مربع دارد گنبدی دروسط صحن است، ازآجروخاك. دونفرعربی متولی بودند. توی گنبدبیرون صحن بسياربدنگاه داشته بودند. ناتميزبود. گويامردم مثل كاروانسراهرچه مال داشته اينجا مى بستند. پهن و ... زياد بود. زيارت نامه[را] عربي خواند. اماخيلي طول داد. بمدآمديم بيرون قبرحس، ضريح برنجي داشت . به پاشا سفارشي شد نگذارد مال آنجا ببندند. مستحفظ درست بگذارد. بعدرفتیم بالاتر درصحرا، سرنهر حُر، که ازنهر حسینیه سوا کرده اند. به ناهار افتادیم. آن طرف نهر ایلات عرب ازکارید، زیادی افتاده بودند. یک نفرشان راآوردند . به تیمور عربی حرف زد. معلوم شدزکارید پانصد، ششصد خانوار هستند. وزارع وگوسفند دارهستند . به زیارت قبرحُر، زوّار بسیارکم میآیند. اینجاها مخوف است . دزدگاه

۱ .اصل : زریح

۲ . چهار پایان

شهريار جاده ها شهريار جاده ها

است. اهالی کربلاسالی یک روزبه هیئت اجتماع بیرون آمده . به زیارت حرمی آیند . خلاصه بعدازناهار سوارشده . همه جاازکنارنهر حُرازدروازه حُر ، روبه شهررفتیم ، این اراضی وزمینها خالصه دولت است . پاشا ارزان به مردم می فروشد . که کم کم باغ و نخلستان بکنند . می گفت اراضی که امسال در کربلافروختم با وجود[این که] ارزان فروختیم پنجاه هزارتومان شد . قدری که رفتیم به اول باغات رسیدیم . این نهر حُر ازکوچه وسیعی می آید . طرفین کوچه باغ و نخلستان است ، زمینش سبز[است] نخلها زیاد ، درخت انار ، انجیر ، توت ، توت ابریشم و . . . زیادداشت . خیلی راه ، باغات رفتیم بعدازیل کوچکی گذشته پیچیدیم [وارد] کوچه دیگری شده ، رسیسدیم به دروازه حسرُ داخل شهرشده کوچه ها تنگ خانه ها مطبق ا

تارسیدیم به درخانهٔ مولود سلطان خانم، مشهور به عمه مقبوله که والدهٔ شاه اینجا منزل دارد. از آن جا داخل صحن حضرت شدیم. مشیرالدوله حاجی رستم خان و ... بودند زیارت کردیم. نماز کردیم. آقا سید کاظم روضه خوان حضرت ایستاد. روضه مختصری خواند، گریه شد. امادر حضور حضرت درست نمی توان گریه کرد. بعد آمدیم منزل ازراه متعارفی ، دوساعت به غروب مانده رسیدیم منزل. حرم هنوز نرفته بود. دادوفریاد غریبی بود. اندرون رفتند. عصری زود آمدند. بازقال ومقال غریبی، آقا سلیمان از دست زاغی، حاجی بلال از دست شمس الدوله، و هما خانم داشتد. زیاد کج خلق شدم.

ازتلگراف كرمانشاهان الحمدالله ، خبررسيد [كه] دركرمانشاهان وتوابع شش ساعت باران باريده است ، از التفات خدا وتوجه المدهدى صلوات الله اجمعين ، شب بعدازشام قُرق شد، محقق آمدقدرى كتاب خواند، ازاحوالات سيدالشهدا. بعدخوابيديم.

ازراهی که به حضرت عباس می رود. از صحن حضرت سیدالشهدابه یک صفه می رسد. سقف ، که دست چپ وراستش حبجره دارد در حبجره دست چپش ، مبلاً آقیای دربندی، آقیاسیدمهدی طباطبائی دفن هستند. در حبجره دست راست ، آقیاسیدمهدی

١. مطبق= طبقه ، طبقه

٧.اصل: مغبوله - مقبول به معنى زيبا و خوش سيما هم آمده است.

برادر آقاسیدابر اهیم مجتهد قزوینی وخودسیدابر اهیم قزوینی وشیخ محمدحسین قزوینی مدفون هستندوشیخ محمدحسین صاحب فصول اصفهانی .

روزیکشنیه دهم [شهررمضان] صبح دیرازخواب برخاستیم . پنج به غروب مانده ناهارخوردیم آقیا سیدصادق ، مسسیرالدوله ، علمهای کربلا راحسفررآوردند. حاجی میرزاعلی نقی ، آقامیرزازین العابدین گویا برادرآقامیرزاصالح کربلائی است که تهران است، حاجی میرزا ابوالقاسم ، آقیا میرزاتقی شهرستانی ، حاجی میرزا حسین ، آقاسیدمصطفی استرآبادی ، شیخ زین العابدین ، ملاحسین اردکانی ، که از اجله علما و مجلس درس دارد درکربلا، آقیا شیخ محمدرضا ، آقیاشیخ صالح . بعدازرفتن علما پسر آقاخان محلاتی جلال شاه دو گلدان خوب ، یکی طلا یکی نقره که دراسب دوانی بمبئی ابرده بود . از جانب آقاخان آورده بود . خوب گلدانهائی بودند [گلدانها] تحویل امین السلطان شد . آقاسیداحمدشیخی هم آمد . ادیب الملک ، برای جمیع شیخیهای عراق و عرب ، پرل تعارف ، کاغذها نوشته باآداب تمام به قدولچه اداده است . اوهم می رساند . به همان آدابی که ادیب الملک یاد داده است . خلاصه سوارشده رفتیم زیارت .

زیارت سیدالشهدا علیه السلام راکردم . نماز خواندم توی ضریح مقدس رفتم . خط جناب امیررابالای ضریح گذاشتم . قرآن خط امام زین العابدین(ع) کوچک بود توی ضریح حضرت بود، میرزاحسن آورد زیارت کردم . یک قرآن بزرگی خیلی بزرگ، که درهند تمام شده است ، محمدعلی خان افتخارالدوله هندی که یکی ازراجه ها یاشاهزادگان هند بوده است ودرآخر[عمر] در کربلا مجاوربوده [است] همین جااوگذاشته است . عجب چیزی است همچه قرآنی دردنیا [۳۶۴] کسی تمام نکرده است . از خط و تذهیب و پرکاری چیزی است ، پانزده هزار تومان [باید] خرج شده باشد. تماشا کردم . روضه خوانی ایستاد، روضه خواند . سمت بالای سر حضرت در جرزی دونیم ستون کوچکی است از مرمر ، سرگردی دارد . یک ذرع طول کمتردارد . آنجا رامقام مریم ، که حضرت عیسی راز اثیده است آنجا می دانند . یعنی مولودگاه حضرت عیسی است . یک سنگ سیاه مایل به قرمزی ، سنگی همگرد ، وسط بالای این جرز چبانده اند . گفتند این سنگ سیاه مایل به قرمزی ، سنگی همگرد ، وسط بالای این جرز چبانده اند . گفتند این سنگ خودش از خراسان می غلتیده است

۱ .اصل: بمبائي . ازشهرهاي هندوستان

شهربار جاددها ۱۲۰

بازوار آمده است این جا . پانزده سال قبل ازاین ، وآن جا کارگذاشته اند .

بالای این برده مرواریدی، انیس الدوله، بیش ازاین فرستاده است، آویزان کردهاند. تاجها جقه های مرصم از هندسلاطین فرستاده اند. آویزان کرده اند. پنجه طلا، نقره، شمشیر ، سیر ، و ... زیاد آویزان کرده اند. درضریح گنبد حضرت عباس زیاد شمشیروسهرآویزان است . باینجهٔ نقره وطلایک دست [و] یک سرازنقره شبیه سرودست غلام سیاهی ، ازگنبد حضرت عباس آویزان است . سیاه هم شده است نقره اش. می گریند سیاهی نذری کرده بود. ادانکرده بود. دستش وسرش ... اوافلیج شده بود، بعید این دست وسر را سیاختیه، فرستاده است . خلاصه دم درصحن حضرت ایستادیم . عکاس باشی عکسی ازبالا، ما راوجمعی راانداخت . سرداری الماس بزرگ تن من بود، از آنجا رفتیم حضرت عباس . بمداز زیارت توی ضریح رفتیم. بعدتیمور میرزاگفت قبر حضرت عباس زیرضریح درسردایی است . امابسیارمشکل است رفتن [به آنجا]، کلیددارهم گفت: نمی توان رفت. همت کرده، گفتم برويم. من، حسام السلطنه، ايشيك أقاسي باشي، امين الملك، يحيي خان، على رضاخان، محمدعلى خان، كليددار، سركليددار، سياجي، آقاوجيه، تيمورميرزا، مليجك هم باميرزاعبدالله آمده بودند، كشيكچي باشي . رفتيم ازدررواق دري بود زميني ، قفلی داشت . در راباز کردند. بله زیادی می خورد. به زمین می رفت . خیلی گودبود [و] تاریک . دردست هریک شمعی بود . رفتیم پائین . سردایی [با] راهروتنگی بود . قدری که رفتیم نقب درازی[و] مطولی کم عرض [با] سقف کوتاه ، که یکنفر به زورمی رفت خم خم وخيلي ترسيدم. قدري ترديد [٣٤٥] دررفتن كردم، بالاخره رفتم. ازنقب طولاني گذشته، وارد محوطه شدم . اما هیچ منفذ ادیگرنداشت. کم ماند [ه بود] خفه بشویم . یله می خورد وبالاتر محوطه دیگری بود. قبرمطهر حضرت عباس که درروی خاك بود. يدابود. رويش هم خاك بود. يحيى خان راگفتم ، جهت رفتن يک مشت خاك ازروى

١ . يک کلمه نامفهوم .

۲ . اصل : قلفی

٣.اصل : نغم

۴ . اصل : منفض

قبربرداشت . خاك رابه دستمالی ریخته زود آمدیم ، بیرون . هوابسیارخفه بود . اما علی رضاخان ازنقب نیامده بود به سرقبرمطهر من که رفتم باقی آمده بودند . خاك برده بودند . امین الملک یک آجر آورده بود . خلاصه برگشتیم منزل . امروز حاجی هاشم نمازی ، حاجی ابوالحسن بهبهانی ، که از تجارمعتبرایران ، ساکن بمبئی هستند ، به حضور آمدند . باجلال شاه آمده بودند . بنای گنبد متبرکه امام حسین (ع) اولاً ازآل بویه بوده بعداز خلافت عباسیان مخفف ومحقرساخته بودند . آقامحمدخان مرحوم از نوساخته ، بزرگ کردند . گنبدراطلا گرفتند . نقرهٔ ضریح از خاقان مففور آاست . طلای مناره ها که از نصف به بالاست از ن خاقان مرحوم ، از دخترمصطفی خان عمو ، آینه رامردم به شراکت ساخته اند . نقره ضریح حضرت عباس از والدهٔ شاه مرحوم محمدشاه است . اما نقره اش بسیار نازك است که همه ریخته است .

شب راخوابیدیم. cbirasi pétit. زاغی را امروز زیارت برده بودند، به علت جنگی که باسلیمان دیروز کرده بود. دخترمولود سلطان خانم را زیاد تعریف می کنند، که خوشگل است. هنوز ندیده ام حیف که زن یکی ازخدام است.

روز دوشنبه یازدهم [شهررمضان] ناهاررامنزل خوردیم. صبح حمام سرتن شوری مختصری رفتم . حاجی حیدربود. بعدآمده ناهار خوردیم. بعدازناهار طرف عصری سوارکالسکه شده رفتیم به زیارت اباعبدالله الحسین صلوات الله علیه وآله اجمعین الطاهرین . نمازرادربالاسرحضرت کردیم . بعدازنماز حرم راقرق کردند. درراهم بستند. من ومیرزاحسین کلیددار جسارت کرده به توی ضریح حضرت رفته از توی ضریح هم دری بود، کوچک میرزاحسین بازکرد شمعی دردست میرزاحسن بود. رفتیم توی ضریح . اماقبر منورمطهردورش یک ردیف آجری بود، که باید پای راروی آجر گذاشت. والا نمی شد روی قبرگذاشت. من ازطرفی میرزاحسن ازطرفی، به زحمت رفتیم میرزاحسن شمع راکج میکرد من ازدست اومی گرفتم . کتاب دعارامیرزاحسن گم کرده بود. بعد به زحمت پیدا گرد. تنگ نفس هم داشت . خیلی اذبت به اوشد . خس خس غربی می کرد . من به طور عجیبی روی آجرها هم داشت . خیلی اذبت به اوشد . خس خس غربی می کرد . من به طور عجیبی روی آجرها

۱ .اصل : بنبائی

۲ .خاقان مغفور 🛥 فتحملی شاه قاجار

نشسته بودم . جاتنگ بود، سرم به تختهٔ ضریح می خورد. جای نشستن بسیار مشکل بود. به زحمت زیادی نشستیم . امادیوانه شده بودیم . نمی دانستیم چه کنیم . حضورقلب هم به هم نمي رسيد. كتاب دعا راگرفته خودم خواندم ا ٣۶۶] تخته روى قبر مطهرراميرزاحسن كشيد[و] دست برده دوسه مشتی تربت صحیح ، ازروی قبرمطهر برداشتم . همان جا به دستمال سفیدی ربعته ، میرزاحسن مهرگرد. آمدیم بیرون . عبای سفیدی میرزا حسن ازجانب حضرت سيدالشهدا خلعت به من داده بود. پوشيدم بيرون آمدم حالت غريبي دست داد. بسته تربت رابه جيب گذاشته، منزل به امين السلطان سپردم . خودم هم مهركردم . رخت هائي كه دربدن داشتم کلجهٔ اترمه زمردی زیرسنجاب، قبای زری سفید بوته کوچک اصفهانی شلواربُرَكُ سفید، كلاه ماهوتی جوراب سفید، همه رادرمنزل كنده توی بقچه [ای] پیچیده گذاشته ، به رختدار سپردم که نگاه دارند عبای خلعتی هم سفیدشانه زراست . به امین السلطان سپرده شد. خلاصه آمده دم درصحن یعنی دم درگنبد مطهرایستادیم. همه بودند. حاجي ملاباقر واعظ تهراني روضه خواند. ملاباقرواعظ شيرازي هم روضه خواند. بعدآمديم بیرون که برویم . گفتند حرم آمد. یک دورصحن راگشتیم . پاشایان ایرانی [و] عثمانی همه بودند. مجید یاشای بابان که مرد پر لاغری است ، حاکم حلّه است، آمده بوداو هم بود، یاشای بغداد و ... همه بودند . قدري گشتم طرف قبرميرزاموسي و ... بعد حرم آمدند . مارفتيم منزل . ملاآقا بزرگ تهرانی راعلی رضاخان آورد. امروزقبل اززبارت حاجی میرزاجواد، برادر مجتهد مرحوم تبريز ازنجف اشرف آمده بود، مشير الدوله به حضور آورد. ازتهران خبر رسيده است . حاجي مشهدي قلي أقاي قاجار ، نصر الله خان يسر امين الدوله ، ميرزاعبدالباقي منجم باشي گيلاني ، آقاسيدجعفرروضه خوان مرده اند . محقق امروزازراه آب به نجف اشرف رفته است . يعني عصري رفت . آجودان باشي مرخصي مكه رفته است. مي خواهد برود. شب خوابيديم. ardji [487]

روزسه شئیه دوازدهم [شهررمضان] امروز باید انشاءالله تعالی به نجف اشرف رفت. منزل اول خوان شوراست شش فرسنگ راه است سنگین ، صبح سه ساعت ازدسته گذشته بود، سوارشدیم. همه جارویه مشرق می راندیم. سوارکالسکه شدم. حسام السلطنه،

۱ . یک نوع جامه از پوست

وزیر، مشیر، یاشای بغداد و ... آمده [بودند] صحبت کردیم. راه همه ریگ بوم وصاف برای کالسکه بسیارخوب است . راندیم درراه امروزتوی صحراچندریشه وکنده خرما بود جوانه ^۱ زده بودند، سبزبود. معلوم نشد چطور شده است. درصحرا بی خود درآمده است. گاهی هم صحرابوته مي شد، كم. اغلب ريگ بود. الي دوفرسنگ ونيم كه رفتيم، دست چپ ابتداي بركه وآب وني وجمن ايلات اعراب باحشم ومال زيادي افتاده بودند. از قبيله هنديه ازطايفه بنی حسن و خزاعل این هامال حرآن هستند جای همیشه این ها نیست، اعراب امروز اغلب تفنگ هم داشتند. تفنگ فستیله [ای] چخسماقی مستقطی بود، دست راست جاده تری رمل به ناهارافتادیم. طولوزون ووزنامه خواند. عرفانچی و ... بودند ممالک ، حاجی میرزاعلی يبدانيستند. بعدازناهارباكالمكه ازجاده گذشته دست چپ طرف آب وني و ... رفتيم. تیمورمیرزا بیداشد. وسیاچی میاچی و ... [بودند] قدری راه رفتم بازبرگشتیم . از راه نیزار، لجن بدی زده دوباره از جاده کششته ، دست راست رفتیم . سوارکالسکه بودیم. پیش ازاین که سوار کالسکه بشویم یک غازتیمورمپرزاباقوش گرفت، باتماشا . یک کلاغ هم من روی هوا خوب زدم ، قدری که باکالسکه راندم ، بازتیمور آمد گفت غاز درصحرانشسته است . سواراسب شدم . دویده تیمورقوش انداخت. غاز دیگری هم گرفت، خیلی باتماشا، بعدخیلی راندیم ، غاز ، مرغ سقا ، حقار ، زیاد از حددرتوی رمل می نشیند . حقارهم تیمور گرفت . بعدبازبه كالسكه نشستم رانديم . بريا كنار آب آنطرف جاده دست چپ كنار آب بركه نمرودي، بسیارباصفا، آب صاف شیرین توی آب نی زار زیادی بود. کنارآب همه جاچمن است، به طول، اما عرض چمن صدقدم صدوينجاه قدم مي شود. چمن هم حالا خشک است. خلاصه يوسف سقا باشي را اسب گفتم سوارشد، راند توي آب ، خيلي بالسب توي آب رفت گل ولجن ندارد. اسب همه جامی رود. کوه هم نیست چندان ، این آب ازفاضلاب فرات گویا راهی پیدا کرده است ، اینجا ها رامرداب کرده است. برج و تبه نَمرودی که دراوایل شهربابل است ، ازدور آن طرف مرداب پیدا بودبادوربین نگاه کردم . برج بلندی روی تپه، که تپه هم گویا دستی

١ . اصل: جانه

٢. احتمالاً حكيم السن از قلم افتاده است.

۲.اصل: جعده

باشد ساخته اند. فرنگیان برس نمرود می گویند. مقبره ذالکفل پیغمبر هم محاذی همین برج ، آن طرف آب است که یهودیهاآنجا زیاد هستند. لب آب هندوانه خورده ، چای خوردم . نمازکردم . عرفانچی (۲۶۸) میرزاعلی خان امین السلطان و ... بودند بعدسوارشده ، باسواره ها به آب زدم . خیلی توی آب راندیم ، الی خان شور که منزل است . مملی ، حبیب الله خان ... سیاچی و ... جلو بودند . به مرغهای کنار آب تفنگ می انداختند ، وضی زدند . سیاچی و تیمور او] علی بیگ که شکار صحرارفته بودند آمدند . غاز ، آنقوط و ... آوردند . خلاصه نیم ساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم . چادرها راتوی رمل بالای خوان شورزده اند . خوان شور مثل قلعنه خیلی مسحکمی است . برج و ... 'دارد . همه رااز آجرساخته اند . گفتند مرحوم شیخ مرتضی با پول حاجی شهاب الملک ساخته است . کاروانسرای دیگری کو چکترازاین که چسیده به همین است ، ازبناهای حاجی محمدحسین خان صدراصفهانی بوده است . خلاصه راه امروز زیباو باصفاست . شب بعدازشام قرق شد . عرفانچی آمده روزنامه خواند شب راخوابیدیم . Bakeri زیادی امروز درراه بود .

روز سیزدهم [شهررمضان] چهارشیه امروز باید به نجف اشرف رفت. صبح سوارشدیم به کالسکه راندیم. روبه جنوب پنج فرسنگ راه است. پاشای بغداد، مشیرالدوله، پش رفته بودند. کمال پاشا، حسام السلطنه، وزیرخارجه و ... بودند صحبت شد. قدری راه که باکالسکه رفتم، تیمورمیرزا آمد. غاززیادی درتوی صحرابود سوارشدیم . معیر، امین الملک، امین خلوت، مجدالدوله، تیمور، سیاچی، میاچی ها، میرشکار، علی بیگ و ... و ... همه بودند، راندیم . چند قوش تیمور به غاز انداخت یکی راگرفت، آخرازدستش و استدوت . یکی دیگرابرد دورگرفت دستیه غازپانصد پانصد می پریدند . توی صحرا می نشستند . دست راست جاده است . این صحراکه می رویم و همچین مرغ سقازیاداز حد . تاچشم کارمی کردغاز و مرغ سقا بود . دسته غاز زیادی نشسته بودند . پیاده شدم باگلوله تفنگ محمدزمان بیگ تیراول [ر۱] درزمین انداختم ، نخورد . تیردوم [ر۱] روی هوا زدم . ازبال یکی افتاد خیلی دوربود . هز ارقدم می شد . بسیارخوب زدم رفتند سرش رابریدند . یک گرگ بزرگی درصحرادرآمد . میاچی اسب انداخت، متصل به گرگ می رسید تفنگ نمی انداخت . اسبش از درصحرادرآمد . میاچی اسب انداخت، متصل به گرگ می رسید تفنگ نمی انداخت . اسبش از

۱ . یک کلمه ناخرانا

گرگ رد می شد. باز می رسید، تفنگ نمی انداخت، بزند. آخریسر ابراهیم خان نایب زد، گرگ را. بعدبه ناهارافتادیم . صحرای امروز صاف وریگ بوم است. یعنی ماسه بوم [۳۶۹] امابو ته شور که شتر می خورد، وعلف کمی دارد. رد آهوزیاد بود. اماخودش راماندیدیم . بعدازناهارسوارکالسکه شده راندیم . هواگرم بود. میرشکار، سیاچی، میاچی، تیمورو ... رفتند به صحرا برای آهو ، آهودیده بودند. میبرشکار، سیاچی اسب هم تاخته ماغ آهو راگرفته بودند. امانزده بودند. آقا وجیه یک کفتار زده بوده است، حبیب الله خان سرتیپ یک نرآهوزده بود. تیمور میرزادرمنزل آورد. خلاصه طرف دست چپ باغات و نخلستان مسجد کوفه و ... ازدور پیدابود. گنبدومغازه ها و خانه های و ذی الکفل؛ پیغمبرهم نمایان بود. به اردو رسیده ، دیدم .

امروز صبح قبل ازسواری درسراپرده ، بعضی ازعلمای نجف که به استقبال آمدند ، به حضور آمدند البته دیدم . از این قراربودند : حاجی سیدم حمدتقی بحرالعلوم ، ریش قرمزداشت ، بسیارخوش رو ، ریش سفید محرایی ، خوش رو ، آقاسید علی بحرالعلوم ، ریش قرمزداشت ، بسیارخوش رو ، سید جلیل القدری است . برادر آقاسید محمد تقی است ، آقا سید جواد بحرالعلوم ، شیخ محمد حسین نواده شیخ جعفر ، حاجی شیخ جعفر تهرانی ، آقاسید محمد پسر صبح محمد تقی بحرالعلوم ، آقاسید محمد علی بحرالعلوم ، آقاسید این به محمد حسانتی بحرالعلوم ، آقاسید این این این این این این این طالب ، اسدالله الغالب صلوات الله علیه واله اجمعین نمایان شد . حالت غربی دست داد . راندیم یک فرسنگ مانده پیاده شده ، تجدید وضوئی شد . پر تقالی خورده شد . قلیانی کشیده شد . باز سوار شده راندیم . تانز دیک شهر رسیدیم ، فرامان ، مشیر الدوله و ... آمدند صحبت شد . از دم قوادی السلام ، دشده ، علمای نجف باشا ، مشیر الدوله و ... آمدند صحبت شد . از دم قوادی السلام ، دشده ، علمای نجف خواهد شداناه الله . جمعیت زیادی بوداما همه ، آخوند و معمم . رسیدیم به دروازه گوفه . خواهد شده [ای] دارد محکم از آجر ، حاجی محمد حیدرخان صدراصفهانی ساخته است . شهر قلعه [ای] دارد محکم از آجر ، حاجی محمد حیدرخان صدراصفهانی ساخته است . دم دروازه از کالسکه پیاده شده باهمه نوکرها [و] وزرا [و] پاشایان و . . همانطور پیاده دم دروازه از کالسکه پیاده شده باهمه نوکرها [و] وزرا [و] پاشایان و . . همانطور پیاده

۱ برای کلمه ماغ معنی مناسب پیدا نشد. ، ظاهراً در اصطلاح شکارچیان به معنی رد شکار باشد.

شهريار جادءها شعريار عاده ها

می رفتیم. داخل دروازه شده ، راسته بازاروسیع پاك تمیز قشنگی داشت به بازارنرسیده، اول ميداني است طولاني ، درگوشه آن سربازخانه است . بالاخانه جلو ميدان است. حاكم عثمانی آن جامی نشیند. خلاصه بازارها قرق بوداما، جو[و] کاه زیادی دربازارریخته بودند. همان طوررانديم . يعني بياده رفتهم تابه درصحن مبارك رسيديم، داخل شديم . درحقيقت به بهشت برین [واردشدیم]. صحن گشادباروحی، دومرتبه، ازکاشی معرق ازبناهای صفوی است . گنبد وبارگاه حضرت دروسط ایوان طلا ، مناره های طلا. اما بالای سردرب صحن اسم نادرشاه رانوشته اند. می شود بنای صحن از نادر باشد. سه سمت صحن بازاست . یک سمت صحن که روبه مشرق است بسته است . به رواق حضرت وطاق زده اند مثل دالان راه دارد. [۳۷۰] گنبدطلاکه از کارهای نادرشاه است، روحی داده بود. از دست جب به کفش کن رسیده، رفتم بالا کلید دارکه آقاسید جواد، پسرآقا سیدرضای مرحوم است، که پدرش راشب درخانه اش سه سال قبل کشته اند. پسری است جوان، ریش دارد، اما دلچسب، وآدم خوبی است . اذن دخول وزيارت نامه خواند، خوب وشمرده مي خواند. داخل ضريح كه شديم مثل بهشت بود، روح وصفائي داشت، كه محال است هيچ جاي دنيا هيچ باغي به اين صفا باشد. بنای گنبد، گویا از صفوی است . کاشی معرّق غریبی توی گنبدکار کرده اند. که هیچ همچه کاشی دردنیا نمی شود. مثل مینائی که درسرقلیانهای اعلا درست می کنند. ازاو هم بهتر قندیل طلا، نقره، شمعدان و . . . بسیاراست، پرده های زیاد ازاطراف آویزان، ضریح حضرت ازنقره است گویا پیشکش صفوی ها باشد فرشهای ابریشمی قالی که صفوی یعنی شاه عباس انداخته است ورقم هم دارد اكلب آستان على عباس ؟ مثل اين است كه امروز از کار خانه در آمده است .

بسیار فرشهای خوبی است که ساعت دو به غروب مانده وارد شدیم بالای سر حضرت،
نماز ظهر و عصر و نماز زیارت خوانده شد الحمدالله تعالی به این توفیق رسیدیم، شکر خدا را
واقعاً حظی کردیم، که کمتر همچه چیزی نصیب می شود. بعد رفتم سر قبر آقا محمدشاه
مرحوم، صاحب قران میرزا که متولی سرقبر است عمامه سفیدکوچکی به سر بسته بود همان
صاحب قران میرزاست که طهران بود هیچ تفاوتی نکرده است، به جز عمامه. قبرآقا محمدشاه
مرمربزرگی منبت در رویش، پهلویش قبرمادر فتحعلی شاه مرحوم قبر والدهٔ والده ما هم

اينجاست، قبر سليمان خان قاجار جدماهم اين جا است. قبر قاسم خان پدر والده ما هم اين جااست. اما در اطاق کوچکی است ، شمعدان و ... دارد از آن چا رفته جلو در ضریح رواق را تاجری ترك حاجی حمزه تبریزی آینه كار [ی] بسیار بسیار بسیار خویی كرده است خیلی خوشم آمد هنوز نا تمام است خيلي همت وكار كرده است آنجا ايستادم زيادتعريف كردم ، خود حاجي حمزه هم حاضر بود آوردند، خيلي التفات شدبه او . نشان التفات شد، باخلعت ؟ مردى است كوتاه عمامه دارد ريش داشت . ترغيب شدكه بازآينه هائى كه ناتمام است بسازد. انشاءالله خواهدساخت. حكيم الممالك راتوي ضريح ديدم كلويش باد مي كيرد. كوشت. زیادی دارد. خلاصه بازبرگشته پیاده رفتم . دم دروازه سواراسب شده ازتوی وادی السلام عبورکرده ، وادی السلام یک شهری است ازمرده ، چهارطاق آزیادی، قبور زیادی، یک گنبدكاشي كاري دروسط دارد، قبرهودوصالح است[٣٧١] خيلي رانديم تاازمينان اين قبورگذشتیم . حرم باکالسکه در صحراایستاده بودند. رفتند، به زیارت. سوراخ زیاد از قبور داشت بااحتياط رانديم. پياده بودند. اردو و چادرها رانزديک قبرستان وادي السلام زده اند. سمت مغرب شهر + جای بسیاربدی خاك ، بی آب، خفه ، چادرزده اند به دریا دوست قدم راه نیست . لب دریا راگذاشته ، این جا افتاده اند . زیاد کج خلق شدم شام راهم مردانه خوردم. عرفانچی روزنامه خواند، میرزاعلی خان، گربه ها همه بودند. مهتاب خوبی بود. شب حرم ديرآمد. شب راخوابيديم . آقايعقوب امروز درضريح ديده شد. ازراه پشتكوه وحلّه به نجف اشرف آمده است.

روزپنجشنبه چهاردهم [شهررمضان] صبح، اسب دیرآوردند. جلوآمدم. بعداسب آوردندسوارشده، رفتم کناردریا، قدری که از چادرها دورشدم، تبه کثیف خاکی کوچکی دوردریا رااحاطه دارد. ازآن تبه پائین آمده، مسطح میشود. بعضی جاها تبه مثل گالی شده، مشرف به دریاست. امین السلطان، پسرفراشباشی، یک نفر نایب، یحی خان، میرزاعلی خان و ... بودند. رفتم قدری راه نزدیک لب دریا جای چادرها و ارادو

۱ در میان سطرهای اصلی چنین آمده است: قبر قاسم خان این جا نیست. قبر حسینقلی خان برادر فتحملی شاه
 است. که همه جمع هستند بزرگان قاجار

۲ .ساختمان هائی که درگذشته درگورستان ها ساخته می شد .

رامشخص کردیم . رفتند چادرها راآورده ، لب دریا جای خوب زدند . اسب الی دویست قنمی توی دریا می رود. بعد گودمی شود. معقول دریائی است . موج هم دارد، آب صاف خیلی باصفاست بی بوونقص، مرغهای زیاد ماهی خوار، روی دریا می پریدند. طول دریاازشمال به جنوب است عرض دریا ازمشرق به مغرب است . طول این دریا دوبرابر مرداب انزلی است . عرضش یاره جا کمتر . آبش رامی ثوان خورد . تلخ نیست . قدری شوراست . آخراین دریاجزیره زیاد دارد. اما از این جا دیده نمی شود. در آخر این دریاچه رودخانه جاری می شود. می رود به دریاچه کرچک دیگر می ریزد. بعد از آن هم رودخانه در می آید، داخل فرات مي شود سماوه در آن جا واقع است. اصل اين درياچه و آب هم از فاضلاب فرات است. خلاصه آفتاب گردان زدند ناهار خوردیم. قدری نشسته بعدسوارشده رفتم، ازدروازه كوچكى كسه روبه مسغرب است و[روبه] دريا به زيارت. اين قلعسه دودروازه دارد. یکی همان دیروزی بودکه وارد شدیم، یکی هم این است ازکوچه بسیار تنگی رفتیم . اما تمیز وخوب بود. زیارت کردیم . همه بودند . نماز کردیم . رفتیم توی ضریح . دربالای سرحنضرت . جنای دوانگشت حضرت راکه ضریح را درانده است بوسه داده ، زیارت كرده. نشان صورت حضرت رادراجا كذاشتم تبرك بشود. شمشير جهانگشاراهم كفتم آنجا بگذارند انشاءالله تبرك بشود[٣٧٢] بازرفتم سرقبر أقامحمدخان ، قدري نشستيم قبرفرمانفرمای فارس هم دررواق است، قبرمحمدحسن خان برادر شوهر فخرالدوله هم گفتند این جاست ، دررواق است، پائین آمده سرقبر شیخ مرتضی رفتم . درسرراهرویعنی دری که به صحن وارد مي شود، روبه مشرق اطاقي است ، دويله مي خورد بالا مي رود دفن است . بعدهرگشته آمده سوارشدیم . ازلب دریاازمیان جمعیت مختلف که رخت میشستند، شنا" می کردند، گذشته رفتیم منزل . کاهری بسیاربسیار خرب اعلائی دارد نجف. باسکنجبین خوردیم . شکرباری تعالی راکردیم . حرم یک ساعت از شب رفته آمدند. دوباغ درلب دریای

۱. معروف است که شخصی بنام «مرةبن قیس» دربرابر ضریح مبارك حضرت امیرالمومنین (ع) جسارتی کرددرهمان حال دوانگشت مبارك حضرت از ضریع بیرون آمده ولورابه دونیم کرده است و بعد از آن جای انگشت مبارك حضرت را به جواهر تزئین کرده اند.

۲.اصل : شنو

نجف، تازه احداث دوباغی کرده اند . نخل های تازه، سبزی کاری زیاد از هرجور مثل دولاب عدل می آوردند ، به زمین باغ ، خلاصه شب خوابیدیم . nouchafrin خلاصه شب خوابیدیم .

شب بعدازشام مردانه شد بغیرازموچول خان کس دیگر نبود . ازناخوشی خودش که درسفر کشیده بودتعریف میکرد .

روزجمعه بانزدهم [شهررمضان] امروز صبح سوارشده رفتيم به مسجد كوفه، مسجد قبرمسلم بن عقیل، هانی بن عروه. شهرکونه روبه مشرق رفتم، از صحرای بالای وادى السلام انداختيم رفتيم ، تارسيديم به نهروكيل الملك مرحوم كه ميخواهد آب شيرين ازفرات بياورد، به نجف. اما حاصلي الى حال نبخشيده است بي فايده شده است. انشاءالله تابعدچه شود ، يلي خاكي داشت ازآجا عبور كرديم . تيمور ميرزا ، امين الملك ، هاشم، ميرزاعلي خان ، عرفانچي ، ياشايان ، يحيى خان و ... امين السلطان بودند قدري كه راه رفتيم . گرسته شدم . درصحرا ناهارافتادیم ناهارخورده بعدسواركالسكه شده ،روبه مسجدكوفه رانديم، تارسيديم به نهربزرگ قـديمي پاخندق وقلعه كـوفـه بوده است. الله اعلـم . آنجـا سواراسب شده ، داخل خرابه های کوفه شدم الحمدالله تعالی که شهری است خراب . بجز تل خاك چيزي نيست . مثل شهرري آجرهاي كوچك ريخته است . رسيديم مسجد كوفه . وزيرخارجه، حسام السلطنه، ياشايان، والى ياشا، كامل ياشا، على ياشا، دم درمسجد ایستاده بودند. پیاده شدم . اول بعضی محوطه هاست برای بستن مال و ... چاه آب وآب انبار وشیر گذاشته اند، آب انبار جای متعفنی بود. بعدداخل مسجد می شود. جائی است بزرگ، دورتادورینجره ومثل طاق نما طور ، [٣٧٣] شبیه اطراف مدرسه دارالفنون تهران. امابي ستون دراز، اين جا يايه وطاق نما طوري است ، دورتادور يعني شبستان است . وسط مسجدکه حیاط ایشد مقامهای اولیا وانسیارامام هاست . که در هریک سکوئی ازآجرساخته اند. بایک محراب بلندی که قبله رامشخص کرده اند . باید درهرمقام دورگعت

۱ .مال : چهارپایان

۲ .اصل : حیات

۲.اصل: مهراب

نمازي كرد. يك ميل سنگي به ارتفاع دوزرع درمقام امام محمدتقي عليه السلام بودكه به كلفتي يك بغل أدم است. هركس اور ابغل مي كرد اگردستش بهم نمي رسيد، مي گفتند حرام زاده است . یعنی همچه می گویند . والی پاشا مردم رابرده بودآنجا می گفت: میل رابغل کنند، شوخی می کرده است. محرابی که حضرت امیرالمومنین (ع)راضربت زده اند، درسمت دیوار رو به جنوب که قبله است بود. مردم ووزرا آن قدر یادگاردراطراف محراب و دیوارها وغیره نوشته بودند. با زغال ومركب و ... كه حساب نداشت . كمال فضولي وبي ادبي است . بعدرفتم، ازدیوارسمت مشرق مسجد، دری است می رود به مقبره مسلم ابن عقیل . آنجا هم حیاطی بزرگ ومحوطه ای است، طاق نماطور، دورتادور امام، مقبره درگوشه است. گنبدی دارد ضریحی دارد برنجی که مادر آفاخان محلاتی ساخته است. خادم وزیارت نامه خوان داشت . زيارت كرديم . چهارتاتخم مرغ شترمرغ ازميان ضريح ازبالا آويزان كرده بودند، گويا وقف کرده اند. ازارهٔ تری گنبد انشاءالله باید سنگ شود. توی گنبد هم بابالای گنبد باید کاشی بشود. فرش هم باید از تازه بیندازند. روبروی مسلم مقبره وگنبد دیگراست. قبر دهانی، است. آن جاهم رفته زیارت شد، اماقبرهانی ضریحی چیزی ندارد، همان قبراست فقط بيداست . حكم شد اينجا را امين الملك تعمير كند وضريح چوبي بگذارد. بعدآمدم درمحراب ومقام حضرت اميرعليه السلام . نماز ظهروعصر راخواندم . بعدسوارشده رفتم كنار ... ١ وفرات یک میدان اسب بود. کناراین آب راتازه بنای آبادی گذاشته اند. ده سال پیش ازاین هیچ آبادی نبوده است . ازآب فرات نه ازرودخانه اصلی فرات بلکه ازفاضلاب [آن] وشعبه ای است ازفرات که نشر کرده است به این جا نهرمی کشند. به زمین می نشیند. باغ و نخلستان سبزی کاری های خوب از هرقسم [دارد] پنبه، درخت هلو و ... میوه جات، کاهو، درخت گزهای بزرگ، از هرجور درخت کاشته اند بسیار خوب زراعت می شود. کل رعیتش هم از عجم است بوشهری ، خراسانی، اصفهانی، تبریزی از همهٔ ولایات آمده این جا زراعت می کنند. چنددراجی هم ازتوی باغات پرید. امین خلوت باقوش گرفت حالش خوب نیست. برای شكار ازباغات گذشته رفتيم، كنار آب چمن بود. عرض آبادي وباغات كم است. اگر دويست ذرع بشود. اما به طول رودخانه آبادي است اين وروآن ورآب[است] [٣٧٣] مقبره حضرت

١ .يک کلمه نامفهرم.

یونس (ع) این طرف آب لب آب بود گنبد وبارگاهی داشت. نرفتم به زیارت . یک مرخ سقای خری در آب نشسته بود. سیاچی سوار رفت نزدیک با چهارپاره زد افتاد روی آب. آدم آقاو جیه محمد قزوینی که خیلی ناپاك است، گفتیم لخت شد، اسب راهم لخت کرده سوار شدزد به آب . قدری که اسب رفت به شنا، افتاد. بازبیرون آمد الی آن طرف آب رفت . دراین شدزد به آب . قدری که سیاچی زده بود توی آب بود. محمد از اسب پائین آمده، مرخ رابایک دستش گرفت . بایک دست هم دم اسب راگرفت اسب، شنا کرده اسب وآدم و مرخ همین طور آمدند. این طرف خیلی کارکرد. خلاصه کسانی که از کربلا از روی آب به نجف می آیند، باید از همین جااز پهلوی مقبره یونس بیرون آمده ، در مسجد کوفه سوار الاخ بشوند، یا پیاده بروند شهر نجف . امامحقق که یک روزپیش از مااز کربلا در آمده بود [کذا] از راه آب به نجف بیاید هنوز نرسیله است بسیار تعجب کردم . نمی دانم چه شده است . خلاصه سوار شده از کوچه باغی کوچک و کم طول گذشته به صحر اافتادیم رفتیم ، مسجد سهله اینجا هم مثل مسجد کوفه است کوچک و کم طول گذشته به صحر اافتادیم رفتیم ، مسجد سهله اینجا هم مثل مسجد کوفه است سکرومحراب ساخته اند قدری ایستاده بر گشتم سوار کالسکه شده از دَم مقبره کمیل بن زیاد که سیار چهاردیوار کوچکی بود، گذشته از همان راهی که صبح آمده بودیم رفتیم به منزل شب بسیار چهاردیوار کوچکی بود، گذشته از همان راهی که صبح آمده بودیم رفتیم به منزل شب خواییدیم. iuchi

روزشت شانزدهم [شهررمضان] امروزصبح که برخاستم هواابروتروتازه بود. ازنصف شب دریا به تلاطم آمده امواج زیادی پیدا شده بود. دریا صدامی کرد. بسیاربسیار باصفا هوائی بود، مثل بهشت. امواج مثل دریای مازندران می زد. ازامروز بناشده است، قرق حرم های مبارك از صبح الی ظهر برای حرم خانه وما بشود. که دیگر رفتن وآمدن حرم به شب نیفتند. حرم ها زودرفتند، به زیارت ساناهار خوردیم بعدازناهار علمای نجف رامشیر الدوله به حضور آورد که اسامی آنها نوشته می شود از این قوار است آک۲۵۱ بعد که این علما رفتند آقاسید حسین ترك تریزی که عالم فاضلی است وریشش قرمز است وقدری طبیعاً

۱ .آدم : نوکرو خدمتکار

٢ .اصل : طلاطم

۲. دراصل نامی ذکر نشده است ، این نام ها در صفحات بعد آمده است.

شهريار جاده ها ۱۳۲

به ملاآقای دربندی شبیه است ، باحاجی میرزا جواد برادر مجتهد مرحوم تبریز به حضور آمدند بعد رفتیم به زیارت یعنی حرم برگشت . مارفتیم زیارت کرده، نمازکردم. توی ضریح رفتم. جای دوانگشت مبارك رازيارت كردم . شمشير جهانگشار اآنجا برای تبرك گذاشته بودند، ديدم. تربت سيدالشهداعليه السلام راكه خودم برداشته بودم. باخاك مرقد حضرت عباس، در دستمالها بود. مهرشده بود بالای ضریح حضرت گذاشتم که بازبردارم . جقهٔ برلیان الماس سرم رايشكش آستانه حضرت اميرالمومين (ع) كردم ، دربالاي سرحضرت روى ديوار كه دست نرسد جائي معين شد كه كاربگذارند، رويش آئينه باشد. امروز حكم شده بود خزانهٔ حضرت راکه ازایام وهایی الی حال درش بسته است و کسی بازنکرده است قریب هفتاد سال مي شود بازكنند. وثبتش رابردارند ودوباره مهردولت ايران وعثماني بشود. كه حيف وميل نشبود. درش دررواق است . روبه ما بین جنوب وشیرق خیراب می کیردند و [دری] باز می کردند. میرزازکی مستوفی وزیردرب حرم مامورشدکه ثبت بردارد. پرده یعنی روپوش گلابتون دوز ازعهد عضدالدوله دیلمی که برای مقبره حضرت دروقتی که ازگیج بوده است فرستاده اند، يعني عضدالدوله فرستاده است، الى حال درروى ضريح حضرت آويخته است. بدون عيب، هشتصدسال مي شود كه بيشكش كرده اند. ضريح نقره حضرت هم كه اول نوشتم ازصفوي است امروز امين الملك ، خطوط ضريح راخواند به اسم منوچهرخان معتمدالدوله نوشته اند. خلاصه آمدیم بیرون. یک ناودان طلائی هم ازبام حضرت روبروی مغرب، آویزان است. ناودان رحمت می گویند. از آن جا رفتم قدری صحن راگشتم. ازدالان پشت صحن بالای سرحضرت که می روی، درحجرات روبه مشرق جائی است [که] دراویش بکتاشی مي نشينند. شيخي داشتند اسلامبولي، مردي بود بلند قامت، خواجه منش، به رحمت الله شکارچی مرحوم شبیه بود. ریش کوسهٔ سفیدی داشت بسیارکم ، خال های زیاد گوشتی درصورت، رنگ زرد، مذهب حنفی سنی، مخلوط به درویشی [داشت]. خلاصه برگشته سوارشدیم. بیرون دروازه سوارکالکه شده ، تندراندیم به منزل یک ساعت نیم به غروب مانده وارد منزل شدم، کاهوخوردم . عرفانچی روزنامه خواند. گربه کوچک های مادیشب درقفس نبوده اند [۳۷۶] نصف شب رفته اند آبدار خانه بازی می کردند، آقا دائی دیده [بود] و دوانده بود به سرایرده . آف ابراهیم بازتب می کند. علی رضاخان تب ولرزگرده است درنجف.

حاجی ابراهیم خان پسر فراشباشی نایب السلطنه مرحوم که چندین سال است این جا مجاور است، درویش است. شبها سه ساعت از شب رفته می گویند می آید به صحن مقدس آن طرف تکیه بکتاشی هاروی طاق نمائی می نشیند. بسیار[ی]ازمردم اردو ونوکرها مثل وزیر لشکروسایر خرها والاغ ها اعتقاد غریبی به این مردخردارند. اوهم درکمال تکبر می نشیند. کسی راهم اذن جلوس نمی دهد. مردم دستش رامی بوسند[و] از ضرته و فسقه اش می خورند و می روند. عجب مردمان خرنافهمی هستند. خداهمه راانشاء الله هدایت کند، امانه میرزاهدایت. شب باران آمد هواابرست. اسامی علمائی که امروز به حضور آمدند و در نجف هستند از معاریف و در سیاهه سابق این [را] نتوشته ام از این قراراست. سوای علمائی که در خان شور به حضور آمدند در اسامی آنها نوشته شد:

شیخ رازی عرب ، مردی است ریش سفیدبلند قد، شیخ مهدی عرب ازاجله علماست ، آقاسیدحسین بحرالعلوم ، ملامحمد ایروانی ، شیخ منصور برادر شیخ مرتضی ، حاجی میرزامحمد صادق اصفهانی بسیار مردفضولی است، در تهران مکرر به حضور آمده، فضولی ها کرده [است] حالا چندی است در نجف مجاوراست ، حاجی میرزاابوالقاسم همشیره زاده حاجی سیداسدالله ، نوه حاجی کلباسی پسر آقا سیدمهدی اصفهانی، شیخ محمدحسین نوه شیخ محمدحسین ترك شیخ محمدحسین نوه شیخ محمد کاظمینی، آقا سیدحسین ترك کوه کمری، ازاجله علماست، آقا میرزاحسن شیرازی ازاجله علمااست، دراستقبال آمده بود. اما امروزنبود . خلاصه شب خوابیدیم باران زیادی آمد . [۲۷۷]

تفصیل مسجد کوفه وسهله ومقامات وبنای آن که به خط میرزاعلی خان نوشته می شود: همحوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه مانند باآجرساخته شده است. معلوم نیست کی بناکرده[است] ودرچه تاریخ ساخته اند. آن چه ازروی تحقیق می گویند دیوارسمت قبله، که

۱ .اصل : قریبی

٢ . اصل : معارف

٣. صورت ياليست نام واسامي افراد راسياهه مي گفتند .

۴.در وقایع روز نوزدهم رمضان برخلاف این می گوید که میرزای شیرازی نه به استقبال آمده و نه به حضور رفته
 است. وقایع روز نوزدهم رمضان دیده شود.

محراب حضرت ولایت مآب علیه السلام آن جا واقع است ازقدیم مانده لکن ازدوطرف دیوار کشیده . بنای کهنه راحفظ کرده اند. پایه های جلو صفه قبلی هم قدیمی است . دومرتبه سقف آن افتاده است . سقفی که حالا موجود است از بنای سیدبحرالعلوم موجوم است . سمت شرقی طاق های دورراشخصی ، تاجرمسقطی تقریباً صدوبیست سال پیش از این ساخته است . درسمت غربی هفت حبجره از مرحوم ملامحمود کلید دار نجف است . چهار حبجره حاجی صالح تاجر نجفی ابو ... 'بناکرده باقی رامتدرجاً ایر انی هاساخته اند . بنای طاق های سمت شمال فقط از تجار و زوار ایرانی است . تعمیرات حجرات دوره که همه خراب وشکسته بود و محل کشتی نوح که دروسط مسجد است ، بالتمام به توسط مرحوم شیخ عبدالحسین وازوجوه جمعی اوساخته شده است . مقامات مسجد که در هر یک دور کعت نماز وارداست وازور قرار است :

۱- مقام ابراهیم علیه السلام ۲- مقام حضرت رسول الله صلی الله علیه واله که درلیلة المعراج درآسمان چهارم محاذی این مقام نماز خوانده اند۳- مقام آدم(ع) ۲- مقام جبرئیل (ع) ۵- مقام حضرت زین العابدین (ع) ۶- مقام نوح (ع) ۷ - محراب امیرالمومین (ع) که مقتل آن حضرت است ۸- محراب دیگر آن حضرت که به فاصله سی قدم درصفه دیگر واقع است واختلاف کرده اند که شهادت دراین محراب واقع شده باشد ۹ - مقام حضرت صادق (ع) ۱- دکة القضا که محل مرافعه وحکومت امیرالمومنین (ع) بوده است ۱۱ - بیت الطشت موضع معجزه معروف حضرت درباب دختر حامله ۱۲ - مقام خضر علیه السلام آنچه به حدس معلوم می شود این مسجد مسقف بوده واین مقامات موضع بعضی ستونها است . بنای محرابها که درمقامات ساخته اند مختلف است [۸۷۳] و معلوم نیست کی ساخته است . غالباً به توسط مرحوم سیدبحرالعلوم تعمیر شده سنگهای مقامات که اعمال هرمقام رانوشته و درمحرابها نصب کرده اند ، خط میر زاعبدالعلی یزدی خوشنویس معروف است . علی نقی خان پسر محمدتقی خان یزدی فرستاده است ، مگردوسنگ که حاجی اسمعیل تام نصب کرده است .

١ . يک کلمه نامفهرم

ازمرحوم شيخ محمد حسن مجتهد ازپول هندساخته [است]. ايوان وتعميرات وطارمي وغيره ازجانب شاهنشاه مرحوم شيخ عبدالحسين مباشر بوده است. درسمت مشرق بقعه هاني بن عروه است، به شرح بقعه مسلم. اصل بقعه شيخ محمد حسين واضافات راشيخ عبدالحسين ساخته است. درسمت شمال مقبره حضرت خديجه صغرى دختراميرالمومنين (ع) است.

درسمت قبله، متصل به بقعه مسلم مقبرهٔ مختاراست، وبه فاصله صدقدم خانه امیرالمومنین واقع است، که برای علامت گنبدکاشی کبودی ساخته شده است. درب این خانه پهلوی قبر حضرت بوده که نزدیک مقام هفتم معین است، وحالا برای علامت سنگی نصب کرده اند. سه باب دکان خارج مسجد که سمت باب الفیل واقع است، مرحوم شیخ عبدالحسین از پول جمعی خودش ساخته [است]. حوض آب شور که بازهمین جاواقع است از سیدمحمدتقی بحرالعلوم است. حوض آب شیرین راآقاسیداسمعیل بهبهانی مجتهد از جانب حاجی اسمعیل بهبهانی اعمی آبانی شده است. المسجدی هم هست (که آن)

روزیکشنبه هفدهم [شهررمضان] امروز درمنزل بودیم . صبح هوا ابری بود. خوب هوائی بود. آب دریا موج غیریی داشت . بعدازناهار بادتند آمید. باران هم آمید رعدوبرقی شد. هواسردشد. بادهمه تجیرها راانداخت چادرها راانداخت، اماحرم کلاً به مسجد کوفه رفته بودند. محقق امروز دیده شد. باخانلرخان افشار باهم ازراه آب آمده بودند. چون خانلرخان ، درقبایل اعراب سمت ذی الکفل و ... آشنا و دوست داشته است، چندشیی درچادرهای اعیراب مهیمان شده اند. حاجی میسرزاعلی میقیدس ناخوش است. میرزاابوالفضل کاشی را [۲۷۹] فرستاده بودم اورابیند. می گفت ابتدای استسقای دقی همیرزاابوالفضل کاشی را [۲۷۹] فرستاده بودم اورابیند. می گفت ابتدای استسقای دقی همیرزاابوالفضل کاشی را [۲۷۹]

١. مقصود محمد شاه فاجار است.

٢. يک کلمه نامفهوم

٣. تا اين جا نوئته ها به خط ميرزاي على خان است و بعد از آن مجدداً به خط نويسنده اصلي است.

۴ . پرده های ازنی بافته شده

٥ .آب أوردن شكم را استسقا گويند.

است. اگرمعالجه نكند خطردارد. بايد شراب بخورد. ميرزاعلي خان محمدعلي خان مرخص شدند بروند بیش حاجی واورامعالجه کنند . رفته بودند عصری آمدند. حاجی راراضی به معالجه كرده بودندوحتي به خوردن كنياك كه ازجمله مسكرات سخت است. انشاءالله معالجه می شود. خلاصه، افشاربیگ رادرمنزل گذاشتم [تا] چادرهای حرم راکه آب دریا گرفته بود، بكند، عقب تربزند. بعد سواركالسكه شده رفتم زيارت . جايارتهران آمده بود. كاغذهاي آنهاراخواندم . مي گفت همه جادرراه باران آمده است. بسيارذوق كردم . خلاصه باران زمينها را تركرد. گردوخاكي الحمدالله امروز نبود. رفتيم زيارت، نمازكردم. بعداز آداب زیارت رفتم سرقبر آقامحمدخان ، یک جعبه جواهری که ارخزانه حضرت درآمده بود، باشای بغداد، وزیر خارجه، مشیر الدوله، آمدند حضور آورده، بازکردند. تماشاکردم. خیلی اسباب جواهرنفیسه داشت . اغلب ازنادرشاه افشاربود که بعدازفتح هندوستان فرستاده بود. ازجیمله دوالماس بزرگ بود. یکی سیکانی، دیگر تراش هندی. روآینه . زیرتراش كوچك ، كلفت . بسيارالماسهاى خوبى بودند، پرقيمت . البته دو الماس پنجاه هزارتومان ارزش داشت . زم دهای خوب ، باقوت کیو دخوب، لعل خوب ، یاقوت، خیلی چیزهای خوبي بود. بعدازتماشا ازدر بازبالا كه روزاول آمده بودم ، سوارشده ازتوى وادى السلام رفته، سوار کالسکه شدم . بازازدم دروازه کوچکی روبه دریا به تندی زیادرانده، رفتیم منزل كاهوخوردم. عرفانجي، بودروزنامه خواند. ميرزاعلي خان و ... بودند. حرم يك ساعت ازشب رفته از مسجد کوفه ، برگشته ، خلاصه شب راخوابیدیم. Esfebani بزرگه.

روزدوشنیسه همچسدهم [شسهسررمسفسان] اسروزناهارمنزل خبورده شد. هواایربود، بعدازناهارسوارشده رویه مغرب کنارراه دریاراگرفته، به گردش رفتم ، ازدراندرون سوارشده ، وقتی که اندرون رفتم، حرم هم زیارت رفته بودند . رسیدم، به چادرشکوه السلطنه، سه زن چادربه سردیدم ، ازقراین فهمیدم شمس الدوله ، دخترخاقان مغسفوراست . ازتاج الدوله به عمل آمده [است] دونفردیگر، عروسهای اوبودند . یکی دخترمرصع خانم زن حاجی محمدقلی خان آصف الدوله است . دیگر[ی] قددرازی بود . می گفت دخترمحمدخان قرائی کله کن است . [۲۸۰] هردوبدگل بودند، یعنی نه چندان .

١ .اصل : كونياك

ازمارومی گرفتند. قدری ایستاده صحبت کرده ، رفتم . خلاصه سوارشده راندیم. سیاچی ، آقاوجیه ، مملی ، میبرزاعلی خان ، عرفانچی ، موچول خان ، میرزاعبدالله ، بودند، ابراهیم خان. نیم فرسنگ رفتیم ، کنار دریا بیاده شدم که قلیان کشیده شود. برتقال بخورم . ود ربگیرم . ازطرف پائین دریا، رعدوبرقی شد هوامنقلب شد. ترسیدیم ببارد. برخاسته به تعجیل روبه منزل راندیم . بین راه بحیی خان رادیدم ، رفتم ازدریای روبروی اندرون بااسب، دم دیوانخانه بیاده شدم . حرم برگشت . وضو گرفته ، سوارکالسکه شده راندیم . برای ریارت واردشدیم . همیه بودند زیارت کیردم . ضبریح راباز کردند، رفتم اندرون . شمشيرجهان گشا، نشان صورت حضرت، تربتهاى مخصوص سيدالشهدا(ع)(و) حضرت عبياس ، دعاي صبياح خط جناب اميرالمومنين ، كيه همه راگذاشته بودم ، تبرك بشوند، درآوردم. عباي سفيد خلعتي، حضرت رايوشيده، آمدم بيرون. نمازكردم. بالای سر حضرت ، باقرآن رحلی بزرگ خط ثلث، که بسیار بسیار خوب نوشته اند، باقلم درشت. سورهٔ الرحمن راخواندم. والده شاههم، جقه خوبي پيشكش كرده بودند، روی ضریح بود . عزّت الدوله ، هم جقه گذاشته است . یک صفحه جواهرخوب ، که روی طلا داشت ، مثل نصف جلد كتاب ، ازخازن الدوله مرحومه ، زن فتحعلي شاه، دريهلوي جای دوانگشت حضرت ، دیدم . وزیر خارجه چادرمخملی اگل دوزی اعلاتمام کرده بود، برای خودش درسفرداشت. امروزدیدم. هندیها، یعنی دیوارهای چادررایشکش حضرت کرده بود. درازاره ^۲ توی گنبد میخکوب می کردند. امایک طرف رابیشترنمی بیند. باقی راهم قرارشدوزير درست كرده ، بفرستد. اماتعجب اين جاست همين يرده چادرها به اندازه قد ازاره گندبود. مثل این بودکه اندازه گرفته ، ساخته اند. خلاصه دویسر سپهدارکه آمده درنجف مجاورشده اند، باعمامه دیده شدند یکی حسن جان است که درمدرسه نظامی تهران تربیت شد، وشاگرد اگیرشیش؛ معلم تریخانه بود. و بهترین شاگردهای علم تریخانه بودوهندسه ، حالا ابنجا ازطلاب وآخرندهای فکئنی آشیش کش شده است . دیگری یوسف خان است

۱ . اصل: مخمری

۲ .اصل: حضاره

٣. فكسنى: لزكارافناده. غير قابل استفاده.

برادرمیرزاعبدالله ناظم میزان، او هم اینجا داخل طلاب است گویا اسمش میرزاعلی اکبراست، او را هم حضور آوردند. خلاصه [۳۸۱] رفتیم سرقبر آقام حمد خان، جواهراتی که دیشب از خزانه حضرت در آمده بود، مدحت پاشا، مشیرالدوله، آن جا گذاشته بودند، دیدم. از طلاسهٔ لمدن نمانند قندیل است. خیلی بزرگ چیزی ساخته بودند. فیروزه های بزرگ زیادی داشت. اما چندان خوب نبود. جواهرات دیگرهم داشت. پیشکش علی مرادخان زندبود. چهارقبه مرصع، بسیار خوب اعلا برای چهارگوشه ضریح از شاه سلطان حسین صفوی، شمشیر جواهرو... از نادر پاره ای جواهرات، عطر سوز بزرگ مرصع خیلی اعلا از نادر شاه فتدیل مرصع، زنجی حواطلای بزرگ خیلی اعلا باجدواهرات و مرواریدهای در شت قندیل مرصع، زنجی حواطلای بزرگ خیلی اعلا باجدواهرات و مرواریدهای در شت جور غلطان خوب، پیشکش زینب بیگم دختر شاه طهماسب صفوی، این قندیل راحیفم آمدر خزانه بگذارم. دادم بردند، از بالای ضریح جای خوبی آویزان کردند. رفتم دیدم، بسیار خوب شده است. بعد آمدیم سوار کالسکه شده راندیم به منزل. انیس الدوله، زبیده رفت بودند وادی السلام وزیارت، الحمدلله، دربالای گلدست طلای حضرت، در بنج وقت نماز، موذنها بانگ آشهدان علیا ولی الله ای را به آواز بانگ بلند می گذشند. در داندیم برازان زیادی آمد دریا صدا می کرد. cbirasi.

روژ نوژدهم [شهر رمضان] سه شنبه امروزاز خدمت حضرت باکمال ملال وتاسف وزیاد از حد، تکدر ودلواپس مرخص شده روبه کربلا رفتیم . صبح از خواب برخاسته ، رفتم حسام رخت پوشیدیم . زمینها ، چادرها همه تراست . سیوارکالسکه شده دم دروازه دریاسواراسب شده رفتم زیارت ، همه بودند . زیارت باافسوس کرده ، میرزاحسن شیرازی که از اجله علماست و به استقبال هم نیامده بود . حضورهم نیامده بود ، میرزاحسن شیرازی که از اجله علماست و به استقبال هم نیامده بود . حضورهم نیامده بود ، تونیده بود . مرحوم وندیده بود ، درصحن ، مشیرالدوله اورا آورد ، دیدم . ملای وارسته ای است . به نظرم آمد بسیارهم می گویند فهیم است . شباهت به شکل شیخ سعدی شاعر مرحوم شیرازی دارد . قدری صحبت شد . به گوش ماهم دعائی خواند . بعدسوارشده از دروازه وادی السلام رفتم بیرون . جمعیت زیادی بودند درشهر . بازار بیرون شهر در روی کوه یاتپه مشهور به جودی ، که می گویند کشتی نوح اینجاقرارگرفته است . صلوات زیادی بطور عجیب

١ ـ اصل: الشهدوآن علىُ ولي الله

می کشند. معلوم بود که هیچ دلشان نمی خواست مابرویم . خلاصه سوار کالسکه شده راندیم ، همه جا از پهلوی نهروکیل الملک می رفتیم . [۳۸۲] یک فرسنگ که رفتیم نهری است که شیخ محمدحسن نجفی مرحوم ، از پول هندآب فرات رابه شهر نجف می خواسته است بیاورد . ناقص مانده بود و کیل الملک می خواست به اتمام برساند و آب او را بیاورد تا خیلی راه هم آب آن نهر قدیم نهر و کیل الملک راپر کرده بود . دیدم آب زیادی داشت صاف [و] خوب . نهر و کیل الملک راپر کرده بود . دیدم آب زیادی داشت صاف [و] خوب . نهر و کیل الملکی راگود انداخته اند که به زمین نجف ... نهر شیخ محمدحسن از روی کف زمین می آید . گودی ندارد خلاصه به آب زبیده کنار نهر در زمین خشک به ناهار افتادیم . عرفانچی و ... بودند طولوزون بانایب روسی و معلم موزیک ، از راه آب به سیاحت ذی الکفل ، حله ، شهر بابل ، رفته است . محقق از مهمانی [ای] که به خانه شیخ عبدالمحسن بن هزّال ، شیخ و انیزه ، رفته بود تعریف می کرد بامهمانی شیخ طایفه چلّوب ء که همه شیعه هستند . بعدازناهار سوار کالسکه شده ، راندیم هواگرم (و) خفه بود . مگس و پشه زیادی بود . راندیم ، راندیم ، راندیم ، دورش قلعه دارد میان آن یهودی ها منزل دارند . بیرون قلعه خانوارزیادی بودند محقق می گفت شیعه هستند .

عرفانچی، پهلوی کالسکه روزنامه می خواند. امروزحاجی میرزاعلی مقدس، رادیدم جلو کالسکه می دوید. بااسب می گریخت، ازما. فرستادیم میرزاعلی خان راآوردند. دیدم خیلی زردولاغرشده است. بیچاره یک ساعت به غروب مانده ازخان شور گذشته، قدری بالاترتوی جمعیت چادرزده بودند. به منزل رسیدیم. هندوانه ابوجهل ، امروزدرصحرازیاد بودکوچک تازه گفتند، دوا است، زیادچیدند. آقا ابراهیم چندروزناخوشی دل پیچه داشت. حالا خوب است. می خواست مکه برود، مانع شدیم. دروادی السلام قبور بسیاراست. بعضی راگفتند، اسامی آن هارا. حاجی عمه والدهٔ میرآخور، عموجان مرحوم، پدرعلی رضاخان، خان خانان، دائی حاجی سلمان، خواجه آقا محمدحسن بزرگ، پدرعلی رضاخان، خان خانان، دائی حاجی سلمان، خواجه آقا محمدحسن بزرگ،

۱ .هندوانه ابو جنهل = حنظل میوه بسیبار تلخ و بد مزهای است وازتلخی ضرب المثل است سعدی فرماید : اگرحنظل خوری ازدست خوشخوی به ازشیرینی ازدست توشروی

میرزاعلی اکبرخان قورخانچی . [۳۸۳] خلاصه واردمنزل شدیم . پائین ترازخان شوربود . آب گوشتی بارکردیم . شب خوابیدیم . امشب هم باران آمد . صدای رعدوبرق زیادی امشب می آمد .okolbeke

روز بیستم [شهررمضان] چهارشنبه. امروزبایدبه کربلابرویم. صبح زودازخواب بر خساستم رفت یا حسمام. بعد سوار شدیم. پنج فسر سنگ راه است. صبح بسياربسيارسردبودبادسردي مي آمد. به كالسكه عثماني نشستيم [و]رانديم والي ياشا، كمال ياشا، حسام السلطنه، وزيرخارجه، مشير الدوله، تيمورو ... بودند، صحبت شد. قىدرى كىه راه رفىتىيىم خواسىتم سىوارېشوم برويم شكارغازو ... قىدرى كىه رفىتم بادبسیارسردمی آمد، برگشتم . به کالسکه نشستم قدری که رفتیم به ناهار افتادیم تاچادریزنند، توي كالسكه نشستم. بعضى كاغلاهاي وزيرخارجه راملاحظه كردم، خودش هم بود. بامشیرالدوله حرف زدیم. دندانم امروز در دمیکند. دولت روس به دول انگلیس و ... اعلام كرده است، كه عهدنامه بعداز جنگ اسواستيپول؛ راحالاقبول ندارم كسرشأن من است. حالت عثمانی خیلی بداست . بعدرفتم توی سرایرده آفتاب گردان ، درکباب خوردن دندان بیش رو خسیلی دردگرفت. به طوری کسه زیاداذیت کسرد، الی منزل بسیساراذیت کرد. بعدازناهارسوارکالسکه شده، راندیم برای منزل. عرفانچی دم کالسکه روزنامه فرنگی مى خواند. دندانم خيلى اذيت مى كرد. سياچى روى اسب كلاغى ' زد. دسته اعرابى باعلم ودهل پيداشدند. فرستاديم، معلوم شد عجم هستند. ازطايفه بلوچ سواحل [خليج] فارس. خاقان مغفور این هارااین جافرستاده است. بعدازوهایی ، که حول نجف رامحافظت کنند، رئيسشان حالا محمدعلي خان نامي است. درسواحل آب كوفه مي نشينند. مي گفته است: هزارخانواريم خلاصه كالسكة مابه راه افتاد. نزديك كربلا كالسكه ايستاد. توى كالسكه وضوئي گرفته ، سرداري گلابتون زردي پوشيديم . ميرزاعلي خان و . . . بودند . پرتقالي خورديم قلياني كشيديم. به راه افتاديم كالسكة مابه ردّ كالسكه والده شاه افتاد. ازبي راهه رفته بودند، زمین چمن، نهر، نهرخشک زیادی بود. زمین ناهمواربسیاربدگذشت. آخرسواراسب شدم. بادسردی می آمد. دوساعت هم به غروب مانده است. اردوجای اولی

۱ . اصل: غلاغی

نیست. دورترافتاده است . راندیم برای زیارت سواره، همان جمعیت آخوند [و] مردم و ... و بعینهابودند. رفتم زیارت. حاجی رضاقلی خان برادر سپهسالارپیداشد. گفت سه روزاست آمده ایم باسلطان خانم همشیره حسام السلطنه . به مکه می خواهندبرو ند. واردصحن مقدس شدیم . رفتیم توی ضریح نماز کردم . [۳۸۴] بناشدالی روزبیست وسوم [شهررمضان] انشاالله این جا بمانیم . بیست و چهارم [رمضان] برویم معیرو ... بودند بعد از زیارت آمدیم منزل . کاهوخوردم . زن ها آمدند و حرف زدند . وقتی که می آمدم انیس ٔ رادیدم سوارخرسفیدی بود . زیارت می رفت . بسیار خنده ام گرفته ، پیرزن ها ، زعفران باجی ، و ... پیاده از عقب می رفتد . چون امروز حرم به زیارت نوفتند . شب راخوابیدیم بسیار بسیار سردبود .

روز پنج شنبه بیست ویکم [شهر رمضان] صبح برخاستم باز، دندان گاهی دردمی کرد. گاهی خوب بود. خیلی اذبت می کرد. سرحمام مردانه رفتیم، عرفانچی و ... بودند، جارچی دادمی زد. گفتم [اورا] بزنند، گفتند قاطرعکاس باشی بابارگم شده است. جارمی زند. بسیارسر دبود باد سرد بدزننده [ای] می آمد. ناهار خورده، بعداز ناهار کاغذهای زیادی از خراسان، سیستان تهران که بود، خوانده شد. جواب می نوشتم، حرم دیررفتند زیارت، دیرهم آمدند، دوساعت به غروب مانده رفتیم زیارت، قاضی واعضای مجلس کربلا دردم سراپرده بودند. وکیل الملک از کرمان، دوقوش طر لان، پانصد تومان، شال، نمد، قالی فرستاده بود. نایب آجودان از راه بندر عباس وآب دجله آمده بود. به خضور آوردند. خلاصه رفتیم زیارت. دم کفش کن حضرت، شاهزادهٔ هندی برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران بوداین جامجاور است. اسمش زاهدالدین شاه است. دم کفش کن، ایستاده بود. یحیی خان آورده بود. پاشاو ... همه بودند حسام السلطنه ، و ... شاهزاده فرض آ [اگر] یک عزیزش در دوبرویش بمیرد، در آن ساعت این شخص را باین هیئت ببیند، فرضاً [اگر] یک عزیزش در دوبرویش بمیرد، در آن ساعت این شخص را باین هیئت ببیند، محال است که خنده نکند. جبه زردی ، گلابتون دوز، کهنه ، تنگ ، مندرس کوتاهی در برداشت کلاه غریب و عجیبی که به وصف و تحریر نمی آید[درسرداشت) نه عمامه بودنه در بدداشت کلاه غریب و عجیبی که به وصف و تحریر نمی آید[درسرداشت) نه عمامه بودنه

۱ . نام درمنن اصلی به لاتین نوشته شد .

۲.اصل : آن

شهريار جاده ها

چفیه عگال عربی بود، نه عجمی بود، نه رومی، نه فرنگی بودنه هندی، ازاطراف کلاه هم یارچه دورگوش وسر وبرشهاهزاده آویزان بود. کیلاه گشادشُل مُل یک جقه بزرگ کشیف مندرسی، همه تخمه ها بدلی بزرگ، برروی برنج کار کرده بودند. جقه هم شل[و] کج شده روبروی سرش زده بود. ریش نه سفیدنه سیاه، نه بلند نه کوتاه، نه محرابی نه مورچه ای ، رنگ نه بنفش، نه سفید، نه سیاه ، نه فهره [ای] نه آبی ، نه زرد، تنبان سفیدچرك، جورابهای بشمی کلفت کثیف کهنه. خلاصه شاهزاده به طوری جلوه کرد[۳۸۵] که به هیچوجه[ازخنهه] خودداری نمی شدکرد. به طوری مراخنده گرفت که کم مانده بود خفه شوم. دوشیشهٔ عطری بایک انفیه دان طلای فرنگی کهنهٔ مندرس ، بعداز تعظیم هندی تقدیم کرد . نمی توانستم نگاه به صورتش بكنم. تاآمديم در حضرت، زيارت نامه خوان اذن دخول مي خواند. خدًام زيادي دراطراف ایستاده بودند. مردم زیادی از امراء[و] اعیان بودند. شاهزاده هم یشت سرمن ایستاده است . خنده چنان برمن مستولی شده که کم مانده بودخفه شوم واشک از چشمان من مى آمد. كم مانده بود نعره بزنم. زيارت نامه خوان هم هى طول كلام مى دهد. كم مانده رسوایی باربیاید. به یک طوری خودداری کردم رفتیم توی ضریح، شاهزاده هم بازآمد ایستاد. بازهم درزیارت خنده ام گرفت. درسرنمازخنده ام گرفت. بعدازنماز، به حضرت عباس رفتيم. آنجاهم شاهزاده بود. باز اسباب مضحكي شده بود. امروز به واسطه همين شاهزاده حقیقتاً همه به خنده گذشت ، وشیطانی شده بودبرای ما، ونمی گذاشت به هیجوجه حالتی دست بدهد. خلاصه از حضرت عباس برگشته، رفتیم منزل. غروبی رسیدیم کاهوخوردم. زنانه شدزن هاآمدند ماه تابان خانم ، قمر السلطنه آمدبا انيس الدوله و ... حاجي قاسم بيگ یاورفوج دوم امشب رفته است زیارت. آمده چای خورده مرده است. آجودان باشی می گفت، یعنی فردا می گفت: چوخ لی کجه بیات پدی الدی. یعنی شام شب مانده خورده مرده است. خلاصه شب خوابیدیم enis

روز جمعه بیست ودوم [شهر رمضان] صبح ازخواب برخاسته مردانه حمام رفتیم . عرفانچی روزنامه خواند . بعد آمدم بیرون . حرم دیر ، به زیارت رفتند . یعنی اسب دیر آوردند .

۱ .اصل: اگال - چپیه . چفیه عقال . عگال: دستار بزرگی است که بر سر می بندند و بر روی آن عگال یا عقال می اندازند.

متصل آدم مي رفت كه اسب بياورد. والده شاه آمد. شاهزاده هاي كربلائي راحضورآورد. یعنی حرم که رفتند والدهٔ شاه رسید. چادرگلین خانم، گلین خانم زیارت نرفته بود. به همین جهت ديوانخانه راقوروق كرديم. والده شاه آمدهزاربيرزن مندرس كهنه، عقب سرش. حاجي شاهزادهٔ معروف زن حاجي ميرزاآقاسي، سلطان بيگم خانم دخترنايب السلطنهٔ مرحوم كبه خيواهر أنصيرت الدوله است. زن عييسي خيان والي ميبر حيوم. ام الخياقيانُهُ: ` دخترفرمانفرماي فارس . واقعاً زن بامزه اي است . تيمورميرزاي ماده اي است . نوهُ ام الخاقان دختر خوبي بود. بانمک بود. عمه مقبوله زن مرحوم سيدسعيدكليندار حضرت عباس، بادخترش که زن یکی از خدام است. دخترش رخت عربی خوشگلی یوشیده، گیسوهاریخته، سرخ وسفيدبود خوش قدوبالاوتركيب[بود]. امادرهردورويك سالك داشت. يعني نجاي سالک ماننه بود. روی هم رفته چیزخوبی بود. دختراسمعیل میرزای پسرحاجی محمدولی مسيسرزاي مسرحوم هم بود. دخستسربانمک خوبي بود. اوهم رخت [۳۸۶] عسريي پوشیده بودوشوهرهم داشت. مهرنوش خانم که قدیم زن ایلخانی بود درعهدشاه مرحوم، باهمين ابرووچشم اورامكررديده بودم. حالاهم باهمان غيميزه واهرووچشم آمده بود. امهایسریا تسمه تخسریبی است . استمه میل میسرز ااز بسترهای بزرگ حاجي محمدولي ميرزاست. يک چشم احول بابا [قوري] عمامه کوچک سفيد، بسيار کريه منظراست . بسياركثيف شاهزاده اي است . شاهزاده شمس الدوله كه درنجف بودحاجيه والده سيف الملک که در نجف بود. زن ها هم آمده بودند. زن پير تلخي بود. والدهٔ شاه [به او] مي گفت شاه بي بي .

تابازیبرسم که دخترکیست. اینجاخواهم نوشت . شاهزاده رشتی خودمان ، چندنفرزن دیگر بودند. که درخاطرم نماند فرستادم دولچه را ، تیمورمیرزا را آورد باام الخاقان و ... قدری صحبت یی مزه کردند . تیسمورتب داشت . ناخوش بود. بعد والدهٔ شساه و ... رفیتند

۱ .اصل : خاهر

۲ .اصل : مغبرله

۴.اصل : يااسه

٣.احول: چشم چپ

شهريار جاده ها ۱۲۴

بازمردانه شد. به شاهزادهٔ هندی دیروزی انگشتری لعل زرد داده بودم . باهمان جقهٔ ولباس آوردند حضور ، درسراپرده . امامثل دیروز خنده نشد . رضاخان ، خواجه دروغی قدیمی ، که معروف است و سال هاست اینجا مجاوراست ، یحیی خان آورددیدم چیزغریی است . ریش کوتاهی اززیرگلو درآورده ، قطارموی سفید ، عمامهٔ کوچک ، بسیارکوچک . خان همان خواجه است که قدیم بود . پدرسوخته حالاصاحب ریش واولاد است . به علی بسیارشبیه شده بود . بسیارخنده داشت . عکس شاهزادهٔ هندی و رضاخان راحکم شد بیندازند . بعد سوارکالسکه شده رفتم زیارت . موافق محمول هرروزه برگششته آمدیم منزل . الحمدلله تعالی علی کل حال . برادرهای انیس النوله از بغدادکه ماآمدیم رفته بودند زیارت سامره . حالا در کربلاملاحظه شدند . تازه برگشته اند . امروز حاجی میرمحمدحسین ناظم التجارآذربایجان که اصفهانی است زیارت آمده است . به حضور رسید . ملاحظه شد . نامدتی این جاها خواهد بود . خلاصه شب خوابیدیم . بادامادش که او هم تاجرمعتبر است .

روزشنبه بیست و سوم [شهر و مضان] امروز صبح که برخاستم دندانم، پیش رو، به شدت درد می کرد ، امروز الی شب خیلی اذیت کرد . وزیاد ازاین جهت کسل بودم . نمی دانم ازچه چیزاست ناهاروغیره نمی توانستم بخورم . خلاصه حرم امروزکلاً به حُروخیمه گاه رفته اند ، که از آنجابر گشته به زیارت حضرت بروند . من ناهاری بادندان دردخوردم . بعدسوار کالسکه شده رفتم زیارت . زیارت شد . در توی ضریح بالاسر حضرت نمازی کردم . بعدبیرون آمده باز در بالاسر نمازظهر و عصر راکردم . قدری ایستادم آخوندملاحسین [۲۸۷] بمدبیرون آمده باز در بالاسر نمازظهر و عصر راکردم . قدری ایستادم آخوندملاحسین آدمای اردکانی راخواسته بودم ، برای پول فقر اکه داده بودم برساند . قدری صحبت علمی همشد . بمدرفتم زیارت حبیب بن مظاهر . به قتلگاه هم رفتم . در حقیقت ممراج بود . بعدرفتم درصحن گردشی کردم . چسبیده به رواق روبه جنوب مقبرهٔ شاهزاده های هند است . آینه کاری کرده ، جای کوچکی بود . یک مشولی هندی هم داشت . قدری صحبت شد . از آنجا دور چرخ زده ، ازدم مقبرهٔ شیخ عبدالحسین گذشتم . حجره (ای) بود روبه مغرب ، آینه کاری خوب کرده ، قبر آقا محمدصالح کرمانشاهانی است . بعداز آن حجره (ای) بودگفتند خوب کرده ، قبر آقا محمدصالح کرمانشاهانی است . بعداز آن حجره (ای) بودگفتند قبراعتمادالدوله عیسی خان مرحوم است . درش بسته بودازدم قبرمیرزاموسی و ... گذشته قبراعتمادالدوله عیسی خان مرحوم است . درش بسته بودازدم قبرمیرزاموسی و ... گذشته رفتیم به حضرت عباس زیارت کرده برگشتم منزل ، دم سراپرده شیخ عبدالمحسن ابن هزال

شیخ آ نیزه، که سنی است وشیخ چلوب که شیعه است، هردوخیلی مُعتبرهستند. به منزل محقق چندشب بودآمده بودند، به حضوررسیدند. حاجی محمدصادق تاجرکسمائی که از تبریز به زیارت آمده بود. به حضور آمد میرزا حسنعلی یوغورت در تهران مرده است . محمدتهی بیگ نایب کالسکه خانه که درقصر فیروزه هنگام آمدن عتبات اسب [اورا] لگدزد به رویش، اوهم مرده است. دندان در دزیاداذیت می کند. انشاه الله سیدالشهداه حگم به معالجه بفرمایند. بد در دی است. الحمدلله تعالی خوب شد دندانم . الحمدلله الحمدالله : از حرم حضرت عساس که می روی از راه دیگری است نزدیک رازراه اوآلی، که به حضرت حساس که می روی از راه دیگری است نزدیک رازراه اوآلی، که به حضرت مسیدالشهداه رفتم . قدری ازباز ارمی روی ، بعدمی روی از دم تلگرافخانه که در دست راست است می گذرد دست چپ هم خانه حاکم نشین کربلااست . میانه تلگرافخانه و سرایه حاکم میدانی است ، آقاسید حسین نامی از اولاد صفوی ، در صحن حضرت عباس نماز جماعت می خواند . آدم خوبی بود . شباهت صوری ومعنری بانظام العلمای ما دارد .

روژیکشنیه بیست و چهارم [شهررمضان] امروزمراجعت ازکربلاست، به مسیب است. صبح از خواب بر خاستیم سوارشده از سمت شرقی شهر کربلاازدم کوره ها صحرائی شده، راندیم. نخواستم روزآخراز راه شهروکوچه باغ و جمعیت زیاد مردم بروم. ازبس عرضه چی گدافال و مقال دارد[که] آدم بیزارمی شود. به زیارت هم مشرف نشدم. سوارکه شدم ظهیرالدوله انگشت به مقعدکنان آمد. عمزه می کرد پیاده راه می رفت. مثل شتر. مرخصی مکه معظمه داشت. در کربلامی ماند. که بعدازراه دریای فارس می خواهدبرود. یعنی از شط بغداد به بصره و از آن راه مرخص شده ، ماند. شاهزاده هندی سوارگره مادیان بسیار کوچکی بود. باکلاه، و تاج جقه زده بود و با جوراب بدون کفش سوارشده بودمشایعت آمد و مرخص شد. آجودان باشی هم در کربلامانده از راه جبل سوارشده بودمشایعت آمد و مرخص شد. آجودان باشی هم در کربلامانده از راه جبل و بر عرب و نجد به مکه برود[ک۸۲]

۱ .کسانی که عرایض ومطالب خودرانوشته وشکایت به شاه می کردند.

[.] ۲ .مقصود خليج فارس است .

۴.صحرای عرب

شهريار جابه ها

عموى انيس الدوله ومريمي هم ماندند كربلا. كه بعدبيايند. برادرهاي انيس الدوله هم مانده اند كه بروند نجف اشرف. خلاصه هرچه مي گفتندازاين سمت راه نيست، نهراست ، فلان است، گوش نکرده بلدهم نخواستم، جلوافتادم گفتم مردم می آیند والی پاشاویاشاهاوهمه نوكرهايحيي خان، ميرزاعلي خان، عرفانچي و ... ، آقاعلي بودندراندم همه جا دورترازباغات كربلاصحرائي، مي راندم همه اين صحرا زراعت بوده است، وهست زمین های بدنهرزیاد، نهرهای گودغیرگودکوچک، بزرگ که همه ازنهر حسینیه جداشده است، متصل از نهرمی گذشتم، دوتاقل قویروق روی هواخوب زدم. راندم دوفرسنگ که رفتم به اصل نهر حسینیه رسیدیم . ازیک نهربزرگ ویک بل کوچک گذشتیم به اصل نهر حسبنیه رسب دیم. آن طرف نهر جاده راه مسیب بود. راهی به داکرده زدیم به نهربسيبارگودبود، امساكل نداشت. اسب خيوب گذشت. أب الي نصف چكمه ماراگرفت. رفتیم آن طرف . همه جااز صحرارفتیم متصل نهربود بزرگ[و] کوچک بسیاراذیت كرد. كاروانسرائي بود سرراه مشهوربه خان آتشي . على رضاخان، سياچي و ... هم بودند صحبت مي كرديم درصحرابه ناهارافتاديم. امين السلطان و ... بودند. باد، مي آمدگر دوخاك به آفیستیاب گیبردان می تیباند. به زحیمت ناهاری خیبو ردیم. دندانم هم درد مي كرد. اما بهتربود. بمداز ناهار سوارشده بازبه راه افتاديم. صحر اازبس نهربود، ازاصل راه می رفتیم. این راه راه زواری است . اماکالسکه نمی رود. آن بودکه راه عون، راساخته بودند برای كالسكه. وماازاين راه آمديم. امروزهمه جاسواره مي رفتيم باياشايان [و] يحيي خان زياد صحبت شده مشيد النوله ، كربلاوعقب منانده است . تارسيديم نز ديكي مسيّب. اردوپيداشد. سه چهاردراج پريد. يكي رازدم . ماده بود. بعدبازرانده ازبل نهر حسينيه گذشته ، رفتم منزل . اردواین طرف فرات افتاده است . چادرهای مارالب آب جای خوبی زده بودند . ازبس خسته بوديم ، حكم به اطراق فرداشند . امروز عبرب هاريخته بودند، سبرييش خانه، دوفيراش رازده بودند. چادرگلدوزي والده شاه راباره كرده، برده بودند. ازقراری که پسرفراشباشی تقریرمیکرد، بعضی تکهٔ چادرهارایس گرفته بودند. دیشب خیلی دزدی در این جا شده است . [۳۸۹] شب بعدازشام مردانه شد . علیرضاخان ، میرزاعلی خان، محمدعلی خان، سیاچی، بودند. صحبت شدبعدخوابیدیم. محمدحسن خان یوزباشی،

پدرمحمدعلی خان هم در کربلا ماننه است، که بعدبیاید. حاجی آقابابای حکیم در کربلابود. ناخـوش بود. همـراه مـا هم به نجف نیـامـد. کـربلا مـاننه است، کـه بعـدبیـاید. شیرمحمدمیر غضب باشی، هم در کربلامانده است. رضاقلی خان نایب ایشک آقاسی باشی هم مانده است. آقاسی باشی هم

روز دوشنیه بیست و پنجم [شهر رمضان] امروز در سُیب اطراق شد. صاحب دیوان بارخانه[ای] پیشکش، خربزه، گزترشی، و ... فرستاده بود . آدم امام جمعه اصفهان هم آمده بود . معمم بود . مشیراللوله از کربلاآمد . می گفت در شهر کربلا، دومیخانه ، یهودی های پدر سرخته باز کرده بودند . همه را خراب کرده [و] یهودی ها راحبس کرده است . ناهار خورده شد . چهار ساعت به غروب مانده سوار کشتی کوچک بخار شدیم . پاشاهم آمدنشست . سیاچی ، یحیی خان ، محمد علی خان ، امین السلطان ، عرفانچی ، قهره چی باشی ، بودند ، بوی بخار هیزم و کثافت کشتی را می زد به ما . سردردآور د . خربزهٔ اصفهانی ، پرتقال خوردیم . کشتی بسیار یواش می رفت . سربالای رودخانه رفتیم الی ابتدای نهر حسینی . عرفانچی روز نامه می خواند ، کشتی بسیار محقرو کوچکی بود . بدبو ، سردردآور ، خلاصه برگشتیم بیزل ، تند . این دفعه آمدیم رفتم منزل . اغلب بارهاامشب می رود . قال و مقال غربی بود . بارصندوق خانه ، جواهرات و ... آبدار خانه ، همه متفرقه نصف شب راه افتادند . متصل صدای تفنگ می آمد . اهل اردومی انداختند . معرکهٔ غربیی بود . دزد و عرب هرزه مسیّب هم معروف است . خیلی هم شب جلوبارها آمده بودند . حکیم طولوزون که به حله و ذی الکفل و ... بابل رفته بود ، امروزآمد . ازاحوالات آنجاتعریف می کرد . سیاحتی که کرده است ، گفتم بویسددرآخراین روز نامه انشاءالله نوشته خواهدشد .

روزسه شنبه بیست وششم [شهررمضان] امروزبایدیکسررفت به عمارت قصرناصری بغداد. صبح زودبرخاسته هواابری بود. باران هم می آمد. رخت پوشیدیم. گربه ها راوقت اذان ، بیچاره ها رابردند . بسیارهم سردبود . سوارشدم . راندیم . نوکرها حسام السلطنه ، مشیرالدوله ، یحیی خان ، امین السلطان راگذاشتیم حرم رارد بکنند. از صبر الندیم . آن طرف صبر ، ازبازارکشف گذشته ، توی صحرا سوار کالسکه شده راندیم .

راندیم، به همان ترتیب که آمیده بودیم ، ازخانات عرض راه می گذشتیم. آن طرف خان محمودی به ناهارافتادیم. آن طرف مرزاقچی ٔ ناهار خوردیم. درصحراعرفانچی روزناميه خواند طولوزون هم بود. پيشخدمت ها اغلب بودند. على رضا خان، حكيم الممالك؛ عكاس باشي ... و ... حكيم الممالك بازكسل است. تيممورميرزاهم بود. ناخوش است. می گفت امشب درخان محمودی می مانم. بعدازنا هارسوار كالسكه شدم مجدالدوله هم بود. باكمال كثافت . خلاصه رانديم، رانديم، رانديم، بسيارراه دوري است . در راه زوار زیادی از خراسان مسقط تهران و . . . می رفتند کربلا . عباس بیگ تفنگدار قره باغی ماهم، باعبالش ازتهران مي آمد. [٣٩٠] به مكه مي خواهدبرود. ملاحظه شد. محمدرحیم خان نُنُررادیدم تاسّرمن رای آهمراه است بعدمی رود به نجف . از خشکی به مکه مى خسواهد برود مى گفت زنم ازتهران آمده است ، كربلاگذاشت ام . زنش ك دختر اعتبضادالسلطنه است. خلاصه توی کالسکه کشاب گلستان [و] بوستان شیخ رامي خواندم. يرتقيال خيورده شد . قليان و ... هرچه مي كرديم راه تمام نمي شد . تاآخر ازکاروانسرامخروبه [ای]که آخرترین خانات است ، گذشتیم دوساعت به غروب مانده بود ازخور گذشته رفتیم به اسکله بنابودمابه کشتی نشسته به بغداد برویم . حرم هم کلاً درکشتی دیگر بنشینند . بغداد بیایند . وقتی که رسیدم به اسکله همان یک کشتی برای مابود . ياشاي بغداد هم آنجابود. بسيار خجل بود كه كشتى حرم نرسيده بود. اماالحمدلله كه نرسیده بود. خوب شد. حرم سوارکشتی نشد. درآخرکه کشتی آمدبسیارکشتی بخارکوچک كندروني بود. اسمش «ألوس» بودحرم نصفش دراوجانمي گرفت. ابراهيم خان رافرستاديم که برود حرم رااز راهی که می آمدند بسرد به اسکله بغیداد، باقیایق . و ... بسرند عمارت صفاهان . رفتم کشتی . درخور ، حاجی جابرخان حاکم محمره را که از محمره آمده بود ، مدتی بغداد بود، یحیی خان به حضوراً ورد. قدری صحبت شد. حاجی، معقول کاری کرده است. دوکشتی بخاربزرگ خوبی خودش خریده، به آب دریای فارس انداخته است . بعد اورفت .

۱ .اصل : میرزاقچی

۲ .سامرا

٣.اصل : خُر

خلاصه درکشتی، محمدعلی خان، علی رضاخان کشیکچی باشی و ... بو دند. نماز کردم. هندوانه خوردم. راندیم یک ساعت ونیم ازشب رفته، به عمارت ناصریه رسیدیم. آب شط گل آلود زیادی شده بود و آبش هم خیلی بودبغداد تاریک بود. رسیدیم به عمارت نماز کردیم. حرم بسیاردیرآمد. سه ساعت ونیم ازشب رفته حرم آمد. شام خوردیم، عمارت بوی گچ ونم مى داد. سردرد مى آورد. شب [در] تالارخوابيدم بسياربسياراذيت كرد، بوي عفونت گچ. صبح مثل آدمهای گیج باسردردشدید، ازخواب برخاستم. بی اختیاررفتم بیرون. ببری خان وبچه هایش راللهٔ گربه خوب آورده بود. چیتی بزرگ را سقا، بسیار دیر آورد. صبر رابرای آمدن كشتى تاوه بريده بودند. مردم زيادي معطل شدند. يكي دونفرهم بازبه توى شط يرت شده برد[ند] اماكفتندآدم تلف نشده بود. الى صبح قال ومقال بود. بارهيچكس نرسينه بود. همه بی شام، بی رخت خواب و ... بودند. خیلی هم دزدی شده بود. سرداری های مفتول دوزی امين خلوت ويسترش را ويسترامين الدوله راباقندري اسباب نقيره آنهارابرده بودند. آدم حاجي آقاي فراشخلوت رازخم زده بودند. [٣٩١] اموالش رابرده يودند. معركه، شلوغ بوده است. كاظم خان فراشباشي صاف وياك ديوانه ومصروع شده است. امروز درصحرادم كالسكه آمدچیزهاگفت، خنده های بی معنی کرد. بناه برخدا، خیلی حالتش بداست. گویاهیچ چیزی نشود. دم صبرمسیّب بعداز حرم حاجی میرزاعلی مقدس بارختدار می خواستند، ازصبىرېگلىرندمالى اتنه زده بودبه حاجي ، حاجي افتياده بودزمين . سيرش ، رويش ، بینی شکسته بود. رختدارمی گفت خون زیادی آمد از حاجی مقدس. خلاصه اتاق های قصرناصري بوي گچ ورطوبت زيادي مي داد به طوري که سرراگيج مي کرد، خيلي بد. باوجوداین شب را[در] همان تالار خوابیدم. نصف شب کم مانده بودغش کنم، ازبوی رطوبت. درراباز می کردند سرد می شدخلاصه صبح باکمال سردرد و گیجی برخاستم.

روز چهارشنیه بیست و هفتم [شهرومضان] امروزرفتم چادر واسباب ها را به آلاچیق و چادربردیم. دروسط باغ، زده اند. ناهارخورده بعداز ناهار قراررفتن زیارت داده شد. رفتیم، حاجی جابرخان پسرش، میرزامهدی، وزیرش درباغ بودند. دیدم. رفتم زیارت، نمازکردم. زیارت کردم. تلگراف از تهران زده بودندکه بیست ساعت باران و برف

١ . مال : جهاريا

شهريار جاده ها ۱۵۰

باریده است ، بسیاربسیار ذوق کردم ، در خدمت امامین علیهما السلام اظهار تشکر کردم .

بعد آمده در جلوایوان طلاکه خودم ساخته ام ، نشستیم پرتشال [و] چای خوردیم .

پسرسید طالب کلیددار پسر کوچکی است ، هفت ساله بسیار شیرین است ، خوش رو .

باپسر شیخ عیسی بر ادر سید طالب حرف عربی ، فارسی می زدند . گوش کردیم . بعد سوار شده ازراه بازار کاظمین که آمده بودیم ، دوباره رفتیم . معقول بازاری دارد . خیلی خوب . همه چیز دارد از خوردنی وغیره قدری عطر میخک و ... خریدم . چادروالله شاه در صحر ابود .

پیزدارد از خوردنی وغیره قدری عطر میخک و ... خریدم . چادروالله شاه در صحر ابود .

رفتم منزل . شب بر سبیل استمرار ، خوابیدیم . ادامت امروز در ضریح حضرت که بودم ،

شخصی آمدتو ، می جست هوا می رقصید . به طور ولحن غریبی ذکر و دعاو توصیف امامین رامی کرد . که بسیار خنده داشت به این عبارت می گفت و می جست نقی تقی زکی فلان و ... و ... و بعدمی رفت گوشش رادم ضریح می گذاشت . یعنی امامین جواب اورامی دهند .

بسیار دیوانه بود . اسمش شیخ ابابکر است ، از سلسله در اویش است . در بغداد می نشیند .

می گفت خدمت محمد شاه مرحوم رسیده ام .

روزینجشته پیست و هشتم [شهررمضان] امروزمی رویم به سلمان وطاق کسری.
اسب و چادرآشپز خانه مختصری فرستادیم. ازراه خشکی خودمان باکشتی می رویم . یک
کشتی بزرگ بخارمانشستیم . کشتی بخار کوچک الوس نام راحرم نشست . از حرم خانه تنها
انیس الدوله است. زعقران باجی، زبیده، اقل بگه، فخری جان، چهره، زرین تاج ،
خلاصه رخت پوشیده رفتم بیرون، امادیربود. چهارونیم ازدسته رفته بود. مربم جهود دلال که
درقدیم درولیعهدی، همیشه اندرون سروستان می آمد حالا پانزده سال است [۲۹۲] به
این طرف ها آمده، دم دربود روی باز، به همان فربهی بود. دعامی کرداورادیدم. تعجب کردم
که هنوززنده است . پاشاهم بود، به قایق نشسته رفتیم، کشتی بزرگ. پاشا، مشیرالدوله،
یحیی خان ، و ... همراه بودند وزیرخارجه راهم حاضربود همراه بردیم . کارداشتیم بنا نبود او
بیاید، اماهمراه بردیم . رفتم توی کشتی امین الملک، علی رضاخان، عرفانچی، حکیم
طولوزون ، عکاس باشی ، حکیم الممالک ، سیاچی ، آفاوجیه ، ملیجک رختدار،
میرزاعبدالله ، دهباشی ، آفادائی ، درکشتی بودند. امین السلطان همراه من آمد. رسیدیم

١. اصل: عليه السلام

دراتاق نشستیم ، بادسردی می آمد . صبح که می آمدم، حاجی جابرخان، دوخواجه سیاه کوچک فرستاده بود. یکی اسمش آقافرج است، سیاه خوبی بود. دیگری آقافتحعلی قدری ناخوش بود. اسمش راآقهاصندی کداشتم . عکاس باشی شیشه های عکس، که ديروزانداخته بودآوردديدم . ديدم عكاس باشي متغيراست. گفت : مراچراحكيم طولوزون بایدبزند. بسیارتمجب کردم ازاین حرف، که حکیم طولوزون چطور می شود، عکاس باشی رابزند. تحقیق شدازم.حمد علی خان و ... گفتند: قبل ازآمدن من ، به کشتی طولوزون ، عكاس، يشخدمتها، امين الملك، همه روى نيمكت دراطاق كشتى نشسته بودند. حكيم به عكاس باشي گفته است ، عكس قونسول فرانسه مقيم بغداد راچرانمي دهي، عكاس گفته است نمي دهم. حكيم گفته بردحكماً بايدبدهي. گفته بود نمي دهم. حكيم گفته بوداگرده ترمان بدهد مي دهي . يا نه؟ عكاس جرآمده گفته بود نمي دهم. قونسول فرانسه چه داخل آدم است [کسه] من به اوعکس بدهم. شسأن من اجّل ازآن است. اگسر قسونسسول پروس بود می دادم. حکیم برآشفته بود. عکاس را به تخت سینه اش زده بود. که برخیز از اینجا به جهنم برو. اینجاننشین، عکاس هم نشسته بوده است. بازحکیم گفته بود: چرا با من شرخي مي كني؟ وبازكج خلق شده بود. عكاس عذرخواهي كرده بود. گذشته بود. بعد حكيم الممالك واردشده بود حكيم گفته بود. به برادرت بگربامن شوخي نكند. وحكيم برافروخته بود. عكاس برخاسته بود، حكيم بيخ گلوي عكاس راگرفته [٣٩٣] فشارداده چسبانده بود ، عکاس رابه کنج دیوار . دوسیلی مضبوطی به عکاس آشنا کرده بود . عکاس هم فحش داده بود . امين الملك و ... اصلاح كرده بودند. خلاصه چيز بامزهٔ عجيبي شده بود. كشتى به راه افتاد. امين نظام رابه كشتى انيس الدوله فرستاديم كه آنجاريش سفيدي بكند. ساري اصلان ، حسنيقلي خان، عبادالله خان هم بودند كشيكچي باشي و ... رانديم ناهارخورده شد. آب زیاد است وگل آلود . ازشهر بغداد گذشته، رفتیم. وزیر خارجه مشير الدوله، امين الملك حضور آمدند. كاغذهاي مفصل مير زامجبِّعلي، كه ازسر حديشتكوه نوشته بود. خوانده شد. که بایاشا حرف بزنند خیلی طول کشید. دراین بین کشتی بخاربزرگی ازبصره، آدم ومال زیادی می آورد، گذشت . من ندیدم . خرقهٔ ترمه سفیدبوته درشت

۱ . اصل : سندی . نام این شخص که در صفحات بعد می آید (صندل) است .

زبرخزخودم را. به پاشادادم ، پوشیده بود. بافین اسرش خیلی خنده داشت. وقتی که می آمدیم ، درشط بغداد کشتی بخاربزرگی ، به قدرهمین که مانشسته ایم ، مال حاجی جابرخان بودآمد، گذشت ، رفت ، به بغداد. باد سردی می آمد . حکیم روزنامه خواند. عرفانچی روزنامه خواند ميوه[و] پرتقال خورده شد. دوساعت ونيم به غروب مانده ، رسيديم ، به ساحل سلمان . چادرهاراتازه كنارشط مى زدند. قايق نشست وفتيم، به خشكى. ابراهیم خان نایب اسب آورد. سواره های ساری اصلان و ... بودند رفتیم طاق کسری ، دراج پریددوعدد دراج زدم قدری رفتم ، طرف صحرا ، ساری اصلان گفت آهواست. قدری گشتیم که آهوراییداکنیم ، ندیدیم . بعدطرف دیوارقلعهٔ قدیم مدائن ، که حالاتل خاکی است . آن دیوارها از خشت بوده است . آنجاهاقدری گشتیم . دیوارطولانی مدوری بود. نزدیک به شط دندانم خیلی دردمی کرد. اذیت می کرد. خواستم بروم سلمان زیارت خیلی هم راه رفته بودم. سیاچی از عقب دوان دوان آمدزمین هم خورده بودازاسب . گفت دراج زیادی پائین است. دوتايوزېلنگ هم خوابانده ام آدم خودم راگذاشته ام . بيائيد. ماهم رفتيم . زمين هاي این جا خیلی بداست همه سوراخ موش و ... نمی توان اسب راحرکت داد. رفتیم ، رفتیم، وقتى رسيديم ، آدم سياچى نشان داد. زيربوته ، گفت خوابيده اند . ماراكه ديدند، برخاسته رفتند. شغال بودند. هواهم سردبود. كم ماند[ه بود] غروب بشود رفتم چادر ، نمازكردم. حرم رسيده بودند . سلمان رفته بودند. عرفانچي روزنامه خواند بعد حرم آمد شام خورديم بعد ازشام بازمردانه شد. عر[فانجي] آمدروزنامه خواند. على رضاخان محمدعلي خان سياجي و... بودند. بعدخوابیدیم . سربازسوادکوهی راتوی کشتی گذاشته بودند ، که باطناب' مي كشيدند. هفت ساعت بلكه بيشترازشب گذشته وقتى ماخواب بوديم رسيده بودند. غلام بچه ها، باشي، سُنقُري و ... آقاعلي، بشيرخان، بودند بعدخوابيديم ... enis

چندفسرسنگی کسه ازسلمسان بالامی رود، به عسزیزیه می رسسدوسلمسان هم جسزه توابع عزیزیه است . [۲۹۴]

روزجمعه بيست و نهم [شهررمضان] صبح ديرازخواب برخاستيم رفتيم حمام.

۱ . فین : کلاهی که مردمان عثمانی برسرداشتند .

۲ . اصل : تناب

بعدسوارشده رفتیم حضرت سلمان [را] زیارت کردیم. هاشم ازراه خشکی آمده بود. قوش هم داشت . دیشب رسیده بود. ازسلمان رفتیم خُذیفه یمانی، وقبر عبدالله انصاری ا. دریک محوطه بود. چهارنخل خرماهم درتوی حیاطش آ، بودیکی راتازه بادانداخته بود. هنوز برگش سبزبود. خلاصه ازآن جابرگشته آمدیم، هنوز به حذیفه نرفته ، به طاق کسری رفتم . امین سلطان رافرستاده بودم. طول وعرض وارتفاع طاق راباطناب ذرع کند. چندنفربالای طاق فرستاده بود ذرع وییمان کرده بودند . رستم بیگ تفنگدارو ... ازاین قراراست که می نویسم : طول فرش انداز قطرپایه دیوارطاق قطرپایه درگاه دست چپ

ایوان ۴۸ ذرع دست راست ۷ ذرع سمت شط ۴ ذرع ونیم ۷ ذرع ویک چارك ویک چارك عرض دهنه طاق ارتفاع طاق دهنه پایه طاق از ابتداتاالتها

برض دهنه طاق ارتفاع طاق دهنه پایه طاق از ابتداتاالته ۲۴ ذرع ونیم ۳۷ ذرع طول درگاه سمت شمال عرض هر درگاهی سمت شمال ۶ ذرع ۴ ذرع

عکاس باشی ، عکس همه جاراانداخته بود. بعدآمده سوارکشتی شدیم . سربازهای مازند رانی راهم به کشتی صفاهان آوردیم . اضافه امروزکه درکشتی شده است، هاشم، محمدزمان بیگ تفنگدار ، سربازهای مازند راانی است . دربین راه رسیدیم به کشتی بزرگ بخار انگلیسی که درکنارشط به گل نشست بوده است . گویا دیشب راه افتاده بود. بسیاربسیاربدیه گل نشست بود . به بصره می رود . آدم زیادی ازفرنگی عرب مسافروباردرمیانش بود . اسب زیادی هم تویش بود . همه معطل و سرگردان بودند بسیار مشکل بود ، بیرون برود . از نزدیکش گذشتیم . خیلی تماشا کردم . بیجاره ها مضطرب بودند . همان طور مساندند ناهار خوردیم ، به اشت هسا . دندانم هم خوب است . یک حراصیل در کنارشط نشسته بود . خیلی هم دوربود . باگلوله زنی محمدزمان بیگ ، سردست حراصیل در کنارشط نشسته بود . خیلی هم دوربود . باگلوله زنی محمدزمان بیگ ، سردست

١. ازاصحاب خاص حضرت على عليه السلام است.

۲ .اصل : حیاتش

۳.اصل: هواسيل

شهريار جاده ها ۱۵۴

انداخته زدم. جابجاخوابیدومرد. کنارشط گربه های خانگی ، چند تادیدم راه می روند گربه های خانگی ، چند تادیدم راه می روند گربه های قشنگی بودند. یکی به ببری خان زیاد شبیه است . خلاصه راندیم بچه ها [در] کناره قال ومقال وبازی می کردند. باغات خوب درطرف دست راست بود. از نخل ومرکبات درختهای کُنارکه سدر می گویند، خیلی بزرگ سبزو خرم توی باغات بود. تارسیدیم به دم خانه اقبال الدوله، تیمورمیرز ارابایک نفرفرنگی دیدم، توی باغچه حیاط ایستاده اند. اشاره به تیمورکردم . اوهم اشاره کردچیزی نفهمیدم . ازوقتی که به کربلارفتیم الی حال، اقبال الدوله راندیده ام . می گویند ناخوش است گویا تمارض کرده است . [۲۹۵]

ازراه خشکی که به سلمان می روند، رودخانه دیاله سرراه است که حکماً مردم باید از آنجابگذرند باکشتی، و به سلمان بروند. نه این است که همه راازخشکی بروند. خلاصه غسرویی منزل رسیدیم . حاجی رحیم خان و ... دم اسکله بودند. رفتم اندرون . به چادربیری خان . گربه ها همه راآوردند . خیلی ذوق کردم . حرم ها آمدند. امروزمشیرالدوله درکشتی عرض کرد که جلال شاه پسرآقاخان محلاتی می خواهد داماد سلطنت و أقع شود. چون خانواده هستند قبول شد. تابعد چه شود . خلاصه شام خورده خوابیدیم . pechendi

روزشنیه غرهٔ شوال عیدرمضان، ناهاررادرتالاریعنی درعمارت قصرناصری خردیم . پیشخدمتهاو ... بودند تیمورمیرزامی گفت، من به سامره نمی آیم . می خواهم بروه [به] شهروان . گفتم برو . قمیرزاعلی اکبرکارخانه ۴ هم مرخص شد برود تهران . حکیم الممالک هم باقسوه الممالک کجاوه ساخته به تهران می خواهند بروند . چون حکیم ناخوش است ، مرخص شد، برود . تیمورمیوه درخت موزازخانه اقبال الدوله آورده بود . مثل خوشه انگورباهم ، آویزان است ، امامیوه اش بعینهامثل بامیاست که گبرها درسلطنت آبادکاشته اند . خلاصه بعد از ناهار سلام عام شد . جقهٔ آویزالماس [نشان] استعمال شد . همه نوکرها بالباس رسمی بودند . همه حاضرشدند . رویه طرف خیابان وباغ سلام شد . حکیم الممالک آورد . ساوی اصلان باسپروتهرا میرزامحسن خان ، سیاچی ، باآلات حکیم الممالک آورد . ساوی اصلان باسپروتهرا ، میرزامحسن خان ، سیاچی ، باآلات

۱ .اصل : حیات

۲. به ضمت وپ: چوبدست

جواهرایستاده بودند. باشی غلام بچه، دولچه غلام بچه. باعصاهای مرصع درسمت رحمت الله خان و ... ایستاده بودند . یاشای بغداد، کمال یاشا، کل یاشایان واعیان واشراف ووجوه بغداد، بالباس هاى رسمى ايستاده بودند. والى پاشا ، كمال پاشا، ناظم افندى بالاايستاده بودند، سايرين يائين . باافواج رومي ، صاحب منصبان ايراني، شاهزاده هاو ... همه بالايائين پربودند. فبوج ایرانی توپچی، ایرانی و ... هم طرف دیگر ایستناده بودند. خبیلی سلام باشكوهي بود. مخاطب سلام وزيردول خارجه بود. خيلي حرف زديم . بعدنقيب باشي ما، خطبهٔ عربی وفارسی بسیارخوبی، که دیروز درکشتی وزیرخارجه مُسوده کرده بود، دست گرفته خوب خواندبعدازنعت پیغمبر(ص) واسمی ازخلفای راشدین برده، اسم مبارك جناب امير المومنين على بن ابي طالب را به آواز بلند اداكرد. كمال فرح وانبساط به همهٔ اهل تشيع دست داد. بعداسم مار ااداكرد. درآخراسمي هم ازسلطان عبدالعزيزخان يادشاه روم ذكركرده. مفتي وقاضي وعلماي سني هم همه دريائين سلام ايستاده بودند. خلاصه همچه سلامي درهيج زماني نشده بودالحمدالله تعالى. [٣٩٤] بسيارخوش وباشكوه گذشت. بعدازاتمام سلام رفتیم ، زیارت کاظمین (ع) . بعداززیارت نمازکردیم. بعددرگوشه ایوان طلای خودمان نشستیم. یوسف یک قهوه چی والدهٔ شاه چای آورد. بایرتقال خوردیم . حرم ها رسیدند. ماهم رفتيم دوباره ازهمان درايوان طلاتوي ضريح. انيس الدوله كنيزها، زن وخانواده معير الممالك ، حرم دسته دوّم هم همه آمدند . شلوغ أشد. خيلي ايستاده ، تماشاي زيارت زنهاراکردم . زن سیدطالب کلیددارکه دخترهلاکومیرزای بسرشجاع السلطنه مرحوم است، این جابود. روبندش رابالاکردند. زن فربهی[و] جوان خوشگلی است . اماچشمش یک خوابيدگي گويا داشت. شيخ عيسي، برادركليندار، زيارت نامه براي زن ها مي خواند، خواجه سیاه معیرالممالک هم زیارت نامه می خواند. زبانش نمی گشت. بسیارخنده داشت. شیخ عیسی یک پسر چهارساله کوچک بسیاربامزه داشت. میان زنهامی دوید[و] بازی می کرد، بارخت عربی . خلاصه آمدم بیرون سوارشده رفتیم . امروزهم سیصدترمان ٔ

۱ .پیش نویس

۲ . اصل : شلوق

۲. اصل : عددبارقم سیای نوشته شده است .

به علاوه انعامات سابق ، بازبه خدام داده شد. يعني گرفتند. طمع اينهاچيزغريبي است. رفتيم منزل، تالارعمارت ناصري. معيرالممالك اسباب جواهروچيزهاي ديگرآورده بود. قدري اسباب خریدیم. تیمور میرزاوهمه بودند. میرزاهادی معدل، بیشکارمشیرالملک ازفارس آمده بود. پیشکش دیده شد. عجب مردقر مساقی است. باهمان کشتی آمده بود ، ازبصره که آن روزمابه سلمان مي رفتيم. آمدازماگذشت، رفت ، بغداد. جلال شاه يک جعبه تفنگ خوب، که هرلوله گلوله زنی دولوله ساچمه زنی ، دریک جعبه بود. پیشکش آورده بود. بسیار خوب تفنگی بود. عکاس باشی یک آلبوم بزرگی ازعکس های اسکندریه ومصروسویس آورده بود. شخصي فرنگي آورده بود. تماشاكردم . الى يك ساعت ازشب گذشته رفتند. ميرزاعلي خان ، حكيم الممالك، سياچي ، عكاس باشي، بودند. حرم دير آمدند، بعدرفتم . شام خوردم . بعدازشام آمدیم بالای مهتابی عمارت ، زن هاهم بودند. آتش بازی کردند تماشاشد. امادير كردند وكم وبدبود. بعدآمده خوابيديم. مادرعباس ميرزانارنگى زياد، ودوتاتوسرخ فرستاده بود. یک توسرخش راپاره کردم ، خوردم . عجب میوه [ای] بود. الی حال به این طعم ومزهٔ خوبی توی سرخ ندیده بودم. تویش هم سرخ [و] خوش رنگ بود، به عباس میرزایک نشان تصویروخلعت داده شد. یک شال وانگشترهم برای مادرعباس میرزافرستادم . امروز[به] مشير الدوله هم خلعت، شمسه مرصع، وانكشتري الماس التفات شد، وزارت عدليه اعظم وزارت وظایف و اوقاف به او التفات شد .

روزیکشنیه دوم شهرشوال امروزبایدازبغداد رفت رو به سامره. صبح از خواب برخاستم شش فرسنگ راه است. اول گفتند به نیکجه منزل خواهدشد. که از توابع بغداد وعظیمیه است. بعدمنزل و ادخاله شد [۳۹۷] قرارشده ، قدری بالاترازیکجه بوده است. خلاصه سرحمام رخت پوشیده آمدیم به باغ. مادر عباس میرزا ، شال وانگشترالتفاتی رااستعمال کرده بود . باانیس الدوله در خیابان بودند . قدری صحبت شد . بعدمن رفتم بیرون . سوارقایق شده رفتیم ، یه کشتی بخار ، که از راه آب به منزل برویم . راحت تربود . حرم و مردم اردوهمه از ساحل همین ، شط از راه خشکی می روند . وضع راه خشکی رانفه میدم که جطوراست رسیدیم به کشتی . میرزاعلی خان ، عرفانچی ، میرزامحمدخان ، موچول خان ،

۱ . اصل : قرمصاق

حاجى رحيم خان ، يعيى خان ، مشير الدوله ، امين السلطان ، محمدنقي خان گشاد، مشير الدوله ، مكررشد، كشيكچي باشي، عكاس باشي ، محقق ، دهباشي، قهوه چي باشي، مليجك و... بودند . يسر امين العوله ، قيدري دركشتي معطل شديم . والي ياشا آمد. عباس ميسرزاآمد. مسرخص شدرفت، خانه اش . به قفه نشسته رفت . بعدرانديم . ناهاررادركشتي خورديم ينج ساعت ازدسته رفته بودكه به راه افتاديم . ازسواحل كاظمين (ع) وامام اعظم وفرجات و ... گذشتیم . اما همه جاطرف دست راست ماکنارشط آبادبود. بااسب و دولچه آب می کشیدند . اغلب جاهاخانوار[و] باغ، نخل وآبادی بود . طرف دست چپ، که سواحل كاظمين باشد ، چندان آبادنبودند. ندرتا چاه ودلوآبكش وخانواروباغ، يبدابود. والى یاشایک گلوله ٔ درجمعیت زبادغازهاکه روی آب نشسته بودندانداخت. باتفنگ زد. کشتی رانگه داشته، قایقی رفت غازراگرفت، آورد. مرغ زیادروی آب بود. مرغ آبی، سقا، قره غاز متمارفي، حواصيل، كلاغ، يرلاي كم، خلاصه رانديم رانديم، حاجي شهاب الملك راباسواره هایش، کنارشط دیدیم بعدرفتند. بعدخیلی که رفتیم سیاچی، آقاوجیه ، میرزاعبدالله ، باشی غلام بچه ، مملی، رادیدیم درکناره اسب می دواندند. دراج زیادی بوده است، درکناره ساحل شط ، خوك هم بوده است، مردم شكارمي كرده اند ، خيلاصه هی راندیم، خوردنی ، عصرانه ، چای صحبت ، روزنامه عرفانچی همه، تمام شدوبه منزل نمی رسیندیم آخر غروبی ، چادرهایبداشد، که اردوخیلی خوب درکنارشط افتاده بود. چراغ هامی سوخت عکس چراغ ها ، افتاده بود ، به آب. نیم فرسنگ به اردو مانده ، جزیره درازی درشط بیداشد. بعدنزدیک اردوبازجزیره تمام شد. شط وسیم شد. کشتی مااز محاذی چادروسرايردهٔ ماخيلي گذشت . بالاترتاريك وشب بود . به قايق نشسته ، امين السلطان آبگوشتی هم درکشتی بخته بود. به قایق گذاشته ، یاشا، مشیرالدوله، امین السلطان، [بودند] نشستيم رفتيم دم سرايرده [٣٩٨] پائين آمديم شام خورديم الحمدلله بسيارخوش گذشت. شب خوابیدیم . مادرعباس میرزایتاوی زیادی با چند دسته گل بنفشه فرستاده بود .

١ . اصل : يك غازنوشته شده است قياساً اصلاح شد.

۲. پتاوی - بتاوی - بتایی: نوعی ازمرکبات است.

روزدوشنیه سوم [شهرشوال] امروزباید برویم به غازانیه '. چهارفرسنگ ونیم راه است . یعنی ازروی آب به این مسافت بود [ازراه] خسشکی باید نزدیک ترباشید. صبح سوارقایق شده، رفتیم به کشتی بزرگ . پاشا، مشیرالدوله واشخاص دیروزی همه بودند. بجزمحمد تقى خان گشادبه علاوه سياچى ، آفاوجيه ، ميرزاعبدالله ، مجدالدوله ، معير الممالك ويسرش، على رضاخان و ... نشستيم ناهارخورديم بنج ازدسته گلشته ، رانديم دوساعت ونيم به غروب مانده به منزل رسيديم . طرف دست راست ، امروزباز آبادتراست . دست چپ کمی آبادبود . اول به آبادی منصوریه رسیدیم . خیلی آبادبود. نخلستان زیادی هم داشت. بعد به سعدیه [رسیدیم]. بعدمنزل، که غازانیه است. این آبادی ها وصل به هم نیست. درهر فرسنگی یک آبادی است . خلاصه عرفانچی روزنامه خواند. ناهاری به اشتها الحمدلله خورديم. مجدالدوله قصيده خوبي گفته بود. آمدبه لحن غريبي خواند. معيرهم بودند. بسیار خنده شد. به منزل که رسیدیم، کشتی لب آب پهلوی چادررفت، چسبید. رفتیم بيرون. هنوز حرم نرسيده بود. نمازكرديم. بعدنيم ساعت به غروب مانده بازبه قايق نشستيم عرفانچی، عکاس باشی، سیاچی، حسین قهره چی بودند. رفتیم آن طرف شط پیاده، قدری گردش كرديم. روبروى اردوخيلي گشتيم. بعدبازسوارقايق شده ، بالارفتيم بعدبازيائين آمديم. حرم رسيده بود. دم آب كنيزها راه مي رفتند، جرآمدم قبايق رايائين تربرديم. اززير چادر عـزت الدوله رانديم. كنيـزتركـمـان عـزت الدوله ازگـال لب شط يائين آمده، مي خواست آب بردارد. ماراديد، هيج ، رونمي گرفت. بسيار خجالت كشيديم . شخصي هم لب شط نشسته بود. عمل قبيحه ميكرد. دربين كاررسيديم ، پدرسوخته همه چيزش پيدابود. سرباز[و] ديگران هم مشغول بودند. بسيارخجالت كشيديم . رفتيم منزل زاغي ، تاج الدوله، بلنده باهم جنگیده بودند، بلنده باتاج الدوله ... آبوده است . دیروزعرض ودادشد. جرآمدم زاغي رادواندم. ديروزدركالسكه توران آغا الدخت رنديم السلطنه جنگ كرده بودند.

١ . اصل : قازانیه

۲. گال : گودال بزرگ ، زمین شکافته ، زمینی که آب آن راکنده و گود کرده باشد. (قرهنگ عمید)

۴. یک کلمه ناخر انا

٢.اصل: آقا

عزت الدوله بچه[ای] ازیحیی خان امروز سقط می کرده است . یکی از خواجه هائی که حاجی جابر آورده بودواسمش راصندل گذاشته بودم ناخوش بودامروزفوت شد . [۳۹۹] شب ... enis باشی غلام بچه ، یک دراج زده بود . در کربلا امروز آجودان باشی علی قلی خان افشار ارومی که دررکاب بود ، ودر کربلا مرخص شد به مکه معظمه برودفوت شده است . از قرار خبری که در یعقوبیه از تلگراف رسید .

روزسه شنبه چهارم [شهرشوال] امروزبايدرفت به خان نجار، شش فرسنگ راه است . اماچون ماباآب مىرويم . درست فرسنگ خاكى رانمى توان معين كرد. ساعت آب رااین طور آمدیم، پنج ساعت ونیم از دسته رفته، سوار کشتی شده، راندیم. یک ساعت ونیم به غروب مانده بود، وار دچادر شدیم. چون رودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم. خلاصه صبح اسب سوارشده ، خيال شكارداشتيم . مشير الدوله آمد كسل بود. مي گفت والده شاه باعزت الدوله امشب اين منزل بايد بمانند [از] عزت الدوله خون زيادرفته است . ضعف دارد. احوالش بداست . اوقاتم تلخ شد. دراين بين نوري، نايب ناظرآمد. ميان مردم داد مي زد. الحمدالله احوالش خوب است . صبح بچه خوره انداخته است . خلاصه قدري راه، كج كرده به صحرا رفتیم ، به بوته زاری رسیدیم ، بوته هائی مثل جاروداشت ، درآج زیادی این جاپرید. نوری، چرتی ها، قوشچی ها، سواره ها، هاشم باقوش و ... همه بودند. قوش انداختند ایلدرم راانداختم برد، امابرگشت . امین خلوت آدمش ، قوش انداخت. دراج رازد به بوته ، توله 'چرتی ، ازدهن توله گسرفت ، زنده بود، دادیم به آدم هاشم ، انداخت هوا، قوش الداخت . قـوش رفت. دراج افتادتوي بوته ، هاشم، دادزدبه آدمش به آواز بلندكه : پَسَرچراهَمْچَه می کنی . قوش ضایع شد . بعدخوکی درآمد . چند سواری عقب کردند . نتوانستند کاری بکنند. جلواین بوته زارها، گال بزرگی بود. آن طرف گال زمین مثل هزاردره، پست وبلند بود. پائین رفتم ازراهی رفتم بالا. به جلگه صافی کویر مانند افتادیم . بادسردی

۱ .اصل : سندل

۲ . اصل : طوله

٣. جمله باهمين اعراب درمتن اصل آمده است .

۴.اصل: کبیر=کویر

ازيش رومي آمد. همه پيشخدمتها ، حسام السلطنه و ... و ... بودند ديدم صحرائي است صاف، بوته بوته هم ندارد، كه احتمال دراج باشد. امين السلطان و ... راگفتم بروند كشتي رانگاه دارند. ناهارراهم ببرندتوی کشتی. خودم هم دوانده، ازتختهای حرم گذشتم ، رسیدیم کنارشط. کشتی طرف منزل پشت سرما مانده بود. راندیم باز، روبه طرف منزل، قدری رفتم کشتی آمدکناره تخته گذاشته ، رفتیم توی کشتی. همراهان هم آمدند . اشخاص ديروزي همه بو دند به جزمجدالدوله، سياچي ، مملي ، يحيي خان كه مانده است يش عزت الدوله ، موجول خان ، اضاف برديروزي امين الملك ، ابراهيم خان نايب ، حاجي حكيم، أقاعلي، كه چندروز قولنج بوده است حالاخوب شده است. خلاصه ناهار خبوردیم. عرفانچی روزنامه خواند. عکاس باشی چند شیشه ازعکسهارابه قبیدا روى كاغذانداخت . قدري ازاشعارسعدي رامنتخب مي كردم . ميرزاعلي خان مي نوشت، تفنگ زیادی ، به مسرغ سسقاو ... انداخستم، نخسورد. طرف دست راست، امسروزآبادی نخل داربود. اماایلات عرب خیلی بودند. چادرزده بودند. همه جابادلوواسب وگاو. ازشط آب مي كشيدند . وهم چنين طرف دست چب. خلاصه رانديم طرف دست راست شط، امروز، اغلب گال های بلند بزرگ بود. صارم الدوله باجسمی کنارگال (۴۰۰) گویا ناهارمی خوردند. ایستاده بودند. گذشتیم یک فرسنگ به خان نجارمانده طرف دست چپ شط، جمعی دیده شدند. بادوربین نگاه کردم. میرزا... آراشناختم ایستاده بود جمعی زن ومرد وغيره هم بودند چند قفه هم بود. قاطر [و] اسب توى قفه مي گذاشتند . به اين طرف شط، چادر و اردو زده بودند . می خواستند بیایند، منزل کننـد . ایلات عرب زیادی هم بود. دراین طرف که چادر زده بودند آنها ازراه پسارشط، ازطرف کاظمین (ع) آمده اند. ازراه دُجيريادُجيل ودراين مكان لابد، بايدباقفه ازآب بگذرند. به طرف خان نجارروبه سامره بروند. خلاصه حاجي حكيم رخت عربي پوشيده بوديك غزل شبخ راهم آمد، نشست آهسته خواند. بعدرسیدیم منزل. کنار چادر، نزدیک به قایق نشسته، رفتم چادر، هنوز حرم نیامده بود. تمازكردم. چادرهاراجاي خوب كنارشط زده اند. امروزدرسواحل اينجاسنگ وريگ بود.

۱. یکی از وسائل که عکس راباآن چاپ می کردند .

٢ . يک کلمه ناخوانا

جای اردو دراج زیادی بوده است . خیلی زنده گرفتند . یکی غلام بچهٔ کُرد آورده بود . یکی حاجی بلال آورد . امروزه راه خشکی هرده هورده زیادداشته است . وازیک آبی هم که اسمش عظیمه است باید مردم بگذرند .

هروقت کوه های سرحدرابرف بزند، این آب جاری می شود. از گدارش اسب می زدند.
می گذشتند . کالسکه و ... هم گذشته بودند. عرب های زیادی با ... و ... ' باز زیاد توی آب
می آمده اند، که مردم رابگذرانند... 'های مختلف عجیبی مردم از عرب هانقل می کرده اند.
شیرازی کوچکه عصری پرحرف می زد[اورا] زدم . رفت . کج خلق شدم . باشی غلام بچه ،
بازیک دراج آورده، گفت زده ام . سیاچی هم آمد می گفت دراج زیادی امروزدیدیم .
وزیادمردم شکار کرده بودند . البته سیصد دراج گرفته بودند ، وزده بودند . شب خوابیدیم .
ایلات عربی که امروزاین دست شط بودند : البوفراج ، ازطوایف عشیرة العزه عشیره آخسرج ،
بوجواری ، سعود، حبور . امروزساری اصلان عقب گرازاسب دوانده ، پرزورزمین خورده است .

روزچهارشنه پنجم [شهرشوال] امروزباید به سامره برویم شش فرسنگ راه است.
می گویند ، ازخشکی . صبح دیراز خواب برخاسته ، رفتیم حمام . بیری خان راامروزبه زبیده
گفتم توی کالسکه بگذارد بیاورد . بعدآمدیم بیرون ، سوارکشتی شدیم . اشخاص دیروزهمه
بودند . به جزمحمدعلی خان[این ها] اضافه [بودند] حسام السلطنه ، وزیرخارجه ،
مجداللدوله ، میرشکار ، باشی غلام بچه ، کوچولو ، بی خود ، مردك ، راندیم راندیم همه
جاطرفین راه از عشایر عرب بودند . چهارفرسنگ که راندیم ، دست راست قلعه خرابه[ای]
به نظرآمد . دیواروبروجش بود . خیلی بزرگ است . اسمش راپرسیدیم . گفتند اجالیسیه ایا
هجالوسیم است که هارون الرشید ، بناکرده بود . قبل ازاینکه به این قلعه برسیم
بازدردست راست ، کاروانسرائی قریب به شط دیده شد . گفتنداسمش مزراقچی است . [۴۰۱]

۱ .دوکلمه حلّف شد .

۲ . یک کلمه حذف شده

۲.اصل : عيشرت

راه داشت. نور محمد خان پیشخدمت از بالای کشتی ، گفت دراج دارد. گفتم کشتی ایستاد. رفتيم لب آب . ازتخته گذشتم. آن طرف آدم زيادي هم بامن گذشته ، فضولتاً : معير ، امين الملك ، عرفانچي ، آقاوجيه ، مليجك، ميرزا على خان ، محقق، ناصرقلي خان، میرشکار، باشی غلام بچه، کوچولو، علی رضاخان، عکاس باشی، آقاعلی، دهباشی، آن طرف که رفتم سیاچی رسید. عبدالقادرخان بیداشد. پیاده رفتم. آنجائی که بوته زیادی بود. غلام على خان رفت . دراج بهرانديك خوك بزرگى ، اززيربوته برخاست دويد . تفنگ چهاریاره [را] تاازمیرشکارگرفته ، انداختم ، دورشد. قدری راه رفتیم . یک دراج پرید. انداختم . دوربودنخورد . ریگ های بسیار ، بسیار ، خوب درکناره وسواحل بود . بهتراز ریگ های کناردریای مازندران . خیلی خوبتر . قدری جمع کردند. کشتی ازکناره، دورتر رفته بود. کو چولورادادم، آدم سیاچی سوارکرد، بردمنزل، سیاچی آمد[به] کشتی، خلاصه من سوارقايق شده، رفتم، [به] كشتى. حضرات هم مانده اند درساحل. محقق، ١ امين حضور، عكاس باشى، دهباشى، بامن آمدند. آن هاى ديگرماندند . قايقى بردند، همه توى يك قايق يرشدند . يكي يكي را ازساحل ، به دوش گرفته مي آوردند، بسيار خنده داشت. زياد خنديدم . خیلی طول کشیدتاحضرات را به کشتی آوردند. قایق به گل نشست. به زور حرکت دادند. آخر آمدند. رانديم . امروز دربين راه نزديك همان قلعه خرابه جاليسه ، درشط آثاريل قديم پیدابود. هنوزچندیی از آجردرمیان شط دست راست بود، خلاصه راندیم یک ساعت به غروب مانده است طرف دست راست، نزدیک شط ، ازدور آثار برج بلندکم قطری پیداشد. ودراین بین درشط جزیزه بزرگی پیداشد، که شط رادوقسمت کرد. کشتی مابه علت کمی آب تردیددررفتن پیداکرد. آخرازطرف شاخه دست راست راند. قدری که رفت درمحاذی چادرهای زیادی ازاعراب، به گل نشست. نیم ساعت به غروب مانده ، به گل نشست . هرچه منتظرشدیم ، بيرون نيامد. بالاخره بالاي كمشتى راقرق كردند. رفتيم بالا. ناخداهرچه مي كردكشتي تكان نمي خورد. غلام على خان ، وبعددهباشي راعقب اوبه قايق گذاشته ، طرف سامره و أردو، فرستادیم . که به مردم خبربکنند، که کشتی به گل نشسته است . واسب و ... بیاورند. بعدآمدم بائين به اطاق، جندفشنگ هم انداختيم . جاره نشد. نمازكرديم ، بعدشامي ،

١. دراصل روى اين اسم خط كشيده شده است معلوم مي شود محقق حضورنداشته است .

الحمدالله تعالى خورده شد. كباب جوجه، نان خوب ، تخم مرغ آب يز، امامردم كشتي هيج چيزندارند. واين روزنامه اراحالا كه سه ساعت ونيم ازشب رفته است مي نويسم ، متصل عمله كشتى كار مي كنند وصداي زنجيروخرط خرط مي آيد. اماكشتي حركت ندارد. محقق مي گفت عرفانچي درکاظمين ، وقتي که مي خواستيم ، به کوبلا برويم، يک نفرزن گدای عرب را ... است. خیلی خندیدیم . هنوز هیچ اثری ازاسب یا اردو نیست . امشب را دراین کشتی لابداً باید ماندالی صبح. [۴۰۲] دراین بین دادوفریادی شد. کشتی قدری به راه افتاد. بازمثل خر، به گل نشست. ودراین بین صدای ابراهیم خان نایب واسب ها، و ... آمدکه به کناره رسیدند. غلام علی خان هم رسید. آمدتوی کشتی بامحمدعلی خان ، تفنگی هم دوش محمد على خان بود. گفت غلام على خان آمد. ماهم آمديم. سواره هاي زيادي، اسب های مردم درکشتی بودند بااسب های من . گفتیم که اسب ها بروند ، درچادرعرب ها بمانند. صبح مي رويم چون ابراهيم خان[و] غلامعلي خان گفتند سه فرسنگ راه است . [و] شب تاريك[و] سرد. اسب ها رابردند. بناشد حسام السلطنه، حاجي رحيم خان بروند، اردو. آنها اسب آوردند. الى لب كشتى سوارشده ، رفنند، . بعدعزم ماجزم شدكه خودمان هم برويم . رخت و چکمه پوشيده، آدم فرستاديم ، اسب هارادوباره آوردند. شلوغ مسد . سگ صاحبن رانمی شناخت. اغلبی باماآمدند. من سوارقایق شده، قدری رفتم. اسب آوردند، سوارشدم. کلاه فرنگی دوگوش زیرخز، سرم گذاشتم. کسانی که بامانیامدند، وكشتى ماندند ، عشماني ها يكجا، وزيرخارجه بااتباع ، معير الممالك ، بايسرش . على خان يسروالي، مشيرالدوله، سقاهابااسباب آبدارخانه، آقاحسينقلي قهوه چي باشي با آقا حسن قهوه چی، آقاحسن رخندار، استادعبدالله خیاط، آقادانی، محمدزمان بیگ ورضاقلی بیگ تفنگدار، میرزام حمدرضای شربت دار. خلاصه سواراسب جلف، ياكرند حسام السلطنه شده رانديم . ازفانوس هاى كشتى هم به دست يبشخدمت هاو ... داديم. ابراهيم خان، غلام على خان بايك عرب جلوبودند. بلدى مي كردند. قدري روبه

۱ مقصود همین بادداشتهای روزانه است .

۲ . یک کلمه حذف شد .

۳.اصل : شلوق

شهریار جاده ها شهریار الله عالی ۱۶۴

شمال رفتیم ، به جاده روبه مغرب رفتیم ، بسیار کسل خواب بودیم ، اما شب بی مزه [ای]

بود . مهتاب کم ماننه بودغروب کند . یک فرسنگ که راننیم ، مهتاب غروب کرد . عرب راهم

مرخص کرده ، راننیم ، تارسیدیم به یک چراغی که ازدور روشنی می داد . نزدیک که

شددهباشی بود . برای من رختخواب وشام می آورد . آقاعلی خواجه راهم انیس الدوله

فرستاده بود . دوفرسنگ دیگرکمترکه راننیم ، دست راست منارمتوکل در تاریکی بود ، دیده

می شد . گنبنمطهرهم پیدابود . تارسیدیم نزدیکی قلعهٔ شهرسامره قلعهٔ آجری سختی بنظرآمد .

از پهلوی قلعه ، گذشته پائین رفتم . اردونیم فرسنگ پائین ترکنارشط افتاده است ، بالاخره

هشت ساعت از شب رفته بود ، به درسراپرده رسیدیم . آقامحراب ، بعضی خواجه ها

بودند . [۲۰۳] هماخانم ، باقری ، زبیده ، انیس الدوله ، بلنده ، زبیده ، فلان و ... بودند .

بسیاربه زن ها و ... بدگذشته بود. نارنگی خورده قلیانی کشیده خوابیدیم درمنزل خان نجارواین منزل آذوقه بسیاربسیارکم است. به مردم زیادبدگذشته است. کاه خرواری بست تومان ، گیرنمی آمد وقس علیهذا. شب درراه با حسام السلطنه و ... صحبت می کردیم، حسرم امروززیارت کرده بودند. امروز والی پاشا، یک تفتگ یک لوله، کارینگی دئیا پیشکش کرد. که فشتگ یرنجی دارد. یاگلوله که هردفعه ده گلوله از بقل تفنگ تومی کنند. ده تیریشت هم می اندازند. تفنگش دو تاست بافشنگ زیاد، سیرده شدبه آبدارخانه.

روزپنجشنبه ششم [شهرشوال] صبح باکسالت ازخواب برخاستم . ازی خوابی دیشب . ناهاررامنزل خوردم . آه وناله مردم ازبی آذوقگی به آسمان می رفت . پاشاهم درکشتی مانده ، نیامده است . از ترس مطالبه سیورسات شاکربیگ نایب والی ، بامشیراللوله آمدند اماکاری از این هاهم ساخته نشد . اشخاصی هم که درکشتی مانده بودند، عصری غروبی واردشدند . خلاصه ، بعدازناهارسوارشده رفتیم ، زیارت . قلعه ، دروازه ، دارد از در دروازه [ای] که طرف اردوبود واردقلعه شدیم . توی قلعه همه خراب ، چندخانواری هم که هستند ، همه از آجروسَفَط های آشهر خرابهٔ سامره آورده ، خانه های بد [و] کثیف ساخته اند .

۱ .اصل : بي آذونه کي

۲ . سبورسات - سورسات: زادو توشه ، خواربارکه برای لشکو در موقع حرکت فراهم کنند. (فرهنگ عمید)

٣. آجر خردشده .

کوچه های بسیارتنک [و] بد. دویست سیصدخانوارتوی قلعه اگرباشند. باقی توی قلعه ، همه بازاست وخالی .

واردصحن منقندس شنديم . گنيند حنضرت عنسكريين (ع) راكبه طلاكترده ايم . بسياربسيارخوب وقبفنگ وخوش تركيب است . گنبدبزرگ خشت طلازيادي برده است . حضرت سه صحن داود. دوتابزرگ یکی کوچکتر. صحن هاراهمه ماتعمیر کرده [ایم]. طاق نماهاراكاشي خوب كرده اند. به دست شيخ عبدالحسين مرحوم. اغلب تعميرات اين جارا الحمدلله تعالى، من به دست شيخ عبدالحسين مرحوم كرده ام. خلاصه خداًم كمي، يعني به قدر سی نفر باسیدعلی کلیندار ، که ریش محرابی سیاهی ، وروی آبله وابروی سیاه و چشم شهلای سیاهی دارد، باقدری علم هادردست آمدند. همهٔ این پدرسوخته ها، سنی هستند. اما كليندار مي گفت من شيعه هستم. شيخ محمد برادرشيخ عبدالحسين مرحوم، وآخوندميرزامحمدباڤرسلماسي بسرملازين العابدين سلماسي، كه مدت مديدي است دراينجاتوطن دارد، آمدند عالمي ازشيعه همين است. دراينجاوارد به رواق[و] ازآن جاوارد ضريح وتحت قبّه عسكريين شديم. زيارت خوانده [شدو] توي ضريح رفته، طواف مراقد مطهره به عمل آمد[بعد] بيرون آمده زيارت حليمه خاتون، خوانده، بعدبالاي سر، نمازظهر وعصرخوانده شدبعد رفتيم به مقام غيبت حضرت صاحب الامر (ع). ابتدا گنبدكاشي كاري ازبناهای مرحوم محمدعلی میرزا مرحوم حاکم کرمانشاهان زیرگنبدمسجداست. توپش همه گچ کاری، یادگارزیادی، بازمردم نوشته اند . بعندری است که داخل زیرزمین می شود، که حضرت غایب شده اند . بیست پله می خورد تاپائین . بعدمحوطه ای است کوچک به سقف یک روزنه دارد. بعدازآن هم [۴۰۴] محوطه مسقف کوچکی است مثل ایوان که یک روزنه درازی ازبغل دیواردارد، که روشنی می افتد وآینه کاری است. ۱ آنجادری است، در چوبی ازبناهای الناصر بالله اخلیف عباسی که تاریخش ۶۰۶ هجری قمری که ششصد

۱. درزیرسطردرمتن اصلی آمده است: ۱۳ قدم طول این اطاق [آینه است] دری دارد، توی یک محوطه دیگرمی
 رود، که درحقیقت مسجدزنانه است. کرچک وگرد [است].

٢. نسخه اصل درزيرهمين سطرچنين أمده است: الناصرلدين الله ابوالعباس احمد،

٣. دراصل بالاي همين سطراين عبارت است : شش صد وشش سال از هجرت

شهريار جاده ها ۱۶۶

وهستادویکسال است پیش از این بناشده [است]. هنوز آن دربی عیب مانده ، واطراف درکه تاریخ و غیره نوشته اند، چنان خوب منبت کاری وازچوب در آورده اند، که عقل حیران می ماند. واین آیات و عبارات که بعضی خوانده شده (است] آنجانوشته اند (درضلع سمت راست) بسم الله الرحمن الرحیم قل الاسئلکم علیه اجر الاالمودة فی القربی اسوخته است (نزوله حسناً) دوره در: ان الله عفورشکور هذاماآمربعمله سیدناومو الاناالامام المفترص طاعته علی جمیع الانام، ابوالعباس احمد الناصر لدین الله ، امیرالمومنین و خلیفه رب العالمین الذی طبق البلاد احسانه و عدله و عمرالعباد بر و و فضله قرن الله او امره الشریفه استمراراً بالتنجع والیسروجنوده بالتاثیدوالنصرو جعل لایام المخلده حداً لایکون اجوده و لابرایة الممجده سعداً محتواً بزیادة فی عزیخضع له الاقدار فیطعه عواصیها و ملک خشع له الملوك لیملکه نواصیهایتولی الملوك الحسین بن سعداً الموسوی یر جوالحیات) ضلع سمت چپ (فی ایامه الشریفه المخلده و یتمنی انفاق بقیة عمره فی الدعاء لدولتة المؤیده استجاب الله ادعیه فی ایامه الشریفه المخلده و یتمنی انفاق بقیة عمره فی الدعاء لدولتة المؤیده استجاب الله ادعیه فی ایامه الشریفه الموکیل وصلی الله علی سیدناوخاتم النبین و علی اله الطاهرین.) واین در ، پر بزرگ نیست و ترکیب در مربع بالای در ه هلالی وسط درها شبکه [ای] است ، از چوب طول یعنی ارتفاع در ، تخمیناً دوزرع عرض درهم بهم چنین ، بعدداخل محوطه بسیارکوچکی که جای چهار نفر آدم تخمیناً دوزرع عرض درهم بهم چنین ، بعدداخل محوطه بسیارکوچکی که جای چهار نفر آدم

۱ . اصل : خانده

بسم الله الرحمن الرحيم قل لااستلكم عليه اجراً الا الموده في القربي ومن يقترف حُسنة نزدله فيهاحسنا انَّ الله غفورُ شكور. هداماام بعمله سيدناومو لاناالامام المفترضه طاعته على جميع الانام ابوالعباس احمدالناصرلدين الله المبين اميرالمومنين وخليفه رب العالمين الذي طبق البلاداحسانه وعدله وغمر العباديّره وفضله قرن الله واوامره الشريفه. بالنحج واليسروجنوده بالتأثيدوالنصرجمل لايامه المخلده خداً لايلوي جواده ولرايبه الممتوماً بزياده في عرتخضع له الاقدار فيطيعه عواصيهاوملك تخشع له الملوك فتملكه نواصيهايتولي المولوي الحسين ابن سعدالموسوي الذي يرجوالحياه في ايامه المخلده ويتمنى انفاق عمره في الدعاء لدولته المؤيده. استجاب الله له دعوته، في ايامه الشريفه ، السنيه من سنه ست وستمائه الهلاليه [9٠۶ هجري قمري].

۲. این نوشته درمنن چاپی که درهمان زمان منتشرشده است ، به این صورت آمده است :

است ، که بزوربنشیند ، می شوند . آنجاراشیخ محمد ، کاشی کاری کرده است . اسم ماراهم نوشت است ، که بزوربنشیند ، می شوند . آنجاراشیخ محمد ، درآنجا یک چاهی است ، دورچاه مرمراست . دهن چاه کوچک است . همین قدراست که یک نفر توی چاه برود . گودی چاه دوزرع می شود ، که حضرت آن میان غیبت فرموده اند . بوی عطر خوشی از توی چاه می آمد . دورکعت نماز آن جاکردم . قدری نشستم به شیخ محمد حگم شدشبکه مطلائی ساخته روی چاه بگذارد ، که کسی من بعد توی چاه نرود . بعد آمدم بیرون ، رفتم بالای پشت بام . گنبدرادرست تماشاکرده ، الحق گنبدمطهر ثانی ندارد . بسیار بسیار خوب است . از بالای بام اطراف و توی قلعه سامره هم پیدابود . توی قلعه بسیار خراب است . اطراف شهر قدیم سامره همه خرابه است . و پسدابود بسیار شهر عظیمی بوده است . قلع جات زیادی که همه دیوارهای آن ، و بروجش باقی است . از آجرو خشت پیدابود . آن طرف شط [۴۰۵]

آثارقلعه وبروجی از دوربیدابود. خلاصه بعدپائین آمدیم. مثیر الدوله و حسام السلطنه، رابرای آذوقه خواسته بودم. حسام آمدمثیر الدوله را، هی می گفتندمی آید، معلوم شددیشب درکشتی شیطانی شده است ، یاچه شده است ، نمی توانست داخل حرم شود. بعدآمد. حلاصه سوارشده از دروازه دیگر ، که روبه شمال است، از دروجلو خانهٔ خوبی که حاجی محمدصالح گبه که از تجار معتبر است ، و در بغدادمقام دار دو برای زوارساخته است . کرایه می دهد . خانه خیلی قشنگی است . در قلعهٔ سامره منحصر است ، خانه خوب به همین خانه . معیر الممالک هم آنجامنزل کرده است . او امروز عصر از کشتی آمده است . ناخوش هم شده است . خلاصه رفتم بیرون . از قلعهٔ خرابهٔ آجری بسیار خوش ساختی گذشتم . خیلی بنای عالی بوده است . حال هم دیوارهاوبروج باقی است . بسیار خوش وضع بوده است . آن طرف قلعه وبیرون برج بلندی است . مثل مناره [ای] که متوکل عباسی ساخته است . مناره ای است از بسرون ماربیج است . که راه دارد آدم بالا می رودالی گله برج ، و در سربرج مثل تخته فیل جای نشیمن است . برج از ته کلفت است . کم کم که بالامی رودباریک می شود . ده مر به فیل جای نشیمن است . تخته واین پیچ پیچ راه را چانان باوقوف و خوب ساخته بودند، که مال دارد ، همه از آجر است . تخته واین پیچ پیچ راه را چانان باوقوف و خوب ساخته بودند، که مال واسب و قاطر یقیناً الی بالای برج می رفته است . حال چون راه خراب است مال نمی رود . اماراه خراب است . آدم به و حشت بالامی رود، و دروقت اماآدم حالاهم خوب می رود . اماراه خراب است . آدم به و حشت بالامی رود، و دروقت

بالارفتن سرگیج می خورد. خیلی مشکل است، تابالا[ی برج] رفتن . امامردم خیلی آن بالارفتن سرگیج می خورد. خیلی مشکل است، تابالا[ی برج] رفتن . امامردم خیلی آن بالابودند[آنهارا] پائین کردند. خان پیرمردآن بالابود. عکاس باشی عکس می انداخت . خان پیرمردواقعاً بی عاراست. من هم الی دومرتبه بالارفتم . اماسرم گیج خورد . نتوانستم بیشتربالابروم . همان جا ایستادم . عکاس باشی یک عکس ماراهمان جا انداخت . از پائین المداخت . علی رضاخان ، آقاوجیه ، غلامعلی خان ، اسحق خان ، یوسف سقاباشی ، ملیجک ، میرزاعبدالله ، میرزاعلی خان ، بودند . درهمان پیچ پیچ چای او آ پر بقال خوردم چرتی و سیاچی هم بودند بالا رفتند . بعدپائین آمدند . عربی آمد . به عربی گفت: ساربان عبای مرابرد ، می شناسم ساربان هم می گریخت . من سیاچی و چرتی و ... رافرستادم [که] ساربان رابگیر ند[او] گریخته بود . باسیاچی و چرتی هم نزاع کرده بود . محمد رحیم خان زند ، زیرمناره آمده مرخصی مکه می خواست . گفتم برود . از آنجاسوارشده ، از خرابه ها ، رانده غروبی رفتیم منزل . شب رابعدازشام گریامردانه شد . بعد خوابیدیم . Bakéri]

جمعه هغتم [شهرشوال] صبح ازخواب برخاسته سوارشده ، رفتیم ، روبه بالای شط. به گردش خرابه های شهرسامره و ... کسالت زیاداز نبودن آذوقه وسیورسات داشتیم. میان مردم همهمه غریبی بود. اغلب مردم مال هاشان و خودشان ، چه ازراه خان نجار به یعقوبیه [و] چه ازراه قراتپه ، به قصرشیرین رفته ، وفرستادند. معرکه [ای] بودخلاصه راندیم ، اول به خرابه عمارتی که از آجرساخته بودند ، رسیده ، ترکیب طاق کسری بود ، اماکوچک . قلعه خرابه ودیوار خرابه زیادبود . اماهیئت قلعه ها معلوم بود . جمیعا خرابه شهراست الی دوفرسنگ راه که رفتیم بازیه دوقلعه رسیدیم ، که درکنارشط روی بلندی ساخته شده است . دیوار وبروجش بودند . آنجاکناریک شاخه از شط ناهار خوردیم . سیاچی میاچی علی رضاخان ، عکاس باشی ، باشی غلام بچه ، یوسف و ... اینجاها ، شط دربعضی جا[ها] مثل رودخانه کرج [و] جاجرود به سنگ های زیاد می خورد ، [و] صدامی دهد . یک جاگذارهم داشت . اسب هم زدند ، آن طرف رفتند . دهی دراین نزدیگی بودستاس نام [مردم] زیرزمین کاه سراغ کرده بودند ، قاطرچی هاآدم حسام السلطنه عسکرو ...

۱ .اصل : چاهی

۱ .اصل : برخراسته

ريخته بودند، كاه رامي بردند يول هم مي دادند. يسر شاطرباشي هم ازقاطرچي حسام السلطنه کتک خورده بود. آنجا بالای شط همه جاگال های بزرگ بود. که آن طرفش همه خرابهٔ شهروقلاع است. جزیره گزداری، به نظرآمد، که حالا به علت کم آبی می توان آنجارفت. اسمش زنگوربوداحتمال شكارداده شد. رفتيم تيهوي زيادي توي گزهابود. دراج هم يريد. دوتامن زدم . عبدالقادرخان قوش مي انداخت. يک دراج کج پريد، من هم کج شدم، ازعمقب، كون گوشهٔ تيزقنداق تفنگ راهم گذاشتم ، روي استخوان بازوتفنگي بي خو دانداختم. لگدېدي زدېه استخوان دست [و] بازوېسيارېسياردردکرد. به طوري که دست راحركت نمى شدداد. چندتيرهم بعداز درددست انداختم . بدترشد . ديگرنتوانستم شكاركنم . لب شط آمده . يائين فرش انداخته آفتاب گردان زدند . نمازكردم . عكاس باشي چندشيشه عكس ماراكروپ انداخت . عربي راباخيك آوردند دوخيك داشت بادكرد[و] سرش رابست . انداخت توی آب خودش هم افتاد روی خیک مثل قورباغه آشناکرد' رفت آن طرف آب بازبرگشت این طرف. عکسش راانداختند بعدسوارشده ازده سناس [و] الحاوی گذشته رفتم منزل. غروبی یعنی وقت اذان، واردچادرشدیم حرم تازه اززیارت برگشته بودند. من امروززيارت نرفتم . والده شاه هنوزباعزت الدوله نيامده اند. امشب رسيدند باحالت بد. عزت الدوله خوب شده است . امادوروزودوشب [۴۰۷] در كشتى الوس مانده بودند. کشتی به گل نشسته بود. خیلی ازمکان کشتی مایائین تر، قایق کشتی هم شکسته بود. مراوده باساحل نداشتند. يحيى خان، طولوزون، والدهشاه، عزت الدوله بالتباع، همه مانده بودند. شام [و] ناهارنداشتند. رختخواب نداشتند گریه می کرده اند. آخریک قُفّه گیر آورده بودند. بواسطه قُفُه كم كم بيرون آمده بودند. بعضي بياده ، بعضي سوار خربعضي كالسكه [و] اسب اينطور آمده بودند ، سامره . شب را خوابيديم . هواهم مهتاب وخوش است .

روزشنیه هشتم [شهرشوال] امروز باید به خان نجاربرویم . ومراجعت است به سمت تهران انشاالله تعالى . صبح رفتم حمام سرتن شورى . صبح سواراسب شده راندیم ،

۱ .عکس دسته جمعی - گروهی

٢ . اصل : قربانه

۱ .اصل : شنر

برای زبارت. امروز صبح سرحمام طولوزون رادیدم . صحبت های عجیب از توقف خودش ووالده شاه درکشتی، تعریف می کرد. زیاد بدگذشته بوده است. خلاصه رسیدیم به زیارت، اول رفتيم به مقام غيبت صاحب الامر، حسام السلطنه، مشير الدوله، ياشا و ... و ... بودند . وزيرخارجه و ... [بودند.] بيست يله رايائين رفتيم . ازمرمراست. زن معير، عصمت الدوله آنجابودند . زنهاراتیاندند توی محوطه کوچکی ، من رفتم بالای چاه ، دورکعت نمازکردم. ميرزاعلي خان نوشته هاي دوردرراخواند ونوشت . [من] رفتم پيش زن معير ، قدري ابستاديم. أمدم كه بروم بيرون، گفتند حرم أمده است . قدري هم ايستاديم. بعدرفتيم. حرم درمسجدزنانه بودند. من بازيارت نامه خوان رفتيم تو. زيارت ها خوانده شد. نمازكردم. زنهاهمه آمدند. زيارت مي كردند. من هم آنجابودم. بازدربالاي سرنمازكردم. ضريح امامین[از] فولاد است . ازبناهای شاه سلطان حسین صفوی [است] . بسیار خوب ساخته اند. اول مسرق دوصندوق امام على النقى است . دوم صندوق امام حسس عسسكرى . سسوم درتوي همين ضريح ، صندوق نرجس خاتون ، والده صاحب الامراست . روبه طرف مشرق، ضريح حليمه خاتون است ، دخترامام محمد تقي است. چسبيده به ضريح حضرت. ضريح ازبرنج است . بنای گنبدحضرت وصحن و ... ازبناهای احمدخان دنبلی است. توی گنبدآینه كارى خوبي است. از محمدعلى خان هندى، پادشاه لكناهور، ياوزيربوده است. گنبدمطهرازبناهای مااست . عجب گنبدطلای خوبی است . یک چهل چراغ هجده لاله هم ازما با روشنائی پیشکش شده است. آویزان ازرواق [است] . قندیل و ... هیچ [چیزدیگر] نيست، لخت است. [۴۰۸] بعد آمدم سوارشده ، ازدردروازه ديگررفتم [به] كالسكه نشسته رانديم . خيلي دورنرفتم . كنارراه به ناهارافتاديم . امين السلطان و ... يودند . زوآري ازجلو می گذشت پرسیدند ، زوارشیرازی و ... بوده اند، میرزا جانی مشرف اصطبل ، دوستی بیگ جلودارتركمان به مكه مي خواهند بروند. باأردو بوده اند. دركربلا اقامت كردند. حالاآمده اند صاحب زیارت . بعدبه مکه خواهند رفت . بعدسوار کالسکه شده ، راندیم درمحادی برجی كنارشط، كه كشتى مابه كل نشسته بود ، سواراسب شده ، يك آهوهم درآمد. سياچي تازي کشید. چیزی نشد. قلعهٔ خرابه [ای] بوددورتادوربرج ودیوارش بود. به قدرارگ تهران مي شد. همان قلعه جاليسه است، كه نوشته بودم. ازميان قلعه گذشته ، رسيديم لب شط.

جنگل وگراز ، خار ، و ... بودند. دراج زیادی بود. خیلی بود. ازبس زیادبود. هرچه انداختم نخورد. خوك زيادي هم درآمد. نشدېزنيم. دراجي زيربوته گزي نشست. توي جنگلي به دهباشی گفتم از آنجابیابهران. یکباراززیریای اسب او ، خوك بزرگی در آمد. دهباشی زیادتر سید، دادزد. تفنگ دولوله ساچمه زنی دست من بود، هر دولوله رانزدیک زدم به شکم گرازنیفتاد . گریخت . رفت جنگل دیگر . بعدساری اصلان و . . . بیرونش آورده بودند، زده بود به رودخانه ، شط و گذشته بود، آن طرف آب باآن زخم . بعدعوق زیادداشتم. آمده به جاده ابه كالسكه نشستيم . رانديم . همه جانه ربزرگ خشك قديم، كه معروف به نهروان است . خیلی عریض [است] از دست راست می گذرد. این نهررایک فرسنگ ازمنزل به این طرف دیدم . اما این نهبرگویا خیلی از بالاها می آید. درقدیم ، حالا خراب است . دست راست مقبرهٔ کوچک نزدیک همین نهربود. پسر شاطر باشی گفت: مقبرهٔ ابراهیم بن مالک اشتراست . شاطرباشی بزرگ هم امروزبود. خدمت می کرد اما احوالاتش به [آقا] عباس بیشخدمت مرحوم شبیه شده است . امروزازیهلوی خان مزراقچی گذشتیم . دست راست بود. آباداست. اما سكنه [اي] ندارد. اينجاراه نصف مي شود. خلاصه نزديك غروب بیاده شده ، باحالت عرق درصحرانمازکردیم . محمدعلی خان، علی رضاخان و . . بودند . حرم که گذشت بعد ماسوارشده، راندیم رسیدیم منزل . [چادر] لب شط زده اند شب راخوابيديم . [۴۰۹]

روزیکشنبه نهم[شهرشوال] بایدبه غازانیه ابرویم . پنج فرسنگ راه است . صبح برخاسته سوارکالسکه شدیم راندیم . ازخان نجارگذشته ، طرف دست راست درصحرا به ناهار افتادیم . سیاچی میباچی ، باشی کوچک و ... پیشخدمت هابودند. آهوی زنده آوردند . بعد ازناهار ول کردم . پهن دشت بیابان راگرفته ، رفت . بعدبازسوارکالسکه شده ، راندیم . جلگه صافی بود . بعدافتاد به یک درهٔ سیلاب ، بزرگی بود . طرفین گال بزرگ بود . بوته کاروان کش زیادی بود . سیلاب را ، الی یک فرسنگ گرفته ، رفتم . آخرسیلاب

۱۰۱صل : جعده

۲ . اصل : قازانیه

٣. برخواسته

میرشکارآمدکه شکارگاه درآج و ... طرف دست راست ، کنارشط است . سوارشده رفتم . ازنهر عظمیه گذشتم. آبش کم شده است . زمین شکسته ویست وبلند بدی داشت . [ازآنجا] ردشده ، داخل جنگل گززار افوشچی هاو ... حاجی علی نقی بودند. اول ایلدرم اراچرتی كوچك انداخت ، به دراجي خوب برد، زدبه بوته ، رسيديم . قوش راگرفتم . بوته راخودقوش بیداکرد. انداختم رفت گرفت . بعد تفنگ دست گرفتیم . متصل درآج بود، که مي يريد مثل گنجشك، مردم قوش انداختند. من هم سه تا، زدم . خوك زيادي هم درآمد. خوك مرامعطل كرد. والاينجاه دراج مي زدم . آخريك قبان بزرگي درآمد اسب بونين يوغون " راسواربودم، عقب كردم، نيم فرسخ دواندم، گززار[و] جنگل بود، نمي شداسب دواند. ابراهیم خان هم سواراسب کهرخانه زاد بود. زمین پرزوری خورد. آئی ، دهباشی ، هم عقب من بودند. رسیدیم به خوك. ایستاد. من هم اسب رانگاه داشتم، كه باگلوله بزنم. خوك آمد برای من ، که اسب رابزند. من از جلو خوك عقب رفته ، ردكردم. رفت طرف دهباشي و ... باگلوله زدم . پایش زخمی شد. بازدوید، به عقب میرشکارو ... آمدند، جلویش راگرفتند. ایستاد. چهاریاره زنی میرشکارراازصادق گرفته، زدم به کمرش جابجا خوابید. زنده بود. سرش رابریدیم. بسیبارعرق کرده بودم. رفتم به جاده"، کیه برویم منزل. کالسکه ماراجلوبرده بودند. خیلی بدگذشت . عرق زیادداشتم . باد هم می آمد . زمین هم گاهی صاف بود. گاهی زمین خراب شده بود، مثل اینکه زلزله ازهم بپاشاند. به اشکال اسب مى رفت. راه كالسكه طرف دست چپ از دوريد دابود. همين طور الى دوفرسنگ، عرق دارراندیم . ازتخت حاجی میرزاعلی مقدس گذشتیم . امین حضور آقاو جیه رفته ، بعضی سوالات ازحاجي كردند. بالاخره كالسكه رسيد. [٢١٠] سوارشده رانديم به منزل. صحراکاروان کش های بزرگ، زیادداشت . اغلب صحرانز دیک به شط خراب شده بو د. زمین پارچه، پارچه بود. نزدیک غروبی وارد منزل شدیم . چادرهارالب شط زده اند. حمام رادادیم

۱ . گززار= محل روئيدن گياه گز

٢ .ايلدرم نام پرنده قوش است

۳. بونین یوغون : نام اسب است ویسعنی گردن کلفت.

۴.اصل: جعده

گرم کردند. رفتیم ، [حمام] رخت عوض کرده ، آمدیم بیرون . سرخوك راآورده بودند . دادم عکاس باشی ، عکس[آن] راصبح بیاندازد . شب شام می خوردیم ، کشتی پاشاآمد ، گذشت . موزیکان زدند بعد ازشام مردانه شد . عکاس ، میرزاعلی خان ، محمدعلی خان و ... بودند . حاجی میرزاعلی آمد ، نشست . اززمین خوردن خودش در جسر مسیب ، تعریف می کرد . بینی اش ، یک طرف رویش ، کج شده بود . خیلی خندیدیم . مهستساب خوبی بود . بعدخوابیدیم . مهستساب خوبی بود . بعدخوابیدیم .

کاظم خان فراشباشی ، درسامره آمده است . توی ضریح زیارت نامه خوانهای والده شاه زیارت نامه خوانهای والده شاه زیارت نامه بخوانم . او آگفته است من باید برای والده شاه زیارت نامه بخوانم . بیاضی درآورده زیارت نامه مفصلی خوانده است . سیدبیگم زن باشی ، دختر شهربانوخانم مرحوم ، درتهران مرده است .

روزدوشنیه دهم [شهرشوال] باید برویم به یعقوبیه، چهارفرسنگ راه بود. صبح سوار کالسکه شده راندیم. پاشاومشیرالدوله [و] حسام السلطنه و ... بودند، صحبت شد. روبه طرف مشرق آمده، از شط جداشدیم . امروزمیرشکار محمدرحیم خان زند، حاجی شیخ علی ناظر ، تاج الدوله بازنش ، ازمنزل سوارشده، رفته طرف بغداد ، که به مکه بروند .

هریک ازدایره جمع به راهی رفتند مابماندیم و خیال توبیک جای مقیم

راندیم. بین راه تیمورمیرزادیده شد. تعجب کردم. بنا بود شهروان برود دریعقوبیه مانده بود. صحبت شد. رسیدیم به ده علی آباد. نخلستان وباغات زیادی دارد. جای معتبری است. ازکوچه باغ هاگذشتیم. یعنی به علی آبادنرسیده از نهروبلی، گذشتیم. سواراسب شدم. همین طورسواره می رفتیم. نهرگودی وپل دیگری ، توی کوچه باغ بود. یک نفرشتردیوانی رابابارانداخته بودند، توی نهرو می خواستند، درآورند نمی شد. اوقائم تلخ شد. یحیی خان راگذاشتم آن جا. شتررادرآوردند. ازباغات ده بیرون آمدیم. نخلستان بی دیواری بود. آن جابه ناهارافتادیم. حرم ها آمده گذشته [ورفتند]. حاجی حیدرریشی زد.

۱ .اصل: بیازی . بیاض بمعنی سفیدی و همچنین نسخه هائی از ادعیه بوده است که در اماکن متبرکه تلاوت می شده است .

بعدازناهارسواراسب شده، قدری که رفتیم ، نهردیگری جلوبود. یک پل کوچکداشت. این طرف جمعیت غربی ایستاده بودند. کالسکه ، فروقون ، کجاوه ، تخت بارشتر ، قاطر ، پیاده ، معرکه بود. ایستادم ، خیلی . تاهمه راردکردم . رفتند آن طرف ، آن وقت خودم رفتم . پاشاهم چفیه اگال کرده ، پیاده ایستاده بود . بارردمی کرد . خلاصه گذشتیم . قدری رفتیم . یک پل دیگرهم بود . آزاوهم گذشته ، سوار کالسکه شدم . دست چپ طرف صحراگفتند : درّاج دارد . امابادمی آمد . [۲۱۱] نرفتم . دست راست ده بزرگی موسوم به حدیبیه بود . دست چپ کاروانسرائی بود ، مشهور به خوان گناطر نیمی قناطر ، به عربی یعنی پل ها . خلاصه آفتاب کاروانسرائی بود ، مشهور به خوان گناطر نیمی قناطر ، به عربی یعنی پل ها . خلاصه آفتاب شده ، رفتم ، آن جا . دیدم سوار کالسکه شده ، می روند . قدری خفیف شده ، دوباره آمده شده راندیم . رسیدیم آبه این گفت تلگلرافی از کربلا ، زده اند [که] در چهارم شهرشوال ، آجودان باشی یحیی خان گفت تلگلرافی از کربلا ، زده اند [که] در چهارم شهرشوال ، آجودان باشی در آنجافوت شده است . [و] درمقبره صادق خان برادرشهاب الملک دفن کرده اند . بسیار تعجب کردم . بعدغروب شدن ها[و] گربه هاو ... همه آمدند . صحبت شدبعدشب [شد] بعدازشام مردانه شد . عرفانچی و ... بودند . عرفانچی مرخص شد . فردابه چاپاری برودکرمانشاهان عروسی کند ، دخترعمادالدوله را . بعدخوابیدیم . salar

روزسه شنبه یاژدهم [شهر شوال] دریعقویه اطراق شد. به تماشای عکسهای قدیم خودمان و تنبلی گذشت . دیروزپاشا می گفت : در عماره [و] بصره، ناخوشی و بای شدید پیدا شده است . درنجف و بخدادهم جزئی هست ، تیمورمیرزاهم دیروزمی گفت : شبی که اردو، سمت سامره رفت، من در کاظمین بودم . اقبال الدوله هم بود، شاهزاده هندی تازه باکشتی از هند وارد بخداد شده است . برادرهمان شاهزاده ای است که [در] تهران بودوبرادرآن که در کربلادیدم . تیمورمی گفت شب آوردیم ، کاظمین . زیاد خنده داشت . دونفرآدمش، شب آفتاب گردان هندی بزرگ سرچوب کرده ، هرطرف رویش رامی کردنگاه می داشت ... که روی شاهزاده به روشنی نیفتد . دونفرآدم دیگرش هریک ، یک پرطاووس در [د] ست بادش می زدند . بطور گبرگهٔ زورخانه می چرخاندند ، که پیشه روی شاهزاده ننشیند . خودش هم تاجی سرش بطور گبرگهٔ زورخانه می چرخاندند ، که پیشه روی شاهزاده ننشیند . خودش هم تاجی سرش

۱ .اصل : گناتر

بود. جقهٔ بزرگ بدلی ، دوشمشیرهم بسته بود. خلاصه غروبی زنانه شد. همه زنها بودند. غلام بچه ها همه یه علاوه لیلا وگوزگلدی ، غلام بچه ها همه یه علاوه لیلا وگوزگلدی ، اشتراشتران بازی کردند. کون گوزگلدی راباسنقری بهم زدند ، همهمه [ای] شد. بعدشب شام خورده ، مردانه شد. یعدخوابیدیم. ۲۱۲] (۴۱۲]

روژچهارشنبه دواژدهم [شهرشوال] ازیمقوبیه بایدرفت به شهروان . هشت فرسنگ است . صبح خیلی زودبر خاسته رفتیم ، حنمام ، رخت پوشیده ، سواراسب شدیم . ازصبرگذشتیم . علی رضاخان، ساری اصلان ، باغلامان سرصبربودند. بنه رانگاه داشته بودند. صبرخلوت بود. آب شط یعقوبیه بسیاربسیارکم شده است . در زمانی که آمدیم، حالاسه ذرع بيشترآبش كمتراست . [با] اسب خوب مي توان [به آب] زد، ازصبر گذشته، أن طرف سواركالسكه شدم . پاشا، مشيرالدوله ، وزيرخارجه ، و ... بودند. صحبت شد. درهندیه، اعراب مجدداً طغیان کرده اند... سمت مسجد کوفه، نز دیک مقبرهٔ یونس، که یک روزدرتوقف نجف اشرف ، وقتى كه به مسجدكوفه رفتم ، عصرانه وچاى خوردم . همان جا اعراب دویست نفراز عسکرنظام راکشته اند. پاشیا ازبغداد و ... قشون مأمورکرده است . امااین قشون كه من ديدم ازعهده اعراب نمى تواند برآيد. خلاصه محمدر حيم خان قاجار شامبياتي [و] محمد حسين خان قاجار دولُو، صاحب چال طرخان، آمده مرخص شده، به مكه معظمه مي روند. خلاصه دركالسكه نشسته رانديم. قدري كه رفتم سمت دست چپ به ناهار، افتاديم. بعدازناهار، باز سوارشده به كالسكه، رانديم. سرناهارشعرغزل شيخ [را] منتخب مي كردم. ميرزاعلي خان مي نوشت. مجدالدوله ، امين الملك و ... بيشخدمت هابودند. بامجدالدوله شوخي زيادي شد. بسيار خنديدم دروقت دست شستن . به يوسف سقاباشي گفتم، قرق بكند. لكدى به مجدالدوله وديگران زد. قال ومقالي شد. بمدگفتند على بيگ بشت آفتاب گردان است. قدری سکوت شد. علی بیگ چندی بود ناخوش بود. امروزراه افتاده است. خلاصه یک ساعت ونیم به غروب مانده رسیدیم به منزل مال ها [و]مردم ... زیادخسته شدند . شب بعدازشام مردانه شد. يحيي خان، طولوزون آمده روزنامه انگليسي مصورخواندند. امشب قبل ازشام چفیه اگال عربی بسته بودم عجب چیزگرمی است. بعدشب خوابيديم. ... cnis نصف شب. [۴۱۳] صداي استخوان خوردن گربه ، ازيشت آلاچيق

می آمد. به فخری جان گفتم چراغ برداربرو، ببین کدام گربه است. رفت . دیر کرد. بعد آمد ببری خان را آورد. روی تخت یک گنجشک زنده ، تازه گرفته بود. آن که استخوان می خررد چیتی بزرگ بود. یک قل فویرق مال سید اسماعیل خان بود. روی چادر گذاشته بود، چیتی آورده می خورده است . ببری خان گنجشک را گذاشت رفت بیرون مهتاب هم بود، بشیرخان می خورده است . ببری خان گنجشک را دادم . داد به ببری خان آمد. نمی دانم کنجاگرفته است ، گنجشک را دادم . داد به ببری خان آمد. نمی دانم کنجاگرفته است ، گنجشک را . خیلی عجیب است . سیاچی امشب که آمد. غاز ، قل قویرق ، دراج یک ماهی گیرکوچک پُردم [که] رنگ آیی قشنگ [داشت] که در تهران گاهی جنس کوچکش رازده ام . این بزرگ تربود . زنده آورده بود . ازنوك پرش زده بود . گفتم زنده نگاه دارد . امروز توی کالسکه بزرگ تربود . زنده آورده بود . ازنوك پرش زده بود . گفتم زنده نگاه دارد . امروز توی کالسکه بسیار بسیار بزرگ می می خواهد بگیرد . مثل تُرمتای بسیار بسیار بزرگ ی می خواهد بگیرد . مثل تُرمتای درست نگاه کردم . مرغ کوچکی راکه قُمری بود ، عقب کرده ، می خواهد بگیرد . مثل تُرمتای که قاز الاق راعقب می کند . بمینها ، همان طور . آنقدر چرخاند تاقمری راگرفت . نشست زمین ، به خوردن . یک کلاغ هم از آسمان آمده جلوقره قوش باکمال ادب نشست . که هروقت نُفله آ[ای] از قره قوش زیاد بماند او بخورد . خیلی تعجب داشت . شب بعداز شام مردانه شد . معقق و ... بودند . بمدخوابیدیم ... eens

ووزپنجیشنبه مسیزدهم [شهرشوال] درشهروان اطراق شدوزیرخارجه [و] مشیرالدوله، آمدند. بامعیر قرارانعام وخلعت عثمانی ها که از اسلامبول آمده بودند، داده شد. خیلی شد. رفتم چادروالدهٔ شاه. یحیی خان، تیمورمیرزا، مجدالدوله، بودند. شوخی زیادی باهم کسردند. یعنی فحش به هم می دادند. تصحیح مُسوده آروزنامهٔ سفرکه بایددرتهران چاپ شودکردم. خیلی طول کشید بعدآمدم منزل. شب شدبعدازشام مردانه شدمحقق و آمدند بعدخوابیدیم espehani کوچکه.

۱ .اصل : نک

۲ . فضله : به ضم فاء زیادی از هرچیز راگویندسمدی فرماید:

زکاهٔ مال به درکن که فضلهٔ رزرا جرباغبان ببرد بیشتر دهدانگور

۴.مُسوده : پیش نویس

روزجمعه چهاردهم [شهرشوال] رفتیم قزل رباط. چهارفرسنگ و نیم است. امروزهواخفه و ایراست ، اماابرخفیف و بادتندی می آمد. سرد[بود] گردوغبارزیادی بود. توی کالسکه نشستم. شکارمی خواستم بروم. ازجهت بادنشد. میرزانصرالله گرکانی مستوفی، به مکه می رود. دیشب از تهران این جا رسیده بود. دم کالسکه آمد. زیاد صحبت شد. شائزدهم رمضان از تهران آمده است . از پائین آمدن نرخ ها ، و بار تدگی تعریف می کرد. شکر خداراکردم . بعد او رفت [به] یعقوبیه . ماهم راندیم . قدری که راه رفتم، کنار نهری به ناهارافتادیم . نهردیگری ، بالا تربود. یک پل داشت. باز ، بنه و مردم زیاد جمع شده بودند. مامورین زیادی رفت که مردم را [۴۱۴] رد کند. مشیرالدوله هم مامورشده بود. دهباشی مامورین زیادی رفت که مردم را [۴۱۴] رد کند. مشیرالدوله هم مامورشده بود . دهباشی مشیرالدوله ومن و صاحب جمع خورد. هرسه افتادیم زمین . پای مشیرالدوله دردآمد. یحیی خان روزنامه اسلامول رامی خواند.

بعداز ناهارسوارشده راندیم ، الی منزل . بادوگردوخاك بود. دم منزل ملک نیازخان ، حسن خان قصری ، آمدند. دیده شدند. بسیارخوشحال شدم . رفتم منزل . واردشدیم . بادتجیرها از رانداخته بود . نمازکرده حکیم [و] یحیی خان آمدند. روزنامه خواندند . بعدشب شد . بعدازشام مردانه شد . علی رضاخان بود . محمدعلی خان بود . درس می خوانده است . عکاس [و] محقق و . . . بودند . هوای مهتاب بسیارخوب بود . چفیه اگال عربی بسته [بودم] چون هواسردبود رفتیم اندرون . زیادگشتیم . بعدآمده ، خوابیدم . علی رضاخان ، امشب می گفت : فر تونی که به خانه شاگردان داده اند ، تویش معرکه می کردند . رذالت کربی می کردند ، که همه کس به تماشا می ایستاد . سیاچی و رحمت الله خان ، امروزشکار رفته اند ، بااین باد . امسشب باخواجه ها کج خلق شده برای کشیک و ... امروزشکار رفته اند ، بااین باد . امسشب باخواجه ها کج خلق شده برای کشیک و ... بعدخوابیدیم . حبیب الله خان تنکابنی به مشرق ، منزل قزل رباط رفته بوده است . ازعلف چمن صحرا ، وزیادی آهوومرغ های زیاد زیاد ، تعریف می کرد . سه تاآهرهم زده بود .

۱ .تجبر: پرده

۲ .اصل : رزالت

٣.اصل: شكابوني

روزشنبه پانزدهم [شهرشوال] بایدرفت به خانقین جهارفرسنگ راه است. صبح تیمورمیرز آآمد. تکلیف می کرد، که همه جاازلب رودخانه برویم. الی خانقین شکاربکنیم. هواهم خیلی آرام و خوب بود. حقیقتاً تبلی کرده سوارکالسکه شده راندم. پاشایان و ... و ... همه بودند. صحبت شد. راندیم . تارسیدیم به دره ماهورهابالای تپه . به ناهارافتادیم . ازباران سابق زمین ها معقول سیزو خرم شده بود. چشم اندازغریبی داشت . بنه ومردم جاده را ایرکرده بود. بادوربین تماشاکردم . به صحراها، حرم ها و ... آمده گذشتند ناهار خوردیم . یعیی خان، حکیم طولوزون، بودند. روزنامه خواندند . بعدازناهار بازسوارکالسکه شده راندیم . علی مرادخان ، فعزیزالله خان قلعه زنجیری و ... آمدند . محمدحسن خان کلهر، آمده بود . دیده شدند . نخواستم از توی ده خانقین و پل بروم . سیاچی و آئی رافرستادم ، جلوبروند . ازرودخانه گذارپیداکنند[که] به ده نرفته از صحرابرویم . سیاچی رفت و آمدراه بوده است . [۲۱۵]

به قول نقّال به خامهٔ ریگی ، رسیده بالای خامهٔ ریگ خانقین پیداشد. با اردوسواراسب شده ، ازطرف دست چپ خانقین راندیم . مشیرالدوله ، والی پاشا ، کمال پاشا ، علی بیگ و ... بودند. صحبت کنان رفتیم ازده و ... قدری دورشده ، پشت رودخانه پیاده شده ، سرواراسب رخش شدم . زدیم به آب . آب زیادی بود . اصااسب خوب سینه زد . بعد ، از چندنهری هم گذشته ، رفتیم چادر . دوساعت به غروب به این جا وارد شدیم . آن طرف رودخانه و پل اردوافتاده است . حاجی حیدرریش زد . اسب بسیار خوبی کُردهای جاف آورده ، می فروختند . ابراهیم خان آورد . سیصدتومان خریده شد . بسیار اسب خوبی است . شش ساله است . قزل است . بسیار خوب اسبی است . اسمش هم جهان پیما ، گذاشته شد آ . آقاعلی آشتیانی رافرستاده بودیم [که] سرپل وده راقرق کند . می گفت اهل بُنه آخر جمع شده ، مراسنگ می زدند . امین خلوت ، نوری تیمور ، قوشچی ها ، و ... امروزهمه از کناررودخانه خانقین آمده بودند ، می گفت اهل بُنه آخر جمع شده ، مراسنگ می زدند . امین خلوت ، نوری تیمور ، قوشچی ها ، و ... امروزهمه از کناررودخانه خانقین آمده بودند ، می گفت اهل بُنه آخر جمع شده ، مراسنگ و ... امروزهمه از کناررودخانه خانقین

۱ .اصل : جمده

۲. معنی کلمه اخامه ریگ در فرهنگ ها یافت نشدر ظاهراً معنی آن باید تپه خاکی باشد.

٢.اصل: لسمش راهم

شکارکرده بودند. کناررودخانه جنگل ونی [و] بیدو . . . بوده است . ایلات واکرادسنجایی ، و . . . همه جاکناررودخانهٔ قشلاق کرده بودند . چادرزیادی زده بودند . امروزسنجایی های زیادی ، به عرض آمده بودند . حاتم خان سنجایی ، محمد رحیم خان ، پسر حسن خان سنجایی راکشته است . [و] فراراً به خاك روم آمده ، ازباشامطالبه شد . خلاصه ، شب بعدازشام مردانه شد . یحیی خان و . . آمدند . بعدخوابیدیم . chemsdole امروز ، زعفران باجی [و] زبیده ، برای جای چادردعواکرده بودند . امروزباشا می گفت : دریمن طوایف اعراب اسیر به والی یمن ، یاغی شده اند . اورامحاصره کرده اند . ازدولت عثمانی هشت هزارقشون مأمور دفع آنهاشده است .

روزیکشنیه شانزدهم[شهرشوال] درخانقین اطراق شد. چادرترمه راهم به علاوه چادرزری زده بودند. بعدازناهار، وزیرخارجه ، والی پاشا، کسمال پاشا، ناظم افندی، مشیرالدوله ، رادر چادرترمه خواسته ، بعدازاظهارات رسمی، همه رانشانده، خودم روی صندلی نشستم، صحبت زیادشد. از حرفهای دوستی، وسرحدی و ... زیاد گفتگوشد. پاشا هم عرایضی کرد، بعدرفتند. الی عصری به صحبت وغیره گفشت ، بایسشخدمتها، وتیمورمیرزاو ... عصری زنانه شد. شب بعدازشام ، مردانه شد. محقق و ... آمدند. محقق روزنامه خواند. امشب معیرالممالک ، پاشا وعثمانی ها رامهمانی میزفرنگی کرده است.

امروزبه همراهان علی بیگ ، که از اسلامبول آمده اند ، وبه خود پاشاها و ... بازقوطی های انفیهٔ الماس اعلا، انگشترالماس [و] شال [و] چهارهزار تومان پول، به نوکرهای سلطان و ... التقات زیادی شد. شب خوابیدیم ... enis

سرکارعلی ٔ امسشب پیداشده، سواره علی ٔ امیزند، دورسراپرده. آخرخودش را به عثمانی هارساند. عجب مردی است . بیچاره امین خلوت که پا... ٔ راآنجابازکرده است .

روزدوشنبه هفدهم [شهرشوال] امروزروزبسيارمباركي بود. بايدبه قصرشيرين ، به

١ .لقب يك نفر ازاطرافيان بوده است.

۲ .مقصود فرياد عليُّ در اينجاست.

٣.يک کلمه نامفهرم

خاك خودمان برويم. صبح برخاسته ، بعدازحمام ورخت پوشيدن ، سواركالسكه شديم . هواابربود. امابسیارخوش هوابود. پاشایان و ... همه بودند. صحبت شد، قدری که راندیم ، درماهوري به ناهارافتاديم . يحيي خان روزنامه خواند. بمدكه خواستيم سوارشويم ، بياده ، مدحت باشاو ... آمدند. وداع كرده ، مرخص شدند، رفتند . ماهم رانديم ، همه جا، دره وماهوروپست وبلنداست . بعدسواركالسكه شده ، رانديم . قدري كه رانديم ، به ناهارگاه حرم رسیدیم . سواراسب شده ، رفتیم ناهارگاه حرم . آقا سلیم خواجه ، درسردره بول می کرد. من که گذشتم ، همان جا نشسته بود. برنخاست. محمد علی خان هم بود. خلاصه رفتم توى زن ها . واقعاً تماشاي (زيادي داشت . كُلِّ زن ها، خانم ها ، كنيزها، يرزنها ، و ... غلام بچه ها ، خانه شاگرد[ها] همه درچادرها نشسته [و] ايستاده بودند . قدری ایستادم . ببری خان ، آنجا[در] چادرزبیده بود. قدری درصحراراه رفت . بعدبرگشتم . سواره ازصحرا و درّه [و] ماهور زده رانديم . چرتي ها ، تيمور ، هاشم ، حبيب الله خان ، و ... بودند . قدری تیهوپیداشد. نشدبزنیم . بعدراندیم. خیلی ازدره [و] ماهوررفته ، تاباز ، به راه رسيديم . سواركالسكه شدم . سوارهٔ احتصدوند، كه رئيس آنها است، فيقيه قادر، وجوانمیراست ، که درخاك روم همیشه هرزگی می كرده اند. ملک نیازخان ، اطمینان داده ، آورده بود. به نظررسید. فقیه فادر، بعینها مثل عُمُراست و[مثل] شمرذی الجوشن، جوانمیر، سبیل بزرگی دارد. ریش می تراشد. جوانی است . پدرسوخته غریبی است . قدری فرمایش شد. امروزیسر محمد بیگ جاف که اسمش محمود بیگ است، آمده بود. بایاشا، و... دم كالسكه آمد. صحبت شد. جوان خوب [و] خوشگلي است . سوارماديان عربي خوبي بود. خنجسری زده بود که دسستهٔ خنجر به زیرچانه اش می خورد. با تجسمل آمده بود. باطناً بسيارميل خدمت به اين دولت رادارد . خلاصه ، بديم الملك ميرزا، پسرعمادالدوله آمده بود. صحبت شد. خلاصه واردمنزل شديم . اينطرف رودخانهٔ الوند، چادرزده اند. جلوچادر به رودخيانه وصبحرابازبود. بسبيبارخيوش هواوميلايم وخيوش روح بود. خيلي خيوب منزلی است . [۴۱۷]

قدری صحبت شد، علی رضاخان آقاعلی و ... نمازکرده ، زنانه شد. گربه ها همه

۱ . اصل : تماشائی

بودند. بازی می کردند. شب بعدازشام مردانه شد. اقبال الدوله، تفنگ وطهانچه ، تمام اسباب، دریک جعبه فرستاده بود. تفنگ وطهانچه اش نیزه دارد، ویک لوله هستند. تفنگش دهن گشادی دارد. خوب تفنگی است. گلوله زن است. یحیی خان روزنامه خواند. بعدخوابیدیم mcsume. و سرشام بودم. ببری کوچکه یک موش کوچکی گرفته بود. آورد بازی کرد، کشت . امانخورد.

رورْسه شنبه هجدهم[شهرشوال] امروزبايدبه سريل زهاب ، يعنى درآبادى قره بلاغ [كه] اردوزده اند [برويم.] خلاصه صبح سواراسب شده ، رانديم. بالاي تپه بلندي ايستاديم . ده قصريدابود. مشيرالدوله ، وزيرخارجه ، حسام السلطنه ، بودند. دستورالعمل باغي ، درآن طرف رودخانه دادم . كه انشاءالله تعالى بسازند. نخل [و] مركّبات بكارند. مشير الدوله رافرستادم حسن خان قصري ، وملك نيازخان را، ببردنشان بدهد[و] التزام بگيرد، كه بسازند. كارير داز بغدادهم ، حاجي ميرزا حسين خان آمد. مرخص شد، رفت بعدرانديم. ازتوى خرابة عمارتي قصرشيرين رفتم . درست نگاه كردم . اين عمارت كنبدوسقف [و] طاقي گردداشته است . ومیانش حوض بوده است . حوض خانه بوده است . وازروی دیوارسنگ های بزرگ ، حجاري كرده ، مثل نو . آسياب آب راازدوفرسنگي ازرودخانه بريده ، به اين حوض خانه وعمارات وقصورمی آورده اند. که آن دیوارهاوآثارنهرو درروی دیوارو ... هنوزباقی است. قدري بالاترازاين عمارت ، به ناهارافتاديم . هواي ملايم گرم خوبي داشت . يحيي خان[و] پیشخدمت هاو ... بر دند . بعدازناهارقدری سواره رفتم . بعد، به کالسکه نشسته راندیم . سنگ راه ها راخوب جمع کرده اند. سیاچی ، تیمورمیرزا، هاشم ، باشی غلام بچه ، و ... رفته بودند، به رودخانه (ریجاب؛ شکاردراج. شکارهم کرده بودند. آب گرم گوگردی معدنی، هم مي گفتند اززمين مي جوشد. خلاصه رسيديم ، نزديک اردو . سواراسب شدم . حاجى هاشم خان ، پسرمصطفى قلى خان مرحوم، برادرشاطرباشى ، ابوطالب خان ، یسرشاطرباشی ، پسرمحمدحسین خان ، برادرشاطرباشی، آمده بودند. ازتهران به زیارت می روند. دیده شدند. رفتیم منزل. عصری رسیدیم. چادرها راکنار رودخانه زده بودند. بسیاربسیارصفاداشت . جلو ، آن طرف رودخانه درخت های کوچک [و] بزرگ خاردارو ... شهريار جاده ها ما

بود. مرغ های قشنگ از جنس ماهی خوار، و آقاچ ، دارد. ابلق سیاه و سفیدبسیار مقبول ، خوش آوازبودند. اماماهی خواربودند. تابه حال ندیده بودم، [۴۱۸] به این قشنگی. چای خورده، نمازکردیم - اندرون گشتیم - بیرون خیلی گشتیم ، بسیار باصفابود ، شب بعداز شام مردانه شد ، پیشخدمت ها، یحیی خان ، آمدند . معیربود ، یحیی خان قدری روزنامه خواند . بعدخوابیدیم .

روز چهارشنبه نوزدهم [شره شوال] بايدرفت به پاى طاق . صبح برخاستم. يحيى خان فرستاده بود، ميرزاهدايت الله امام جمعه مشهد و ميرزاي ناظر حضرت، آمده اند، به عتبات ومکه بروند. رخت پوشیده، زنها رفتند. حضرات آمیدند. ایستاده، قدری صحبت شد. میرزای ناظرهمان بنیه رادارد، ماشاالله خیلی پیر است امابابنیه . عرق زیادی می کرد. که می ریخت از سرش. بعدازناهارماهم سوارشده ازآب گذشته ، رفتیم ، به شكارگاه دراج . كه وقت آمدن رفتيم . حسام السلطنه ، وزير خارجه ، مشير الدوله ، یحبی خان، و ... بودند. توی نی ها و ... راگشتیم دو ایکلبه از دم. یک دُراَج ماده روی هوا، خرب زدم . دراج بسیارکم برید. بعدبه ناهارافتادیم . همان جائی که وقت رفتن به عتبات . بعدازشکارعصری کناررودخانه چای خوردم، بعدازشکار، ولرزکردم. ناهارخورده شد. شکر و حمدخدا را به جا آورده . طولوزون بود. قدری روزنامه خواند. بعد سوارشده رفتم طرف منزل. همه جاازصحرا، درصحرا ، روی تپه کوچکی آثارعمارتی بود ازسنگ . درصحراهم ، دودیوارسنگی ، آثارش بود. ازاین گذشته از محاذی ده سلیمان بیگ ، که جزء قلعهٔ شاهین حاجي شهبازخان كلهراست ، كه دردست راست بود. گذشته رفتم ، به زير «دخمه داوود» على رضاخان ، آفتاب گرداني زده ، آنجابه ناهارافتاده بود. نهر آبي هم مي گذشت . محمدخان، ويسر الخعة والي و ... هم ، آفتاب گردان عليحده زده، به ناهار افتاده بودند. زیردخمه ، قدری ایستادم . درویش هادردخمه بودند. صیادبیگ کرمانشاهانی ، کره رُو، بيست ذرع هم بالاتر ازدخمه، توي يک سوراخي ايستاده بود. که الي يائين که سي ذرع مي شد. همه جاصاف مثل دیوار بود. آمدیائین ، به طوری که به عقل نمی آید. زیاد تعجب کردم .

۱ . اصل: مغیول = زیبا

٢ . دراصل بأهمين أعراب آمده أست .

بعدبرگشته آمدیم ، از تنگهٔ «کل داوود» گذشته سوار کالسکه شدم . راندیم ، برای منزل . منزل درزیر تنگه ، پای طاق افتاده است . تری اردومعتمدالدوله فرهادمیر زاملاحظه شد . که تازه از کردستان آمده بود . قدری صحبت شد . جای مادرمار اخوب جائی زده اند . تری در است . یک طرف جلو چادرهای ما ، اندرون ، همه باز است ، به کوه می رود . امروزهوازیادگرم بود . اغلب مردم رفته اند میان طاق [و] کرندو ... حرم هم رسیدند . درخت بیدودرخت خاردارد . زیاداست . پلی دادم رحیم کُن کُن ساخت . که آن طرف بگذریم . گربه ها آمدند بازی کردند . زن ها آمدند گشتند . صحبت شد . قدری از آب گذشته ، [۴۱۹] بالای کوه رفتم شب شام خورده خوابیدیم .

روزبنجشنیه بیستم [شهرشوال] دراینجا اطراق شد. [پای طاق] صبح رفتم حمام سرتن شوری. یحیی خان آمد [گفت] تلگرافی، مستوفی الممالک زده بود از تهران . که شب چهار شنبه هجدهم شوال سردارکل، عزیزخان در آذربایجان بعنی تبریز، بعداز بیست روزناخوشی فوت شده است. سردار قریب هشتادسال عمرداشت . بسیار افسوس خوردم . بعداآمدیم بیرون . ناهارخورده ، بعداز ناهار وزیرخارجه ، مشیر الدوله ، دبیر ، حسام السلطنه ، معتمدالدوله ، آمده ، نشسته ، زیاد صحبت رگفتگوی دولتی شد . بعدالی غروبی به صحبت و ... گذشت . کالسکه ها راامروز به زورعمله واسب توپخانه کرمانشاهان و ... معیربرد ، به میان طاق امین الملک ، و ... و ... هم رفته اند . شب حاجی حسن سقا ، رامعیراز قمیان طاق فرستاده بود . که این جاجانیست . آب هم نیست . گفتم بروند پیش خانه به کرند . بعداز شام مردانه شد . بعدخوابیدیم ... enis

روزجمعه بیست و یکم [شهرشوال] بایدبه میان طاق برویم ، انشاه الله . رفتن میان طاق موقوف شد. به کرند رفتیم . صبح از خواب برخاستم . باد سردی می آمد . بعداز حمام سوار اسب رخش شده ، راندیم . آدم والدهٔ نایب السلطنه چادر ، [و] روبندهٔ والدهٔ نایب السلطنه را ، صبح بابارهاداده ، برده اند. والدهٔ نایب السلطنه ، بدون چادرمانده بود . آقاسلیمان ، آقا حسن ، ماندند . اور ااز عقب همهٔ حرم آوردند . تارفته ، دوباره چادرش رااز توی بارش ، آوردند خیلی خنده داشت . راندیم . مشیر الدوله ، بود . دیگرکسی نبود . پیش رفته بودند . از راه

۱ .اصل واز

ساختهٔ طاق که الحق خوب راهی است ، گذشتم . هواگاهی باد می آمد . خیلی سرد[بود] بعدکه بادئمی آمد . گرم بود . رسیدیم ، به میان دره . زمین ها هنوز ازباران وبرف سابق نم دارد . کوه دست راست هم ، درقله اش برف هست . الی کرند . درزمین دره ها هم تک تک ، هنوز برف بود . میان دره ها و ... سبزو خرم بود . بسیارباصفا ، به ده میان طاق نرسیده ، دست چپ ، به ناهارافتادیم . یک جاده ، میرزاعلی خان ، سیاچی ، آقاوجیه ، و ... بودند معیر ، وامین الملک هم [که] شب را[در] میان طاق بودند ، آمدند .

دربین خوردن ناهار، حرم ها سواره آمده ، گذشتند. تماشا کردم . چرتی هم ، بود . عکاس باشی [هم] بود . بعدسوارکالسکه شدم . راندیم . ازوالدهٔ شاه که توی کالسکهٔ تعارفی سلطان نشسته بود ، گذشتیم . کالسکهٔ غریبی است ، مثل جعبه عطرمی باشد . بسیارقشنگ و کوچک ، وبه زمین تزدیک . حرم هم به ناهارافشاده بودند . گذشته ، راندیم . نزدیک ده کرندسوارشنه ، رفتم چادردوساعت [و] چیزی کم به غروب مانده ، وارد شدیم . هوابسیارسردبود . آتش کردیم . حرم و ... هم رسیدند . شب بعدازشام خوابیدیم . Bakeri .

روزشنه بهست و دوم [شهر شوال] در کرنداطراق شد. دیشب بسیار سرد بود، ایاز بود . صبح سرحمام ، تاج گل گفت : قُجه پیرمردریش سفید ، که همیشه جوجه [از] ده می آورد. قوجه بی عار [که] این سفر همراه مابوده است ، [در] همه زیار تگاه ها ، صدسال متجاوز عمرداشت . [۴۲۰] در مشاهد مقلسه نماند . دیشب اینجادر کرند مرده است . و در کرند دفنش کردند . امروزناهار رااندرون خرودم . چادر قلندری نوی مساهوت ر از دند . آنجاناهار خوردم ، الی غروبی آنجابودم . مختلف گذشت ، بعداز ناهار مردانه شد . سرم قدری در دمی کرد . کسل خیالی هم بودم . محمد صالح خان نام کلهر که در کار عماد الدوله ، افساد می کرد ، به یحیی خان حکم شد . گرفته آوردند . چوب زیادی خورد . طولوزون هم روزنامه خواند . بعد آمدم بیرون . مشیر الدوله ، مظفر الدوله را به حضور آورد ، از تعزیه سردار کل مرحوم . بعد صاحب جمع قاطر خریده بود آورد . به توسط حاجی رحیم خان ، خلعت سردار کل مرحوم . بعد صاحب جمع قاطر خریده بود آورد . به توسط حاجی رحیم خان ، خلعت گرفت . بعدعلی رضاخان ، اسبی که به فراشان سواره داده بودیم و باابراهیم خان از اسبان

۱ . ایاز : نسیم شب

ملک نیاز خان ، آوردند، دیدم . بعدزنانه شد. درگرد تونقال آتش نشستیم زن ها جمع شدند. گربه ها بودند. شب ، عمادالدوله ازماهی دشت آمده بود. بعد ازشام [مجلس] مردانه شد. یحی خان ، محقق، علی رضاخان ، آمدند . بعد خوابیدیم

روزیکشنیه بیست و صوم[شهرشوال] بایدرفت به هارون آبادصبح سوارشده به کالسکه . همهٔ نوکرها بودند به جزحسام السلطنه ، که پیش رفته بود. معتمدالدوله ، محمدباقر خان را که متصدی قلعه شاه آباد مربوان است ، به حضور آورد. احوالات قلعهٔ آنجا که تازه بناشده است ، پرسیده شد.

بعد، عمادالدوله که دیشب واردشده بود دم کالسکه احضارشده. فرمایشات زیادی، ازهربابت به اوشد. بعدقدری رانده ، کنارراه دست چپ به ناهارافتادیم . هواسردبود. حکیم طولوزون ، یحیی خان ، روزنامه فرنگی خواندند. زمین های این جا . الحمدلله تعالی همه ازباران های سابق تراست . و همه جا را زراعت کرده اند. اکثر زراعات این جاها دیم است. وازقراری که عرض شد، تخمی پنجاه تخم می دهد. بعدازناهارسوارکالسکه شده راندیم. تارسیدیم ، به اول خاك کلهر. محمدحسن خان سرتیپ کلهر ، محمدرضاخان سرتیپ زنگنه ، باخوانین کلهر ، وزنگنه ولرزنگنه ، به حضوررسیدند. بعدقدری رانده به هارون آباد رسیدیم . دست چپ دربخله کوه ، عمارت خوبی محمد حسن خان سرتیپ، هارون آباد رسیدیم . دست چپ دربخله کوه ، عمارت خوبی محمد حسن خان سرتیپ، ساخته است. سابقاً نوشته بودم ، حالا به اتمام رسیده بود. مهدعلیا منزل کرده بود ، آنجا . اردوبالا ترازده ، افتاده بود . [۲۲۱] نزدیک ده ، سواراسب شده ، رفتم ، به اردو ، به چادر . دوساعت به غروب مانده وارد منزل شدیم . هوای هارون آباد، از کرند قدری گرم تراست . اما بازآتش و تونقال لازم بود ، [آتش] شد. بعد از شام مجلس مردانه شد مشغول بعضی نوشتجات [که] وزیرخارجه ، فرستاده بود . شدیم . بعد خوایدیم Luchi . جوانمیر ، احمدوند ، ازطاق بالانیامده بود . بایدملک نیازخان بیاوردش .

روزدوشنیه بیست و چهبارم [شهرشوال] بایدرفت به ماهی دشت . صبح زودبرخاسته ، رخت پوشیده ، سوارکالسکه شده ، راندیم . همهٔ نوکرها حاضربودند .

١ .يكنرع منقل

۲ .اصل : نوشته جات

باحسنام السلطنه ، وزير خبارجه ، عمادالدوله ، معتمدالدوله ، مشير الدوله ، فرمايش مي كرديم . هوا صاف وخوب بود . لكن بادسردي مي آمد . چون دروقت آمدن ، هيئت ارضي وفاصله كوه ها ، وفراسخ واسامي دهات ، و ... همه بتفصيل نوشته شده است، درمراجعت دیگرلازم نیست نوشته شود . مگرمنازلی که نوشته نشده باشد . از کنگاور به سمت ملایروعراق كه انشاءالله تعالى نوشت خواهنشند. خلاصه رانديم. دوفوسنگي كه راه طي شند، به امين السلطان حكم شد، برود ناهاربيندازد. كناردست راست جاده ، نزديك گردنه نعل شكن ، مي خواست ناهاربيندارد. نزديك به ناهارگاه حرم بود. آن جا نيفتاده ، دوباره رانديم . رفتم بالای گردنه به ناهار افتادیم . آفتاب گردان عقب بود . ثارسید و زدند ، بادسرد شدیدی که می آمد ، زیاد اذبت کرد. درخت بلوطی را امین حضور[و] میرزاعلی خان [و] پیشخدمتهای ديگر، بافراش هاو ... خواستند، أتش بزنند . كه گرم بشويم . هرچه كردند آتش نگرفت . زحمت بی حاصلی کشیدند. دو دزیادی خور دند. بعدرنتیم توی آفتاب گردان، گرم بود. ناهارخوردیم . حکیم طولوزون ، روزنامه الاتورکی اسلامبول رامی خواند. احوالات جنگ پروس وفرانسه بود. وحکیم طولوزون زیاددلتنگ بود. وافسوس از بدبختی وطنش می خورد. بعدازناهارسواره ازگردنه ، پائين رفتم. چون راه ساخته را، كالسكه وعواده وبارگرفته بود. ازراه قدیم ، مشهوربه نعل شكن ، كه همه یكپارچه ، سنگ است . راندیم . قدري كه رفتم پیاده شده ، پیاده رفتم . سواره بسیار خطرداشت . سابقاً کل زوار ، وقافله بایداز این راه بگذرند. درحقیقت نعل شکن نبرد. گردن شکن بود.

آدم اگرسواربرود زمین خواهدخورد، شک ندارد. اماالحمدالله راه بسیارخوبی ، اززیرراه قدیم ساخته اند، که کالسکه به راحتی می رود. [۴۲۲] دروقت آمدن دراین کوه ها وجنگل های بلوط، کبک زیادی بود. اماحالا یک دانه نیست . همه رفته اند، سرحد زهاب به قشلاق . خلاصه ازراه بدگذشته ، دوباره سوارشدم . داخل جلگه زُبیری شدم . سوارکالسکه شده ، راندیم . یک ساعت و نیم به غروب مانده وارد ماهی دشت شدیم . شب به عدازشام [مجلس] مردانه شد . پیشخدمت ها آمدند . حاجی میرزاعلی مقدس ، آمده بود . هنوزدماخ حاجی کج است ، ازصدمه صبرمسیب . انشاه الله کم کم راست خواهدشد .

روزسه شنبه پیست و پنجم [شهر شوال] درماهی دشت اطراق شد. صبح که برخاستیم [دیدیم] دیشش باران زیادی مخلوط به برف آمده است . صبح هم که برخاستم ، بازهواابری بود. ومی بارید، برف وباران . امازمین به طوری گل شده بود، که راه نمی شد رفت . به هرکفشی ، نیم من گل ، می چسبید اما الحسمدالله ، اتفاقاً اطراق بود. والانمی شدامروز، مردم ومال وبنه و ... برود ومنزل فرداهم شهر کرمانشاهان است .

گل [و] فلان عیبی نداردلازم شد، دراین مقام شکرباری تعالی رابه جا بیاورم، که الى امسروز، برسسرچادرها، واردوى مسا، چه درخساك ايران وچه [در] خساك روم، ابداً باران وبرفی نیامده بود. اما اوقاتی که درخاك روم بودیم، درخاك ایران همه جاباران های نافع و برف آمده بو د. و اگر خدانکرده یک باران شدیدی درسمت سُرَ من رأی ، کر بلا [یا] نجف یا درمراجعت ازحضرت صاحب، درراه ها ، بخصوص يعقربيه وشهر اوانا وزهاب و ... می بارید، اردوی به این سنگینی چه می شد، که یک کالسکه ویک عراده ، ویک شتر، دراین راه های طولانی وبست وبلند وزمین های نرم ، کسه تاگسوش اسب به گل می رفت بیسرون نمی رفت، وهمه تلف می شدند ویک بار، به منزل نمی رسید خلاصه کمال شکرگزاری ازاین جهت حاصل است. خلاصه امروز، وزيرخارجه [و] پحيي خان، به حضور آمدند. چون تردیدی ، درعمل حکومت کرمانشاهان بهم رسیده بود. به وزیر خارجه حکم شداستخاره ازقرآن بكند. استخاره درماندن بديع الملك ميرزا، يسردوم عمادالدوله. [استخاره] خوب آمد. بسيارجوان قابل [و] عاقلي است . ازخوب آمدن استخاره خوشحال شديم ، كه هم شاهزاده بديم الملك ، شخص كافي است ، هم خانواده عمادالدوله اوضاعشان برهم نخورده است . خلاصه بعداز آن قدري راه رفتم هواگاه ابرگاهي آفتاب ، گاهي [٤٢٣] مي باريد. قدري شعرشيخ منتخب شد. شب بعدازشام مردانه شد. پيشخدمت هامشاعره كردند. آقاوجيه ، ميرزاعلي خان طرفي، يسرامين خلوت وعكاس باشي طرفي [ديگر] بيست تومان هم گذاشته بوديم هرطرف كه طرف ديگررابست ومغلوب كردببرد. حاجي ميرزاعلي مقدس هم ثالث بودكه طرفين اشعارمكررنخوانند، وشلتاق نكنند. بالاخره طرف مبرزاعلي خان مغلوب شـدتنخواه ١

١. تنخواه : يول نقد

شهريار جاده ها

را آن طرف بردند، ده دو 'به حساجی مسیسرزاعلی مسقسلمن رسسیسه ازبایت حق السسعی . بعدخوابیدیم Semsedole .

روزچهارشنبه بیست و ششم [شهرشوال] باید به عمادیه کرمانشاهان برویم. صبح ازخواب برخاسته ، هواگرفته بود. شب هم ، برف وباران آمده بود. صبح هم مي آمد. رخت پوشیده ، رفتم ، توی کالسکه ، خرقه هم پوشیده ، بسیارسردبود. برف هم می آمد. اطراف گرفته ومه بود. راندیم ، دوفرسنگی که رفتیم ، دست چپ دردامنه کرهی ، به ناهارافتادیم . زمین زیادگل بود. هواگاهی باز می شد، گاهی ابر ، گاهی باران ، گاهی برفوتگرگ. هوای خوبی بود. حکیم طولوزون ، یحیی خان ، بودند . روزنامه خواندند . بعد سوارشده رفتم . به كالسكه نشسته رانديم . هوابه همان تركيب ها بود، الى عماديه . درراه ازشاهزادگان كرمانشاهان ، علماي كرمانشاهان ، مثل آقاعبدالله ، آقامحمدابراهيم و ... استقبال آمدند. بعدنز ديك شهر ، تجار [و] كسبه واهل شهر استقبال آمده بو دند. شيشه نبات ، كه رسم قديم ايران است، به طرف كالسكه انداخته ، مي شكستند. الحمدالله كه دركالسكه ، بودیم . اگرسواراسب بودیم . یقیناً اسب ، رم می کرد. چنانچه اسبهای سایرین بسیاره رم می کردند. صدای شکستن شیشهٔ نبات ، ناله گوسفندهائی که قربانی می کردند، بافریاد وهمهمه "زن ومرد، مخلوط شده بود. سامعين راخوش نمي آمد. بخصوص ازكشتن گوسفندها، که این هم رسم بی معنی قدیم است ، که حیوانی رادرسرراه، بکشند. بی جهت ٔ وجزء تشریفات ورود وخروج سلطان و ... قراربدهند. زن های این شهر ، روبندی سیاه ، که ازموی اسب می سازند، واسم اوراییچه می گویند، برروی خود، می آویزند. که کسی رویشان رانبیند. چنانچه رسم اسلام است ، که زن هادربرده باشند. امااین پیچه، طوری است ، قدری که زن سرش رابلندمی کند، که نگاه کند، بینی اومثل چوب ادهاچه پیچه رابلندمی کند. کُل روی زن آشکاراپیدا می شود. وهیچ این اسباب حایل صورت زن نمی شود. زن های

۱ .یعنی ده تومان دو تومان

۲ .اصل : گوسفندهای

۲,اصل: هم همه

۴ .اصل : جهة

عراق عرب' هم همه این نوع [۴۲۴] روبند، دارند. اگراین رسم راموقوف کنند، بسیارخوب است . چیزی اختراع کنند که حایل صورت باشد. خلاصه چون هواسردبود، گاهی برف وتكرك من آمد. همه جاباكالسكه آمديم. ازسر قبر آقاگذشته، همه جاازطرف مغرب شهر گذشته، بطرف عمادیه، رفتیم. دیوارقلعه قدیمی به نظرآمد که دورشهر رامحیط بوده است. حالا خراب است. ازعماد الدوله سؤال شد، گفت ازبناهای مرحوم محمد علی میرزابود. عمارت های دیوانی شهر، که مشهور به کاخ است، خیلی بلند، ازتوی شهرپیدابود. بسیاربه نظر عمارت معتبری آمد. شهر کرمانشاهان بسیارآباد و معتبراست. ازشهر بغداد بسيارآبادتراست . اگرمثل شط بغداد رودخانه اين جا بود، واين خانه ها رادرطرفين رودخانه به درازي مي ساختند، البته طول آبادي ازسه فرسنگ متجاوزمي شد. چون اين شهردرتوي دره ، وروى تپه هاست . به نظر نمي آيد. دومساوي بلكه ، بيشتر از آبادي بغداد است . چون كالسكه ازیل قره سو ، باید می گذشت و به عمادیه می رفت ، قدری راه دورشد. ازیل گذشتیم . نزدیک عمادیه ، دره بود. اسب به واسطهٔ گل لیزمی خورد. پیاده شدم ، رفتم . بازسوارشدم . دم درعمارت ، سردریائین، بازنهری بود، وگل هم بود. ابراهیم خان راجلو فرستادم ، بیند راه چطوراست. سد کوچکی ، درنهربود، روی سد، گل ولیزبود. من هم سواره رفتم . اسب دست وبائي رفت. [و] كم ماند[ه بود] بيفتد، ومازمين بيفتيم الحمداله خودداري كرده، نیفتادیم . گذشته ، رفتیم ، عمارت درسردرکوچک بائین منزل کرده ، بخاری بود. گرم[و] خوب[بود] نمازكرديم. عرفانچي بيداشد. ازيعقوبيه براي عروسي كردن[با]، دختر عمادالدوله بيش [ازما] آمده بود. ملاحظه شد. ازاين قرارازعروسي خودش تعريف كرد. لازم شداعهمالی که کرده است، بنویسم . اولاً سه روزه ، ازیعه قبویه ، به چایاری ، به كرمانشاهان آمده است . ودرخانه مرتضى قلى ميرزا، يسر عمادالدوله منزل داده بودند. بلاف اصله به عسمادالدوله بيخسام داده است: كه ميداني من جراآمده ام؟ براي عسروسي دختر تواست. عمادالدوله اول عذر أورده بود، كه حالا نعي شود. اگرهم بشود بايد مهماني [و] سازونقاره باشد. [٤٢٥] عرفانجي گفته بود، من يول نخواهم داد. اگرعمادالدوله خرجش

۱ .اصل : عراق وعرب

۲ .اصل : به بیند

رابدهد، بسيارخوب بكند. عمادالدوله هم قبول كرده ، آتش بازي [و] مهماني و ... سازونوازی راه انداخته بودند. شب عروسی عمادالدوله ، به سمت ماهی دشت به استقبال آمده بود. عرفانچي را، حمام دامادي باسازو ... برده بودند. شب عروسي برادر عماد الدوله ، كه اسمش محمدر حیم میرزاء است دست بدست داده بود. اماعوض این که عروس را بیاورند خانه عرفانچی ، عرفانچی رامثل عروس ، باآتش بازی [و] سازونقاره برده بودند. قبل ازدست به دست دادن ، درجائی که همه شام می خوردند ، اوراهم برده بودند. آتش بازی می کردند. یاچه خيزك مي انداختند . [كه] به كلاه وگردن مردم مي رفت. يدرومادرعرفانچي را ، وعمادالدوله را، فحش می دادند مردم . به عرفانچی گفته بودند شام نخور . [اوکه] گرسته بوده است ، یک نان بزرگ رالوله کرده ، باینیرخورده بود. بعد[که] برده بودند، اندرون ، شیرین پلو آورده بودند . که باعروس بخورد. یک قاب شیرین پلو خورده بود. ینگه ها ، گیس سفیدها، گفته بودند این گاواست ، یاداماد. این چه چیزاست . زنی که آفتابه لگن آورده بود . عرفانچی پنج هزار [دینار] توی لگن [برای او] ریخته بود. زنکه بدگفته [و] نگرفته بود. گل کمری که ازجانب عروس، سرحمام بارخت بايد مي گذاشتند، خودشان نداشته اند. عرفانجي گفته بود، من دارم . گل كمرخودش رابه پانصدتومان ، [به آن ها] فروخته بود . دوباره [گل] كمرراهم صاحب شده بود. صبح عروسي عرفانچي، مقوم فودلال و ... آورده [بودو] آن چه عروس ازهرچیزجهیزآورده بود، داده بود قیمت کرده بودند . خلاصه کارهای غربی کرده است . بعدازشام خرابيديم . Bolénde

روژپنجشنیه بیست و هفتم [شهرشوال] توقف درعمادیه. صبع رفتم ، پیاده به قصر بالا . زمین زیادگل بود. نمی شدراه رفت . تارسیدیم بالا به زحمت بسیار ، پیشخدمت ها بودند. اغلب مردم شهرهستند. عزت الدوکه شهراست . والدهٔ شاه هم درخانه های ، صارم الدوله درشهراست . امروز درهمان بالاخانه بودیم . کاری نداشتیم . امین السلطان ،

۱ .اصل : نوډ

٣. ينكه : يدك - دنباله ، زني كه شب زفاف همراه عروس به خانه داماد مي رود. (فرهتگ عميد)

۴. گیس سفید: کلفت وزنانی که درخانه ها به بانری خانه همکاری می کردند.

مقوم : قیمت گذار - کسی که قیمت اجناس راتعین می کند .

قدری از اسباب های مختلف مثل دوربین ها، دستکش و ... خیلی اسباب که ، هرچه تصور شود، بود. که در آبدار خانه آورده است . در این سفر نمونه [ای] از آنهار اآورده بود. تماشا کردم ، از عطریات و ... بعضی رابردیم ، اندرون . به حرم خانه تقسیم شد. امین السلطان ، الحق نوکر بسیار قابلی است . از عهده هرگونه خدمات بر می آید. خصوص در خدمت مخصوص خودش مثل ندارد. نظم عمل سیور سات خانه که مناسب شغل او نداشت . امانظمش بسیار لازم بود. عمل قاطر خانه ، [و] شترخانه ، از بغداد ، درمراجعت به او محول شد. درکمال نظم به راه برد . ومی بُرد . که در قوهٔ دیگری نبوده . خلاصه عصری رفتیم [۴۲۶] اندرون شب شام خورده خوابیدیم . تعلمتعها عدمی در تعلیم تعلیم عمل تعلیم عمل تعلیم عمل در تورهٔ دیگری نبوده . خلاصه عصری رفتیم [۴۲۶]

روز جمعه بیست و هشتم [شهرشوال] صبح رفتم ، یازسردربالا . ناهارخورده ، بعدازناهار ، حسام السلطنه ، معتمدالدوله ، وزیرخارجه ، دبیرالملک ، شهاب الملک ، امین نظام ، حاجی سعدالدوله ، و ... عمادالدوله ، مثیرالدوله ، معتمدالملک ، مشیرلشکر ، به حضور آمدند . بعضی کارهاوفر مایشات داشتیم . حکم شد . فوج دوم (را ازاین جا ، مرخص کردیم . [که] ازراه همدان به آذربایجان بروند ، باسوارهٔ شاهسون , الی غروبی مشغول کاربودیم ، غروبی رفتیم ، اندرون . هواصاف وسرداست . شب بعدازشام درباغ آتش بازی کردند . بعدخوابیدیم ... enis

روزشنبه بیست و نهم [شهرشوال] امروزدرشهردرخانه های صارم الدوله ، مهمان مهدعلیا ، هستیم ، به ناهار . رفتیم . اسب آوردند . دم حسام ، سوارشده ، راندیم . اسب حرکت قبیحی ، کرد . زن ها یک دفعه خندیدند باصدای بلند . بعدرفتیم ، بیرون باغ . سواره ازرودخانه گذشتیم . خیلی آب داشت . بعدسوارکالسکه عشمانی ها شنه راندیم . نوکرهابودند . از عمادیه به شهر ، یک فرسنگ سبک است . نزدیک شهرسواراسب شدیم . جمعیت زیادی اززن ومردبود[ند] معرک می کردند . داخل کرچه شده ، کوچه ها را سنگفرش کرده اند . عماداللوله می گفت امسال تازه سنگ فرش کرده ام . کوچه قدری تنگ بود دیوارهای بلند [داشت] روی دیوارهاپربوداززن . بسیار احتیاط داشت ، که زنی یابچه [ای] ازبالا بیفتدروی ماها . الحمدالله به خیرگذشت . ازپهلوی مسجد خوبی گذشتیم . گفتند

۱ ,اصل : ۲

ازبناهای ... 'عمادالدوله هم ، مسجد خوبی ساخته است . خلاصه از دم خانهٔ محمدرضاخان سرتيب زنگنه، وثلگرافخانه گذشته ، داخل ميدان توپخانه شديم. ميدان خوبي است . دور[آن] حجرات است، وجای توپها. امااین قدرجمعیت توی میدان ویشت بام های میدان بود، که نمي شد معلوم كرد ميدان را، چه قسم ساخته اند. جميم سطح ميدان وبام ها و ... آدم بود. افواج قزوین و ... بودند، موزیکانچی ها بسیارخوب می زدند . ازمیدان گذشته ، کوچه تنگی راهم عبور كرده ، داخل خانه صارم الدوله شديم . حسام السلطنه ، معتمدالدوله ، يحبى خان، نوري ، تیمورمیرزا، سیاچی، آثارجیه،مملی، عمادالدوله ، صارم الدوله، مجدالدوله، ناصرقلی خان ، و ... بودند ، عمارت بدی نبود. معیلانه بود. حیاط آبزرگی بود. باباغجه وحوض [و] نردهٔ دورباغچه ها، یک طرف روبه مشرق ، عمارت بلندی ساخته است . که يلة زيادي مي خورد [و] بالا مي رود. ماه تابان خانم ... ميرزانبي خان [٤٧٧] ازآن جا شهروصحرابيداست . رفتم آن بالا . اما زياد سردبود . آمديم يائين . خلاصه درتالاركوچكي روبه جنوب نشستیم . والدهٔ شاه بود. مریم شاه هم بود. ناهارزیادی ، چیده بودند ، خوردیم ، باشاهزاده ها . بعدازناهار رفتيم ، حياط ديكري، صارم الدوله ، ساخته است ، حياط طو لاني، چشم اندازبه شهرو ... دارد. حوض ها دارد. جای خوبی است. سرد بود. زودبرگشته ، آمديم. بازبه اتاق ، نشستم. تيمور، مجدالدوله، قدري باهم شوخي كردند. صارم الدوله، آلبوم عكس هاى مختلف آورد، تماشا كرديم . الى غروب، أنجا بوديم. نماز كرده، آمديم، بيرون . يباده ازميدان تويخانه رفتيم ، به عمارت دولتي . بازهمان طور، جمعيت بود. ديوان خانه هاي بسيار خوبي ، خلوت هاي خوبي، دالان هاي خوبي، ساخته اند. عمارت ابينستان كه خودعمادالدوله مي نشيند، رفتيم . به اطاق مخصوص عمادالدوله رفتيم . اتاقی است گرم، زمستانی ، ترکیب صفحه پیچاز "ساخته شده است . کتابخانهٔ عربی وفرنگی داشت ، عکس صورت های ما، و ... زیاد بود. مخلفات زیاد، توی اتاقش بود. اتاق را هم كاغذهاي خوب جسبانده اند. اندروني شاهزاده هم ، نزديك همين عمارت است . امانرفتيم ،

۱ . جای نام در متن اصلی سفید گذاشته شده است.

۲ .اصل: حیات

۲.اصل: پی چاز=شطرنجی یا چهارخانه

آنجادوباره برگشته ، به دیوانخانه دولتی رفتیم . از آنجا ، اززیرزمین ، پله می خورد ، می رود ، به عمارت عرش آئین . عمارات خوب دارد . بخصوص حوض خانه دارد . ستون زیادی دارد . حوض درمیان [است] بسیارخوش ترکیب ساخته اند . تابستان باید خیلی سردباشد . دو رو ، است حوض خانه های ، مرمریکهارچه دارد ، از آنجا گذشته ، به زیر عمارت کاخ رفتیم . که خیلی بلند است . وشبیه است ، ترکیباً به عمارت شمس العمارهٔ تهران ، اما کو چکتر از آن است . هواسردبود . دیگربالا ، عمارت نرفتم . دردیوانخانه دولتی در تالارش ، دوستون یک پارچه ، از سنگ معدن حاجی آباد کرمانشاهان ، دارد . مثل سنگ سماق است . خلاصه وارد محدوظه شدیم . مثل باغ بود . از آن جا گذشته داخل حیاط خلوت عمارت ، و تالارباغ محمد علی میرزای مرحوم ، شدیم . تالارخوبی است . روبه باغ . باغ بسیاربزرگ مشجرآباد خوبی است . از همه درخت ها ومیوه ها ، دارد . مرتبه ، مرتبه ، می رود الی پائین . جدول آب نز میان خیابان ، همه جا آبشارمانند ، می رود . بسیارباغ خوش قطع خوبی است . پیاده باشاهزاده ها و ... صحبت کنان ، الی آخر باغ رفتیم . آنجاسوار کالسکه شده ، راندیم ، باشاهزاده ها و ... صحبت کنان ، الی آخر باغ رفتیم . آنجاسوار کالسکه شده ، راندیم ، باشاهزاده ها و ... صحبت کنان ، الی آخر باغ رفتیم . آنجاسوار کالسکه شده ، راندیم ، به عمادیه [هوا] بسیار سردود . شب بعدازشام آتش بازی کردند ، بعدخوابیدیم ... همه با شده ، راندیم ،

روژیکشنبه سلخ شوال رفتم بیرون . امرتازه[ای] نبود. به کاروصحبت گذشت . حکیم طولوزون دیروز به چاپاری به تهران رفته است . شب ، ماه غرهٔ دیقعده رارویت کردیم دراندرون بعد [سوره]یس رادرکتاب دعا اییشکش عمادالدوله خواندم . شب آتش بازی خوبی بود . خوابیدیم . ۴۲۸]

روژدوشنبه غرّه ذیقعده صبح سوارشده ، رفتم طاق بستان . ناهاررابالاخانه خوردم . بخاری [را] آتش کرده بودند. دودکرده بود. نوری ، ناهارگرم بسیارخوبی ، پخته بود. عکاس باشی ، محمد علی خان، سیاچی ، میاچی ، چرتی ، امین السلطان ، آقادایی ، آقاوجیه ، بودند امین الملک ، هوا امروزخوب گرم بود. آب چشمه بسیارکم بود. ولجن [و] بری تعفن داشت. بعدازناهار ، سوارشده رفتم ، دامنهٔ کره راگرفته ، قدری رفتم . مشیرالدوله ، بشیرلشکر ، آمدند ، قدری ازکارهای ، عمادالدوله ، واصلاحی که میانهٔ اووورعیت کرده بودند ، عرض کردند . وبه جمیع عرایض رعیت شهری ، یعنی کسه رسیده بودند . واحقاق

۱. در متن اصلی ۱ دعا کتاب، به صورت مقدم و مؤخر آمده است.

حق كرده بودند. عكاس باشي هم ، مامورشد برود، خلمت عمادالدوله راببرد. امين الملك نيامده بود. مشيرالدوله [و] مشير لشكر، رفتند. مارفتيم توى دره تنگ سنگي اطرافش کوههای، سنگی سخت بود. خوب جای محفوظی بود، ازباد. و ... سیزه، وچمن هم داشت. جاهای نشیمن خوب داشت . نمازکردم . چای خورده، قدری میوه خوردم . كبوترهاي صحرائي، درشكاف هاي اين كوه ، آشيان داشتند . تعجب دراين است [كه] يك كبوترسفيد دُم سياه بازيكن شهرى ، آمده بااين كبوتران وحشى ، انس ' گرفته ، جفت شده ، باكمال خوشحالي ، وتردماغي پروازمي كرد. وازكيدعدو، وبند وقيد مردمان خوش ذات ، جنس دویا، آسوده احوال ، سپروگشت می نمود. وازاطراف این دره ، درسنگ ها اثرهای آبشار، وآبهازیاد بود. معلوم می شود. دربهار آبهای زیاد، ازاین کوه در جریان است. اماحالا آب کمی داشت . خلاصه عصری سوارشده ، رفتیم ، روبه منزل . ازهمین دره که نشسته بودیم، شهر کرمانشاهان ومزارع و ... همه بیدابود. چشم انداز خوبی داشت . درصحرا، باتفنگ رضا قلی تفنگدار، پسر سهراب خان نقدی موحوم، درسرتاخت اسب، یک کلاغی را درروی هوازدم ، افتاد . امروزصبح درسرسواری ، بهرام بیگ ، بسر سرخیل ایل جاف ، اسب عربی بسیار بسیار خوبی ، بیشکش فرستاده بود. کرند ، چهار دست [و] پاسفیدبسیار است خوبي بود. آوردند. اسمش راغُرٌه گذاشتم . چون درغُرَه ذيقعده آورده بودند . خلاصه، سوار كالسكه شده ، راندم. دربين راه ازكسبه شهرى بازبه عرض آمده بودند . بسيار كج خلق شدم. [۴۲۹] وسبب کج خلقی ما، ازاین قراراست: بعدازورود به کرمانشاهان درروز ورود، عارض شدند. چند صنفی ازاصناف شهری ، که اگردراین روزنامه عرض آنها، ورسیدگی که شد، تفصیل داده شود، ازمطلب دورمی افتیم . امامختصراً می نویسم که دقت های زیاد، درعر ايضشان كردم. وآن چه راكه محق بودند، احكامش مرافق قاعده وعدل صادرشد، وازچندنفری که شاکی بودند، مثل دونفرازشاهزاده های معتبر، وفراشباشی ، حاکم وكلانترشهرهمه راحكم شد، كه همراه اردو به تهران بروند، وهرگزدراين شهرنمانند.

۱ .اصل : انث

۲ . اصل : رسینه گی

۳.اصل: احکامش را

ویک نفروزیروپیشکاری مثل مشیرلشکر ، نوکرکاردانی التفات شد . که میانهٔ رعیت و حاکم ، ثالث و حکم باشد . باوجود این احکام عدل ، بنابه خبث طبیعت ، و هرزگی ، عارض بودند ، که فلان حاکم رانمی خواهیم . چون بعدازاحقاق حق ، این عرض و جسارت خارج از تکلیف رعیت و نوکر است . حکم شدمفسدین عارضین رابگیرند ، و به محبس دولتی بیندازند . جمعی راگرفته و به محبس انداختند . خلاصه ، آمدیم منزل ، شبرابعدازشام خوابیدیم . امروزمعیرالممالک ، باعیال و ... از راه همدان رفتند [به] تهران . دیرالملک هم از این راه رفته است . Tardjé

روزسه شنبه دوم [شهرذيقعده] بايدرنت به بيستون ، انشاءالله تعالى . صبح ازخواب برخاسته ، رخت پوشیده ، سواراسب شده ، رفتیم . نزدیک قصر عمادالدوله يياده شده ، بيشخدمت هاويحيي خان و ... بودند. بياده شدم. آقا عبدالله ، آقا محمدابراهيم ، وساير علماآمدند، ايستاده ، ترى باغجه ، قيدري صحبت شد. عيمادالدوله، خلعت شمسه داری، پوشیده [بود]. از قریه سیاه بید، گذشته ، دست چپ به ناهار افتادیم . حاجي ميرزاعلي هم آمد. سرناهار عرفانچي روزنامه خواند. زنش راهم عرفانچي آورده است . ناهارگاه رازیردرخت بادام تلخ کوچکی ، انداخته بودند. دراین صحرا، بجزاین درخت هیچ درختی نیست ، تعجب داشت . کهنه وفلان هم عوام الناس بسته بودند. که این درخت مثلاً نظر کرده است. خلاصه بعدازناهارسواربه کالسکه [۴۳۰] راندیم یکساعت ونیم به غروب مانده ، واردمنزل شديم . زيركوه بيستون افتاديم. خيلي شكرالهي رابجاآوردم . ينجاه وينج نفر مقصرین کرمانشاهی ، که دردیروز حبس شده بودند، باقراول این جا آورده بودند. عمادالدوله واسطه شده ، بخشيديم . ومرخص شدند. ديگروقايع رونداد. محقق ، محمد تقي خان گشاد، كرمانشاهان مانده اند. خواهندآمد. شب بعدازشام مردانه شد. عرفانچي و ... آمدند. بمدخوابيديم ، فتح الله خان امراثي كه حاكم لرستان بود، فوت شده است . ميرزاعلي خان ، می گفت میرزااسدالله، پسر میرزاموسی رشتی نایب مرحوم، که سابق وزیرمازندران بود، درتهران فوت شده است . اسكندرخان سردارقا جاركه اغلب حاكم مراغه بود، اوهم در آذر بانجان فوت شده است .

روزچهارشنبه سوم [شهرذيقعده] [امروز] بايدرفت به صحنه . صبح سوارشده به

شهريار جاده ها

کالسکه که خیلی سردبود. هوای صاف ، یخ بندان، راندیم . ازپل رودخانه گاماساب ، وده نادرآبادگذشته ، عمادالدوله ، مشير الدوله ، تيمورميرزا ، پيشخدمت ها ، معتمدالدوله و ... بودند. یک حقار، نشسته بود. تیمورمیرزا، بالابان انداخت. دورکردحقاررا، خیلی بالابرد، تابالای کوه بیستون، آنجاگرفت . آورد پائین . من توی کالسکه تماشا می کردم . همه مردم ، هم دیدند . وهمه حظی کردند . خوب گرفت ، بعدراندیم کنار دست چپ ، خیر ، درکناردست راست راه ، به ناهارافتادیم . پهلوی باتلاقی بود . اردك زیادی آمده ، می نشست . نشد بزنیم . هواسردبود. عرفانچی و ... بودند. بعدازناهار ازباتلاق گذشته سوار كالسكه شدم. قدری که راندم ، تیمور میرزا، آمد. اصرارکرد، که حقارزیاداست ، هواهم خوب است. سواربشویدشکار بکنیم . من هم سوارشدم ، به اسب جلقه ، ناهارگاه حرم ، نزدیکی دهی سر راه بود. کنارنهری ، دست چپ بودند. رفتم ناهارگاه حرم ، قدری ایستادم . خواجه ها و... زن ها، همه بودند. محمدعلي خان ، هم باميرزاسيدكاظم ريش ، درآفتاب گردان بسياربسيار كثيفي ناهار، ميل مي فرمودند. محمدعلي خان هم آمد. يك حقارديگرهم، بازروی هو اخوب گرفت . حقار ، دُرنا ، اردك های باشل باش ، واقسام مختلف . دراین جلگه چمچه مار ٔ بسیارهست . خلاصه ، زن عرفانچی کناررودخانه آفتاب گردان زده ، به ناهار افتاده بود. یک تخت دارد، دو کجاوهٔ روبوش ماهوت قرمز دارند، تازه، خوش رنگ. خلاصه اردك زيادبود. آنچه تفنگ انداختم ، دوربودنخورد. بعدازباتلاق خواستم ردبشوم. روی لجن یخ کرده بود. اسب فرورفت . می ترسید. خواستم ازنصف راه اسب رابر گردانم ، زدم به دهنش اسب دستها رابلند کرد، یاهایش رفت به لجن ، تفنگ هم دست من بود. از کون اسب ليزخورده افتادم زمين . تفنك طرفي افتاد[و] خودم [هم] طرفي اماالحمدالله تعالى عيب ونقصى نكرد، بهيجرجه. جائي دردنيامد. [٤٣١]

بعسددردامنه کسوهی ، درجلو ، قسره چادرزیادی ، به نظرآمسد . رفتم به آن طرف . ازدم چادرهاگنذشته ، ازایل شساهسون اینانلو ، بودند . وضعشان خیلی تماشا داشت . بعدازرودخانه گذشته ، بازسوارکالسکه شدیم ، راندیم الی منزل . ازدم ده صحنه گذشته ، رفتیم اردو . اردو خیلی کم شده است . اغلب چادرهاراهم ، اززورسرما ، درتویش آتش کرده اند .

١ .اصل : مال

سیاه شده است . به نظرنمی آید که چادراست . علی راازکرمانشاهان ، امین خلوت ازمنزلش خبودش بيرون كرده است . اوهم رفت است ، منزل امين الملك ، واورابيزاراززندگي كرده است. خلاصه هو اسر دبود. آتش كردند. شب بعداز شام مردانه شد. بعد خوابيديم. Uchi روزينجشنبه چهارم [شهرذيقعده] امروزبايدرفت به كنگاور . سارى اصلان اصراری کرد، که باید درخانه توی قصبه بیفتید. صحراسرداست . ماهم فبول کردیم. اوپیش رفته است . خلاصه صبح بسيارسردبود. سواركالسكه شده رانديم . عمادالدوله ، فرهادميرزا، امروزراهم الى كنگاورمي آيند. سايرمردم هم بودند، رانديم . صبح حمام سرتن شوري هم رفتیم . حاجی حیدر ، ملک محمد ، بودند . حرم پیش از ما رفت . خلاصه خیلی راه که راندیم . دست چپ دردامنه کوهی به ناهارافتادیم . بادسردشدیدی می آمد . که آتش اثرنداشت . هواصاف است ، اماسرد. درکوه های این جاها برف زیاداست . توی آفتاب گردان تیبده^۱ ، ناهارخوردیم . عرفانچی روزنامه خواند. حاجی میرزا علی ، باسروروی بسته آمد. خندیدیم ، موچول خان ، دکتر ، آقاعلی و ... و ... همه بودند . بعدازناهارسوارشده ، رفتیم . نشستیم به كالسكه . رانديم . تاازگردنه بيدسرخ باكالسكه بالارفتيم . اين جاها زمين كمي برف داشت . وگل وتربود زمین. اسب های کالسکه های حرم [و] والدهٔ شاه اغلبی مانده بودند. یک تخت ازحرم هم ، قبل ازناهارماشكسته بود. آدم هايش رادادم سواركردند. بردند. خلاصه آن طرف گردنه هم، دست راست برف زیادی بود. همه کره ها برف دارد. اماکوه های دست چپ بعضی جاها اغلب برف ندارد. عرفانچي دم كالسكه روزنامه يطررامي خواند. خلاصه رانديم، راندیم، تارسیدیم، به کنگاور، دوساعت و نیم به غروب مانده واردشدیم، نزدیک ده سواراسب شده. رفتيم به عمارت پدري [و] اجدادي و ... ساري اصلان ، كه فرج الله خان وامان الله و ... و ... باشد يباده شده ، رفتم داخل عبمارت وحياط باغيجه شديم . سی ویکسال قبل ازاین که من ۹ ساله بودم ، دررکباب شاهنشاه مرحوم ، محمدشاه درسفراصفهان ، درمراجعت به كنگاور ، آمديم درهمين عمارت ، منزل كرده بوديم ، باشاه مرحوم . ودرست درخاطرم بود . بعينها آنچه آن وقت ديده بودم موجود بود [۴۳۲] رفتيم

۱ .اصل : طیده

۲ .اصل : حیات

شهريار جاده ها ۱۹۸

در تالار 'نشستیم یک ایوان تالاری است در جلو تالار دیگر ، در عقب بخاری هم داشت، آتش كرده بودند. دوبالاخانه درجنين تالاربود. يكي ازآنها تلكراف خانه بود. چنداطاق هم زير بالاخانه بود . يک اطاق بسيار کوچکي سياه شده هم ، روبه جنوب گويا داشت . درقهوه خانه آن مبال ماراچادر زده بودند. حوض درجلو تالاربود. سکوئی بود، جلوتالار، زیرسکو، باغچهٔ مربم طولانی بود. دیوارهاکوتاه [و] صحرای کنگاور بیدابود. سیاچی، ر اازسواری فرستاده بودم بیاید، گربه ها راگوشت داده ، دراطاقی بیندازد، ودرش رابندد". گربه ها را، سیاچی آورد. قدری گشتند[و] چیزی خوردند ، بازبردند به اتاق انداختند. عكاس باشي، ميرزاعلي خان، محمدعلي خان و ... بودند . ازسياچي پرسيدم، اندرون چطور جاني است . سياچي گفت: اندرون نيست ، صحرااست . محمدعلي خان و دهباشي رافرستادم بروند ببینند ". رفتند [و] آمدند. گفتند خیلی مغشوش است . خودم برخاسته رفتم اندرون . یک صحرائی را[با] کو چه های ٥ زیادو خانه های دورازهم [و] حیاط های متعدد [ديدم]. كه من نتوانستم همه رابگردم . بعضي جاها تجيركشيده اند . بسياربسيار بي حفاظ . چیزغریبی بود. اگرده تازن آنجا گم می شدکسی بیدانمی کرد. بسیار جرآمدم. به غروب هم چیزی نمانده است . اماالحمدالله حرم نرسیده بود. آمدم دست ویائی شد. تجیرهای جلوی سکوی حیاط ارابر داشته ، بر دند روی دیوارها کشیدند. چادر قلندری زیادی آورده ، درباغچه جلوزدند. اندرون هائي كه معين شده بود موقوف شد. درهمين حياط وبالاخانه ها و ... گفتم زن ها منزل کنند. دراین بین که نشسته بودیم، درتالار سیاچی و ... گفتند، دود مي آيد. تالارهم دودي شد، گفتيم سقف سوخته است. دهباشي [و] ساري اصلان و ... رفتندبالا. معلوم شد سقف تالارسوخته است . حالا درهوای سرما، دیگرجائی نداریم . خرقه

١. اصل: طالار

۲ . مستراح - آبریزگاه

۲.اصل : به بینند

۴ .اصل : به

۵.اصل: کوچها

۶.اصل : حیات

يوشيده، آمديم بيرون ها ، دراين بين يک دسته زن که ، تخت ها شان عيب کرده بود. حاجي فيروز جلوانداخته ، آورد. همه راتوي اطاقي كردم . بعددستهٔ انيس الدوله [و] كنيزهاي ماآمدند. توى تالارماجمع شدند. بعدازآن دسته ديگرزنها آمدند، ريختند توى حياط. همهمه غريبي شد. يک طرف قبال ومقبال زن ها وهرکس، بي جبائي مي گردد. همه چادربه سرفریاد می کنند. یک طرف فرانسان توی حیاط چادرمی زنند[و] فرش می اندازند. مي آورند [و] مي برند. يک طرف خواجه ها قرق مي کنند. فراش هاي دراندرون بارمَفرش [و] یخدان حرم رامی آورند[و] می برند[و] می دوند. یک طرف ساری اصلان ودهباشی ، عمله ، بنَّاريخته اند پشت بام . ترق ترق ٰ پشت بام راخراب مي كنند. وازبخاري آب مي ريزند [به] زمین . صدامی آید. یک طرف موزیکانچی ها دم درموزیکان برروزی می زنند، که گوش آدم می رود. یک طرف غیلام بچه ها عقب گربه ها می روند، که بگیرند، بیرند، قایم بکنند. یک طرف فرش کشی واسباب کشی از تالار برای من می کنند، که بیاورند به همان اطاق کوچک سیاه که شب را لابداآنجامنزل بکنم . یک طرف کشیکچی باشی ، یحیی خان ، دیگری، دیگری ، عرايض مي فرستند. خواجه ها مي آورند مي برند. يك طرف خواجه ها دادوفرياد مي زنند . من هم ازبس دادزده ام صدايم گرفت [٤٣٣] يكطرف خانه شاگردان ، اسباب چاي [و] كرسي واسباب مي آورند. مي برند، [و] داد مي زنند، يك محشري بود. بالاخره دوساعت ، سه ساعت ازشب رفته . هرکس آرامی گرفتند، وازصداافتادند. به یک طوری جابجاشدند. من هم درهمان اطاق كوچك خوابيدم . الى صبح چنان سردبود اين اطاق كه حساب نداشت . خوابم نبرد، ازسرما. دوپنجره هم داشت اطاق. الحمدالله [به] خيرگندشت. همچه گفتند[که] میرزاحسنعلی خان ، منشی باشی قدیم درتهران مرده است .

روزجمعه پنجم [شهرذیقعده] باینرفت به ، ولاسجرد ، که خاك تویسرکان است دوفرسنگ و نیم راه است . صبح سوارشده رفتیم . قدری راه که رفتیم ، درصحراسوارکالسکه شدم . ساری اصلان مرخص شد. [که] دوشبی درکنگاوربماند. عمادالدوله و فرهادمیرزا،

۱ . اصل : طرق طرق

۲ , اصل : چانی

۳. اصل: توی سرکان

همراه هستند. خلاصه رانديم ، ميل ، به طرف دست راست ، مابين شمال ومشرق ، رسيديم ، به رود خانهٔ خرم رود، که ازکوه الوند می آید. وازتویسرکان واین کناررودخانهٔ خرم رود، دهات زیادی ، مال حاجی مرادخان پاورفوج ملایری ، است . این دهات حاجی مرادخان این جا يدانسود. خيلي بالاتراست . دراين جا اين رودخانه ازمابين ده اكوچه الكه مال خدابندهٔ افشاراست ، وده طاهر آباد[و] حسين آباد خالصه، كه جزء كنگاوراست، مي گذرد. كوچه ، دست راست است . دو ، ده خالصه [هم] دست چپ . پلي هم روي اين رودخانه ، تازه ساخته اند. یلی محکم است . چهارچشمه دارد. حاجی جرادتاجراصفهانی ساخته است . دست راست به ناهاراف تادیم . ده دیگری بوده دردست راست ، استمش کودی بود ً . جزه كنگاوراست . ناهارخورديم . بعدسواركالسكه شده ،بازرانديم ، روبه شمال . هواصاف وآفتاب خوبی بود. گرم بود. رسیدیم نزدیکی منزل. ده ولاسجرد، بسیارآباد و خوب است. خانوارزیادی داشت . دست چپ بود . باغاتش کم است . درنزدیک دامنهٔ کوهی، مثل تپه ماهوربزرگ ، بالاترازده ، اردو افتاده بود. پنج ساعت به غروب مانده ، وارد منزل شدیم . چادرسرايرده جمم قشنگي بودند. قدري شعر شيخ منتخب كرديم . نوشتجات وزيرخارجه، ميرزامحمد رئيس وزارت خارجه ، نوشتجات كرمان و ... ملاحظه شد. يحيي خان بود. احكام نوشت . نزديك غروب، درگودال جلوچادر، هيزم آوردند. روشن كردند. دروقت قرق زن ها دود زیادی می کر دہسپار ازدود اذبت کشیدیم . اعتضاد السلطنه از توبسر کان آمده بود. يعني شب آمده است ، به اردو . شب بعد ازشيام مبردانه شد ، بيسخدمت ها آمدند . ميرزاعلى خان ، آقاعلى ، عكاس باشى ، على رضاخان ، محمدعلى خان ، سياچى ، آقاوجیه، یحیی خان ، موچول خان ، بودند. حاجی میرزاعلی مقدس ، هم بود. گفتم : حاجي بيابنشين . من روزنامه فرنگي مي خوانم . يحيي خان ترجمه مي كند. گوش كن . آمدنشست . رفت زیر کرسی . لحاف راهم کشیدروی بینی خود . به عبارت ترکی گفت: به به عجب شد. خیلی سردم بود. خسته هم بودم. اگراذن هم نمی دادند، می خواستم بنشینم.

۱ . اکوچه ۱ دراین جانام دهی است .

۲ . درمتن اصلی ، بالای سطراضافه شده است «کودین است » .

۲.اصل : نوشته جات

بچه ها آتش بیاورید. [۳۳۴] کرسی رابهم بزنید. می گفت: من چراباید زیرکرسی ننشینم. بخصوص ازاین طرف ، پائین کرسی، جای رذل آست. هرکس این سمت کرسی بنشیند. جای رذلی است. موچول خان ، یحیی خان ، من [و] سایر[ین] از خنده مردیم ، می گفت: چرامی خندید. مگربداست. من زیرکرسی بنشینم، چه عیب دارد. من رفیق شاه هستم. من لله آباشی هستم. من مثل گیس سفید هستم . دربچگی آشاه فیلان جارامی شستم. چراننشینم . زیرکرسی. خلاصه این قدرنامربوط گفت، که از خنده مردیم . بعدرفت. ماهم قدری با میرزاعلی خان و ... شعرمنتخب کرده ، بعدخوابیدیم . اهلاها

محقق امروز آمده بود. در ولاستجردخوانین تکلومی نشینند. این طایقه درقدیم ، درعهدسلاطین صفویه ، امراء وخوانین وسرداران معتبر داشته اند . حالاندارند .

رورشبه [ششم ذیقعده] بایدرفت به فرسفج که ملکی میرزاشفیع مستوفی مرحوم ، است . اما حالایش حاجی مرادخان یا ور و اولادش ، گروگذاشته اند. سه فرسنگ سبکراه بود. صبح سوارشده راندیم ، به کالسکه عمادالدوله بازهمراه است . ازنصف راه مرخص شد. رفت . یعنی بعدازناهار ، باملک نیازخان ، ومحمدحسن خان کلهر . و ... اعتضادالسلطنه ، باکلاه پوست منحوسی ، وعینک آمد . خیلی صحبت شدازتهران و ... هیجدهم رمضان ، از تهران درآمده است . درهمدان واینجاها بوده است . خیلی صحبت شد سلیم لال هم ، پیداشد . فرهاد میرزا ، هم الی این منزل بازآمد . خلاصه راندیم . راه خوبی بود . طرفین راه کوه و دره و تپه است . الی ده باقرآباد و قف ، که دست خسرومیرزا است . قدری سر بالا است . امامعلرم نیست . سربالائی گردنه مانند می شود . آنوقت سرازیری است . اماکم ، بازمعلوم نمی شود . می رود الی منزل . که از دست چپ پیداست . به مسافت دوفرسنگ است . که قصبه قنوی و قسر کان و و دهات متعلق به آن همه ، دردامنه ، و دره های الوند ، پیدابودند . الی دامنه الوند ، حاماطه اصحراست . اماجلگه و صحرارا ، کوه ازاطراف احاطه

١. اصل: بجها

۲.اصل: رزل

٢.اصل : له له

۴ . اصل : بچه گی

دارد. باید دربهاروتابستان بسیار، مملکت خوش هوای بانزهتی باشد. خلاصه جمعیت زیادی ازدهات وتويسر كان به تماشا آمده بودند. باكالسكه الى نزديك ده فرسفج، رفسيم. سرازيري بود. سواراسب شدم . اسب كوچك جلف بدتركيب لاغرى ، ابراهيم خان آورد. سوارشدم . قدری که رفتم ، لابدآییاده شده ، سواراسب دیگرشدم . ازمیان ده رفتیم . کاروانسرای خوبی درگنارده ، دربالابود، شاه عباسی است . چون این ده [۴۳۵] سرراه رواراست ، که ازعراق به عتبات عالیات می روند. ده آبادی است . عمارات خوب دارد. رودخانه از جلو ده می رود. پلی هم دارد. رفتم منزل، درخت تبریزی زیاد، وباغات دارد. رفتيم ، چادر . سه ساعت به غروب مانده رسيديم . ميرزاعلي خان ، عرفانچي و ... بودند . عرفانچي روزنامه خواند. ديشب نوبه كرده است . سياچي زره[و] كلاهخود[و] ساعدبند[و] زلق و ... آورده بود. شخصي دركردستان ساخته است . زره [و] كلاهخودرابه غلام على خان، يوشانده، رفتيم ، اندرون قرق كردند، غلام بچه ها قرق مي كردند. غلام على خان رفت . الى دم دراندرون . بازبرگرداندم . این دفعه از خجالت دوید. زن ها خندیدند. فریادزیادی شد. غلام على خان زمين خورد. كلاهخودافتاد، بعدباززمين خورد . زلق افتادزمين . خيلي خنده شد. بعدعصرش زن ها آمدنا . موزیکان خوبی زدند. دهات دست چپ وراست امروز ازولاسجرد الى اين منزل ازاين قراراست. دست راست. قلعه نو [متعلق به] معين الدوله ، لاميان ، ايضاً مينجان ، ايضاً كليان ، برفيان ، ايضاً كارخانه ميرزامعين منشى ، چاشته ، حوزه سيم، و ... و ... و ... دست چپ ، گنجوران [متعلق به] خوانين تكلو، قشلاق سنگ سفيد، [متعلق به] ميرزاشفيم مرحوم ، فلي لاله عليا ، سفيد، مبارك آباد، [متعلق به] سليم ميرزا، موشلوق [متعلق به] حاجى سعدالدوله ، ازبغداد تلگراف كرده بودند، كه بين كاظمين وبغداد هشتاد نفر عرب راكشته است . خلاصه ، بعدخوابيديم . يعني بعدازشام مردانه شدبيشخدمتها آمدند. عرفانچي روزنامه خواند. شب خوابيديم. férengi

روزیکشنبه هفتم [ذیقعده] دراین منزل اطراق شد. صبح برخاستم ، هواابربود. اماملایم بود. ناهاررامنزل خورده ، باوجودابروسردی هوا، سوارشدیم . روبه طرف تویسرکان

۱ .مقصوداراك واستان مركزى المروزى است.

۲ . تب نوبه ، همان تب مالاريالست . تبی كه هرسه روزیک بارعارض شود .

ازفرسفج، به اینجا دوفرسنگ ونیم راه است. کالسکه هم نمی رفت . سواره می رفتیم . حسام السلطنه ، فرهاد ميرزامعتمدالدوله ، اعتضاد السلطنه ، مجدالدوله ، تيمورميرزا، بودند . صحبت کنان می رفتیم . درکناررودخانه [ای] که ازالوند به فرسفج می آید، حقارکبود وسفيدبود. تيمورميرزا چنددست بالابان ، وچرخ انداخت . بردندهوا، بسيارخوب گرفتند. زيادتماشا دارد. رانديم ازقرية فريازان ، كبه حاجي سعيدالدوله دراينجا سهم دارد. ردشده درمحاذی باغ میرزا شفیع مستوفی مرحوم ، درصحرا افتادیم . آفتاب گردان زدند. دوربین سه پایه بزرگ آورده ، دهات وشهر توی و ... [سرکان] راتماشا کردم. بسیارمیل داشتم، بروم ، همه جارابگردم . امادوربود وسرد. كالسكه هم نمي رفت . مراجعت منزل اشكالي بهم ميرساند. خلاصه بادوربين تماشاكردم. بسيار جلگه آبادير حاصلي است. دربهاروتابستان گویابهترین پیلاقات و گردشگاه ها باشد. [۴۳۶] اطراف کوه است. به سمت شمال کوه الوند است . رودخمانه های زیادی از الوند، به دهات اینجما واین جلگه جماری است . باغمات زیاددارد. میوه های ، خوب عمل می آید. بخصوص سیب سرخ اینجا ، مشهوراست ، به خوبی . والوچه ، توت سفید وسایر میوه های پیلاقی بسیار خوب ، عمل می آید . حاصل گندم، جو و ... آبی و دیمی زباداست . همیشه غله دراین و لایت ارزان بوده است . به علت خشکسالی بارسال تاحالا باوجود بارندگی های به موقم ، بازگندم خرواری هفت تومان است.

اول شهر قتوی» ، راملاحظه کردم . دردامنهٔ کوه الوند افتاده است . طول شهر بیشتر ازعرض [آن] است . یعنی طولانی است . خانه های خوب داشت ، بازاروکاروانسراهای معتبر خوب ، دارد . درآخر شهر قلعه [ای] بود . درتویش عمارات داشت . سابق مجلس شاهزادگان که خسرومیرزا، جهانگیر میرزا، مصطفی قلی میرزا، احمدمیرزا[باشند] ، بوده است . دراول دولت ما ، که شاهزادگان رامر خص فرمودیم . بازهم همین قلعه محل سکنای اولاد و عیال آن ها است . اطراف شهرهم مزارع و باغات زیادی دارد .

از اتوی که می گذرد، قریه آرتیمان ، دربغله کره افتاده است . خانه های این قریه به طول افتاده است . اما مرتبه به مرتبه روی هم ساخته اند. خانه های بسیار عالی قشنگ وبه این ترکیب که روی هم افتاده است ، بسیاریاصفاوخوش منظراست. واطرافش کلاً باغات است .

ازآنجامي گــذرد [و] به قريه سـركان ، مي رود. كه دردره [اي] ازدره هاي الوند واقع است . (مقبره ابوالحسن ، که از صحابه حضرت پیغمبراست . درسرکان است . چنارهای بزرگ دارد. دراویش زیاد ، تابستان به آنجا می روند.) دره [ای] بسیاروسیع به نظرآمد. مملوازدرخت وباغات وخانوار . سركان هم توى دره راير كرده بود. اطراف ودورها مملو ازدهات وباغات بود، که دوربین درست تشخیص نمی داد. وهواهم تاریک ومه بود. ده قلعه شیخ، ورودآور و ... و ... درجلوپیدابود. وقلعهٔ جعفربیگ ، که ازدهات میرزاشفیع مرحوم است . رودآوردرقديم شهربوده است . كمه حمال هم آثار خرابه هاى اوهست . تهمه [اي] درصحرابیدابود. درهمان نواحی رودآور، ازیشت تپه ، سربرجی پیدابود. مثل برج طغرل شهرری ، به همان ترکیب خیاره دارد، بنائی شده بود ، ازاهالی ومعتبرین توی، سرکان استماع شد، که شب ها دردامنهٔ کوه نزدیک شهر ، دتوی، روشنائی بیدامی شود. که الی صبح به همان ترکسیب بدون کم وزیاد برقراراست . هرقدردور تربروند روشن تربه نظرمی آید. هرچه نزديك تربروند مفقودومعدوم مي شود. خود شاهزاده اعتبضاد السلطنه [٤٣٧] هم عرض كرددرهمين چندشب خودتجربه كردم وديدم. اما مي گفت بايد ازشهرخارج شد، ودید. یعنی توی شهر پیدانیست . بعضی مردم می گویند، از چراغ های شهراست ، این شعله . اماشاهزاده مي گفت من به دقت ديدم . از جراع نيست . از كوه وزمين است . حتى مي گفت بادوربين دوچشم ديدم . دودهم درمي آمد. خسلاصه نمازكسردم . چاي خسوردم . بعدسوارشدیم. بازرفتم. کناررودخانه ،بادتندسردی ، بسیارشدید ازییش رو، می وزید. بسياراذيت كرد . تيمورميرزا بازيك حقاربدبختى، رايداكرد. بالابان راانداخت . حقاربلند شد. به دور گردن بالایان هم ، دورمی کرد. دراین بین حقار ، یک ماهی که خورده بود، ازدهنش انداخت بيرون كه خودش [را] سبك بكند، وبلند بشود . كه بالابان ها بالاي سراوراگرفته ، لگدی زد، ازبالا آورد بائین . خلاصه خیلی سردبود. قدری به درشکه نشستم . باد از جلو بود فایده ای نکرد دو باره سوار شده دوان دوان آمدیم منزل باد بدی می آمد. تجیرها راخواباند شب بعدازشام مردانه شد. بیشخدمتها آمدند. عرفانچی روزنامه خواند. بمدخوابيديم ... امروز چرتي ها ، در اتوي ، مهمان سليم لال بودند . ازهمان آفتاب گردان

۱ . قسمت داخل پرانتزدرمتن اصلی بالای سطرنوشته شده است .

رفتند . سلیم لال امروز اسامی دهات رامی گفت چاخانچی گری می کرد. تفصیل کوه دخان کورمزه یعنی وجه تسمیه اورا سلیم لال به این طور می گفت : که درقدیم یک نفرخان ترك بازنش ، ویک نفر نوکرش بالای این کوه به گردش رفته بودند. خان درطرفی نشسته بود. نوکسر ، زن خسان رابرد، پشت سنگی به دم کسارگسرفت. زن می گسفت به نوکسر ، خسان کُر ، نوکرمی گفت : خان گرمَز آسوده باش . از آن وقت اسم کوه خان کورمز شد.

روژدوشنیه هشتم [شهر دیقعده] باید رفت به جمیل آباد ، ملکی محمد حسین خان ملایری است . دوفرسنگ و نیم راه است . صبح بر خاستم ، برف زیادی می آمد. مردانه رفتیم حمام . رخت پوشیده آمدیم . سوار کالسکه شدیم ، راندیم . راه کالسکه خوبی بود . الی یک فرسنگ و نیم دره ماهور بود . ماهورها نزدیک راه بودند . به ناهار افتسادیم . دست چپراه ، کنارراه ، گاهی بازبرف می آمد . معتمدالدوله مرخص شد . رفت کردستان . بعداز ناهار بازسوار کالسکه شده ، راندیم . این دره ماهور ، یک سربالائی کوچکی شد . بعدسرازیری شد . قدری صحرا وسمت به هم رساند . اماباز اطراف کوه بود . کوه های طرف دست راست بزرگتر ، و بعضی کوه های سنگی داشت . منزل پیدا بود . خلاصه راندیم . پنج به غروب مانده و ارد منزل شدیم .

دهاتی که دردست راست و چپ امروزبود، از این قرار است دست راست دحاجی تو ، ملک میرزا محمدرضاء یعقوب شاه ، ملک حاجی هادی ، زاغه ، [ملک] نامدارخان زند. بوستان در ، درواز ، ملک امیرخان ،احمدآباد[ملک] اسمعیل میرزا، برجی میان راه ساخت بودند، برای زوار . برج مسربعی بود . بلند . زیرش آب انباربالایش هم مسکون است . [۴۳۸] دست چپ ، میان ده ، ملک محمد حسن خان قاجار ، باباکمال به اشتراك خالصه ومحمد حسین خان ، سیاه درّه [ملک] رشیدخان ، سرخه ده ، ایضاً . بادزیادی منزل می آمد . شب هم آمد . بسیاربد . اغلب مردم درتوی ده می افتند (اباد) سراپردهٔ اندرون و ... راخواباند چادرز عفران باجی راهم باد انداخته بود . شب بعدازشام مردانه شد . به جز عرفانچی ویسر ... آوالی هیچ کس دیگر نبود . عرفانچی ، قدری روزنامه خواند . بادالی صبح آمد .

۱ . افتادن : ابنجابه معنى جايگزين شدن است .

۲ ـ یک کلمه ناخوانا

خوابيديم . كو چكـدChiras

روز سه شنبه نهم [شهر ذیقعده] باید رفت به حسین آباد. دوفرسنگ راه بود. ملك قاسم خان ساخلو نايب آجودان وساير شاملوهاست . صبح برخاستم هواابر[بود] . وبرف هم می آمد. سردبود. رخت پوشیده ، سوار کالسکه شدم . عبای ماهوت زیرسنجاب[را] که تازه دوخته ایم پوشیده ، رفتیم ، توی کالسکه ، برف هم می بارید. خانلرخان آمد. مرخص شد، رفت ، اسدآباد بامشير الدوله ، بعضى فرمايشات شد. بادهم مى آمد. بابرف بادومه بود. خلاصه بیشخدمتها، تیمورمیرزا، سایرین، ترکیب های غریبی، سروروی خودشان راپیچیده بودند، تماشاداشت ، [و] خنده داشت . الی یک فرسنگ ، که راندیم . راه ، طرفینش دره، ماهور، کوه، نزدیک بود. راه کالسکه خوبی بود. بعدبه بلندی رسیدیم. سرازير مي شد به جلگهٔ حسن آباد. جلگه خوب بود. كالسكه هم مي رفت . باكالسكه يائين رفتيم . تهد درجلوتوي صحرابود. به امين السلطان، حكم شد، برود بالاي آن ، آفتاب گردان بزند، ناهار بیاندازند. رفتم بالا. بادشدید سردی می آمد. به زحمت ناهارخوردیم. ازگردنه ک پائین آمیدیم ، دامنه کوه دست راست ده پیرغیب بود. ملکی خسر و میسرزا ، زیرتیه توی صحرا آبادی وباغی بود تازه ساز ، مشهور به عباس آباد مال أقاخان تفنگدار ، است . دردست چپ هم دهي بود. سيدشهاب ، آن هم ملكي أقاخان تفنگدار، است. عرفانچی روزنامه خواند. یحیی خان . حاجی میرزاعلی ، و . . . بودند. بمدازناهار ، ازتپه پیاده رفتم ، پائین . سواركالسكه شدم . بازبرف مي آمد. بادومه ، گاهي بازمی شد. اما متصل برف بود. وابروباد، پنج به غروب مانده ، واردمنزل، که حسین آباد است ، شدیم . جادرزده بودند، رفتیم ، آلاچیق ، زیرکرسی. صاحب دیوان ازاصفهان آمده بود. امامن نديدم . الى غروب برف، باد[و] ابربود خلاصه ، شب بعدازشام مردانه شد. بيشخدمت ها آمدند . بعد خوابيديم ... ۴۳۹]enis]

روزچهارشنبه دهم [شهر فیقه هم] امروزباید به دولت آباد ملایر ، برویم . چهارفرسنگ سبک راه است . صبح ازخواب برخاسته . ، هواابروسردبود. بادبسیارسردی می آمد. رخت پوشیده ، رفتم ، سوارکالسکه شدیم . بامثیرالدوله صحبت کنان رفتم . ازامور عرایض دیوانخانه ، ومردم عرض می کرد. صارم الدوله راخواستم . ماموربه حکومت لرستان

شد. صاحب دیوان آمد. از تفصیل اصفهان عرض می کرد. از تنگی آذو قهٔ آنجا و گرانی شدیدی که روداده بود. بسیار متاثر شدم. قرار شددر منزل، مجلس بشود. فکری برای تاسر خرمن سال نو آن جا بشود، که جنس از و لایات دیگر به آن جا برسانند.

بعدراندیم . هوابسیارسردشد . بادومه می آمد . برف هم می آمد . راه کالسکه خوب بود .
اطراف دره ماهوربود . گاهی هم وسعت پیدامی کرد . قدری که راه رفتم ، چپ به در و رفته به
ناهارافتادیم . اما از زور بادسردی ، که می آمد ، از کالسکه پائین نیامدم . آتش کردند اماتاثیری
نداشت ، ازسرما ، حاجی میرزاعلی ، عرفانچی ، محقق ، سیاچی ، میاچی ، باچرتی ها و ...
بودند . ناهار رابه زحمت تمام تری کالسکه خوردیم . میرزاعلی خان هم بود . بمدازناهار ،
راندیم . قدری سربالارفته ، سرازیری شد . ازدم ده ، گرکان ، خالصه ، و بعدازده مهرآباد
خالصه ، که هردو خیلی معتبروآباد و پرجمعیت [و] پرباغ بودند ، گذشتم . زن های خوشگل
زیادی داشت . ازدولت آباد ، مستقیلین زیادی ، ازهرجور ، ازشاهزاده و ... و ... می آمدند .
سوارهٔ باجلان راخواسته بودم آمدند .

ازعلمای بروجرد ، مثل میرزاهبت الله ، پسر میرزا محمود آنا ، محمد واحدالعین ، برادر زادهٔ میرزامحمود ، میرزافخرالدین ، و ... بعدعلمای ملایر آمدند . سالارپسرشیخ الملک ، آمد بااولاد امجاد ، یک اسبی هم پیشکش آورده بود کرند . یک چشمش زاغ بود . درده گنبد ، می نشیند . ده گنبددست راست در جلگه بود . ده معتبری است خلاصه رسیدیم به جمعیت مستقبلین شهری بسیار رعیت معنبری داشته . فوج ملایر[و] تویسرکان که سپردهٔ عسکرخان زند ، است ، ایستاده بودند . بسیار جوانهای خوبی بودند . بعدباکالسکه الی دم منزل ، عسکرخان زند ، است ، ایستاده بودند . بسیار جوانهای خوبی بودند . بعدباکالسکه الی دم منزل ، که باغ عیسی خان بیگلربیگی مرحوم ، است . حالا کاظم پسر آن مرحوم این جا می نشیند . املاك و تیسول دارند . در این ملایراست . جوان خوبی است . قابل نوکری است ، منزل باغی است ، که عمارتی دروسط دارد . برای حرم چادرزده اند . منزل ما ، دراطاق کوچکی بود . باغی است ، که عمارتی دروسط دارد . برای حرم چادرزده اند . منزل ما ، دراطاق کوچکی بود . سفیدکاری سقف تخته [ای] بخاری داشت . آتش بخاری خیلی می چسبید . برف کمی می آمد . وقتی که سفرسلطانیه دوم می رفتیم ، دوازده سال قبل بازدرهمین مکان ، منزل کرده بودم . شکرباری تمالی رابه جاآوردم . خلاصه شب بعدازشام خوابیدیم . nauchafrin ببری خان ، چیتی برزگه مست شده اند . درکمال شدت . دهات دست راست و چپ ازاین قراراست : چیتی برزگه مست شده اند . درکمال شدت . دهات دست راست و چپ ازاین قراراست :

دست راست: زیرابه ، ملک او لادحاجی سیداسدالله ... تکل آباد خالصه [است] ، گلدسته ، خالصه ، خلیل آباد ، قلمه آقایگ حاجی آباد ، دست چپ: جسوکار ، [ملک] حاجی محمدباقرخان ، قوش بلاغ ، [ملک] او لاد جهانگیر میرزا ، حسن آباد ، رعیتی است ، تاجربیگ ومبارك آباد ، [ملک] او لاد جهانگیر میرزا ، پریشان ، که دردامنه کوه واقع است ، ده خوبی است ، [ملک] او لاد حاجی جعفرخان معمار مرحوم ، وحاجی صائب تاجر ملایری ومتفرقه ، [حلک] دولت آباد هم خالصهٔ دیوان است ، بازارودکاکین و ... دارد .

روزپنجشنیه یازدهم [شهر دیشعده] در این منزل اطراق شد. صبح برخاستم. برف شدیدی الحمدالله تعالی می آمد. زمین همه سفید شده بود. الی غروب بارید. گاهی تند، گاهی کم. ازاطاق به بیرون نرفتیم . بعدازناهار مشیرالدوله ، یحیی خان و ... آمدند . بعضی فرمایشات بود. حکم شد. بعدپیشخدمت ها بودند. عکاس باشی و عرفانچی ، محقق بودند حاجی رحیم خان صندوقدار هم ایستاده بود من چیز می نوشتم یکبار عرفانچی وعکاس باشی، خندهٔ پرزوری کردند . بلند شدم ، گفتم چه خبراست ؟ هی می گفتند محقق ، واشاره به طرف او می کردند . حاجی رحیم خان توسط آخرقه [ای] برای خسرومیرزامی کرد . رفت بیرون . بعدمعلوم شدمحقق ، به پشت حاجی رحیم خان نگاه می کرده است . خلاصه الی غروب به صحبت و ... گذشت . قدری دل تنگ بودم وکسل خیالی . ازآن جهت شام رابیرون ، مردانه خوردیم . عکاس باشی ، یحیی خان ، محمد علی خان ، موچول خان ، محقق ، عرفانچی ، چرتی کوچک ، بودند . عرفانچی روزنامه خواند . بعدشب رابه کسالت خوابیدم . روزجمعه دواژدهم (دیقعده) باید رفت ، به پری خالصه . که آخرخاك ملایراست ، واول خاك عراق است . جبهار فرسنگ راه است . صبح برخاسته بازبرف می آمد . اماهرابعد ، بازشد . آفتاب خوبی شد . قبل از سواری ، میرزاف خرالدین بروجردی ، وامام جمعه ، بازشد . آفتاب خوبی شد . قبل از سواری ، میرزافخرالدین بروجردی ، وامام جمعه ، بازشد . آفتاب خوبی شد . قبل از سواری ، میرزافخرالدین بروجردی ، وامام جمعه ، وسایرعلمای ملایررادیدم . بعد سواراسب شده ، قدری رفتم . بعدسوارکالسکه شده ،

راندیم ، روبه مسشرق . زمین کنوه ها همه سنفیند بودند ، ازبرف . دست چپ نزدیک قصیبهٔ دولت آباد ، کنوه های سنخت سنگی بلند بود ودرّه بود ، روبه شنمیال . ازاین دره راه است ،

١ . يک کلمه ناخوانا

۲ .توسط کردن : واسطه شدن، شفیع شدن

جاده مت مارفي كمه مي رود، به ده ازنا، وخالصه مالير [و] ازآن جا، به ديز آباد، وسارو، وسیاوشان عراق، که راه قافله است. قدری راه رفتیم. به ده جوراب خالصه رسیدیم، دست چپ بالای ده ، به ناهارافتادیم . پیشخدمت ها هم بودند. کوه دست چپ که ذکرشد که راه دره اش به دارناو و ... می روددرمقابل همین ده جوراب دره و دربند دیگری بهم می رساند روبه شمال، كه مي رود به ده ازنوله، اربابي، يروز ايضاً جوزان قليج خان مرحوم. [۴۴۱] ترسكن عليا وسفلاي خالصه ، مانيزان، اربابي . قجرآب ، كمرآب ، اين كوه راگرم كوه می گویند. که از دولت آباد، کشیده الی بالای جوراب . اطرافش سنگ های سخت است . اماازیشت سرمی گویند راه دارد. که بالای این کوه می روند. وبالایش مسطح است. دربهار، خیلی پرگل وگیاه وباصفاست . شیخ الملک ، حاکم سابق ملایر ، درعهدخاقان مغفور ، سالي يک بار باعبال خودش، بالاي اين كوه مي رفته است . چند شب مي مانده است [و] عيش می کرده است . لالهٔ سرنگون زیادی دربهار ، می گریند دارد. مغاره[ای] دراین کوه هست ، که هرقدر میانش می روند ، به آخرش نمی رسند. باچراغ باید بروند. ازاین مغاره آبی می چکد، مثل قند روسی، متحجر می شود. وطعم تلخی دارد. شوخیتاً توی چای ریخته به مردم ميدهند. بلكه خود شخص برداشته توي چاي اميريزد. بعدازخوردن مي فهمد، قندنيست . خلاصه ، بعدازناهارسواركالسكه شده ، ازتوى ده جوراب رانديم . بُنه و ... راه راگرفته بود . راه هم تنگ بود. كالسكه به زحمت رفت . ميان ده، تهه بلندي است روي آن تهه قديم قلعه بوده است . بسیار محکم ، اما خراب کرده اند . حالا به جزدیوار خرابه در روی تیه ، چیزی نیست . زن های خوشگل بسیار ، دراین ده هست . باغات خوب دارد . ازاین جاگذشته ، همه جادست راست کوهای نرم بلند است ، به فاصلهٔ نیم فرسنگ ، پشت این کوه ها به محال وخاك بروجرد منتهى مى شود.

راهی که متداول است ، به بروجرد می رود. ازدولت آبادمی رود. ثامن تخاك ملاير ،

۱. نسخه چایی : توشکن

۲ .اصل : چائی

۳,نسخه چاپی : سامان

ازآنجا ازدره کرك گذشته ، به بروجرد می رسد. دست چپ همه جا همان کوه سخت سنگی است . ازدولت آباد بالاتر ، ابته اشد. در این جاها به کوه لشکردر ، معروف است . الی تنگه توره ، که جزء محال کزاز ، است بعدا از این دهنه ، که فاصله می شود . این کوه لشکردر ، کوه دیگر به همین ترکیب سنگی ، وبلند وسیخت ، روبه مشرق می رود . معروف به گوه در است بند است خلاصه . فاصله این دو کوه همه جانیم فرسنگ . بیشتر و کمتر است .

دهاتی دردست راست و چپ ، امسروز دیده شد. از این قسر اراست ، دست راست : اول نامسیله ، خسرم آباد ، [ملکی] حاجی خساله ، داویجان خسالصه ، در بالای داویجان قشلاق بورکی ، ملک سسالار [است] بعد جسوراب بود ، که ذکر شد . بعداز آن بیسجن آباد ، قلعهٔ خلیفه ، مرویل ، میشن خالصه ، کمازان خالصه ، این دهات در کنار رودخانه افتاده است . بعدگوشه [ملکی] آقاخان تفنگدار ، بعد قلعه خان [ملکی] قاسم خان شاملو . «گنجه در» بعدگوشه [ملکی] آقاخان تفنگدار ، بعد قلعه خان [ملکی] قاسم خان شاملو . «گنجه در» انهندز » دکساوند » خالصه [۴۴۲] بعد و زنگنهٔ سفلی » خالصه که کنار رودخانه بود . بعد زنگنهٔ علیا ، که کنار جاده ، بود . خالصه بود ، ده بسیار معتبری بود . بعد «پری در ۹ بعد پری خالصه که منزل بود . دست چپ ، بعد از وضع «ناوله» و ... که نوشتیم ، دیگر آبادی ندارد . مگر در دامنهٔ کوه ماشکر در ۹ محاذی زنگنه سفلی ده است ، موسوم به قیان ، وریها ، وگلیر آباد ، املاك قلیج خان مرحوم و زیر تهران ، مرحوم . در زنگنه علیامیرزا سید احمد و زیر عراق پسر میرزا موسی مرحوم و زیر تهران ، باعلی نقی خان صمیصام الملک ، سرتیپ فوج کزار آمده بودند . میلاحظه شد [ند] قدری فرمایش شد . بعدرسیدیم [به] منزل . در چادر سردبود . کرسی و آتش درست شد . شب بعد از شام مردانه شد . عرفانچی روز زامه خواند . بعد خوابیدیم . کرسی و آتش درست شد . شب بعد از شام مردانه شد . عرفانچی روز زامه خواند . بعد خوابیدیم . کرسی و آتش درست شد . شب بعد از شام مردانه شد . عرفانچی روز زامه خواند . بعد خوابیدیم . کرسی و آتش درست شد . شب بعد از شام

روزشنبه سیزدهم[شهرذیقعده] امروزبایدرفت به فَرُوحصار خالصه ، که جزء عراق وبلوك كـزار است پنج فرسنگ راه بود. صبح سرحمام بودم. كاغذى عرفانچى به امین السلطان نوشته بود، وردند ، دیدم . نوشته بود، زنم به حالت بدى ناخوش است .

۱ .نسخه چایی : کرکر

۲ .اصل : جمده

۳.نسخه چاپی : فره حصار

مرخص بکنند، دوشب در پری بمانم ، اذن دادم . بینچاره عرفانچی به معرکه افتاده است . خلاصه رخت پوشیده آمدیم ، بیرون . سوارکالسکه شده ، راندیم . هواصاف ، آفتاب وابربود. سردهم بود . یحیی خان سایر وزراشاهزادگان و ... امروزبه ده گُرجاثی [که] ملکی قاسم خان است ، رفته اند. برای اجلاس تحقیق فقرهٔ کسرخالصه و ...

چون شاهزاده اعتضاد، دیشب درآن ده بوده است . خلاصه راندیم ، راه کالسکه بدنبود. اماكل زيادي ، امروز بود. جميع مالها [ي] مردم [و]كالكه ها و ... همه كل شده بردند. برف امروز دركوه ها وزمين ، بيشتر ازملاير بود. طرفين راه به فاصله دوميدان اسب، بیشتر[به] کوه منتهی می شد. کوه دست چپ ، همان کوه الشکردر است . مال زیادی امروز زمین می خورد، به گل فرومی رفت. دست چپ جاده ' به ناهارافتادیم . برف ها راباد، زده به گودال ها ریخته بود. اسب غیرق می شد. به زحیمت رفتیم به ناهار گاه . بعدازناهار سواركالسكه شديم . درسر ناهار ناصر قلى خان ، حاجى ميرزاعلى مقدس رابلند مى كرد، راه مىبرد ، يهلوان خر ، شده بود. [۴۴۳] خلاصه رانديم ، تارسيديم ، به دربندودهنه توره ، ازآنجارو، به شمال راندیم. دست چپ در دامنهٔ کوه درخت وآبادی [و] عمارتی بود، مسمی به (صادق على) مال على نقى خان سرتيب، است . ده نيست باغ وعمارتي است. خلاصه رودخانه داخل این دربند می شد و به توره و پایین می رفت. نزدیک ده توره فوج کزار ایستاده بود ميرزاسيداحمد گفت: كالسكه نمى رود، بلى است درجلو مانم است. اما راه كالسكه راازبالای ده ساخته بودند. خلاصه سواراسب شدم. ازتوی ده رفتم. این ده توره ، است . ملکی علی نقی خان کزاری . ده معتبری است . کوچه یخ داشت . راه بدی بود . بسیاربااحتیاط رفتيم . ازيل بسياربسياربدي [كه] سنگ هاي رويش خراب ، [و] دره [و] تهه شده بود، ردشده. همه جاازراه بد، بيراهه، يخ دار، برف داردرفتيم. تابه راه كالسكه افتاديم. ازبالاي ده ه حقار ۴ خواستم بروم که به توی ده نیفتیم ، آخرراه بود ، لابد ۲ بازتوی ده افتادیم . اسب على رضاخان لغزيد، كون نشست دوسه مرتبه خان راجنباند. كم ماند[ه بود] زمين بزند. بلندشد. خلاصه ازتوى ده با راه بسياربد، آمديم، الى منزل. زمين هم گل [و] تر [بود] . حرم

۱ .اصل : جعده

٢. لابد: ناچار

شهريار جاده ها ٢١٢

هم به صعوبت آمدند. دهاتی که امروز درطرفین راه بوداز این قرار است: دست راست: سپردر، قلعه نو، گنداب، بیغش، خالصه [است] چشمهٔ علی محمد، که آخر خاك ملایر است. وگردنه كوچكی دارد، که آن طرف گردنه خاك عراق است. کزار، در خاك عراق [است]. جلایر، قرم بنیاد، گل زرد، کَلَه، حرّان دست چپ: خاك ملایر کُرجائی، قاسم آباد قوش ته، ده چانه در خاك عراق، خُرخُب، زیر آباد، سنگ سفید، شب بعداز شام مردانه شدپیشخدمت ها آمدند تدری صحبت شد بعد خوابیدیم. Esfchani, Gland

روزیکشنب چهاردهم [شهرذیقعده] باید انمک کور، برویم . که ملک مستوفي الممالک است . سه فرسنگ راه است. صبح که برخاستم برف شدیدی مي آمد. یعنی از دیشب می باریده است . زمین هم سفیدبود. رخت پوشیده ، سوار اسب شدیم. چون راه بُنه ويخ هم بود. سواره از صبحراثي رانديم، بااعتـضادالسلطنه، حـــام السلطنة، شهاب الملک ، مشير الدوله ، صحبت مي كرديم . خيلي از صحرار انديم [٢٤٢] برف زيادي داشت . به زحمت مي رفتيم . تارسيديم به رودخانه [اي] كه ازطرف بالا ، يعني روبروي مامي آمد[و] به عقب مي رفت. ازرودخانه گذشتيم . خواستيم بازصحرائي بشويم . نهر عميقي 'كه ازهمین، رودخانه سواشده بود. مانع ازعبورشد. عقب سرمایلی بود: بزرگ. که روی این رودخانه بود. لابداً باید دوباره ازرودخانه بگذریم ، برویم ، ازپل برویم . برگشتیم ازرودخانه گذشتیم . خیلی معطل شدیم ، تابنه ومردم راپس ویش کردند. راهی بازشد. رفتیم . ازیل گذشتیم . آن طرف خیلی شلوغ [بود] سوارکالسکه شنه ، قدری که راندیم ، درکنار دست چپ به ناهارافتادیم . بعداز ناهارسوار کالسکه شده راندیم، طرفین راه کوه است، بلند. امابه فاصلهٔ نیم فرسنگ ، بیشتر[یا] کمتر ، راه کالسکه خرب بود . دست چپ وراست، ده وآبادي زيادبود. سه ده دردست راست بود . امهاجران؛ مي گفتند. خلاصه رانديم برف گاهی می آمد، گاهی بازمی شد. اماباد بسیار بسیار سردی می آمد. راه قدری هرده هورده بود. تانزدیک دنمک کور ۱ رسیدیم. توی کوچهٔ ده رابنه ، گرفته بود. یخ هم بود. از کالسکه درآمده ، سواراسب شدم . امین خلوت بود . از کنارهٔ ده راندیم . بسیاربسیاربادسردی می آمد . به طوری

۱ .اصل : نهری عمیقی

۲ .اصل : شلوق

که آدم رامی کست - اسب دوان دوان ، رفتم توی چادر . بعد حرم هم آمدند . وقایعی روی نداد . طرف عصبری برف شدیدی آمد . بازایستاد . شب هم باریده بود . یحیی خان ، مشیرالدوله ، پش رفتند ، به سلطان آباد . شب بعدازشام مردانه شد . علی رضاخان [و] سایر پیشخدمتها و ... آمدند . اخبار تلگرافی مفصلی از پاریس رسیده بود . که قشون فرانسه در بیرون شهر در صحر ابه قدر دویست هزار نفر ، به سرداری «بورباکی» و «تروشو» حاکم پاریس و ... و رؤسای جمهوری ، باقشون پروس جنگ کرده بودند . روزاول آو] دوم پروس ها راشکست فساحشی ، داده بودند . بعدسدرداران پروس ، باقشون زیادی ، پی درپی به کمک رسیده ، فرانسوی اها راکلاً شکست داده ، همه راکشند ، واسیر [و] متفرق کردند . بروشوزخم کاری برداشته . همچنین سردار دیگر فرانسه [و] اولیای دولت جمهوری هم اسیر شده [اند] بعد پاریس هم تسلیم شد . [آنها] شهر راگرفته همه قشون آن جاراهم اسیر کرده اند اسیر شده از استرآبادهم تلگراف رسیده بودکه قشون روس که در «قزل سو» باکمال افتضاح . از استرآبادهم تلگراف رسیده بودکه قشون روس که در «قزل سو» کنار بحر خزر آبودند . باترکسمان تکه آخالی و ... جنگ کرده اند [و] قشون روس که در «قزل سو» کنار بحر خزر آبودند . باترکسمان تکه آخالی و ... جنگ کرده اند [و] قشون روس که در «قزل سو» اسیرومقتول شده اند . بیست نفر جان بیرون برده است .

سه شهرمعظم فرانسه راهم سیل برده است . ازآن جمله شهر «لیل» ، است که درسرحد بلژیک ً درشمال فرانسه واقع بود . خلاصه شب راخوابیدیم .Chems

مهدی سلطان فضول ، یاور موزیکان چی های شهرستانکی ، درمنزل «پری» فوت شده است . [۴۴۵]

روزدوشنبه پانزدهم (شهرذیقعده) امروزباید به سلطان آباد برویم. سه فرسخ سبک، بود. صبح برخاسته رخت پوشیده ، سوارکالسکه شدیم. هوامه و تاریک بود. هیچ چیزی معلوم نشد. راه ، قدری که رفتیم خوب بود. صاف برای کالسکه . تایک فرسنگ و نیم بعد سرازیری کمی شد. طرفین راه کوه سنگی به نظرآمد. زمین یخ [زده] ولیزبود. سواراسب شدم خیلی به احتیاط بایدرانده می شد. شتر[و] قاطرزیادی هم لغزیده افتاده بودند.

١.اصل: فرانسه

۲ . اصل : خضر

٣.اصل: بلجبك

شهریار جاده ۱۸ ۲ ۲ ۲

اماالحمدالله هواباد نداشت . گرم بود . بازسوارکالسکه شدم . الی شهر . اغلب سرازیر[و] سربالا بود . گاهی باکالسکه می رفتم . نزدیک شهر قدری مه باز شد . دست راست کوه های سنگی بلند ، پیدا بود . سبه ده طرف دست راست است . تاچشم کارمی کرد باغیات ، واشجاروآبادی بود . اسم سه ده از این قرار است : سینجان فیجان[و] گره رود . دست چپ هم کوه سنگی بود . امادرست پیدانبود . زمین برف زیادی دارد . الحمدلله تعالی همه جاتا چشم کارمی کند سفیداست . به قدریک چارك برف در زمین بود . زمین کوه ها سیاهی نداشت . کارمی کند سفیدالله این برف تازه باریده است . یعنی پریشب ، به سلطان آبادنرسیده ، نزدیک شهرباغات دارد . باکالسکه گذشته ، چون کوچه یخ [زده] بود . از آنجا گذشته سوارشدیم .

حاجی سیدمحمدباقر، حاجی سیدمحسن، علمای عراق آمده بودند، مشیرالدوله [و] یحیی خان [هم] آمدند. رفتم داخل شهرشده، عمارات دیوانی راخوب تعمیر کرده بودند. ناهار خوردیم در اطاق ... داری بخاری روشن کرده بودند. منزل کردیم امروز کل موی مردم و حیوان از مژه چشم الی هر جا که مو بود که باد می خورد ،یخ کرده بود ، [و] سفید شده بود . اگر موی مقعد و زهار، هم در بیرون بود حالت مژه و ... را پیدا می کرد. ریش شهاب الملک طور غربی شده بود. مخصوصاً احضار شد، تماشا کردم ، موی سبیل و ریش [و] مژه یال و گوش قاطر [و] شتر بسیار، بسیار، خنده داشت، بسیار بامزه [بود]. خلاصه شب بعد از شام مردانه شد. یحیی خان و ... آمدند قدری روزنامه خواند یحیی خان بعد خوابیدیم . بسیار بسیار سیار سرد بود هرا، Bolande . هوشنگ میرزا، حاکم گلپایگان [و]خوانسار امروز آمده بود . محمد امین میرزا را ، که مستوفی الممالک موقتاً حاکم قکمره کرده است او هم شب، شبیدم آمده است .

امروز که روز سه شنبه شانزدهم [شهر ذیقعده] است در سلطان آباد اطراق شد . به عرایض و کارهای صاحب دیوان رسیدگی شد از عراقی ها و ... اقسام مختلف پیشکش آورده بودند . یحیی خان آورد و ، به کارهای دیگر رسیدگی شد الی غروبی . بیرون بودم . هرامه و ایر بود . چنان سرد بود که همچه چیزی دیده نشده بود . آب گرم حمام بلغاری ، تا

۱ . اصل : وازشد

۲ . یک کلمه ناخوانا

به زمین می رسید ، فوراً یخ می کرد . دنیا (واجرام فلکی) همه یخ بود [۴۴۶] سه ساعت از شب رفته صدای قال و مقال زیادی آمد از پشت بام سر در تالار عمارت دیوانخانه ، صدای امین السلطان ، ملیجک ، پسر فراشباشی رحیم کن کن و ... و ... معلوم شد ، در گوشواره آبالا خانه تالار ، که حاجی بلال ، منزل کرده بوده است . بخاری به مرور آتش گرفته است . بالا خانه تالار ، که حاجی بلال ، منزل کرده بوده است . بخاری به مرور آتش گرفته است . تاامشب خبر شده اند . امین السلطان خبر شده ، مردم را برده ، که خاموش کند . رحیم کن کن ، با پنج نفر فراش ، دو قراول و یک سقا ، از بالای بام ، تیر و خاك و هوا ر ، هم روی آن ها پایشان در رفته ، همه افتاده بودند ، پائین ، روی هم ، تیر و خاك و هوا ر ، هم روی آن ها ریخته بود . از بالا هم برای آتش آب می ریختند روی این افتاده ، آب می ریخت . علی رضاخان هم بوده است . یه هزار مرارت یکی یکی اینهارا از زیر خاك کشیده بیرون آورده بودند . الحمدلله تعالی با وجودی که از هفت ذرع راه افتاده بودند ، روی هم توی خاك ، آتش از بالا هم رویشان ریخته بود ، کسی عیب نکرده بود . مگر چند نفری از فراش و سقا که دست و کمرشان شکسته بود ، رحیم کن کن هیچ عیب نکرده بود . تا من خوابیدم قال و مقال همان طور بود . زیاد از حد صدا و قال و مقال بود . یک شورشی ، خلاصه خوابیدم قال و مقال همان طور بود . زیاد از حد صدا و قال و مقال بود . یک شورشی ، خلاصه خوابیدیم قال و مقال همان طور بود . زیاد از حد صدا و قال و مقال بود . یک شورشی ، خلاصه خوابیدیم قال و مقال همان طور بود . زیاد از حد صدا و قال و مقال بود . یک شورشی ، خلاصه خوابیدیم قال و مقال همان طور بود . زیاد از حد صدا و قال و مقال بود . یک شورشی ، خلاصه خوابیدیم قال و مقال همان طور بود .

روز چهارشنبه هفدهم [شهر ذیقعده] باز در سلطان آباد ، اطراق شد . امروز همه را بکار گذشت . وزرا و شاهزادگان و ... به حضور آمدند . صاحب دیوان هم بود . با محمدامین میرزا ، و هوشنگ میرزا ، بعضی فرمایشات داشتیم ، شد . امروز هم زیاد سرد بوداما آفتاب شد . عصری هوا بد نبود . رفتیم بالای برج قدری با دوربین تماشای شهر و اطراف را کردیم . قلعه شهر مربع است . به قدر ارگ تهران می شود . ارگ کو چکی هم دارد ، که عمارات دیوانی در ارگ واقع است . شهر را بسیار به قاعده ساخته اند . کو چه ها راست به یک اندازه ، تقیم آب ها و نهرها به نظم و قاعده ، خانه های بسیار عالی دارد . خیلی معتبر [است] خانوار این شهر ، هزار و پانصد خانه می شود . تجار از آذر بایجان و ... در این شهر آمده ، تجارت قالی و ... می کنند . قالی زیادی همه ساله از مملکت عراق به خارج مثل ، مملکت روسیه و عثمانی و ... می فرستند . تجارت عمده دارند . در عراق پنبه زیاد کاشته می شود . و از هر قسم حاصل

۱ . کلمات داخل پرانتز دریالای سطر اصلی نوشته شده است .

۲ .اطاق های گوشه ساختمان را گوشواره می گفتند .

به عمل می آید. [۴۴۷] بلوکات و دهات بسیار معتبر در عراق هست. خلاصه علمای عراق هم امروز به حضور آمدند ، میرزا عبدالرحیم شیخ الاسلام اصفهان ، هم که بعضی نوشتجات از علمای اصفهان داشت، به حضور آمد و از اصفهان آمده بود . خلاصه شب بعد از شام مردانه شد . یحیی خان و ... آمدند . احکام زیادی که صاحب دیوان برای ، اصفهان عرض کرده بود نوشته شده بود ، ملاحظه کرده ، مهر شد . بعد خوابیدیم .Mesumé میرزا احمد خان برادرزاده اصاحب دیوان هم از شیراز به حضور رسیده بود . ملاحظه شد .

امروز روز پنجشنبه هجدهم [شهر ذیقعده] باید به مصلح آباد برویم. چهار فرسنگ سنگین راه بود. صبح برخاسته رخت پوشیده از در ارگ سوار شدیم . از مال وینه حرم خانه و ... خیلی شلوغ و جنجال بود. علی هم صدای زیادی می کرد. شلوغ بود تا از دروازه بیرون رفتیم . جمعیت زیادی بود سوار کالسکه شده ، رو به شمال راندیم . طرف دست چپ قدری که رفتیم ، ده معظمی به نظر آمد ، در دامنه کوه ، اسمش مرزن جیران از جزء کزار است . همه جا طرف دست چپ کوهستان است . به فاصله یک فرسنگ بیشتر و کمتر ، پشت این کوه ها ، محال بُر چَلو ، و شراح آست . طرف دست راست هم به فاصله دو فرسنگ ، این کوهها ، محال بُر چَلو ، و شراح آست . طرف دست راست هم به فاصله دو فرسنگ ، خوهستان است . محال فراهان است . و همچنین دهات سر راه و ... همه جز فراهان بود . و منتهی می شود به بلوك محلّات . قدری که راندیم یعنی به قدر یک فرسنگ میرزا و ... و ... مرخص شده ، رفتند . ما هم راندیم ، از توی ده مشهد که هوشنگ میرزا و ... و ... مرخوص شده ، رفتند . ما هم راندیم ، از توی ده مشهد که اما کان خواهر آزاده سپهدار است ، گذشتیم ده معموری بود . دست راست ده ، اما موسی کاظم (ع) است . گنبدش را و جلو خانش را خیلی از قدیم ساخته است . حرم در این امام زاده به ناهار افتاده بودند . گنبد [آن]

١ .اصل : نوشته جات

۲ .اصل : شلرق

۳.نسخه چایی : شراه

۴.اصل : خاهر

بوده است ، این بناها . اما حالا ریخته است . از این ده که گذشتیم کم کم برف زمین کم شد . به طوری که زمین هم ، تر بود هم ، خشک ، ملمّع بود . رفته رفته برف کمتر می شد تا آخر زمین خشک شد . اما بارندگی به شدت این جاها شده بود . چون زمینش شوره زار و کویر 'بود ، برف آب شده بود . اما در اغلب جاها زراعت بود ، و آبادی و دهات معمور زیاد در جنبین راه به نظر آمد . هرا امروز صاف و آفتاب خوبی بود [۴۴۸] گرم هم بود بعد از ده مشهد ، به نظر آمد . هرا امروز صاف و آفتاب خوبی بود آباد ، رسیدیم . ملک جناب آفاست ، یعنی مستوفی الممالک . ده معظمی بود از آنجا گذشته همه جا طرفین راه آبادی بود ، الی منزل . بعد از میان ده کمال آباد ، گذشته به منزل که مصلح آباد ، است رسیدیم . دو ساعت به غروب مانده . دهاتی که امروز در طرف دست راست و چپ بود از این قرار است . شب بعد از شام مردانه شد شعر [و] غزل شیخ منتخب شد .

بعد خوابیدیم ZEHRASULTAN نزدیک صبح می گفت از دماغم خون می آید. رفت[به] چادرش ، کنیزی آمد ، یعنی اقل بگه .

دست راست: میقان - مشهد محمد عابد (سه دانگ وقف امامزاده ، باقی اربابی)

ابک آباد [ملکی جناب آقا] - ویسمه [ملکی] قوام الدوله - استروان [ملکی] میرزا سید حسین و

محمد حسن قائم مقام - حُر آباد [ملکی] جناب آقا - کمال آباد [ملکی] حاجی میرزا سید احمد
و سایر ورثهٔ حاجی میرزا کاظم شمس آباد - کمال آباد [ملکی ورثه] حاجی میرزا جعفر
مصلح آبادی .

دست چپ : مرز نجيران - مهر آباد - شاه آباد - وزير آباد - سيچان - قلعه نو-مزيد آباد - مشهد الكوبه - آهنگران - نظم آباد - خليج آباد - ولاسجرد.

روز جمعه نوزدهم [شهر ذیقعده] بایدبه آشتیان رفت چهار فرسنگ و نیم راه است . صبح از خواب برخاسته سوار كالسكه شدیم . با حسام السلطنه، اعتضادالسلطنه، وزیر خارجه ، مثیرالدوله ، مجدالدوله ، صحبت می كردیم از امور دولتی ... بعد راندیم

۱ .اصل : کبیر

۲. در منن اصلی به همین صورت آمده است یعنی اسامی دهات بعد از چند جمله به خط شخص دیگری نوشته شده است.

شهریار جاده ها ۲۱۸

راندیم هوا امروز آفتاب و صاف و گرم بود . جلگه خوبی دارد ، وسیع صاف . جلگه هم بوته گون دارد . دست راست و چپ و اطراف همه کوه است . اما خیلی مسافت زیاد . بخصوص دست جب از دور کوه بزرگ سنگ داری بلند [و] طولانی پیدا بود . که قریه كنگران[۴۴۹] و زنجيران سرابند، معدن سنگ، شَرَّاب، سفيدآب در آن سمت است. در اين جلگه آهو زیاد است . سیاچی و حبیب الله خان برای شکار آهو رفته بو دند . سیاچی می گفت آهوی زیادی دیدم . از پنج قدمی هم چهار پاره به آهو انداخته بود، نزده بود. اوقاتش تلخ بود . خلاصه دست جب به ناهار افتاديم . يحيى خان روزنامه خواند، حاجى ميرزا على [به] ترکیب عربی، دستمالی به سر انداخته بود . [و] حرفهای عجیب و غریب می زد. برادرهای انيس الدوله 'عقب مانده بودند [و] به نجف اشرف رفته بودند . بيدا شدند . مي گفتند از راه نَبَيح وسارو آمده ايم . و از زيادي برف در آن صحراها زياد تعريف مي كردند ، مي گفتند افشاربیگ، هم از عقب می آید . یعنی به کرمانشاهان رسیده است . می گفتند در خاك عراق عرب به هیچوجه باران نیامده است . خشکی غریبی است. مفتی های بغداد با دایره [و] دنبک و بعضی طورها "به مصلاً به طلب باران بیرون رفته بودند . از قبور شیخ عبدالقادر و امام اعظم ، استمداد کرده بودند. قدری ابری هم که در آسمان بوده است مرتفع شده ، آفتاب شدیدی شده بود . خلاصه بعد از ناهار سوار کالسکه شده راندیم . تا رسیدیم به قریه فيض آباد، كه در دست مير زامحمد على مشرف توبخانه است . ده خوبي بود . اماآبش بسيار كم بود. خانوارش به نظر زیاد می آمد . اما بی بضاعت . از فیض آباد که قدری گذشتیم ، جلگه مبدل به هرده ماهور شد . الى آشتيان به همين طرربود. جلگه يک گردنه بسيار كوچكى هم داشت . که قابل گفتن گر دنه نیست . اما برای اسب های کالسکه و عراده و قاطرهای تخت و باری و شتر باری ، که پنج ماه است در زیر بارند ، الحق به نظر کوه البرز آمی آمد . خیلی به صعوبت گذشته زمین گل هم داشت . خلاصه نزدیک قریهٔ آشتیان که در حقیقت شهر معظمی

١ .در نسخه چاپي نام برادران انيس الدوله را محمد حسن خان و حبيب الله خان نوشته است.

۲ .اصل : عراق و عرب

۳.اصل : تور

۲ .نسخه چاپی : الوند

است . از كالسكه سوار اسب شدم . از زير قريه از توى كوچه هاى تنگ و يك پل كوچكى ، كه روى رودخانه كوچكى ، كه از ميان آشتيان مى آيد ، گذشته ، به اردو رفتيم . اگر چه مستوفى الممالك ، قلعه و عمارتى خارج از قصبه آشتيان دارد و مى شد در آنجا منزل كرد ، اما براى اين كه پس فردا باز در چادر خواهيم بود ، و سرما [خواهيم داشت] خواستيم عادت به عمارت نشود مهد عليا در آنجا منزل كرده بودند . خلاصه سه ساعت به غروب مانده وارد چادر شديم . مستوفى الممالك بار خانه زيادى ، از هر قبيل مركبّات مازندران و ... فرستاده بود ، براى همه نوكرها و . . هم ، بول بارخانه فرستاده بود ، كل بارخانه ها را هم درطرفى كود "كردند ، كُلْش هاى بار خانه را هم طرفى ريختند [۴۵۰] .

عصری قرق شد. زنها آمدند . زعفران باجی بارخانه ها را تقسیم کردشلوغ شد گریه ها توی کُلُش ها بازی می کردند . تخته هاسوخته شدند . بعد کلش ها را هم آتش زدیم . خلاصه قریه آشتیان در دامنه کوهی واقع است . خانه های عالی خوبی ، روی هم رفته در دامنه ساخته شده دو درّه ، و دامنه کوه راخانه ها پر کرده است . خلاصه شب بعد از شام ، مردانه شد . پسشخدمت ها آمدند . بعد خوابیدیم . Zaki شب با د تند و زیادی می آمد . الی صبح معرکه بود . [با] سرمای زیاد .

روز شنبه بیستم [شهر ذیقه ۱۵] در آشتیان اطراق شد. امروز باد سرد شدیدی می آمد، که از چادر و آلا چیق نمی شد بیرون رفت ، می خواستیم امروز سوار شده آشتیان را تماشا کنیم . ممکن نشد . زیر کرسی توی آلا چیق تاریک ، الی غروب نشستیم . عصری حمام سر و تن شوری مختصری رفتیم . عصری باد ایستاده بود . حاجی رحیم خان ، عبدالقادر خان ، دولچه و ... از سلطان آباد ، از راه ابراهیم آباد ، به قم رفسته اند . امسروز به کسسالت و بطالت گذشت . قدری درار کشیدم . قدری کتاب جغرافیای فرانسه ، با دکتر و یحیی خان خواندم . بعد شب خوابیدیم .. و دمام سر تن شوری مختصری رفتیم .

۱ اصل بلی

۲ .اصل : بارخانها

۴.اصل : کوت

۴ .اصل : شلوق

شهريار جاده ها ۲۲۰

روز یکشنبه بیست و یکم [شهر ذیقعده] باید به دستجرد برویم ، سه فرسنگ و نیم راه بود ، صبح هوا صاف و آفتاب خوبی بود . اما سوز کمی می آمد . رخت پوشیده در سرا پرده ایستادیم. از این قرار رو سای آشتیان و غیره به حضور آمدند: آقا میرزا جعفر مجتهد ، با بعضی علمای دیگر ، مثل ملا حسین [و] ملا ابراهیم ، میرزا محمد ، که در قدیم وکیل بزد و كرمان بود، از جانب خان بابا خان سردارمرحوم ، حالا مرد مسنى است . بيكار است . از جهت' ييري مجاور آشتيان است. [۴۵۱] ميرزا حسين خان ، برادر ميرزانصر الله گرگاني، ميرزا تقي برادر ميرزا زين العابدين البرز مرحوم ، مردى است هفتاد و پنج ساله و جهان گرديده، مي گفت به ولايات هند و سند و ... سياحت رفت بوده است . ميرزاعلي نقي برادر ايضياً ميرزاشفيم سلطان نايب آشتيان ، خلاصه سوار اسب شده ، با حسام السلطنه ، وزير خارجه ، مشير الدوله ، اعتضادالسلطنه، مجدالدوله ، صحبت مي كرديم ، رفتيم ، روبه ، بلندي كه آشتیان را تماشا بکنیم. اما هوا با د سردی داشت ، اذیت می کرد . فشد زیاد تماشا بکنم . الى نزديك قلعه، مستوفى السمالك و قوام الدوله، رفتند قدري تماشاي خانه ها راكرده، برگشته سوار كالسكه شدم. از بادسرد سرم قدري سرما خورد، و رانديم رو بهمشرق، راه کالسکه خوب بود . اما همه جایست و بلند و ماهور بود . طرفین راه همه کوه های کوچک سنگی و غیر سنگی بود . قدری که راه رفتم ، سر ازیر و بلندی بود . کالسکه حرم گیر کرده بود . طرف دست چپ روی تپه به ناهار افتادیم. پیشخدمت ها و ...همه بودند. یحیی خان ، روزنامه خواند . حاجی میرزا علی بود. نامربوط زیادی می گفت . بعداز ناهار سوار شده ، از بلندی بالا رفته ، سوار کالسکه شده ، راندیم . همه جا سرازیری بلند و پست بود . و کمی برف در کوه ها و زمین بود ، به طوری که چشم را می زد . کوه های قشنگ در طرفین راه بود . تا رسیدیم ، به ده کوچکی توی دره بود . اسمش رازآباد بود گفتند ملک مستوفي الممالک است . بعد قدري که رانديم دست چپ، تري دره ده کوچک ديگري بود موسوم به السر رود ابعد چند ده دیگر دیدیم. موسوم به موشه [و] اورسان، بعد رسیدیم توی درّه. حرم به ناهارافتاده بود . از این جا راه روبه شمال شد . باز درّه است . اما این جا قدری گشاد شد. تا به ده ازی زکان، که در طرف دست چپ در دامنهٔ کوه است، رسیدیم.

۱ .اصل : جهة

این جا اگر چه اطراف همه کوه و پیش رو هم بود و سد و حایل بود . کوه البرز قدری و کوه دماوند ، تا نصفه بیداشد . پر برف سفید ، دماوند ارتفاع خودش را نمود . به این معنی که از این نقطه تا زیر کوه دماوند سی و پنج الی چهل فرسنگ ' راه است . این که نوشتم غلط است . بعد از حساب صحیح پنجاه فرسنگ درست است . خلاصه پشت کوه زی زکان ده عامره است . و تفصیلی در این ده است که لابداً باید نوشته شود . هر کس در این ده اسم ماست بر د [۴۵۲] و بخصوص اگر بگوید ماست دارید، اذیت زیادی به آن گوینده می کنند . بلکه احتمال خطر هم دارد . چنانچه بعضى از اهل عامره درسلطان آباد به عرض آمنه بودند ، در منزل مشير الدوله، كه ديو انخانه عدليه اعظم است معتمد الملك هم آنجا نشسته بوده است. معتمد الملک یا کس دیگر سوال کرده بوده است ، که اینجا ماست خوب دارد یا نه . عارضین عامره برخاسته از مجلس رفته بودند، با خشونت . اما در این روزنامه علت آن را " که چرا عامره از لفظ ماست بدش می آید[را]نمی نویسیم هر کس بخواهد دلیل آن را بداند خودش برود عامره و ماست بخواهد تا معلومش شود. خلاصه راندیم به قریه جوزا رسیدیم . ابن جاها خاك خلج قم است . كه جزءعراق [عجم] است فوج خلج به سر كردگي محمود آقا، که تربیت شده مدرسهٔ سن سیر پاریس است، دیده شد. بسیارفوج آراسته[ای] بودند. بعد به منزل که دستجرد است رسیدیم ، رفتیم ، به چادر . دستجرد ، ده بسیار معتبری است . باغات خوب دارد . در عامره رنگرزی زیاد دارند . و خودشان هم کرباس درست می کنند . از اطراف هم کرباس آورده ، آنجا رنگ می کنند . خانوار زیادی دارد . شب، بعد از شام مردانه شد بیشخدمت هاو ... آمدند. دکتر قدری روزنامه خواند. بعد خوابیدیم. Uchi چاپار تهران رسيسه بود . مطالب آورده بود . امروز همه را خوانده جواب نوشته ، فوراً چاپار را معاودت داديم .

روز دوشنیه بیست و دوم [شهر ذیقعله] باید رفت به قاضی ، چهار فرسنگ راه است . هوا بسیار گرم و خوب بود . از دم سرا پرده الی دم کالسکه ، مسافتی بود پیاده رفتیم .

۱ . نسخه چاپی : پنجاه فرسخ درست است .

۲ . اصل : برخواسته

۴.اصل : او را

سوار كالسكه شده ، رانديم ، رو به شمال . [۴۵۳] راه پست و بلند بود . قدري رفتيم . طرف دست راست، در دامنه نزدیک جاده ٔ ده عیسی آباد بود . امام زاده بود . گنب قدیم سازی داشت ، کاشی بود . خوب بنائی بود . اسم امام زاده زکریا بود . میگفتند پسر امام موسی کاظم(ع) است . از نزدیک امام زاده گدای زیادی دیده شد . به حسام السلطنه یول دادم ، ببرد تقسيم بكند . گذاها ، زنها دورش را گرفته [بودند]. كم مانده بوداز اسب پائيش بياورند . با وزير خارجه ، اعتـفادالسلطنه ، حسام السلطنه [و] مشيـر الدوله ، زیاد صحبت شد. راه کالسکه از بغله و پست و بلندشد [از کالسکه] بیاده شده ، سوار شدم . دست چپ باغات و محل جهرود است ، که جزء خلج است . و عراق دم راه پيدا بود . بسیار بسیار درّه با صفائی است . همه باغات از هر جور درخت میوه و غیره و عرض دره بسیار وسيم [است] . دهات زياد [دارد]. در بهار بايد مثل بهشت باشد. طول دره به قدر يک فرسنگ بیشتر بود . عرض دره به قدر نیم فرسنگ کمتر و بیشتر بود. بسیار با صفا بود. قدری راه رفته ، طرف دست راست ، روی تهه ، یعنی کنوهی به ناهار افتادیم . حنوم آمنده، گذشتند . (عكاس باشي عكس يكنفر پير مرد خوانساري را كه بسيار فقير بود انداخت) عرفانجي پیداشد، که در پری به علت ناخوشی زنش مانده بود. بشدت لاغر شده، و سیاه شده، از سرما تعریف کرد ، که از بری از راه فازنوله و دین آباد و سارو [و] آهنگران و سیا ووشان آمده است . یک نفر آدمش در راه از سرما مرده بود . چند نفر را سرما دست و یا برده بود . در دیز آباد هم کـه نصف شب وارد شـد ، و در راه یک ذرع برف بوده است ، بعـداز ورود به ده می خواستند ، که قدری گرم بشوند ، برای جزئی حرفی ، میانه ٔ آدم عرفانچی ، و کدخدا جنگ مى شود . يكبار [٥] نصف شب ، هزار نفر رعيت، با چوب و جماق ريخته فحش زياد ، به عـرفـانـچي داده ، بلکه کـتک هم زده بودند ، و رفـتـه بودند، بالاي مام کـه خـانه را بر سـر عرفانچی خراب کنند. عرفانچی بیرون آمده با هزار زحمت و التماس، آنها را از سر باز کرده بوده است. (سر ناهار خون زیادی از دماغم آمد) خلاصه بعد سوار شده راندیم . همه جا

۱ .اصل : جعده

۲. در متن اصلی جمله مابین پرانتز در بالای سطر نوشته شده است.

۳. در متن اصلی جمله مایین پرانتز در بالای سطر نوشته شده است.

پست و بلند بود ، و طرف دست چپ همه ده ، و آباد بود . میسرزا حسبیب الله برادر میرزا نصرالله گرکانی ، که قدیم مستوفی ما بود ، دم راه آمده بود . در ده سناوند که از همین بلوك خلج است ، دست چپ بود ، می نشیند . آمد دم كالسکه ، می لنگید . گفت اسب ، پایم را معیوب کرده است . چند بچه کوچک هم داشت ، لباس های قرمز و ... پوشانده بود ، خیلی می نالید ، از دست مردم و ... راندیم ، تا رسیدیم به ده قاضی ، که مال اولاد محمد حسین خان خلج است ، مال حاجی عیسی خان است . سه برادر هستند . علی اکبر خان ، محمد حسین خان ، حاجی آقاخان ، حاجی عیسی خان ، در ده قاضی که ملک اوست ، عمارت بسیار عالی ساخته است . هنوز نا تمام است . [۴۵۴] ملک تی زارمال علی اکبر خان و حاجی آقا خان است . این ها خانواده معتبری هستند ، در خلج . خلاصه وارد منزل شدیم . چیز تازه [ای] الحمدلله رو نداد . نصرالله قوشچی دیوانه ، از ماهی دشت الی حال ، به فلج گرفتار شده است . به فلاکت تمام می آید . در سلطان آباد ، اعتضادالسلطنه و مجدالدوله و گرفتار شده است . به فلاکت تمام می آید . در سلطان آباد ، اعتضادالسلطنه و مجدالدوله و نشسته بودند . خلاصه شب شد . خوابیدیم ، از سناوند و ... که رد شدیم به ده قرازونده ، نشسته بودند . خلاصه شب شد . خوابیدیم . از سناوند و ... که رد شدیم به ده قرازونده ، و باغک رسیدیم بعد به قاضی . پای گربه چیتی کوچکه را لگد کرده اند ، می لنگید . ناخوش هم بود . خوب تری تخت گذاشته می آورند .

روز سه شنبه پیست و سوم [شهر دیقعده] صبح بر خاستیم امروز باید به حضرت مصومه (ع) برویم شش فرسنگ تمام راه است . راندیم باوزرا و شاهزادگان صحبت کردیم . حسام السلطنه ، بناشد به خراسان برود . خلاصه همه ما رو به شمال مشرق می آمدیم ، راه کالسکه خوب بود قدری ، پست و بلند بود . بعد هموار است . دست راست از دور کره های سنگی سیاه بلند ، اما نه چندان بلند ، برف هم داشتند ، پیدا بود . محال جاسب و اردهال کرمسجکان قم در آن دامنه و دره هاست ، پیسلاق قم است . «نی زار ، هم همان طرف هاست . از راه به آن کوهها فاصله زیاد بود . پنج فرسنگ کمتر بیشتر ، دست چپ هم ، اوایل به فاصله دوفرسنگ کمتر بیشتر ، منتهی به کوه ها و تبه های کوچک سرخ و سفید رنگ می شود . کم کم در آخر راه نزدیک جلگه می چسبد به تبه های ... اکوره هم طرف راست هم

١ .يک کلمه نامفهوم

[طرف] چپ زمین امروز خشک بود . اما سابقاً با ریده بوده است . دست راست ، در نزدیک ده سالیان که وقف نجف اشرف است به ناهار افتادیم پسر حاجی آقاخان خلج یک میش [و] یک قوی سفید بزرگ شکار کرده آورده بود . میش را در کوه های علی آباد ، نزدیک و خُرتیه که نزدیک مسحلات است و آنجاها شکارگاه مشهور است می گفت زده است ، قو را در رودخانه قم . اما هیچ وقت رسم نبود ، قو اینجا ها کسی ببیند . قو در کنار دریای بحر خزر ایاد است از آنجا این جا آمده است . خلاصه بعد از نا هارباز سوارکالسکه شده راندیم . هوا زیاد است از آنجا این جا آمده است . خلاصه بعد از نا هارباز سوارکالسکه شده راندیم . هوا بسیار گرم بود . خیلی راندیم . تا به رودخانهٔ قم رسیدیم . آبش الحمدلله تعالی زیاد ، (سر راه یک کار وانسرای سنگی بسیار قدیم مخروبه بود) آنزدیک شهر سوار اسب شدم ، جمعیت زیادی به تماشا و استقبال آمده بودند . به علت گرانی اسال ، از اطراف هم فقرای زیاد ، در این شهر جمع شده اند . حاجی ملا صادق مجتهد قمی [۴۵۵] آقا حسین قمی ، به استقبال آمده بودند . در شهر منزل نکرده ایم . در روبروی عدمارات دیوانی نزدیک شهر آن طرف رودخانه توی چهار دیواری "چادر زده بودند . دولجه دیده شد . خان نایب برادر محقق از تهران آمده است . حاجی رحیم خان دیده شد . دولجه دیده شد . خان نایب برادر محقق از تهران آمده است . ملاحظه شد . شب بعد از شام مردانه شد . یشخدمت ها آمدند . بعد خو ابیدیم . Bakeri مدار آمده است . ملاحظه شد . شب بعد از شام مردانه شد . یشخدمت ها آمدند . بعد خو ابیدیم . Bakeri مدار آمده است . مدار استور استال آله ایم مدار آمده است . مدار استور ایمد خوابیدیم . هدار آمده ایم دار استور ایم آن ها آمده ایم از آنوا آمده ایم در ایم از شام مردانه شد . یشخدمت ها آمدند . بعد خوابیدیم . هدار آمده ایم در ایم ایم دار به مدار استور ایم آمده آمده ایم در ایم در ایم ایم دار ایم در ایم از ایم مدار ایم در ایم از ایم در در ایم در در ایم در ایم در ایم در در ایم در ایم در ایم در ایم در در ایم در در ایم در در ایم در ایم در ایم در ایم در ایم در ایم در در ایم در در در ایم در در ایم در ایم در در ایم در ایم در ایم در ایم در ایم د

روز چهار شنبه بیست و چهارم [شهر ذیقعده] توقف شد . بعداز ناهار رفتم زیارت، پیاده ، از رودخانه پلی بسته بودند، گذشته ، از عمارات دیوانی رد شده ، به زیارت رفتم . پیشخدمتها [و] نوکرها همه بودند . شاهزاده اعتضاد ، مشیرالدوله ، شهاب الملک ، ساری اصلان و ... و ... بودند . حسام السلطنه امروز نبود . وزیرخارجه هم نبود . دبیر الملک ، هم امروز آمده بود . متولی باشی و غیره بودند . رفتیم زیارت ، نماز ظهر و عصر را هم در بالای سر حضرت معصومه (ع) کردیم . سر مقبرهٔ شاه مرحوم ، خاقان مغفور ، رفتم . بمد سرمقبره عین الملک مرحوم هم رفتم . بسیار متأسف شدم . سر قبر

١.اصل: خضر

۲ .در متن اصلی در بالای سطر نوشته شده است.

۳.اصل: چاردیوادی

حاجب الدوله مرحوم هم رفتم. در رواق حضرت مدفون است . سنگ مرمر كوچكي تازه ساخته آورده است، پسوش روی قبر گذاشته است . از اندازه قبر بسیار کوچک تر است . قصيده [اي] هم كه آخرش همه حاجب الدوله است ، گفته اند . در روي مر مر نوشته اند ، آنجاهم تاسف خوردم . قبر شعاع السلطنه' مرحوم ، هم در اطاق خاقان مغفور است . اطاقی است بلندتر از مقبره خاقان مرحوم، آنجا سوزنی انداخته قاری نشانده بودند. پرسیدم، اصل قبر شعاع آنجاست یا نه، گفتند قبر پائین است . یعنی متولی قبر خاقان که اسمش میرزاعلی اکبراست، گفت که اول که خواستیم مقبره، برای شعاع السلطنه این جا بکنیم، یک سنتی در آمید . بعید شیاهزاده را روی همیان سنتی دفن کیردیم . زیاد خندیدیم. شاهزاده اعتضاد هم زیاد خندید . لفظ سنتی لفظ قبیحی است . بعد معلوم شد قبری که بکنند ، ومقبرهٔ مساختهٔ قدیم در آید آن را اسنتی می گویند . شعاعی مرحوم ، از بس شلوغ و بامزه بود ، در مردنش هم باید مضمون خنده باشد . آمدیم منزل، حرم همه رفتند، زیارت . دبیر الملک آمد . جواب ولايات بعضي احكام كه به همه ولايات لازم بود حكم شد ، بنويسد . بعد الى عصري به صحبت گذشت ، شب بعداز شام مردانه شد ، عرفانچي روزنامه خواند . على رضاخان ، عكاس ، بودند. بعد خوابيدم ... enis تيمور ميرزا امروزيك درناي بزرگ ، با یک بچه درنا ، که نوکش آکج بود، گرفته بود، آورد . یک قره قوش پیر بزرگی هم با چرخ ديروز گرفته بود. او هم زنده بود . [۴۵۶] زعفران باجي، كلب حسين، با، با رها، آدم " زبيده، با، بارها، أقا مردك غلام بچه ، آقا على خواجه ، ميرزا باجي ، انيس الدوله ، حاجى رحيم خان با صندوق خانه، يحيى خان ، عزت الدوله [و] عبدالقادر خان و ... رفتندتهران .

روژ پنجشنبه بیست و پنجم [دیقعده] درقم توقف شد. . مثل دیروز بعد ازظهر به زیارت رفتم و برگشتم . شب بعد از شام مردانه شد. عکاس باشی و ... آمدند . سیاچی

۱ .توعی پارچه

۲.اصل: اورا

۳.اصل: نکش

۴ .آدم به معنی نوکر

شهريار جاده ها ۲۲۶

[هم آمد] عصری معیر الممالک آمده بود ، از تهران . دیده شد . بعد از شام از بینی من در وقت دست شستن خون آمد . از دماغ انیس الدوله هم خون زیادی آمد . امروز هم از بینی انیس الدوله خون زیادی آمد ، امروز هم از بینی انیس الدوله خون زیادی آمده بود . پیشخدمتها که آمدند ، بعد رفتم ، اندرون . قدری گشتم . الی دم در رفتم . با باشی و کوچولو [به] چادر زنها رفتم . باز آمدم بیرون . خیلی نشستیم . عکاس باشی صحبت می کرد [که] دیشب ، یک زن آمده بود پیش عکاس ، صحبتشان بجای نازك هم رسیده بوده است . اما عکاس باشی می گفت زنکه پنجاه ساله بود . الی ساعت پنج نشستیم . بعد خوابیدیم . شهد شروارغلّه دادیم ، که به دست آقا حسین و متولی باشی ، به فقراء برسانند . الی پنجاه روز ، روزی به هزار و هشتصد به دست آقا حسین و متولی باشی ، به فقراء برسانند . الی پنجاه روز ، روزی به هزار و هشتصد نفر فقیور نان میجاناً بدهند . یانصد خروار گندم ، هم به فقرای اصفهان داده شد .

ميرزاسيديوسف ، نايب الحكومة قم عزل شد [و]عباس قليخان قاجار، يسر

محمدولي خان قاجار مرحوم ، نايب الحكومه شد .

روز جمعه بیست و ششم [فیقعده] باید به پل دلاك برویم . چهار فرسنگ راه بود . هرا آفتاب و گرم بود . زبیده گفت گربه چبتی بزرگه نیست . هر چه گشتند پیدا نشد . تا سوارشدیم به كالسكه . مشیر الدوله ، متولی باشی و ... و ... و ... بودند . میرزا سید احمد هم مرخص شد[که] به عراق برود . راندیم . جمعیت زیادی در طرفین راه بود . از خاك فرج که گذشتیم جمعیت دیگر نبود . با وزیر خارجه ، اعتضادالسلطنه ، مشیرالدوله صحبت می کردیم . روی تهه کنار دست چپ به ناهار افتادیم . معیر و ... بودند . عر فانچی روزنامه خواند . بعد از ناهار سوار شده ، به کالسکه راندیم . باز عرفانچی ، دم کالسکه روزنامه می خواند ، الی نزدیک منزل . بعضی فقرا از بلوکات اصفهان ، به علت گرانی با زن و بچه برای تحصیل معاش رو به تهران می رفتند . بین راه کاروانسرائی تازه می ساختند ، قلمه کشیده بودند . بسیار خوب و بجا و به موقع . سابقاً میرزا زین العابدین البرز مستوفی بنای آبادی ، این جا[را]گذاشته بوده است . حا لاها مستوفی الممالک گویا خریده ، مشخول آبادی است . بعد رسیدیم به منزل . راه کالسکه خوب است . جلگه است . طرفین راه از دور ، کوه و تهه دارد . غلام علی خان را بین راه به قم فرستادیم[که] چیتی را طرفین راه از دور ، کوه و تهه دارد . غلام علی خان را بین راه به قم فرستادیم[که] چیتی را بیداکند . در منزل هم عرفانچی روزنامه خواند (۲۵۷) بعد زن ها آمدند . زیاد حرف می زنند . بیداکند . در منزل هم عرفانچی روزنامه خواند (۲۵۷) بعد زن ها آمدند . زیاد حرف می زنند .

اوقات تلخ می کنند. بعد از شام مردانه شد. عرفانچی آ مدروز نامه خواند. میرزا علی خان، محقق، سیاچی [و] عکاس و ... بودند بعد خوابیدیم. غلام علی خان آمد. اثری از چیتی بزرگه پیدا نبود. دلگیر شدم که این همه راه برویم، در قم [گربه] گم بشود.

روزشنبه بیست و هفتم [ذیقعده] بایدرفت به حوض سلطان . صبح برخاستیم دیشب کم خوابیدم ، ازبس خواجه ها ، تفنگدار ها ، خور خور ، و سرفه می کردند . دم صبح هم باران شدید می آمد . صبح که برخاستم ، هوا ابر بود . باز بارید . سوار کالسکه شدم ، خير، سوار اسب شدم . خان باباخان چهارمحالی، محمد مهدی خان چهار محالی را مشير الدوله به حضور آورده [بود]. اسب عربي كبود خربي هم پيشكش آورده بودند . با وزير ، اعتضادالدوله ، صحبت كرديم ، باران تندشد ، سوار كالسكه شدم ، امين الملك يسر اشرف خان ماکونی ، که سواره کرد و ترك را به استر آباد برده بود ، برگشته است . به حضور آورد . كريم خان كه خلعت براي يمين الدوله [و] آصف الدوله برده بود در اول سفر ما این جا آمده است ، به حضور آمد . صحبت از فارس می کرد ، با زبان بی زبانی بعضی چیزها حالي مي كرد . دست چپ به ناهار افتاديم ، پېشخىدمت ها هميه بودند . عرفانچي روزنامه خواند . بعد سوار كالسكه شده ، قدري كه رفتم ، باز سوار اسب شده ، تنها با معیر الممالک ، صحبت کرده [به] سمت چادرهای ، ناهار گاه حرم سمت دست راست ، نزدیک صدر آباد ، خرابه، که حالا محمد خان حاکم سابق بزد [آن را] آباد کرده است ، رفتم. بعد معیّر رفت ، من رفتم ناهار گاه حرم ، همه بودند . ببری خان هم بود . قدری ایستادیم . بیرون باران می آمد . زن ها همه بودند . باشی غلام بچه ، هم سواره به تاخت آمد . بعد رفتم ، كاروانسرا آب انبار و ... ساخته آب جاري آورده بود، خوب جائي شده بود . باز سوار كالسكه شده رفتيم . باران مي آمد . رفتيم رفتيم خيلي راه بود . دو ساعت به غروب مانده ، وارد حوض سلطان و كار وانسراي صدر آباد شديم . هوا قدري باز شد . محمد على خان [و] على رضاخان و ... بودند . در قم كيفيتي ، براي على رضاخان روداده بود. محمد على خان تعريف مى كرد. على رضاخان، محمد على خان [و] على رفته بودند حمام عمارت ديواني ، على رضاخان قبل از حمام به بيت الخلا رفته است . تا نشسته بود روی خیلا ، صدایی از توی خلا در آمده ، خان ترسیده بود . بعد از توی خلا شهريار جاددها ٢٢٨

گربهٔ بزرگی درآمده ، جسته بود ، بیرون . خان مقعد نشسته ، برخاسته فرار کرده بود . خلاصه شب خوابیدیم ... Chirasi کوچکه [۴۵۸]

روز یکشنبه بیست و هشتم [شهر ذیقهده] باید «بکنارگرد» رفت . شن فرسنگ بلکه بیشتر راه است . آن قدری که این راه امروز ما را زحمت داد ، و خسته کرد ، در این سفر کمتر جائی به این طور ما را خسته کرد . راه کالسکه اغلب خوب بود . نزدیک فزیان» و کنار گرد» و نزدیک رودخانه شور قدری بد بود . قدری هم سواره آمدیم . هوا صاف و آفناب بود . باد قدری سرد می وزید . از مغرب به مشرق طرف دست چپ راه ، به ناهارافتادیم . خلاصه یک ساعت نیم به غروب مانده ، به منزل که خیلی بالا تر از ده «کنار گرد» افتاده بودند، رسیدیم . امروز خیلی دور بود خسته شدیم . شب به استمرار همه شب گذشت .

روز دوشته بیست و نهم [شهر فیقعده] به حضرت عبدالعظیم (ع) باید رفت . صبح سوار کالسکه شده راندیم . راه قدری سر بالا [و] پائین بود . همه بودند ، در رکاب . هوا صاف بود . ببری خان و دولچه ، او را صبح ، بشیر خان به کالسکه گذاشته ، باکنیز زبیده ، و ملیجک یکسر بردند تهران ، ناهار [را] در صحرا خورده ، احکام زیادی دبیر فرستاده بود ، مهر کردم . بعد راندیم عرفانچی همه جا روزنامه خواند . زن عرفانچی در قم ماننه است . ناخوشی او عود کرده است . خلاصه نایب السلطنه ، میرزا کاظم ، حکیم رشتی ، لله ایشی ، آمدند . ماشاه الله نایب السلطنه چاق و خوب شده بود . محمد تقی میرزائی پیدا شد . بسیار بسیار فریه شده است . به طوری که هیچ حرکت نمی تواند بکند . اغلب کسان مردم آمده بود د ، و بچه های اهل اردو را جلو آورده بودند ، عباس میرزا ، پسر فخر الملک ، هم آمده بود . خلاصه وارد حضرت عبدالعظیم شدیم . زن ها باز شکره از گرانی دخر الملک ، هم آمده بود . خلاصه وارد حضرت عبدالعظیم شدیم . زن ها باز شکره از گرانی داشتند . رفتم زیارت . شکر خدا کرده ، آمدیم ، باغ شاهزاده اعتضاد ، علی رضاخان دیروز داشت بود . چادر زده بودند به قاعده ، یحیی خان ، از شهر آمده بود . حاجی محمد حسن بیگ ، آمده بود . چادر زده بودند به قاعده ، یحیی خان ، از شهر آمده بود . حاجی محمد حسن بیگ ، میرزا مهدی [و] میرآخور ، الله قلی خان ، آقا محسن ، میرزاطاهر ، اسحق میرزا ، میر آخور و بیعهد . کاظم خان فراشباشی ، احوالش بهتر شده ، آمده بود . با میر آخور زیاد میر آخور و بوده د . با میر آخور و با

١ .اصل : له له باشي

۲ .مقصود از مردم همراهان است

صحبت شد . خیلی خنده داشت . آقا مبوچول پسرش هم بود . [۴۵۹] حکم دستخط میر آخوری با ز به امیس آخور داده شد : با خلعت شمسه دار . با با پیره اندرون آمنه بود . در کمال خوبی مانده است . خلاصه عصری زنانه شد . زن ها آمدند تماشای فواره دیوانیه شاهزاده را کردند . شب بعد از شام خوابیدم . Nouchafrin

روز سه شنبه غره دى حجه الحمدلله تعالى به تهران مى رويم . صبح برخاستم . رفتم . حمام رخت يوشيله ، آمدم ، بيرون ، توى ألا چين نشستم . دبير احكام [راكه] فرستاده بود ، مهر شد . امير آخور با خلعت مُشمَّس يوشيده آمده ، نشست . حاجي ميرزا على آمد ، با مير آخور زياد شوخي كرد . خنديدم . معير و ... بودند . حاجي رحيم خان ، از شهر آمد . اسبهاب جواهر آورده بود . با آف کشیر خان تفنگدار و شاهزاده . زن حاجی رحیم خان پسر زائیده است . زن میرزا طاهر، میرزا را کتک مضبوطی زده است . مهرزا دوشب مفقود شده ، به جنده بازی رفته بود . در مراجعت ، میرزا توی حیاط آمی آید ، می بیند، کنیزها دور میرزا را احاطه کرده، حالت بدی دارند . گیس سفیدی آیزدی دارد ، او آمده به میرزا گفته بود . آقا تر چکاره [ای] گفته بود ، مستوفی یادشاه ، کتابدار [و] اسلحه دار هستم . باز پرسیده بود چکاره [ای] باز میرزا این جواب را داده بود . گیس سفید گفته بود تو... افیل شوری میرزا کج خلق شده بود. زنش در آمده بود . حکم کرده بود ، بزنید. که میرزا را انداخته بودند [و] زیاد زده بودند . ناهار را خورده بعد از ناهار رخت پوشیده شمشیر ، جقه و ... [بستم و] رفتم . صدر العلما [و] امام جمعه آمده بودند . ملاحظه شدند . ميرزامحمدخان عمو اقلي ، ديده شد . اشخاص عجيب و غريب ديده شدند. سوار كالسكه شده راندم . حسام السلطنه ، وزير خارجه ، مشيرالدوله ، سايرين، نوكرها، همه بودند . هواصاف بود اما بادگندی می آمد. گردو خاك زیادی بود . از حضرت عبدالعظیم الی میدان عالی قاپوی دیوانخانه ٔ تهران آدم بود . از طرفین راه ، هیچ وقت همیچه جمعیتی

۱ . غره ذیحجه برابر با سه شنبه سوم اسفند ۱۲۴۹ هجری شمسی بوده است .

۲ .اصل : حیات

۳.گیس سفید: همدم بانوو کسی که کار های خانه را انجام دهد.

۴ . یک کلمه حرف شد .

شهريار جاده ها ۲۳۰

نديده بودم. زن [و] مرد زياد، گداي زياد از حدچه مال خود تهران ، چه از اطراف كه قحطی بود ، آمده این جا ، ریخته اند . محشری بود . داد و فریاد قال و مقال زیاد بود . زن های گــدای سلیطه از یاد داشت از گـرانی نان و از دست وزیر فـریاد می کـردند . الى ديوانخانه [464] به همين اوضاع مبتلا بوديم . همه جا از كنار خندق باكالسكه الى دم دروازه ناصبری ، آمدیم ، آنجا سوار اسب شدیم . کوچه شیمس العیماره مملو بود از زن ومرد، نايب السلطنه ، نصيرت الدوله ، صاحب منصبان و ... زياد از حد بودند . افواج هم ایستاده بودند . موزیکانچی [و] نقاره خانه و ... جلو بودند . خلاصه وارد میدان شديم . مستوفى الممالك ، مؤيد الدوله ، ملك آرا [و] سيهدار و ... و ... و ... هزار نفر بودند بیاده شده ، رفتیم ، تخت مر مر ، هوا سرد بود ، نشستیم . حاجی آقا اسمعیل با هزار زحمت ، قلیان آورده ، خطیب قرمساق 'خطبه را زیاد طول داد . کم مانده بو د سرما بخورم دیگر برای قصيده سامي "نشسته " برخاستم آمدم ديوانخانه . بسيار با صفا بود . اما آب ديوانخانه هيج نمی آمد . معیر باز خجل بود . اما خواهد آمد . پیشخدمتها سفری، حضری بودند. رفتم اطاق عاج پرزل را آوردم . قدري از پاريس و ... گفتم ، خجالت مي كشيد . گفت الياس باغبان معروف هم ، از وبا مرده است ، وزراو ... آمدند صحبت شد . درباب گندم ها و ... نسقچی باشی زیاد ناخوش بو ده است . حالا خوب بود ، آمده بود . رفتند . بعد رفتم پائین . شیسر من ، که مسرده بود ، ۱ اندری ایطالیائی ، شیسر را درست کرده ، روی تخته ایستاده واداشته بود . بعينها شير ، يك طاقه شال دادم . بعد رفتيم اندرون خلوت ، لله م باشي أنجا بود، با دخترهای پیانوزن ، همه ناخوش شده بودند . حا لا خوب بودند . لاغر [و] ضعیف ، گربه فقیری آنجا بود . با گربه کوره ، چند ترکمانی که حیدر قلی خان فرستاده بود آنجا بودند . کوچک ، کور ، کچل دیده شدند . آمدم بیرون ، دیوانخانه را معمار ماشی خوب تعمیر

١. اصل: سليته

۲.اصل: ترمصاق

٣. بک کلمه نامفهرم

۴.اصل: تەنشىتم

۵.اصل: له له

کرده است . رفتم اندرون ببری خان و ... را دیدم گربه های شهری همه بودند اما کثیف شده بودند. گربه کوفته هم بود . شب بالاخانه شام خوردیم ، انیس العوله بود . بعد از شام از دماغش خون آمد ، رفت . امشب کسل خیالی بودم . احوالم هم سست بود . شب را بدخوابیدم . ابتدای گل بنفشه در تهران است . قاسم ، قرقچی قدیمی کند ، و اسدالله قرقچی برادر نظر بیگ مرحوم [که] او هم قرقچی کند بود ، هر دو مرده اند . الحمدلله تعالی شکر خدارا که سفر بخیر و خوبی انجام یافت باز هم الحمدلله تعالی .

یایان روزنامه سفر به عتبات حالیات [۴۶۱]

۱ .کند-کن- از قراء اطراف تهران که اکنون ضمیمه تهران بزرگ است .

وقایع بعداز ورود به تهران

بعد از ورود به تهران وقایعی که روی داده است از این قرار است: اولاً بعد از دو روز میرزا عیدی ملعون وزیر تهران را در خلوت درب خانه حبس کرده حکم شد به حسابش برسند. امین الملک به جای او وزیر تهران شد. علاه الدوله نسقچی باشی باوجود ناخوشی سختی که داشت فراشباشی شد. کاظم خان که سفیه بود با پسرش عزل شدند. حکومت قزوین که با علاء الدوله بود به سپهدار التفات شد. آقا سردار پسرش را فرستاد. بعد از چهار پنج روز سرکار آقا مستوفی الممالک از وزارت و استیفا کلیتاً عزل شد. مستوفی الممالکی را به میرزا کاظم خان نظام الملک نوری، پسر صدراعظم سابق التیفات شد. میرزا داوودخان برادرش نایب او شد. طایفه انوریه و دوباره به هیجان آمده جنب و جوشی کردند. میرزا تقی خان خوشی که داروغه دفترخانه بود عزل شد. وزارت لشکر هم جزء ریاست کل قسون به خود تصرت الدوله التیفات شد و در کار خود مستقل گردید. امحمد علی خان صاحب جمع عزل شد و به حسابش رسیدگی شد. صاحب جمعی به امین السلطان التفات شد.

عمل چاپارخانه ها از اشهاب الملک گرفته به امیرزا علی خان منشی حضور؟ التفات شد. عمل چاپ خانه ها و روزنامه دولتی و ... از اعتضاد السلطنه انتزاع و به امحمد حسن خان عرفانچی التفات شد. حکومت عراق و کمره به ایحی خان معتمد الملک التفات شد.

«اسداله میرزا» از مازندران عزل و مازنلران آبه «علیرضاخان عضدالملک» داده شد. عربستان و بروجرد را به مجد الدوله التفات شد. «معزاللوله» احضار شد. نایب مجد الدوله رفت. دربینی که باید برود ، سلخ ذیحجه یک خُراج آسختی در پشت درآورد ، بستری شد

۱ .اصل: رسیده گی

۲ . اصل: مازندران را

۲. خُراج: زخم و جوش بزرگ در بدن

الى حال كه هشتم محرم است، خوابيده است اطبا مأيوس از حياتش هستند. تا چه شود. حسام السلطنه مأمور خراسان شد، يك روز بعد از ورود به تهران به ناخوشي نقرس مبتلا شد. هنوز هم خوابيده است.

مستوفی الممالک بعد از عزل چندی در خانه اش نشست. بعد از شهر بیرونش کردیم به یوسف آباد. چندی آنجا ماند. بعد دفتش به آشتیان ، لزوم به هم رسانید به محصلی مشیرالدوله به آشتیان رفت. غُره محرم. یوسف آباد و ... به مشیرالدوله سپرده شد که خراب نشود. میرزا مسیح از شاهرود بسطام عزل و آن جا را به امین خلوت سپردیم. میرزاقهرمان در ریاست دفتر آذربایجان مستقل شد. پسر «نصرت الدوله» سلطان حمید ملقب به «نظام الدوله» شده برای ریاست قشون آذربایجان مأمور شد.

بعد از ورود، همه به خشكي گذشت. حالت ها بسيار بد بود.

الحمدلله تعالى از بركت جناب سيد الشهدا عليه السلام از غره محرم هوا انقلاب به هم رسانيد. الى پنجم صحرم، شب وروز پى در پى باران هاى نافع آمد. به كرهستان برف زيادى زد. در قروين و خمسه، همدان، عراق ، همه جا باريد. آن قدر وجد و سرور حاصل شد كه حد نداشت. در پنج شبانه روز، گاهى مى باريد، گاهى مى ايستاد اما خيلى باريد. انشاالله باز هم خواهد آمد. امسال تحويل شب بيست و نهم ذيحجه بود. دوساعت و نيم به دسته مانده، تحويل حمل بود. اما چون قرب محرم بود، تحويلى نشد. شاهى، خلعت داده نشد، به هيج وجه لوازم عيد به عمل نيامد. سنه (قوى ئبل) شد. سنه (قوى ئبل) شد.

حاجی بیگم خانم، مشهور به اجان باجی، عمهٔ بزرگ ما بود در سن هفتاد سالگی در ذیحجه ناخوش شد. سلخ ذیحجه فوت شد. مُرغ کاشان و فیلتان ورامین تیولات او بوده به محمد علی خان زین دارباشی سپرده شد.

«نور محمد خان» از تحویلداری کشیک خانه عزل شد. «آقا علی گرجی ۴ امین صُره از تحسویلداری نظام عسزل شد. اغلب ولایات از جسهت گرانی و خشکسسالی، فسارس، شهريار جاده ها

خراسان، یزد، اصفهان و ... و ... حالتشان بسیار، بسیاربد است. از این جهت متصل اوقات تلخ است. به خصوص خراسبان و همه جا. تهران هم حالش بداست. گرانی کمال زحمت را میدهد به ما . خدا انشالله خودش همه را درست خواهد کرد.

پيوست

پوستی که متن آن از نظرمی گذرد کتابچه سیاهه ای از اشیای نفیس پوستی در خزانهٔ حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی الطالب است و همان گونه که در متن سفرنامه آمده است به دستور ناصرالدین شاه قاجار در هنگام زیارت، صورت برداری گردیده است:

نمره ۲۸۲۵

صورت قسسمتی از جواهرات خزانه مبارکه حضرت ولایت مآب امبرالمومنین و امام المتقین روحی و ارواح العالمین له الفداه است که درسنهٔ ۱۲۸۷ موقعی که شاه شهید ناصرالدین شاه مغفور نورالله مضبعته به خاکبوسی عتبهٔ مقدسه مشرف بوده با استحضار والی بغداد و دیگر کارگزاران دولت عثمانی حسب الامر، ثبت برداشته اند.

علیهذا جزو کتب کتابخانه موضوع ^۱و در ضمن اسناد دولتی ضبط می شود. تا در دفتر مخصوص نقل و تحویل بشود. العبد موسی *مرات ال*ممالک.

۱ .موضوع: جدامی شود

هوالله تعالى شأته كتابجة

بازدید خزینهٔ حضرت ولایت مآب امیرالموامنین علیه افضل الصلوة و اکمل التحیّات روحنا فداه ، هنگام تشرف موکب مسعود اقدس همایون شاهنشاه دین پناه لازالت اعلام دولته مرفوعه به عتبه علیای نجف اشرف به استحضار جناب فخامت مآب مدحت پاشا والی بغداد و جناب کامل پاشا وزیر موقوفات و جناب جلالتماب اجّل حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله ، دولت علیه [ایران] بر حسب امر قدر قدر گشوده بازدید شد. به تاریخ هفدهم شهر رمضان المبارك ۱۲۸۲

خزینه جنب گلدسته مبارکه از مقدمهٔ وهایی الی الان گشوده نشده بود. به تاریخ هفدهم شهر رمضان المبارك.

بازوبند دیگر که نیز بعد از تسخیر هندوستان اهداء و وقف شده مشتمل است بر اجزاء مفصله ۵ قطعه

باروبند نادر شاهی که بر آن محکوك است بعد از تسخیر هندوستان اهداء و وقف حرم محترم شاه اولیاء روحی له الفدا نموده است ومشتمل است بر اجزاء مفصله که وزن محکوك بر آن است.

الماس بادامی الماس بنفش لعل قرمز زمرد تخمه وسط مربع جبین تخمه زمرد مثلث [یک] قطعه [یک] قطعه منصوب به طلا و اصل حکاکی شده ک نخود یک مثقال ۶ مثقال زمرد حکاکی شده دو قطعه ۴ نخود و نیم دو دانگ [یک] قطعه ۳ نخود

زمرد بادامي ... حکاکی

بشاره

یاقوت کبود [یک] قطعه ياقوت زرد

(یک) قطعه

دو قطعه	۵ مثقال	دو مثقال
	یک دانگ و نیم	۱ نخود
	به الماس و یاقوت	 قندیل به وضع تمامه مکلل
رحمةالله[عليه] مشتمل بريك قطعه زمرّد تخمه	للا، به انضمام 🕠	قرمز و زمرٌد، منصوب به ه
۶ پخ درشت و دوقطعه لعل و دو قطعه زمرد	ده قطعه زمرٌد	یک مروارید درشت و شانز
ے یک رشته زنجیر طلا	ته بند	درشت خیاره دار و یک رش
		مرواريد درشت .
[یک] نطمه		[یک] قطعه
شمامه عنبرطلای کوچک به انضمام یک رشته	<u></u> ل است	شمامه طلای دیگر که مشتم
زنجیر طلا مشتمل بر دو قطعه مروارید درشت	-	برچهل مروارید درشت و س
•		زمرد مدور و دو رشته تسبید
	_	رشته مُلَای'آن زمرّد و دو ق
[یک] قطعه		[یک] قطعه
كه شاه سلطان حسين صفوى رحمة الله [عليه]	_	شمامه طلای دیگر کوچک
موده مثتمل است بریک قطعه الماس پیکانی		
نیمنی و دو قطعه یاقوت بی تراش قیمتی و یک محمد در است.		
ىل تراش دار قىمتى منصوب به صفحه طلا مىسىد مىسى	قطعه لم	
[یک] قطمه		[یک] تطعه

۱. قسمتی از تسبیح که به هم وصل شده و هر دو سررشته با یک دانهٔ بزرگتر به هم گره می خورد.

[بک] قطمه

قبه بسیار بزرگ ساده مکلّل به یاقوت

و فیروزه های درشت و مروارید و یاقوت

كل كمر مشتمل بريك قطعه الماس نه گل شمشير مشتمل بر چهار قطعه الماس قيراطي واسه قطعه زمرد واسه قطعه لعل صاف و چهار قطمه یا توت قرمز و یک قطمه زمرّد. [بک] قطمه

> گلىقە شرابه مرواريد

شرابه مرواريد درشت زمردشرابة بالاى شرابه تخمه وسط ياقوت الماس دوره ۸ قطعه ۱۴ رشته. هررشته ۹ عدد ۱۴ قطعه الماس یاقوت و اینهم بی تراش بسيار اعلى ۱۲۶ عبد قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه

رىزە.

قندیل مکلل بزرگ مینا که مشتمل بر مرواریدهای بسیار درشت و الماس و زمرٌدهای درشت که بر یکی از زمردها اسم اکبرشاه هندی محکوك است و بعضي اززمرّد ها منبّت کاري است . و بندآن یک قطعه لعل درشت دارد به انضمام

بک رشته زنجیر درشت طلا [که] زینب بیگم دختر شاه طهماسب صفوى عليها الرحمة وقف كرده.

یک عدد ىک عىد

قبه های کوچک تر از آن به جهت ضریح مطهر ... انور طلای سرپوش دار و پایه دار مرصّع به كه شاه سلطان حسين عليه الرحمة وقف نموده الماس و ياقوت و زمرُد قيمتي به انضمام چهار و هر یک مشتمل است بر زمردهای درشت و رشته زنجیر و یک دستگیرهٔ طلا. نادرشاه

۱ عدد

یاقوت درشت و مروارید قیمتی درشت و قف نموده است

ىک عدد

ىک عدد

شمشير غلاف طلاي مشبك ته غلاف و قبضه شمشير قديم، گل وكرمك و ته غلاف طلا است آن مکلّل به الماس و سربند و ته بندهم گل منبت ۱۲۰ عد مكلل به الماس است. نادرشاه وقف نموده دو عدد سر قلاب طلا

[ىک]تىضە

زمرد شش یخ بزرگ و دوازده قطعه باقوت و دوازده عدد مروارید [بک] قطعه

قىضە

انبر أجه طلا مشتمل بريك قطعه الماس تخمه درشت كل منصوب به طلا مشتمل بريك قطعه و یک قطعه الماس کو چک و هشت قطعه باقوت و هشت قطعه مروارید درشت [بک] قطعه

قلَّابه زنانه طلای مینا مشتمل بر سی و هفت دانه خشت مربع طلا. دورهر یک، یک دانه ياقوت و يک دانه الماس نصب شده و اطراف آن مرواريد است. [یک] رشته

اند کچه دیگر منصوب به طلا مشتمل بر دو قطعه زمرد وجهار قطعه الماس وجهار قطعه یاقوت و ده قطعه مروارید آویز و یک رشته زنجیر طلای کوچک . [یک] تطعه

١. يک کلمه نامفهرم

۲.اصل: عنبرچه

طیطه طلای مینا مشتمل پر دو قطعه زمرد گهازوبند طلا مشتمل بر یک قطعه زمرد مربع مستطیل وچهار قطعه یاقوت و سیزده عدد مروارید و هشت عدد مروارید اعلی و دور آن منصوب آویز و یک رشته بند طلائی مکلل به یاقوت. است به فیروزهٔ ریزه.

[یک] قطعه [یک] قطعه

عطر دان طلای مینا مشتمل بریک قطعه فیروزه طیطه طلای دیگر مینا مشتمل بر یک قطعه بسیار درشت و یک رشته زنجیر طلای مینا الماس بی تراش و سط و نه (۹) قطعه الماس شده.

طیطه طاری دیخر مینا متنتمل بر یک قطعه الماس بی تراش وسط و نه(۹) قطعه الماس دوره و ۱۴ قطعه مروارید آویز درشت اعلی و یک رشته مروارید ریزه که پنجاه و هشت عدد است بر آن آویخته است

[یک،] نطعه

گوشواره زنانه مشتمل است بر دو قطعه زمرد درشت آویز، و دو قطعه زمرد کوچک آویز و هشت قطعه لعل و یاقوت و شش عدد م وارید

[یک]زوج

گوشواره دیگر مشتمل بر دو قطعه یاقوت آویز و چهار قطعه مروارید و فیروزه های ریزه

[یک]زوج

بازو بند زمرٌد حکاکی شده منصوب به طلا به انضمام دو لوله طلای حکاکی شدهٔ ساده. بازو بند لوله طلا [یک] زوج [یک] زوج شبیه به گل میخ طلا هر یک مشتمل بر یک قطعه زمرد درشت قیمتی [یک] زوج

گل طلای مینا مشتمل برنه (۹) قطعه زمرد

وهفت یاقوت و اطرافش ازمروارید ريزه رشته كشيده شده (یک]قطعه

پیش سری زنانه که هر رشته مشتمل است بازوبند طلای مینا، دور فیروزه مشتمل بر یک قطعه الماس تراش و دو قطعه زمرد، بسيار خوش رنگ و یک قطعه یاقوت قرمز و دو قطعه یاقوت زرد و دو قطعه لعل قرمز و یک قطعه لعل زرد و جهار عند مرواريد.

[یک] نطعه

عُنبر دان طلای ساده حکاکی شده مشتمل بريك قطعه الماس تخت، وسط و هشت

قطعه زمردو هفت قطعه لمل

[یک] تطعه

بر یازده قطعه زمرد تخت درشت، و ده (۱۰) قطعه گل یاقوت و زمرّد مینا کرده دو رشته از یک رشته یک دانه زمرد افتاده است.

صفحهٔ طلای غیر منتظم مشتمل بر دانه های گل مینای سر، مشتمل بر یک قطعه الماس زرد و غير منتظم وسط أن تخمه ياقوت درشت است که جندان امتیازی تدارد [بک] نظمه

یانزده قطعه مروارید درشت.

طیطه های بزرگ و کو چک مکلّل به زمرد و یاقوت و مروارید

[بک] قطبه

۲۴ قطعه

سربیرق طلای مینا که مشتمل است بر اجزاء مفصله .

[بک] تطعه

دستهٔ آن مشتمل بر بیست و جهار قطعه زمرد و پنج عدد مروارید گل وسط مشتمل بریک قطعه زمرد درشت و ينج قطعه زمرد ريزه وچهار قطعه لعل.

عطردان دیگر مشتمل بر مروارید و یاقوت و زمرد عطردان خدیجه نام که مهر زمرد خودش منصوب بر آن است . مشتمل بر زمرد تخمه درشت و دانه های دیگر [بک] نطبه

[ىک] تطمه

قطعه زمرد و بیست و دو قطعه یاقوت و اطراف آن فیروزه منصوب به طلای مینا

سربیرق مکلّل بر یک قطعه زمرد درشت فیمنی گل مشتمل بر یک قطعه یافوت تخمه و یازده و دو قطعه کوچک تر از آن و دو قطعه لعل زرد و جهار قطعه لعل قرمز ودو رشته بند الماس آويز دو عدد الماس ينجاه قطعه پیکانی است و هر یک منصوب است به طلا [ىك] قطعه

[یک] تطبه

گا, بقه مشتمل بریک تخمه یاقوت و ده قطعه زمرٌد و هفده قطعه مرواريد درشت.

انبر 'چه مشتمل بر سه قطعه الماس یک قطعه یاقوت درشت و سایر دانه های یاقوت و زمر د ریزه دارد . هفت قطعه مو وارید و دو لوله مشبک

و دو قطعه گو و یکرشته زنجیر. لوله گو انبرچه [یک] قطعه زوج زوج

قلابه طلا شبیه به کمر که سرهای آن مینا است آئینه طلای حکاکی شده به انضمام در گوی طلا [یک] تطعه [بك]رشته

> گل به انضمام سه شاخه آویز زمرد منصوب به طلا مشتمل بریک تخمه زمرد و هفده(۱۷) قطعه زمرد آويز و دو قطعه لمل و سه عدد مر وارید

(یک) تطمه

قلّابه طلاکه هریک مشتمل است بریک عدد زمرد دو عدد زمرد هم بر سر سگک آن منصوب است

دو حلقه

تر اش دار

انگشتری الماس و ...

گل زمرد دور مینا مشتمل بر هیجده قطعه مرواريد درشت.

[یک] نطعه

قطعه

گل مربع بزرگ مشتمل بریک قطعه زمرّد تخمه کمربند طلا مشتمل بر چهل و دو دانه هریک و جهار قطعه زمرد کو چک تر از آن وجهار قطعه زمرد كوچك و هشت قطعه ياقوت و يازده قطعه فيروزه و يک دانه الماس وسه قطعه ياقوت ريزه

رشته

مشتمل بریک قطعه زمرد.

سرطوق طلاي مشبك قطعه

متفرقه

انگشتر الماس قيمتي قلابه زمرد ريزه و

مر وارید

[بک]رشته

٧خشت

قطمه

[یک] نظمه [یک] نطعه تطمه

بازویند زمرّد	مشتمل بر فیروزه	لوحه طلا	ده درشت	مرواريد پياه
سادهٔ درشت	،] قطمه	[یک	٠.	۲۱عد
منصوب به			•	
قولاد			ی کوچک	قفس طلا:
[یک] قطعه			44	قط
ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــ	 سنگ قناعت دروی	غيره	ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــ	آئینه طلای
قطعه	[بک]		ر قطعه	د
ی دور فیروزه	آئينه طلا	، قطعه	ئتمل بر هفده	آئينه طلا مــــــــــــــــــــــــــــــــــــ
		ت و فیروزه ریزه	ده قطعه ياقوم	زمرد و پانز
<u>د]</u> تطمه	(بک		[بک] قطمه	
	طيطه غيره			گل غیرہ
	 بر طیطه کوچک تخہ	نجه طلای مشتمل	کوچک پ	<u>گل بزرگ و</u>
طعه بریک تخته زمرّد و	به انضمام چند ق	ياقرت	کوچک	بزرگ
ه شش قطعه یاقوت و	مرواريد آويز ريز		مشتمل بر	مشتمل
بيست ويك قطعه			تخمه	بر تخمه
زمرّد اطراف و چهار			ياقوت و	ياقوت و
قطعه آويز طلا و		•	، هشت قطعا	هشت قطعه
دو زنجيرکو چک			زمرد	زمرد

قطعه

گل تخمه لعل و دور آن	گل و شاخه گل یقه	رهٔ شمامه طلای مشبک به	قاب ق آن فو لاد که سو
مشتمل بر هشت قطعه		ر انضمام دو قطعه زمرٌد	مبارکه قل یا ایها
ن بر زمرد منصوب به طلا	و دور آن مشتمل	سروته	الکافرون برآن
	بر سه عدد زمرد و	•	نقش شده[است]
	چهار عدد ياقرت		
[یک] قطمه	[یک] نطمه	[یک] قطمه	[یک] قطمه
, , , ,	ه مشتمل بر هفت و ه	مداد	
زه	وارید و یاقوت و فیرو		لعل و ياقوت
	دو شاخه		[یک] قطعه
 لماس طيطه تخمه زمرّد	د دست بند مکلل به ا		
درشت و یک	پیکانی	به طلا مشتمل بر ۱۸	
قطعه لعل و		قطعه یاقوت و ده قطعه	
ده قطعه مروارید		مرواريدو ده ياقوت	
		آويز	
نطمه	۲۲ قطعه	۱۶ قطعه	[یک]زوج
	 گردن بند عربی طلا و	وزه محکوك منصوب به	دست بند زمردو فیر
بريك تخمه ياقرت	ياقوت و زمرّد ريزه	ِلاد و محكوك به بسم الله	
[یک]قطعه			

زمرد مروارید

۱۷ قطعه ریزه قطعه ریزه قطعه زمرد درشت و یک قطعه

قادی یاقوت درشت حلقه

قاب قرآن طلا مشتمل بر یک تخمه زمرد درشت عود سوزچینی سروپایه طلای ملمع و پنجاه و سه قطعه الماس ریزه و درشت و هفتادو یک قطعه یاقوت درشت و ریزه و پنج قطعه زمرد دستگاه

دانه های متفرقه

زمرد منصوب به زمرد آویز بازوبند عقیق و پنجه طلای بزرگ مروارید جوف آئینه طلای
طلا دور الماس و مشتمل بر هفت کاغذ دور فیروزه
یاقرت قرمز قطعه یاقوت و
وزرد و زمرد دو قطعه الماس
برروی پوست
دوخته شده به
انضمام یک
قطعه فیروزه

[یک] قطعه (یک) قطعه (وج یک عدد (یک) بسته (یک) قطعه

ايضاً پنجه طلا مهر زمرّد	گل يقه مشتمل	لرزان نقره به	دسته گل برگ دار	اسبا <i>ب</i> متفرقه
دو عدد منصوب به	. بریک تخمه	انضمام مرواريد	و مروارید وزمرّد	در جوف
بزرگ کوچک فولادو	زمرد و هشت			كاغذ از
ره فیروزه برآن	قطعه الماس دو			قبيل الماس
های نصب شده	به انضمام دانه			و ياقوت و
باسم محمد	ياقوت والماس			لعل و زمرُد
والى	ريزه			و مروارید
				وطلا خرده
اعدد اعدد اعدد	[پک]قطعه	یک] قطعه	[یک] دسته [ب	[یک]بسته
زمرد تخمه پیاده درشت	تراش و تراش دار	ت ياقو <i>ت يى</i>	مرواريد پياده درث	زمرد ہی تراش
	۲ قطعه	•	عه	بزرگ طلاگرف
	، کم رنگ	خوش رنگ		
[یک] قطعه	۲ قطعه	۱۸ قطعه	شش قطعه	یک عدد

لوحه طلا مشتمل بر اشياء مفصله:

ایضاً زمرد ساده طلای خوده مروارید درشت یاقوت درشت الماس تخت لعل

به قدر نخود

۹ قطعه ۹ قطعه ۴ قطعه ۳۰ قطعه ۳۰ قطعه ۳۰ قطعه

زمرددور زمردتخمه صفحهٔ طلا مددور زمردتخمه صفحهٔ طلا ۵۶ قطعه ریز دانه با یک عند کارد یک عند کارد و قمه و خنجر

:	مفصله	اشياء	مشتمل بر	نور	
---	-------	-------	----------	-----	--

جر طلای مینا	كاردو غلاف خن	كاردو غلاف	رگ	مجمره بزر	شمعدان نقره	مجمره مشبک
دسته عاج	طلای مکلّل	طلایی ساده	٠ط	مشبک و۔		حقه و پایه،
	به قطعه الماس					نقره
	درشت قیمت <i>ی و</i>					مطلا زير پايه
	یک نطعه زمرد					وروی حقه
	و حفت قطعه					مشبك نقره
	یافوت و شش					
	قطعه الماس					
[یک]قبضه	[یک]قبضه	ک] قبضه	[]	یک عند	٣عدد	یک عند

سر پوش مشبک سر مفتول نقره سینی مدوّر زیر کارد طلای مینا قمه طلای مرصع مشتمل نقره به جهت اسباب نقره به انضمام شرّابه برده گل یاقوت ومروارید مجمرها طلای مینا و زمرّد دسته و ته آن مکلل یک عدد (یک قبضه (یک) قبضه یک عدد (یک قبضه (یک) قبضه

تبرزین فولادی سر جام قولادی شاه سلطان مروارید پرده های مستعمل که پارچه پرده ها اسقاط و ته طلاگرفته حسین مشتمل بریک شده و بعضی ازمرواریدها ریخته شده بود جناب قطعه یاقوت که در وسط والی پاشا تمامت مروارید هارا شکافته و به وزن در نصب شده آورده ضبط کردند

یک عدد یک عدد کا مثقال

طلا آلات و نقره آلات

طلا آلات و نقره آلات كه به حال خود باقي خواهد ماند

دبواركوب طلا صفحه دار پيشكش شاه عباس صفوي رحمة الله[عليه] كه اسم شاه عباس و وزن طلا در ظهر آن حکاکی شده چهار عدد

قنديل طلا

پيه سوز نقره

کلیندار شد.

عددی عدی عندی تندیل طلای کوچک قندیل طلاکه اطراف عددي ۴۰۶ مثقال ۴۰۷ مثقال ۳۸۳ مثقال ۴۲۰ مثقال که وزن آن حکاکی شده آن مکلّل است و به یک دانگ ۵ دانگ ۹۵ مثقال وزن در آمده به سبک ۵ دانگ اسلامبول۲۵۰ درهم

۲ عدد ىک عند

یک عدد

یه سوز بزرگ حکاکی شده ... نور بزرگ شیشه به فانوس قیری منقل مشبک ... دسته دار ... زیرگو و بالای گو طلا نقره مشبک کوچک، طلاکوب و پایه دار و اطراف گل های طلا دارد عمل اصفهان یایه دار ىک عند خياره دار به توسط جناب پاشا ىک عند تحويل آقا سيد جواد یک عدد

به توسط جناب

ياشا تحويل آقا سيد جواد کلیندار شد.

مجمر مشبک بزرگ	<u>پ</u> یه سوز نقره کوچک	نور نقره مشبک آویزدار	سینی نقره منبت گوشه
حباب دار ب <i>ی</i> زیر	طلا و پروانه روی		شكسته پيشكش شاه
	سرپوش طلا		سلطان حسين صفوى
یک عدد	یک عدد	یک عدد	یک عند

طلا آلات و نقره آلات متفرقه که به اطلاع جناب محامد آداب مدحت پاشا والی بغداد به وزن اسلامیول کشیده شده و ضبط خزانه شد.

طلا آلات به سبک اسلامبول که هر حقه دویست نقره آلات از قبیل پیه سوز و قندیل های و هشتاد مثقال به سبک ایر آن است. شکسته و غیره به سبک اسلامبول

۴۰۰ حقه

١٠١درهم

سنگی سنگی یک حقه در حقه ۲۰۱ درهم ۱۰۰ درهم

یک حقه

اسباب جواهر آلاتی که اعلیحضرت اقدس همایون رو حنافداه و خادمان حرم جلالت هنگام شرفیایی به آستانه مبارکه اهداء نمو ده اند.

سركار اقدس جيقه الماس نواب مهد عليا جيقه الماس نواب وليعهد نواب عزت الدوله برليان آويز دار پنج شاخه اسلامبولي اسلامبولي ساز الماس

[یک]زوج (یک]نطعه

(یک)قطعه

[یک] تطعه

عيال جناب معير الممالك	تاج الملوك عيال نواب وليعهد	نواب انيس الدوله
جيقه اسلامبولي	جيقه كوچك	جيقه الماس اسلامبولي
[یک]قطعه	[یک]قطعه	[یک]ثطعه

44

به واسطه ابتلای به ناخوشی چاکر درگاه آسمان جاه خود بنفسه نتوانست از عهدهٔ تحریر این کتابچه مبارکه برآید و لکن نهایت مراقبت را نموده و با نسخه اصل مقابله کرده تصحیح نموده . چاکر درگاه آسمان جاه محمد زکی گیلانی سنه ۱۲۹۶ مُهر(محمد زکی)

براديون له الراديون له

ت بنخ ۱۰ نگر بهض ادیعک

فهرست اعلام

آقا حسين: ٢٢۶

آقا حسينقلي(قهوه چي باشي): ١٤٣

آقا حسين قمي: ۲۲۴

آقا خان تفنگدار: ۲۱۰، ۲۰۶

أقا خان محلاتي: ۱۵۴، ۱۳۰، ۱۱۹، ۹۴

آقا خليل: ١٠٩

آقــــادایی: ۱۹۰،۱۳۲، ۱۳۲، ۱۵۰

194 . 154

آقارجب: ٨

آقا سردار: ۲۳۲

آقا سلیمان(خواجهباشی): ۱، ۷، ۱۶، ۸۴،

147 . 1 . 1 . 1 . 741

آقا سليم خواجه: ١، ١١، ١٨٠

آقا سید ابراهیم مجنهد قزوینی: ۴۴، ۱۱۹

آقا ميدابوالحسن: ١٠٧

آفا سيد ابوالقاسم كاشي: ١٢٥

أقاسيد احمد شيخي: ١١٧، ١١٢، ١١٩

آثا سيد اسمعيل يهبهاني: ١٣٥

آقا مید باقر : ۱۲۵

آقا سید جعفر روضه خوان: ۱۲۲

آقا سيد جواد (بحرالعلوم) : ١٢٥ ، ١٢٩

آقا سید جواد (کلیددار): ۲۴۹

آقاسيد حسن: ۸۴

آقا سيد حسين بحرالعلوم: ١٣٣

آقا سید حسین ترك تبریزی: ۱۳۱

1

آب انبار (کاروانسرا): ۲۲۷

آجودان باشی: ۲۱، ۱۴۲، ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۷۴

أخوند ملا حسين اردكاني: ١٩٤

آخوند ميرزا محمد باقر سلماسي: ١٤٥

آدران: ۱۰۹۹

آدم(ع): ۱۳۴

آذربایجان-آذربایجانی: ۲۷، ۳۱، ۴۷، ۵۳،

۲۷، ۲۴۱، ۳۸۱، ۱*۶۱، ۵۶۱، ۵٫۲، ۳۴۲*

آرتیمان(مکان): ۲۰۳

آشتیان: ۲۱۷ - ۲۲۰، ۲۲۳

آصف الدوله: ۹۴، ۲۲۷

آغاغني(خواجه باشي): ٥٥، ٥۶

آفچه مشهد(محزر): ۲۰

آقرود(محل):۱۹

آقــــــا ابراهيـم: ۱۶-۱۸، ۵۲، ۶۰، ۸۴؛ ۸۶،

174 . 177

آقا ابراهیم کوچک: ۱

آقا بیگ: ۲۰۸

آقاجوهر: ١١٠٠١

آقا حسن: ١٨٣،١

آقا حسن رخت دار (پسر حاجی خلیل تاجر): ۱،

154 . 04

آقا حسن قهوه چي: ۱۶۳

آقا سید حسین ترك كوه كمرى : ۱۳۳

آقا سيد حسين روضه خوان: ۳۷، ۶۴

آقا سيد حسين كلبددار: ١١٢

آقا سيدرضا: ١٢۶

آقا سید صادق: ۵۳، ۴۰، ۶۶، ۱۱۲، ۱۱۲،

111, 671, 471

آقا سيد على (متولى): ١٠٥، ١٠٥

آقا سید کاظم روضه خوان: ۱۱۸

آ**تا** سيدمحسن: ١٠٧

آقاسید محمد: ۱۲۷، ۱۲۵

آقا سبد محمد تقي: ١٢٥

آقا سید مصطفی استرآبادی: ۱۱۹

آقا سبد مهدی اصفهانی : ۱۳۳

آفا سید مهدی طباطبایی: ۱۱۸

أقا شيخ صالح (پيش نماز): ١١٩، ١١٩

آقا شبخ محمد: ۱۰۷

آقاشيخ محمدرضا: ١١٩

أقاً شيخ محمد على: ١٠٧

آقا شیخ مهدی شیخ عبدالغفار : ۱۰۷

آقا صندی: ۱۵۱

آقا عباس (پیشخدمت): ۱۷۱

آقاعبدالله(خواجه): ٣، ۶۴، ۱۹۵

آقاعبدالله (از علمای کرمانشاهان): ۱۸۸

آقا على آشتياني: ١، ١٧٨

آقا علی خواجه: ۱، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۲۷، ۴۶،

> ۱۸۰، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۲۵ آقا علی گرجی: ۲۳۳

ان علی درجی . ۱۱۰ آفاعتبر خواجه: ۲، ۴۱

أقا فتحملي: ١٥١

أقافرج: ١٥١

آقا کثیرخان تفنگدار: ۵، ۶، ۲۲۹

آقا محراب: ۱۶۴،۱

آقا محنن(پیشخدمت): ۸، ۲۲۸

آقا محمد ابراهیم(از علمای کرمانشاهان): ۱۸۸، ۱۸۵،

آقا محمد تقی: ۶۷،۶۲

آقا معمد حسن کوچک: ۱۳۹

آقا محمد خان قاجار : ۹۶، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۲۶،

184

آقا محمد صالح کرمانشاهی: ۱۴۴

آقاموچول ← موچول خان

آقا موسى (پسر حاجي علي): ٩

آقا میرزا اسمعیل(پیش نماز): ۱۰۷

آقا میرزا تقی شهرستانی: ۱۱۹

آقا میرزا جعفر مجتهد: ۲۲۰

آقا میرزا حسن شیرازی ← میرزا حسن شیرازی

آقا میرزا زین العابدین: ۱۱۹

أقا ميرزا صالح كربلايي: ١١٩

ابوالحسن(مقبره): ۲۰۴

ابوالعباس احمد الناصر لدين لله (خليفه عباسي): 188

ابوالفضل ميرزا(يسر ظل السلطان): ٧٨

ابوالقاسم بیگ تفنگدار: ٧

ابوحنيفه (امام اعظم نعمان بن ثابت كوفي): ب،

PA. 1P. TP. 3P. VP. 0.1. V.1. VOL.

* 1 A

ابو خمیس (زیارت گاه): ۸۸

ابوسعیده (محق) ۸۹

ابوصبری(نهر): ۸۶، ۸۷

ابوطالبخان: ۱۸۱

ابوفمین(محل): ۹۰

ابوقداره (والى بشتكوه لرستان): ٣٨

ابوقریب: ۱۱۰

ابوگرمه (محل): ۸۹

ابومشاعل (محل): ۸۹

احتشام الدوله: ۲۷

احمد آباد(محل): ۲۰۵

احمدافندی: ۹۳

احمد بیگ (رئیس اداره بلدیه بغداد): ۹۳

احمدخان (بسرناصر الملك): ٥١

احمد خان دنبلی: ۱۷۰

احمد میرزا: ۲۰۳

آقا میرزا محمد همدانی: ۱۰۷

آقسا وجسيسه: ١، ۶، ۹، ۹، ۲۰، ۲۳، ۴۶، ۹۹، ابوالسيف ميرزا: ۲۳

. 10 . 10 . 171 . 171 . 101 . 110 . 110 . 110 .

110 171, 171, 171, 171, 181, 181

Y . . . 195 . 197

آقایعقوب: ۲۴، ۲۰، ۵۲، ۵۲، ۱۲۷

آقا يوسف(سقاباشي): ١٠ ٣

آل بويه: ١٢١

آنکله انگلیسی(موسیو): ۱۰۳

آهنگران(محل): ۲۲۲، ۲۲۲

آين مرك(محل): ١٤

آش(برادر میسرشکار): ۳، ۹، ۸۴، ۹۲، ۹۳،

A · 1 . YVI . AVI

ابراهيم آباد: ۲۱۹

ابراهیم افندی(نایب یغداد): ۹۳

ابراهیم بن علی: ۱۰۹

ابراهيم بن مالك اشتر: ١٧١

ابراهیم خیان نایب: ۳، ۹، ۲۰، ۴۷، ۷۱، ۹۷،

٠١٠ ، ١٥٥ ، ١٣٨ ، ١٣٧ ، ١٥١، ١٠٠

771, 771, 771, 771, 771, 777

ابراهيم عليه السلام: ١٣٤

ابک آباد (محل): ۲۱۷

شهريار جاده ها

اسلامبول(روزنامه): ۱۷۷

اسلامبول، السلاميولى: ۵۳، ۸۵، ۹۳، ۹۳،

111. 171. 271. 171. .41. .61

اسمعیل آباد(محل): ۱۳،۱۰، ۱۳

اسمعیل میرزا: ۲۰۵، ۲۰۵

اشرف خان ماکویی: ۲۲۷

اشرف مهندس: ۵

اشیل مورا: ۱۰۳

اصغرآباد: ۱۱

اصفهان، اصفهانی: ح، ۲، ۲۸، ۷۹، ۸۱،

111 . 111 . 111 . 111 . 2.7, VT.

۲۳۴ .۲۲۶ . ۲۱۶

اصفهانی بزرگ، Esfehanl grand اصفهانی بزرگ

111,175,00

اصفهانی کرچک، Esfehani peti: ۱۸

17, 67, 77, 86, 971

اعتضادالدوله: ۲۲۷

اعتنضاد السلطنه: ۳، ۷، ۱۴۸، ۲۰۰، ۲۰۱.

7.7, 7.7, 117, 717, 917, 777-777,

474, 477, 477

اعتماد الدوله (عيسي خان): ١٤٢

اعتمادالسطنه: هـ، ٢٣

اعراب (ایل): ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۰، ۱۱۱،

771, 671, 11, 641, 841

افــشــاربیک: ۱، ۲۲، ۲۵، ۴۲، ۴۶، ۴۶، ۱۳۶

احمدوند(طايفه): ۶۱، ۱۸۰، ۱۸۰، ۱۸۵

اديب الملک، فريدون آقا: ١، ١٠، ١١٩

اربابی(محل): ۲۰۹

آرجُه رط(محل): ۲۰

اردهال(محل): ۲۲۳

ارمنی: ۵۵، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۲، ۱۰۶

اروتُه خان(محل): ۸۹

ازنا(محل): ۲۰۹

ازنوله(محل): ۲۲۲ ۲۲۲

استاد حيدرعلي: ٧

استاد عبدالله خياط: ٥٣، ١٤٣

استرآباد: ۲۱۳، ۲۲۷

استران (محل): ۲۹

استروان(محل): ۲۱۷

اسحق خان: ۲۶، ۱۶۸

اسحق میرزا: ۲۲۸

اسدآباد(محل): ۳۲–۳۴، ۳۶، ۲۰۶

اسدالله خان(پیشخدمت تجریشی): ۴۴،۸

اسدالله قوشچی: ۵۳

اسدالله قرقچی: ۲۳۱

اسدالله ميرزا: ١١، ٢٣٢

اسفرجان(محل): ١٣

اسفندآباد (محل): ۲۴

اسكندرخان سردار قاجار: ۱۹۵

اسكندريه(نهر): ۱۱۱

. .

الياس: ۲۳۰

ام الخاقان: ١٢٣

امام جمعه اصفهان: ۱۴۷

امام جمعه تهران: ۶، ۲۲۹

امام جمعه همدان: ۳۱

امام حسن عسكري، حضرت عسكريين: ٩٤،

14. . 150

امام حسين (ع) ، اباعبدالله حسين ، حضرت

سیدالشهداء: ب، ج، ۳۴، ۵۲، ۲۰۲، ۲۱۴،

A11 , P11, 171, 771, 771, YT1,

177 . 140

امامزاده باقر: ١١

امامزاده زكريا; ۲۲۲

امامزاده محمد: ۸۴

امام زين العابدين(ع): ١٦٩، ١٣٤

امام على (ع)، امير المؤمنين، مرتضى على (ع)،

حــفـــرت على بن ابي طالب: ٢٥، ٨٠، ٩٠.

۱۹۶، ۱۲۱، ۵۲۱، ۱۳۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۵۳۱،

YTF, 370, 100, 1TV

امام على النفي: ١٧٠

امام محمد تقی(ع): ۱۳۰

امام موسی کاظم(ع): ۸۸، ۹۵، ۲۱۶، ۲۲۲

امان الله خان: ۲۲، ۲۵، ۳۱، ۱۹۷

اميرآباد(محل): ۲۲، ۲۲

211, 1170

افغانی: ۵۵

اقبيال الدولة: ب، ۷۸، ۹۰، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰،

141 .144 .104 .1.6

اقىسىە: ٣

اقىل بىگە، Okolbeke : ۲۱، ۲۴، ۱۴۰،

11V .10.

اکبرشاه هندی: ۲۳۸

اکرگوف(قصرنمرود، کاخ خورنق): ۱۰۸

الاترلاق (كره): ٣٢

البرز(كوه): ۲۱۸، ۲۲۱

البوحميه (عشيره): ٨٩

البوعامر(محل): ٩٠

البوفراج (عشيره): ٨٩، ١٤١

الحاوي(محل): ١۶٩

العزه(عشيره): ١٤١

الفره(عشيره): ٩٠

الفه(رودخانه): ۷۴، ۷۵

الله قلى خان: ٢٢٨ ،

اللهوردي خان (يل): ۸۱

المستنصر (خليفه): ٩٩

الوس(كشتي): ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۹

الوند(رودخانه): ۷۵، ۱۸۰

البوند(كــــوه): ۲۵، ۳۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، امرولَه، امرالله(كوه): ۳۵

Y . 9 . Y . F

امیرخان: ۲۰۵

امين: ٧٥

امــين الـدوله: ١١، ١٠٤، ١١٥، ١٢٢، ١٤٩، | انبار(محل): ١١٠

104

أمين الرعايا قزويني: ٥٤

۷، ۱۰، ۱۲، ۵۱، ۷۲، ۳۱، ۴۰، ۲۲، ۹۲، ۱۳۱، ۱۲۰، ۵۷۱ 70, 40-90, 83, 44, 64, 44, 48-88, ۹۰۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۷ ، ۱۱۷ ، ۱۲۲ ، ۱۲۲ ، 771, P71, T71, 271, V71, P71, ٠١١، ١٩٢، ١٩٢، ١٥٠، ١٥٢، ١٥٤، ۱۵۷، ۱۹۱۰ ۲۹۱، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۷۱، ۵۷۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۹۱۰ ۱۹۱۰

امــــيـن الملك: ١٢٠١، ١٣٠، ٢٠، ٣١، ٣٧، اورته خان(محل): ٩٠ ٠٠، ٣٥، ٩٩، ١٠١، ٣٠١، ١١١، ١١١٠ · 71, 171, 471, P71, · 71, 771, . 11, 161, . 11, 191, 191, 171, 171,

781, 881, . . 7-4.1, 3.1, 8.1, 8.11,

771, 771, 777, 777 امین حسین : ۱۹

417, YTY, TTY

املین حلصور: ۱، ۴، ۳۸، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ایران، ایرانی، ایرانی،ازالف، د،هـ، ح، ۲، 146 ,144 ,164

۱۴۹ ، ۱۵۹ ، ۱۸۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۷ ، ۱۳۲ | ۵۵۲ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸

امین نظام: ۳۶، ۶۵، ۲۰۱، ۱۰۸، ۱۹۱، ۱۹۱

امینی: ۲۲۳

اندری ایتالیایی: ۲۳۰

انزلی: ۲۴، ۲۰۰، ۲۱۲، ۱۲۸

امین السلطان، میرزاعلی خان: ۱، ۳، ۴، ۶، انگلیس، انگلیسی: ۲۳، ۱۰۲، ۱۰۲، ۱۰۳،

ا انيس الدوله: ١١ ٨، ١٢-١٤، ١٥، ١٧، ٢٤ ۵۲، ۲۹، ۵۳، ۴۶، ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۲، ۵۹، ٠٩، ٢٨، ٥٥، ٩٩، ٣٠١، ٩٠١، ٢١١٠ ۵۱۱، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۱، ۱۴۱، 111, 101 - 701, 001, 901, 901, 1115 (117 (119 (1175 (1176 (1176 191, 391, 991, 3.7, 217, 917, מזי, לזי, ואי, ומי

اوجی، Uchi : ۱۹۷، ۱۳۱، ۱۸۵، ۱۹۷، ****

اوزان نازلیان(محل): ۴۷

اویس: ۲۷، ۳۰، ۳۲

اوين: ۷۰

30, VO, P3, PV, - A, 1A, 3A, 1P, TP, امــــين خلوت: ١، ١١، ٣٧، ١٣٠،١٢٤، ٨٩، ١٠٢، ١٠٣، ١٢١، ١٣٢، ١٣٣، ١٤١،

ایروان: ۱۱۴

ايرين(محل): ۱۱

ایشیک آقاسی باشی: ۱۲۰، ۴۹، ۴۹، ۱۲۰

ايطاليا، ابتاليايي: ١٠٠، ١٠٢، ١٠٣، ٢٣٠

ایلخانی: ۱۴۳

اينانلر: ٤٢

ايران(محل): ۶۸، ۷۵

ابرانکیف: ۳۱

ب

بابایره: ۲۲۸

بابا كمال(محل): ٢٠٥

باباقاپوچى: ۲۴

باب الفيل: ١٣٥

بایل(شهر): ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۲۷

باجلان(سواره): ۲۰۷

بادخوره(محل): ۳۴

بازباشی: ۸

بازن(مارشال): ۶۷

باغک (محل): ۲۲۳

باغله تیله کش(محل): ۶۴

باقرآباد(محل): ۲۰۱

باقركاشي: 40

باقسری، Bakerl : ۱۶۴ ، ۱۲۴ ، ۱۲۴

TYT (1AT (19A

بان زرده (کره): ۲۵

بايروند(طايفه): ۶۲

بايره(محل): ۷۵

بسری خان: ۳، ۹، ۲۵، ۴۴، ۴۵، ۵۳، ۵۳، ۵۳

AA, 7P, 411, P71, 701, 191, 241,

بحرخزر، دریای بحرخزر: ۲۲۴، ۲۲۴

بختیاری: ۶۱

بخوبران(محل): ۲۴

بدرالسلطنة: ۵۸، ۶۰

بُلَرِئي (محل): ۶۶

بدوان فرانسوی: ۵۲

بديع الملك ميرزا: ١٨٧، ١٨٧

براسا (مسجد): ۹۴، ۹۵، ۹۱۰

برج طغرل: ۲۰۴

برخوردارخان: ۴۹

بر تورد را ۱۲۴ برس نمرود: ۱۲۴

برفآباد(محل)؛ ۶۷

برف آباد(رودخانه): ۶۷

برفیان: ۲۰۲

برقانيه (محل): ۸۹

بلنده(فاطمه) Bolandé بلنده

114 .19. .184 .10A

بلوچ (طايفه): ١۴٠

بل وردی(محل): ۵۰

بمبئی (محل): ۱۲۱، ۱۲۹

بندرعیاس: ۱۴۱

بنی تمیم (طایفه): ۱۰۸ ، ۹۰ ، ۱۰۸

بني حسن (طايفه): ١٢٣

بنیزید(عشیره): ۹۰،۸۹

بوجواری (عشیره): ۱۶۱

بورباکی (سردارفرانسوی): ۲۱۳

يېورکی(قشلاق): ۲۱۰

برستان: ۱۴۸

بوستان در (محل): ۲۰۵

بوشهر، بوشهری: ۱۳۰ ۱۳۰

بوبهار(محل): ٥٠

بويوك آباد (محل): ٢٢-٢٢

بهار(محل): ۳۱

بهاءالدین افتدی (سرهنگ): ۹۳

بهتوئي (طايفه): ۶۱

بهرام بیگ: ۱۹۴

بهروز (محل): ۹۰

بهلول پاشا ماکویی: ۲۷، ۲۷

یات: ۲۱

ياج (محل): ٣٣

برناج(محل): ۴۱-۴۴، ۵۲، ۵۹

بروجرد: ۲۹، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۲

برياج(محل): ۴۱

بُزچَلو (محل): ۲۱۶

بزرگخان: ۲۶

بزكدار (محل): ۶۴

بزنیه جرد (محل): ۲۳

بزنیه رود خمسه (محل): ۲۴

بستامو (محل): ۱۰۳

بسطام: ۵۷، ۲۳۳

بسيطه (محل): ۸۸

بشیرخان: ۱، ۳۱، ۷۸، ۱۵۲، ۱۷۶، ۲۲۸

بشیره (محل): ۷۵،۷۳

بصره: ۱۷۴، ۱۵۶، ۱۷۴

بغــــداد: ب، ۲۶، ۵۳، ۶۹، ۷۰، ۸۲،۸۰

۵۸، ۲۸، ۲۰-۵۶، ۸۶-۰۰۱، ۲۰۱، ۴۰۱،

٠١١، ١١١، ١٢٥، ١٢٧ - ١٥٢، ١٥٢، ١٨١،

771-6715 1815 1815 181

بکتاش، بکتاشی: ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۳

بلژیک: ۲۱۳

بلغاري: ۲۱۴

بلدروز (محل): ۸۹

بلدروز(نهر): ۸۸، ۸۸

بلوك مُرة (كوه): ١٩

بل مانه(محل): ۶۴

۱۸۳

يرندك (محل): ١١

يَرُو (كوه): ٤٢

يروانه (محل): ۸۹

يروز(محل): ۲۰۹

یروس: ۵، ۶۷، ۱۵۱، ۲۱۳

پرویز میرزا: ۱

پری (محل): ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۲

یری در (محل): ۲۱۰

یریشان (محل): ۲۰۸

بستادربند (محل): ۲۰

بس قلعه (محل): ۷۰

93

يشتكوه لرستان: ٣٨، ١٢٧، ١٥

پشندی← قشندی: ۶۰، ۱۵۴

يطر(روزنامه): ۷، ۱۹۷

پلادين (محل): ٩

يل دلاك (محل): ٢٢۶

يل سفيد: ۱۱۴

بلنگ آباد (محل): ۱۹

ينجرد(محل): ۱۴

پرکاب (محل): ۶۹

پهلوان شريف: ۷۸

پرغیب (محل): ۲۰۶

پیریای (محل): ۶۴

بت الطشت: ١٣٤

بيجار (محل): ۴۷

بی جانبه (محل): ۶۴

بيجن آباد (محل): ۲۱۰

بی چینگ (محل): ۲۱

یی خود (خواجه): ۱۶۱

بینستان (عمارت): ۱۹۲

بیدسرخ (گردنه): ۳۸، ۳۹، ۱۹۷

بيستون(كوه): ۲۹، ۴۱–۴۴، ۲۷–۵۱، ۵۳،

195,190,57,51,05

يغش (محل): ۲۱۲

بیگدلی (طایفه): ۱۹،۱۸

بیگم خانم خاله: ۷۸

بيوك خان افشار: ٣٣

پارس: ۵۷

یاریس: ۴، ۸۲، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۳۰

ياريس (عهدنامه): ۸۵

یاشا خان(یاشای بغداد): ۷۴، ۷۷، ۹۹، ۹۱۰،

771-671. 971. 171. .61. 761. 661.

VA() XA() TY(-AY() YY(-1X(

يايروند(طايفه): ٥٩

پای طاق(محل): ۷۱، ۷۲، ۷۲، ۹۳، ۱۸۲، | پیغمبر (ص)، رسول الله: ۱۳۴، ۱۵۵، ۲۰۴

دارند): ۲۱۳ ،۲۱۳

تکیه درویش: ۱۱۶

تلخەوالى: ۱۸۲

تنگ سليم (محل): ۶۷

توران آغا: ۱۵۸

توره (محل): ۲۱۱، ۲۱۱

توسكن سفلي (محل): ٢٠٩

توسكن عليا(محل): ٢٠٩

تُولَلِّي (طايفه): ٤١

تویسرکان (توی و سرکان): ۲۵ ، ۲۷-۲۹ ، ۳۵ ،

Y.V .Y.4-199

تهران، طهران: ح، ز، ۲، ۳، ۹، ۱۴، ۲۶. ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۴۸، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۴۵، ۵۵–۵۳،

. 95 . A0 . AY . V9 . VA . VO . 59 . 55

۳۰۱، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۱، ۱۲۲،

אוו פאון אודי אודי אודי ואין אויי

. 14. . 159 . 161 . 149 . 144 . 140

1113 1113 1113 1113 1113 1113

781-681, 881, 4.7, 617, 177, 777-

YTY-TYA LYYP

تيمور پاشا: ۲۷، ۳۱

تیمور میرزا: و ۹ ، ۲۷،۲۳ ، ۳۳-۳۷،۳۵

. ٧٢ . ٧١ . ٧٠ . ٤٩ . ٤٧ . ٥٣ . ٢٥ . ٢٥

199 19V 195 19V 190 1A5 1A0 1VF 1VF

ت

تاج آباد (محل): ۲۲

تاج الدوله: ۳۰، ۱۲۶، ۱۵۸، ۱۷۳

تاج الملوك: ٢٥١

تاجربیگ (محل): ۲۰۸

تاج گل: ۲۰، ۲۷، ۱۸۴

تاجی آباد (محل): ۲۲

تارچی،Tardji''e : ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۱۲۲،

190 (144 (149

تاوه (کشتی): ۱۴۹

تبریز: ۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۸۳

تِه گلجه (محل): ۴۷

تبه مصلا: ۲۸

تجریش: ۸

تخت شیرین (محل): ۴۷

تخت مرمر: ۲۳۰

ترك: ۲۲۷، ۸۲، ۲۲۷

ترکاش وند: ۴۱ ترکمان: و، ۱۳، ۲۷، ۱۵۸

تروشو(حاكم ياريس): ۲۱۳

تفرش عراق: ۱۹

نكل آباد (محل): ۲۰۸

نكلو (طايفه): ۲۰۲، ۲۰۲

تکه (طایف ای ترکسمن کسه در آخسال سکونت

جُعراني (عشيره) ٨٩

جعفرآباد(محل): ٨و٩

جعفر برمکی: ۱۱۰

جعفرخان یک نایب: ۲۰۴،۵۳

جگرلو (محل): ۷۷

جلال الدوله: ۳۰

جلاالدين ميرزا: ٣٠

جلال شاه: ۹۴، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۵۶

جلاله مند(محل): ۷۵

جلاير (محل): ۲۱۲

جلیلوند: ۴۲

94

جمال، djemal؛ ۸۸

جميل آباد (محل): ٢٠٥

جهان آباد(محل): ۲۲، ۲۳

جهانگیرخان: ۱۹، ۲۴، ۲۹

جهانگیرمیرزا: ۲۰۸، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۰۸

جهرود (محل): ۲۲۲

جوانمير: ۱۸۰، ۱۸۵

جوراب (محل): ۲۱۹، ۲۱۰

جوزا (محل): ۲۲۱

جوزان (محل): ۲۰۹

جوکار : ۲۰۸

جوهرأقا← أقا جوهر

. 11, 471-671, 971, . 41, 471, 871,

101, TVI, TVI, TVI, AVI, AVI, PVI,

٠٨١، ١٨١، ٢١١، ٩١١، ٣٠٢، ٢٠٢، ٥٢٢

تيميان (محل): ٢٩

ٹ

ثامن، (محل): ۲۰۹

ح

جاجرود (رودخانه): ۷۰، ۱۶۸

جاسب (محل): ۲۲۳

جاف (ایل): ۱۹۴

جاليسيه، جالوسيه، جاليسه (قلعه): ١٤١،

141, 171

جام: و، ۲۷

جاموس سوگن(محل): ۸۸

جامه شوران (محل): ۶۴

جان باجي: ۲۳۳

جان محمدخان (سرتیپ): ۱۸ ، ۱۷ ، ۱۸

جايدر (محل): ۲۲

جبرئيل(ع): ١٣۴

جبور(عشيره): ۸۹

جزآنی(محل): ۹۰

3

چاشته (محل): ۲۰۲

چال طرفان(محل): ۱۷۵

حالکه (محل): ۷۵

جال مبدان تهران: ۷۸

چانه (محل): ۲۱۲

چاه انکرلیته (محل): ۶۷

چاه بلک (محل): ۶۷

چاہ زُبُر (محل): ۶۷

چاه زرد (محل): ۶۶

چرتی، چرتی ها: ۱، ۳، ۴۵، ۴۶، ۵۹، ۶۵، چهر (محل): ۵۰

7 . T . 197 . 197 . 181 . 181 . 197 . 197

چرتی کوچک: ۵۸، ۷۲، ۱۷۲، ۲۰۸

چرکسی: ۸۰

چشمهٔ آباد شاهی: ۹

چشمه سراب (محل): ۴۷

چشمه سفید (محل): ۶۸، ۶۸

چشمه على: ۶

چشمه علی محمد (محل): ۲۱۲

چشمه قصابان (محل): ۳۱

چشمه مندعلی (محل): ۶۴

چشمه ياروني (محل): ۶۴

چغابلک (محل): ۶۴

چغا سرخ (تپه): ۶۲

چق کود (محل): ۵۷

چلبی (نهر): ۸۹

چل گزی (محل): ۱۹

چلوب (طايفه): ١٣٩

چمچال (محل): ۴۲

جِمچه مال (محل): ۲۲،۲۴

جمن آرا (کنیز انیس الدرله): ۸

جميطان(كوه): ٢٨

چنار (محل): ۳۴

چنگر (محل): ۶۸

چنگیز میرزا: ۱۵

چهره: ۱۵۰

چهل نابالغان نهاوند (کوه): ۴۲

چیچک لو (محل): ۱۱

حاتم خان سنجابي: ١٧٩

حاجب الدوله: ٢٢٥

حاجی (محل): ۸۴

حاجي آباد (محل): ۴۹-۵۱، ۶۱، ۱۹۳، ۲۰۸

حاجي آقا اسمعيل يوغورت: الو ٢٣٠

حاجی آقا بابای حکیم: ۱۵، ۲۴، ۳۱، ۵۳.

15. . 144

حاجی رضا قلی خان: ۱۴۱

حاجى سلمان: ١٣٩

حاجي سيد ابراهيم لاريجاني: ١٦

حاجی سیداسداله: ۲۰۸، ۲۰۸

حاجی سیدمحسن: ۲۱۴

حاجی سید محمد باقر: ۲۱۴

حاجي سيدمحمد تقي بحرالعلوم: ١٢٥

حاجى سيف الدوله: ٢٢٣

حاجی شاهزاده (دختر محمد علی میرزا): ۳۰

حاجي شهيازخان کلهر: ٥٤ ١٨٢

حاجی شیخ جعفر تهرانی: ۱۲۵

حاجی شیخ علی ناظر: ۱۷۳

حاجي صالح تاجر نجفي: ١٣٢

حاجی صائب تاجر ملایری: ۲۰۸

حاجي صفرعلي خان شاهسون: ٥

حاجي عبدالعظيم قزويني: ١١

حاجي عبدالكريم: ٩

حاجی علی آقا: ۹، ۱۰، ۸۲

حاجي على خان زنگنه: ۶۰

حاجی علی خان چلبیانلو: ۸۶

حاجی علی رضای کور: ۲۰

حاجی علی نقی: ۱، ۴۵، ۱۷۲

حاجی عمران (سرهنگ): ۹۳

حاجی عمر: ۹۷

حاجی عمه: ۱۳۹

حاجى آفاخان خلج: ٢٢٣، ٢٢٢

حاجي آقا فراشخلوت: ١۴٩

حاجي أقا يوسف أقاباشي: ١١٤

حاجی ابراهیم خان: ۱۳۲

حاجي ابوالحسن بهبهاني: ١٢١

حاجی اسمعیل بهبهانی: ۹، ۱۳۴، ۱۳۵

حاجی بلال: ۱، ۱۳، ۱۳، ۱۱۸، ۱۶۱، ۳۱۵

حاجی بیگم خانم: ۲۲۳

حاجى تو(محل): ٢٠٥

حاجی جابرخان: ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹

حاجی جعفر خان معمار: ۲۰۸

حاجی جعفرصاحب جمع: ۵۳

حاجی جواد تاجراصفهانی: ۲۰۰

حاجی حسن سقا: ۱۸۳

حاجی حسین میرزا: ۲۹

حاجی حمزه تبریزی آینه کار: ۱۲۷

حاجی حمزہ خان: ۲۵

حاجی حیدر:۱۹۷،۱۷۸،۱۷۳،۱۲۱

حاجی خاله: ۲۱۰

حاجی خلیل تاجرعرب: ۵۸

حاجي رحيم خان(صندوقدار): ٧، ٢٣، ٩٤،

141 , 101 , 171 , 171 , 171 , 171

777, 677, P77

حاجی رستم خان: ۱۱۸

شهريار جاده ها

حاجي ميرزا آفاسي: ١٢٢، ١٦۶

حاجي ميرزا ابوالقاسم: ١١٩، ١٢٣

حاجي ميرزا باقر: 107

حاجی میرزا بیگ: ۱

حاجی میرزا جعفر مصلح آبادی: ۲۱۷

حاجی میرزاجواد: ۱۲۲ ، ۱۳۲

حاجى ميرزا حسين خان ← مثيرالدوله

حاجي ميرزا رحيم: ٧٩

حاجي ميرزا سيداحمد: ٢١٧

حاجى ميرزاعلى ← حكيم الممالك

حاجي ميرزا على مقدس: ٢٣، ٢٩، ٢٩، ٥٢،

771.5071. 871. 841. 771. 771.

ځدا، ۱۸۸، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۲۰۰۰ ۲۰۲۰

V+7, 117, A17, +77, P77

حاجی میرزا علی نقی عرب: ۲۲، ۳۲، ۱۱۲،

119

حاجی میرزا نقی خان عارف: 23

حاجي ميرزا كاظم: ٢١٧

حاجي ميرزا لطف اله: ۲۱۴

حاجي ميرزا محمد صادق اصفهاني: ١٣٣

حاجی میرزاهادی جواهری: ۹۹،۹۵

حاجي ميرمحمد حسين ناظم التجار: ١٤٤

حاجی هادی: ۲۰۵

حاجی هاشم نمازی: ۱۸۱،۱۲۱

حاجي وزير: ٨٣

حاجی عیسی خان: ۲۲۳

حاجی غلام علی: ۱، ۲۴،۷

حاجی فیروز: ۱۹۹،۱

حاجی قاسم بیگ: ۱۴۲

حاجي قره (بل): ۸۴

حاجي کريم(قلعه): ۴۱، ۴۲

حاجی کلباسی: ۱۳۳

حاجی کلیعلی: ۱

حاجي لو: ۲۲

حاجی محمد باقرخان: ۲۰۸

حاجی محمد حسن بیگ: ۲۲۸

حاجی محمد حسین خان صدراصفهانی: ۱۲۴

حاجي محمد حيدرخان صدراصفهاني: ١٢٥

حاجي محمد صادق تاجر کسمايي: ١٤٥

حاجى محمد صالح كُبَّه: ١٤٧

حاجی محمد علی خان: ۳۶

حاجی محمد ولی میرزا: ۱۴۳

حاجی محمد هادی چراغچی باشی: ۱۰۷

حاجی مرادخان یاور: ۲۰۱، ۲۰۱

حاجی مشهدی قلی آقایی قاجار : ۱۲۲

حاجي ملاباقر واعظ تهراني: ١٢٢

حاجي ملارضا: ٣٢

حاجي ملاصادق مجتهد قمي: ۲۲۴

حاجی ملاعلی: ۷

حاجی مهدی خراجه: ۱، ۴

777, 777

حسام الملك: ٢٢

حسن آباد (محل): ۷۰ ۱۸، ۶۷، ۲۰۶ ۲۰۸

حسن افندی: ۹۳

حسن بیگ (میرآلای): ۹۳

حسن جان: ۱۳۷

حسن خان: ۲۸، ۹۹، ۲۰۱

حسن خان امین نظام: ۱۱

حسن خان باشماقچی: ۱

حسن خان سنجابي: ۱۷۹

حسن خان قصری: ۱۸۱، ۱۷۷

حسن على خان گروسي: ٢۶

حسن قهوه چي: ١

حسين آباد (محل): ۸، ۳۶، ۲۰۶،۲۰۰

حسين بيگ (قائم مقام): ٩٣

حسین بیگ (مین باشی): ۹۳

حسين ياشا (مفتش ميرلوا): ٩٣

حسين خان (سرتيب): ٢٠

حسين خان سردار ايراني: ١١٢ ١١٢

حسينقلي خان قاجار: ٨، ٢٧، ٣٥، ٣٨، ٤٠، 101

حسين قهره چې: ۱۵۸

حسينيه(نهر): ۱۴۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۴۷

حشمت الدوله: ٩، ٥٤

حارثه: ۷۷

حافظ افندی(مستوفی نظام): ۹۳

حايطه(سواره): ۸۶

حب حب (محل): ۹۰

حبور (عشيره): ۱۶۱

حبيبالله خان تنكابني(سرتيب): ١١، ٢٥،

10, 11, 411, 611, 441, 11, 11, 11

حبيب بن مظاهر: ١١٤، ١٤٤

حبيب مترجم: ١٠٣

حدیبه (محل): ۱۷۴

حُدیفه یمانی (مقبره): ۱۰۱، ۱۵۳

خُر(محل، مقبره): ۲۰۷، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۴

حُر(نهر): ۱۱۸ ،۱۱۷

حُرآباد: ۲۱۷

حرَّان(محل): ۲۱۲،۱۲۳

حرير(محل): ۷۱

حسام آباد (محل): ۳۵

حسام السلطنه: ۳، ۲، ۶، ۹، ۱۱-۱۲، ۱۶، حسین خان: ۳۰، ۲۱

77, 67, •7, 77, 77, 67, 17-77, 47,

۶۴، ۴۵، ۴۹، ۵۹، ۲۷، ۳۸، ۴۸، ۹۸، ۷۸،

PA : OP : VP-PP : 4.1 : 0.1 . 11 :

VII. 171. 171. 171. 171. 171.

1194-194 . 194 . 194 . 194 . 194 . 14V

791, 707, 717, 717, 977, 777-777,

شهريار جاده ها ۲۷۴

۱۷.

حمدی بیگ (شیخ قبیله شُهِرً): ۹۳،۸۲

حمدی باشا: ۹۳

حمرین (کوه): ۸۸، ۸۸

حُمض (محل): ۸۹

حنانه (مسجد) : ۱۳۵

حنفی سنی: ۱۳۲

حوض سلطان (محل): ۸۹، ۲۲۷، ۲۲۷

خُرِيَد (محل): ۸۹

حُويَدز(محل): ۸۹

حیدرخان خزل: ۳۸

حیدرقلی خان: ۱۳۹، ۲۳۰

حيدره (محل): ٣١

خ

خازن الدوله: ١٣٧

خاقان مغفور ← فتحعلى شاه قاجار

خاك ريز (محل): ٣٣

خان آتشي (كاروانسرا: ۱۴۶

خان باباخان چهارمحالی: ۲۲۰، ۲۲۰، ۲۲۷

خان بنی سعد (محل): ۸۹

خان بئرنوس (محل): ۱۱۱

خان پیرمرد: ۱۶۸ ،۱۲۸

خان سلطان ترکمان: ٣

حضرت خدیجه صغری: ۱۳۵

حضرت داوود: ۷۴

حضرت زينب: ۱۱۴

حضرت صاحبالامر(ع): هـ، ۱۶۵، ۱۷۰،

144

حضرت صادق(ع): ۱۳۴

حفرت عباس بن على (ع)، حفرت

ابوالفسضل(ع): ب،ج، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵

۸۱۱، ۲۰۱۰ ۱۲۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۴۱–۹۴۱

حضرت عبدالعظيم (ع): ذ، ٧، ٩، ٢٢٨

حضرت على اكبر (ع): ج، ١١٥

حضرت عیسی: ۱۱۹

حضرت معصومه (ع): ۲۲۴، ۲۲۳

حصرت يونس(ع): ١٣١

حقار (محل): ۲۱۱

حكيم الممالك، (حاجي ميرزا على): ١، ٣،

v, v(, 77, 74, 78, • (1, v(), v7),

191, 101, 101, 191

حکیم رشتی: ۲۲۸

حکیم ریاضی: ۱۵

حکیم کاشی: ۱، ۳، ۴۰

حلّب (شهر): ۵۳، ۱۰۸

حلوان (محل): ۷۵

حله(محل): ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۷

حليمه خاتون (دختر امام محمدتقي): ١٤٥٠

خرم رود (رودخانه): ۲۰۰

خزاعل (طايفه): ١٢٣

خزل (محل): ۲۲

خزل کلهر(طایفه): ۳۸

خزل نهاوند (محل): ۳۸

خسرج (عشيره): ۱۶۱

خسروخان. ۶۸

خسروميرزا: ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۵۴، ۵۵، ۶۸،

YV, 1 · Y, 7 · Y, 2 · Y, X · Y

خضر(عليه السلام): ١٣٤

خلج (طايفه): ١٨

خلج قم (محل): ۲۲۲ ، ۲۲۱ –۲۲۳

خلیج آباد: ۲۱۷

خلیج فارس، دریای فارس: و، ۱۴۲، ۱۴۵،

144

خلیف آباد (محل): ۲۴

خلیفه کندی (محل): ۲۰

خلیفه کندی (کوه): ۲۰

خلیل آباد: ۲۰۸

خلیلی: ۱

خمسه (محل): ۶۴، ۲۳۳

خواجه آقا محمد حسن بزرگ: ۱۳۹

خواجة سياه: 4

خان شور ، خـوان شور (محل): ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، خرم آباد (محل): ۲۱۰ ، ۲۱۰

771, 271, .71

خــانقــين : ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، خرن آباد (محل): ۸۹

174,174

خان کورمز(کوه): ۲۹، ۳۵، ۲۰۵

خانلرخان افشار (سرهنگ): ۱۵، ۳۲، ۳۲،

4.5 . 170 . 70

خان محمودی (محل): ۱۴۸،۱۱۱

خان مزراقچی (محل): ۱۱۱، ۱۷۱

خان میرزا هادی (محل): ۱۱۱

خان نایب (برادر محقق): ۱۰، ۲۲۴

خسان نجّار: ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹،

171

خانه سگ: ۸۴

خانی آباد زرند (محل): ۱۳

خاوه (محل): ۲۲

خدابنده (محل): ۳۸

خدابندهٔ افشار: ۲۰۰

خدیجه (عطردان): ۲۴۲

خراسان، خراسانی: ح. و. ۲. ۱۳، ۲۴، ۲۷،

۶۸، ۱۱۱، ۳۱۰ ۱۶۱، ۱۶۱، ۳۲۲، ۳۲۲،

274

خراسان (رودخانه): ۸۸، ۸۹

خرتیه (محل): ۲۲۴

خرخُب (محل): ۲۱۲

شهريار جاده ها

دخان(محل): ۲۱

دخمه داوود: ۲۴، ۷۵، ۲۸۲

دخمه کیکاووس: ۲۹، ۴۱-۴۳

ددهسیاه (مادر غلام علی خان): ۳۶

دربند: ۷۰

درگه (محل): ۲۰،۶۴

درواز (محل): ۲۰۵

دروازه ناصری: ۲۳۰

درُو فرامان (محل): ۶۲

درویش افندی (مدیر اوقاف): ۹۳

دره جزین (محل): ۲۲

دره عباس (محل): ۲۸

دره کرك (محل): ۲۱۰

دِزْه (محل): ۳۱

دستجرد (محل): ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۲۱

دكة القضا: ١٣٢

دلبر: ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۱۱۷

دلشاد میرزا: ۷۸

دلگشا(محل): ۶۴

دماغه داوود (محل): ۷۵

دماوند (کوه) : ۲۲۱

دوره(محل): ۸۹

دوزلاغ (كوه): ١٩

دوستی بیگ جلودار: ۱۷۰

دوشان تپه: ۲-۶، ۵۱، ۱۰۸

خواجه صندل: ۱۵۹

خوارج: ۹۰،۸۴

خوانسار، خوانساری: ۲۲۴، ۲۲۲

خوان گناطر (کاروانسرا): ۱۷۴

خورشید (محل): ۱۱۵

خورنق (قصر): ۹۶، ۱۰۸

خوش ناباد (محل): ۲۲

خولى: ٧٧

خوثی(طایفه): ۴۷

خیاجیک صفی آباد (محل): ۱۹

خيارآباد: ١٠

خيرآباد (محل): ١٠

٥

دارالصنايع (مكتب): ٩٩

دارالقنون: ۱۲۹

داریوش: ۴۸

دال خانی پشت (کوه): ۳۵

داریجان (محل): ۲۱۰

دبيرالملک: ز، ۲۰، ۲۶، ۲۴، ۳۵، ۴۵، ۴۹، ۴۹،

7P, PP, Y·1, 6·1, 111, 7A1, 1P1,

6P1, 777, 677, 877, PYT

دجله: ۱۴۱، ۱۱۱، ۱۰۹،۱۰۶،۱۰۲، ۹۹

دُجيل(محل): ١١٠

دولاب (محل): ٥

دولت آباد: ۲۰۶–۲۱۰

دولتيار (محل): ٧٥

دولچه غلام بچه باشی: ۱، ۳۳، ۱۱۹، ۱۴۳،

401, PIT, 777, ATT

ډونوشک(کوه): ۷۵

دوولو(محل): ۲۰

دهباشی (میسرزا عبندالله): ۱۱ ۱۶، ۲۱، ۹۹،

۱۰۱ ، ۱۰۶ ، ۱۱۲ ، ۱۵۰ ، ۱۵۷ ، ۱۶۲ ،

141, 141, 141, 141, 141, 161, 161

ده پیرخیر (محل): ۳۸، ۵۹

ده آر (محل): ۴۸

دهلکیه (عثیره): ۸۹

دُهنیه (عشیره): ۸۹

دیارېکر: ۵۳

دیاله (رودخیانه): ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۰۰،

101

ديز أباد (محل): ٢٢٢ ٢٢٩

ديزه (محل): ۷۵

ديرُمان (محل): ۶۸

دیم تراکی افندی (مدیر قرانتین): ۹۳

دينارأباد: ٩

دينور(محل): ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۷

دینور(رودخانه): ۴۳

ż

ذالكه ديه (محل): ۶۷

ذباب اواشق (محل): ٨٩

ذى الكفل يغمبر (مقبره ، محل): ١٢٤ ، ١٢٥ ،

144 .144 .140

J

رادخاله (محل): ۱۵۶

راز آباد (محل): ۲۲۰

رازوند (محل): ۲۲۳

رازیان (محل): ۱۹

راست بند (کوه): ۲۱۰

راثف افندی: ۹۳

رباط: ۱۱، ۱۲، ۲۵

رباط کریم: ۹، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۳

رچه رچه: ۲۵

رحمان آباد: ۱۷

رحمت آباد: ۳۶

رحمت الله: ۳، ۶، ۲۲ ۲۶، ۴۶، ۱۰۴

رحمت الله خان: ۱۱، ۱۵۵، ۱۷۷

رحمت الله شكار چى: ١٣٢

رحيم آباد: ١١

رحيم كَن كَن: ٢١٥،١٨٣

رستم بیگ تفنگدار: ۱۵۳،۶۴

414

زاويه (محل): ١٣، ٨٥، ٨٨

زاهدالدين شاه: ١۴١

زاینده رود: ۲۲، ۶۷

زيه(عشيره): ٩٠

زینه: ۲۲، ۴۴، ۷۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰،

141, 441, 641, 441, 471, 471, 477

زبیده(مقبره زن هارون الرشید) : ۱۱۰

زبیری (محل): ۱۸۶

زردآبه (محل): ۶۹

زردشت: ۵۷

زرد، زرده(کوه): ۶۱، ۷۵

زرقان (محل): ۲۲

ر زرند (محل): ۱۵،۱۴

زره (محل): ۲۲

زرین تاج: ۱۵۰

زعفران باجي: ۵۲، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۷۹،

410 . 4.0

زکارید (ایل عرب): ۱۱۷

زنجیران سرابند (محل): ۲۱۸

زنگالیان (کوه): ۷۵

زنگه (طایفه): ۵۱، ۹۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۸۵۱

زنگنەسفلى: ۲۱۰

زنگنه علیا: ۲۱۰

زنگور (جزیره): ۱۶۹

رسول بیگ: ۵۳

رشیدخان: ۲۰۵

رضاخان: ۱۴۴،۱۱۷

رضاقلی بیگ تفنگدار: ۱۹۴،۱۶۳

رضا قلی خان نایب: ۱۱، ۱۴۷

رضاقلی میرزا: ۷۰، ۱۱۱

رضوانیه (محل): ۱۱۰

رض*ی آباد (محل)*: ۱۵

روانسر(محل): ۵۱

رودآور (محل): ۲۰۴

رودبار: ۷۲

روژیه: ۱۰۳

روس، روسی روسیه: ۱۳ ۱۱ م ۸۱ ۸۵ ۸۸ ۸۸

۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۰۹ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۱۵

روم ، رومی: ۱۰ ۸۵، ۶۹، ۲۷، ۷۸، ۷۹،

74, 74, 771, 891, 141, 441

رومی (افواج): ۱۵۵

ری: ۱۲۹، ۲۰۴

ریجاب (محل): ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۱۸۱

رثرف پاشا: ۸۰، ۸۲، ۱۱۲

ز

زاغه (محل): ۲۰۵، ۲۰۵

زاغی ، Zaki: ۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۵۸،

زواره (کوه): ۶۸

زهاب (رودخانه): ۸۱،۷۷

زهابی(مفتی بغداد): ۹۴

زهرا سلطان، Zahrasoltan : ۶، ۲۷، ۵۸،

11V (191

زهره (محل): ۸۹

زهیری (عشیره): ۸۹

زیان (محل): ۲۲۸

زیبری(محل). ۶۶

زيرآباد (محل): ۲۱۲

زيرآبه (محل): ۲۰۸

زىزكان (محل): ۲۲۰

زیزگان(کوه): ۲۲۱

زین العابدین افندی (مفتش): ۹۳

زين العابدين خان: ۶۰

زين العابدين سلماسي: ١٤٥

زينب باجي: ١١٥

زينب يگم: ۱۳۸، ۲۳۸

سادات: ۶۵،۶۴ م

سارو(محل): ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۲

ساری اصلان: 8، ۳۶، ۳۸، ۶۵، ۷۹، ۹۴، ۱ سراب ماران (محل): ۳۸

1.1. 4.1. 9.1. 411. 161. 761.

401, 191, 1V1, 6V1, VP1, PP1, 7YY

ساری تبه (کوه): ۱۹

ساعدالملك: ١١۶

سالار(يسرشيخ الملك): ۲۲، ۴۰، ۲۰۷، ۲۱۰

الار، Salar: ۱۷۴، ۶۷، ۱۷۴

ساله (محل): ۸۹

ساليان (محل): ۲۲۴

سامان (کوه): ۲۰

سامان سنجابي: ۶۶

امان کلهر: ۶۶

مسامسره: ۱۶۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰–۱۶۲

141, 441-841, 741, 441

ساوه: ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۷ – ۱۹

ىيردر(محل): ۲۱۲

سهدار: ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۳۲

سيهسالار: ۲۴

سبحى آباد زردآب (محل): ۴۴

سرآب ندرخان (محل): ۶۴

سرآسیاب دولاب: ۴

سراب جعفر قلی (محل): ۶۴

سراب حاجي عباس (محل): ۴۴

سراب سرنور (محل): ۶۶

سراب سليد (محل): ۶۴

سراب نیلوفر(رودخانه): ۵۳، ۶۲

سفید (کوه): ۶۲، ۶۳

سفيدآب (محل): ۲۱۸

سقاباشي: ٩٩

سلطان آباد: ۲۱۳،۱۰،۲۱۲-۲۱۹،۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳

سلطان احمد: ١٠٥

سلطان بیگم خانم: ۱۴۳

سلطان حميد: ٢٣٣

سلطان خانم: ۱۴۱،۱۲۱،۱۱۸

سلطان سليم: ۲۵

سلطان سليمان روسي: ١١٥، ١١٣

سلطان عبدالعزيز خان: ۹۷، ۱۰۴، ۱۵۵

سلطان عبدالمجيد خان: ٩٧ ، ١١٤

سلطان مراد: ۹۷

سلطانیه: ۲۰۷

سلطنت آباد: ۲-۴، ۲۷، ۱۱۲، ۱۵۴

سلماسى: ۴۷

سلمان فارسی(مقبره) ۹۹–۱۰۱، ۱۵۰، ۱۵۲–

109, 104

سلیمان بیگ (محل): ۱۸۲

سليمان خان قاجار : ۱۲۷،۳۳

سليمانيه(محل): ٩٢

سليم جرد (محل): ١٧

سليم لال: ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵

سليم ميرزا(محل): ۲۰۲

سماوك (محل): ٢٣

سراب همت (محل): ۶۴

سرايه پاشا: ۹۹

سريل زهاب: هـ،۷۹،۷۵،۷۳،۷۸۱ ۱۸۱،

144 1145

سرچشمه (عمارت): ۳

سرخ آباد (محل): ۲۴، ۲۵

سرخه ده (محل): ۲۰۵

سرخيجه (محل): ۵۷

سررود (محل): ۲۲۰

سرطاق: ۷۵

سرقبرآقا(محل): ۲۸۸ ه۳۳ ۱۸۸

سرکان (تویوسرکان): ۲۰۴

سرکارعلی: ۱۷۹

سُرَّمن رای (محل): هـ

سرنور (رودخانه): ۶۸، ۶۸

سعد: ۴۹

سعدالفوله: ۲۰۳، ۲۹۱، ۱۹۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳

سعدی شیرازی: ج، ۲۷، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۶۰،

410 1111 1111 111

سعدیه (محل): ۱۵۸

سعود(عشیره): ۱۶۱

سعيدآباد: ١١

سعید افندی (متولی): ۹۳

سفته (محل): ۹۰

سفرنامة ابن بطوطه: الف

سماوه(محل): ۱۲۸

سمنگان(محل): ۲۴

سناس(محل): ۱۶۹،۱۶۸

سنان بن انس: ۷۷

سناوند (محل): ۲۲۳

سنجبانی (ایل): ۲۶، ۵۱، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۳،

144 .44 .46

سنجبيه (محل): ۸۹

سنجيه: ۸۷

سند: ۲۲۰

سَن سل (محل): ۸۹

سن سیر(مدرسه): ۲۲۱

سنقری: ۱، ۱۰، ۱۵۲، ۱۷۵

سنقوركليايي (محل): ٣٥

سني: ۸۲، ۸۹، ۵۰۱، ۱۱۶، ۱۲۵، ۵۵۱

سواد کوهی: ۳، ۱۵۲

سواد کرهی (فرج): ۹۲

سوار (محل): ۶۴

سواکند (محل): ۶

سوُد (محل): ۸۹

سوسن نقي (محل): ١٩

سوعانُلق (محل): ١٧

سرلقان (محل): ۷۰

سومار (محل): ۶۸

سیساچی: ۱، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۶، ۲۲، ۲۵، سیلشهاب (محل): ۲۰۶

AY, (7, YT, 7T, 6T, AT, (7, 7F, 6F,

37, 70, VO, AO, OQ, PQ, ·V, TV, PV,

111 . 1.9 . 1.5 . 99 . 97 . AT

٠٢١، ١٢٢، ١٢١، ١٢١، ١٦١، ١٦١،

.10+ .101 .101 . 101, +01, +01,

۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۹۱، ۱۸۷۰

141, 341, 441, 441, 441, 441,

TPIS TPIS APIS ... Y.Y. Y.YS V.YS

AIY, OYY, YYY

سیاووشان (محل): ۲۰۹، ۲۲۲

سیاه بید (محل): ۲۹، ۶۴، ۱۹۵

سياه يدسفلي: ٥٠

سياه بيدعليا: ٥٠

سیاه دره: ۲۰۵

سيجان (محل): ۲۹۷

سيد ابوطالب روضه خوان: ٦٢، ٢٢، ٣٧

سيداسمعيل خان: ۱۷۶

سيداسمعيل سفير: ١

سيد العلماء: ١٠٧

سیدبیگم: ۱۷۳

سيد جعفر: ۶۷

سيد جليل: ۶۷

سيدسعيد كليندار: ١٤٣

سيدسلمان: ١٠٥

شاکر بیگ بیگلر بیکی: ۹۳

شامبياتي: ١٩

شاملو(طايفه): ۲۰۶

شاه آباد: ۲۱۷

شاه آباد مریوان (قلعه): ۱۸۵

شاه اسمعیل صفری: ۹۶

شاه بی بی: ۱۴۳

شاهرود: ۲۳۳

شاهزاده هندی: ۱۴۵،۱۴۴

شاه سلطان حسین صفوی : ۱۳۸ ، ۱۷۰ ، ۲۲۷

744 ,447 ,744

شاهسون(محل): ۲۴

شاهبيون (سواره): ۱۹۱

شاهسون اینانلو(ایل): ۱۹۶

شاهسون بغدادی: ۱۲، ۴۲، ۵۹، ۵۹

شاهسون کندی: ۱۸،۱۷

شاه طهماسب صغوی: ۱۳۸، ۲۳۸

شاه عباس صفوی: ۲۲۹، ۱۲۶

شاه عباسی (کاروانسرا): ۲۰۲

شاه ملکی (محل): ۵۰

شبديز: ۵۴

شجاع السلطنة: ١٥٥

شراب (محل): ۲۱۸

شراح (محل): ۲۱۶

شط العرب: ۴۲

سید صادق مجتهد: ۱۳

سيد طالب كليددار: ١٥٥، ١٥٥،

سيد عبدالحسين: ٢٩

سيدعلي بحرالعلوم: ١٢٥

سید علی کلیدار: ۱۶۵

سيدكاظم رشتى: ١١٢

سيدمحمدتقي بحرالعلوم: ١٣٥، ١٣٣

سيد مصطفى آخوند: ١٥

سیستان و بلوچستان: ۱۴۱،۵

سيستانه (محل): ٢٩

سيف الدولة: ٢٠

سيف الملك: ١٤٣

سیل آباد (محل) ۱۹

سينجان(محل): ۲۱۴

سيواستوپول، سواستوپول: ۱۴۰،۸۵

سهام العوله: ۱۰۶

سهراب خان نقدی: ۱۹۴

سهل آباد: ۱۱

سهله (مسجد): ۱۳۱

ش

شاپور: ۵۷،۵۶

شاکر افندی: ۹۳

شاکریگ: ۱۶۴

شيخ الشريعه قاجار: ۹۴، ۹۲

شيخ الملك (حاكم ملاير): ٢٠٩

شيخ أنيزه، وانيزه: ١٣٩، ١٢٥

شيخ جعفر: ١٢٥

شيخ حمزه بارفروش: ٧

شيخ جنيد: ١١٠

شيخ جواد (رئيس خدام): ١٠٧

شيخ چلوب: ١٤٥

شيخ حسن: ١٠٧

شیخ حسن شوشتری: ۱۰۷

شیخ رازی عرب: ۱۲۵، ۱۲۳

شيخ زين العابدين مازندرلني: ١١٩، ١١٩

شیخ سلمان (سرکشیک): ۱۰۷

شيخ شهاب الدين سهرور دی: ۲۰۴

شيخ طالب كليددار : ۹۶ ، ۱۰۷

شيخ عبدالحسين تهراني: ۹۴،۹۴،۹۶،

۱۶۵،۱۴۴، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۱۶۵، ۱۶۵

شیخ عبدالقادر گیلانی: ب، ۸۹، ۹۱، ۹۲،

7111 7111 817

شيخ عبدالمحسن ابن هزَّال: ١٣٩، ١٣٢

شيخ على: ۶۰

شیخ علی خان زنگنه: ۴۸

شیخ علیخانی: ۴۸، ۷۰، ۷۲

شیخ علی میرزا: ۲۶

شيخ عمر: ۱۰۴

شعاع السلطنة: ٢٢٥

شكرالله خان قاجار: ١١

شكوه السلطنة: ١٣٥، ٢٥، ١٣٤

شل مران (معدن): ۳۷

شلووزالوآب: ۶۵

شُمَّ (قبيله): ١١٢

شمربن ذي الجوشن: ۷۷، ۱۸۰

شمس آباد: ۲۱۷

شهمس الدولة ، chemsdole : ۴، ۵۸ ،۵۸ ،

111, 971, 771, PVI, AAL, 717

شمس العمارة: ١٩٣، ٢٣٠

شمیران: ۲۰ ۸، ۹۰، ۹۹، ۷۰

شور(رودخانه): ۲۲۸

شورين (محل): ۲۶

شوهري: ۶

شهابالملک: ۲۹، ۹۸، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۲۵،

TY1, (P(, Y(Y, Y(Y, YYY

شهربان (محل): ۸۵

شهربانوخانم: ۱۷۳

شهرستانک: ۲، ۹، ۲۷، ۱۱۵، ۲۱۳

شهرستانه (محل): ۲۹،۲۸

شبهبروان(مبحل): هـ، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹،

101, 771, 671, 671

شيخ (نهر): ۸۹

شيخ ابابكر: ١٥٠

شیرمحمد میرغضب باشی: ۱۴۷

شیرمردان (معدن): ۲۷

شیرین: ۴۸، ۵۵

شیعه: ۸۴، ۸۹، ۵۰۱، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۶۵

عبن

صاحب جمع: ۴۵، ۱۸۴

صاحب ديوان: ۲۱۵، ۲۱۶

صاحب قران ميرزا: ۱۲۶

صادق: ۱۷۲

صادق خان: ۱۷۴

فيادق شاطر: ۷۶

صارم القولة: ۳۷، ۴۸، ۶۲، ۷۴، ۹۵، ۹۵، ۱۶۰

1.5 .197 .19.

صالح: ۱۲۷

صالح بیگ امیر آبادی: ۹۳

صالح باشا: ٩٣

صالح چاروش: ۱۱۰

صالحين (امامزاده): ١٠٩

صائب افندی (منشی باشی): ۹۳

صباره(محل): ۱۱۱

صحنه (محل) ۳۹، ۳۷

صدرآباد: ۲۲۷

صدر آیاد (کاروانسرا): ۲۲۷

شیخ عیسی: ۷۸، ۹۶، ۱۰۷، ۱۵۵

شیخ کوره: ۱۱۶

شیخ مرتضی: ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۲

شیخ مـحـمـد: ۱۴، ۹۴، ۹۶، ۱۰۷، ۱۶۵،

154

شيخ محمد حسن: ۲۹، ۱۳۹

شيخ محمد حسن قزويني: ١٠٧

شيخ محمد حسن مجتهد: ١٣٥

شيخ محمد حسن نجفي: ١٣٣، ١٣٩

شيخ محمد حسين: ١٢٥ ، ١٣٣ ، ١٣٥

شيخ محمد حسين صاحب فصول اصفهاني:

9.2

شیخ محمد حسین قزوینی: ۱۱۹

شيخ محمد عارف: ٧٩

شيخ محمد كاظميني: ١٣٣

شیخ محمد مؤذن باشی: ۱۰۷

شيخ محمد ياسين عرب: ١٠٧

شيخ منصور: ۹۳، ۱۳۳

شیخ مهدی عرب: ۱۳۳

شیخ هادی: ۱۰۷

شيراز: ۲۱۶

شیرازی، ۱۲۸ ، ۲۸ : ۱۷۰ ، ۱۵۰ ، ۱۷۰ ،

140

شیرازی کـرچکه،۱۱۵، ۵۸: peti chirasi،

171, 191, 9.7, 277

طونه (رودخانه): ۸۰

ظ

ظل السلطان: ۲۰، ۸۸

ظهيرالدوله: ١١، ١٣، ٢٩، ١٤٥

ع

عاشقلو (محل) ۲۰، ۲۲، ۲۵

عالى قايو (ميدان): ٢٢٩

عامره: ۲۲۱

عایشه: ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۲۹، ۲۳، ۲۰، ۲۰

۵١

عبادالله خان: ۲۶، ۱۵۱

عباس آباد (محل): ۲۰۶ ، ۲۰۶

عباس بیگ تفنگدار قره باغی: ۱۴۸

عباسقلی خان قاجار: ۲۱۶، ۲۲۶

عــبـاس مــيــرزا: ۶۹، ۷۱، ۹۹، ۹۹، ۹۹،

711, 111, 201, 401, 477

عباسي، عباسيان (خلفا): ٩٥، ١٢١

عبدالرحمن بیگ: ۹۳

عبدالقادر خان: ۵۳، ۹۹، ۱۰۱، ۱۶۲، ۱۶۹،

710,719

عبدالله انصاري: ۱۵۳

صدرالعلماء: ٢٢٩

صديره (محل): ۴۲

صعصعه (مسجد): ۱۲۵

صفاهان (کشتی): ۱۸۲، ۱۵۲

صفوی، صفویه: ۲۰۱، ۱۴۵، ۲۰۱

صمصام الملك، على نقى خان: ٢١٠

صیاد بیگ کرمانشاهانی: ۱۸۲

ط

طاق بستان: ۵۱-۵۰، ۵۴، ۵۷-۸۵، ۱۹۳

طاق بسطام: ٥٢-٥٢، ٥٧

طاق کــــری: ۷۲، ۹۹-۱۰۱، ۱۵۰، ۱۵۲،

154 . 104

طارم (محل): ۱۸

طاهر آباد (مكان): ۳۶، ۲۰۰،

طرفون آباد (مكان): 33

طلسم (مكان): ۶۹

طوالش (مكان): ٥٥، ٣٣٣

طوع الطيف (مكان): ٤٣

طولوزون: ۱۲،۱۰،۹،۵ ما، ۴۱، ۴۳،

10, 40, 44, 64, 11, 211, 641,

. 14. . 159 . 161 . 16. . 141 . 144

171, 671, 671, 781, 481-981, 681,

195

عبدالله باشا (ميرلوا): 93

عبدالله خان: ۱۵، ۲۷، ۲۷

عبدال آباد: ۱۵،۱۴

عثمانلو (طايفه) ۸۰، ۸۱، ۸۶

عثمان وند (طايفه): ٤٢

عثمانی، عثمانیها: ۱، ۸، ۲۱، ۷۷، ۸۰-۲۸، ۸۵، ۸۹ ۹۸، ۹۸، ۹۸، ۱۳۲، ۱۲۰ ۲۱۱، ۱۱۷، ۱۲۲، ۲۴۱، ۱۲۲، ۱۷۲، ۱۷۶،

PVI, 191, 617, 677

عثمانی (افواج): ۹۱

عجم، عنجمی: ۷۴، ۷۹، ۸۲، ۱۱۴، ۱۳۰،

141,14.

عراق: ۳۱، ۱۸۶، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۲

417-417, 777, **77**7

عراق عجم: ۲۲۱

عراق عرب: ۲، ۵۶، ۵۷، ۱۱۹، ۱۸۹، ۲۱۸

عراقی، عراقیها: ۷۸، ۲۱۴

عرب، عبرین: ۷۸-۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۹، ۹۰،

19, 39, 111, 311, 911, 411, 141,

זיז, גוז, עזז, מזז,

عرب (صحرا): ۱۴۵

عربستان: ۲۳۲

عرفانچی، محمد حسن خان: د، هـ، ۱۰ ۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۰،

عروس، eruse : ۱۰۷

عـزتالدوله: ۴، ۲۰، ۴۳، ۷۸، ۱۳۷۰، ۱۸۸، ۱۳۷۰، ۱۸۸

X.Y. . 17, 117, 777, Q77-X77

عزيزالدوله: ۳۰، ۵۲

عزيز اله خان قلعه زنجيري: ١٧٨

عزیز خان: ۱۸۳

عزيزيه: ۱۵۲

عسكرخانزند: ۲۰۷

عصمت الدوله (زن معيّر): ۴، ۱۷۰

عصمت خانم: ۱۰۳

عصمتيه: ١١

عضدالدوله دیلمی: ۱۳۲

عظیمیه (رودخانه) : ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۲

عقر، عقرقوق(محل): ۱۹۰،۸۹

عکاس باشی: ۱، ۱۰،۱۲، ۲۸، ۳۱،

47, 74, 74, A4, 70, P0, 7A, PP,

٠١٧١ ، ١٦٨ ، ١٦٨ ، ١٥٨ ، ١٥٨ ، ١٢٨ ۵۷۱، ۷۷۲، ۸۲، ۲۸۱، ۴۸۱، ۵۸۱، *** (17) 717) 617

على رضا خان عضدالملك: ٢٣٢

على قلى خان افشار اروسى: ١٥٩

على كرده: ٧٥

على نقى خان: ١٣٤

علی نقی خان کزازی: ۲۱۱

عمر: ۱۸۰

عمرانندی: (سرهنگ): ۹۳

عمرانیه (محل): ۸۹

عمه مقبوله: ۱۲۸، ۱۴۳

عنبر خواجه: ۱۰

عوسجه (قبیله): ۱۰۸

عون(مقبره): ۱۲۶، ۱۲۶

عیدی یک (دفتردار): ۹۳

عیسی آباد: ۲۲۲

عیسی خان (بیگلربیگی): ۲۲۳، ۲۰۷، ۲۲۳

عيسى الكُش (چشمه): ۶۴

161, 761, 761, 761, 791, 791, PRIS TYIS VVIS TAIS VAIS TPIS API, ... A.Y, YYY, 677-77Y,

عمادالدوله، عماد: هـ، ۲۸، ۲۹، ۲۱-۵۲،

۱۸۴ –۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ا علی کچل: ۱۰

T.1 .199

عسادیه: ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۷، اعلی مرادخان زند: ۱۳۸

197 (191-184 184

عماره (محل): ۱۷۴

عمان: ۶۱

علاءالدوله: ٥٩، ٢٣٢

على: ۲۱، ۱۹۷، ۲۰ ۲۱۴

على آباد (محل): ١١، ٤٤، ٨٢، ١٧٣، ٢٢٤

على اكبر خان: ٢٢٣

علی بیگ (نشریفات چی باشی): ۸۰-۸۲، ۸۶،

۱۷۹،۱۷۸، ۵۷۱، ۸۷۱، ۹۷۱

علی بیگ افندی: ۱۱۷

على ياشا: ١٢٩

علی خان: ۱۶۳، ۲۸، ۲۸، ۱۶۳

على رحمان: ٤١

على رضاخان گروسي: ١١، ٢٠، ٢٧، ٢٨، عين الملك: ٢٢٢ 17, 64-47, .01 TO: VO-PO, 64, P7,

۵۷، ۹۷، ۹۶، ۹۹، ۳۰۱، ۹۰۱، ۸۰۱،

111, 11-111; TTI, PTI,

فرج (محل): ۲۲۶

فرجات (محل): ۱۵۷، ۱۵۷

فرج الله خان: ۱۹۷

فرسفج: ۲۰۲-۲۰۱

فرنگی، ferengi : ۲۰۲

فرنگی، فرنگستان: د، ۴، ۵۵، ۵۹، ۶۹، ۷۸، . 17 . 19, 19, . 11, 211, A11, TTI,

741, 761, 461, PV1, 681, 781, ...

فرمانفرمای فارس: ۱۴۳

فرهاد [کوهکن]: ۲۵، ۲۲، ۴۸، ۴۹

فرهان: ۹۳

فره حصار: ۲۱۰

فربازان (محل): ۲۰۳

فريق نافذ ياشا: ٩٣

نشندی (Pechendi): ۱۵۴،۶۰

فضل الله خان ياور: ٢٣

فقیه قادر: ۱۸۰

فهمی افندی: ۵۸

فيروز آباد (محل): ٤٤

فيض الله يبك، ميرآلاي حاجي: ٩٣

خیلستان، ورامین: ۲۳۳

فينجان (محل): ۲۱۴

غازانبه (محل): ۱۷۸، ۱۷۸

غازياوه (محل): ٢٠

غرق آباد: ۱۸ - ۲۰

غـلام على خـان (سـرتيب): ۲۲، ۳۶، ۸۸،

777, 781, 881, 7.7, 877, 977

فــــارس: ح، ۲۰، ۶۱، ۱۲۸، ۱۲۳، ۱۵۵،

YTY . YTY

فانوافندي: ۹۳، ۱۹۵

فتحالله خان امرائي: 39

فتح علیخان بغدادی: ۱۲، ۲۷، ۴۲

فتحمليشاه ، خاقان مغفور : ۳۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۶ ،

771, 771, +11, P+7, 777, 677

فخرالدرلة: ١٢٨ ، ١٢٨

فخرالملک: ۵، ۱۲، ۳۱، ۲۲۸

فبخسری جنانrakri jan ، ۱۵۰ ، ۲۷۶) فیض آباد (محل): ۲۱۸ ، ۲۱۸

110

فرات: ۱۰۸–۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹

فرانسه، فرانسری: ۱۰، ۱۴، ۵۵، ۴۷، ۸۲، ۸۲،

۵۸، ۲۰۱، ۳۰۱، ۱۵۱، ۳۱۲، ۲۱۲

فراهان: ۹۶، ۲۱۶

قره بنیاد (محل): ۲۱۲

تره پاپاق: ۹۹

قرەدائى (محل): ۲۰

قىرەسىر، قىراسىر: ۵۱، ۵۲، ۴۱، ۶۲، ۶۵.

144

قزل ارسلان: ۲۶

قول رباط: ۸۳-۸۵، ۸۸، ۱۷۷

قزل سر: ۲۱۳

قزوین: ۲، ۵، ۵۳، ۸۵، ۹۲، ۹۲، ۱۹۲، ۱۹۲،

TTT . TTT

قصر النسوس: ۳۷

قصر شیرین: ۷۶–۷۹ ،۸۱ ،۱۶۸ ،۱۶۸ ۱۸۱–۱۸۱

قصر فیروزه: ۴، ۶، ۲۵،۱۲، ۲۵، ۱۴۵

قصر قاجار: ۱۱، ۲۴

قىمىر نامىرى: ۹۲، ۹۲، ۹۵، ۱۴۷، ۱۴۹،

104

قصر نمرود: ۱۰۸

قلعه آخرند: ۶۸

قلعه امام اعظم: ٩٧

قلمه خان (محل): ۲۱۰

قلمه خليفه (محل): ٢١٠

قلعه زنجیری: ۶۴، ۶۶، ۲۱

قلمه شاهين: ۷۵، ۱۸۲

قلعه شيخ (محل): ۲۰۴

قلمه تو: ۹، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۷

ق

قارمین آباد (محل): ۲۲

قازان چاکی (رودخانه): ۲۰

قازلى آباد(محل): ١٩

قاسم آباد (محل): ۹، ۱۴،

قاسم آباد قوش تپه (محل): ۲۱۲

قاسم خان: ۲۱۱، ۲۲۱

قاسم خان شاملو: ۲۱۰

قاسم خان قولر آقاسي: ١٣٩

قاسم قرقچی: ۲۳۱

قاضی (محل): ۲۲۲، ۲۲۲

قاضي القضات بغداد: ٩٢

قانلي داغ (كوه): 22

قپان،(محل): ۲۱۰

قتيقر مهندس: ٩٨

تجرآب: ۲۰۹

قراتيه: ۱۶۸

قراچه داغي (طايفه): 47

قراباغي: 23

قراداغی(محل): ۸۵

قراگوزلو: ۲۲، ۳۲

قراوالي (كوه): ۴۸

قرباغستان: ۶۴

قره بلاغ (محل): ۷۳، ۷۴، ۱۸۱

كامل پاشا[وزير موقوفات]: ٢٣۶

كدخدافتاو (محل): ٧٥

کچل(کوه): ۶۹

کرآزهیرات(مکان): ۸۹

کربلا: ب، ج، هه، ۲، ۶، ۵۲، ۹۳، ۹۳،

7.1. ٧.1. ١١١-٥١١، ٨١١، ١١١، ١٣١،

۱۲۱، ۱۲۱، ۲۲۱، ۳۲۱-۱۲۸، ۱۵۹، ۳۹۱، ۲۸۱،

144 . 144

کرج(رودخانه): ۹، ۱۶۸

كرخ [بغداد كهنه]: ۱۰۰

کرخه(رود): ۴۲، ۹۵

کرخی (از عشایر): ۸۹

کرد، اکبراد، کردستان: ۴۹، ۵۱، ۴۰، ۶۵،

. A. YA. 4A. VP. PYG. TAI. 7.7.

447,444

کرده: ۶۰

کرزان: ۲۹

کرکان (محل): ۲۰۷

کرمان: ۲، ۷، ۱۱۲، ۱۴۱، ۲۰۰، ۲۲۰

کرمانشاهان: هه، ۲، ۲۹، ۳۵، ۳۸، ۳۹

110.50-57.5. - OA .OT .TV-TO .TT

091, 941, 781, 481 - 981, 791-091,

TIA LIAV

کرمجکان (محل): ۲۲۳

کرند، کرندی: ۶۲، ۶۷–۷۲، ۱۸۳، ۱۸۴

قليج خان: ۲۰۹، ۲۱۰

قلى لاله عليا (محل): ٢٠٢

قم: ۲،۹۱۲، ۳۲۲-۲۲۸

قمر السلطنة: ۱۴۲

قوام الدوله: ۲۲۷، ۲۲۰

قوةالممالك: ١٥٤ ١٥٤

قوجه: ۱، ۵۴

قوره ترزهاب (محل): ۷۷

قوش بلاغ (محل): ۲۰۸

قهرمان خان تفنگدار : ۳۲، ۲۰۰

قيطانيه (محل): ١٩

ك

کاشان: ۲، ۱۱۴

كاشانتو(محل): ۲۴

کاظم [یسرعیسی خان بیگلربیگی]: ۲۰۷

كاظم خان فراشباشي: ١٥، ١٤٩، ١٧٣، ٢٢٨،

777

كاظم خان لله باشي: ٣٠

كاظمين: ب، ح، ۷۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴ -۹۶،

(1) T (1) T (1) Y (1) P (1) 1 (1) T (1)

٧١١، ۵٥١، ١٥٧، ٢٠٢

کاکاوند: ۴۱

كالويل[حكيم قونسول]: ١٠٣

| كمرة: ٢١٤

کمیچه (محل): ۲۷

كميل بن زياد: ١٣١

کنارگرد (محل): ۲۲۸

کند، کن: ۲۳۱

کنگاور: ۲۹، ۳۴–۲۸، ۴۲، ۹۸، ۱۹۷

۲..

کنگران (محل): ۲۱۸

کنشت (محل): ۵۹،۵۸، ۲۹

كـوچولو(غـلام بچـه): ۱، ۱۶، ۱۶۱، ۱۶۲،

275

کودانه سرچنا(مکان): ۶۹

کوده (مکان): ۶۴،۵۰

کو دی(مکان): ۲۰۰

کوره (مکان): ۵۰

کسونسه: ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵

140 .140 .175

کو کاب (مکان): ۷۱

كوله با نان (كوه): ۶۸

كونستان [نقاش فرانسوي]: ۵۲

کوهسنگی: ۲۱۴

کوءور(محل): ۸۴

كيز، مسيو [قونسول فرانسه]: ١٠٣

کیزه رود: ۴۲

كرنت هريرت [جنرال قونسول انگليسي]: ١٠٣

کره کند (محل): ۴۴

کریم آباد : ۶۶

کریم خان، سرتیپ: ۲۹، ۷۸، ۲۲۷

کریه (محل): ۸۲ ،۸۰

کزار: ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۶

كزار (فوج): ۲۱۰

كساوند(محل): ۲۱۰

كفرأور(محل): ۶۸

کلب حسین خان: ۳۷ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۲۲۵

کلیملی خواجه: ۷

کل داوود (محل): ۷۵، ۱۸۳

کل سریل: ۷۵

کل محرما و (کوه): ۷۵

كُلُّهُ (محل): ٢١٢

كلهــر(ايل): ۳۹، ۴۰، ۶۵، ۶۸، ۸۱، ۷۵، ۷۱

۱۸۵

کلیان(محزر): ۲۰۲

کلیایی (محل): ۲۸

کمازان (محل): ۲۱۰

كمال آباد (محل): ٢٦٧

كمال افندى: ٨٢

كـمال باشـا: ۸۰، ۸۲، ۸۹، ۹۹، ۹۹، ۱۱۴، کیخسرو: ۷۵

771, 971, 171, 661, 241, 941

کم آب: ۲۰۹

گلی سیاه: ۱۱۵

گلین خانم: ۱۴۳

گنجرران(محل): ۲۰۲

گنجه در (محل): ۲۱۰

گنداب (محل): ۲۱۲

گوران: ۴۴، ۲۵، ۲۱

گرزگلدی: ۱۷۵،۱۱۲ کوز

گوشان (محل): ۶۴

گوشه (محل): ۲۱۰

گوشیران (محل): ۶۴

گهزاره (محل): ۷۱

گيرشيش[معلم توپخانه]: ١٣٧

گیلان: ۱، ۶، ۱۴، ۵۵، ۶۸، ۵۷، ۳۲۲

ل

لاتوركي [روزنامه فرانسوي]: ١٠٢

لارنس انگلیسی: ۴۳

لاکری Lakeri : ۲۰۱ ،۵۷ ،۲۳ ،۲۰۱

لاله بان (محل): ۶۵، ۶۷

لاميان (محل): ٢٠٢

لر، لرها: ۵۱، ۶۱، ۶۱، ۷۴، ۷۴، ۸۱، ۱۸۵

لرستان: ۲۲، ۲۹، ۳۷–۳۹، ۴۱، ۶۴، ۶۷

24, 681, 217

لشكر در، (كوه): ۲۱۱، ۲۱۰

کیکارس: ۷۳

کهریز (محل): ۸۴ ،۶۲ ،۶۲ ،۸۴

کهک (محل): ۱۹

کیومرث میرزا: ۵۲

ح

گاکیه (محل) : ۵۰

گاماسپ، رودخانه: ۴۱-۴۳، ۴۸، ۵۰، ۶۲،

195

گاوبنده (محل): ۵۷

گجرات: ۷۹

گرجائی (محل): ۲۱۱، ۲۱۲

گرگان: ۱۱۵

گرم کوه: ۲۰۹

گروس: ۲۶، ۳۱، ۲۷

گره رود (محل): ۲۱۴

گل اندوك: ۲

گلبن خانم: ۱۱۵

گلهایگان: ۲۱۴

گلپرآباد(محل): ۲۱۰

گل دزد(محل): ۲۱۲

گلنسته (محل): ۲۰۸

گلستان سعدی (کتاب): ۱۲۸ ،۲۷

گل عذار (کنیز): ۴۶

777, 777

مجدی: ۴۹،۳۵

مجمع (عثيره): ٩٠

مجید یاشای بابان: ۱۲۲

محب علیخان (میرزا): ۹، ۶۰، ۱۵۱

منحنقق: ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۲۲، ۵۸، ۹۹.

671 , 197 , 161 , 170 , 171 , 171 ,

VVI. PVI. 6AI. 6PI. 1.17, V.Y.

YYV LY+A

محلّات: ۲۱۶، ۲۲۴

محمد ابراهيم تاجر . ١٠، ١٠

محمد الملك: ١١

محمد امین میرزا: ۶، ۲۱۴، ۲۱۵

محمد باقرخان (پسر ظهیرالدوله): ۳۹، ۱۸۵

محمدسک: ۹۳

محمد تقی بیگ(نایب کالسکه خانه): ۴۵ ،۱۴۵

محمد تقی خان گشاد: ۵۲، ۸۵، ۹۹، ۲۰۱،

110 100 AGL OPL

محمدتقی خان یزدی: ۱۳۴

محمد تقی میرزا: ۲۲۸ ،۱۱۱

محمد حسن خان قاجار : ۲۰۵ ، ۲۰۵

محمد حسن خان قراگز لو: ۷۴

محمد حسن خان کلهر (سرتیب): ۲۸، ۶۶،

لعلى (محل): ٣١

لله باشي: ٣، ٤، ٢٠١ ، ٢٢٨ ، ٢٣٠

لوچی ← اوچی

لوشان (محل): ۶۴

لیل[از شهرهای فرانسه]: ۲۱۳

W: 4V1

مارانتو (محل): ۴۴

مازندران–مازندرانی: ۲۱، ۷۲، ۱۳۱، ۱۵۳،

771, 691, 917, 777

مامون: ۷۵

مانيزان (محل): ٢٠٩

ماه تابان خانم: ۱۹۲، ۱۹۲

ماهردو (محل): ۸۹

مـــاهی دشت: ۶۱-۶۶، ۶۸، ۱۸۵–۱۸۷ محمدیگ حاف: ۱۸۰

· 11, 777

مبارك آباد (محل): ۲۰۸، ۲۰۸

متز (شهر): ۶۷

متوكل عباسي: ١٤٧

متولی باشی: ۲۲۶

منجندالدولة: ۲۱، ۱۲ - ۱۶، ۲۳، ۲۵،

۲۶، ۲۸، ۳۴، ۴۲، ۵۳، ۵۸، ۹۹، ۱۰۱، محمد حسن خان قائم مقام: ۲۱۷

۱۲۰، ۲۲۰، ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۹۸، ۱۹۱۱

۵۷۱، ۹۷۱، ۲۹۱، ۳۰۲، ۷۱۲، ۲۲۰

Y+1 ,180 ,1Y8 ,1Y8 ,FY

محمد حسن خان يوز باشي: ١۴۶

محمد حسین خان: ۱۰، ۱۱، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۲۲

محمد حسين خان خلج: ٢٢٣

محمد حسين خان قاجار دولو: ١٧٥

محمد حسین خان ملایری: ۲۰۵

محمدخان (حاكم سابق يزد): ۱۵، ۲۷، ۵۳،

TAIS VIT

محمدخان قرائی کله کن: ۱۳۶

محمدرحيم خان: ۵۸، ۱۴۸، ۱۷۹

محمدرحيم خان زند: ۴۹، ۱۶۸، ۱۷۳

محمدرحیم خان قاجار (شامبیاتی): ۱۹،۱۱، ۱۹، ۱۷۵

محمدرجيم ميرزا (برادر عمادالدوله): ١٩٠

محمدرضا بیگ: ۱۱۲

محمدرضا خان زنگنه (سیرتیپ): ۳۹، ۶۵، ۱۸۵، ۱۹۲

محمد رفیع بیگ: ۲۴

محمدزکی گیلانی: ۲۵۱

محمد زمان بیگ تفنگدار: ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۶۳

محمد زهایی افندی (مفتش): ۹۳

محمد سلطان خان زرندی: ۲۱

محمد شاه (قاجار): ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۹۷

محمد صالح خان کلهر: ۱۸۴

محمد على خان افتخبارالدوله هندى: ١١٩٠، ١٧٠

محمد على خال زين دارباشي: ٢٣٣

معمد على خان صاحب جمع: ٢٣٢

محمد على ميرز((شاهراده): ۵۵، ۵۶، ۶۰،

19, 14, 11, 211, 621, 181, 791

محمد عابد (امامزاده): ۲۱۶، ۲۱۷

محمد قربان خان: ۱۵

محمد مرادخان زرندی (سرتیپ): ۱۳ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۲

محمدمهدی خان چهارمحالی: ۲۲۷

محمد مهدی میرزا (پسر مؤیدالدوله): ۳۰، ۲۶

محمد نجف میرزا: ۱۴۱

محمد واحدالعين: ۲۰۷

محمدوالي: ۲۴۷

محمد ولي خان قاجار: ۲۲۶

محمّره (محل): ۱۴۸

محمودآقا: ۲۲۱

محمود افندي (معاون والي بغداد): ٩٣

مریانج (محلٌ): ۳۱

مريم جهود: ۱۵۰

مریم شاه: ۱۹۲

مريم [مقام] (محل): ١١٩

مریمی: ۱۴۶، ۱۱۲، ۱۴۶

مرزاقچی (محل): ۱۴۸، ۱۶۱

مزلقان چای(محلّ): ۱۸، ۲۰

مزلقان چای (رودخانه): ۱۹، ۲۰

مزید آباد (محل): ۲۱۷

مستنصریه (مدرسه): ۹۹

مستوفی الممالک: و، ۴، ۵، ۷، ۲۷، ۲۰۶، ۱۰۶، ۱۸۳ ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۰،

477, 477, 477, 777

مسقط، مسقطی: ۱۳۴

مسلمین عبقبیل: ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۲۹، ۱۳۰،

170,174

مسیّب (محل) : ۱۱۰ - ۱۲۸ ، ۱۲۵ - ۱۴۷ ،

145 . 174 . 149

مسیله (کویر): ۱۱۳

مشهد(شهر): و، ۲۷

مشهد (محل): ۲۱۷، ۲۱۷

مشهد الكوبه (محل): ۲۱۷

مشيرالدوله (حاجي ميرزا حسين خان) وزير `

خارجه: ۵۲، ۵۹، ۶۲، ۸۰، ۸۴-۸۶، ۸۹،

۰۹، ۵۶، ۷۶، ۸۶، ۱۰۰، ۲۰۱–۱۰۷،

محمود بیگ: ۱۸۰

محمود میرزا: ۲۶

مختار (مقبره): ۱۳۵

مُخُبِصه (محل): ۸۹

مداین (محل): ۱۵۲

مدحت پاشـا (والي بغداد): ۸۰، ۸۲، ۹۲، ۹۹،

10. LTF (1A. 11TA 1114

مديته (شهر): ۹۰

مرادآباد(محل): ۵۱

مراد حاصل (محل): ۵۷

مراد خان یاور : ۲۹

مرادیه (محل): ۹۰

مراصدالاطلاع (كتاب): ١١٠

مراغه: ۱۹۵

مرتضى قلى ميرزا (پسر عمادالدوله): ١٨٩

مرجانیه (محل): ۸۴

مردآزما(تپه): ۸۰

مردك: ١٠ ٨٥، ١٤١، ٢٢٥

مرزن جیران (محل): ۲۱۶، ۲۱۷

مرصّع خانم: ۱۳۶

مَرغ كاشان (محل): ٢٣٣

مرك (محل): ۲۱

مرك (رودخانه): ۴۴

مرويل (محل): ۲۱۰

مرهم درّه (محل): ۳۲

شهريار جاده ها

معتمد الدوله؛ منوچهر خان: ۱۳۲

معتمدالملک: ۱۹۱، ۲۲۱

معجم البلدان (کتاب) : ۱۱۰

معدن سنگ (محل): ۲۱۸

معروف کرخی: ۹۵، ۹۱۰

معز الدوله: ٢٣٢

معصومه، mesume : ۱، ۲۴، ۲۳، ۲۷، ۵۱،

141, 791, 217, 277

معماریاشی: ۲۳۰

معين التجار، حاجي محمد حسين: ٥٤

معين الدوله: ٢٠٢

معييرالممالک: د، ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۳.

11, 21, 11, 17, 27, 17, 17, 77, 66,

195 190 191 1VA 1VF 15V 15F 15V

۶۰۱، ۱۱۱-۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۵۵،

. 145 . 141 . 157 . 157 . 164

۱۲۲، ۲۸۱، ۳۸۱، ۵۶۱، ۹۲۲، ۲۲۲،

P77, . TT, 107

مغاری (کوه): ۴۶

مغرب(مراکش): ۹۰۵

مقاعد باشا (میرلوا): ۹۳

مقداد (مقبره): ۸۶

مکه منعظمه: ج، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸.

141, 141, 141, 641, 441, 141

ملاآتا بزرگ تهرانی: ۱۲۲

• 11, 711, VII-PIE, YYI-6YI, 171,

371, A71, .11, 371, Y11, .01,

110, 160, 164, 164, 164, 166, 104

۳۷۱، ۱۹۳ ، ۱۸۱ – ۹۸۱، ۱۸۹ – ۱۹۳، ۱۹۳،

4P/1 4·11 A·11 Y/7-4/11 V/11 ·111

777, 777, 277, 777, 277, 777, 277

مثيرالملك: 108

مشيرياشا: ۹۸

مشیرلشکر (لشکری): ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵

مشیریه (محل): ۹۰،۸۹

مثيريه (نهر): ۹۰

مصطفی افندی (رئیس تلگراف بغداد): ۹۲ ، ۹۷

مصطفی بیک: ۱۱۱

مصطمی باشا (میرآرای): ۹۳

مصطفی خان عمو: ۱۲۱

مصطفی قلی خان: ۲۲، ۱۸۹

مصطفی قلی میرزا: ۲۰۳

مصلح آباد (محل): ۲۱۶

مظفرالدوله: ۷۲، ۷۷، ۹۹، ۸۰۸، ۱۸۴

مظهر انندی: ۹۳

مظهر پاشا (حاکم کربلا): ۹۲،۹۲

معتمدالدوله، فرهاد ميرزا: ٩، ٢٢ - ٢٢ ،

77, 77, 17, 71, 21, 761, 661, 661,

191 . 199 . 19V . 195 . 197 . 191

Y . D . Y . Y

منصوریه (محل): ۸۸، ۸۹، ۱۵۸

منوچهری (محل): ۳۱

مسوچول خسان: ۱، ۹، ۱۰، ۲۸، ۴۶، ۱۲۹

١٣٠ ، ١٩٠ ، ١٩٠ ، ١٩٠ ، ١٣٠

419.19

موجولومیرزا: ۹

موسى: ١٥

موسى مرات الممالك : 230

موشلوق (محل): ۲۰۲

مؤيدالدوله: ۲۶، ۳۰، ۲۴۰

مهاجران: (محل): ۲۱۲

مهدی یگ (محل) ؛ ۸۴

مهدى ساعت ساز: ١٥

مهدی سلطان: ۲۹۳

مهدعلیا: ۲، ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۵۰

مهرآباد (محل): ۲۱۷، ۲۱۷

مهرنوش خانم: ۱۹۳

مهروز(نهر): ۸۵

ماچی: ۲۱، ۲۵، ۲۲۱-۲۲۵، ۱۹۳، ۲۰۷

میان در بند (محل): ۶۱

میان طاق (محل): ۷۲، ۱۸۳

میرآخور، امیرآخور: ۱۰۳، ۱۳۹، ۲۲۸، ۲۲۹

ميرزا آقا خان: 116

ميرزا ابوالفضل (كاشي): ١، ١٣٥

ملاآقای دربندی: ۱۴۲ ،۱۱۸

ملا ابراهیم: ۲۲۰

ملاباقر واعظ شيرازي: ١٢٢

ملاحسين: ۲۲۰

ملاحسين اردكاني: ١١٩

ملاعباس روضه خوان: ۱۰۳

ملاگرد(محل): ۲۳

ملامحمد ايرواني: ١٣٣

ملا محمود كليددار: ۱۳۴

مسلایر: ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۱۸۶، ۲۰۷، ۲۰۹، موشه (محل): ۲۲۰

117.717

ملایری (فوج): ۲۰۰، ۲۰۷–۲۰۹

ملک آرا: ۲۳۰، ۲۳۰

ملک قاسم خان ساخلو: ۲۰۶

ملک محمد: ۱۹۷، ۱۹۷

ملک نیساز خیان: ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۸۵،

٧٠١، ١٨١، ١٨١، ١٨٠، ١٧٧

ملکه، meléké ملکه

ملکه انگلیس: ۵۵

مليــجک: ۱، ۴، ۶، ۱۶، ۴۶، ۹۹، ۹۹، ۱۲۰

.01, 701, .31, 731, 831, 017, 87F

مملی: ۱۲۷ ،۱۲۲، ۲۸، ۲۸، ۲۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۲،

197 :15. :10.

مندليج (محل): ۶۸

منصور دوانقی: ۸۹

میرزاشفیع: ۲۰۲

ميرزاشقيع سلطان (نايب آشتيان): ٢٢٠

میرزا شفیع صدراعظم: ۹۶

میرزاشفیع مستوفی: ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۴

ميرزاطاهر: ۲۲۸، ۲۲۹

میرزا عبدالباقی منجم باشی گیلانی: ۱۲۲

ميرزا عبدالرحيم (شيخ الاسلام اصفهان): ٢١٤

ميرزا عبدالعلي يزدي (خوشنويس): ١٣٤

ميرزا عبدالله: ١، ٣، ٧، ۴۶، ٩٩، ١٢٠.

154 (104 (10V (10) (1TV

ميرزا عبدالله ناظم ميزان : ۱۲۸ ، ۱۳۸

میرزا عبدالوهاب مستوفی گیلانی: ۵، ۱۱،

10.14

ميرزا على اكبر: ١٣٨، ٢٢٥

ميرزاعلي اكبرخان قورخانچي: ١٤٠

ميرزا على اكبرخان كارخانه: ١٥٢

میرزا علی خان افشار بیگ: ۹

ميرزا على خان← امين السلطان

میرزاعلی نقی: ۲۲۰

میرزا عیسی وزیر: ز، ۲۳۲

ميرزا فخرالدين بروجردي: ۲۰۸ ،۲۰۷

میرزا فهرمان: ۲۳۳

میرزامحسن خان: ۴۹، ۱۰۱، ۱۵۴

میرزا محمد(رئیس وزارت خارجه): ۲۰۰

میرزا محمد (پسر قائم مقام): ۳۰، ۲۲۰

میرزا احمد خان: ۹۷، ۲۱۶

ميرزا اسداله: ١٩٥

میرزا باجی: ۱۱۵

میرزا تقی: ۲۲۰

میرزا تقی خان امیرکبیر: ۱۱۴

میرزا تقی خان خونی: ۲۳۲

سِرزا جانی: ۱۷۰

ميرزا حبيب الله: ٢٢٣

میرزاحسن: ۹۴، ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۱، ۱۲۲

میرزا حسن شیرازی، میرزای شیرازی: ۱۳۳،

۱۳۸

ميرزا حسن على خان (منشي باشي): ١٩٩

میرزا حسن علی یوغورت: ۱۲۵

ميرزا حسن كليددار: ١١۴

میرزا حسین خان: ۹۹، ۱۱۷، ۲۲۰

ميرزا حسين خان كليددار: ١٢١، ١٢٥

میرزا داوود خان: ۲۳۲

ميرزازكي (وزير انيس الدوله): ٥٣

میرزا زکی مستوفی: ۱۳۲

ميرزا زين العابدين البرز: ٢٢٠، ٢٢٤

میرزا سلیم خان: ۵۰

میرزا سیداحمد (وزیر عراق): ۲۱۰، ۲۲۶

میرزاسیدحسین: ۲۱۷

میرزا سیدکاظم ریش: ۱۹۶

میرزا سیدیوسف: ۲۲۶

میرزا محمدخان: ۲۱، ۲۵، ۸۸، ۱۰۶، ۱۰۸، 105 (115

ميرزا محمد خان عمواقلي: ٢٢٩

میرزا محمدرضا (شربت دار): ۱۶۳، ۲۰۵

ميرزا محمد على خان: ٣١، ٧٩

میرزا محمدعلی (مشرف توبخانه): ۲۱۸

ميرزا محمد على همداني: ۲۴

ميرزا محموداًقا: 207

میرزامین: ۲۳۳

ميزا معصوم خان: ٥

میرزامعین منشی: ۲۰۲

میرزا موسی رشتی سرحددار: ۵۸، ۱۹۵

میرزا موسی (وزیر تهران): ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۴۴،

11.

میرزامهدی: ۱۴۹، ۲۲۸

ميرزا ناظر حضرت: ١٨٢

میرزا نبی خان: ۱۹۲

میرزا نصراله گرکانی مستوفی: ۸، ۱۷۷، ۲۲۰،

میرزا هادی خان: ۳۹، ۵۸

میرزا هادی معدل: ۱۵۶

ميرزا هبت الله: ۲۰۷

ميرزا هدايت الله (امام جمعه مشهد): ١٣٢،

١٨٢

277

مــِــرشکار : ۳، ۹، ۹۰ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۳۵ ، ۴۰ | ناصریه(محل) : ۱۴۹

19, 44-44, 69, 44, AV, VA, 48, AP, ۸۰۱ ، ۱۶۰ ، ۲۲۱ ، ۵۲۱ ، ۱۹۱ ، ۲۹۱ ،

174.174

میرعزیزی (محل): ۴۴

ميرلوا: ٩٣

میشن (محل): ۲۱۰

ميقان(محل): ٢١٧

میکائیل (مترجم): ۱۰۳، ۱۰۳

ميمون آباد (محل): ١١

منجان (محل): ۲۰۲

ن

نادرآباد (محل): ۴۴، ۱۹۶

نادرشاه افشار، نادرشاهی: ۴۳، ۱۲۶، ۱۳۶،

771, 777, P77

ناصبی: ۸۴

ناصرالدين شاه قاجار: الف، ب، ج، د، ز، 170

ناصر الملك: ١٤، ٣١، ٥١

ناصرخان: ۳۲

ناصر خسروقبادیانی: الف

ناصرقلی خان: ۲۹۱، ۱۹۲ ، ۲۱۱

ناصری(عمارت): ۱۵۶

777,777

نصرت سوادکوهی: ۵

نصیربیگ: ۵۳

نصیری، نسیری: ۸۹،۸۴

نظاره افشار بیگ: ۸، ۱۴۵، ۱۴۵

نظام الدوله: ٢٣٣

نظام العلماء: ٤، ١٤٥

نظام الملك (ميسرزاكاظم خيان نوري): ٢٢٨،

177

نظامیه: ۴

نظریگ: ۲۳۱

نظم آباد: ۲۱۷

نعل شكن (گردنه): ۱۸۶ ۱۸۶

نقيب باشي: ١، ١٥٥

نقیب علی افندی : ۹۳

نگار خاتون (محل): ۲۲

نگار خانم: ۲۳، ۳۰، ۳۱

نگارستان: ۳۳

نمرودی (برکه) : ۱۲۳

نمک کور (محل): ۲۹۲

نه غلام رضا: ۱۱۵

نوآ (کوه): ۶۹

نواب عاليه (مسجد): ۶۰

نوبران (محل): ۱۸ -۲۰ ، ۳۱

نوح: ۱۳۴

ناظم افندی [شارژدافرعشمانی]: ۱، ۱۳، ۵۸،

14, . 6, 661, PV1

نافد ياشا: ٩٨

نامدار خان زند: ۲۰۵

ناملیه (محل): ۲۱۰

نانكلي شهريار [سواره]: ۸۶

ناوله (محل): ۲۱۰

نايب الامايه [يسرعمادالدوله]: ٤٢

نایب السلطنه (کامران میسرزا): ۲-۷، ۲۰۵،

771. 2772 - 777

نَبَّح (محل): ۲۱۸

نجف اشسرف: ۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۲،

۵۲۱، ۷۲۱، ۲۲۱، ۱۳۱-۲۳۱، ۷۲۱، ۲۳۱،

. 11. 711. 611 - A11. 741. 641. VAL.

ነ۳۶ ، ነነነ ، ነነነ

نجيب باشا : ۱۰۲ ،۹۲

نخل دار (محل): ۱۶۰

نديم السلطنة: ١٥٨

نرجس خاتون: ۱۷۰

نرسی شاه: ۵۶، ۵۷

نصرآباد (محل): ۱۱، ۲۳

نصرالله خان: ۶، ۱۲۲

نصرالله قوشچى: ۵۳، ۲۲۳

نصرالله ميرزا[پسرملک آرا]: ۳۰

نصـرت الدوله: ۳، ۴، ۶، ۲۰۸، ۱۲۳، ۲۳۰،

نورالدين (محل): ١٩

نورالله اصانلو: ٨

نورعلی بیگ: ۱۷

نورمحمدخان: ۱، ۱۶۲، ۲۳۳

نوری: ۲۴، ۴۵، ۷۶، ۱۵۹، ۱۸۷، ۱۹۲

نوریه (طابقه): ۲۳۲

نوش آفسرین، Nauchafrin ؛ ۳۴، ۳۴،

P4, PP, P11, V.7, P17

نهاوند، نهاوندی: ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲،

۶١

نهرخدریه (محل): ۹۰

نهر علیل (محل): ۱۱۰

نهروان (جنگ): ۸۶، ۹۰، ۹۷۱

نهندز(محل): ۲۱۰

نیاوران: ۲

نیزار: ۲۲۳

نیشابور: ۲۴

نیکجه (محل): ۱۵۶

وادىالسلام: ١٢٥، ١٢٧، ١٢٩، ١٢٤، ١٣٨

وارطان مسيو: ١٠٣

والتي ياشــــــا: ٩٥، ٩٨، ١٠٢، ١٢٩، ١٣٠، مادي خان زرندي: ١٣

. 171, 971, 661, VOI, 191, AVI,

271, 277, 277

و امافه گل (تنگه): ۷۴

وان (شهر): ۱۸۷

وجيهه (محل): ٨٩

وُردُو (محل): ٢٩

ورده (محل): ۱۵

| وركر (محل): ٥٠

ورمزيار (طايفه): ٣٥

وریها(محل): ۲۱۰

وزير آباد: ۲۱۷

ورسان (محل): ۲۲۰

وشواز(محل): ۶۷

وكيل الملك: ١٢٩، ١٣٩، ١٤١

ولاسجرد: ۱۹۹-۲۰۲، ۲۱۷

ولى الله درويش: ٣١

ولىخان: ١

ونده لقان(محل): ١٩

وهایی: ۱۴۰، ۲۳۶

و هلکله (ایل یا طایفه ای از اعراب): ۱۱۰

رسيمه (محل): ۲۱۷

هارون آباد: ۴۲، ۶۵-۶۹، ۱۸۵

هود: ۱۲۷

هوشنگ میرزا: ۲۱۴-۲۱۶

هريزه: ۲۲

هي حکيم: ١٠٣

ي

باران (کوه): ۷۵

یاقوت حموی: ۱۱۰

یاور میرزا محسن: ۷۰

یحیی خان: ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۳ –۱۷، ۲۴،

YY, XY, 17, Y7, 67, X7, 14, Y1-Y1,

.94 .90 .41 .59 .50 .58 .54 .49

۳۰۱، ۲۰۱، ۲۰۱۶ ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۱۷

٠١٢، ١٢٧، ١٣٧، ١٤١، ١٤٢، ١٢٧، ١٢٠

. ۱۸۵- ۱۷۳ ، ۱۶۹ ، ۱۶۰ ، ۱۵۹ ، ۱۵۷ -۵۸۱ ،

۷۸۱، ۸۸۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۲، ۸۰۲،

117, 717,717,217,817-177, 677,

YYA

یزد، یزدی: ح، ۲، ۲۲۰ ۲۲۴، ۲۲۹

يعقرب شاه (محل): ۲۰۵

يعقويه: هـ، ۸۶-۸۹، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۳-

۵۷۱، ۷۷۱، ۷۸۱، ۹۸۱

یمن: ۱۷۹

يمين الدوله: ٢٢٧

حارون الرشيد: ۷۵، ۱۱۰، ۱۶۱

هارونیه: ۸۸، ۸۹

هاشم [پسرفراشیاشی]: ۴۰، ۹۹، ۱۰۶، ۱۲۹،

741 141 141 141

هاشم آباد: ۶

هاشم باقوش: ۱۵۹

هاشمیه (محل): ۹۰

هانی بن عروه: ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۵

هداوند (سواره): ۸۶

هرسم: ۶۸

هرمز: ۵۶، ۵۷

هزارچم(محل): ۷۲

هلاكوميرزا: ١٥٥

هلند (هو لاند): ۱۰۳، ۱۰۳

هليلان (محل): ٢٢، ٢٢

هما خانم: ۹، ۲۱، ۱۱۸، ۲۶۴

همستان، همستانی: ۲۸، ۲۰، ۲۳–۲۹، ۳۱،

47, 191, 691, 1.7, 777

ممدانی ۹۰ : Hamedani : ۹۰

منان، ۲۷ : hems

هند، هندی، هندوستان: ۵۵، ۷۸، ۹۷، ۱۱۴،

۵۱۱، ۱۱۱، ۲۱۰، ۳۲۰، ۲۲۵، ۱۳۷-۱۳۷، ۱۳۹،

141, 741, 471, •77, 277

هندیه (محل): ۱۷۵

هنيره بيانوزن (مسيو): ۵۲

ينگىدنيا: ۱۶۴

يوسف آباد: ۲۳۳

يوسف سـقــاباشي: ۱، ۲۴، ۲۵، ۴۹، ۸۸،

۱۰۱، ۱۲۲، ۱۲۲، ۵۵۱، ۵۷۱، ۱۹۸

يونس، مقبره: ۱۷۵

یه ود، په ودی: ۹۱، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۲۴،

144.149